

... منهای رقابت

آینده‌نگر بررسی می‌کند:

آیا برخی صنایع کشور بازده اقتصادی خود را از دست داده‌اند؟



چهاردهمین دوره نمایشگاه بین‌المللی کشاورزی، دام، طیور و صنایع وابسته

14th INTERNATIONAL AGRICULTURE AND LIVESTOCK EXHIBITION

۱۸ تا ۲۱ بهمن ماه ۱۳۹۷

07 - 10 FEBRUARY 2019

ازمیر - ترکیه

İZMİR - TURKEY



تولید گیاهی



دامپروری



ماشین‌آلات کشاورزی



انواع تراکتور



زنبورداری و تولید عسل



پرورش و ذخیره
انواع دام بزرگ و کوچک



پرورش و ذخیره
بذر دانه



سیستم‌های
آبیاری



انواع کود



پرورش نهال



خوراک‌های دام و طیور



قطعات یدکی



لبنیات، گوشت و روش‌های فرآوری



AGROEXPO	شرکت‌کننده	بازدید کننده	مساحت نمایشگاه	کشورهای شرکت‌کننده
2019	950	350.000	337.000 m ²	70



Tel: +90 (232) 444 0 476
Mobile: +90 (533) 134 20 67



www.agroexpo.com.tr



/agroexpoizmir



international@orionfair.com

"THIS FAIR ORGANIZED BY THE APPROVAL OF UNION CHAMBERS AND COMMODITY EXCHANGES OF TURKEY ACCORDING TO LAW NUMBER 5174"

جهت دریافت اطلاعات تکمیلی در ارتباط با خرید غرفه و شرایط بازدید از این رویداد با عوامل شرکت آلپ شایا نماینده انحصاری شرکت اورین در ایران (از طریق واتس آپ) تماس حاصل فرمایید.

شماره تماس در ایران: ۹۸ ۹۱۴ ۹۹۷ ۱۷ ۱۳

شماره تماس با واتس‌آپ: ۹۰ ۵۳۱ ۸۲۳ ۸۳ ۳۰

صاحب امتیاز: اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران
مدیر مسئول: مسعود خوانساری
شورای سیاست‌گذاری: بهمن عشقی، مصطفی درویشی
سردبیر: بهراد مهرجو
تحریریه: رضا معطران، محمد عدلی، ریحانه یاسینی، کاوه شجاعی، فرزانه سالمی، آرش پورابراهیمی
لیلا ابراهیمیان، نسیم بنایی، صوفیا نصراله‌ی، ولی خلیلی، زهرا چوپانکار، یزدان مرادی
مونا مشهدی‌رجبی، متین دخت‌والی‌نژاد، زینب کوهیار، سعید ارکان‌زاده

آلتیه طراحی
مدیر هنری: رضا دولت‌زاده
ویرایش عکس: علیرضا لاجورد
ویراستاری: بابک آتشین‌جان
ناظر فنی: هانی شمس

مخاطبان ماهنامه آینده‌نگر می‌توانند، دیدگاه‌ها و انتقادات خود را از طریق پست الکترونیک و همچنین شماره تلفن‌های تحریریه با مادر میان بگذارند.
Email: ayandehnegarmag@gmail.com www.tccim.ir

نشانی: خیابان خالداسلامبولی، روبه‌روی خیابان ۲۱، پلاک ۸۲
اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران
تلفن امور اشتراک: ۱۸۶۶ تلفن تحریریه: ۸۸۷۱۵۴۱۳ سازمان آگهی‌ها: ۸۸۸۶۰۶۵۶

چاپ: شرکت رواق روشن مهر



برای دریافت اشتراک

آینده‌نگار

با شماره

۱۸۶۶

تماس بگیرید



بسم الله الرحمن الرحیم

سر مقاله	
چگونه تهدید تحریم را حداقل کنیم؟	۵
تحلیل گران	۹
امریکا: حال اقتصاد چطور است؟	۱۰
اعداد ماه	۱۴
رکوردداران دریافت ارز	۱۷
شاخص‌های ماه	۲۷
معاملات ملک در مسیر کاهش	۲۷
ایده‌ها	۲۷
دولت یک شرکت بیمه است	۲۷
آکادمی	۲۲
امکان‌سنجی آغازین	۲۲
آینده ما	۵۷
زخم کاری	۶۳
روایت	۶۹
نوش دارو بعد از مرگ سهراب؟	۶۹
راهبرد	۷۷
ایستاده در غبار	۷۷
توسعه	۸۵
نوستالژی برای زمان حال	۸۵
نگاه	۹۱
شاخ شکسته‌ها یا تک‌شاخ‌ها؟	۹۱
شهر	۱۰۳
پیش به سوی تعدیل	۱۰۳
ورزش	۱۰۷
افیون سرمایه‌دارها	۱۱۱
ایران زمین	۱۱۵
استانی سرسبز با کشاورزی و معدن کاری پررونق	۱۱۵
خصوصی‌سازی	۱۲۱
خصوصی‌سازی در سرزمین کارپات	۱۲۱
همسایه‌ها	۱۲۷
جمهوری طلا و پنبه	۱۲۷
کارآفرین	۱۳۷
فرهنگ سازی برای کارآفرینی	۱۳۷
تجربه	۱۶۱
شیرجه بزنید!	۱۶۱
آینده‌پژوهی	۱۶۳
جهان در سال ۲۰۱۹	۱۶۳
اکونومیست	۱۶۹
از صعود تا سقوط	۱۶۹
ژورنال	۱۷۹
بی‌ثباتی قیمت پیش‌فروش سکه بر قیمت نقدی	۱۷۹
کتاب ضمیمه	۱۹۲
پسا انکارگرایی	۱۹۲
کتابخانه	۱۹۲
مطالعه و مهارت اندیشیدن	۱۹۲



جلد برگرفته از مجله اکونومیست

ابتکارات صرفه جویانه

چطور با کمترین منابع بهترین عملکرد را داشته باشیم

ناوی رادجو و جیدیپ پرابهو
با پیش گفتاری از پل پولمن؛ مدیرعامل یونیلور
مترجمان: مریم عربی، نسیم بنایی



آینده نگر



چگونه تهدید تحریم را حداقل کنیم؟

در شرایط تحریم هم می توان به اصلاحات فکر کرد



مسعود خوانساری

مدیر مسئول ماهنامه آینده نگر
و رئیس اتاق تهران

به طور مسلم تحریم های امریکا حداقل تا یک سال آینده نه تنها کم نمی شود بلکه حلقه محاصره تنگ تر هم خواهد شد. در این شرایط نیاز است که مذاکرات خارجی با قدرت و قوت در جهت اجماع سازی علیه این تحریم ها و شکست آنها پیش برود. به خصوص تا سرحد امکان باید در جهت همسو کردن هرچه بیشتر کشورهای مخالف رفتارهای امریکا تلاش فعالانه به کار گرفت.

بخش خصوصی و اقتصاد ایران نیازمند افزایش دامنه ارتباطات با جهان بیرون است. این نیاز از تهیه و تجهیز خطوط کارخانه به تکنولوژی خارجی آغاز می شود و تا تامین سرمایه و مواد اولیه پیش می رود. بنابراین استراتژی پیش روی اقتصاد ایران بهره مندی از تمام مواهب اقتصادهای توسعه یافته تا سرحد ممکن و مقدور است که در سرفصل آنها انجام پیگیری های لازم برای مبادله اقتصادی با کشورهای اروپایی به خصوص از طریق SPV قرار دارد. همچنین باید دقت داشت که به موازات این اقدامات، اقتصاد داخل هم برای شرایط پیچیده تحریمی آمادگی و چابکی لازم را به دست آورد.

تحریم در هیچ شکل و اندازه ای اتفاقی مثبت و در جهت توسعه کشور نیست و لسی امروز باید بپذیریم که در این موقعیت قرار گرفته ایم که نمی توانیم در مقابل خواسته های نامشروع امریکا عقب نشینی کنیم. پذیرش همین اصل کمک می کند که با نگاهی دقیق در جست و جوی روش هایی برای استفاده از تحریم ها باشیم. تحریم ها به طور طبیعی توسعه در کشور را محدود می کند و به هیچ عنوان نمی توانیم به رشدهای پیش بینی شده در برنامه ها دست پیدا کنیم.

بنابراین در همین گام نخست نباید به توقعات خارج از توان اقتصاد کشور دامن زده شود. تکرار ادعاهایی مانند دستیابی به رشدهای دورقمی و توسعه متوازن و بهشتاب منجر به انباشت مطالباتی خواهد شد که دولت توان پاسخ گویی به آنها را ندارد. در این موقعیت شفافیت و صداقت دو عنصری است که می تواند میان مردم، کنشگران اقتصادی و دولت وحدت ایجاد کند.

اما تحریم ها اگر تنها یک مزیت داشته باشد، آن قطع وابستگی اقتصاد کشور به نفت است. در این شرایط بیش از گذشته بر پتانسیل های داخلی کشور تاکید و اتکا خواهیم داشت و در صورتی که طبق اصول منطقی و معقول پیش برویم، تا اندازه زیادی از گرفتاری های اقتصادی کشور کاسته می شود.

همه اینها زمانی محقق می شود که برای انجام هر تصمیمی یک «خط معیار» ترسیم کنیم. خط معیار یعنی اینکه بدانیم چه عملی به سود کشور و چه رفتاری به زیان آن است. با ترسیم این خط مفاهیم معنا می شوند و کمتر ساز مخالف در برابر اصلاحات اساسی اقتصادی نواخته خواهد شد و حداقل اینکه فعالان اقتصادی و مردم متوجه خواهند شد چه گروه، دسته و افرادی دانسته یا ندانسته با رفتار و عملشان منافع ملی را به خطر می اندازند.

اما در این موقعیت چه باید کرد؟ تهدیدهایی که در اقتصاد ایران وجود دارد که حتی در زمان غیر تحریم هم خطر ساز و مخل توسعه بود ولی حالا بسیار خطرناک و آسیب زاست. به برخی از این موارد می توان اشاره کرد:

۱ ریشه کن کردن فساد و رانت: با جلوگیری از بخش نامه ها و دستورهای خلق الساعه و شفافیت بیشتر در قراردادهای و مقررات دولتی می توان به سمت اقتصادی شفاف و رقابت پذیر حرکت کرد. در صورتی که رانت زدایی جدی از اقتصاد ایران صورت نگیرد، قطعاً بحران ها عمق بیشتری پیدا می کند.

۲ استفاده بهینه از منابع: یکی از مهم ترین این تهدیدات، تداوم پرداخت یارانه حامل های انرژی به شکل کنونی است. این روش پرداخت با منطق اقتصادی و عدالت اجتماعی سازگار نیست ولی به شکل غربی اصرار بر تداوم روندی می شود که نفع کشور و مردم در آن پیدا نیست. فقدان خط معیار در مورد همین موضوع قابل درک و فهم است. براساس آنچه مرکز پژوهش های مجلس اعلام کرده به زودی کشور نیازمند واردات بنزین می شود. این در حالی است که نیمی از خانوارهای ایرانی فاقد وسیله نقلیه هستند و بنابراین یارانه بنزین به نفع سه دهک بالایی جامعه صرف می شود. برآوردها نشان می دهد سه دهک بالایی به میزان ۲۳ برابر بیشتر از دهک های پایینی از یارانه بنزین استفاده می کنند. روند مصرف سوخت و بنزین در کشور تصاعدی بالا می رود و علاوه بر آثار زیان بار محیط زیستی بیش از گذشته عدالت اجتماعی را مخدوش می کند.

۳ استفاده از موقعیت جغرافیایی: موقعیت طبیعی کشور و همسایگی با ۱۴ کشور دیگر می تواند در جهت تقویت صادرات غیر نفتی مورد استفاده و بهره برداری قرار گیرد. قابل توجه اینکه واردات این کشورها سالیانه ۹۹۴ میلیارد دلار برآورد شده است، در حالی که سهم ایران از این تجارت تنها ۲۴ میلیارد دلار است. در شرایط تحریمی می توان از امکانات این کشورها برای تامین برخی کالاهای مورد نیاز کشور استفاده کرد؛ ضمن اینکه با گسترش سطح تجارت، تمامی همسایه ها نیز به متحدان قوی برای ایران تبدیل می شوند.

۴ ارز و مزیت های آن: اکنون که کشور هزینه رشد قیمت ارز را پرداخت کرده و فساد ناشی از ارز چندرنی و رانتی هم به وقوع پیوسته، حداقل عمل منطقی این است که اگرچه دیر هنگام اما دولت به سمت یکسان سازی نرخ ارز پیش برود و یک بار برای همیشه این عامل فساد و رانت را از اقتصاد ایران حذف کند. نتیجه این عمل بازگشت ثبات به بازار ارز و کاهش دامنه تغییرات ناگهانی است.

۵ نظام بانکی: موقعیت کنونی کشور این فرصت را در اختیار دولت قرار می دهد که به صورت جدی به اصلاح نظام بانکی و به خصوص برخورد جدی با بانک هایی که در پرداخت سود سپرده از یکدیگر سبقت می گیرند، بپردازد. نظام بانکی از گلوگاه های مخل فضای کسب و کار در ایران است که نیاز جدی به تغییر ساختار آن وجود دارد.

۶ کنترل نقدینگی: نقدینگی بحرانی عظیم در اقتصاد ایران است. اما همین امروز هم می توان با استفاده از ابزار شفافیت در نقل و انتقالات پولی در مقابل سیل نقدینگی سدی ایجاد کرد.

۷ تصمیم گیری جمعی: در حال حاضر که وضعیت اقتصاد کشور به دلیل تحریم های داخلی و خارجی بحرانی شده، زمان بهره گیری از مشورت و تجربه بخش خصوصی کشور رسیده است. دولت باید بتواند در فرآیندهای تصمیم گیری نظر ذی نفعان متخصص را کسب و جلب کند. در غیر این صورت هر تصمیمی با خطر مواجه می شود که اکنون زمان پرداخت هزینه های این گونه نیست. همه این اقدامات در دایره توان و قدرت دولت قرار دارد. تنها نیاز به عزم ملی است.

چه می خوانید؟

چرا باید آینده نگر بخوانید و چه مطالبی می خوانید؟

پیشنهاد نویسندهگان
آینده نگر به شما

بهراد مهرجو

سر دبیر

«هنر ذات صنعت است.» این جمله ای است که در مرحوم قانع یاراد در کتاب تحلیل فرهنگی صنعت اساس بحث خود را بر آن سوار کرده بود. صنایع نه همیشه تاریخ متکی به هنر بوده اند و بر همین اساس هم کمپانی بی امو اعلام کرده به جای تلاش برای افزایش سرعت خودروهایش از این پس برطراحی آنها تمرکز می کند. کمپانی های مدرن بین المللی هر کدام به روشی تلاش می کنند با افزایش دامنه نفوذ هنر در محصولاتشان بازارهای جدید را کشف و خریداران بیشتری را جذب کنند. اما در ایران چه خبر است؟ آیا صنایع بزرگ ایران به درک جدیدی از صنعت رسیده اند؟ بررسی سوابق و رفتارهای مدیران صنعتی کشور نشان می دهد که تفسیر آنها از هنر به محصولاتشان نفوذ نکرده است. در حداکثری ترین حالت اگر بخواهند از وادی صنعت به میدان هنر و صنعت قدم بگذارند، اسپانسر یک کنسرت یا فیلم سینمایی می شوند و اگر خیلی پیش روی کنند، تعدادی تابلوی نقاشی یا مجسمه به گنجینه شان اضافه می کنند. درحالی که رقبا و همکاران آنها در جهان توسعه یافته به همان جمله متکی اند: هنر ذات صنعت است. اقتصاد غیر خلاق ایران در سنگرهای عقب تری گرفتار است.

ولی خلیلی

دبیر بخش کار آفرین ایرانی و کارخانه

پیرمرد یک سال پیش از مرگش در ۹۳ سالگی و در زمان خاموشی چراغ کارخانه ارج بعد از چندین دهه کار، نامه ای به وزیر صنعت، معدن و تجارت نوشت و از اهمیت این کارخانه، نقش آن و اقداماتی که باید برای نجات آن صورت گیرد، گفت و حتی اعلام آمادگی کرد که هر کاری در توان داشته باشد برای احیای این کارخانه ملی حاضر است انجام دهد. رضا نیازمند تکنوکرات و مدیر ملی بود، به ایران و توسعه صنعتی کشور فکر می کرد و در این نقطه اصلا برایش مهم نبود که سال های سال بود که کنار گذاشته شده و مورد بی مهری مدیران دولتی و حاکمیتی قرار گرفته بود؛ مدیرانی که باید نزد او مشق می کردند و از دانش و تجربیاتش در راه اندازی سازمان گسترش و نوسازی صنایع، سازمان مدیریت

نظر می رسد آنها تنها رویدادها و واقعه های نیک و شیرین را نگاشته و بازتاب داده اند و واقعه ها و حادثه های غم انگیز و منفی، شکست ها و ضعف ها را سطحی نگریسته، چشم پوشی و پنهان کاری کرده اند. «گذشته» برای مردم زمان «حال» نیک جلوه می کند و «حال» بستری از ناکامی ها، حسرت ها و کمبودهاست. در همین بستر مردم تنها محملی که برای آرامش خود می یابند، پناه بردن به گذشته است، گذشته ای آراسته و اینجاست که شاید گذشته گرایی با واقعیت ها فاصله معناداری داشته باشد. سال هاست که جامعه ایران درگیر نوستالژی های تلخ و شیرین است و این در همه ابعاد زندگی جریان دارد. نویسندگان، هنرمندان، ورزشکاران، سیاستمداران و برندهای تاریخی بار دیگر مورد رجوع هستند و روزنه ای برای رهایی مردم از ناکامی های دوره خود، در این پرونده سعی شده از نگاه جامعه شناسی، فلسفه، اقتصاد، فرهنگ و سیاست رواج نوستالژی در جامعه بررسی شود. همچنین در بخش آکادمی مقاله های متعددی درباره موضوع های اقتصادی و اجتماعی ایران ارائه شده است: نقش اقتصاددان ها در نجات اقتصاد ایران، محیط کسب و کار و نقش آن در رشد اقتصادی، صدا و سیما و نقش آن در استعداد پروری جوانان، دروغ گوئی و رواج آن در جامعه ایران. شما خوانندگان مجله «آینده نگر» با بخش «آکادمی» و «توسعه» همراه ما باشید.

کاوه شجاعی

دبیر بخش آینده پژوهی

این شماره آینده پژوهی را به پیش بینی اوضاع جهان در سال ۲۰۱۹ اختصاص داده ایم. سال ۲۰۱۸ سال پرحادثه ای در عرصه بین المللی بود و در سال ۲۰۱۹ هم بسیاری از تحولات این سال ادامه خواهند داشت. سردمدار دعوای جهانی طبق معمول دونالد ترامپ خواهد بود که علاوه بر مجادله های سیاسی، وارد جنگ تجاری با چین شده و تبعات آن در سال ۲۰۱۹ حتما خیلی واضح تر خواهد بود. تکلیف انگلیس و اروپا هم در سال ۲۰۱۹ مشخص خواهد شد. از لحاظ پیشرفت تکنولوژیک هم اوضاع سال ۲۰۱۹ درخشان تر از همیشه به نظر می رسد و تکنولوژی هایی مثل هاپرلوپ و کشاورزی مدرن قرار است پیشرفت عظیم تری در زندگی ما ایجاد

سعید ارکان زاده یزدی

دبیر بخش کتاب ضمیمه

یکی از کتاب های ضمیمه این شماره کتابی است درباره انکار گرایی. این کتاب درباره کسانی است که اعتقادشان ضد عقیده عامه درباره یک موضوع است که انکار از آفتاب هم روشن تر است. یکی از نمونه های انکار گرایی مثلا کسانی هستند که رخ دادن هولوکاست در دوران جنگ جهانی دوم را انکار می کنند. یا کسانی که معتقدند گرمایش جهانی حاصل فعالیت های انسانی نیست و دانشمندان بیخودی شلوغش کرده و هیاهو به راه انداخته اند. ترامپ را هم می توانیم یکی از همین انکار گرایان بدانیم. خلاصه کتاب دیگری هم در بخش کتاب ضمیمه این شماره منتشر شده که آن نیز تا حدودی به عصر ترامپ توجه دارد و به این می پردازد که چقدر پوپولیسم می تواند دموکراسی امروز را تخریب کند و اصلا این نوع دموکراسی پارلمانی کنونی چقدر می تواند باعث و بانی پوپولیسم باشد.

لیلا ابراهیمیان

دبیر بخش توسعه و آکادمی

درک و فهم درست حقایق روزگار گذشته به عهده نویسندگان و تاریخ نگاران هر دوره ای است؛ اما به



کنند. این طور که به نظر می آید، ۲۰۱۹ سال کم‌سر و صدایی نخواهد بود.

زهرآ چوپانکاره

دبیر بخش تجربه و کارآفرین خارجی

«وقتی بقیه حریص هستند شما بیمناک باشید و وقتی بقیه ترسیده‌اند شما حریص شوید.» با این نقل قول از وارن بافت شاید بد نباشد در بخش کارآفرین اول به سراغ زندگی و کسب و کار تام گورس بروید، سرمایه‌گذار آمریکایی که در تمامی موارد بحرانی اقتصاد این کشور توانسته است برخلاف جریان شنا کند و هر جا بقیه زمین خورده‌اند او به سود برسد. در بخش تجربه هم پیشنهاد اول مطلب «چهار مهارت روحی برای رهبری کسب‌وکار» است. درس‌های این مقاله را حتی در گفته‌های روان‌شناسان هم می‌توان پیدا کرد. قبل از اینکه به کارتان آگاه باشید باید به خودتان و آنچه در سرتان می‌گذرد آگاه باشید. شما چقدر خودتان را می‌شناسید؟

مونا مشهدی رجبی

دبیر بخش آینده

در این شماره گزارش‌هایی در مورد وضعیت بازار نفت در سال‌های پیش رو و شاخص‌های مهم اقتصادی در منطقه خاورمیانه ارائه شده است. از طرف دیگر گزارشی مفصل در مورد قیمت نفت و تاثیر افت قیمت این منبع انرژی روی اقتصادهای بزرگ خاورمیانه به خصوص ایران تهیه شده است که می‌تواند در تحلیل تحولات اقتصادی حال و آینده بسیار اثرگذار باشد.

محمد عدلی

دبیر بخش آینده‌ما

در جریان اعتراض‌هایی که دی‌ماه سال گذشته در برخی شهرها بالا گرفت، خیلی‌ها نقش بیکاری را پررنگ می‌دانستند. بررسی وضعیت نرخ بیکاری در شهرهایی که بیشترین اعتراض‌ها را تجربه کردند، نشان می‌داد که این گزاره می‌تواند درست باشد. نرخ بیکاری اعلام‌شده در برخی استان‌ها رقم بالایی ۲۰ درصد را نشان می‌دهد که به معنی بیکاری یک نفر از هر ۵ جویای کار در آن استان است. وزیر

کشور یکبار اعلام کرده بود که در برخی شهرها، نرخ بیکاری به بالای ۶۰ درصد می‌رسد. تمامی این ارقام از خطری بالقوه در جامعه ایران حکایت دارد. نرخ بیکاری اجتماعی‌ترین شاخص اقتصادی است که بالا رفتن آن رویدادهای ناگواری را در پی خواهد داشت. زنگ هشدار افزایش نرخ بیکاری بار دیگر با صدایی بلندتر نواخته شده است، چه اینکه با اعمال تحریم‌های جدید، تولید ناخالص داخلی تهدید شده و اشتغال‌زایی با عقب‌گرد مواجه شده است. پرونده آینده‌ما، جزئیاتی از وضعیت بازار کار را مورد بررسی قرار داده تا چشم‌اندازی از تحولات نرخ بیکاری را نمایان ساخته باشد. در این فصل همچنین صادرات نفت در شرایط تحریم مورد واکاوی قرار گرفته است.

نسیم بنایی

دبیر بخش اکونومیست و ایده‌ها

صنعتی‌سازی مهم‌ترین راه برای توسعه اقتصادهای جهان است. تا همین چند وقت پیش یعنی در سال‌های ۱۹۹۰ تا ۱۹۹۹ کسی آمیدی به کشورهای در حال توسعه نداشت اما حالا چین دومین غول اقتصادی جهان است؛ بسیاری از کشورها می‌خواهند از مسیر تجربه چین به توسعه دست پیدا کنند، آیا می‌توانند؟ این پرسشی است که اکونومیست در یکی از چند مقاله خود به آن پرداخته و سعی کرده با عنوان «رشد اقتصاد جهان» این مقوله را به صورت جزئی مورد بررسی قرار دهد. حال باید دید از نگاه اکونومیست دیگر کشورها تا چه اندازه این توانایی را دارند که از مسیر چین به رشد اقتصادی دست پیدا کنند.

یزدان مرادی

دبیر بخش شهر

از ابتدای سال جاری تاکنون در تعدادی از کارخانه‌های کشور، اعتراض‌های کارگری شکل گرفت که محور اصلی آنها همان حقوق عقب‌افتاده، مسائل بیمه و قرارداد بود. نوسانات ارزی ماه‌های اخیر از یک سو و مشکلات ریشه‌ای‌تر یعنی نقص در واگذاری‌ها باعث شده چرخ بخش تولیدی به سختی بگردد تا آنجا که تعدیل نیروها اتفاق بیفتد؛ فقط قطعه‌سازان در نیمه نخست امسال ۳۷ درصد تعدیل نیرو داشتند. آمارها نشان می‌دهد بیمه

بیکاری‌بگیران طی دو سال اخیر رشد کرده‌اند و در سال جاری نیز ۱۰ درصد بیشتر شده‌اند.

یمانجان ندیمی

دبیر بخش راهبرد و روایت

اصلاحات یا جراحی‌های اقتصادی لازمه اقتصاد کشور است. برای پیشرفت باید اندکی سختی به جان بخرید. آیا شما به عنوان فعال اقتصادی حاضرید منافع بلندمدت را به منافع کوتاه‌مدت ترجیح دهید؟ اگرچه اصلاحات اقتصادی در کوتاه‌مدت شما را از برخی از منافع محروم می‌کند اما در نهایت موجب رشد می‌شود. در این شماره یکی از پرونده‌ها را به اصلاحات اقتصادی اختصاص داده‌ایم. صحبت‌های اقتصاددانان و کارشناسان را در این‌باره بخوانید. علاوه بر این در پرونده‌های دیگر وضعیت صنایع زیان‌ده را بررسی کرده‌ایم و به این سوال پاسخ داده‌ایم که چرا این گروه از صنایع همچنان به فعالیت خود ادامه می‌دهند.

زینب کوهپاری

دبیر بخش نگاه

شهری را تصور کنید که هیچ استارت‌آپی در آن کار نمی‌کند. خبری از تاکسی‌یاب‌های اینترنتی نیست و هیچ تحویل غذای آنلاینی وجود ندارد. پیک‌های موتوری را باید با تلفن خبر کنید و همیشه باید برای پرداخت هزینه‌ها پول نقد همراه داشته باشید. تصور چنین شرایطی برای من یک نفر که سخت است و این درحالی است که استارت‌آپ‌ها کمتر از ۵ سال است که زندگی من و شما در شهرها و روستاها را تغییر داده‌اند. شرایط امروز اقتصاد ایران خوب نیست، هزاران مشکل تکراری، استفاده از ظرفیت‌های اقتصاد ایران را موقوف به آینده نامعلوم می‌کند و این روزها تحریم فشار این مشکلات را بیشتر کرده است. بسیاری از دارندگان سرمایه دست به کاری نمی‌زنند و کسب‌وکارهای صنعتی و سنتی تعطیل شده‌اند. استارت‌آپ‌ها در سال ۹۷ که برعکس سال گذشته خالی از امیدهای اقتصادی است و بیشتر ناظر آشفته‌گی است چه می‌کنند؟ آیا کمتر استارت‌آپی در این سال متولد شده و موجی که در سال ۹۶ وجود داشت فروکش کرده است؟ نگاه این شماره تلاش می‌کند به این سوالات پاسخ بدهد. ■



چهل و پنجمین نشست هیئت نمایندگان اتاق بازرگانی تهران برگزار شد بخش خصوصی در پیچ و خم بوروکراسی صندوق توسعه ملی

نشست آذرماه هیئت نمایندگان اتاق بازرگانی تهران با حضور مرتضی شهبودزاده، رئیس هیئت عامل صندوق توسعه ملی، نگاهی ویژه به روابط دوجانبه بخش خصوصی و این صندوق داشت و مأموریت‌ها و عملکرد آن را مورد پایش قرار داد. فصل مشترک گفته‌های نمایندگان پارلمان بخش خصوصی پایتخت، بوروکراسی پیچیده و سخت صندوق برای اعطای تسهیلات بود تا جایی که بعضاً فعال اقتصادی از اجرای پروژه خود صرف‌نظر می‌کند یا طرح اقتصادی از حیز انتفاع ساقط می‌شود. نمایندگان بخش خصوصی تاکید کردند اگر صندوق واقعا به دنبال توسعه است باید چالش بوروکراسی طولانی خود را حل کند و در ریسک پروژه‌ها سهیم شود.

در ادامه این جلسه مرتضی شهبودزاده، رئیس هیئت عامل صندوق توسعه ملی به ایراد سخن پرداخت و عملکرد و برنامه‌های این صندوق را تشریح کرد. او گفت: گاهی از کارکرد صندوق توسعه ملی برداشت‌های نادرستی صورت می‌گیرد و ما در ابتدا باید سعی کنیم با بخش خصوصی به ادبیات مشترکی در مورد صندوق توسعه ملی دست پیدا کنیم.

در پنجاه و یکمین نشست شورای گفت‌وگوی دولت و بخش خصوصی استان تهران مطرح شد - ۱۳۹۷/۰۹/۰۳ تحقیق ۲۵ درصدی ورود ارز صادراتی به سامانه نیما



در پنجاه و یکمین نشست شورای گفت‌وگوی دولت و بخش خصوصی استان تهران، از میزان ثبت سفارش‌ها و ارز تخصیصی به گروه‌های گالایی رونمایی شد. در این جلسه همچنین نماینده گمرک ایران از وضعیت تریخیص و رسوب کالا در گمرکات کشور گزارش داد و مشاور عالی رئیس اتاق تهران نیز در گزارشی، وضعیت تامین مالی بخش تولید در شرایط تحریم را تشریح کرد. در این نشست سرپرست جدید استانداری تهران نیز حضور داشت و اولین حضور خود را در کرسی ریاست شورای گفت‌وگوی دولت و بخش خصوصی استان تهران تجربه کرد.

همایش معرفی و تجلیل از صادرکنندگان نمونه استان تهران در سال ۹۷ برگزار شد - ۱۳۹۷/۰۹/۱۹ تاکید بخش خصوصی و دولت بر مشورت مؤثر قبل از تصمیم‌گیری



مراسم انتخاب صادرکنندگان نمونه استان تهران در سال ۱۳۹۷ توسط اتاق بازرگانی تهران و با حضور وزیر صنعت، معدن و تجارت برگزار شد. در این مراسم که با استقبال فعالان اقتصادی بخش خصوصی و نمایندگان سازمان‌ها و نهادهای کشوری و استانی برپا شد، ۱۵ شرکت به‌عنوان صادرکننده نمونه معرفی شدند. همچنین ۵ شرکت نیز به دلیل کسب امتیازات بالا در فرآیند انتخاب، شایسته تقدیر شناخته شدند.

چهارمین همایش مبارزه با فساد در اتاق بازرگانی تهران برگزار شد پایه‌سازی مدل «بنگاه سالم» نیاز به فضای کسب‌وکار سالم دارد - ۱۳۹۷/۰۹/۱۸



اتاق بازرگانی تهران، برابر سنت سه سال گذشته، نهم دسامبر، روز جهانی مبارزه با فساد را با برگزاری همایشی گرامی داشت. در این همایش سالانه که با حضور نمایندگان بخش خصوصی و تشکلهای مردم‌نهاد به‌عنوان خواستاران شفافیت و کاهش فساد و نمایندگان دولت و حاکمیت به‌عنوان نهادهای مسئول برگزار می‌شود، مهمانانی از نهادهای معتبری چون دفتر مقابله با مواد مخدر و جرم سازمان ملل متحد (UNODC) نیز حضور دارند. چهارمین همایش مبارزه با فساد در بخش خصوصی نیز با حضور و سخنرانی رئیس اتاق بازرگانی تهران، دبیرکل اتاق بازرگانی بین‌الملل، یوچینگ یو مسئول مقابله با فساد بخش خصوصی در دفتر مقابله با مواد مخدر و جرم سازمان ملل متحد و لویا جینیچی، معاون امور حقوقی رئیس‌جمهور برگزار شد. در این همایش از مدل «بنگاه سالم» که طی دو سال و نیم گذشته از سوی اتاق تهران و با همکاری گروهی از دانشگاه علم و صنعت تدوین شده و در مجامع بین‌المللی مورد تأیید قرار گرفته است، رونمایی شد. این مدل به بنگاه‌های بخش خصوصی کمک می‌کند تا با اجرای گام‌به‌گام آن، بنگاهی عاری از فساد و سالم داشته باشند؛ اقدامی که می‌تواند به تدریج به سالم‌سازی بخش خصوصی و حداقل‌سازی فساد کمک کند.

رئیس اتاق بازرگانی، منابع، معادن و کشاورزی تهران در این همایش با بیان اینکه بخش خصوصی، اولین قربانی فساد است، گفت: اتاق تهران در تعامل با ارکان نظام و دولت، در پی اصلاح روش‌ها و سیستم‌های اداری برای به حداقل رساندن فساد در بخش‌های مختلف است. خواسته اصلی بخش خصوصی از دولت در امر مبارزه با فساد، استقرار شفافیت در تمامی ارکان و دستگاه‌های دولتی و حاکمیتی است. فساد در جامعه امروز ایران به مانع جدی حرکت به سمت توسعه بدل شده است و برای حل این مشکل، بخش خصوصی و دولت باید با کمک یکدیگر زمینه‌های رفع فساد و کاهش مستمر آن را فراهم کنند.



تحلیل گران

دلار: افزایش ارزش چه می کند؟

افزایش قدرت دلار در مرحله نخست می تواند نوسان در بازار سهام را بالا ببرد. یعنی هرچه دلار قوی تر شود، نوسان در بورس هم بیشتر خواهد شد. دلار قدرتمند برای شرکت های آمریکایی یک مشکل اساسی به شمار می آید چرا که ارزش فروش بین المللی و همچنین سود بین المللی آن ها را کاهش می دهد. این به ضرر آن هاست و به همین خاطر دوست ندارند دلار ارزش بالایی پیدا کند. تاکنون بسیاری از کارشناسان اقتصادی هشدار داده اند که دلار قوی آسیب زنده است. در کنار آن ها بسیاری از شرکت ها نیز اعلام کرده اند دلار قوی به آن ها آسیب زده است. شرکت های فعال در حوزه صنعت از جمله شرکت هایی بوده اند که ادعا کرده اند با قدرت گرفتن دلار اوضاع آن ها وخیم شده و ضرر کرده اند. دلار قوی می تواند به شرکت ها در خانه هم آسیب برساند چرا که باعث می شود اجناس آن ها در آن سوی مرزها ارزان تر باشد.



مت اگان

تحلیل گر سی ان ان بیزنس

امریکا: حال اقتصاد چطور است؟

در امریکا طبقه متوسط بیشتر ثروت خود را در خانه نگه می دارند و ثروتمندان آن را وارد بازار بورس می کنند. بازار بورس در دوران ترامپ بیشترین عایدی را نصیب خود کرده و به همین خاطر است که ثروتمندان ثروتمندتر می شوند. بازار مسکن و قوانین جدید اجاره ملک هم باعث شده که طبقه متوسط از ورود به این بازار سود زیادی نبرند و باز هم این ثروتمندان باشند که از حضور در آن سودی برمی دارند. تحرک اقتصادی هم به شدت کاهش پیدا کرده است. برای مثال در حال حاضر احتمال این که یک فرد حدوداً ۳۰ ساله بیشتر از والدین خود، زمانی که ۳۰ ساله بودند، درآمد داشته باشد، بسیار پایین است و این احتمال طی سال های اخیر کاهش هم پیدا کرده. حالا که وضعیت این طور است، پس چرا اقتصاد «خوب» توصیف می شود؟ دلیلش رویکرد اقتصاددانان به اقتصاد است.



نوا اسمیت

تحلیل گر بلومبرگ

نظام اقتصادی: رقابت کیمیا شده است

اقتصاد امریکا به جایی اشتهای تبدیل شده است. نظامی در آن حاکم است که غول ها مدام در آن در حال بسط پیدا کردن هستند. اروپا علایمی از بیماری مشابه را از خود نشان می دهد. هرچه محافظه کاری بیشتر می شود، دیجیتالی شدن امور هم اوضاع را بدتر می کند. وضعیت وخیم است. رقابت، کیمیا شده است. این رقابت می تواند هزینه مصرف کننده را پایین بیاورد و به کارگران هم فرصت های شغلی بهتری بدهد. قدرت انحصاری شرکت ها نیز کاهش پیدا می کند. تولید بهبود خواهد یافت و سود به لطف همین رقابت می تواند به سطحی طبیعی برسد. کارگران بخش خصوصی از این ماجرا نفع خواهند برد چرا که دستمزدها افزایش خواهد یافت. دستمزدها همین طور بالاتر می رود. بدون رقابت، سرمایه داری به تعداد کمی سود می رساند و صرفاً مایه ضرر خواهد بود. اما وضعیت آن طور که باید نیست. شرکت های قدرتمند بیش از اندازه قدرت دارند و فضایی برای رقابت باقی نگذاشته اند.

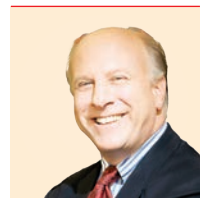


باتریک فولیس

تحلیل گر اکونومیست

مدیرعامل برتر: ثبات در دل آشوب

مجله هاروارد بیزنس ریویو هر سال به سراغ برترین مدیرعامل ها می رود و آن ها را با شاخص ها و معیارهای مختلف بررسی می کند. امسال نیز مانند هر سال ۱۰۰ مدیرعامل برتر را مشخص کرده اما یک مسئله مهم در این بین وجود دارد. این افراد همگی نوعی ثبات در عملکرد خود در میانه آشوب ها و نوسانات بازار نشان داده اند که عامل موفقیتشان بوده است. به رغم تمامی مشکلاتی که پیش روی مدیرعامل های برتر ایجابی آرزو گرفته، آن ها ثبات و آرامش خود را به شکلی باورناپذیر حفظ کرده اند. این افراد در شرکت های خود توانایی هایی برای ادامه مسیر در شرایط سخت نشان داده اند. از میان ۱۰۰ نفری که مورد مطالعه قرار گرفته اند دست کم ۷۰ نفر آن قدر عملکرد خوبی داشته اند که کاملاً متفاوت و متمایز از بقیه بوده اند. برخی از آن ها سرعت عمل خوبی داشته اند و برخی در جنبه مدیریتی قدرت بسیار خوبی از خود نشان داده اند. این افراد در میانه آشوب توانسته اند ثبات و آرامش خود را حفظ کنند.



آدی ایگناسیوس

تحلیل گر هاروارد بیزنس ریویو

دولت و اقتصاد: می توان اقتصاد را احیا کرد

قرار نیست همیشه ریاضت و مشقت در اقتصاد باشد، گاهی با کمی اصلاح هم می توان اقتصاد را احیا کرد. این امری است که من در چند پروژه در بریتانیا شاهد آن بوده ام. اکنون به نظرم هرکسی برای مدیریت صحیح باید از این پروژه ها یاد بگیرد. به نظر من در گام اول این دولت ها هستند که باید اصلاح شوند، آن ها باید با مفهوم درست مدیریت آشنا شوند. دولت ها عموماً یا بیش از اندازه مداخله می کنند و یا به صورت کامل از چیزی غافل می شوند و آن را نادیده می گیرند. در حالی که باید چیزی در این میانه باشند. آن ها باید بتوانند مدیریت درست و صحیح را در دست بگیرند. به علاوه باید از پروژه های موفق درس بگیرند و مطابق با آن ها پیش بروند. به هر حال همیشه جایگزین های خوبی وجود دارد که دولت ها برای اصلاح اقتصادی می توانند به آن ها پناه بیاورند. شاید لازم باشد کنترلی در میانه را در دستور کار خود قرار بدهند.



آدیتیا چاکرابورتی

تحلیل گر گاردین

بازی ابرقدرت ها: چالش سه اقتصاد بزرگ

در دنیا چهار اقتصاد حرف اول را می زنند: امریکا، چین، ژاپن و آلمان. در حال حاضر از این میان یکی حال نسبتاً خوشی دارد و آن هم امریکاست. اما وضعیت سه اقتصاد دیگر قدری پیچیده شده است. ژاپن و آلمان و چین هر سه از آلام اقتصادی رنج می برند. ممکن است مرض اقتصادی آن ها به امریکا هم سرایت پیدا کند. دلایل عملکرد ضعیف اقتصادی هر یک از این اقتصادها، متفاوت است. اقتصاددان ها بر این باورند که آلمان و ژاپن هر دو رکود اقتصادی را پشت سر خواهند گذاشت و دوباره به دوران رشد اقتصادی باز خواهند گشت. اما آلمانی که درباره اقتصاد جهانی منتشر شده نشان می دهد چالش های بزرگ و اساسی بر سر راه اقتصادهای بزرگ جهان است. چین هم به خاطر جنگ تجاری با امریکا وضعیت پیچیده و بغرنجی پیدا کرده است. هر چند دومین اقتصاد بزرگ جهان است اما باز هم داده هایی از ضعف مصرف در این کشور منتشر می شود.



چارلز ریلی

تحلیل گر سی ان ان



رکوردداران دریافت ارز

کدام کالاها بیشترین ارز را از سامانه نیما دریافت کرده‌اند؟

از آغاز فعالیت سامانه نیما تا آذرماه، معادل ۶۸ میلیارد یورو ارز بابت واردات کالاها و خدمات مورد نیاز کشور برای واردکننده تامین ارز شده است. طبق اعلام بانک مرکزی محصولات برقی، الکترونیکی و مخابراتی با ۱,۳۵۳ میلیون یورو و ماشین‌آلات، تجهیزات و قطعات خودروسازان با ۱,۲۰۵ میلیون یورو در رتبه‌های اول و دوم تامین ارز سامانه نیما قرار دارند. لاستیک، پلاستیک و مواد و محصولات شیمیایی و سلولزی، ۱,۱۳۲ میلیون یورو، تجهیزات حمل و نقل ۶۷۷ میلیون یورو، صنایع معدنی ۴۳۵ میلیون یورو، کشاورزی ۲۵۳ میلیون یورو، محصولات غذایی، آشامیدنی و دخانی ۲۵۴ میلیون یورو، پتروشیمی و گاز مایع ۱۷۹ میلیون یورو از سامانه نیما دریافت کرده‌اند.

۶۰۸ میلیارد یورو

بابت واردات کالاها و خدمات ۶۰۸ میلیارد یورو از طریق سامانه نیما پرداخت شده است

الزامی برای بانک‌ها

تلاش بانک مرکزی برای تقویت کفایت سرمایه بانک‌ها

بانک مرکزی از بانک‌ها خواسته است تا برنامه‌ای برای بهبود وضعیت کفایت سرمایه خود طراحی کنند. بانک مرکزی در تلاش است تا شبکه بانکی را به سمت اجرای رهنمودهای بال ۲ و ۳ هدایت کند. در ضوابط جدید علاوه بر ریسک اعتباری، ریسک‌های عملیاتی و بازار نیز مورد نظر قرار گرفته است. با توجه به بانک‌محور بودن نظام تامین مالی کشور، نیاز به تقویت منابع سرمایه‌ای شبکه بانکی بسیار محسوس است و لازم است بانک‌ها و مؤسسات اعتباری که نسبت کفایت سرمایه آنها از حدود مقرراتی ۸ درصد شورای پول و اعتبار کمتر است، با تدوین برنامه‌ای مشخص و مناسب، وضعیت و کیفیت سرمایه نظارتی خود را بهبود بخشند.

۸ درصد

نسبت کفایت سرمایه بانک‌ها طبق مصوبه شورای پول و اعتبار باید به ۸ درصد برسد

بودجه با بوی نفت

۳۴ درصد از درآمد نفت به صندوق توسعه می‌رود

رئیس سازمان برنامه و بودجه در زمان رونمایی از لایحه بودجه سال ۹۸ برخی از جزئیات این لایحه را بیان کرد که میزان صادرات نفت و سهم آن از منابع بودجه جزو مهم‌ترین ارقام اعلام شده بود. طبق این لایحه دولت برآورد کرده است که صادرات روزانه نفت در سطح ۱,۵ میلیون بشکه در روز انجام شود و به ازای هر بشکه ۵۴ دلار درآمد نصیب کشور شود. بر این اساس قرار است ۳۴ درصد از درآمد نفت به حساب صندوق توسعه ملی واریز شود و مابقی وارد منابع بودجه خواهد شد. با این حساب سهم نفت از بودجه سال آینده ۲۷ درصد پیش‌بینی شده است که با توجه به تغییراتی که در مجلس حادث خواهد شد، احتمال تغییر آن وجود دارد.

۲۷ درصد

وابستگی بودجه سال ۹۸ به نفت ۲۷ درصد اعلام شده است

انبساط در بودجه

درآمدهای بودجه در سال آینده افزایش خواهد یافت

اطلاعات اعلام شده از لایحه بودجه سال آینده نشان می‌دهد که انبساطی ۱۲ درصدی در منابع بودجه حادث خواهد شد. طبق برآورد دولت در لایحه بودجه سال آینده ۴۳۳ هزار میلیارد تومان به عنوان منابع درآمدی از محل مالیات، نفت، واگذاری‌ها و سایر محل‌های درآمدی حاصل خواهد شد. این در حالی است که دولت در لایحه بودجه قیمت بنزین را همان یک هزار تومان فعلی در نظر گرفته و درآمد بیشتری را از این محل پیش‌بینی نکرده است. حقوق کارمندان کشوری و لشکری هم قرار است ۲۰ درصد افزایش پیدا کند و ۲ هزار میلیارد تومان هم برای همسان‌سازی حقوق بازنشستگان در نظر گرفته شده است.

۱۲ درصد

منابع بودجه در سال آینده رشد ۱۲ درصدی را تجربه خواهد کرد

نرخ چهارم برای دلار

دولت سال آینده دلارهایش را با چه قیمتی می‌فروشد؟

نرخ ارز در سال جاری مسئله‌ای چالش برانگیز در اقتصاد ایران بوده است. قیمت دلار در بازار آزاد به محدوده ۱۱ هزار تومان رسیده است اما نرخ سامانه نیما که برای واردکنندگان قابل استفاده است حدود ۸ هزار تومان تعیین می‌شود و قیمت دلار برای واردات کالاهای اساسی هم ۴۲۰۰ تومان است. با این حساب سه نرخ برای دلار در اقتصاد ایران وجود دارد که با رویای ارز تک‌نرخ فاصله‌ای طولانی دارد. قیمت ارز در بودجه سال آینده نیز نرخ چهارمی ساخته است که البته تنها در سیستم حسابداری بودجه اعتبار دارد. در صورت تصویب نرخ ۵۷۰۰ تومانی برای تسعیر ارز در بودجه، عملاً دولت می‌تواند به ازای فروش هر دلار نفتی به طور میانگین ۵۷۰۰ تومان درآمد کسب کند که ناشی از فروش دلار ۴۲۰۰ تومانی، ۸ هزار تومانی و ۱۱ هزار تومانی است.

۵۷۰۰ تومان

نرخ تسعیر ارز در لایحه بودجه ۹۸ معادل ۵۷۰۰ تومان تعیین شده است

افزایش تسهیلات بانکی

سرمایه در گردش بیشترین سهم را از وام بانکی دارد

آمارهای بانک مرکزی از پرداخت تسهیلات بانکی در ۷ ماهه سال جاری نشان می‌دهد که ۳۵۸ هزار میلیارد تومان تسهیلات به بخش‌های مختلف اقتصادی پرداخت شده است که در مقایسه با مدت مشابه سال گذشته ۴۴ هزار میلیارد تومان معادل ۱۴,۲ درصد افزایش داشته است. سهم تسهیلات پرداختی در قالب سرمایه در گردش در تمام بخش‌های اقتصادی طی هفت ماهه سال جاری مبلغ ۲۱۵ هزار میلیارد تومان معادل ۶۰,۳ درصد کل تسهیلات پرداختی است که در مقایسه با دوره مشابه سال قبل مبلغ ۱۸,۹ هزار میلیارد تومان معادل ۹,۶ درصد افزایش داشته است.

۱۴,۲ درصد

تسهیلات پرداختی بانک‌ها به بخش‌های اقتصادی در ۷ ماهه سال جاری ۱۴,۲ درصد افزایش یافت

تولید، چشم‌انتظار سرمایه در گردش

۹۹ هزار میلیارد تومان وام به صنایع و معادن رسید

تولیدکنندگان در ماه‌های گذشته با دشواری‌های زیادی در تامین مواد اولیه و سرمایه در گردش مواجه شده‌اند. افزایش چندبرابری هزینه‌های تولید ناشی از رشد قیمت ارز موجب شده تا برای گردش فعالیت‌های تولیدی نیاز به سرمایه در گردش بالایی نسبت به گذشته داشته باشند. به همین دلیل فعالان صنعتی و معدنی برای حفظ میزان تولید نیاز به وام بانکی برای تامین سرمایه در گردش دارند. آمارهای بانک مرکزی نشان می‌دهد که در ۷ ماهه سال جاری ۹۹ هزار و ۳۳۱ میلیارد تومان تسهیلات در ۱۶۰ هزار و ۲۹۹ فقره به بخش صنعت و معدن پرداخت شده است که به طور میانگین رقم ۶۱,۹ میلیارد تومان برای هر فقره بوده است.

۲۷,۷ درصد

سهم صنعت و معدن از تسهیلات بانکی در ۷ ماهه سال جاری ۲۷,۷ درصد بوده است

خطر تعطیلی صنایع

وزارت صنعت احیای واحدهای صنعتی را دنبال می‌کند

وزیر صنعت، معدن و تجارت اعلام کرده است که از ابتدای سال یک‌هزار و ۳۰۷ واحد صنعتی تعطیل کشور با ۱۸ هزار و ۹۲۷ نفر اشتغال دوباره فعال شده است. رضا رحمانی در سفری به استان مرکزی گفت: «طبق شناسایی‌ها و هدف‌گذاری‌های انجام‌شده باید تا پایان سال این آمار به یک هزار و ۶۹۳ بنگاه برسد.» آمارهای بانک مرکزی نشان می‌دهد که نرخ رشد صنعت در سه ماهه ابتدایی سال جاری به منفی ۱,۵ درصد تنزل کرده است که زنگ خطر بزرگی برای بازگشت رکود به بنگاه‌های تولیدی است. از سوی دیگر از دست رفتن اشتغال در این بخش برای مسئولان دولتی هشدار به حساب می‌آید به همین دلیل احیای واحدهای صنعتی را در دستور کار قرار داده‌اند.

۱۳۰,۷

واحد صنعتی

طبق گفته وزیر

صنعت، معدن و تجارت

از ابتدای امسال ۱۳۰,۷

واحد صنعتی احیا

شده است

وام‌های ریالی صندوق توسعه

صندوق توسعه در بانک‌ها ۳ هزار میلیارد تومان سپرده‌گذاری کرد

از ابتدای تاسیس صندوق توسعه ملی تا پایان نیمه اول امسال حدود ۴۰ هزار میلیارد تومان از منابع ارزی صندوق به ریال تبدیل شده و در مرحله پرداخت به طرح‌های مختلف قرار گرفته است. این تسهیلات طبق قوانین بودجه سنواتی تا انتهای سال ۱۳۹۳ از طریق انعقاد قرارداد عاملیت ریالی با بانک‌های عامل پرداخت شده و از ابتدای سال ۱۳۹۴ صندوق نسبت به سپرده‌گذاری ریالی در بانک‌های دولتی و خصوصی جهت اعطای تسهیلات ریالی به طرح‌های تعیین‌شده اقدام کرده است. از ابتدای سال ۱۳۹۷، صندوق نسبت به سپرده‌گذاری در بانک‌های دولتی و خصوصی جهت اعطای تسهیلات ریالی به طرح‌های اقتصادی، اقدام کرد. در نیمه اول امسال میزان سپرده‌گذاری برابر ۳۰۰۰ میلیارد تومان بوده است.

۴۰ هزار میلیارد تومان

منابع ارزی صندوق توسعه ملی که به ریال تبدیل شده و طرح‌های مختلف پرداخت شده، ۴۰ هزار میلیارد تومان بوده است

افزایش صادرات به عراق

عراق ۲۱ درصد از کالاهای صادراتی ایران را می‌خرد

در هشت ماه گذشته امسال، ۱۴ میلیون و ۲۱۶ هزار تن کالا به ارزش ۶ میلیارد و ۷۵۷ میلیون دلار به عراق صادر شده است که از نظر وزنی ۱۸۸۹ درصد از وزن کل و از نظر ارزشی ۲۱,۴۶ درصد از ارزش کل صادرات کشور را به خود اختصاص داده است. در مدت مشابه سال گذشته ۸ میلیون و ۵۵۶ هزار تن کالا به ارزش ۴ میلیارد و ۵۶ میلیون دلار صادر شده بود که ۱۰,۷۸ درصد از وزن کل و ۱۴,۵۵ درصد از ارزش کل را به خود اختصاص داده بود. به این ترتیب آمار نشان می‌دهد، طی هشت ماه سال جاری صادرات به عراق در مقایسه با مدت مشابه سال گذشته از نظر وزنی ۶۶,۱۴ درصد و از نظر ارزشی ۶۶,۵۹ درصد افزایش یافته است.

۶۶,۶ درصد

صادرات ایران به عراق

در ۸ ماهه امسال با افزایش ۶۶,۶ درصدی همراه شده است

سازمان‌ها

سازمان ملل اعلام کرد
خشونت علیه زنان بس است

خشونت تعاریف متفاوتی دارد و در سطوح مختلفی مورد بررسی قرار می‌گیرد. خشونت علیه زنان و دختران نیز در سطوح مختلفی تعریف می‌شود. یکی از سطوح آن کتک زدن است. از آنجا که زنان عموماً به لحاظ فیزیکی قدرت بدنی کمتری دارند بیشتر مورد این نوع از خشونت واقع می‌شوند. نوع دیگر آن، آزار جنسی است. البته این مسئله می‌تواند در قالب ازدواج اجباری نیز خودش را نشان بدهد. مطابق با آمار سازمان ملل ۵۲ درصد از زنان در سرتاسر جهان به اجبار وارد رابطه زناشویی می‌شوند و این اتفاق با میل و رغبت خودشان رخ نمی‌دهد. ازدواج کودکان نیز از دیگر مواردی است که باید مورد بررسی قرار بگیرد. طبق آمار ۷۵۰ میلیون زن متأهل امروزی، پیش از تولد ۱۸ سالگی شان ازدواج کرده‌اند که این هم ازدواج کودکان محسوب می‌شود. این امر نیز شکلی از خشونت است که علیه زنان صورت می‌گیرد و باید متوقف شود. به خاطر همه این اتفاقات، سازمان ملل ۲۵ نوامبر را به «نه به خشونت علیه زنان» اختصاص داده‌است.

۷۱ درصد از موارد قاچاق
انسان را زنان تشکیل می‌دهند که نوعی
خشونت علیه زنان است

آمار بانک جهانی نشان می‌دهد
بدهی‌ها سر به فلک گذاشته

آمار بین‌المللی بدهی‌ها و پیش‌بینی‌های آن مربوط به سال ۲۰۱۹ از حالا منتشر شده و تحلیل‌هایی را به همراه داشته‌است. فاکتورها یا عامل‌های مختلفی در زمینه بدهی‌ها مورد بررسی قرار گرفته‌است. هر کشور به طور ویژه و سپس وضعیت کلی در قالب بین‌المللی رصد شده‌است. این بررسی‌ها نشان می‌دهد جهان با بحران بدهی‌ها مواجه خواهد شد. این بحران نیز جنبه تکرار شونده دارد. بخشی از آن نیز ناشی از بحران بزرگ مالی سال ۲۰۰۸ است که گریبان اقتصاد جهان را گرفت. مدیریت پایدار بدهی‌ها کار ساده‌ای نیست اما رصد کردن می‌تواند نخستین گام برای مدیریت آن‌ها باشد. آسیب‌پذیرترین کشورها در زمینه بدهی‌ها نیز کشورهایی با درآمد متوسط و درآمد رو به پایین هستند. بدهی‌های آن‌ها به صورت روزانه در حال افزایش است. جبران این بدهی‌ها می‌تواند کاری صعب و دشوار باشد. به هر حال در جهان حجم بدهی‌ها همین‌طور در حال افزایش است.

۱۰ درصد افزایش میزان
بدهی در کشورهای با درآمد
متوسط و رو به پایین در سال
۲۰۱۷ بوده‌است

بانک جهانی بررسی کرد

فرا تر از پول

فقر فقط مربوط به پول نیست. هرچند عموماً فقر را با نداشتن پول و کمبود مالی یکی می‌دانند اما در عالم واقعیت این‌طور نیست. فقر سطوح مختلفی دارد و در سطوح مختلفی هم بررسی می‌شود. به هر حال بخش زیادی از فقر مربوط به سطح رفاه افراد است که با داشتن پول و درآمد کافی ارتباط مستقیم دارد. اما فقر ابعاد مختلفی دارد که باید زیر ذره‌بین و مورد بررسی قرار بگیرد. محرومیت کودکان از تحصیل یکی از انواع فقر به شمار می‌آید که عموماً در آمارگیری فقر پولی مورد غفلت واقع می‌شود. هرچند تعداد فقرای پولی بسیار زیاد است اما تعداد بسیار زیادی نیز وجود دارند که به لحاظ غیرمادی فقیر محسوب می‌شوند. بانک جهانی این افراد را نیز رصد کرده و طبق آمار نشان داده که ۶۵ درصد از کل مردم جهان دچار نوعی از فقر به غیر از فقر مادی و پولی هستند.

۶۵ درصد از کل مردم جهان
دچار نوعی از فقر غیر از فقر مادی و
پولی هستند

صندوق بین‌المللی پول تحلیل کرد
سرمایه‌گذاری متناسب با منطقه

بخش خصوصی در زمینه‌های مختلفی سرمایه‌گذاری می‌کند. یکی از این بخش‌ها آموزش و پرورش است. زیرساخت‌ها نیز از دیگر زمینه‌هایی است که بخش خصوصی می‌تواند به آن ورود پیدا کند. در این بین یک نکته بسیار مهم وجود دارد. بررسی‌ها نشان می‌دهد وضعیت دخالت و یا همان ورود بخش خصوصی به این زمینه‌ها در کشورهای مختلف کاملاً با هم فرق دارد. یعنی اگر کشوری واردکننده نفت باشد یا کشوری جزو اقتصادهای نوظهور باشد این قضیه کاملاً در آن متفاوت است. سرمایه‌گذاری بخش خصوصی کاملاً متناسب با وضعیت آن منطقه صورت می‌گیرد. این مسئله را برای مثال می‌توان در بررسی وضعیت آموزش و تحصیل مشاهده کرد. طبق آمار تنها ۵۰ درصد افراد در کشورهای واردکننده نفت خام به مقطع متوسطه راه پیدا می‌کنند. این مسئله به سرمایه‌گذاری بخش خصوصی در این زمینه مرتبط است.

۷۵ درصد از افراد در
اقتصادهای نوظهور با
سرمایه‌گذاری بخش خصوصی
در مقطع متوسطه تحصیل می‌کنند

فائو اقدام می‌کند
نجات اضطراری
کشاورزان افغان

موج جدیدی از خشکسالی افغان‌ها را دچار دردها کرده‌است. به همین خاطر است که فائو برنامه‌هایی برای کمک به ۱ میلیون و ۲۰۰ هزار نفر در افغانستان در نظر گرفته‌است. مردم افغانستان جزو آسیب‌پذیرترین افراد در فصل زمستان و روزهای سرد هستند. بررسی‌ها نیز نشان می‌دهد کشاورزان در این کشور بیش از سایر نقاط دنیا در معرض آسیب قرار دارند. به همین خاطر است که فائو به عنوان یک نهاد مسئول تصمیم به مداخله گرفته و دست به کار شده‌است. البته وضعیت برای بقیه مردم هم چندان خوب نیست. طبق آمار موجود، ۱۰ میلیون و ۶۰۰ هزار نفر از مردم افغانستان یا به عبارتی نیمی از مردم این کشور در ناامنی شدید غذایی به سر می‌برند. به هر حال همین ناامنی‌های غذایی خودش سطحی از آشوب و بحران را در این کشور ایجاد کرده‌است. اما خشکسالی می‌تواند وضعیت را برای این کشور وخیم‌تر نیز بکند. فائو هم به همین خاطر اقدام کرده تا بتواند مانع بیچارگی مردم این کشور بشود و به نوعی جلوی تنش‌ها را بگیرد.

۱،۴ میلیون نفر
در افغانستان با
برنامه فائو از خطر
خشکسالی در امان
خواهند ماند

فولکس واگن تصمیم گرفته ده‌ها میلیارد دلار هزینه صرف ساخت خودروهایی کند که با برقی هستند یا بدون راننده یعنی مستقل رانندگی می‌کنند. رئیس این شرکت خودروسازی آلمانی اعلام کرده ۴۴ میلیارد یورو (۵۰ میلیارد دلار) تا سال ۲۰۳۰ صرف توسعه خودروهای برقی، خودروهایی که بدون راننده حرکت می‌کنند و سایر تکنولوژی‌های جدید خواهد کرد

رسانه‌ها

سی‌ان‌ان بیزنس خبر داد

تویوتا به دنبال هولولنز مایکروسافت

هولولنز در حقیقت نوعی عینک است که نخستین بار شرکت مایکروسافت آن را روانه بازار کرد. این عینک با سیستم عامل ویندوز ۱۰ عمل می‌کند. ورود این هولولنزها به بازار، انقلابی را در بازار به پا کرد. مصرف‌کنندگان مدتی بود که این عینک‌های ویژه را فراموش کرده بودند. اما اکنون به نظر می‌رسد این عینک‌ها دوباره به کار آمده‌اند؛ کجا؟ در صنعت خودروسازی. تویوتا یکی از شرکت‌هایی است که روی هولولنزهای شرکت مایکروسافت برای پیشرفت در زمینه طراحی و ساخت اتومبیل‌های جدید حساب باز کرده‌است. این عینک‌ها برای مصرف‌کننده خود این فرصت را مهیا می‌کنند که جهان واقعی را سه‌بعدی ببینند. شرکت فورد در گذشته یک بار از هولولنزها برای کار خود بهره گرفته‌است. این شرکت از عینک‌های هولولنز مایکروسافت برای طراحی خودروهای خود استفاده کرد.

۲۹ میلیون هولولنز تا سال ۲۰۲۳ مطابق با پیش‌بینی‌ها به فروش خواهد رسید

بلومبرگ تحلیل کرد

تفاوت قیمت نفت و بنزین چه می‌گوید؟

بهرغم راکد ماندن تقاضای بنزین طی این سال‌ها، عرضه آن رشد داشته. این مسئله باعث شده برای مثال کشوری مانند آمریکا که تاکنون واردات بنزینش بیشتر از صادرات بوده، امروز وضعیتی عکس پیدا کند و صادراتش بیشتر از واردات شود. البته باید این نکته را هم اضافه کرد که بنزین تنها محصولی نیست که می‌توان از نفت به دست آورد. مثلا تقاضای گازوئیل هنوز هم رشد از خود نشان می‌دهد و اگر گازوئیل را با نفت خام وست‌تگزاس مقایسه کنیم به شکاف ۲۲ دلاری به ازای هر بشکه می‌رسیم، در صورتی که اگر بنزین را با این نفت مقایسه کنیم به شکافی تقریباً ۷ دلاری می‌رسیم. هفت سال بود که گازوئیل تا این حد سودده‌تر از بنزین نشده بود. تا اینجا تکلیف روشن به نظر می‌رسد: تولیدکنندگان می‌توانند تمرکز بیشتری بر تولید محصولاتی نظیر گازوئیل داشته باشند تا بنزین. اما مشکل فنی دقیقاً همین‌جا نهفته است.

۷ دلار شکاف قیمت میان نفت و بنزین که در حال حاضر شاهد آن هستیم و کم‌سابقه بوده‌است

بلومبرگ بیزنس‌ویک بررسی کرد

غول‌های FANG تا کجا پیش می‌روند؟

سهام‌داران و اهالی کسب‌وکار در وال‌استریت همیشه از خود می‌پرسند سهام FANG یا همان چهار غول معروف (فیس‌بوک، آمازون، نتفلیکس و گوگل) تا کجا پیش خواهد رفت. بررسی‌ها نشان می‌دهد مدتی است که سهام این شرکت‌ها به شکلی غیرقابل پیش‌بینی در حال سقوط است. ارزش آن‌ها همیشه بالا بوده و از اساس همیشه از آن‌ها دفاع شده‌است. شرکت‌های آمازون و نتفلیکس در برابر فیس‌بوک و گوگل بیشتر دچار ضعف شده‌اند. زمانی آن‌ها بهترین شرکت‌ها برای سرمایه‌گذاری به شمار می‌آمدند اما حالا شرایط به نظر می‌رسد قدری تغییر کرده‌است. این عرصه فقط محدود به فیس‌بوک و اپل نیست، FANG حالا گسترده‌تر شده و شرکت‌هایی مانند آلفابت نیز به میدان آمده‌اند. اما آن‌ها هم در هفته‌های اخیر در بازار سهام عملکرد خوبی نداشته‌اند. بیشتر شبیه یک بازی به نظر می‌رسد که در آن شرکت‌ها سهام خود را به حراج گذاشته‌اند. بازار سهام پر بود از اسامی این شرکت‌ها؛ به هر کجا که می‌رفتید نام این غول‌ها را می‌شنیدید. آن‌ها به قدری قدرت گرفته بودند که در هر صنعتی سرک کشیده و در هر بخشی جایی برای خودشان باز کرده بودند.

۴۰٫۱ درصد

سقوط سهام شرکت آمازون در یک روز بود که بدترین عملکردش از سال ۲۰۰۸ تاکنون به شمار می‌آید

سی‌ان‌ان بیزنس مطرح کرد

همکاری فورد و فولکس‌واگن چگونه خواهد بود؟

صنعت خودروسازی یکی از صنایع پیچیده در دنیاست. مدتی است که دو شرکت معروف فورد و فولکس‌واگن تلاش می‌کنند با یکدیگر ترکیب شوند. هرچند چنین کاری می‌تواند به نفعشان باشد اما بعید به نظر می‌رسد در عمل دست به چنین کاری بزنند. صنعت خودروسازی دچار چالش‌ها و هزینه‌هایی شده که می‌توان آن را با بحران مالی یک دهه پیش مقایسه کرد. یعنی تا این اندازه شرایط بحرانی است. به همین خاطر است که تنهایی قدم گذاشتن در این مسیر قدری سخت و ترسناک به نظر می‌آید. پس شرکت‌ها باید به فکر گزینه‌های دیگری باشند. شرکت‌های خودروسازی میلیارد‌ها دلار هزینه صرفه توسعه صنعت خود می‌کنند؛ یکی از مهم‌ترین دلایلش این است که می‌خواهند خودروهای برقی و خودروهای بدون راننده تولید کنند. البته این رویاها و آرزوهایشان مربوط به آینده است، نه زمان حاضر.

۱۱ میلیارد دلار هزینه‌ای که فورد صرف تکنولوژی‌های جدید کرده و برنامه‌ای سه تا پنج‌ساله را در نظر گرفته‌است

بلومبرگ بررسی کرد

نفت ۵۰ دلاری یعنی چه؟

خیلی وقت نیست که اهالی اقتصاد، پیش‌بینی نفت ۱۰۰ دلاری می‌کردند. حالا قیمت‌ها نصف شده‌است. طلای سیاه سقوط کرده و قیمت نفت پایین آمده‌است. اما وقتی نفت سقوط می‌کند چه اتفاقی برای اقتصاد جهان رخ می‌دهد؟ این پرسشی است که اهالی بازار باید از خود بپرسند. در این معرکه آن‌ها که واردکننده نفت هستند سود می‌برند مثل هند و آفریقای جنوبی؛ اما صادرکنندگان بدون شک ضرر خواهند کرد چرا که کاهش قیمت نفت یعنی کاهش ارزش صادرات. تولیدکنندگان بزرگی مثل روسیه و عربستان سعودی قطعاً آسیب می‌بینند اما اگر بتوانند اقتصاد خود را از چنگال نفت نجات بدهند، بدون شک آسیب کمتری به آن‌ها وارد خواهد شد. در نهایت همه‌چیز به کشورهای تولیدکننده و مصرف‌کننده بستگی دارد. اقتصاد جهان در این بین متشکل از هم تولیدکننده‌ها و هم صادرکننده‌هاست.

۵۰ دلار در ازای هر بشکه، قیمتی برای نفت که می‌تواند اقتصاد جهان را دگرگون کند



رشد قیمت در بازار مسکن ادامه دارد معاملات ملک در مسیر کاهش

آمارهای رسمی از معاملات مسکن در شهر تهران نشان می‌دهد که قیمت‌ها در این بازار همچنان رو به افزایش قرار دارد در حالی که میزان معاملات به سمت کاهش پیش می‌رود. شکاف میان معاملات و قیمت‌ها نشان‌دهنده رکود تورمی در این بازار است. از خردادماه سال جاری این روند آغاز شده به طوری که هم‌زمان با کاهش معاملات، قیمت‌ها رو به افزایش گذاشته است. در ماه هشتم سال جاری میانگین قیمت مسکن کمتر از ماه گذشته رشد کرده است. میزان معاملات اما به قدری کاهش یافته که عمق بازار کم شده است.

وضعیت معاملات مسکن در شهر تهران - بانک مرکزی				
درصد تغییر		مقطع زمانی		
نسبت به ماه مشابه سال قبل	نسبت به ماه قبل	آبان ۹۷	مهر ۹۷	آبان ۹۶
۹۱،۵	۶،۶	۹،۱۷	۸،۶۱	۴،۷۹
متوسط قیمت هر متر مربع (میلیون تومان)				
-۵۳،۶	-۲۶،۷	۶۸۵۵	۹۳۵۷	۱۴۷۶۴
تعداد معاملات (واحد مسکونی)				

عملکرد معاملات مسکن در شهر تهران - بانک مرکزی				
درصد تغییر		هشت ماهه		
۱۳۹۷	۱۳۹۶	۱۳۹۷	۱۳۹۶	۱۳۹۵
۶۰،۱	۷،۱	۷،۲۸	۴،۵۴	۴،۲۴
متوسط قیمت هر متر مربع (میلیون تومان)				
-۱۹،۹	۷،۷	۹۱۱۰۶	۱۱۳۷۶۱	۱۰۵۵۹۴
تعداد معاملات (واحد مسکونی)				

۹۱.۵

درصد

میزان افزایش متوسط
قیمت مسکن در تهران
در آبان ۹۷ نسبت به
آبان ۹۶

۵۳.۶

درصد

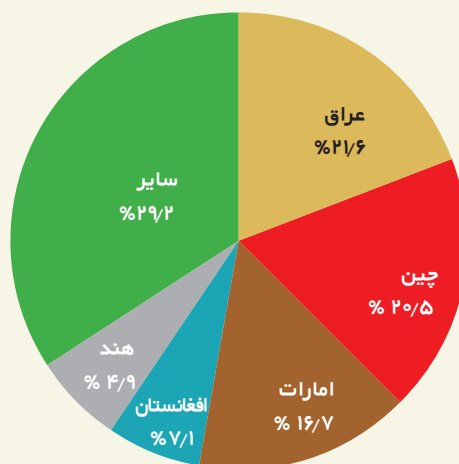
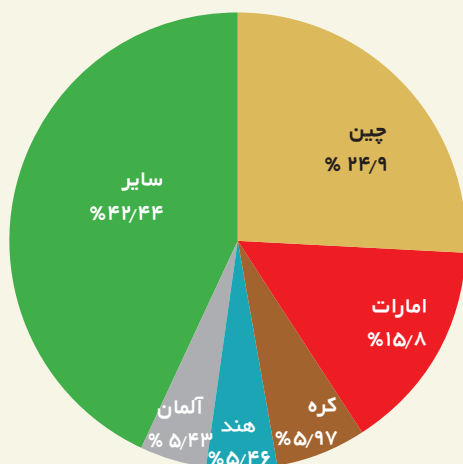
میزان کاهش
معاملات مسکن
در تهران طی آبان
۹۷ نسبت به ماه
مشابه سال قبل

تراز تجاری به ۲ میلیارد دلار رسید صادرات ۳۱ میلیارد دلاری

صادرات غیرنفتی ایران در هشت ماهه سال جاری به ۷۵ میلیون و ۲۷۰ هزار تن رسیده است که ارزش آن رقمی برابر ۳۱ میلیارد و ۴۹۱ میلیون دلار می‌شود. بنابراین تا پایان آبان‌ماه صادرات ایران نسبت به مدت مشابه سال گذشته افزایش ۱۲،۹۶ درصدی از نظر ارزش داشته است. در همین مدت میزان واردات قطعی کالا به ایران ۲۱ میلیون و ۴۹۸ هزار تن به ارزش ۲۹ میلیارد و ۵۴۹ میلیون دلار بوده است که تراز تجاری حدود ۲ میلیارد دلار را نشان می‌دهد. واردات ایران در این مدت ۱۴،۲ درصد کاهش داشته است.

عمده‌ترین صادرکنندگان کالا به ایران در هشت ماهه ۹۷/درصد

عمده‌ترین کشورهای خریدار کالاهای ایران در هشت ماهه ۹۷/درصد



۱۴.۲

درصد

کاهش واردات در
هشت ماهه سال
جاری

۱۲.۹

درصد

افزایش صادرات
غیرنفتی ایران در
هشت ماهه سال
جاری

۳۹.۹

درصد

نرخ تورم نقطه به
نقطه در آبان ۹۷
نسبت به آبان ۹۶

۳.۵

درصد

نرخ تورم ماهانه
در آبان ۹۷ نسبت
به مهر ۹۷

کاهش شتاب قیمت‌ها تورم ماهانه اندکی کاهش یافت

شاخص بهای کالاهای مصرفی به سوی ۲۰ درصد گام برمی‌دارد اما کاهش تورم ماهانه نشانه‌ای از کاهش شتاب رشد قیمت‌ها در آبان‌ماه نسبت به ماه‌های گذشته است. نرخ تورم ۱۲ ماهه منتهی به آبان ۱۸,۴ درصد ثبت شده است. همچنین بیشترین نرخ تورم به تفکیک دهک‌های هزینه‌ای در آبان‌ماه ۱۳۹۷ مربوط به دهک دهم معادل ۲۱,۸ درصد و کمترین آن مربوط به دهک اول معادل ۱۵ درصد بوده است.

جزئیات نرخ تورم در کالاها و خدمات مختلف		
گروه‌های اصلی	تغییر آبان نسبت به مهر ۹۷	تغییر آبان ۹۷ نسبت به آبان ۹۶
خوراکی‌ها و آشامیدنی‌ها	۴,۴	۵۹,۹
دخانیات	۵,۴	۱۵۰,۸
پوشاک و کفش	۷,۶	۴۸,۵
مسکن، آب، برق، گاز و سایر سوخت‌ها	۳,۱	۱۴,۵
اثاث، لوازم و خدمات مورد استفاده در خانه	۷,۲	۸۳,۱
بهداشت و درمان	۱,۳	۱۹,۶
حمل و نقل	۰,۲	۵۸,۶
ارتباطات	۲,۴	۴۵
تفریح و امور فرهنگی	۳,۸	۸۶,۵
تحصیل	۴,۹	۲۴,۲
رستوران و هتل	۳,۴	۳۱,۷
کالاها و خدمات متفرقه	۶,۲	۶۷,۶

شتاب در تورم تولید هزینه‌های تولیدکننده رو به افزایش است

هزینه‌های تولید طی ماه‌های گذشته وابسته به تحولات نرخ ارز با افزایش مواجه شده است و همچنان به پیش می‌رود. تورم تولید در ۱۲ ماه منتهی به آبان ۹۷ به ۲۶,۹ درصد رسید. هرچند تورم ماهانه نسبت به گذشته کاهش یافته و به ۳,۵ درصد رسیده اما تورم نقطه به نقطه تولید از ۶۳ درصد فراتر رفته که نشان‌دهنده رشد شاخص تورم در ماه‌های آینده است. تورم تولید به عنوان تورم پیش‌نگر شناخته می‌شود و آثار آن در بازار مصرف نمایان خواهد شد.

جزئیات نرخ تورم ماهانه و نقطه به نقطه بخش‌های مختلف تولید در آبان ۹۷		
گروه‌های اصلی تولید	درصد تغییر نسبت به	
	ماه قبل	ماه مشابه سال قبل
کشاورزی، جنگل‌داری و ماهی‌گیری	۴,۲	۵۲,۴
ساخت (صنعت)	۳,۵	۸۷,۷
حمل و نقل و انبارداری	۳,۸	۵۵,۱
هتل و رستوران	۳,۵	۳۱,۷
اطلاعات و ارتباطات	۰	۰,۷
آموزش	۴,۸	۲۳,۶
بهداشت و مددکاری اجتماعی	۱,۴	۱۷,۷
سایر فعالیت‌های خدمات عمومی، اجتماعی و شخصی	۱,۹	۲۲

۳۶.۱

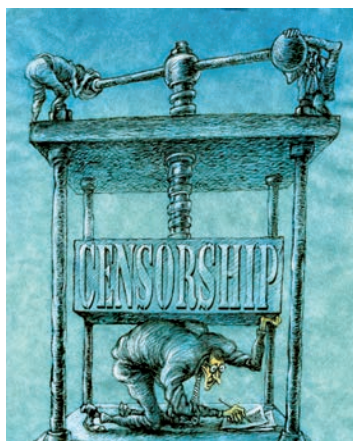
درصد

تورم نقطه به نقطه
تولید در بخش
خدمات در آبان ۹۷
نسبت به آبان ۹۶



مدیریت آتش در جنگل‌های کالیفرنیا

آتش‌سوزی در جنگل‌های کالیفرنیا مدتی است که به تیتتر یک رسانه‌های خبری جهان تبدیل شده‌است. میشل رامیرز در این کارتون خود با نمایش چوب کبریت نشان داده که مدیریت صحیحی برای جلوگیری از آتش‌سوزی در جنگل‌های کالیفرنیا وجود ندارد. رامیرز برنده جایزه پولیتزر است.



سانسور
میخائیل زلاتسکی



تبعیض جنسیتی
جان هالکرافت



فریادشان: نان/ اثر وحید جعفری



اصلاحات اقتصادی/ اثر پروانه ایزدخواست



برگزیت (خروج بریتانیا از اتحادیه اروپا)
بنه‌دو کریستوفانی

ایده‌ها

[این صفحه‌ها به مرور ایده‌های ناب اقتصادی می‌پردازد.]

[۵ ایده بزرگ ۱. اقتصاد و حکمرانی مطلوب]

دولت یک شرکت بیمه است

پویا ناظران، اقتصاددان جوانی که معتقد است بخش خصوصی می‌تواند تا حدودی به سمت تخصیص بهینه منابع پیش برود



نسیم بنایی

دبیر بخش ایده‌ها

«آیا اقتصاد به عنوان یک علم با مقوله حکمرانی مطلوب جمع‌شدنی است؟» این یکی از پرسش‌هایی است که پویا ناظران به عنوان اقتصاددان تلاش کرده اخیراً در مصاحبه‌ای به آن پاسخ بدهد. او در برنامه اکوچت در این باره می‌گوید: «علم اقتصاد یک مکتب فکری صرف نیست؛ قطعاً با هدف کاربردی راه افتاده‌است.» اما این کاربرد در چه جاهایی بروز پیدا می‌کند؟ یکی از بخش‌های مهم عرصه سیاست‌گذاری است. سیاست‌گذاری هم زمانی می‌تواند موثر واقع شود که در چهارچوب یک حکمرانی مطلوب باشد؛ نوعی از حکمرانی که به درستی طراحی شده باشد. به این ترتیب علم اقتصاد با حکمرانی مطلوب در ارتباط است و نمی‌توان آن را جزیره‌ای جدا از دنیای سیاست و سیاست‌گذاری دانست. وقتی علم اقتصاد کاملاً کاربردی در نظر گرفته می‌شود، پس می‌تواند در سیاست‌گذاری موثر باشد. اما پیش از آن باید این گزاره‌های انتزاعی را مورد واکاوی و موشکافی قرار داد تا بتوان به نقش علم اقتصاد در سیاست‌گذاری رسید.

در وهله نخست باید علم اقتصاد را واکاوی کرد. ناظران معتقد است علم اقتصاد به نوعی علم مطالعه اسراف است؛ شاید این مقوله فرضاً به ملموسی جریان اسراف نان نباشد اما به هر حال این مقوله در آن مستتر است. در نتیجه «تخصیص بهینه منابع» با این علم ارتباط مستقیم برقرار می‌کند. او از واژه اصالت برای تخصیص بهینه منابع در علم اقتصاد استفاده می‌کند و می‌گوید: «در علم اقتصاد، آزادی و مالکیت خصوصی قابلیت استثنا شدن دارد اما تخصیص بهینه منابع که کلمه‌ای قلمبه‌سلمبه است، استثنابردار نیست. پس باید آن را کنار بگذاریم.» به این ترتیب هر چیزی که در آن اسراف صورت نگیرد و تخصیص بهینه منابع در آن انجام شد، در علم اقتصاد مقبول است اما اگر نشد باید فکری به حال آن کرد. در قرن بیستم دو سوی مختلف جهان برای تخصیص بهینه منابع دو مسیر مختلف را طی کردند، آمریکا مسیر آزادی اقتصادی را در پیش گرفت و شوروی کمونیستی هم گفت: «من خودم تخصیص منابع را انجام می‌دهم.» حالا با گذشت زمان می‌توان محاصل هر یک از این سیاست‌ها را مشاهده کرد. ناظران می‌گویند: «تجربه قیمتی در بزرگ‌ترین آزمایشگاه دنیا انجام شد و نتیجه آن هم گرفته‌شد.»

از تجربه‌ها درس بگیریم

«چرا آمریکا، آمریکا شد؟» این پرسشی است که ناظران برای پاسخ به پرسش‌ها در زمینه اقتصاد مطرح می‌کند. مثلاً چرا آمریکا پیروز جنگ جهانی بود؟ او می‌گوید: «آن‌ها اشتباهات بزرگی می‌کنند و خیلی سریع از این اشتباهات درس می‌گیرند که به قانون تبدیل می‌شود. اروپایی‌ها در این زمینه کمی کندتر از آمریکایی‌ها هستند اما آن‌ها همین مسائل را پیش می‌برند. آسیایی‌ها به مراتب کندتر هستند.» در نهایت این تجربه‌ای است که ناظران دارد: آمریکایی‌ها زودتر درس می‌گیرند. او به بحران بزرگ مالی و مسائل بانک مرکزی اشاره می‌کند و می‌گوید: «ما نه از تجربه آن‌ها درس می‌گیریم و نه از تجربه خودمان.» تجربه و تئوری در نگاه ناظران با هم جلو می‌آید.

ناظران بر این باور است که می‌توان با چند فاکتور مشخص به حداقل اسراف رسید. در این فاکتورها، بخش خصوصی هم وارد می‌شود. به این ترتیب علم اقتصاد، علم مطالعه اسراف است و برای آن ابزاری دارد که آزادی جزو مهم‌ترین اصول است. البته دولت هم دخالت‌هایی

پویا ناظران

تخصص اصلی او اقتصاد مالی و اقتصادسنجی است. پویا ناظران اقتصاددان جوانی است که مدرک دکتری خود را از دانشگاه اوهایو دریافت کرده‌لیسانسش را در دو رشته مهندسی نرم‌افزار و ریاضیات محض گذرانده‌است. مدتی است که در زمینه ارزبایی ریسک اعتباری شرکت‌ها کارهایی کرده‌و از مرداد ۹۳ هر از گاهی نوشته‌ها و یادداشت‌های ناظران درباره مسائل اقتصادی ایران در رسانه‌های داخلی ایران منتشر می‌شود. کسانی که اخبار اقتصادی ایران را پیگیری می‌کنند حتماً نام او را شنیده‌اند. ناظران بیش از یک دهه و نیم در آمریکا زندگی کرده و تجربه‌های بسیاری از این کشور دارد که در کنار آموخته‌های خود از علم اقتصاد در این کشور به ایران آورده و سعی در احیای اقتصاد ایران دارد.

می‌کند تا مانع انحصارطلبی شرکت‌ها بشود. اما آیا دولت مرجع تشخیص انحصارطلبی است یا خیر؟ ناظران معتقد است بخش خصوصی خودش می‌تواند در بسیاری از موارد مانع شکست بازار بشود و آن را جبران کند. یعنی بخش خصوصی می‌تواند فیلترهایی را در نظر بگیرد که کار را به درستی پیش ببرد. اما مسئله این است که نمی‌توان بدون دولت یا یک نهاد عمومی، به سمت بهینگی و عدم شکست بازار پیش رفت. از اینجا راه برای حکمرانی باز می‌شود.

ناظران می‌گویند: «بهدی می‌خواهیم که در خدمت بازار باشد و وظیفه‌اش رفع شکست باشد؛ این همان دولت است که در سطحی باید خودش را مسئول بداند.» علم اقتصاد چنین مسئله‌ای را مطرح می‌کند اما جامعه باید بر سر آن به اجماع برسد تا در نهایت به سمت حکمرانی مطلوب حرکت کند. در نهایت این می‌شود که ناظران به دولت می‌گویند «یک شرکت بیمه». به این ترتیب از نگاه ناظران دولت یک ابزار اقتصادی است. کارکرد دولت در جوامع مختلف متفاوت است. در جامعه فعلی ایران نیز به اعتقاد ناظران، دولت وزن بالایی دارد و باید اصلاحاتی در آن صورت بگیرد. اما به صورت کلی این اقتصاددان تأکید دارد که در شرایط مختلف وزن دولت در دنیای اقتصاد فرق می‌کند. به هر حال دولت اکنون برای حل مشکلات اقتصادی کشور باید وزن بیشتری بگذارد و تلاش کند تا

مانع شکست بازار بشود. در نتیجه دولت باید تلاش کند تا به همه چیز سامان بدهد. البته پیش از هر اقدامی دولت باید اعتمادسازی کند. وقتی اعتماد ایجاد شد می‌توان به آینده نیز امیدوار بود. در حال حاضر این اعتماد به اندازه وجود ندارد و باید برای آن تلاش کرد. ■

«امید» مهم‌ترین اصلی است که مدنی‌زاده تلاش دارد آن را در سیاست‌گذاری‌های خود مدنظر قرار بدهد. او می‌گوید: «سه ضلع در تعریف امیدواری دخیل است. اول آن پدیده باید برایتان مهم باشد و جزو هدف‌های شما باشد. دوم اینکه برای آن اتفاق یک راه‌حل داشته باشید و سوم اینکه عاملیت داشته‌باشد». این امر را می‌توان در دنیای اقتصاد نیز به راحتی تعریف کرد و از دل آن به راهکارهای مفید رسید.

[۵ ایده بزرگ ۲. اقتصاد و سیاست‌گذاری]

از شیکاگو تا صنعتی شریف

سید علی مدنی‌زاده اقتصاددان جوان دیگری که معتقد است ایران به کارآفرین سیاست‌گذاری نیاز دارد

سید علی مدنی‌زاده

متولد ۱۳۶۱ است. کارشناسی و کارشناسی ارشد خود را در رشته مهندسی برق از دانشگاه صنعتی شریف دریافت کرد و سپس راهی دیار غربت شد. سید علی مدنی‌زاده با این نیت به خارج از ایران رفت که دوباره بازگردد و به کشور خدمت کند. او یک مدرک کارشناسی ارشد دیگر در سال ۱۳۸۶ از دانشگاه استنفورد در رشته مهندسی رایانش و ریاضیاتی دریافت کرد و سپس از دانشگاه شیکاگو آمریکا در سال ۱۳۹۲ موفق به اخذ مدرک دکتری در رشته اقتصاد شد. پس از آن نیز به ایران بازگشت تا هدفش را دنبال کند. ناگفته نماند که در سال ۹۷ نیز به عنوان اقتصاددان جوان برتر شناخته شد و اکنون در دانشگاه صنعتی شریف مشغول به کار است.

از سیاست‌های کج دار و مریزی می‌گوید که طی سال‌ها امید مردم را کمرنگ کرده و به عنوان یک اقتصاددان جوان و تازه‌نفس به دنبال اصلاحات اقتصادی سخت‌تر است. علی مدنی‌زاده بنا بر گزارشی از دنیای اقتصاد، اقتصاددان جوان برتر سال ۹۷ است که راهکارهایی برای احیای اقتصاد در شرایط فعلی ارائه می‌دهد. به گفته خودش با این نیت به خارج از ایران رفته که وقتی تحصیلاتش به پایان رسید به ایران بازگردد و کار مفیدی در حوزه اقتصاد برای مردم کشور انجام بدهد. حالا تحصیلاتش در آن سوی آب‌ها تمام شده و به ایران آمده تا این رسالتی را که بر دوش گرفته به انجام برساند. آن‌طور که خودش می‌گوید در تمام دوران تحصیل نیز تلاش کرده برنامه‌هایش را با همین هدف بازگشت به وطن و انجام کاری برای مردم پیش ببرد. حالا به دنبال فضایی برای ارائه راهکارهایش در زمینه سیاست‌گذاری‌های اقتصادی است.

«تمام تلاش‌م این بوده که تعادلی بین کارهای دانشگاهی و کارهای نزدیک به حوزه سیاست‌گذاری ایجاد کنم و در کنار این دو، تعامل مثبتی نیز با رسانه‌ها داشته‌باشم». این‌ها بخشی از صحبت‌های این اقتصاددان جوان است که اکنون در دانشگاه صنعتی شریف مشغول به کار است. اما او کارش را از کجا شروع کرده؟ از جایی که مهد بازار آزاد است؛ همه کسانی که اندک‌اندکی با علم اقتصاد دارند می‌دانند دانشگاه شیکاگو اصلی‌ترین دانشگاهی است که در آن اعتقاد شدید به بازار آزاد وجود دارد و به همین خاطر برند «بازار آزاد» زیاد به آن زده می‌شود. میلتن فریدمن عنوان یکی از اصلی‌ترین نظریه‌پردازان بازار آزاد تحصیل کرده همین دانشگاه بوده تا جایی که به او پدر مکتب شیکاگو می‌گویند.

«کشتی برای آرام گرفتن کنار ساحل نیازمند لنگر است، مردم نیز برای انجام امور اقتصادی با آرامش به لنگر ذهنی نیاز دارند». این یکی از حرف‌هایی است که مدنی‌زاده در یادداشتی در سایت اقتصادی‌ها گفته‌است. اما این لنگر ذهنی کجاست؟ او از سیاست‌گذاری‌ها شروع می‌کند و معتقد است نباید رابطه میان دانشگاه و سیاست‌گذاری قطع شود؛ در واقع علم و سیاست باید همسو با هم پیش بروند تا علم در

دنیای سیاست موثر واقع شود. به باور این اقتصاددان، سیاست‌گذاری بسیار سریع انسان را مضحمل می‌کند؛ به طوری که درگیر جلسات متوالی و فرصت فکر کردن از انسان گرفته می‌شود؛ دانشگاه این فرصت را می‌دهد که انسان‌ها فکر کنند و در نتیجه این دو باید با هم پیش بروند تا بتوان به موفقیت رسید.

واکاوی سیاست‌گذاری‌های فعلی یکی از مواردی است که مدنی‌زاده سعی دارد به آن بپردازد. او در اقتصادآنلاین می‌نویسد: «اقتصاد ایران در دهه ۸۰ شمسی از یک رشد نسبی برخوردار شد، فعالیت بخش خصوصی و خصوصی‌سازی گسترش یافت، و به سبب رشد شبکه بانکی خصوصی و نیز افزایش تقاضای مالی ناشی از رشد اقتصادی، توسعه مالی کمی (ولی نامتوازن) اتفاق افتاد». او به وفور درآمدهای نفتی و رشد مستمر نقدینگی و همچنین تزریق پول از طرف بانک مرکزی نیز به عنوان عواملی مهم اشاره می‌کند که در سیاست‌گذاری‌های اقتصادی ایران بسیار اثرگذار بوده‌است. اما تزریق «امید» مهم‌ترین اصلی است که مدنی‌زاده تلاش دارد آن را در سیاست‌گذاری‌های خود مدنظر قرار بدهد. او می‌گوید: «سه ضلع در تعریف امیدواری دخیل است. اول آن پدیده باید برایتان مهم باشد و جزو هدف‌های شما باشد. دوم اینکه برای آن اتفاق یک راه‌حل داشته‌باشید و سوم اینکه عاملیت داشته‌باشد». این امر را می‌توان در دنیای اقتصاد نیز به راحتی تعریف کرد و از دل آن به راهکارهای مفید رسید.

یک حلقه مفقوده

یکی از باورهای مهم مدنی‌زاده این است که اگر به عنوان یک پژوهشگر بخواهید پژوهشی انجام دهید که مشکلات کشور را حل کند محکوم به ناامیدی خواهید شد اما اگر هدف این باشد که پژوهشی را انجام دهید که اگر یک روز عملی خواست مشکل کشور را حل کند، این پژوهش راهکار درستی ارائه دهد، آن وقت ناامید نخواهید شد. پس پژوهش باید اصولی و درست انجام شود به طوری که بتوان در زمان سیاست‌گذاری از آن پژوهش بهره گرفت. البته نباید این نکته را نادیده گرفت که موفقیت در هر امری به تلاش برای آن امر بازمی‌گردد. درواقع امیدواری به تنهایی بی‌فایده است، باید تلاش نیز در کنارش باشد و این تلاش، امیدوارانه باشد. «معتقدم یک حلقه مفقوده جدی در ارتباط بین دانش و عمل در حوزه سیاست‌گذاری داریم که آن کارآفرین سیاست‌گذاری است؛ یعنی کسانی که بتوانند دانش را بگیرند و به زبان اجرایی ترجمه کنند». افراد معدودی هستند که هم دانش کافی داشته باشند هم بتوانند این ترجمه را انجام بدهند. برای مثال رئیس کل بانک مرکزی باید کسی باشد که هم مدیر باشد هم سیاستمدار، و هم اقتصاد، فاینانس، بانک و حسابداری بداند. مدنی‌زاده می‌گوید: «قطعاً یافتن چنین سوپرمن‌هایی در دنیا به این راحتی‌ها نیست». به همین خاطر است که باید در این مسیر گام برداشت؛ مسیری که در آن افراد از طریق نقشه راه آکادمیک، نقشه راه اجرایی را به دست می‌دهند و در نهایت به برنامه‌های اجرایی در عرصه سیاست‌گذاری در کشور می‌رسند. ■



«معتقدم یک حلقه مفقوده جدی در ارتباط بین دانش و عمل در حوزه سیاست‌گذاری داریم که آن کارآفرین سیاست‌گذاری است؛ یعنی کسانی که بتوانند دانش را بگیرند و به زبان اجرایی ترجمه کنند.»

قرار بود تاریخ‌دان بشود که یکباره سر از دنیای اقتصاد درآورد. استر دافلو اقتصاددان نسبتاً جوانی است که بیشترین تمرکز خود را در حوزه اقتصاد کلان و روی مقولاتی نظیر فقر و توسعه قرار داده‌است. حالا او به عنوان سخنران انگیزشی برای TED نیز درباره مبارزه با فقر سخنرانی می‌کند و از تجربه‌های اجتماعی در مبارزه با فقر با لهجه فرانسوی‌اش سخن می‌گوید.

[۵ ایده بزرگ ۳. اقتصاد و فقر و توسعه]

گام‌های علمی یک زن برای مبارزه با فقر

استر دافلو معتقد است راهکارهای پیشین برای مبارزه با فقر جهانی موثر نیست

قرار بود تاریخ‌دان بشود که یکباره سر از دنیای اقتصاد درآورد. استر دافلو اقتصاددان نسبتاً جوانی است که بیشترین تمرکز خود را در حوزه اقتصاد کلان و روی مقولاتی نظیر فقر و توسعه قرار داده‌است. حالا او به عنوان سخنران انگیزشی برای TED نیز درباره مبارزه با فقر سخنرانی می‌کند و از تجربه‌های اجتماعی در مبارزه با فقر با لهجه فرانسوی‌اش



سخن می‌گوید. پرسشی که او مطرح می‌کند این است که چطور می‌توان در هر بخشی به فقر پایان داد؛ یعنی چه به عنوان یکی از افراد جامعه و چه به عنوان یک سیاستمدار چطور می‌توان کاری کرد که دیگر کودکان با مقوله فقر دست‌وپنجه نرم نکنند و کسی طعم فقر را نچشد. او یک پاسخ جدی می‌دهد: «اگر تکان نخورید، نباید انتظار هیچ پیشرفتی داشته باشید».

آزمایشگاه عبداللطیف، جایی است که استر دافلو در آن برای مبارزه با فقر کار می‌کند. این آزمایشگاه به J-PAL معروف است. کسانی که در این آزمایشگاه فعالیت دارند از جمله خود دافلو به دنبال پاسخی برای پرسش‌های اساسی جهت مبارزه با فقر هستند. به‌علاوه آن‌ها می‌خواهند بهترین راه را برای همکاری با دولت‌ها، سازمان‌های غیردولتی و خیریه‌ها پیدا کنند. این سازمان در سال ۲۰۰۳ تأسیس شد اما فکر مبارزه با فقر از مدت‌ها پیش به ذهن دافلو رسیده بود. به همین خاطر است که فعالیت‌های او در زمینه مبارزه با فقر محدود به همین آزمایشگاه یا یک کتاب نیست، بلکه او تلاش‌های فراوانی در این زمینه داشته‌است. مشکل فقر در جهان در حال توسعه، مشکلی بسیار وسیع و گسترده است که پایان بخشیدن به آن کار هر کسی نیست. به‌علاوه نمی‌توان به راحتی راهکارهایی برای مبارزه با آن پیدا کرد. دست‌های خیر بسیار است، در بسیاری از کشورها، افراد خارجی به کمک می‌آیند. اما باز هم شاهد فقر هستیم. اینجاست که دافلو می‌پرسد چطور می‌توان با این فقر به شیوه‌ای موثر مبارزه کرد. هرچه تلاش‌ها برای کمک به فقرا بیشتر شده، ناکامی‌ها هم بیشتر شده‌است. گویی این کمک‌ها به چاه ویل سرازیر می‌شود. گویی هر چیزی محدودیتی دارد و این محدودیت‌ها به درستی شناسایی نشده‌است.

مروری بر رویکردهای اشتباه

«۲ دهه»، این مدت زمانی است که دافلو صرف کرده تا با پدیده‌ای به نام فقر مبارزه کند و به پرسش‌های پیرامون این پدیده پاسخ بدهد. تکنیکی که او برای مبارزه با فقر مطرح می‌کند شیوه‌ای است که برای آزمایش‌های دارویی نیز مورد استفاده قرار می‌گیرد. او با این تکنیک سعی دارد وضعیت سلامتی، تحصیلات و آموزش و مشکلات کشاورزی را مورد آزمایش قرار بدهد. بررسی‌های دافلو عموماً این‌طور نشان داده

که راهکارهای ثابت و همیشگی، ایرادها و نقایصی داشته‌اند. حتی محبوب‌ترین شیوه‌ها هم رویکردی اشتباه داشته‌اند که نیاز به اصلاح دارد. در واقع هیچ کدام از این‌ها معجزه نمی‌کند. اما فرضاً راهکاری به بزرگی قدرت‌بخشی به زنان، هم ضروری است و هم می‌تواند در دنیای فقر معجزه‌ای بزرگ به پا کند.

دافلو در کتاب خود به همراه همکارش راهکاری را برای مبارزه با فقر مطرح

می‌کند که کاملاً بازار-محور است. او در قدم نخست می‌خواهد ببیند یک فرد فقیر جهان را چطور می‌بیند و چطور فکر می‌کند؛ در نهایت می‌بیند که او چطور تصمیم می‌گیرد. این تصمیم‌گیری هم می‌تواند در حوزه‌های مختلف زندگی‌اش باشد، از سلامتی گرفته تا آموزش. پژوهش‌های او نیز محدود به فقرا در آمریکا یا حتی آفریقا نیست بلکه هر پنج قاره را مورد بررسی و واکاوی قرار داده و در همه این قاره‌ها وضعیت فقرا را موشکافی کرده‌است. دافلو در نهایت با رویکردهای تجربی که به موضوع فقر داشته موفق شده راهکارهای استراتژیکی را مطرح کند که هر کدام در زمینه فقر بسیار اثربخش بوده‌است. همین امر نیز باعث شده جوایز بسیاری را به خود اختصاص بدهد. مهم‌ترین جایزه‌ای که دریافت کرده نیز جایزه انفوسیس (Infosys Prize) است که به صورت سالانه به جامعه‌شناسان، اقتصاددان‌ها، پژوهشگران و دانشمندان اعطا می‌شود. او در سال ۲۰۱۰ نیز به عنوان اقتصاددان زیر ۴۰ سال، جایزه جان بیتس کلارک را دریافت کرد که در آمریکا از اهمیت و ارزش فوق‌العاده بالایی برخوردار است. مجله اکونومیست نیز در همان سال‌ها نام او را در میان ۸ اقتصاددان برتر در جهان قرار داد. اکنون دافلو تازه در ابتدای راهش قرار دارد. ■

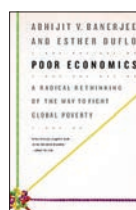
استر دافلو

متولد ۱۲۵ اکتبر ۱۹۷۲ است؛ آن‌قدر سن‌وسالی ندارد اما نامش خیلی زود هم‌دیف بزرگ‌ترین اقتصاددان‌های جهان قرار گرفته‌است. استر دافلو اقتصاددان فرانسوی-آمریکایی است که در زمینه فقر و توسعه کار می‌کند. البته عمده تمرکزش روی اقتصاد کلان بوده و با اقتصاددان‌های بزرگی کار کرده‌است. هرچند در ۸ سالگی تصمیم داشت تاریخ‌دان بشود در نهایت به یک اقتصاددان سرشناس تبدیل شد. البته در ابتدا هم تاریخ خواند اما به مرور با اقتصاددان‌هایی نظیر جفری ساکس آشنا شد و با رشته اقتصاد وارد دانشگاه‌ها وارد شد. اکنون نیز در دانشگاه‌های آی‌تی با مدرک دکتری در اقتصاد مشغول به کار است. دافلو یکی از جوان‌ترین استادان این دانشگاه به شمار می‌آید و در ۲۹ سالگی تدریس را آغاز کرده‌است.

کتاب‌شناسی

اقتصاد فقرا

سال: ۲۰۱۱



«اقتصاد فقرا» عنوان کتابی از استر دافلو است که در سال ۲۰۱۱ منتشر شده. این کتاب در حقیقت شیوه مبارزه با فقر جهانی را مورد بررسی قرار داده‌است. البته دافلو این کتاب را با همکاری آبیجیت بانرجی اقتصاددان هندی-آمریکایی نوشته‌است. دافلو و همکارش در کتاب خود به دنبال راهکارهای موثرتری برای مبارزه با فقر جهانی هستند. آن‌ها با رویکردهای مختلفی به این قضیه نگاه می‌کنند. این کتاب در همان سال ۲۰۱۱ به عنوان کتاب برتر از سوی فایننشال تایمز و همچنین موسسه گلدمن ساکس انتخاب شد و جوایزی را دریافت کرد. بخشی از راهکارهای این کتاب بر پایه بازار است و به همین خاطر زیاد مورد توجه قرار گرفته‌است. تلاش نویسندگان بر این بوده که راهکاری جدید و موثر برای مبارزه با فقر ارائه کنند.

[۵ ایده بزرگ ۴. اقتصاد و جهانی‌سازی]

منتقد جهانی‌سازی اقتصادی

دانی رادریک در کتاب «تناقض جهانی‌سازی» سعی دارد به تضادهای درونی این اصطلاح بپردازد



دانی رادریک

متولد ۱۴ اگوست ۱۹۵۷ است. دانی رادریک اقتصاددانی ترک است که اکنون در دانشگاه هاروارد تدریس می‌کند. رادریک از همان ابتدا اهل دانشگاه هاروارد بود. او مدرک دکترای خود را نیز از همین دانشگاه و در علم اقتصاد کسب کرد. البته او در طول سال‌ها، اصالت خود را فراموش نکرده و تلاش کرده برای مشکلات اقتصادی ترکیه نیز راهکارهایی ارائه بدهد. رادریک به عنوان پژوهشگر فعالیت‌های بسیاری داشته و کتاب‌ها و مقاله‌های بسیاری نوشته‌است. آثار او در زمینه جهانی‌سازی شهرت بسیار زیادی پیدا کرده و از نگاه مجلات خارجی اهمیت بسیاری در دنیای اقتصاد دارد. مجله بلومبرگ نیز نویسنده ویک نیز اثر او را در زمینه جهانی‌سازی جزو آثار برتر اقتصاددان‌های جهان دانسته‌است.

«عقاید» و «منافع»؛ این‌ها عمده واژگانی هستند که دانی رادریک اقتصاددان ترک تبار از آن‌ها بهره گرفته‌است. او از رویکرد کینز و هایک برای تحلیل ایده‌های اقتصادی خود استفاده می‌کند و در نهایت به استیگر و بکر می‌رسد تا بتواند رویکردی درست به مقوله اقتصاد سیاسی داشته‌باشد. او در پژوهش‌های خود به مقولاتی نظیر نابرابری درآمدها نیز پرداخته‌است و نشان داده چطور این مقوله می‌تواند در اقتصاد سیاسی اثر گذار باشد. عقاید از نگاه رادریک می‌توانند به گونه‌ای باشند که همسو با منافع باشند و گاهی هم می‌توانند آن را محدود کنند. به همین خاطر است که عقاید به‌ویژه در عرصه سیاسی از اهمیت بسیار زیادی برخوردارند. باید هسته مرکزی یا آنچه را در کانون اقتصاد سیاسی قرار دارد در نظر گرفت و به دنبال واکاوی آن رفت؛ این همان کاری است که رادریک انجام داده‌است.

اصطلاح دولت-ملت تا همین چند وقت پیش اصطلاحی مُرده بود که به زور آن را به جهانی‌سازی و تکنولوژی ربط می‌دادند. این اصطلاح اکنون دوباره به صحنه آمده‌است. در عین حال پوپولیست‌ها نیز همراه با آن در سرتاسر جهان خیزش کرده‌اند. دانی رادریک به عنوان منتقد جهانی‌سازی اقتصادی به این مقوله پرداخته‌است. او معتقد است نه تنها پوپولیست‌ها این روزها مدام به جهانی‌سازی ارجاع می‌دهند بلکه این حیطه به دامی برای روشنفکران نیز تبدیل شده که مدام در آن گرفتار می‌شوند. در جهان با نوعی بیش جهانی‌سازی مواجه شده‌ایم که منجر به عدم ثبات مالی، ناکامی اقتصادی و نابرابری شده‌است. همه این‌ها نیز به خاطر تناقضی است که در دل این مفهوم نهفته شده و نمی‌توان آن را به راحتی برطرف کرد. از نگاه رادریک، رهبران جهانی‌سازی طوری این مقوله را پیش برده‌اند که به ضرر آن تمام شده؛ در واقع خودشان این پدیده را به یک پدیده منفی در دنیای اقتصاد تبدیل کرده‌اند. به نظر این اقتصاددان، جهانی‌سازی تا حدود زیادی نظم جهانی را نادیده می‌گیرد و به جای اینکه به آن نظم بیخشد، از آن نظم‌زدایی نیز می‌کند. به همین خاطر است که باید این

ظلم اقتصاد سیاسی

جهانی‌سازی تنها مقوله‌ای نیست که رادریک به آن پرداخته، اقتصاد سیاسی و توسعه جزو مهم‌ترین مقولاتی هستند که رادریک تلاش کرده به آن‌ها نیز به صورت مبسوط بپردازد و هنوز هم هر از چندگاهی به آن‌ها اشاره می‌کند. برای مثال «ظلم اقتصاد سیاسی» مقاله‌ای است که در آن تلاش کرده نشان دهد چطور اقتصاد سیاسی می‌تواند همگان را غافلگیر کند. او در این مقاله به منافع اقتصادی سیاستمداران اشاره می‌کند و نشان می‌دهد که چطور اقتصاد سیاسی می‌تواند آسیب برساند. این اقتصاددان در خوانشی جدیدتر حتی به دونالد ترامپ رئیس‌جمهوری آمریکا نیز اشاره‌هایی کرده و سعی کرده کاملاً به‌روز، تحلیل‌هایی درباره او ارائه بدهد و نشان دهد که چطور منافع در یک اقتصاد سیاسی می‌تواند منجر به بروز بحران بشود.

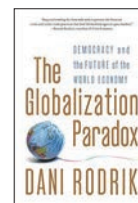
نگاه رادریک عموماً انتقادی است. او سعی دارد به هر مسئله با رویکردی انتقادی نزدیک شود و از آن منظر، مقوله‌ها را مورد بحث و چالش قرار بدهد. برای این کار نیز دست روی مقوله‌های بزرگی نظیر اقتصاد سیاسی و جهانی‌سازی گذاشته که اتفاقاً درست هم بوده‌است. حالا او در آخرین کتاب خود با عنوان «ک گویی درباره تجارت: ایده‌هایی برای اقتصاد جهانی معقول» تلاش می‌کند راهکارهایی معقول برای مواردی ارائه بدهد که از نگاه خودش در حیات بشریت بسیار مهم و اثرگذار است. ■

کتاب‌شناسی

تناقض جهانی‌سازی

سال: ۲۰۱۱

جهانی‌سازی این روزها جزو داغ‌ترین مباحث است. دانی رادریک در کتاب «تناقض جهانی‌سازی» به بررسی دموکراسی و آینده اقتصاد جهان پرداخته‌است. دولت-ملت‌ها یکی دیگر از مسائل مهمی هستند که رادریک در کتاب خود به آن پرداخته‌است. او به این نکته اساسی پرداخته که وقتی در ترکیب اجتماعی، دموکراسی‌ها با اولویت‌های بین‌المللی تلاقی پیدا می‌کنند، چالش‌هایی ایجاد می‌شود که به نوعی تناقض برای جهانی‌سازی ایجاد می‌کند. به اعتقاد رادریک، آن‌طور که در این کتاب آورده، اگر جهانی‌سازی مطابق با اصول مشخصی پیش برود، نوعی توازن برای دست یافتن به کامیابی و خوشبختی ایجاد می‌شود. در نهایت نیز چالش‌های امروزی ایجاد نمی‌شود. در نتیجه می‌توان این تناقض را در همان ابتدا برطرف کرد.



به هر حال رابطه‌ای میان سطح درآمد و میزان رفاه و شادمانی وجود دارد. اما باید دید این رابطه به چه شکلی برقرار می‌شود. برخی از اقتصاددان‌ها می‌گویند افزایش درآمد تنها تا حدود بسیار کمی می‌تواند به افزایش رفاه و شادمانی در میان افراد کمک کند. برخی دیگر می‌گویند اصلاً خوشبختی در همین میزان درآمد خلاصه می‌شود و به این ترتیب مقوله را خیلی ساده برای خودشان جمع می‌کنند؛ یعنی با این جمله: «درآمد زیاد، خوشبختی می‌آورد».

[۵ ایده بزرگ ۵. اقتصاد و شادمانی]

در جست‌وجوی شادی

جاستین ولفرز روی بدیهی‌ترین مسئله یعنی رابطه میان درآمد و شادی کار کرده‌است

جاستین ولفرز

اصالتاً استرالیایی است، متولد ۱۱ دسامبر ۱۹۷۲ و از جمله اقتصاددان‌های معروف امریکایی-استرالیایی به‌شمار می‌آید. جاستین جیمز میخائیل ولفرز هم پژوهشگر و هم اقتصاددان معروف عصر حاضر است که سن زیادی هم ندارد. او در حال حاضر در دانشگاه میشیگان تدریس می‌کند. مدرک دکتری خود را در فاصله سال‌های ۱۹۹۷ تا ۲۰۰۱ دریافت کرد. تحصیل کرده دانشگاه‌ها واراد است و اقتصاد خوانده. یکی از مباحث جذابی که او به خاطر پژوهش درباره آن به شهرت رسیده، رابطه میان خوشحالی و درآمد است. هرچند این رابطه به نظر بدیهی می‌آید اما او پژوهش‌های بسیاری در این زمینه انجام داده‌است. هرچند در دانشگاه‌ها وارد درس خوانده و انتظار می‌رفت در همان دانشگاه تدریس کند اما در نهایت به عنوان استاد دانشگاه در میشیگان مشغول به کار شد.

میان رفاه و شادمانی انسان با میزان درآمدش وجود دارد. برخی قوی‌تر و برخی ضعیف‌تر هستند. ولفرز در مقاله خود همه این فرضیه‌ها را مورد بررسی قرار می‌دهد و به نتایجی جنجالی دست پیدا می‌کند که باعث شهرتش در دنیای اقتصاد می‌شود.

یکی از مهم‌ترین نکاتی که ولفرز و استیونسون در مقاله خود به آن اشاره می‌کنند این است که در رابطه میان درآمد و سطح شادمانی، نمی‌توان به راحتی کشورها را با هم مقایسه کرد. شاید این مقوله به نظر یک مقوله جهانی بیاید اما شواهد امر نشان می‌دهد که نتایج از کشوری تا کشور دیگر کاملاً متفاوت است. یعنی بررسی‌ها می‌تواند در یک کشور نشان بدهد که هرچه درآمد افزایش پیدا کند، شادمانی بیشتر می‌شود اما در کشوری دیگر اصلاً چنین چیزی را نشان ندهد. به این ترتیب در وهله نخست باید این اصل را به عنوان یک پیش‌فرض اساسی پذیرفت که رابطه میان درآمد و سطح شادمانی از یک کشور تا کشوری دیگر کاملاً متفاوت است.

مسئله‌ای که باید به آن توجه داشت این است که اگر سطح خاصی از درآمد حاصل نشود، می‌تواند منجر به بروز فاجعه بشود؛ این فاجعه هم حتماً مخرب شادمانی است. به این ترتیب باید در ابتدا به سطح خاصی از درآمد دست پیدا کرد. اما نکته اینجاست که این سطح از درآمد نیز از موردی تا مورد دیگر و از کشوری تا کشور دیگر کاملاً متفاوت است. در نتیجه دست یافتن به یک سطح استاندارد در حالی که به نظر ساده می‌آید، امری کاملاً دشوار است. در نهایت اینکه مقوله شادمانی و درآمد شاید به ظاهر خیلی ساده به نظر بیاید اما می‌تواند بسیار پیچیده باشد. همین پیچیدگی نیز باعث می‌شود استاد دانشگاه میشیگان و تحصیل کرده دانشگاه‌ها وارد مدت‌ها وقت خود را صرف آن کند و به صورت دقیق به بررسی آن بپردازد. ■

«شاخص شادی و توسعه انسانی» این عنوان یکی از مقاله‌هایی است که جاستین ولفرز به طور ویژه درباره استرالیا کار کرده‌است. اما به صورت کلی مقوله درآمد و رفاه و شادمانی را با همکارش بتسی استیونسون که همسرش نیز هست، مورد واکاوی قرار داده‌است. آن‌ها در شروع مقاله خود خاطر نشان می‌شوند که ریچارد استرلین پیش‌تر در سال ۱۹۷۴ گفته‌است افزایش متوسط درآمد الزاماً سطح رفاه را افزایش نمی‌دهد. این حرف استرلین به قدری شهرت یافت که به آن «تناقض استرلین» نیز می‌گفتند. اما در سال‌های اخیر داده‌هایی منتشر شده که خلاف این حرف استرلین را به اثبات می‌رساند. ولفرز و همسرش در مقاله مشترک خود تلاش کرده‌اند این ایده اقتصادی را زیر سوال ببرند و ایده‌ای جدید را در رابطه با درآمد و رفاه و شادمانی مطرح کنند.

باید گفت که به هر حال رابطه‌ای میان سطح درآمد و میزان رفاه و شادمانی وجود دارد. اما باید دید این رابطه به چه شکلی برقرار می‌شود. برخی از اقتصاددان‌ها می‌گویند افزایش درآمد تنها تا حدود بسیار کمی می‌تواند به افزایش رفاه و شادمانی در میان افراد کمک کند. برخی دیگر می‌گویند اصلاً خوشبختی در همین میزان درآمد خلاصه می‌شود و به این ترتیب مقوله را خیلی ساده برای خودشان جمع می‌کنند؛ یعنی با این جمله: «درآمد زیاد، خوشبختی می‌آورد». برخی هم می‌گویند همه چیز به نیازهای اولیه انسان‌ها مربوط می‌شود؛ یعنی کل قضیه را به نیازهای اولیه انسانی منوط می‌کنند. اگر این نیازها به درستی برطرف شود می‌توان گفت که اقتصاد نیز در مسیر رشد گام برداشته‌است، اما آیا الزاماً این‌طور است؟

ارمغان در آمد برای انسان

بسیاری از کشورها در شاخص‌های متعدد خود نشان داده‌اند که شادی و خوشبختی مفاهیمی جدا و مستقل از درآمد هستند. حتی میزان درآمد سرانه در مقایسه با شاخص شادمانی آن‌ها نیز نشان داده که الزماً درآمد بالا باعث خوشحالی و خوشبختی کسی نشده‌است. ادعای بسیاری از اقتصاددان‌ها این است که درآمد در سطوحی بسیار پایین می‌تواند شادی به ارمغان بیاورد. علاوه بر آن بحث توسعه نیز به میان می‌آید. نمی‌توان گفت شادی الزاماً با خود توسعه را برای بشریت به همراه خواهد آورد. به هر حال ادعاهای بسیاری در این زمینه صورت گرفته و در مقابل نقدهای زیادی هم شده‌است. بسیاری تلاش می‌کنند رشد تولید ناخالص داخلی را هم به شادمانی انسان‌ها متصل کنند و به نوعی میان این مقوله با سایر مقوله‌های بزرگ‌تر نیز ارتباط برقرار کنند. به هر حال این روابط برقرار شده و تلاش شده با نمونه‌های مختلف و در قالب نمودارها و جدول‌ها به این قضیه پاسخ داده شود. نکته‌ای که جاستین ولفرز به عنوان اقتصاددان روی آن تأکید دارد این است که به هر حال سطحی از درآمد باید باشد تا رفاه برای انسان‌ها ایجاد شود. در واقع عدم دسترسی به آن سطح از درآمد، می‌تواند مانعی بزرگ به شمار بیاید. فرضیه‌های بسیاری در مورد رابطه



یکی از مهم‌ترین نکاتی که ولفرز و استیونسون در مقاله خود به آن اشاره می‌کنند این است که در رابطه میان درآمد و سطح شادمانی، نمی‌توان به راحتی کشورها را با هم مقایسه کرد. شاید این مقوله به نظر یک مقوله جهانی بیاید اما شواهد امر نشان می‌دهد که نتایج از کشوری تا کشور دیگر کاملاً متفاوت است

جیمز توبین جاذبیت‌های اقتصاد



در واقع دو مسئله اساسی موجب شد تا من جذب اقتصاد شوم. اول آنکه موضوع علم اقتصاد، نجات جهان است و دیگر آنکه این علم مسئله‌های فکری‌ای را مطرح می‌کند که حل آنها بسی شیرین است. البته من در آن زمان بسیار نگران رکود بزرگ بودم و می‌پنداشتم مشکلات اقتصادی ما ریشه تمامی مشکلات دیگر در جامعه و سیاست ماست و از همین روی، این هم دلیل دیگری بود که من به اقتصاد جذب شوم.

زندگی‌نامه

جیمز توبین در سال ۱۹۱۸ در شامپاین ایالات متحده متولد شد. پس از آن در جنگ جهانی اول شرکت کرد. جیمز در سال ۱۹۳۵ به پیشنهاد پدرش به هاروارد رفت و فوق لیسانس خود را از این دانشگاه دریافت کرد.

موفقیت‌ها

با وقوع جنگ جهانی در تحصیلات او وقفه افتاد، اما در سال ۱۹۴۷ پایان‌نامه دکترای خود را با موضوع نظریه و آمار تابع مصرف تکمیل کرد. توبین پس از فارغ‌التحصیلی به تدریس و تحقیق در موسسات تحقیقی و دانشگاه‌های ایالات متحده پرداخت. او نظریه‌ای درباره بازارهای مالی و رابطه آن با تصمیمات سرمایه‌گذاری، مصرف، تولید، اشتغال و قیمت‌ها ارائه داد که در این زمینه جایزه نوبل را از آن خود کرد.

دیوید هیوم درک واژه‌ها



همه داده‌های ذهن از طریق ادراکات ایجاد می‌شوند. انطباعات داده‌های بی‌میانجی تجربه مانند احساسات‌اند. از آنجایی که هر واژه نامی برای یک تصور است، لذا معنای هر واژه در نهایت به وسیله مجموعه ادراکاتی که آن تصور را ایجاد کرده‌اند مشخص می‌شود و هر واژه‌ای که قابل ارجاع به چنین مجموعه ادراکی نباشد بی‌معناست.

زندگی‌نامه

دیوید هیوم سال ۱۷۱۱ در محله‌ای در نزدیکی ادینبورگ پایتخت اسکاتلند به دنیا آمد. دیوید پدر خود را در کودکی از دست داد. او تا زمانی که وارد دانشگاه شود توسط مادرش آموزش می‌دید. در سن ۱۰ سالگی وارد دانشگاه شد و چون از استادهایش خوشش نمی‌آمد دانشگاه را رها کرد. به فلسفه علاقه زیادی داشت و به طور شجاعانه و شک‌گرایانه در طیف گسترده‌ای از موضوعات فلسفی به مطالعه پرداخت که موجب شهرتش نیز شد.

موفقیت‌ها

جیمز هاچسون استرلینگ، فیلسوف انگلیسی هیوم را دین، فلسفه و سیاست خود می‌دانست. کانت نیز درباره او می‌گوید: هیوم من را از خواب جزم‌اندیشی‌ام بیدار کرد. او رویکردی تجربی به فلسفه داشت. در سال‌های ۱۷۴۴ و ۱۷۴۵ هیوم نامزد کرسی فلسفه اخلاق در دانشگاه ادینبورگ شد. همچنین در سال ۱۷۴۵ دعوت ژنرال کلر را برای همراهی به عنوان دبیر خصوصی‌اش پذیرفت. او در سال ۱۷۴۸ مقاله‌ای درباره هویت ملی منتشر کرد که اولین قدم او به عنوان یک نظریه‌پرداز بود.

سیمون کوزنتس درآمد ملی چیست؟



درآمد ملی مجموع ارزش افزوده ایجادشده توسط همه بنگاه‌های اقتصادی طی یک دوره زمانی خاص است. اطلاعات مورد نیاز برای محاسبه درآمد ملی را می‌توان از گزارش‌های دوره‌ای بنگاه‌ها در مورد درآمد حاصل از فروش، مخارج و سود استخراج کرد. یک خودرو، به عنوان یک کالای نهایی، ترکیبی از کالاهای واسطه‌ای نظیر موتور، تایر، ترمز و غیره است. محاسبه ارزش تایرهای فروخته‌شده به تولیدکننده خودرو و نیز محاسبه ارزش گل خودرو باعث محاسبه مضاعف ارزش تایرها می‌شود. برای دستیابی به یک مقیاس دقیق‌تر، لازم است ارزش همه قطعات از قیمت نهایی خودرو کسر شود. محاسبه این تفاضل، که همان ارزش افزوده تولیدکننده خودرو است، پایه و اساسی برای محاسبه درآمد ملی ارائه می‌دهد.

زندگی‌نامه

سیمون در ۳۰ آوریل سال ۱۹۰۱ در روسیه به دنیا آمد. پدر او تاجر ماهی بود و در اوایل جنگ جهانی اول، خانواده خود را به شهر خارکوف که یکی از بزرگ‌ترین مراکز اقتصادی، صنعتی و علمی شوروی بود، منتقل کرد. او پس از انقلاب روسیه، به آمریکا مهاجرت کرد و وارد دانشگاه هاروارد شد.

موفقیت‌ها

کوزنتس پس از دریافت مدرک دکترای خود به مدت سه سال در اداره ملی تحقیقات اقتصادی کار کرد، سپس در سال ۱۹۳۱ سمتی را در دانشگاه پنسیلوانیا پذیرفت. او در سال ۱۹۵۴ به دانشگاه جانز هاپکینز رفت و در سال ۱۹۶۰ به دانشگاه هاروارد نقل مکان کرد و تا زمان بازنشستگی خود در سال ۱۹۷۱ در این دانشگاه ماند. او در سال ۱۹۷۱ به دلیل تفسیر و برداشت تجربی از رشد اقتصادی جایزه نوبل را دریافت کرد.

فریدریش هایک مهم‌ترین مسئله نظم اجتماعی



محدود ساختن موثر قدرت، مهم‌ترین مسئله نظم اجتماعی است. حتی در آن کشورهایی که ظاهراً تفکیک قوا وجود دارد، موفق به مقاومت در برابر رشد و دخالت دولت نشده‌اند. دلیل اصلی عدم موفقیت، در هم آمیختن دو چیز مختلف است که هر دو «قانون» نامیده می‌شود؛ یکی قوانین عام عدالت که یک جامعه آزاد را قادر می‌سازد تا بدون هیچ دستور مرکزی، رشد و رونق پیدا کند؛ و دیگری قوانین سازمانی صاحبان قدرت برای نیل به برخی برنامه‌های اجتماعی خاص.

زندگی‌نامه

هایک در ۲۳ مارس سال ۱۸۹۲ در وین اتریش به دنیا آمد. پدر او فیزیک‌دان بود و در دانشگاه وین تدریس می‌کرد. هایک در جنگ جهانی اول شرکت کرد و سپس به دانشگاه وین رفت. او به حقوق و همچنین فیزیک علاقه زیادی داشت. اما در اواخر زمان دانشجویی خود به اقتصاد سیاسی روی آورد و به طور موقت در دفتر دولتی آغاز به کار کرد. سپس او علاقه زیادی به اقتصاد، مدیریت‌های سوسیالیسم و همچنین بررسی مدیریت‌های اقتصادی پیدا کرد.

موفقیت‌ها

بعد از مدتی هایک به آمریکا مهاجرت کرد و در دانشگاه شیکاگو که یکی از مراکز مهم اندیشه اقتصادی آن زمان بود به فعالیت مشغول شد و بعد از بازنشستگی دوباره به اروپا بازگشت. در سال ۱۹۷۴ موفق به دریافت جایزه نوبل اقتصاد شد. هایک ایده‌های اصلی خود را برای اولین بار در کتاب «راه رعیت یا بندگی» در سال ۱۹۴۴ مطرح کرد.



آدام اسمیت موازين اخلاقی



نیک و بد، خیر و شر، درستی و نادرستی و دیگر مسائل اخلاقی دارای موازين مطلق ذهنی‌اند که این موازين يا از ابتدا با انسان بوده‌اند و با انسان خلق شده‌اند يا از ذات باری تعالی به ذهن بشریت القا شده و سینه به سینه منتقل شده‌اند. با این تفاسیل، موازين اخلاقی نه عینیت می‌پذیرند و نه نسبیت؛ اگر ما دروغ نمی‌گوییم به این دلیل نیست که جامعه آن را نمی‌پسندد، بلکه به این دلیل است که دروغ گفتن مطلقا بد است.

زندگی‌نامه

اسمیت در پنجم ژوئیه سال ۱۷۲۳ میلادی در اسکاتلند به دنیا آمد. آدام اسمیت تحصیلات ابتدایی خود را در شهر کر کالدی گذراند. اسمیت در ۱۵ سالگی وارد دانشگاه گلاسکو شد و به مدت سه سال در آنجا تحصیل کرد. او در سال ۱۷۵۱ به مقام استادی منطق و فلسفه در دانشگاه گلاسکو رسید.

موفقیت‌ها

در سال ۱۷۶۶ او در کر کالدی خود را بازنشسته کرد تا بتواند به طور تمام‌وقت بر روی کتابی که در حال نوشتن آن بود، کار کند. وی مدتی به پاریس رفت و با دکتر فرانسوا کنه پزشک دربار لویی پانزدهم که بنیان‌گذار مکتب اقتصادی فیزیوکراسی بود، به گفت‌وگو پرداخت. اسمیت با انتشار کتاب «ثروت ملل» خود، در واقع یک مکتب فکری اقتصاد سیاسی جدید را پایه‌گذاری کرد که بعدها به مکتب کلاسیک اقتصاد مشهور شد. اسمیت دو سال پس از انتشار کتاب معروف و موفقش، به ریاست کل گمرکات اسکاتلند منصوب شد.

جان هیکس ملاک جبران



او در زمینه اقتصاد رفاه نیز درباره ترتیب‌بندی تخصیص‌ها معیاری را معرفی کرد که به ملاک جبران هیکس معروف شد. ملاک جبران هیکس در تجارت آزاد به این معنی است که در یک مبادله اگر نفع یک گروه بیش از زیان گروه‌های دیگر باشد آن معامله به طور کلی خوب است. این آزمون برای مقایسه رفاه سیاست‌های عمومی به کار می‌رود.

زندگی‌نامه

جان هیکس در سال ۱۹۰۴ در شهر وارویک انگلستان به دنیا آمد. او سال ۱۹۲۲ از دانشگاه دانشگاه کلیفتن و سال ۱۹۲۶ از دانشگاه آکسفورد فارغ‌التحصیل شد. پس از فارغ‌التحصیلی در مدرسه اقتصاد لندن آغاز به تدریس علم اقتصاد کرد. هیکس در سال ۱۹۴۶ به عنوان محقق به آکسفورد بازگشت.

موفقیت‌ها

هیکس به عنوان اقتصاددان آغاز به کار کرد و به کارهای توصیفی پرداخت اما به تدریج به سمت اقتصاد تحلیلی گرایش پیدا کرد. او با کار روی نظریه دستمزد در سال ۱۹۳۲ به شهرت رسید. همچنین کارهای برجسته‌ای در زمینه نظریه ارزش، اقتصاد رفاه، نظریه بر تفرق پولی و تعادل عمومی انجام داد و در سال ۱۹۷۲ برنده نوبل اقتصاد شد.

توماس ساول سیاست‌های ویرانگر



برخی از موضوعات و مسائل از آن رو پذیرفته می‌شوند که آشکارا درست هستند. اما بسیاری دیگر از آنها پذیرفته می‌شوند، چون سازگار با تصویری از جهان‌اند که مقبولیت عام یافته و به جای حقایق پذیرفته شده‌اند. قراردادن باورها در معرض آزمون حقایق دشوار، به‌ویژه هنگامی اهمیت دارد که به سمت باورهای اقتصادی میل می‌کنند، زیرا واقعیت‌های اقتصادی محدودیت‌های اجتناب‌ناپذیری برای زندگی میلیون‌ها نفر ایجاد می‌کنند، بنابراین سیاست‌هایی که بر اساس مغالطه‌ها شکل می‌گیرند، می‌توانند آثار ویرانگری داشته باشند.

زندگی‌نامه

توماس در ۳۰ ژوئن سال ۱۹۳۰ در کارولینای شمالی به دنیا آمد. دارای سه خواهر و برادر بود و پدرش را در سن جوانی از دست داد. او پیش عهده‌اش بزرگ شد و زمانی که ۹ ساله بود با خانواده به نیویورک رفت. او کار خدماتی انجام می‌داد و شبانه مدرسه می‌رفت. ساول توانست از هاروارد لیسانس اقتصاد و از دانشگاه کلمبیا فوق لیسانس در یافت کند. او در دانشگاه‌های متعددی اقتصاد تدریس می‌کند.

موفقیت‌ها

به گفته خود ساول، او در دهه ۲۰ زندگی مارکسیست بوده و علاقه وافری به مارکس داشته است. توماس در کتاب «حقایق و مغالطه‌ها در اقتصاد» برخی مغالطه‌های مشهور اقتصادی را به زبانی ساده مطرح ساخته تا به واسطه آن حقیقت اقتصادی بیشتر از گذشته مورد نظر می‌شود برای فهم آن نیازی به دانستن علم اقتصاد نیست. این کتاب مشهور ترین کتاب اوست که مورد توجه سیاستمداران نیز قرار گرفته است.

آمارتیا سن عصاره اصلی توسعه



توسعه عصاره انواع آزادی‌ها بوده و هدف اصلی توسعه، حذف ناآزادی‌ها (Unfreedom) و افزایش دامنه انتخاب انسان‌ها است. توسعه برخورداری از زندگی دلخواه با توجه به هویت فرهنگی هر جامعه است. مفهوم آزادی در این دیدگاه، تنها به آزادی‌های سیاسی و آزادی بیان و مانند آن خلاصه نمی‌شود و آزادی در فعالیت‌های اقتصادی و امکان دسترسی به منابع، برخورداری از زندگی و مواهب آن، امکان استفاده از فرصت‌های اجتماعی همچون آموزش، شغل و نیز تضمین امنیت و آینده شغلی و اقتصادی را نیز در بر می‌گیرد.

زندگی‌نامه

آمارتیا سن در سال ۱۹۳۳ در هند به دنیا آمد. پس از اخذ کارشناسی اقتصاد در هندوستان مدارک کارشناسی ارشد و دکتری خود را از دانشگاه کمبریج اخذ کرد. تمرکز آمارتیا سن بر فقر، بیکاری، نابرابری و قحطی و حمایت از مردم در روند توسعه است.

موفقیت‌ها

آمارتیا با مشارکت در نظریه‌های توسعه انسانی و اقتصاد رفاه کوشش‌هایی در تبیین هرچه روشن‌تر مباحث فقر، نابرابری و قحطی انجام داد و به همین ترتیب جایزه نوبل اقتصادی سال ۱۹۹۸ را از آن خود کرد. آمارتیا سن از جمله طرفداران دولت رفاه است و این در حالی است که سال ۱۹۹۸ نظریه نئولیبرالیسم به گفتمان غالب تبدیل شده بود. او همچنین بر نئولیبرالیسم، دولت حداقلی و کاهش مسئولیت‌های دولت تأکید می‌کرد.

روایت کارآفرینان

جملاتی که شما را کارآفرین می کند

ایده ها

فلورانشو آلاکیجا خدا ناامیدتان نمی کند



زمانی که با خدا پیمان می بندید، خدا هیچ وقت ناامیدتان نخواهد کرد. / هیچ وقت ناامید نشوید. در حال حاضر که جهان از الکتریسیته لذت می برد به دلیل ناامید نشدن یک سری افراد است. / من از موفقیت امروزم آغاز نکردم. تلاش کردم تا توانستم به این موقعیت برسم. / حتما نباید از کارهای بزرگ آغاز کنید. می توانید از یک کار کوچک و ساده آغاز کنید و با تجارت آن را گسترش دهید. / من دانشگاه نرفتم و امروز به نرفتم به دانشگاه افتخار می کنم. چون توانستم موفق شوم. / من تنها به این موفقیت نرسیدم. خدا تمام این مدت با من بود و به من کمک کرد. بدون خدا نمی توانستم موفق شوم.

زندگی نامه

آلاکیجا ۱۵ جولای سال ۱۹۵۱ در نیجر به دنیا آمد. او به عنوان یک منشی شرکت خصوصی آغاز به کار کرد و پس از آن اولین شرکت خود را در زمینه خیاطی تأسیس کرد. پس از اینکه شرکت خیاطی آلاکیجا سودآوری بالایی یافت، او آغاز به سرمایه گذاری و خرید سهام در شرکت های دیگر کرد. کمپانی نفتی وی موسوم به Famfa Oil در سال ۱۹۹۳ تأسیس شد و بعدها تبدیل به OML ۱۲۷ یکی از قدرتمندترین صنایع نفتی در نیجر به شد.

موفقیت ها

آلاکیجا ۶۰ درصد از مالکیت کمپانی نفتی را به ارزش ۷.۳ میلیارد دلار در اختیار دارد. این در حالی است که آن قدر ثروتش زیاد بود که در سال ۲۰۰۰ دولت نیجر به ۴۰ درصد از مالکیت کمپانی متعلق به فلورانشو را دولتی اعلام کرد. همچنین در گذشته ایرا و بنفرا ۲.۹ میلیارد دلار ثروت، متمول ترین زن سیاه پوست جهان بود که حالا فلورانشو جایگزین او شده است. مجله تایم سال ۲۰۱۵ او را هشتاد و هفتمین فرد تاثیرگذار جهان نام گذاری کرد.

چر ونگ باید تلاش کرد



اگر تلاش نکنید، کس دیگری این تلاش را خواهد کرد. تجارت جهان دائماً در حال تغییر است و اگر می خواهید که در صف اول باقی بمانید، باید تلاش کنید. / من همیشه در حال تفکر و استفاده از ایده ها هستم. متوجه اوقات فراغت آدم ها نمی شوم. / اگر هدف مشخصی داشته باشید، هیچ چیز جلوی شما را نمی گیرد. همه کارها فرآیندی برای رسیدن به موفقیت و هدفان می شود. / به عنوان یک کارآفرین همیشه باید برای قدم بعدی خودتان را آماده کنید. هر روز باید از خودتان بپرسید که «بعدش چی؟» / چقدر آبروریزی باید در جهان رخ دهد تا متوجه شویم که ما همه چیز را نمی دانیم. مدیرعامل ها معمولاً فکر می کنند همه چیز را می دانند اما این اشتباه بزرگی است.

زندگی نامه

چر ونگ در ۱۵ سپتامبر سال ۱۹۵۸ در تایوان به دنیا آمد. چر ونگ کارآفرین تایوانی، موسس و رئیس اچ تی سی (HTC) یکی از شش شرکت سازنده گوشی های هوشمند در آمریکا و همچنین بنیان گذار وی آی آی (VIA) شرکت تولیدکننده چیپست های مادربرد، سی پی یو و حافظه است. چر ونگ پس از تأسیس شرکت VIA در سال ۱۹۸۷، شرکت HTC را همراه با چندین نفر دیگر در سال ۱۹۹۷ تأسیس کرد. در حال حاضر شرکت HTC در کنار شرکت هایی چون اپل، سامسونگ و سونی از شرکت های برتر در زمینه صنعت موبایل به شمار می رود.

موفقیت ها

چر ونگ در سال ۲۰۱۲ در لیست قدرتمندترین زنان جهان قرار گرفت. او در حال حاضر ثروتی حدود ۱۶ میلیارد دلار دارد. او در یکی از گفت وگوهای خود عامل موفقیت شش شرکتش را آمیخته شدن فرهنگ غربی و شرقی دانست و گفت: «من فکر می کنم عامل موفقیت ما فرهنگمان است. ما بهترین فرهنگ ها را از ریشه شرقی مان برگزیدیم و آن را با فرهنگ های مدیریتی و اداره ها در غرب در آمیختیم. همین مسئله فرهنگی خلاقانه و با انرژی ایجاد کرد.»

مایکل بلومبرگ پشتکار مهم ترین، عنصر موفقیت



من هرگز یک شغل بد نداشتم. من تنها دو روز بد در زندگی ام داشتم و آن دو روزی بودند که مادر و پدرم فوت کردند. جدای از آن، بد از نظر ما چیست؟ ترامپ سابقه سیاهی از چندین ورشکستگی، پرونده های مالی و پیمانکارانی که احساس می کنند فریب وی را خورده اند، دارد. / اگر تنها یک کلید موفقیت وجود داشته باشد، آن سخت کوشی است. من همیشه سخت ترین و پیچیده ترین مسئولیت ها در شرکت را به کوشانترین شخص می دهم. / زمانی که با برادران سالومون کار می کردم، همیشه اولین کسی بودم که صبح در دفتر بودم. مشکل امروز دنیا این است که دیگر مردم با هم کار نمی کنند.

زندگی نامه

مایکل بلومبرگ ۱۴ فوریه ۱۹۴۲ در بوستون به دنیا آمد. اجدادش از مهاجران روس ساکن در آمریکا بودند. پدرش در زمینه املاک و مستغلات به کار مشغول بود. مایکل مدرک کارشناسی خود را در سال ۱۹۶۴ در رشته مهندسی برق از دانشگاه جانز هاپکینز دریافت کرد. پس از آن در سال ۱۹۶۶ موفق شد مدرک کارشناسی ارشد خود را در رشته MBA از دانشگاه هاروارد دریافت کند.

موفقیت ها

بلومبرگ مؤسس، مدیرعامل اجرایی و مالک بلومبرگ ال. پی از شرکت های داده های مالی جهانی و رسانه ای است. شرکت او به خاطر سیستم کامپیوتری بلومبرگ ترمینال که به طور گسترده از سوی سرمایه گذاران در جهان استفاده می شود، مشهور است. او از اول ژانویه ۲۰۰۲ به مدت سه دوره به عنوان صدوهشتمین شهردار کلان شهر نیویورک فعالیت کرد. در حال حاضر ارزش خالص دارایی او ۵۱.۸ میلیارد دلار است.

پل آلن برای دنیا چه می کنید؟



به نظر من تمام شکست ها باعث نزدیک شدن به موفقیت می شود؛ تنها باید از آن درس گرفت. ما چه فکری می کنند. مهم این است که شما خودتان را بشناسید. زمانی که متوجه شدم سرطان دارم تصمیم گرفتم بیشتر در مورد جهانی که در آن زندگی می کنم بدانم و راه های پنهان دنیا را کشف کنم. شما همیشه به موضوعاتی که از آن لذت می برید توجه می کنید اما مهم این است که برای بهتر شدن دنیا چه کاری از دستتان برمی آید. هدف من بیشتر سرمایه گذاری در بخش هایی بوده که تا به امروز کسی به آن ها نپرداخته است.

زندگی نامه

سال ۱۹۵۴ در سیاتل به دنیا آمد. او در ۱۴ سالگی و در مدرسه لیکساید با بیل گیتس در حالی که او نیز ۱۲ سال بیشتر نداشت، آشنا شد. پل آلن و بیل گیتس در سال ۱۹۷۵ شرکتی برای تهیه و طراحی نرم افزارهای کامپیوتری تأسیس کردند، که پس از گذشت مدتی به مایکروسافت تبدیل شد.

موفقیت ها

آلن همراه با دوست صمیمی خود بیل گیتس سیستم عاملی را خریداری کردند و پس از رفع ایرادات و بازنویسی این سیستم کامپیوترهای جدید شرکت آی بی ام را با این سیستم عامل جدید مجهز کردند. به همین ترتیب شرکت مایکروسافت مشهور شد. آلن مبتلا به سرطان خون شد و در سال ۱۹۸۳ مایکروسافت را ترک کرد. او همچنین در سال ۱۹۸۶ شرکتی به نام «والکان ونچرز» را با هدف جست و جوی پروژه هایی برای سرمایه گذاری با تمرکز بیشتر راه اندازی کرد.



وارن بافت زمان موفقیت



۲۰ سال طول می‌کشد تا شهرتی برای خودتان بسازید و ۵ دقیقه طول می‌کشد تا خرابش کنید. اگر به این قضیه فکر کنید، کارها را متفاوت انجام می‌دهید. سال‌ها پیش بن گراهام به من آموخت که هزینه چیزی است که پرداخت می‌کنی و ارزش چیزی است که دریافت می‌کنی. فرقی نمی‌کند که راجع به جوراب صحبت کنیم یا سهام. من دوست دارم جنس باکیفیت را زمانی بخرم که قیمتش پایین آمده باشد. خیلی بهتر است که شرکت بزرگی را به قیمت خوب بخرید تا اینکه شرکت خوبی را به قیمت بالا بخرید.

زندگی‌نامه

وارن بافت در ۳۰ اوت ۱۹۳۰ در شهر اوماهای ایالت نبراسکای آمریکا به دنیا آمد. اولین نسل بافت‌ها در سال ۱۸۶۹ یک خواروبارفروشی باز کردند. پدر وارن که در بانک کار می‌کرد، بیکار شد. این اتفاق موجب شد که وارن به همراه پدرش آغاز به کار کند. بافت وقتی یازده سالش شد اولین سهامش را خرید. بافت بعد از فارغ‌التحصیلی از دانشگاه کلمبیا به شرکت سرمایه‌گذاری و دلای پدرش، «بافت-فالك» ملحق شد.

موفقیت‌ها

شرکت بافت تنها با هفت شریک که روی هم ۱۰۵ هزار دلار آورده داشتند شروع به کار کرد. ارزش خالص دارایی وارن بافت ۸۷ ساله در آمریکا، ۸۲٫۶ میلیارد دلار است. بافت مدیر عامل شرکت‌های بزرگ سرمایه‌گذاری برکشیر هاتاوی، اوهاما و نبراسکا است. از طرف دیگر در کوکاکولا و آمریکن اکسپرس سهام دارد. در سال ۱۹۷۹ با دارایی ۱۴۰ میلیون دلار در ABC سهام خرید. هر سهم به قیمت ۲۹۰ دلار بود. او در حال حاضر لقب‌هایی مانند «پیشگوی اوماها»، «جادوگر اوماها» و «دانا اوماها» دارد.

کلنل ساندرز پول بعد مرگ فایده ندارد



هیچ دلیلی برای ثروتمندترین آدم بودن در قبرستان وجود ندارد. از آنجا نمی‌توانید هیچ تجارتی انجام دهید. من فقط دو قانون داشتم: تمام تلاشت رو بکن و به بهترین شکلی که می‌توانی تلاش کن. این تنها راهی است که می‌توانید احساس دستیابی به چیزی را پیدا کنید. باید همیشه در نظر داشته باشید که شکست می‌تواند شما را به یک موفقیت دائمی برساند. کار، اساس زندگی کردن است. به فقرا خدمت کنید و پولدار شوید یا به پولدارها خدمت کنید و فقیرتر شوید.

زندگی‌نامه

ساندرز سال ۱۸۹۰ در ایالت ایندیانا آمریکا متولد شد. پدرش قصاب بود. در سن ۵ سالگی پدرش را از دست داد. او از خواهر خود آشپزی را یاد گرفت. وقتی ۱۲ ساله بود با ناپدری خود دچار کشمکش شد و بعد از یک سال به شهرستان کلارک ایندیانا رفت. کلنل ۱۵ ساله بود که راننده تراموا شد؛ در شانزده سالگی نیز در کوبا سرباز بود.

موفقیت‌ها

ساندرز در ۴۰ سالگی برای مشتریان یک پمپ بنزین و فروشگاه میان‌راهی در کوربین در ایالت کنتاکی خوراک مرغ درست می‌کرد. رستوران او از یک میز و شش صندلی و چند ماهی تابه تشکیل شده بود. کلنل هارنندز ساندرز در سال ۱۹۴۹ توسط معاون فرماندار تشویق شد و به عنوان یک سر آشپز حرفه‌ای کار خود را آغاز کرد. ساندرز در سال ۱۹۸۰ حدود ۶۰۰۰ شعبه در سراسر جهان داشت.

ایلان ماسک در بازی تمدن دیگری هستیم



ما در بازی‌های ویدئویی یک تمدن دیگر نقش داریم، بلکه اصلاً واقعی نیستیم و کاملاً در فضای شبیه‌سازی شده قرار گرفته‌ایم. زمانی که چیزی به اندازه کافی مهم باشد شما انجامش می‌دهید، حتی اگر به نفعان نباشد. فیزیک چارچوب خوبی برای فکر کردن است. شکستن چیزها به وقایع بنیادی و دنبال برهان گشتن از آن اجزا و واقعیات. پشتکار و پایداری در کارها خیلی مهم است. نباید کاری را رها کنید، مگر اینکه به زور وادارتان کنند. من هرگز با تنها زندگی کردن احساس خوشحالی و خوشبختی نخواهم کرد.

زندگی‌نامه

او متولد ۲۸ ژوئن سال ۱۹۷۱ در آفریقای جنوبی است. مادر ایلان، می ماسک، اهل کانادا و یک متخصص تغذیه است. پدر او زمانی که ایلان ۹ ساله بود طلاق گرفتند و ایلان با پدرش زندگی کرد. ایلان ماسک در سن ۱۲ سالگی بازی ساده‌ای با نام Blastar طراحی کرد و آن را به قیمت ۵۰۰ دلار به یک مجله کامپیوتری فروخت.

موفقیت‌ها

او بعد از فروش استارت آپش به نام Zip2 به شرکت Compaq در اواخر دهه ۲۰ زندگی‌اش به یک میلیارد دلار بدل شد. او با تأسیس شرکت X.com در سال ۱۹۹۹، اسپیس اکس در سال ۲۰۰۲ و تسلا موتورز در سال ۲۰۰۳ ثروت خود را چند برابر کرد. در ۲۲ می سال ۲۰۱۲، نخستین راکت فالکون ۹ اسپیس اکس همراه با کپسول خالی از سرنشینش با موفقیت به فضا پرتاب شد.

نولان بوشنل اصول یادگیری موفقیت



مهم‌ترین کار این است که از جای خود بلند شوید و کاری انجام دهید. به همین راحتی است. خیلی از افراد ایده دارند اما محدود افرادی کاری در راستای آن انجام می‌دهند. توصیه من این است که اطمینان حاصل کنید که همیشه به دنبال افزایش توانمندی‌های خود هستید. من نمی‌گویم به مدرسه و کلاس بروید و آموزش ببینید؛ بلکه منظورم این است که شما می‌توانید همان جایی که هستید، بسیار سریع به فرآیند یادگیری بپردازید. بزرگ‌ترین انگیزه من چیست؟ اینکه خود را با چالش مواجه کنم. / علی‌رغم پیشرفت قابل توجه تکنولوژی و در دسترس قرار گرفتن امکانات مختلف، مناسفانه توسعه‌دهندگان به‌خوبی از این امکانات بهره نمی‌گیرند. / نوآوری، ابزار مخصوص کارآفرینان است. ابزاری که با آن از تغییر، موقعیتی برای کسب و کار متفاوت یا خدمات متفاوت می‌سازد. / کارآفرینان باید به صورتی هدفمند، به دنبال منابع نوآوری، تغییرات و علایم آنها که موقعیت‌هایی برای نوآوری موفق را نشان می‌دهند، بگردند. آنها باید بتوانند اصول یادگیری موفق را به کار گیرند.

زندگی‌نامه

او در سال ۱۹۴۳، ۲ فوریه به دنیا آمد. بوشنل از دانشکده مهندسی دانشگاه یوتا با مدرک مهندسی برق در سال ۱۹۶۸ فارغ‌التحصیل شد. او پیش از ۲۰ شرکت را پایه‌گذاری کرده و یکی از افراد مهم در صنعت بازی‌های ویدئویی است. در سال ۱۹۷۲ بوشنل و دوست دوران تحصیلش تد دابنی شرکت خود را با نام «آتاری» راه‌اندازی کردند.

موفقیت‌ها

اولین بازی‌های کامپیوتری به نام پونگ (نوعی تنیس روی میز) برای نخستین بار در سال ۱۹۷۲ توسط او ساخته شد. او بعد از تأسیس آتاری، یک فست فود به نام «چاکی چیز» را نیز تأسیس کرد که معروف شد. در این رستوران کودکان می‌توانستند پیتزا بخورند و همراه با آن بازی‌های کامپیوتری کنند. فیلم‌های زیادی بر اساس زندگی و ایده‌های او ساخته شده است.



کارآفرینی ایرانی

آیا کارآفرینان ایرانی الهام بخش هستند؟

ایده‌ها

کیانوش عباس‌زاده سرو غذا از پشت‌بام



خیلی از کارآفرینان در ایران با پوست‌کلفتی کار را پیش می‌برند و این باعث می‌شود که بتوانند به جلو حرکت کنند. برای جذب سرمایه‌گذار بالای ۱۲۰ تا مذاکره انجام دادم و دنبال این بودم که سرمایه‌گذارانی را برای رشد جذب کنم و البته در این مسیر هم خیلی درباره جذب سرمایه‌گذاری، ارزیابی و ارزش‌گذاری روی یک شرکت و همچنین فنون مذاکره آموختم و در نهایت توانستم سرمایه‌گذار جذب کنم. هر کسب و کاری که می‌خواهد بزرگ شود ترس‌های زیادی برای افرادی که آن را مدیریت می‌کنند به وجود می‌آید ولی باید ترس را کنار گذاشت و حرکت کرد.

زندگی‌نامه

کیانوش عباس‌زاده یک دهه شصتی و دانش‌آموخته انگلستان است. او از ابتدای جوانی کار را شروع کرد و تجربه کار گروهی را پیش از اینکه سایت زودفود را با همراهی دوستانش راه‌اندازی کند، داشت. کار در حوزه خدمات شبکه در چند شرکت، و ویزیتوری و کارآموزی‌های مختلف در شرکت‌های متعدد از جمله مشاغل بود که قبل از رفتن به انگلستان تجربه کرده بود. عباس‌زاده هم‌اکنون یکی از استادان حوزه مدیریت و راه‌اندازی کسب و کار است و به استارت‌آپ‌ها مشاوره می‌دهد.

موفقیت

زودفود تقریباً در روزهای آغازین نوروز ۱۳۸۸ (سال ۲۰۰۹ میلادی) در انگلستان شکل گرفت ولی عمل‌آزمایی رنگ و بوی سفارش غذا را به خود دید که کیانوش عباس‌زاده بنیان‌گذارش تصمیم گرفت بعد از بازگشت به ایران با کمک دوستانش آن را اجرایی کند. او در ابتدای شکل‌گیری زودفود کار را از اتاق کوچکی در پشت‌بام خانه پدری‌اش شروع کرد ولی حالا کارشان تا جایی رشد کرده است که زودفود به بزرگ‌ترین سایت دلیوری غذا در کشور تبدیل شده است.

عباسعلی قصابی مرد چینی



عباسعلی قصابی معتقد است اقتصاد در ایران سیاست‌زده شده است و می‌گوید: باید در کشور قوانین، روش و منش اقتصادی‌مان را اصلاح کنیم. اقتصاد در کنار سیاستی مناسب است که به خوبی رشد کند. اقتصادی که سیاست بر آن سوار باشد کمرش خم می‌شود. اقتصاد باید روی بال سیاست به پرواز دربیاید.

زندگی‌نامه

عباسعلی قصابی متولد سال ۱۳۲۶ در شهر نطنز است. او از کودکی با کار سفالگری آشنا شد و به کارگاه سفالگری پدرش می‌رفت. او بعد از گرفتن دیپلم ریاضی برای ادامه تحصیل راهی آلمان شد و با توجه به علاقه‌اش به کار سنتی خانوادگی یعنی سفالگری و سرامیک‌سازی، در دانشگاه دولتی نورنبرگ (قطب صنایع چینی و سرامیک در آلمان) در رشته سرامیک تحصیل کرد. تحصیل در رشته سرامیک برای قصابی و خانوادش دستاوردهای بسیاری داشت و باعث شد او به صورت علمی با خواص مواد و خطوط تولید صنعتی سرامیک و ظروف چینی آشنا شود و همین آموخته‌ها هم بود که در نهایت زمینه را برای راه‌اندازی کارخانه صنعتی تولید سرامیک و چینی فراهم کرد.

موفقیت

قصابی با بازگشت از آلمان ابتدا کارگاه کوچک و سنتی پدرش را گسترش داد و چند سال بعد کارخانه چینی زرین را در اصفهان و مسیر عبور خطوط انتقال گاز احداث کرد. ساخت این واحد در سال ۱۳۵۴ و ۱۳۵۵ در جاده مبارک کلید خورد ولی با نزدیک شدن به انقلاب و با توجه به تحولات سیاسی و همچنین فوت پدرش کار برای چند سال متوقف شد تا اینکه در سال ۱۳۶۱ او به صورت جدی دوباره راه‌اندازی کارخانه را دنبال و در سال ۱۳۶۶ اولین فاز کارخانه راه‌اندازی شد؛ مجموعه‌ای صنعتی که در سه دهه گذشته در شش فاز توسعه پیدا کرده و در حال حاضر بزرگ‌ترین کارخانه در زمینه تولید چینی و سرامیک در کشور محسوب می‌شود.

سلطان حسین فتاحی از کابینت‌سازی تا یخچال‌سازی



فتاحی معتقد است مدیریت علم و هنر است. «علمش را در دانشگاه یاد می‌گیرید، هنرش را در بازار. باید با نگاه به آینده، بتوانید جرقه‌هایی را که در ذهنتان زده می‌شود، تبدیل به شعله‌های فروزان کنید. کسانی که وارد یک گود می‌شوند؛ باید قواعد بازی در آن را هم یاد بگیرند. اگر قاعده‌اش را بلد نباشید، در زمین فوتبال، دست به توپ خواهید زد و خطا خواهید گرفت. یکی، دو بار هم که این کار را ادامه بدهید. اخراج خواهید شد.»

زندگی‌نامه

سلطان حسین فتاحی در سال ۱۳۳۶ در شهر میانه آذربایجان شرقی متولد شد و ۶۱ سال سن دارد. او از کودکی زندگی سختی را پشت سر گذاشته و همیشه برای رسیدن به زندگی بهتر و موفقیت جنگیده است. در سال ۱۳۴۹ در تهران وارد هنرستان شبانه‌روزی آزمایش (وابسته به کارخانه لوازم خانگی آزمایش) شد و سیکل فنی خود را بعد از سه سال در این کارخانه و وابسته به آن گرفت. بعد از این در کارخانه‌های ارج، الکترولوکس، ساراول و... کار کرد و بعد برای خودش تعمیرگاه راه‌اندازی کرد تا اینکه با توجه به نیاز کشور در زمان جنگ و وارد نشدن یخچال و فریزر به فکر تولید افتاد. او مدتی کابینت‌سازی کرد تا ساخت بدنه را بیاموزد و بعد از آن هم به یک یخچال‌ساز تبدیل شد تا اینکه مقدمات راه‌اندازی کارخانه ام‌رسان را عملیاتی کرد.

موفقیت

کارخانه ام‌رسان سال ۱۳۶۴ در زمینی به مساحت ۵ هزار متر مربع در جاجرد تأسیس شد و سال ۱۳۹۰ هم با اجرای طرح توسعه محل کارخانه به شهرک صنعتی عباس‌آباد با بیش از ۱۵۰ هزار متر مربع وسعت انتقال یافت. ظرفیت اسمی خط تولید یخچال و فریزر کارخانه ام‌رسان ۲۵۰۰ عدد است و در حال حاضر روزانه به صورت میانگین ۱۵۰۰ یخچال و فریزر در این مجموعه تولید می‌شود.

علی و مصطفی امیری برادرانی با کیف پول جادویی



علی امیری می‌گوید: «چیزی که در به نتیجه رسیدن زرین پال و هرکاری مهم است پشتکار داشتن است و اگر به نظر من اولین بودن زرین پال حتی در ایران هم چندان مهم نبوده چون شما ممکن است نخستین باشید ولی رقیب شما بیاید و از شما جلو بزند و کار را توسعه دهد آن موقع است که او می‌شود بزرگ‌ترین». همچنین مصطفی امیری معتقد است: «شروع هر کاری و پیشبرد آن مبر و حوصله می‌خواهد. ممکن است کاری خیلی زود به نتیجه برسد و کار دیگری هم زمان بیشتری نیاز داشته باشد. دیده‌ام برخی از افراد وقتی می‌خواهند ایده‌ای را شروع کنند در کنار کارهای دیگرشان، می‌گویند کار را کلید بزنیم و آن را بگذاریم گوشه‌ای تا اگر جدی‌تر شد آن را ادامه دهیم؛ درحالی که من معتقدم هیچ ایده و کاری بدون اینکه تمرکز اصلی شما روی آن باشد جدی نخواهد شد.»

زندگی‌نامه

علی و مصطفی امیری متولد اواخر دهه ۶۰ هستند و حالا با ۲۹ سال سن به عنوان کارآفرینانی شناخته می‌شوند که در مسیری سخت گام برداشته‌اند زیرا باید با درگاه‌های پرداخت آنلاین بانک‌ها رقابت کنند. آن‌ها استارت‌آپ زرین پال را در سال ۱۳۸۹ راه‌اندازی کردند، زمانی که از کارهایی که پیش از آن انجام می‌دادند ناامید شده بودند و به دنبال این بودند که با استفاده از خلاقیت‌هایشان کاری جدید راه‌اندازی کنند.

موفقیت

«کیف پول‌های الکترونیکی»، «درگاه‌های مالی» و «فین تک یا فناوری مالی با استفاده از فناوری‌های نوین» واژه‌هایی هستند که با گسترش تجارت الکترونیک و خریدهای اینترنتی در کشور حالا به کلیدواژه‌هایی پرکاربرد تبدیل شده‌اند. این کیف پول‌ها در ایران کمی بیش از ۵ سال عمر دارند و نخستین شرکتی که در این زمینه فعال شد زرین پال است.

آکادمی



امکان سنجی آغازین

علم اقتصاد و اقتصاددان‌ها در نجات از بحران چه نقشی دارند؟

آیا علم اقتصاد و اقتصاددان‌ها می‌توانند نظام اقتصادی را از بحران نجات دهند؟ برای پاسخ به این پرسش باید گفت دوری در مورد نجات‌بخشی یا عدم نجات‌بخشی اقتصاددان و علم اقتصاد در حل و فصل بحران اقتصادی نیازمند یک نقشه راه همه‌جانبه و در نظر گرفتن ابعاد فراوان اقتصادی و غیراقتصادی است. ادامه مقاله را در زیر بخوانید.

نات

ساختن یافته‌های آن، می‌توان پذیرفت که امکان برون‌رفت از بحران اقتصادی (همانند بحران کنونی اقتصاد ایران) وجود دارد. در ادامه این یادداشت به مهم‌ترین پیوندهایی اشاره می‌شود که امکان سنجی نجات اقتصاد از بحران را پوشش می‌دهد.

اقتصاد علمی است فنی، اجتماعی و اخلاقی که از بنیان‌های فکری و فلسفی دقیقی برخوردار است. در عین حال این علم فراگیر و عظیم دارای پارادایم‌های گوناگونی است. وجود پارادایم‌های گوناگون در این علم نیز از پویایی و همه‌جانبه بودن آن حکایت می‌کند. توجه به سازگاری بین ابعاد قائم بالذات علم اقتصاد و ظرفیت‌های آن در اجرا و عمل در اثربخشی حل مشکل توسط آن خیلی ضروری است. این موضوع خود از ابعاد رعایت قواعد بازی یادشده است. علم اقتصاد به‌طور خاص با علوم سیاسی و سیاست پیوند ناگسستنی دارد. پیوند آن با جامعه‌شناسی و حقوق بسیار تنگاتنگ است. این علم همچنین ریشه در فلسفه و روان‌شناسی دارد. از این رو نام‌گذاری این علم از آغاز به اقتصاد سیاسی بسیار معنادار است. زیرا یک درک جامع از اقتصاد سیاسی و همچنین یک رسالت آن این است که چگونگی تأثیر عناصر سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و حقوقی بر کارکرد متغیرهای اقتصادی را تحلیل می‌کند. به‌طور ویژه مدیریت اقتصادی تحت تأثیر ابعاد سیاسی و نظام سیاسی - اجتماعی حاکم است و مدیریت سیاسی بدون توجه به ملاحظات اقتصادی ناکارآمد خواهد بود. از این روست که در دنیای مدرن، رهبران کشورهای پیشرفته یا خود اقتصادخوانده هستند (اگر اقتصاددان نباشند) یا از قوی‌ترین اقتصاددان‌ها به عنوان مشاور بهره می‌برند. در ضمن مدیران ارشد جهان توسعه‌یافته به مطالب و توصیه‌های مشاوران عمل و توجه کافی می‌کنند (این در حالی است که مشاور در کشورهای کمتر توسعه‌یافته نقش تشریفاتی دارد و ظاهراً اقرار نیست به نظرات مشاور

آیا علم اقتصاد و اقتصاددان‌ها می‌توانند نظام اقتصادی را از بحران نجات دهند؟ اصولاً آیا نجات نظام اقتصادی از بحران، وظیفه علم اقتصاد و اقتصاددان است؟ مناسب می‌دانم در آغاز اشاره کنم که یک یافته اساسی صاحب‌نظران ژرفاندیش این است که برای حل و فصل هر نوع بحران (اقتصادی، علمی و...) بایستی به ریشه‌ها و پایه‌های موضوع پرداخت. این کار علت‌یابی دقیق می‌طلبد و یافتن علت‌العلل سرخط پیشرفت در حل بحران است. بحران می‌تواند هم در نظام اجتماعی، اقتصادی و سیاسی صورت گیرد و هم در علوم و تئوری‌های علمی. توصیه اهل فن آن است که برای نتیجه‌بخشی تلاش‌های مربوط به حل بحران در هردو عرصه پیش‌گفته، باید به ریشه‌ها و پایه‌ها مراجعه کرد. در ضمن اگر بتوان علوم علمی و بحران سیستم‌های مربوط به علوم فیزیکی را (با فرض تقریباً ناممکن) از هم جدا ساخت، این موضوع در علوم اجتماعی و به‌طور خاص در اقتصاد ناممکن است. یک پیش‌فرض مقدماتی این نوشته آن است که در صورت رعایت مجموعه‌ای از قواعد بازی از سوی اقتصاددان‌ها و حاکمان سیاسی و درک همه‌جانبه علم اقتصاد و عملیاتی



بداله دادگر

استاد اقتصاد دانشگاه
شهید بهشتی

چرا باید خواند:

اگر می‌خواهید درباره

نسخه شفابخش

اقتصاددان‌ها برای

اقتصاد ایران بدانید،

و اینکه آنها چه

مشکلاتی بر سر راه

دارند، خواندن این

مقاله به شما توصیه

می‌شود.

توجه شود).

این یافته‌ها یا این واقعیت‌ها بیانگر ماهیت بین‌رشته‌ای علم اقتصاد و اهمیت یادگیری همه‌بعدی آن توسط اقتصاددان‌ها است. به همین دلیل است که اقتصاددان برجسته، فون هابک می‌گوید: برای حل مسائل اقتصادی، تئوری اقتصادی لازم است ولی کافی نیست. در علوم اجتماعی (و بطور خاص در اقتصاد) به سختی می‌توان مسئله‌ای پیدا کرد که بتوان آن را تنها با کمک یک رشته خاص (مثل خود اقتصاد) حل و فصل کرد. مسائل و دشواری‌های اقتصادی نه تنها با علوم سیاسی، حقوق و جامعه‌شناسی مرتبط است، که حتی با فلسفه، روان‌شناسی و تاریخ پیوند اساسی دارد. همچنین یک بیان مشهور از هیکس، اقتصاددان برجسته دیگر مطرح است که توسط هابک نیز تکرار شده است. به گفته هیکس، اقتصاددانی که فقط اقتصاد می‌داند نمی‌تواند اقتصاددان خوبی باشد (در مواردی در ادامه جمله هیکس و هابک اضافه شده که سپردن حل و فصل امور مهم اقتصادی به اقتصاددان تک‌ساحتی که فقط اقتصاد می‌داند، حتی ممکن است خطرناک باشد). در هر صورت توجه به توصیه‌های اقتصاددان همه‌بعدی با درک ژرف از اقتصاد همه‌بعدی و با وجود فضای آماده سیاسی، اقتصادی و حقوقی می‌تواند بستر خروج از بحران را فراهم کند و در حد توان نجات‌دهنده نظام اقتصادی از بحران باشد. با ملاحظه شرایط عمومی اقتصاد سیاسی کنونی ایران، شرایط مورد نیاز برای ایجاد یک حرکت اثربخش در جهت رفع اساسی بحران در این کشور وجود ندارد.

مشهور است که سقراط از اولین اندیشه‌های اقتصادی بهره‌مند بوده است. اینکه او تأکید می‌کند رهبران موفق بایستی از بالاترین تخصص‌ها برای اداره عمومی و مالی بهره‌مند باشند، ندای معناداری است. در نوشته‌های افلاطون، ارسطو، گزنفون و دیگر شاگردان سقراط نیز توجه به امور اقتصادی برجستگی خاصی داشت. جالب توجه است که موضوعات اقتصادی مورد تأکید افلاطون در کتاب «جمهوریت» او مدون شده و نقطه‌نظرهای اقتصادی ارسطو در کتاب «سیاست» و کتاب «خلاق» او بیان شده است. افلاطون از مدیریت اقتصادی منضبط بخش عمومی دفاع می‌کند و ارسطو از شکل‌گیری بخش خصوصی توسعه یافته، قابل افزودن است که مدیران ارشد ایران قدیم از جمله در زمان هخامنشیان، اشکانیان و ساسانیان نیز سال‌ها قبل از سقراط و قبل از دیگر حکیمان یونانی بر نوعی مدیریت و حکمرانی استوار بر راست‌گویی، شجاعت، پرکاری و عدالت تأکید داشتند. یعنی پروتوهای معناداری از نجات‌دهندگی اقتصاد حتی سال‌ها قبل از میلاد نیز مطرح بوده است. جالب توجه است که دانش اقتصاد در آن عصر درون چارچوب‌های حکمرانی، مدیریت بخش عمومی و در کتاب‌های سیاست و اخلاق جای داده

۳

نکته‌هایی که باید بدانید

- ▶ **مدیریت اقتصادی تحت تأثیر ابعاد سیاسی و نظام سیاسی - اجتماعی**
حاکم است و مدیریت سیاسی بدون توجه به ملاحظات اقتصادی ناکارآمد خواهد بود.
- ▶ **برای حل بحران، هم تغییر سیاست‌ها و ساختارها ضروری است و هم رادیکالیزه کردن اقتصاد** خطرناک است. اما استراتژی اقتصاددان‌های میانه‌رو کارساز است.
- ▶ **اقتصاد اصولاً یک دانش سازگار با رویکرد میانه‌روی است و نه چپ‌روی و راست‌روی افراطی.** رویکردهای ارتدوکسی و رادیکالی گروه‌هایی از اهالی اقتصاد ایران، خود خروج از قاعده بازی و مانع نجات بخشی اقتصاد در حل بحران کنونی خواهد بود.
- ▶ **در موارد زیادی توصیه‌ها و تحلیل‌های اقتصاددان‌ها نادیده گرفته می‌شود.** تصمیم‌گیرندگان نهایی، حاکمان سیاسی هستند نه اقتصاددان‌ها. جنبه اقتصادی مسائل با جنبه‌های جامعه‌شناختی، سیاسی و... در هم آمیخته است. یعنی متغیرها و عوامل غیراقتصادی نیرومندی وجود دارد که باید برای حل مسئله اقتصادی در نظر گرفته شود.

شده است. یعنی از همان زمان نیز ابعاد فرارشته‌ای و بین‌رشته‌ای اقتصاد مطرح بوده است. گویی شرط موفقیت و نجات بخشی اقتصاد توجه به بسترهای استاندارد سیاسی، فرهنگی و اجتماعی در جامعه بوده است. در قرون وسطا نیز با وجودی که در مواردی افراطی‌گری مذهبی موجب به حاشیه رفتن دانش اقتصاد شد ولی اقتصاد در کنار اخلاق و فرهنگ و سیاست اهرم کارساز پیشرفت به حساب می‌آمد. بحث‌های اقتصاد عادلانه، اقتصاد اخلاقی، قیمت عادلانه و موارد مشابه نمادهایی از توجه به اقتصاد و همراهی آن با دیگر عرصه‌های زندگی در آن عصر بوده است. در دوره رنسانس، عقل‌محوری و انسان‌محوری به عنوان ستون‌های کلیدی اقتصاد و سیاست تثبیت شد. زمان شکل‌گیری اولین مکتب‌های اقتصادی، از جمله مکتب سوداگرایی (مرکانتیلیسم) و طبیعی‌گرایی (فیزیوکرات) ضمن حفظ ارتباط اقتصاد و سیاست، جهت‌دهی آنها بر اساس جهان‌بینی حاکم بر اندیشه‌های اقتصاددان‌ها شکل گرفت. این بود که در رویکرد سوداگرایی، دولت و سیاست ابزار تجارت و انباشت پول و ثروت شد. اثبات ناکارآمدی دولت تمامیت‌خواه در پایان دوره سوداگرایی تجربه ارزشمندی است که باید دیگران از آن درس بگیرند. در عصر طبیعی‌گرایی دولت تنها به عنوان نگهبان بازار و بخش خصوصی تعریف می‌شد و اقتصاد لیسری (بازار آزاد کامل) حاکم شد. به نظر صاحب‌نظران مکتب کلاسیک (اسمیت و...) نوعی سازگاری بین کارکرد اقتصاد آزاد و دولت قاعده‌مند مورد تأکید بود. از این رو در آغاز حاکمیت کلاسیک‌ها، هم کارایی اقتصادی نقش کلیدی داشت و هم اخلاق و عدالت. افراطی‌گرایی برخی از پیروان کلاسیک‌ها و نئوکلاسیک‌ها موجب تک‌بعدی شدن اقتصاد و محوریت نفع شخصی‌گرایی افراطی و ثروت‌اندوزی گروهی اندک، موجب طبقاتی شدن جامعه و بی‌توجهی به عدالت و وخیم شدن توزیع درآمدها و ثروت‌ها شد. این بود که اندیشه افراطی کمونیسم ظهور کرد که بر شعارهای عدالت و برابری مطلق و حذف تمامی طبقات استوار بود. افراطی‌گری چپ سوسیالیسم و کمونیسم از یک سو و افراطی‌گری راست ارتدوکس نئوکلاسیک از سوی دیگر در واقع نوعی خروج از قواعد بازی استاندارد علم جامع اقتصاد و خروج از معیارهای میانه اقتصاددان‌ها به حساب می‌آید. در این وضعیت علم اقتصاد و اقتصاددان‌ها با نجات بخشی نظام اقتصادی از بحران فاصله گرفتند. شاید یک دلیل بروز بحران عظیم ۱۹۲۹-۳۹ همین امر باشد. لازم است مقامات ارشد سیاسی قبل از غرق شدن نظام اقتصادی در بحران، زمینه کارکرد اقتصادی و بستر اجرای توصیه‌های اقتصاددان‌ها را فراهم کنند تا بحران، عمیق و حل‌ناپذیر نشود. به نظر می‌رسد مقامات سیاسی کشور بسترهای لازم برای نقش‌آفرینی علم اقتصاد و اقتصاددان‌های میانه را فراهم نکرده‌اند. از این رو نباید گناه را متوجه ناتوانی علم اقتصاد و اقتصاددان‌ها کرد. به عنوان مثال یک یافته مهم اقتصاد سیاسی برای کارآمدسازی نظام اقتصادی، سازگاری وزیران گزینش شده و تصمیم‌گیرندگان اصلی با دیدگاه رای‌دهندگان است. یعنی به عنوان نمونه مردم بایستی وزیران انتخابی دولت را سازگار با رای مورد نظر خود بدانند. اما قشرهای فراوانی از جامعه کنونی ایران که به رئیس‌جمهور فعلی رای داده‌اند این سازگاری بین رای خود و تصمیم‌گیرندگان اصلی در اقتصاد سیاسی را به روشنی نمی‌بینند.

۴

یک تمرین معنادار قدرت نجات‌دهندگی اقتصاد و اقتصاددان‌ها از همان زمان پس از بحران دهه ۱۹۳۰ نمایان شد. اقتصاد جهانی در بحران پیش‌گفته نتیجه افراطی‌گری و خوش‌بینی بیش از حد ارتدوکس‌های نئوکلاسیک به کارآمدی مطلق اقتصاد لیسری و بی‌توجهی آنها به امور توزیع درآمد بود. این امر از یک سو بستر ساز رکود شدید اقتصاد جهانی شد و از سوی دیگر زمینه ظهور رادیکالیسم چپ را فراهم کرد. در بحران دهه ۱۹۳۰ بیکاری به مرز ۲۰ درصد نزدیک شد، رشد تولید بیش از ۱۰ درصد سقوط کرد، شاخص بورس بالای ۵۰ درصد تضعیف شد. اینجا بود که نقش نجات بخشی رویکرد میانه و رویکرد سومی از اقتصاد مطرح شد. کینز و کینزی‌ها برای نجات اقتصاد جهانی از بحران یادشده و جلوگیری از سقوط آن به نظریه پردازی و ارائه راه‌حل نسبتاً جدید پرداختند. کینز در اولین موضع‌گیری خود، نسبت به اقتصاد بیش از حد بازار محور و خوش‌بینانه نئوکلاسیک انتقاد کرد و حضور فعال دولت در کنار مکانیسم بازار را مطرح کرد. اما او در عین حال نسبت به ظهور سوسیالیسم و شکل‌گیری دولت تمامیت‌خواه هشدار داد. راه‌حل کینز با همه محدودیت‌هایش توانست به‌طور نسبی موجب نجات اقتصاد جهانی از سقوط شود. از این رو او را نجات‌دهنده اقتصاد

برای حل مسائل اقتصادی، تئوری اقتصادی لازم است ولی کافی نیست. در علوم اجتماعی به سختی می‌توان مسئله‌ای پیدا کرد که بتوان آن را تنها با کمک یک رشته خاص حل و فصل کرد. مسائل و دشواری‌های اقتصادی نه تنها با علوم سیاسی، حقوق و جامعه‌شناسی مرتبط است که حتی با فلسفه، روان‌شناسی و تاریخ پیوند اساسی دارد.

نقشه راه خاموش برای عبور از بحران فعلی به مقامات سیاسی پیشنهاد کرده‌اند، اما تاکنون تصمیم جدی از سوی مقامات برای اصلاح اساسی و بسترسازی جدی برای عبور از بحران گرفته نشده است.

وجود بسترها و نهادهای ضروری (و نه تنها شعار و سخنرانی) اولین قدم برای اثربخشی علم اقتصاد و اقتصاددان در نجات اقتصاد از بحران است. اصلاح قوانین بالادستی سازگار با شایسته‌سالاری، شکل‌گیری بخش خصوصی توسعه‌یافته، بخش عمومی منضبط، مالیات‌محور و غیر رانتی، وجود آزادی‌های اقتصادی برای ارتباط کارگزاران اقتصادی با دیگر کارگزاران خصوصی و دولتی، شرکت‌ها و... رعایت قواعد بازی ملی، منطقه‌ای و جهانی از سوی حاکمان و هماهنگی سراسری برای پیشرفت نظام اقتصادی حیاتی است. من در جایی دیگر تاکید کرده‌ام که هارمونی در یک برنامه اقتصادی (به‌ویژه در سطح کلان) اهمیتی چند برابر نسبت به هارمونی در یک دستگاه موسیقی دارد. از این رو تمامی ابزارهای مدیریتی، تبلیغاتی و تمامی فضاهای کسب و کار و مانند آن بایستی به صورتی کاملاً سازگار و هماهنگ برای پیشبرد برنامه اقتصادی هم‌نوا شوند. در ضمن اجرای هماهنگ این امور در شرایط عادی نظام اقتصادی ضروری است و شدت اهمیت آنها در شرایط بحران آشکارتر خواهد بود. حالا فرض کنید در یک جامعه بسترهای قانونی در حدی نباشد که شایسته‌ترین‌ها برای مدیریت بخش عمومی حاکم شوند، همچنین جامعه‌ای را در نظر بگیرید که دستگاه مالیاتی استاندارد ندارد و بخش خصوصی توسعه‌یافته‌ای وجود ندارد. در این صورت انتظار از علم اقتصاد و اقتصاددان برای حل بحران و در راستای نجات اقتصاد ملی، غیرمنطقی خواهد بود. در عین حال استفاده از مشاوره اقتصاددان‌های ژرفاندیش و میانه‌رو (غیررادیکیال و غیرارتدوکس) برای راهبری برنامه اقتصادی، نجات‌بخش و حیاتی است. چپ‌روی و راست‌روی افراطی گروه‌هایی از اقتصاددان‌ها و عدم شجاعت تعدادی دیگر در اظهارنظر صریح پیرامون ساختارها و سیاست‌های نامناسب اقتصادی، دشواری دیگر جوامعی چون ایران است. زمانی ترومن رئیس‌جمهور آمریکا از ناسازگاری راه‌حل‌ها و عدم قاطعیت اقتصاددان‌ها در نجات اقتصاد زمان خود از بحران گلایه‌مند بود. او تاکید می‌کرد که حل دشواری‌های کلیدی او نجات اقتصاد از بحران نیازمند وجود و مشاوره اقتصاددان‌های صریح، قاطع و یکدست است. برای نجات اقتصاد ایران از بحران کنونی لازم است آگاه‌ترین و متعادل‌ترین اقتصاددان‌ها هم‌اندیشی کنند و نظرات روشن خود را بدون ملاحظات محافظه‌کارانه به مقامات ارشد و مردم ارائه دهند و مقامات سیاسی نیز اقدام عملی کنند.

در یک جمع‌بندی باز و ناتمام در ارتباط با قدرت علم اقتصاد و اقتصاددان‌ها برای نجات اقتصاد از بحران می‌توان چند نکته را تاکید کرد:

الف: ضروری است یافته‌های علم اقتصاد با توجه به ملاحظات بین‌رشته‌ای بودنش به‌طور عمیق در نظر گرفته شود.

ب: ابعاد اقتصاد سیاسی بحران اقتصادی باید مورد توجه قرار گیرد. به عنوان مثال باید پذیرفت که بحران ارزی سال ۱۳۹۷ ایران، تنها اقتصادی نیست و دارای ابعاد اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و حقوقی است. پافشاری بر کاربرد نظریه اقتصادی صرف برای حل بحران یادشده بی‌اثر و بی‌معنا خواهد بود.

پ: مقامات ارشد ضمن باور به مشکل و بحران مربوطه، فراخوان بدهند که قوی‌ترین صاحب‌نظران متعادل اقتصادی از جناح‌های فکری مختلف به هم‌اندیشی فوری اقدام و نقشه برون‌رفت از بحران را طراحی کنند.

ت: عزم مدیریتی و هماهنگ‌سازی تمامی ابزارها برای اجرای برنامه با انضباط کافی ضروری است. ث: لازم است تیم هدایت‌گر برنامه به ارزیابی روند کار بپردازد و دشواری‌های احتمالی را از سر راه بردارند. ج: توجه جدی به مشارکت‌های مردمی، همراهی عناصر جامعه مدنی، دستگاه‌های ارتباط جمعی، تشکلات، انجمن‌ها و سایر نیروهای کنترل اجتماعی برای پیشرفت معنادار برنامه ضروری است. در این صورت امکان اثربخشی کاربرد نظریه‌ها و الگوهای علم اقتصاد و تلاش اقتصاددان‌ها وجود خواهد داشت. اما این کار ساده نیست و ملاحظات همه‌جانبه و شرایط سازگاری می‌طلبد و از مدیران ضعیف و اقتصادخوانده‌های ضعیف کاری برنمی‌آید. به تعبیر بزرگان ادب ایرانی، «هزار نکته باریک‌تر ز مو اینجاست - نه هر که سر بتراشد قلندری دانند».

جهانی و اقتصاد کلاسیک از بحران می‌دانند. شاید عمق بحران و رکود و باور مدیران ارشد و حاکمان دولت‌های آسیب‌دیده از بحران و شکست نظریه‌ها و مدل‌های نئوکلاسیک‌های ارتدوکس بستر خوبی برای آزمون نجات‌دهندگی رویکرد کینز فراهم کرد. به عبارت دیگر باور به وجود بحران و هماهنگ‌سازی ابزارهای لازم برای حل آن، می‌تواند نجات‌دهنده از بحران اقتصاد باشد و در نتیجه علم اقتصاد و اقتصاددان‌ها را به عنوان نجات‌دهنده مطرح سازد. تاکید می‌کنم نگاه همه‌بعدی و میانه (دور از افراط و تفریط) به اقتصاد و سازگاری نظام سیاسی و درک همه‌بعدی علم اقتصاد می‌تواند در نجات اقتصاد از بحران اثربخش باشد. به همین خاطر در شرایط بعد از کینز در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ و به دلیل نبودن بستر سازگار و همه‌جانبه و به‌ویژه افراطی‌گری در دولتی کردن اقتصاد، راه‌حل‌های کینزی نیز با دشواری فراوان روبه‌رو شدند. با فرض پذیرش قواعد بازی از سوی مدیران ارشد و با پذیرش رویکرد میانه اقتصاد، امکان خروج از بحران فعلی اقتصادی در ایران نیز وجود دارد. اما گروهی از رادیکیال‌ها در عمل دنبال دولتی کردن نظام بانکی و مالی کشور هستند و گروهی آمادگی هیچ نوع تغییر اساسی را ندارند و بر اثربخشی راه‌حل‌های سنتی خود پافشاری می‌کنند. برای حل بحران، هم تغییر سیاست‌ها و ساختارها ضروری است و هم رادیکیالیزه کردن اقتصاد خطرناک است. اما استراتژی اقتصاددان‌های میانه‌رو کارساز است. اقتصاد اصولاً یک دانش سازگار با رویکرد میانه‌رو است و نه چپ‌روی و راست‌روی افراطی. از این رو رویکردهای ارتدوکسی و رادیکیالی گروه‌هایی از اهالی اقتصاد ایران، خود خروج از قاعده بازی و مانع نجات‌بخشی اقتصاد در حل بحران کنونی خواهد بود.

قابل اشاره است که حتی اقتصاددان‌های نئوکلاسیک از میان صاحب‌نظران جریان اصلی اقتصاد نیز پس از مطالعات فراوان و آزمون تجربه‌های سنگین به این جمع‌بندی رسیده‌اند که نجات‌بخشی علم اقتصاد و کارآمدی آن در گرو رویکرد همه‌جانبه‌گرایی و توجه به ملاحظات و پیوندهای بین‌رشته‌ای اقتصاد است. شاید اشاره به مواردی از این دست کمک خوبی به این بخش از بحث باشد. کینز اقتصاددان برجسته تصریح می‌کند که تنها نمی‌توان با اتکا به ملاحظات اقتصادی راه‌حل کامل مسائل اقتصادی را پیدا کرد، بلکه برای حل دشواری‌های اقتصادی بایستی ملاحظات اخلاقی، اجتماعی و سیاسی نیز مورد توجه واقع شوند. کینز اضافه می‌کند که این ملاحظات قهراً فراتر از علم اقتصاد هستند. آمارتیا سن، نویسنده معروف اقتصاد نیز بیانیه‌معداری در این رابطه دارد. او تصریح می‌کند که با وجود توجه اساسی بنیان‌گذاران علم اقتصاد (از جمله اسمیت، ریکاردو، استوارت میل، مارشال و...) به پیوند فرهنگ و اخلاق با اقتصاد، این انتقاد جامعه‌شناسان، تاریخ‌شناسان و... که اقتصاددان‌ها [جریان اصلی] به نقش فرهنگ و نهاد در اقتصاد بی‌توجه بوده‌اند، قابل قبول است. اینکه نگاه محض اقتصادی و بی‌توجهی به امور غیراقتصادی موثر بر اقتصاد در ادامه دشواری‌ها و بحران‌های اقتصادی نقش داشته است، مورد پذیرش بسیاری از اقتصاددان‌ها نیز هست. زنده‌یاد دکتر تمدن، اقتصاددان ژرفاندیش ایرانی از قول لئونارد سیلک (۱۹۹۵-۱۹۱۸) اقتصاددان و تحلیل‌گر اقتصادی معروف می‌گوید: اقتصاددان‌ها دچار یک پارادوکس شده‌اند. به این صورت که وقتی حاکمان، سیاست‌های نادرست اقتصادی اعمال می‌کنند اوضاع اقتصادی مشکل‌آفرین می‌شود. وقتی وضع اقتصادی بدتر می‌شود مردم گمان می‌کنند مسئول اوضاع بد، اقتصاددان‌ها هستند. وقتی اقتصاددان‌ها نمی‌توانند برای حل مشکل و بحران کاری بکنند، مردم به آنها بدبین می‌شوند. اما واقعیت این است که در موارد زیادی توصیه‌ها و تحلیل‌های اقتصاددان‌ها نادیده گرفته می‌شود. زیرا: نخست اینکه تصمیم‌گیرندگان نهایی، حاکمان سیاسی هستند و نه اقتصاددان‌ها. دوم آنکه جنبه اقتصادی مسائل با جنبه‌های جامعه‌شناختی، سیاسی و... درهم آمیخته است. در این صورت متغیرها و عوامل غیر اقتصادی نیرومندی وجود دارد که باید برای حل مسئله اقتصادی در نظر گرفته شود. این جمله از اقتصاددان مشهور، فون میز است که: من اقتصاددان برجسته‌ای هستم و حتی مغز متفکر اقتصادی هستم. اما سیاستمداران حاکم به حرف‌هایم گوش فرامی‌دهند. بنابراین باز هم دوری در مورد نجات‌بخشی با عدم نجات‌بخشی اقتصاددان و علم اقتصاد در حل و فصل بحران اقتصادی نیازمند یک نقشه راه همه‌جانبه و در نظر گرفتن ابعاد فراوان اقتصادی و غیر اقتصادی است و تنها لفظ علم اقتصاد و عنوان اقتصاددان بدون توجه عملی به پیوندهای یادشده کارساز نیست. با وجودی که تعداد قابل توجهی از اقتصاددان‌های ایران (از طبقه میانه‌رو) نوعی

پدیده‌های اجتماعی به نام دروغ

بحثی نظری در جامعه‌شناسی دروغ‌گویی

چرا دروغ می‌گوییم؟ مردم به دو دلیل دروغ می‌گویند: برای به دست آوردن یک موقعیت خوب؛ برای اجتناب از یک وضعیت بد. تبیین این مسئله را در ادامه بخوانید.

تجارت



حسن محدثی گیلوی

استادیار گروه جامعه‌شناسی
دانشگاه آزاد اسلامی،
واحد تهران مرکزی

چرا باید خواند:

اگر به موضوع و

پدیده‌های اجتماعی

علاقه دارید، خواندن

این مقاله به شما

توصیه می‌شود.

دروغ‌گویی‌هایی که در این سه وضعیت گفته می‌شوند، اهمیت بسیار کمتری دارند. در این‌جا نخست به این سه وضعیت دروغ‌گویی می‌پردازیم و در ذیل هریک از این وضعیت‌ها به ارائه نوعی تقسیم‌بندی از انواع دروغ‌گویی دست خواهیم زد.

۱- دروغ‌گویی به‌مثابه مفر (دروغ‌گویی در موقعیت‌های مولد فشار): این‌ها دروغ‌هایی است که در حالت فشار گفته می‌شود و حالت تدافعی دارد؛

۲- دروغ‌گویی به‌مثابه دام و سلاح (دروغ‌گویی معطوف به منافع): دروغ‌هایی که گفته می‌شود تا منافع فرد را تأمین کند.

۳- دروغ‌گویی به‌مثابه گریس (دروغ‌گویی معطوف به تسهیل و تلطیف روابط اجتماعی): دروغ‌گویی معطوف به حفظ و تداوم و تسهیل روابط اجتماعی است و ناظر به خود رابطه است و نه چیزی بیرون از رابطه.

دروغ‌گویی به‌مثابه مفر

با بررسی نمونه‌های دروغ‌گویی مذکور این نکته قابل استنباط است که بخشی از دروغ‌گویی‌ها در موقعیت‌های فشار رخ می‌دهد. از این رو، دسته‌ای از مفاهیم نظری‌ای که در این تحقیق لازم است مورد بحث و بررسی قرار گیرد مفهوم «فشار» و مفاهیم مرتبط با آن نظیر «موقعیت‌های اجتماعی مولد فشار»، و «راه‌های گریز» یا «مفر» است. ناسازگاری بین انتظارات و چشم‌داشت‌هایی که دیگران از فرد یا سازمان یا گروه معینی دارند و صلاحیت‌ها، امکانات، و توانایی‌های بالقوه و بالفعل کنش‌گر مورد نظر (اعم از فرد، گروه، یا سازمان)، موقعیت مولد فشار اجتماعی و روانی را پدید می‌آورد. قرار گرفتن در چنین موقعیتی برای کنش‌گر خوشایند نیست. آشکار است که کنش‌گران وقتی در چنین شرایطی گرفتار می‌شوند، در جست‌وجوی مفری برمی‌آیند تا خود را از این وضعیت خارج سازند یا در پی نقاب کشیدن بر واقعیتی هستند که حاکی از نوعی حرمان و کمبود و نقص است و فرد به دلیلی از دلایل گوناگون به لحاظ اخلاقی و اجتماعی موجه یا ناموجه، تمایل به پنهان کردن و اختفای واقعیت به‌نحو معین درک‌شده را دارد و می‌کوشد ادراک متفاوتی را جا بیندازد و تثبیت کند.

اما گاهی فشار محقق نیست اما عامل در «شرایط ابهام» قرار دارد و احتمال می‌دهد که در آینده در وضعیت فشار قرار گیرد. پس پیش‌بینی موقعیت فشار نیز می‌تواند واکنشی مشابه را برانگیزاند. این نوع موقعیت‌های مبهم را می‌بایست در شمار

دروغ‌گویی کار-گفتی است که به قصد آنی فریب مخاطب یا عدم پاسخ‌گویی در مقابل وی و نیز به قصد آنی دست‌یابی گوینده به دستاوردی معین بیان می‌شود که باور کردن شنونده در تحقق آن فرعی است اما عدم باور گوینده به گفته مورد نظر - صرف‌نظر از صدق و کذب آن - لازمه دروغ‌گویی است. از این‌رو، دروغ‌گویی چند مؤلفه دارد: گوینده (speaker)، مخاطب (addressee)، کار-گفت (speech-act) و زمینه (context).

دو قصد برای دروغ‌گویی وجود دارد:

۱) قصد آنی فریب مخاطب و یا رفع مسئولیت و عدم پاسخ‌گویی؛

۲) قصد آنی نیل به دستاوردی معین. در این تعریف، دو مؤلفه ارتباط یعنی پیام و رمزگان در مفهوم کار-گفت مندرج‌اند. تماس وقتی که ارتباط بالقوه باشد، وجود ندارد. به‌عنوان مثال، اگر کسی بخواهد در گزارش وقایع، دروغ بگوید و دیگران را در قضاوتشان فریب دهد، تاریخ را دروغ‌گویانه می‌نویسد. در چنین حالتی، دروغ‌گویی رخ داده است اما تا زمانی که کسی تاریخ او را نخواند، ارتباط تحقق نمی‌یابد چون هیچ تماسی وجود نداشته است.

تبیین جامعه‌شناختی دروغ‌گویی

در باب دروغ‌گویی همچون بسیاری از موضوعات اجتماعی در ایران مطالب مختلفی بر مبنای پیش‌انگاشته‌های متفاوت گفته شده است. کلی‌گویی در این مورد نیز زیاد است. سخن پیز و پیز در توضیح علل دروغ‌گویی بر دو نکته تأکید دارد: «ما به دو دلیل دروغ می‌گوییم: ۱- برای به دست آوردن یک موقعیت خوب؛ ۲- برای اجتناب از یک وضعیت بد» (پیز و پیز، ۱۳۸۷: ۱۸۸). توضیح آنان با توجه به مصادیق مورد بحث، درست به نظر می‌رسد اما بسیار کلی است. در واقع، ما نیازمند بررسی این وضعیت‌های «خوب و بد» و تعیین مشخصات آن‌ها هستیم تا از طریق آن بتوانیم شرایط و انواع دروغ‌گویی را به‌دقت شناسایی کنیم و از توضیحات عام و کلی به سوی تبیین‌های دقیق حرکت کنیم و گامی در توضیح علمی پدیده برداریم و تا حدی به تحقق امکان پیش‌بینی حداقلی واقعیت رفتاری انسان و دستکاری ضعیف آن به‌عنوان اهداف فروتنانه علم انسانی نزدیک شویم.

از بررسی نمونه‌های متعدد دروغ‌گویی می‌توان از سه موقعیت نوعی دروغ‌گویی سخن گفت که به نظر می‌رسد بخش قابل‌توجهی از دروغ‌گویی‌ها را پوشش می‌دهد. به نظر ما سایر دروغ‌گویی‌ها یا وجه آسیب‌شناختی ندارند و یا در مقایسه با

سنخی از
دروغ‌گویی هست
که نه تحت فشار
انجام شده است
و نه معطوف به
علاقه است. این
وضعیت اجتماعی
را می‌توان
«وضعیت نیازمند
تسهیل و تلطیف
روابط» نامید

بررسی نمونه‌های متعدد دروغ‌گویی نشان می‌دهد که عاملان در موقعیت‌ها و مواقع مختلفی بی‌آن‌که در شرایط فشار قرار داشته باشند، دست به دروغ‌گویی می‌زنند. یکی از این موقعیت‌ها و مواقع، زمانی است که عاملان شرایط را برای پیگیری علایق شخصی یا گروهی خود مناسب می‌دانند.

خودخواهانه را با تعبیر رایج «سود» یا «نفع» و علایق دگرخواهانه را با تعبیر «ارزش» بیان می‌کنیم: «ارزش» (valeur) - در برابر «سود» و «زور» که انگیزه‌های مادی و پست خودگرایانه و مصلحت‌پرستانه‌اند- عبارت است از هر صفت، جهت، پدیده یا عمل یا حرکتی که در آدمی احساس حرمت و قداست و اصالت و ایمان به فضیلت و زیبایی و خیر را نسبت به خود برمی‌انگیزد. در رابطه «انسان-سود» جهت از سود به سوی انسان است و برعکس در «انسان-ارزش» ارزش برای ارزش است (شریعتی، بی‌تا، م. ۵: ۲۰۲). بنابراین، ارزش امری کیفی و معنایی و غیرمادی است و منطق محاسبه آن با منطق محاسبه سود متفاوت است. آن‌جا که پای منطق ارزش محور به میان می‌آید، دیگر نمی‌توان رفتار انسان را با منطق سودمحور درک کرد.

بنابراین، انسان را نمی‌توان به استعاره «حیوان اقتصادی» تقلیل داد. اگر انسان‌ها را موجوداتی نسبتاً عقلانی در نظر بگیریم، می‌توان گفت که بخشی از اعمال آنان با محاسبه و حساب‌گری انجام می‌گیرد و آنان در انجام این اعمال به دنبال کسب دستاوردی معین‌اند. اگر اسناد چنین عقلانیت محدودی را به انسان روا بدانیم، حال می‌بایست اندکی در باب نحوه دخالت «نفع» یا «سود» و «ارزش» در عمل دروغ‌گویی سخن بگوییم و در باب انواع مصادیق آن‌ها توضیح دهیم. منظور ما از سود هرگونه «دستاورد» ایجابی یا سلبی محقق یا نامحقق است. دستاورد محقق شامل مجموعه‌ای از امتیازات مادی و غیرمادی است. امتیازات مادی مثل مال و مقام و امتیازات غیرمادی که امور اعتباری-اخلاقی (نظیر تکریم، تأیید، افتخار، منزلت)، امور عاطفی، احساسی، انگیزشی (نظیر تعلق روانی، عشق، دل‌بستگی، اعلام موافقت)، امور عملی (نظیر همراهی و همکاری در کاری معین)، امور یادگرفتنی-تکوینی (نظیر آموزش در امری معین و یا کسب مهارت در تخصصی خاص) را شامل می‌شود. دستاورد نامحقق اشاره به فرصت‌ها، امکانات، و امتیازات محتمل دارد که هم‌اکنون موجود و در دسترس نیست اما احتمال دسترسی بدان در آینده قابل انتظار است. اما مراد از مفهوم «دستاورد ایجابی» یعنی آنچه در اختیار ما نیست در اختیار ما قرار گیرد و منظور ما از «دستاورد سلبی» یعنی آنچه در اختیار عاملان است از دست داده نشود.

حال بر اساس چنین درکی از سلوک انسانی می‌توان از دو نوع عام دروغ‌گویی‌های معطوف به علایق سخن گفت:

موقعیت‌های مولد فشار قرار داد. دیگر آن‌که موقعیت‌های مولد فشار با هم تفاوت بسیاری دارند و برخی از این موقعیت‌ها فشار کمتر و برخی فشار بسیار بیشتری تولید می‌کنند. بنابراین، می‌توان فرض کرد که افراد هر قدر در موقعیت مولد فشار بالاتر قرار بگیرند، امکان ارائه «پاسخ نامناسب» به همان میزان بیشتر خواهد شد. مان در این باره می‌گویید: «در زندگی ما به عنوان یک فرد بزرگسال، موقعیت‌های بسیاری وجود دارد که در آنها فرار از موانع داخلی یا خارجی یا فرار از موقعیت‌های متناقض، امکان‌ناپذیر به نظر می‌رسد. گاهی در این موقعیت‌ها چنان فشار زیاد است که شخص احساس می‌کند به دام افتاده است» (مان، ۱۳۶۸: ۴۵۸-۴۵۷).

به‌طور کلی، راه‌های معینی برای مقابله با موانع و خلاصی از فشار و موقعیت تنش‌زا وجود دارد. گزینه‌های مورد انتخاب خیلی زیاد نیست. البته امکانات افراد در هر موقعیت برای خلاصی از فشار محدود است. تحمل ناکامی و فشار در افراد مختلف مراتب گوناگونی دارد. اگر دروغ‌گویی در شرایط فشار ناشی از تعاملات اجتماعی را به‌عنوان یکی از پاسخ‌های نامناسب مورد نظر روزنویگ مفروض بگیریم، این پاسخ به کرات توسط کنش‌گران اجتماعی مختلف ارائه می‌شود. اما برای رهایی از موقعیت‌های مولد فشار مورد بحث در این‌جا - ناسازگاری بین انتظارات و چشم‌داشت‌هایی که دیگران از فرد یا سازمان یا گروه معینی دارند از یک سو و صلاحیت‌ها، امکانات، و توانایی‌های بالقوه و بالفعل کنش‌گر مورد نظر (اعم از فرد، گروه، یا سازمان) از سوی دیگر- مسیرهای متعددی وجود دارد. یکی از این مسیرها کاربرد زبان در جهت دروغ‌گویی است.

دروغ‌گویی به‌مثابه دام و سلاح

بررسی نمونه‌های متعدد دروغ‌گویی نشان می‌دهد که عاملان در موقعیت‌ها و مواقع مختلفی بی‌آن‌که در شرایط فشار قرار داشته باشند، دست به دروغ‌گویی می‌زنند. یکی از این موقعیت‌ها و مواقع، زمانی است که عاملان شرایط را برای پیگیری علایق شخصی یا گروهی خود مناسب می‌دانند. بنابراین، به‌نظر می‌رسد دسته دیگری از مفاهیم که مناسب است در پرورش نوعی چارچوب نظری کارآمد در باب دروغ و دروغ‌گویی مورد توجه قرار گیرد، مفاهیمی چون «علاقه»، «نفع» یا «سود»، «ارزش»، «عقلانیت» و احیاناً برخی مفاهیم دیگر مرتبط با چنین مقوله‌ای است. در زیر برخی از مفاهیم مرتبط با این مقوله را به‌اجمال مورد بحث قرار می‌دهیم تا مواضع نظری ما روشن‌تر و پرورده‌تر شود. مفهوم علایق (interest) را در معنای عام آن به‌کار می‌بریم و نه فقط در معنای مادی آن؛ چنان‌که ماکس وبر جامعه‌شناس آلمانی به‌کار برده است. او از علایق درونی (inner) و بیرونی (Weber, 1969: 24) (external)، و علایق مادی (material) و آرمانی (ideal) و نیز از پویایی علایق سخن گفته است و بر آن است که «علایق مادی و آرمانی مستقیماً حاکم بر رفتار انسان‌ها هستند» (Ibid: 34).

اما علایق را می‌توان به‌نحو دیگری نیز دسته‌بندی کرد که در این تحقیق این دسته‌بندی بیشتر به‌کار می‌آید: علایق خودخواهانه و دگرخواهانه. به تأسی از علی شریعتی، علایق

ناسازگاری
بین انتظارات و
چشم‌داشت‌هایی
که دیگران از فرد
یا سازمان یا گروه
معینی دارند و
صلاحیت‌ها،
امکانات، و
توانایی‌های بالقوه
و بالفعل کنش‌گر
مورد نظر (اعم
از فرد، گروه، یا
سازمان)، موقعیت
مولد فشار
اجتماعی و روانی
را پدید می‌آورد

نکته‌هایی که باید بدانید

- ▶ **دروغ‌گویی به‌مثابه مفر یا دروغ‌گویی در موقعیت‌های مولد فشار.** دروغ‌هایی است که در حالت فشار گفته می‌شود و **حالت تدافعی** دارد.
- ▶ **دروغ‌گویی به‌مثابه دام و سلاح یا دروغ‌گویی معطوف به منافع.** گفته می‌شود تا منافع فرد را تأمین کند.
- ▶ **دروغ‌گویی به‌مثابه گریس یا دروغ‌گویی معطوف به تسهیل و تلطیف روابط اجتماعی.** دروغ‌گویی معطوف به حفظ و تداوم و تسهیل روابط اجتماعی است و ناظر به خود رابطه است و نه چیزی بیرون از رابطه.
- ▶ **نوع دروغ‌گویی، دروغ‌گویی به‌مثابه گریس است؛ یعنی دروغ‌گویی‌ای که سبب تلطیف و تسهیل روابط اجتماعی و رفع یا کاهش اصطکاک در روابط اجتماعی می‌شود.**

دروغ‌گویی‌های خودخواهانه یا معطوف به سود و دروغ‌گویی‌های دگرخواهانه یا معطوف به ارزش. در هردو نوع این دروغ‌گویی‌ها، عاملان از دروغ به مثابه دام و سلاح بهره می‌برند تا منفعتی ببرند یا به ارزش انسانی و اخلاقی معینی ملتزم و متعهد باشند.

دروغ به مثابه گریس (دروغ‌گویی معطوف به تسهیل و تلطیف روابط اجتماعی)

بخش قابل توجهی از دروغ‌گویی در تجربه‌های مستقیم تعاملات روزمره رخ می‌دهد. عاملان در این تجربه‌های روزمره شرایط ویژه و متفاوتی را تجربه می‌کنند و متناسب با این شرایط واکنش نشان می‌دهند. دنیای روابط اجتماعی مستقیم - خواه رودررو خواه غیر رودررو نظیر تماس تلفنی - قلمرو بی‌واسطه‌ای از جهان اجتماعی است که در آن کنش‌گران با امور گوناگون ناخواسته و پیش‌بینی‌نشده‌ای مواجه می‌شوند و از آنان انتظار می‌رود به نحوی خلاقانه واکنشی مناسب بروز دهند. زیست جهان مفهوم دیگری است که شوتر از آن سخن می‌گوید و بدان توجه خاص دارد: زیست جهان «چهارچوب فرهنگی و از پیش تعیین‌شده زندگی اجتماعی و تأثیر آن بر افکار و کنش‌های کنش‌گران، را در بر می‌گیرد» (ریتزر، ۱۳۷۴: ۳۴۲). خصلت مهم زیست جهان از نظر شوتر تحمیل عناصر اجتماعی و فرهنگی از پیش موجود است. شوتر در زیست جهان دو نوع رابطه را میان انسان‌ها از هم جدا می‌سازد: «روابط آن‌هایی» و «روابط مایی». روابط آن‌هایی در همان قلمرو میانجی‌دار واقعیت اجتماعی قرار می‌گیرد و به معنی «کنش متقابل با معاصران غیرشخصی - مانند کارمند ناشناس پست که نامه‌ها را طبقه‌بندی می‌کند - مشخص می‌شود و نه با آشنایان (مانند یک دوست شخصی)» (همان: ۳۴۸). اما آنچه اکنون بیشتر مورد توجه ما قرار دارد در همان «روابط مایی» روی می‌دهد: دروغ‌گویی در روابط اجتماعی مستقیم. پس به تعریف شوتر از روابط مایی نظر می‌کنیم: «روابط مایی از درجه به نسبت بالایی از صمیمیت برخوردار است و با میزان آشنایی کنش‌گران با زندگی‌نامه‌های شخصی همدیگر مشخص می‌شود. رابطه مایی همان رابطه رودررو است که در آن، طرفین از یکدیگر آگاهی دارند و دست کم برای مدت کوتاهی در زندگی شخصی همدیگر مشارکت همدلانه‌ای دارند» (شوتر، ۱۹۳۲، ۹۶۷، ص ۱۶۴). روابط مایی، آگاهی طرفین و نیز الگوهای کنش و کنش متقابل رودررو را دربر می‌گیرد (همان: ۳۴۶). روابط مایی در قلمرو واقعیت بی‌واسطه قرار می‌گیرد که شوتر آن را «در جهان روزمره بسیار تعیین‌کننده» می‌داند (همان: ۳۴۶). نکته مهم این است که عاملان در این جهان بی‌واسطه روابط مستقیم نمی‌توانند همواره همان‌طوری که می‌اندیشند و بدان نحوی که مطابق با خواست و تمایلات ارزشی آنان است، رفتار کنند زیرا بی‌توجهی به الگوهای عمل شناخته‌شده و انتظارات طرف متقابل ای‌سا مولد سوءتفاهم و خصومت و گسست رابطه می‌شود. بر مبنای چنین تحلیلی از روابط مستقیم میان انسان‌ها می‌توان روی آوری افراد را به دستورالعمل‌های مربوط به تعارفات و عدم صراحت توضیح داد. در روابط اجتماعی گاهی وضعیت‌هایی رخ می‌دهد که در این وضعیت‌ها افراد خود را ناتوان از گفتن حقیقت و کل حقیقت می‌یابند. به نظر می‌رسد در بسیاری موارد، بیان و توصیف

واقعیت به نحوی غیر از آنچه واقعاً هست، سبب تلطیف، تسهیل، و تداوم روابط اجتماعی و دوری از برانگیختن سوءتفاهم و خصومت می‌شود. به همین دلیل، این نوع دروغ‌گویی نقشی همانند نقش گریس در میان چرخ‌دنده‌های ماشین ایفا می‌کند. همان‌طور که گریس اصطکاک میان چرخ‌دنده‌های ماشین را کاهش می‌دهد و رابطه میان آن‌ها را روان و نرم می‌کند، به نظر می‌رسد روابط میان انسان‌ها نیز به عوامل تسهیل‌کننده نیاز دارد. این عوامل تلطیف‌کننده و تسهیل‌کننده می‌تواند زبان گفتاری، بدنی، یا دیگر اعمال و حرکات انسان‌ها باشد.

عدم صراحت و تعارفات در روابط اجتماعی و خوش‌آیند دیگران رفتار کردن و سخن گفتن و خوش‌آیند جلوه نمودن از جمله دستورالعمل‌هایی هستند که کم‌وبیش در بسیاری جوامع به انسان‌ها آموخته می‌شوند. سخن‌پیزها شاید با مبالغه همراه باشد اما دست کم تا اندازه‌ای حقیقت دارد: «چه کسی دروغ می‌گوید؟ همه دروغ می‌گویند. اکثر دروغ‌ها در اولین برخورد ظاهر می‌شوند زیرا هر کدام از طرفین می‌خواهند که خود را بهترین جلوه دهند. اکثر دروغ‌هایی که می‌گوییم دروغ‌های مصلحتی هستند. این دروغ‌ها برای این گفته می‌شوند که به ما امکان زندگی بدون خشونت و پرخاشگری دهند زیرا اغلب ترجیح می‌دهیم واقعیت تغییر یافته را بشنویم تا واقعیت‌های سخت و سرد. اگر بینی شما بزرگ است نمی‌خواهید واقعیت را در مورد آن بشنوید که خیلی هم خوب است، کسی به آن توجه نمی‌کند یا اینکه درست اندازه صورت شماست. اگر به تمام کسانی که در طول هفته قبل برخورد داشتید حقیقت محض را گفته بودید الان کجا بودید؟ در بیمارستان؟ و یا شاید در زندان. اگر همان چیزهایی را که از ذهن شما می‌گذرد به زبان می‌آوردید چه می‌گفتند؟ مطمئناً تمام دوستان خود را از دست می‌دادید و شاید هم اخراج می‌شدید» (پیز و پیز، ۱۳۸۷: ۱۸۷-۱۸۶). توضیح پیزها کافی به نظر می‌رسد. این سخنی از دروغ‌گویی است که نه تحت فشار انجام شده است و نه معطوف به علایق است. این وضعیت اجتماعی را می‌توان «وضعیت نیازمند تسهیل و تلطیف روابط» نامید. ما این نوع دروغ‌گویی را «دروغ‌گویی به مثابه گریس» می‌نامیم؛ یعنی دروغ‌گویی‌ای که سبب تلطیف و تسهیل روابط اجتماعی و رفع یا کاهش اصطکاک در روابط اجتماعی می‌شود. ■

منابع و مآخذ

پیز، آلن؛ پیز، باربارا (۱۳۸۷)، «چرا مردان دروغ می‌گویند و زنان گریه می‌کنند؟»، ترجمه معصومه علیزاده و رویا علیزاده، تهران: انتشارات پیک فرهنگ، چاپ دوم.
ریتزر، جورج (۱۳۷۴)، «نظریه‌های جامعه‌شناسی معاصر»، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: انتشارات علمی.
شریعتی، علی (بی‌تا)، «ما و اقبال»، م. ۵/۱.
مان، نرمان ل. (۱۳۶۸)، «اصول روانشناسی» (جلد اول)، «اصول سازگاری آدمی»، ترجمه و اقتباس محمود ساعتچی، تهران: انتشارات امیرکبیر، چاپ دهم.

Weber, Max (1969), "Major Features of World Religions" in Robertson, Ronald (e.) Sociology of Religion, Harmondsworth, Penguin, pp. 19-41.

اکثر دروغ‌هایی که می‌گوییم دروغ‌های مصلحتی هستند. این دروغ‌ها برای این گفته می‌شوند که به ما امکان زندگی بدون خشونت و پرخاشگری دهند زیرا اغلب ترجیح می‌دهیم واقعیت تغییر یافته را بشنویم تا واقعیت‌های سخت و سرد

بهبود محیط کسب و کار می‌تواند به عنوان یک مؤلفه کلیدی در خروج از رکود و بازسازی توان تولید و احیای رشد نقش ایفا کند. بهبود محیط کسب و کار از یک سو مانع از تعمیق رکود و خروج بیشتر بنگاه‌ها از چرخه تولید کشور می‌شود و از سوی دیگر، به تدریج زمینه سرمایه‌گذاری‌های جدید و بازسازی توان تولید را فراهم خواهد کرد.

پرهیزهای دولتی

نقش محیط کسب و کار در احیای رشد چیست؟

برخی از رشد اقتصادی منفی و رکود اقتصادی در سال آینده می‌گویند. این بهانه‌ای است تا در سلسله مقاله‌های متعدد درباره عوامل رشد مثبت و منفی، رکود و رونق اقتصادی در دوره تحریم گفته شود. این مقاله را بخوانید.

تجارت



حمید آذرمند

پژوهشگر اقتصادی

چرا باید خواند:

اگر به بررسی مسائل

روز علاقه‌مند

هستید و می‌خواهید

سر نوشت آن را در

امروز و روزهای آینده

جست و جو کنید،

خواندن این مقاله به

شما توصیه می‌شود.

و مقررات و تعارض آن‌ها با کسب و کار، عدم شفافیت، انحصارات، تسلط بخش عمومی بر اقتصاد، بی‌ثباتی اقتصاد کلان، ضعف زیرساخت‌ها، ناکارایی بازارهای مالی و نظایر آن. **گروه دوم:** عبارت است از واکنش‌های بی‌قاعده و غیراصولی دولت که به بهانه مدیریت بازار و حمایت از مصرف‌کنندگان صورت می‌گیرد ولی در عمل منجر به اختلال در بازارها و تشدید مشکلات تولیدکنندگان می‌شود.

گروه سوم: عبارت است از تنگناها و مشکلاتی که در اثر تشدید تحریم‌های خارجی برای بنگاه‌های اقتصادی به وجود آمده است از قبیل افزایش ناطمینانی، موانع مبادلات بانکی با خارج، محدودیت تامین مالی خارجی، تنگنای تجارت خارجی و مانند آن.

در مورد مشکلات ساختاری و تاریخی محیط کسب و کار، به طور طبیعی توصیه آن است که دولت اقدامات اساسی و فوری در زمینه کاهش انحصارات، تسهیل قوانین و مقررات، افزایش شفافیت، واگذاری بنگاه‌های وابسته به بخش عمومی، ثبات اقتصاد کلان و نظایر آن انجام دهد. اصلاحات مورد اشاره، اگرچه همواره به عنوان یک ضرورت در اقتصاد ایران مطرح بوده است ولی در شرایط فعلی به عنوان یک مسئله کاملاً حیاتی برای خروج از رکود و احیای رشد مورد تاکید بیشتر قرار می‌گیرد. در مورد مشکلات گروه دوم، دولت با هدف مقابله با بی‌ثباتی قیمت‌ها و روند فزاینده تورم و به بهانه حمایت از مصرف‌کنندگان و اقشار جامعه، میزان دخالت خود را در بازارها افزایش داده است. تصور دولت آن است که با دخالت مستقیم در قیمت‌گذاری و سرکوب قیمت‌ها می‌تواند روند فزاینده تورم را مهار کند. این سیاست موجب تمرکزگرایی بیشتر و نامساعدتر شدن محیط کسب و کار بنگاه‌ها و تضعیف بیشتر بخش خصوصی شده است. در واقع دخالت مستقیم دولت در قیمت‌گذاری کالاها و سیاست‌هایی مانند تعیین قیمت، تعدیل قیمت، تنظیم

شواهد نشان می‌دهد که توان تولید اقتصاد نسبت به روند بلندمدت، با کاهش مواجه شده است و ادامه روند موجود منجر به تداوم رکود و کاهش مستمر سطح تولید کشور خواهد شد. در شرایط فعلی که اقتصاد ایران با کاهش سطح تولید بالقوه و رکود اقتصادی مواجه شده است، گام‌های متعدد و اقدامات گسترده‌ای برای احیای رشد مورد نیاز است که یکی از اصلی‌ترین آن‌ها بهبود محیط کسب و کار است. بهبود محیط کسب و کار می‌تواند به عنوان یک مؤلفه کلیدی در خروج از رکود و بازسازی توان تولید و احیای رشد نقش ایفا کند. بهبود محیط کسب و کار از یک سو مانع از تعمیق رکود و خروج بیشتر بنگاه‌ها از چرخه تولید کشور می‌شود و از سوی دیگر، به تدریج زمینه سرمایه‌گذاری‌های جدید و بازسازی توان تولید را فراهم خواهد کرد.

محیط کسب و کار در یک تعریف گسترده، متشکل از تمامی عوامل و شرایط پیرامونی است که خارج از اراده بنگاه‌های اقتصادی تعیین می‌شود و می‌تواند بر عملکرد و پایداری بنگاه‌های اقتصادی تاثیر بگذارد. این عوامل می‌تواند طیف بسیار گسترده‌ای را در بر بگیرد از قبیل زیرساخت‌های قانونی، دخالت‌های دولت، محیط اقتصاد کلان، زیرساخت‌های مالی، ریسک‌های سیاسی، روابط بین‌المللی و نظایر آن. در مطالعات تجربی رشد، بر نقش تعیین‌کننده محیط کسب و کار در رشد اقتصادی کشورها تاکید بسیاری شده است. در اقتصاد ایران، به طور تاریخی نامساعدی محیط کسب و کار همواره به عنوان یک عامل محدودکننده رشد اقتصادی نقش ایفا کرده است. اغلب شاخص‌های مرتبط با محیط کسب و کار نشان از نامساعدی محیط کسب و کار در اقتصاد ایران دارد و بررسی‌ها نشان می‌دهد که با گذشت زمان این وضعیت بهبود نیافته است. محیط کسب و کار نامساعد، هزینه مبادلاتی اقتصاد را افزایش می‌دهد و منجر به افزایش هزینه تولید بنگاه‌ها، کاهش توان رقابت‌پذیری اقتصاد و افزایش ریسک سرمایه‌گذاری می‌شود. از جمله ویژگی‌های محیط کسب و کار نامساعد، بی‌ثباتی اقتصاد کلان، ضعف زیرساخت‌های اقتصادی، بالا بودن ریسک سیاسی، ناسازگاری قوانین و مقررات با الزامات تولید، تغییرات و ناپایداری سیاست‌های اقتصادی، عدم شفافیت، انحصارات، دخالت‌های دولت در قیمت‌گذاری و نظایر آن است.

دسته‌بندی عوامل مخرب محیط کسب و کار

بر اساس یک دسته‌بندی می‌توان مجموع عوامل و زمینه‌های نامساعدکننده محیط کسب و کار در اقتصاد ایران را به سه گروه تقسیم کرد: **گروه اول:** عبارت است از مشکلات و ضعف‌های تاریخی و ساختاری مانند تعدد قوانین

نکته‌هایی که باید بدانید

▶ توان تولید اقتصاد نسبت به **روند بلندمدت**، با کاهش مواجه شده است و ادامه روند موجود منجر به **تداوم رکود و کاهش مستمر سطح تولید کشور** خواهد شد.

▶ **محیط کسب و کار نامساعد**، هزینه مبادلاتی اقتصاد را افزایش می‌دهد و منجر به افزایش **هزینه تولید بنگاه‌ها**، **کاهش توان رقابت‌پذیری اقتصاد** و افزایش **ریسک سرمایه‌گذاری** می‌شود.

▶ در افق بلندمدت دست‌یابی به **رشد اقتصادی بالا و احیای رشد**، نیازمند تعاملات اقتصادی با سایر کشورها و کاهش تنش و محدودیت در روابط بین‌المللی است.

▶ **توزیع ارز دولتی با قیمتی پایین‌تر از نرخ بازار**، برای واردات کالاها اساسی، به معنی سیگنال‌دهی غلط به بنگاه‌ها و کاهش ظرفیت تولید کالاها اساسی در کشور است.

بهنجاری یا ناهنجاری؟

رابطه سیال و دوسویه سیاست و اقتصاد

دولت‌ها تا چه میزان قادر به پیشبرد اهداف خود و تحمیل اولویت‌های سیاسی بر ضرورت‌های اقتصادی خواهند بود؟ پاسخ این پرسش را در این مقاله می‌خوانید.

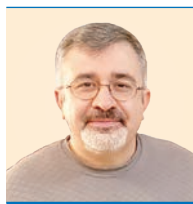
تازه

در خصوص نقش دولت‌ها و عملکرد سیاستمداران در اقتصاد کشور و در یک کلام، تأثیر «سیاست» بر «اقتصاد»، مطالب زیاد و متنوعی طی سالیان اخیر گفته شده است. چپ مارکسیستی بنا بر ملاحظات ایدئولوژیک و باور به دیالکتیک تاریخی، تضاد «خلق و امپریالیسم» یا تضاد «کار و سرمایه» را اصلی می‌داند، واقعیات اقتصادی را بر جسته می‌کند و «اقتصاد» را به عنوان زیربنای تحولات سیاسی توضیح می‌دهد و از سوی دیگر، گروه‌های راست‌گرا و لیبرال‌ها با عمده کردن مسئله آزادی‌های سیاسی، آموزه‌های مبتنی بر تأثیر سیاست بر اقتصاد را ترویج می‌کنند. نشانه‌ها و قرائن تاریخی و واقعی برای اثبات هر دو دیدگاه فراوان اند.

در عرصه روابط بین‌الملل، در دوران جنگ سرد، «ضرورت‌های سیاسی» و قرار گرفتن در بلوک قدرت غرب و شرق یا اردوگاه‌های سرمایه‌داری یا سوسیالیستی، اساس روابط بین دولت‌ها را تعیین می‌کرد اما در جهان «پسا جنگ سرد» ملاحظات اقتصادی، در ترسیم مبانی تحولات بین‌المللی کارا تر نشان داده می‌شوند. در عرصه داخلی نیز می‌توان به اثرگذاری هر دو عامل یادشده توجه داشت. از یک سو می‌توان به تأثیر شرایط و مولفه‌های اقتصادی بر وقایعی مانند پذیرش قطعنامه ۵۹۸ انگشت نهاد که متعاقب تنزل ظرفیت‌های اقتصادی دولت وقت در امکان تداوم رویارویی نظامی با ارتش بعث عراق روی داد. به عبارت دیگر، شرایط اقتصادی، عامل تعیین‌کننده در تغییر رویکرد ایدئولوژیک به نبردی شد که مدعی «رفع فتنه در عالم» بود و عامل «اقتصاد» در مقام یکی از مبانی اتخاذ این تصمیم کلان سیاسی قرار گرفت.

مورد دیگری که در همین راستا می‌توان مثال زد، اعلام صریح دونالد ترامپ بر ملاحظات مالی کاخ سفید پیرامون حجم مبادلات اقتصادی و قراردادهای فروش اسلحه با دولت‌های عربی منطقه خلیج فارس و به ویژه دولت عربستان سعودی است که مانع ملاحظات صرفاً سیاسی و حقوق بشری در قضیه قتل آقای خاشقچی و به عنوان عنصری موثر بر ترسیم سیاست خارجی آمریکا به رسمیت شناخته شده است. حتی در ارتباط با عدم کامیابی «برجام» و به عنوان یکی از دلایل مهم خروج دولت آمریکا از این برنامه، تحلیلی مبتنی بر عدم بهره‌گیری دولت ایران در ایجاد رابطه اقتصادی با شرکت‌های آمریکایی ارائه می‌شود و می‌گوید: چرا دولت آمریکا باید هزینه توافقی را بدهد که سود آن به جیب اروپایی‌ها می‌رود؟ به عبارت دیگر، مدعی این تحلیل این است که چنانچه دولت ایران از فرصت پیش‌آمده در برجام استفاده می‌کرد و تعهدات متقابل تجاری و صنعتی با بازار گران و صنایع آمریکایی ایجاد می‌کرد، ترامپ و مقامات کاخ سفید، برای خروج از این توافق بین‌المللی تحت فشار بیشتری قرار می‌گرفتند.

گروهی از اقتصاددانان براساس مطالعات میدانی و مصداقی درآمدهای نفتی در دوره‌های متفاوت تاریخی، قائل به رابطه‌ای معکوس میان حجم واردات دلارهای نفتی با فرایند تقویت



مهدی معتمدی‌مهر

تحلیل‌گر مسائل اجتماعی

چرا باید خواند:

اگر می‌خواهید

درباره تأثیر سیاست

و اقتصاد بر همدیگر

بدانید، خواندن این

مقاله به شما توصیه

می‌شود.

بازار و برخورد قانونی با بنگاه‌ها به علت تخطی از نرخ‌های دولتی، موجب اخلاص بیشتر در سازوکار بازار و تخصیص غیربهبینه منابع و انحراف در فعالیت‌های اقتصادی شده است. با دخالت دولت در قیمت‌گذاری در بازارهای مختلف و فشار بر تولیدکنندگان، روند زیان‌دهی و حتی ورشکستگی و خروج بنگاه‌ها از بازار شتاب خواهد گرفت. در این شرایط ظرفیت عرضه کشور کاهش می‌یابد و در نتیجه بخشی از نیروی کار، شغل خود را از دست می‌دهند. سرکوب قیمت‌ها و دخالت دولت در قیمت‌گذاری‌ها، بر انگیزه تولید و از این‌رو بر میزان تولید تأثیر خواهد گذاشت. در شرایط تحریم و جهش تورم، که بنگاه‌ها با افزایش هزینه تولید مواجه هستند، دخالت دولت در قیمت‌گذاری و تحت‌فشار قراردادن تولیدکنندگان، منجر به زیان بیشتر تولیدکنندگان خواهد شد. در این شرایط، بیشترین آسیب متوجه بنگاه‌های کوچک و متوسط خصوصی می‌شود و حتی ممکن است بنگاه‌ها با افزایش زیان انباشته و در نهایت ورشکستگی و تعطیلی مواجه شوند. سرکوب قیمت‌ها و دخالت دولت در قیمت‌گذاری‌ها، آثار مخرب دیگری نیز دارد مانند کاهش تولید محصولات مشمول قیمت‌گذاری و گرایش به تولید محصولات معاف از قیمت‌گذاری، کاهش کیفیت محصولات و عدم رعایت استانداردهای لازم و فروش محصولات در بازار سیاه به قیمت آزاد. استمرار سرکوب قیمت‌ها و دخالت در قیمت‌گذاری‌ها، به‌تدریج توان تولید کشور را کاهش و وابستگی کشور به واردات را افزایش خواهد داد.

دخالت‌های دولت در قیمت‌گذاری‌ها، آثار بلندمدت دارد. این مسئله منجر به کاهش انگیزه سرمایه‌گذاری بنگاه‌ها و کاهش بیشتر ظرفیت تولید در اقتصاد و به خطر افتادن ظرفیت رشد در دوره‌های بعدی می‌شود. در بسیاری از صنایع و فعالیت‌های اقتصادی، سرکوب قیمت منجر به دوری بنگاه‌ها از افزایش ظرفیت تولید و سرمایه‌گذاری‌های جدید می‌شود. بنابراین، باید تأکید کرد که بهبود محیط کسب و کار و فراهم ساختن زمینه خروج اقتصاد از رکود و بازگشت به روند بلندمدت، مستلزم اجتناب دولت از سرکوب قیمت‌ها و کاهش مداخله دولت در قیمت‌گذاری‌ها و اجتناب از تشدید مشکلات بنگاه‌های اقتصادی و تولیدی است. البته به این نکته نیز باید اشاره کرد که دخالت دولت در اقتصاد محدود به قیمت‌گذاری در بازار محصول نیست، چرا که دخالت دولت در حوزه‌هایی مانند نرخ ارز و حامل‌های انرژی نیز منشأ مشکلات دیگری برای اقتصاد کشور و بنگاه‌های اقتصادی است. به عنوان مثال توزیع ارز دولتی با قیمتی پایین‌تر از نرخ بازار، برای واردات کالاهای اساسی، به معنی سیگنال‌دهی غلط به بنگاه‌ها و کاهش ظرفیت تولید کالاهای اساسی در کشور است. علاوه بر آن، توزیع ارز دولتی، رانت قابل توجهی را برای افراد و گروه‌های خاص فراهم می‌کند.

در مورد گروه سوم نیز، خروج اقتصاد از رکود و بازگشت اقتصاد به روند بلندمدت تا حد زیادی تحت تأثیر ریسک‌های خارجی و ناهمبندی‌های ناشی از عوامل خارجی است. برای کاهش آثار رکودی تحریم‌های خارجی، در کوتاه‌مدت باید از طریق اصلاح سیاست‌های اقتصادی و بهبود محیط کسب و کار داخلی، مانع از افت شدید تولید و رکود عمیق شد. در بلندمدت اما باید پذیرفت بسیاری از صنایع و خدمات در اقتصاد ایران از قبیل حمل و نقل، نفت و گاز، معادن، گردشگری، خدمات مالی و نظایر آن، ماهیتاً وابستگی زیادی به همکاری‌های بین‌المللی و تعاملات جهانی دارند.

خلاصه و جمع‌بندی

به عنوان جمع‌بندی، یکی از زمینه‌ها و پیش‌نیازهای اساسی خروج از رکود و احیای رشد اقتصادی، بهبود محیط کسب و کار است. بهبود محیط کسب و کار نیز مستلزم بهبود کیفیت قوانین و مقررات و رفع تعارض آن‌ها با کسب و کار، افزایش شفافیت، رفع انحصارات، کاهش تسلط بخش عمومی بر اقتصاد، ثبات اقتصاد کلان، توسعه زیرساخت‌ها، توسعه بازارهای مالی، تضمین امنیت سرمایه‌گذاری، اصلاح نظام بانکی و نظایر آن است. علاوه بر آن باید به طور جدی تأکید کرد که اقدامات غیراصولی دولت در سرکوب قیمت و دخالت در بازارها منجر به تخریب محیط کسب و کار و تشدید مشکلات تولیدکنندگان می‌شود و لازم است که تغییرات جدی در رویه جاری دولت ایجاد شود. در نهایت و علاوه بر موارد مذکور، در افق بلندمدت دست‌یابی به رشد اقتصادی بالا و احیای رشد، نیازمند تعاملات اقتصادی با سایر کشورها و کاهش تنش و محدودیت در روابط بین‌المللی است. ■

در عرصه روابط بین‌الملل، در دوران جنگ سرد، «ضرورت‌های سیاسی» و قرار گرفتن در بلوک قدرت غرب و شرق یا اردوگاه‌های سرمایه‌داری یا سوسیالیستی، اساس روابط بین‌دولت‌ها را تعیین می‌کرد اما در جهان «پس‌جنگ سرد» ملاحظات اقتصادی، در ترسیم مبانی تحولات بین‌المللی کارا تر نشان داده می‌شوند.

سرمایه‌گذاری‌های کلان صنعت خودرو و ساختمان در کشورهایمانند سوریه، عراق، آذربایجان، ونزوئلا و نظایر آن که در دولت‌های نهم و دهم به ریاست احمدی‌نژاد صورت پذیرفتند، از همان ابتدا بر اساس اولویت‌های صرفاً سیاسی و منصرف از مسئله اصلی اقتصاد، یعنی برآورد سوددهی بودند. در این راستا، شاید پرسش اصلی این نباشد که چرا این تصمیمات گرفته شدند؟ بلکه پاسخ به این سوال، مهم‌تر است که چگونه دولت‌ها از امکان مطلق تحمیل دستورهای زیان‌ده بر نهادهای اقتصادی و واداشتن آنان به تمکین محض برخوردارند؟ پاسخ به این پرسش بنیادین بدون ارزیابی ماهیت دموکراتیک دولت‌ها غیرممکن به نظر می‌رسد.

مسئله دیگری که در این خصوص می‌تواند مطرح شود، این است که دولت‌های اقتدارگرا تا چه میزان قادر به پیشبرد اهداف خود و تحمیل اولویت‌های سیاسی بر ضرورت‌های اقتصادی خواهند بود؟ متأسفانه پاسخ به این سوال ساده، چندان ساده به نظر نمی‌رسد. تاریخ معاصر جهان گواهی می‌دهد که مرزهای این امکان، گاهی تا ورشکستگی کامل و فروپاشی سیاسی، اقتصادی و حتی اجتماعی ملت‌ها پیش‌رفته و گاهی با دوراندیشی مواجه شده و مورد پیشگیری، ترمیم و اصلاحات بنیادین ساختاری قرار گرفته است. واقعیتی دولت‌ها در پذیرش ضرورت‌های اصلاح‌طلبانه و تن دادن به «تغییر» از جمله عناصری است که می‌تواند پاسخی روشن به سوال مطرح‌شده فوق دهد. این که علما نهادهای حاکمیتی بپذیرند تصدی‌گری در امر اقتصاد و نقض حقوق بنیادین ملت‌ها در عرصه‌های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی نه به مصلحت سیاسی ایشان است و نه در بلندمدت مقدور خواهد بود، این که دولت‌ها بپذیرند که مبنای یک تصمیم اقتصادی، محاسبه سود و زیان است و نه ملاحظات صرف سیاسی و یا ایدئولوژیک، طبیعتاً به یک پاگرد سیاسی و نقطه تحولی نیاز دارد که به سهولت به دست نمی‌آید.

باروری جنبش اجتماعی، تمرکز افکار عمومی و بسیج اراده‌ای ملی بر تقویت نهادهای مدنی مستقل، می‌تواند در این راستا سودمند باشد. اما در سایه تداوم فضای امنیتی، تقویت جنبش اجتماعی علنی، قانونی و مسالمت‌آمیز که واجد رویکردهای اصلاح‌طلبانه و ضدباندازانه باشد، چندان راحت به نظر نمی‌رسد و راهکارهای خود را می‌طلبد. گفت‌وگوی جدی میان احزاب وفادار به نظام اعم از اصلاح‌طلب یا محافظه‌کار، به شرط آن که دغدغه توامان توسعه پایدار و حفظ تمامیت ارضی و امنیت ملی ایران را داشته باشند، گام نخست برای تحقق و تقویت این جنبش مدنی خواهد بود. این گفت‌وگوها به منظور رسیدن به نقاط مشترک تحلیلی در زمینه شناخت عوامل اصلی بحران کنونی و تلاش برای ارتقای این نقاط مشترک تا سرحد دستیابی به وحدت عمل و رفتار سیاسی هم‌سو پیش می‌روند.

چه در گذشته و چه اکنون، از جمله دلایل عدم توفیق اجرای اصل ۴۴ قانون اساسی مبتنی بر خصوصی‌سازی صنایع و اقتصاد کشور، می‌توان بر نقش و عملکرد نهادهای موثر سیاسی بر امر اقتصاد، تمرکز کرد. در غیاب بخش خصوصی واقعی و نهادهای سیاسی و اجتماعی مستقل از حاکمیت، فرآیند خصوصی‌سازی‌ها در محیطی غیرشفاف صورت پذیرفته و منجر به رشد فزاینده فساد سازمان‌یافته و افزایش جهنده بحران ناکارآمدی شده و در نهایت، هزینه‌های سنگین انسانی و اقتصادی را بر جامعه و حتی دولت ایران تحمیل کرده است. قضیه صنایع شکر و بحران عظیم انسانی در منطقه هفت‌تپه خوزستان، یکی از همین نمونه‌هاست که البته منحصر به فرد نیست. طرح‌های اقتصادی غیرکارشناسی مانند مسکن مهر، پرداخت یارانه‌های نقدی و یا ایجاد صندوق‌های مالی و اعتباری متأثر از اراده‌های سیاسی و جناحی، دولت و اقتصاد ایران را در وضعیتی قرار داده که نه توان انجام این تعهدات را دارد و نه امکان ناپدید کردن آن‌ها را. در خاتمه، خاطرنشان می‌سازد که بنا بر شرایط خاص کشور ما و ماهیت بحران‌هایی که جامعه و حکومت ایران با آن روبه‌روست، تأثیر «سیاست» بر «اقتصاد» چشمگیر است و از همین روست که تغییرات در ساختار قدرت سیاسی، راه‌حل اساسی و اولیه گذار از وضعیت کنونی به شمار می‌رود، اما از منظر کلی، سیاست و اقتصاد تأثیرات دوسویه بر هم دارند و با قاطعیت نمی‌توان گفت که فقط یکی بر دیگری موثر است. نه می‌توان یکسره منکر نقش اقتصاد بر سیاست شد و نه می‌توان تأثیرات کلان حوزه سیاست و جایگاه عملکرد سیاستمداران را بر اقتصاد نادیده گرفت. این سیالیت موثر تا حدودی طبیعی است و در تمام جوامع و نظام‌های حکومتی دیده می‌شود؛ منوط به آن که به روند توسعه کشور، رعایت حقوق و آزادی‌های اساسی ملت و امنیت ملی آسیب نرسانند. ارزیابی نموداری رابطه «سیاست» و «اقتصاد» در کشورهای توسعه‌یافته و مبتلا به نظام‌های خودکامه سیاسی، از وضعیتی بهنجار و قابل دوام خبر نمی‌دهد. ■

یا تنزل فرآیند دموکراسی هستند. رشد اقتدارگرایی در اواخر دهه چهل و پنجاه خورشیدی در دوران پهلوی و نیز سرکوب فضای سیاسی و عقب‌گرد دموکراتیک در دوره ریاست محمود احمدی‌نژاد را به افزایش درآمدهای غیرمتکی بر مردم نسبت می‌دهند و در مقابل نیز، شعارها و ماهیت مردم‌سالارانه دولت اصلاحات و گرایش‌های اصلاح‌طلبانه دولت روحانی را متأثر از کاهش درآمدهای نفتی ارزیابی می‌کنند. از سوی دیگر، نمی‌توان منکر اثر خدادادها و تصمیمات سیاسی بر شرایط اقتصادی بود. توجه به نمونه‌های تأثیر سیاست بر اقتصاد مانند قطع رابطه سیاسی با دولت آمریکا، تداوم فضای امنیتی به عنوان عاملی موثر بر فضای کسب و کار یا سیاست‌گذاری‌های حوزه بانکی و گمرکی که به نحوی آشکار، متأثر از ماهیت و عملکرد سیاسی دولت‌هاست و به ویژه مسئله برجام، از جمله قرائن و نشانه‌های تأثیر امر سیاست بر اقتصاد، غیرقابل تردید و چشم‌پوشی‌اند.

صرف‌نظر از قرائن موجود و جدی برای اثبات هر دو دیدگاه یادشده، به نظر می‌رسد که میزان و کیفیت نقش تعیین‌کننده سیاست بر اقتصاد و یا بالعکس، تابعی است متأثر از وضعیت کلان شرایط حکمرانی در هر کشوری و به نحوی واضح، رابطه‌ای ساختاری با میزان پابندی‌های حکومت‌ها به شاخص‌های مرتبط با حقوق و حاکمیت ملت‌ها دارد. اتفاقاً به استثنای چین، در کشورهایی که حکومت‌های مارکسیستی یا توتالیتر بر سر کار هستند، به رغم ادعای شایع مبتنی بر زیربنا بودن اقتصاد، نقش حوزه سیاست بر تحولات و ماهیت رشد اقتصادی تعیین‌کننده‌تر به نظر می‌رسد. در کشورهای دموکراتیک، حتی اگر قائل به استقلال مطلق بخش خصوصی از نهاد حاکمیت نباشیم، وجود یک بخش خصوصی قدرتمند که در مقام رقیب واقعی دولت‌ها قرار دارد و نیز حضور جدی و موثر نهادهای مدنی اجتماعی و سیاسی مانند سندیکاها، احزاب و مطبوعات مستقل از دولت، عملاً مانع یک‌تازی دولت‌ها و تحمیل مطلق شرایط و تصمیمات سیاسی بر حوزه اقتصاد و کسب و کار شده است. اعتبار دادن به اصل تفکیک قوا و متأثر ساختن شیوه انتخاب مقامات قضایی از آرای مردم، لاقبل به عنوان یکی از زیرساخت‌های موثر بر این وضعیت، انکارناپذیر است.

میان امکان واقعی اعمال شاخص‌های اقتدارگرایی دولت (دولت در معنای عام مورد نظر است) و حجم تصدی‌گری نهادهای حاکمیتی با میزان اثرگذاری و نقش سیاست بر اقتصاد، رابطه‌ای معنادار به چشم می‌خورد. مسلماً دولتی که ابزار و منابع تولید مانند مالکیت بر نفت و گاز، ذخایر ملی، منابع مالی و پولی و نهادهای اقتصادی بزرگ مانند تأمین اجتماعی، آستان قدس، بنیاد مستضعفان و... را در اختیار دارد، به مراتب بیش از دولتی که در رقابت دائمی و ساختاری با نهاد قدرتمندی به نام بخش خصوصی به سر می‌برد، می‌تواند ملاحظات سیاسی را بر ضرورت‌های اقتصادی ترجیح دهد. دولتی که با بخش خصوصی قدرتمندی مواجه است که حتی از امکان مالکیت بر منابع عظیم نفت و معادن اورانیوم و مس و سنگ‌های معدنی و... برخوردار است، هیچ‌گاه از قدرت مطلق برای پیشبرد منویاتش برخوردار نخواهد بود.

نکته‌هایی که باید بدانید

- ▲ گروهی از اقتصاددانان بر اساس مطالعات میدانی و مصداقی درآمدهای نفتی در دوره‌های متفاوت تاریخی، قائل به رابطه‌ای معکوس میان **حجم واردات دلارهای نفتی با فرآیند تقویت یا تنزل فرآیند دموکراسی** هستند.
- ▲ میزان و کیفیت نقش تعیین‌کننده سیاست بر اقتصاد و یا بالعکس، تابعی است متأثر از **وضعیت کلان شرایط حکمرانی** در هر کشوری و به نحوی واضح، **رابطه‌ای ساختاری با میزان پابندی‌های حکومت‌ها به شاخص‌های مرتبط با حقوق و حاکمیت ملت‌ها** دارد.
- ▲ به استثنای چین، در کشورهایی که **حکومت‌های مارکسیستی یا توتالیتر** بر سر کار هستند، به رغم ادعای شایع مبتنی بر **زیربنا بودن اقتصاد**، نقش حوزه سیاست بر تحولات و **ماهیت رشد اقتصادی** تعیین‌کننده‌تر به نظر می‌رسد.
- ▲ ارزیابی نموداری **رابطه «سیاست» و «اقتصاد»** در کشورهای توسعه‌یافته و مبتلا به **نظام‌های خودکامه سیاسی**، از وضعیتی بهنجار و قابل دوام خبر نمی‌دهد.

دفاع از یک اقتصاددان

علت هجمه به مسعود نیلی چیست؟

چرا اوضاع اقتصاد امروز کشور چنین شده است و مقصر کیست؟ در این مقاله، علی سرزیم نقدهایی را که به مسعود نیلی و سیاست‌گذارهای نزدیک به دیدگاه او مطرح می‌شود بررسی و از دیدگاه اقتصاد آزاد دفاع می‌کند.

تجرباتی



علی سرزیم

اقتصاددان

چرا باید خواند:

اقتصاددان‌ها چه

نقشی در اقتصاد

کشور دارند؟ در این

مقاله نقش مسعود

نیلی در اقتصاد ایران

بررسی می‌شود.

تکنوکرات‌ها به دلیل همراهی با حکومت مشکل دارند و از آنها دل خوشی ندارند و خدمات اقتصاددانانی از این دست را عامل عمر بیشتر حکومت‌هایی می‌دانند که به آن مخالفانند. این افراد کاری به این ندارند که اگر سیاست اقتصادی درستی اتخاذ شود رفاه بیشتری برای مردم نیز به همراه می‌آورد. این گروه چون از موضع اپوزیسیون سیاسی برانداز به مسائل نگاه می‌کنند اتفاقاً مطلوبشان در بد شدن وضعیت معیشت مردم است و این را در راستای اهداف سیاسی خود می‌پندارند.

گروهی در کشور هستند که نگاه ایدئولوژیک و انقلابی به امور دارند. مشخصه بارز این افراد آن است که به عملکرد افراد چندان توجهی ندارند و برایشان تنها همسویی باورها با ایدئولوژی موردنظرشان اهمیت دارد. براساس ایدئولوژی مورد نظر این دسته از افراد، سیاست خارجی کشور به شکلی که تاکنون وجود داشته نه تنها درست و موفق بوده بلکه غایت اصلی تشکیل حکومت نیز بوده است. به همین دلیل وقتی نیلی این دیدگاه را مطرح کرد که نمی‌توان در شرایط روابط خصمانه با کشورهای جهان به رشدهای بالا و توسعه رسید این حرف را در حکم یک کفر و ارتداد ایدئولوژیک قلمداد کردند و به همین دلیل همه خدماتی که نیلی در اصلاح نظام اقتصادی و بهبود وضعیت اقتصادی انجام داده بود از چشمشان افتاد و به سرعت ایشان در زمره مطرودان قرار گرفت. برای این افراد همین کفر ایدئولوژیک کافی بود تا به دنبال فرصتی باشند تا سینه‌های پر کینه خود را خالی کنند و چه فرصتی از امروز بهتر!

این گروه انگیزه‌های مضاعفی نیز دارند. آنها این سودا را در سر می‌پروراند که توسعه‌نیافتگی کشور را به پای کسانی بنویسند و خود را از هر مسئولیتی در این باره مبرا نشان دهند. مثلاً می‌گویند چون عرصه نظامی در اختیار ما بود در تولیدات موشک در جهان مشهور و مدعی شدیم ولی چون عرصه اقتصاد در اختیار ما نبود به وضع موجود رسیدیم. آنها هدفی که دنبال می‌کنند این است که با قربانی کردن افرادی چون نیلی به عنوان نمادی از یک کارشناس باسابقه در دولت،

این روزها حملات زیادی به مسعود نیلی وارد می‌شود و افراد گوناگون با گرایش‌های مختلف فرصت را غنیمت می‌شمارند و ایشان را آماج انتقادات قرار می‌دهند و مقصر وضع موجود می‌شمارند. شاید بد نباشد که برای مخاطبان گرامی انگیزه‌های مختلفی را که چنین حملاتی را موجب شده، مورد کندوکاو قرار دهم و آنها را به سهم خود تا حدودی تشریح کنم. انگیزه اصلی از این کار نه دفاع از شخص نیلی بلکه دفاع از یک رویکرد سیاست‌گذاری و حل مسائل کشور در وهله اول و آشکارسازی نیت و انگیزه‌هایی است که در پس نقدها و تخریب‌ها وجود دارد و می‌تواند همان نیت و انگیزه‌ها در مقاطعی دیگر قربانیان دیگری نیز داشته باشد. به اعتقاد من شناخت این امور برای همه فعالان سیاسی و اجتماعی و ناظران تحول‌اندیشه در کشور امری ضروری است.

پیش از هر چیز باید این نکته را روشن کرد که وجود انتقاد و نقد به هیچ عنوان عجیب و ناراحت‌کننده نیست. در مسائل اقتصادی عجیب نیست که دیدگاه‌های علمی مختلفی وجود داشته باشد و این دیدگاه‌ها مختلف رقیب هم باشند. به عنوان مثال در سیاست پولی یک دیدگاه معتقد است که باید هدف‌گیری تورم ملاک باشد اما دیدگاه دیگری معتقد است که باید نقدینگی هدف‌گیری شود و دیدگاه سومی نیز هدف‌گیری نرخ بهره را توصیه می‌کند. وجود چنین تنوعی تا جایی که در چارچوب مکاتب علمی قرار می‌گیرد به هیچ عنوان ناراحت‌کننده نیست و اتفاقاً برعکس، چنین مناقشاتی برای جامعه علمی و حتی جامعه عادی سودآور است. شاید نمونه این بحث‌ها را بتوان در نقدهای تیمور رحمانی و تا حدی علی شاکری بر دیدگاه‌های مسعود نیلی شاهد بود. ویژگی بارز این گونه نقدها آن است که از مدار ادب خارج نمی‌شوند و شخصیت مخالف را ملوک نمی‌کنند و بیشتر از اینکه دنبال عقده‌گشایی باشند، روشنگری و شناساندن اشتباهات را مسئولیت خود می‌دانند.

اما آنچه که این روزها شاهد هستیم فراتر از یک بحث طلبگی و عالمانه میان اقتصاددانان مطرح است و عملاً کسانی یا به عرصه حمله به نیلی گذاشته‌اند که نه پایگاه علمی قوی و شناخته‌شده‌ای دارند و نه حملاتی که می‌شود از جنس نقدهای علمی است. در شرایط فعلی آنچه دیده می‌شود آن است که بیشتر افراد سیاسی با انگیزه‌های سیاسی حملات و اتهام‌های سیاسی را علیه ایشان مطرح می‌کنند. به همین دلیل بازشناسی این انگیزه‌ها شاید برای جامعه اهل فکر جالب توجه باشد.

گروه اول از کسانی که به نیلی حمله می‌کنند بیش از آنکه با دیدگاه ایشان اختلاف داشته باشند از اینکه یک اقتصاددان در دولت‌های مختلف حاضر به ارائه مشورت به مسئولان سیاسی شود، ناراحت هستند. از دید آنها مسائلی چون دموکراسی اولویت دارد و تا وقتی که حکومت موجود از استانداردهای بالای دموکراسی بر خوردار نشود نباید با ارائه مشورت‌های کارشناسی آن را کمک کرد. منتقدان بیشتر روشنفکرانی هستند که با

نکته‌هایی که باید بدانید

▲ گروهی از اساس با مفهوم اقتصاد بازار، به طور عام و نظام قیمت‌ها به طور خاص مشکل داشته و دارند. این افراد گاه رسماً دیدگاه چپ دارند و صادقانه دیدگاه‌های کمونیستی را مطرح می‌کنند ولی گاه چپ‌گرایی خود را در پشت اسامی و عنوان‌های دیگری پنهان می‌کنند.

▲ گروهی از مخالفان نیلی بخشی از بوروکرات‌ها و مدیران دولتی هستند. این افراد نیز سازوکار بازار را دوست ندارند زیرا اگر سازوکار بازار نباشد آنها باید در مورد چگونگی تخصیص منابع تصمیم بگیرند و این قدرتی بی‌مانند به آنها می‌دهد. اما اگر سازوکار بازار حاکم شود مجالی برای آنها باقی نخواهد ماند.

▲ بوروکرات‌ها و مدیران دولتی ایران یک ویژگی دارند و آن تنفر از علم به طور کلی و علم اقتصاد به طور خاص است. مدیران دولتی اهل مطالعه نیستند و برخی از آنها مدارک قلابی و نامعتبر دارند.

وقتی نیلی مطرح کرد که نمی‌توان در شرایط روابط خصمانه با کشورهای جهان به رشدهای بالا و توسعه رسید، گروه دوم منتقدان او این حرف را در حکم یک کفر و ارتداد ایدئولوژیک قلمداد کردند و به همین دلیل همه خدماتی که نیلی در اصلاح نظام اقتصادی و بهبود وضعیت اقتصادی انجام داده بود از چشمشان افتاد.

مهندسی و دسته پنجم هرکس را که اقتصاد و درفش را به شکل جدی خوانده باشد مقصر معرفی می‌کنند.

آیا نیلی با وجود اینکه سمت بالایی چون مشاور اقتصادی رئیس‌جمهور داشته است به کلی بی‌تقصیر است؟ تردیدی نیست که وضع موجود پیامد بلندمدت سیاست‌های غلطی است که در زمان خود ثمرات کوتاه‌مدت داشته است. متأسفانه سیاست‌پژوهی در ایران بسیار ضعیف و نادر است و کمتر رخ داده که تحقیقی در مورد پیامدهای یک سیاست به شکل علمی صورت گیرد. به همین دلیل بیشتر روشنفکران، نویسندگان و فعالان سیاسی و اجتماعی دنبال حرف‌های کلی هستند و حرف‌های کلی از این دست که یک نفر در پس پرده همه دولت‌ها بوده برای اذهانی که به کلی‌گویی و ساده‌اندیشی عادت کرده‌اند جذابیت بسیار دارد. تا وقتی که سیاست‌پژوهی در کشور رواج نیابد سهم درست افراد در کامیابی‌ها و ناکامی‌ها مشخص نخواهد شد و اتهام‌زنی و داستان‌سرایی مجال وسیعی در عرصه‌های عمومی خواهد داشت.

در عین حال باید به این واقعیت تلخ اشاره کنیم که عموم مردم تصور می‌کنند که سیاستمداران چشم به دهان مشاوران می‌دوزند و هر چه آنها می‌گویند اجرا می‌کنند. بله، سیاستمداران تا وقتی به قدرت نرسند خود را محتاج مشورت می‌دانند اما به محض اینکه در مسند قدرت قرار می‌گیرند این احتیاج را انکار می‌کنند. این تصور نادرست و ابلهانه‌ای است که تصور کنیم وقتی یک مشاور در جلسات دولت صحبت می‌کند دیگران به شکل هیپنوتیزم‌شده به سخنان او گوش می‌کنند و هر چه او می‌گوید می‌پذیرند. واقعیت کاملاً متفاوت است. حقیقت آن است که همان تنوع عقاید اقتصادی که در جامعه هست در جلسات نهادهای تصمیم‌گیری نیز وجود دارد. علاوه بر اینها رقابت نیز مطرح است. به عنوان مثال کسی که نگران بود روزی نیلی به جای او منصوب شود نه تنها تمام تلاش خود را کرد تا صدای نیلی به جایی نرسد و حرف‌های او را ووتو کرد، بلکه ایده‌های معکوس چیزی را که ایشان می‌گفت دنبال می‌کرد. نباید از یاد برد آن انسجامی که در تیم اقتصادی دولت اول آقای روحانی در سال ۱۳۹۲ وجود داشت و ایفای نقشی که نیلی در آن سال توانست داشته باشد، موهون دشواری شرایط بیرونی بوده است. تجربه نشان داده که هروقت شرایط آن قدر سخت می‌شود که مجال خطا کمتر می‌شود انسجام در تصمیم‌گیری به رغم پراکندگی و اختلاف دیدگاه‌های اقتصادی ظاهر می‌شود که نمونه دیگر آن در ابتدای دولت اصلاحات بود. اما به محض اینکه دوره فراخی فرا می‌رسد کوس‌های اختلاف به صدا درمی‌آید و قدرت‌نمایی سازمانی مجال بیشتری در تصمیم‌گیری می‌یابد.

به اعتقاد من، نیلی از یک جهت نیز مقصر است و آن اینکه هرکس باید خط قرمز مشخص، برجسته و قاطعی داشته باشد و وقتی دید از این خط قرمزها عبول شده هیچ مصلحت‌سنجی را نپذیرد و همکاری خود را علناً متوقف کند. این دیدگاه او که حتی اگر بتوان یک درصد برای جامعه مفید بود باید ماند، ایده کاملاً اشتباه و فداکاری بی‌موردی است که اینک مشخص شده هزینه‌های بزرگ‌تری برای جامعه به دنبال داشته است. ترسیم چنین خط قرمز کم‌رنجی نتیجه‌ای جز این ندارد که کار مطابق خواست آدمی پیش نمی‌رود ولی باید هزینه‌های تصمیمات دیگران را پرداخت. این دیدگاه که نباید کاری کرد که دولت تضعیف شود نیز سم مهلکی است که پیوسته افراد بزرگی را در دولت‌های مختلف قربانی کرده است و دود آن بیش از هر چیز به چشم دولتی رفته که اشتباهات بزرگ داشته است. بهترین شفقت برای هر دولتی این است که اگر واقعا به راه خطا رفت مدیران ممتازش راه خود را جدا کنند تا این پیام به جامعه و نیروهای سیاسی برسد که باید دولت را تحت فشار گذاشت تا به مسیر درست برگردد. دولت اصلاحات قربانی همین مصلحت‌بینی‌های نادرست شد. اگر نیلی به توصیه‌های مشفقانه خیرخواهان در سال ۱۳۹۵ گوش می‌کرد و آن را جدی می‌گرفت و در آن مقطع از دولت جدا می‌شد امروزه در کانون این همه حمله غیرمنصفانه قرار نمی‌گرفت.

حال در این وضعیت چرا باید از نیلی دفاع کرد؟ دلیل آن تنها به خاطر خود ایشان نیست. اگرچه ایشان فرد بسیار محترم و زحمت‌کشی است و برای بهروزی جامعه تلاش بی‌منت و بی‌ادعایی کرد که قطعاً شایسته تقدیر است، اما مسئله امری فراتر است. امروزه در پس این حملات تلاشی است تا سازوکار اقتصاد بازار به عنوان راه‌حل ساماندهی فعالیت‌های اقتصادی انکار شود. این قضیه با متهم ساختن و لکه‌دار کردن چهره‌های مشهور به این جریان انجام می‌شود. بیم آن می‌رود که اگر این خواست شوم محقق شود، کشور باز هم سال‌های سال در گرهِ کور توسعه‌نیافتگی دست‌وپا زند و زمان بیشتری برای جهت‌یابی درست و حرکت برای خروج از مدار توسعه‌نیافتگی از دست برود. ■

قدرت را به دست بگیرند و با تسویه حساب اساسی در دولت، هواداران و چاکران خود را در مراتب کارشناسی و مدیریت دولتی بنشانند.

گروه دیگر کسانی هستند که از اساس با مفهوم اقتصاد بازار به طور عام و نظام قیمت‌ها به طور خاص مشکل داشته و دارند. این افراد گاه رسماً دیدگاه چپ دارند و صادقانه دیدگاه‌های کمونیستی را مطرح می‌کنند ولی گاه چپ‌گرایی خود را در پشت اسامی و عنوان‌های دیگری پنهان می‌کنند. به عنوان مثال یک عده آمالشان حذف مالکیت خصوصی و پیاده‌سازی نظام شوروی در ایران است اما چون این آرزو را دست‌نیافتنی می‌دانند هدف خود را یک گام پایین می‌آورند و دولتی بودن اقتصاد را به آن ایده‌آل نزدیک‌تر می‌دانند. دسته دیگر نیز عدالت و برابری را اولویت خود می‌دانند و چون تصور می‌کنند که اقتصاد بازار با عدالت ناسازگار است، می‌گردند و هر مفهومی را که در علم اقتصاد به کارشان بیاید به شکل معوج و تحریف‌شده برای نفی اقتصاد بازار به کار می‌برند. یک زمان مفهوم درست شکست بازار را به دست می‌گیرند و کل فعالیت‌های اقتصادی را مصداق آن برمی‌شمردند. یک زمان به نظریه‌های توسعه متوسل می‌شوند و می‌گویند که اقتصاد بازار برای کشورهای در حال توسعه مناسب نیست. زمانی دیگر زیر علم نهادگرایی جمع می‌شوند و طوری القا می‌کنند که نهادگراییان جهان مخالفان اقتصاد بازار و نظریه قیمت هستند و به این بهانه به سازوکار بازار حمله می‌کنند. همه اینها نیز کسانی را که سمبل تفکر اقتصاد بازار در کشور هستند مورد حمله قرار می‌دهند که یکی از آنها نیلی است.

دسته چهارم از زاویه‌ای دیگر با نیلی خصومت دارند. مسئله آنها بیش از اینکه به ماهیت سیاست‌گذاری اقتصادی در ایران برگردد به رقابت درون صنفی معطوف است. از دید آنها این اقدام نیلی، طبیبیان و مشایخی که راه را برای ورود تحصیل‌کردگان مهندسی به عرصه دانش اقتصاد باز کردند، گناه نابخشودنی است که باید هرگاه فرصتی شد از این فرصت استفاده کرد و آن را تلافی کرد. این افراد از وجود رقابت در فهم دانش اقتصاد ناراحت هستند و مطلوبشان آن بود که نوعی انحصار در عرصه آموزش و پژوهش اقتصاد وجود می‌داشت و آنها کل این عرصه را در اختیار می‌داشتند. آنها ورود دانشجویان سایر رشته‌ها و افراد علاقه‌مند به علم اقتصاد را نه تنها مثبت قلمداد نمی‌کنند بلکه با توجیهات مختلف آن را تخطئه می‌کنند. لذا عجیب نیست که اینها نیز با گروه‌های دیگر هم‌داستان شوند.

گروهی از مخالفان نیلی بخشی از بوروکرات‌ها و مدیران دولتی هستند. این افراد نیز سازوکار بازار را دوست ندارند زیرا اگر سازوکار بازار نباشد آنها باید در مورد چگونگی تخصیص منابع تصمیم بگیرند و این قدرتی بی‌مانند به آنها می‌دهد. اما اگر سازوکار بازار حاکم شود مجالی برای آنها باقی نخواهد ماند. حال اگر کسی یا کسانی بخواهند که این امپراتوری را کوچک کنند با مخالفت و بدخواهی آنها مواجه می‌شوند. بوروکرات‌ها و مدیران دولتی ایران یک ویژگی دیگر نیز دارند و آن تنفر از علم به طور کلی و علم اقتصاد به طور خاص است. مدیران دولتی اهل مطالعه نیستند و برخی از آنها مدارک قلابی و نامعتبر دارند. به همین دلیل نسبت به هرکس که دانش درستی داشته باشد و علم را واقعا فهمیده باشد حسادت می‌ورزند. اینها گرچه به زبان، علم را مدح می‌کنند ولی با زبان تندتر هرکس را که درفش را درست خوانده باشد تخریب می‌کنند تا نتواند در حکومت جایی بیابد. مثلاً می‌گویند کسانی که درست درس خوانده‌اند فقط به درد دانشگاه و سروکله زدن با دانشجویان می‌خورند و لاغیر! یا می‌گویند که علم خوب است ولی در ایران جواب نمی‌دهد! یا می‌گویند که ایران وضعیت خاصی دارد که فقط مدیران تجربی مختصات آن را می‌فهمند و اهل علم چون چنین تجربه‌ای ندارند نمی‌توانند نظریه‌ها را به درستی با شرایط کشور تطبیق دهند! این مدیران عاشقان جلسه و تکرار مکررات در همایش‌های دولتی هستند و حاضرند صدها سفر استانی بی‌حاصل بروند اما یک مقاله علمی مطالعه نکنند که دیدشان را اصلاح کند. اینها نیز پیوسته با اهل علم درون حاکمیت مخالفت می‌کنند و مترصد هر بهانه‌ای هستند که آنها را بکوبند و جای خود را باز کنند. این گروه از مخالفان، نیلی و همفکرانشان را رقیبان خود برای کرسی‌های موجود در دولت می‌دانند.

اما چه چیزی کمک کرده است تا این همبستگی و اتحاد در تخریب یک فرد ایجاد شود؟ واقعیت این است که شرایط اقتصادی مساعد نیست و چشم‌انداز بهبود آن نیز در کوتاه‌مدت و حتی میان‌مدت وجود ندارد. طبیعی است که توده مردم به طور طبیعی سوال می‌کنند که مقصر این وضعیت کیست؟ روشن است که دسته اول مسئولان، دسته دوم مسئولان و کارشناسان غیرانقلابی، دسته سوم اقتصاددانان بازار و دسته چهارم اقتصاددانان دارای تحصیلات لیسانس

استعدادی که هیچ خواننده می شود

صدا و سیما با مخاطب خود چه می کند؟

صدا و سیما چه چیزی را استعداد می خواند؟ آیا با برنامه های خود به صنعت آموزش کمک می کند یا در خدمت صنعت کنکور است؟ در این مقاله تحلیل محمدرضا کلاهی، جامعه شناس را می خوانید.

تجارت



محمدرضا کلاهی

جامعه شناس

چرا باید خواند:

اگر به موضوع های

عینی و بررسی

انها علاقه دارید،

در این مقاله یکی از

برنامه های آموزشی

صدا و سیما نقد و

ارزیابی می شود. آن را

بخوانید.

بسیاری از افراد

اجازه حضور در

تلویزیون ندارند.

صدا و سیما با دقت

و حساسیت بسیار

زیاد، کسانی را

که اجازه دارند از

این تریبون سخن

بگویند کنترل

می کند. فهرست

بلندی از «ممنوع

التصویرها» در

صدا و سیما وجود

دارد

موفقیت دیگر که بیرون از دانشگاه هست. تصور غلط دیگر آن است که در همان مسیر دانشگاه نیز موفقیت منحصر به معدودی رشته خاص تلقی می شود. همه در آرزوی پزشکی و چند رشته معدود مهندسی هستند. مثلاً حسابداری، طراحی لباس و گرافیک رشته هایی با بازار کار خوب و درآمد قابل قبول هستند اما در دوران دانش آموزی، به این رشته ها توجه چندانی نمی شود. یکی از ایرادهای آموزش در مدرسه آن است که برنامه ای برای آشنایی بچه ها با رشته های مختلف وجود ندارد. رقابت دانش آموزان بر سر رشته ها، ناشی از شناخت آنان از رشته های مختلف نیست؛ بر اساس مدر روز است. در ادامه همین نکته، بسیاری از افراد ممکن است در حوزه های خواندنی و فکری مستعد نباشند اما در رشته هایی که بیش از خواندن و فکر کردن، بر مهارت های بدنی مبتنی است، توانا و مستعد باشند. رشته هایی که بیشتر با بدن سروکار دارد مثل رشته های ورزشی یا بازیگری یا بسیاری رشته های مهارتی دیگر.

ممکن است دسته بندی هایی که در بالا از انواع استعدادها آوردیم دقیق و درست نباشد اما اصل بحث، این که هوش و استعداد، انواعی دارد و هر کس در یکی از این انواع برتری دارد، درست است. باید به همه رشته ها و حوزه ها اهمیت داد تا همه استعدادها و توانایی ها در بر گرفته شود. نه این که فقط نوع خاصی از هوش، معیار هوشمندی و موفقیت تلقی شود و کسانی که انواع دیگری از هوش دارند، خود را کم هوش و ناموفق تلقی کنند.

ایراد دیگر، نحوه آموزش است. در درجه اول، شیوه امتحان تستی که برای ورود به دانشگاه اجرا می شود، به تدریج به همه مقاطع تحصیلی سرایت کرده است. از مهد کودک تا دانشگاه، امتحان ورودی وجود دارد و به محض این که حداقل توان خواندن و نوشتن کسب شود، این شیوه تستی می شود. اما امتحان تستی به ورودی های مقاطع مختلف محدود نمانده، در امتحانات داخلی مدارس هم محوریت با تست و تست زنی است. این شیوه امتحان، شیوه تدریس را هم تحت تأثیر قرار داده است. در نظام آموزشی ما، هدف آموزش، ورود در نهایت نه «یادگیری»، که «تست زدن» است. چرا که ملاک موفقیت، ورود به دانشگاه و به عبارت دیگر قبولی در کنکور است که با توانایی تست زدن حاصل می شود نه با یادگیری عمیق. در این میان، با شدت گرفتن رقابت بر سر دانشگاه، برای بالابردن توانایی تست زدن، صنعت عظیمی شکل گرفته که می توان آن را «صنعت کنکور»، یا «صنعت تست زنی» نامید. «کنکور» در این جا دیگر فقط به معنای امتحان ورود به دانشگاه نیست. کنکور به طور کلی به معنای آموختن است چرا که این صنعت مفهوم «یادگیری» را به «تست زنی» تغییر داده است. صنعتی که با هزار ترند، انواع شیوه های تست زدن بدون نیاز به یادگیری را آموزش می دهد. این صنعت به کلاس های خصوصی و کتاب های کمک درسی بیرون از مدرسه محدود نمانده و کلیت مدرسه و روش آموزش را بلعیده است. شرکت های عظیم کنکوری با مدارس وارد مذاکره شده اند. مدارس که وزارت خانه ازشان خواسته امید چندانی به بودجه وزارت نداشته باشند و تا

صدا و سیما مدام، این سال ها بیش از همیشه، هدف هجوم نقدهای شدید از جوانب مختلف بوده است؛ این که یک سوبه است، تربیونش فقط در خدمت یک جناح خاص است و ملی نیست؛ بی کیفیت و مبتذل است؛ صداقت ندارد؛ محافظه کار است و به اولویت ها و مشکلات اصلی نمی پردازد؛ سانسورگر است و ده ها ایراد بزرگ دیگر. صدا و سیما همه این ها هست، اما در این یادداشت می خواهم از دریافت متفاوتی بنویسم که چند روز پیش، با شنیدن یک برنامه رادیویی درباره صدا و سیما پیدا کردم.

یک روز سه شنبه عصر، ساعت چهار تا چهار و نیم در حین رانندگی شنونده برنامه ای بودم از رادیو جوان با اجرای کسی به نام خانم مرادی. برنامه اسم نداشت. من که در طول اجرای برنامه نتوانستم نام برنامه را متوجه شوم، بعداً در سایت رادیو جوان دیدم که اسم برنامه «فوق برنامه» است. موضوع برنامه، مشاوره به نوجوانان بود برای رسیدن به موفقیت، مشاور برنامه کسی بود که «مهندس حشمت» معرفی شد. برنامه با این توضیحات پر آب و تاب شروع شد که چرا بعضی از بچه ها موفق اند و بعضی نه؟ بعضی ها به سرعت پیشرفت می کنند و برخی کندترند؟ بعد به عنوان مثال هایی از موفقیت، توضیح داده شد که مثلاً چرا بعضی از بچه ها معدل هایشان ۱۹ و ۲۰ است و بعضی نمره های خوب نمی آورند؟ چرا بعضی در کنکور رتبه های خوب دارند ولی بعضی در کنکور موفق نیستند؟ و از این قبیل. اندکی تعجب کردم که چرا در این برنامه نمره درسی و رتبه کنکور، عالی ترین معیار موفقیت یک نوجوان تلقی شد؟ این مقدمه، ذهن مخاطب را به خوبی کنجکاو کرده بود و حالا، موقع ورود مهندس حشمت بود برای معرفی راز موفقیت. خانم مرادی از مهندس پرسید که چرا بین بچه ها چنین تفاوتی هست؟

من هم مثل سایر شنوندگان، کنجکاوانه موضوع را پی می گرفتم و مشتاق شنیدن بودم. چرا بین بچه ها این قدر تفاوت هست؟ یک موضوع روان شناختی و جامعه شناختی پیچیده که می تواند موضوع بحث و گفت و گوی پر شور و جذابی باشد برای یک برنامه تلویزیونی. من در ذهن خودم پاسخی را که خودم می توانستم به چنین پرسشی بدهم مرور می کردم. تا جایی که به جامعه شناسی مربوط می شود، بخش مهمی از عدم موفقیت بچه ها نه ناشی از ناتوانی آن ها، که ناشی از تصور غلط رایج از مفهوم موفقیت، یا تصور غلط از مسیرهای رسیدن به موفقیت است. یکی از تصورهای غلط درباره موفقیت آن است که مفهوم موفقیت تا حد زیادی فقط در رفتن به دانشگاه خلاصه شده است. طبیعی است که استعداد و توانایی های همه بچه ها شبیه هم نیست. این که کسی در کنکور رتبه خوبی نمی آورد به معنای بی استعدادی اش نیست. بعضی از بچه ها استعدادشان در کلاس و درس نیست و به روش های دیگری می توانند موفق شوند؛ مثلاً ممکن است بتوانند در یک رشته ورزشی مری موفق شوند؛ در یک حرفه خاص، دوره فنی - حرفه ای ببینند و یک تکنیسین موفق شوند؛ یک مربی موسیقی موفق شوند و ده ها و صدها مسیر

در مسیر دانشگاه موفقیت منحصر به معدودی رشته خاص تلقی می‌شود. همه در آرزوی پزشکی و چند رشته معدود مهندسی هستند. حسابداری، طراحی لباس و گرافیک رشته‌هایی با بازار کار خوب و درآمد قابل قبول هستند اما در دوران دانش‌آموزی، به این رشته‌ها توجه چندانی نمی‌شود.

حد ممکن خودگردان شوند، ناچار وارد مذاکره شده‌اند و نه تنها سیل کتاب‌های «کمک‌درسی» وارد برنامه آموزشی مدارس شده، که برنامه‌ریزی آموزشی هم در اختیار شرکت‌ها قرار گرفته است.

انواع و اقسام امتحاناتی که هر ماه و هر ترم دانش‌آموزان باید بدهند، و مبلغ‌های ریز و درشتی که برای شرکت در این آزمون‌ها پرداخته می‌شود، در چهار چوب صنعت کنکور و در جهت برآورده شدن خواست‌های این صنعت است بدون کوچک‌ترین ارتباطی با روش‌های علمی آموزش در مدرسه. نتیجه این روش، از یک طرف پرور شر شدن شرکت‌ها، از طرف دیگر افزایش حجم تنش و استرس در دانش‌آموزان، و از سوی دیگر افزایش بار مالی برای خانواده‌ها است. پیدا است که دانش‌آموز و خانواده بازندگان اصلی و شرکت‌ها برندگان اصلی این بازی‌اند. فشاری که روی دانش‌آموز وارد می‌شود بسیار فراتر از استرس امتحان است. این شرکت‌ها هستند که مفهوم «موفقیت» را در چهار چوب شیوه‌های خود تعریف می‌کنند. موفق کسانی هستند که چهار چوب‌های شرکت را احراز کرده باشند؛ یعنی بتوانند تست بزنند. کسی که در این چهار چوب نتجده، نخواهد یا نتواند تست بزند، کم‌هوش و ناتوان و شکست‌خورده تلقی می‌شود. بدون این که معیارهای موفقیت و شکست، ربطی به یادگیری عمیق داشته باشند. معیارهای موفقیت و شکست در چهار چوب سود شرکت‌ها تعریف می‌شوند. آنچه که قابل کمی شدن، تستی شدن و فروخته شدن باشد معیار موفقیت خواهد بود و چیزی که در این چهار چوب نتجند - یعنی همان یادگیری عمیق - در موفقیت تأثیری ندارد. خلاصه آن که راه کم کردن اختلافات، زیاد کردن و متنوع کردن معیارهای موفقیت است و پذیرفتن و اهمیت دادن به رشته‌ها و حوزه‌های گوناگونی که با سلاقی و علایق و استعدادهای مختلف سازگار است تا همه سلاقی بتوانند در حوزه‌ای که استعداد و علاقه دارند، «موفق» تلقی شوند. و در کنار این تنوع‌بخشی، باید بر یادگیری عمیق تأکید شود و از آموزش‌های صوری که نظام آموزشی امروز به آن مبتلاست دوری شود.

مهندس حشمت شروع به صحبت کرد: اگر برخی از دانش‌آموزان موفق نیستند، عامل اصلی پدر و مادرند که به آن‌ها یاد نداده‌اند چطور باید درس بخوانند. ما فقط از دانش‌آموز خواسته‌ایم نمره خوب بگیرد اما به او نگفته‌ایم چگونه؟ راه حل موفق شدن دانش‌آموز آن است که به او یاد بدهیم چگونه باید درس بخواند. راه موفقیت دانش‌آموز آن است که به او یاد بدهیم درست درس بخواند. این حرف‌ها کمی برای من عجیب بود. این حرف‌ها همان روش‌های غلطی است که موفقیت را در نمره خلاصه می‌کند. گویا مهندس حشمت هم از دانش‌آموز می‌خواست که نمره بهتری بگیرد و از نظر او مشکل فقط آن بود که دانش‌آموزان راه رسیدن به نمره خوب را بلد نیستند و کمی عجیب بود که مخاطب هدف اصلی مهندس حشمت، نه خود دانش‌آموزان، نه نظام آموزشی غلط حاکم بر مدرسه، نه شرکتی شدن آموزش، نه سیاست‌گذاران آموزشی، که پدر و مادرها بودند.

خانم مرادی پرسید: خب، راه درست درس خواندن چیست؟ این‌جا، نقطه اوج برنامه بود. جایی که پس از این همه مقدمات و تأکید بر «ناموفق بودن» برخی از دانش‌آموزان، و ابراز تأسف از این عدم موفقیت، از کلید جادویی رسیدن به موفقیت (به عبارت دیگر، کلید جادویی رسیدن به نمره خوب) رونمایی می‌شد. مهندس حشمت، صریح و روشن در یک جمله قاطع گفت: راه درست درس خواندن را ما به دانش‌آموزان یاد می‌دهیم؛ در «بسته‌های معلم خصوصی». من هاج‌واج مانده بودم که بسته معلم خصوصی دیگر چیست؟ و مهندس حشمت توضیح داد که مجموعه‌ای سیدی است که پدر و مادرها باید پول بدهند و بخرند. معلوم شد که چرا پدر و مادرها مخاطب اصلی مهندس حشمت هستند. چون پول در جیب آن‌ها است. و معلوم شد که چرا از فساد عظیم ناشی از شرکت‌محور شدن آموزش حرفی زده نمی‌شود؛ چون خود مهندس حشمت

نماینده یک شرکت بود. مهندس حشمت نه «مشاور» که «بازاریاب» شرکتی بود به نام «معلم خصوصی»، نه تنها شرکت معلم خصوصی، نه تنها مهندس حشمت که کل برنامه رادیویی‌ای که من می‌شنیدم، بخشی از حیلای بازاریابانه بود نه برای ارتقای کیفیت پرورش نوجوانان، که برای افزایش سود شرکت. در نیم ساعت برنامه، مهندس حشمت با زبان و ادبیاتی که هیچ نشانی از شخصیت مهندس یا یک چهره دانشگاه متخصص در امر آموزش کودکان نداشت و بیشتر به ادبیات بنگاه‌داران معاملات مسکن شبیه بود، «بسته معلم خصوصی» را ترویج کرد و خانم مرادی، دهم‌بدم او داده بود تا همکار و همراهش در فروش محصولش باشد. رادیوی جمهوری اسلامی ایران مدت نیم ساعت، بازاریابی را به جای مشاوره به مخاطبش فروخت. آن هم درباره حساس‌ترین موضوع ممکن، که آموزش و پرورش کودکان این سرزمین است.

بعداً موضوع را با دوستانی که با رادیو سروکاری دارند در میان گذاشتم و فهمیدم که این، نه یک استثنا که یک رویه کاملاً جاثقاده در رادیو است. ساعت‌هایی که به نام برنامه رادیویی، در واقع تبلیغ به خورد مخاطب داده می‌شود. «مخاطب» در نظر گردانندگان چنین برنامه‌هایی به چه معنا است؟ چه ارزشی دارد؟ وقت مخاطب چه ارزشی دارد؟ مسئله خیلی فراتر از وقت مخاطب است. برنامه مهندس حشمت، آموزش و تربیت و «وجود» کودکان این سرزمین را خرج جیب شرکت‌دارها می‌کند. تربیت چه ارزشی دارد؟ البته رادیو هم هزینه دارد و باید بچرخد. اما اصلاً کل رادیو برای چیست؟ چرا باید ده‌ها شبکه رادیویی داشته باشیم؟ و سپس ساعت‌های برنامه‌ها را در خدمت شرکت‌ها قرار دهیم تا ذهن و زندگی و وجود مخاطبان خود را به پول تبدیل کنند؟

صدا و سیما مورد نقد بوده که یک‌سویه است، تربیونش فقط در خدمت یک جناح خاص است و ملی نیست؛ بی کیفیت و مبتذل است؛ صداقت ندارد؛ محافظه کار است و به اولویت‌ها و مشکلات اصلی نمی‌پردازد؛ سانسورگر است و ده‌ها ایراد بزرگ دیگر. صداوسیما همه این‌ها هست، اما بسیار بیش از این‌ها است. صدا و سیما فروخته شده است اما نه به صداوسیما به «پول» فروخته شده و به «پول» سرسپرده است. به همین سادگی. صدا و سیما به سوگیری برنامه‌های خود بسیار حساس است. بسیاری از افراد اجازه حضور در تلویزیون ندارند. صداوسیما با دقت و حساسیت بسیار زیاد، کسانی را که اجازه دارند از این تربیون سخن بگویند کنترل می‌کند. فهرست بلندی از «ممنوع‌التصویرها» در صداوسیما وجود دارد. اما مهندس حشمت جزو چنین فهرستی نیست. در این برنامه شنیدم که اگر پول بدهی، از صدا و سیما تربیون خواهی گرفت تا نیم ساعت اغفال کنی؛ نه مردم عادی را، نه قشر مذهبی را، نه مخاطبان بی‌اطلاع را؛ می‌توانی پول بدهی تا کودکان دبستانی و نوجوانان دبیرستانی را اغفال کنی. ■

نکته‌هایی که باید بدانید

▶ تا جایی که به جامعه‌شناسی مربوط می‌شود، بخش مهمی از **عدم موفقیت بچه‌ها** نه ناشی از ناتوانی آن‌ها، که ناشی از **تصور غلط رایج از مفهوم موفقیت**، یا تصور غلط از مسیرهای رسیدن به موفقیت است.

▶ با شدت گرفتن رقابت بر سر دانشگاه، برای بالابردن توانایی تست زدن، صنعت عظیمی شکل گرفته که می‌توان آن را «**صنعت کنکور**»، یا «**صنعت تست‌زنی**» نامید. «**کنکور**» صنعت مفهوم «**یادگیری**» را به «**تست‌زنی**» تغییر داده است.

▶ رادیوی جمهوری اسلامی ایران مدت نیم ساعت، **بازاریابی** را به جای مشاوره به مخاطبش فروخت. آن هم درباره حساس‌ترین موضوع ممکن، که **آموزش و پرورش کودکان** این سرزمین است.

در نظام آموزشی ما، هدف آموزش، در نهایت نه «یادگیری» که «تست زدن» است. چرا که ملاک موفقیت، ورود به دانشگاه و به عبارت دیگر قبولی در کنکور است که با توانایی تست زدن حاصل می‌شود نه با یادگیری عمیق

آیندهای مشوش: «اعتماد»ی سست

رواج شبه بحران در غیبت اعتماد

کارکرد اعتماد عمومی در جامعه چیست و مسیر توسعه با بود و نبود آن به چه سمت و سویی می‌رود؟ این تحلیل را در مقاله پیش‌روی بخوانید.

تجارت



احمد بخاری

عضو هیئت علمی دانشگاه
و مدیر گروه مسائل و
آسیب‌های اجتماعی در
انجمن جامعه‌شناسی ایران

چرا باید خواند:

جامعه‌شناسان درباره

اعتماد عمومی و تاثیر

آن بر روند توسعه

اقتصادی چگونه

می‌اندیشند؟ پاسخ

این پرسش را در مقاله

زیر بخوانید.

مهم نیست که
بحث کنیم توسعه
سیاسی بر توسعه
اقتصادی، مقدم
است یا بالعکس،
بلکه مهم این است
که بپذیریم توسعه
سیاسی به درک
و آرامش نیازمند
است و چنین درک و
آرامشی تنها در سایه
برقراری اعتماد میان
نظام سیاسی و مردم
حاصل می‌شود

اقتصادی مشهود است. از سوی دیگر، وجود اقتصاد دولتی که رقابت واقعی در بخش خصوصی را بر نمی‌تابد و «خصلتی» را به جای «خصوصی» می‌نشانند، اعتماد را از تولیدکننده سلب می‌کند همان‌گونه که اعتماد در بخش‌های دیگر نظیر اعتماد دانشجو نسبت به آینده شغلی و اجتماعی‌اش، مخدوش شده‌است. بدون شک وقتی که زنجیره «اعتماد» گسسته می‌شود حلقه‌های پراکنده این بی‌اعتمادی در حوزه‌های اقتصادی، سیاسی و اجتماعی به صحنه می‌آیند همان‌گونه که در دی‌ماه ۹۶ اعتراضات مردم دارای ریشه‌های متنوع اقتصادی، اجتماعی و سیاسی بود یعنی هم اعتراض به «معیشت» بود و هم اعتراض به وجود تبعیض و رانت و ایضا وجود ژن‌های برتر!

جامعه مدنی ضعیف، دارای کم‌اعتمادی و بافت‌های نامستحکم اجتماعی است و در این جامعه، سازمان‌های مردم‌نهاد هم کم‌رمق هستند و بار اصلی حل مشکلات بر دوش دولتی است که خود کم و بیش با معضل مشروعیت مواجه است. در چنین جامعه‌ای به جای وجود پیوند ارگانیک و پویا بین نهادهایش، یک نوع پیوند مکانیکی آن هم به صورت ناقص در بین نهادهایش برقرار است به گونه‌ای که نهادهایش مستقل از همدیگر عمل می‌کنند و گاه سعی دارند عملکرد دیگری را خنثی کنند در جامعه‌ای که نهادهایش احساس خودمختاری می‌کنند سخن از «اعتماد اجتماعی» یک امر ذهنی و صرفاً «مطلوب» است اما امر «ممکن» دارای شرایط لازم و کافی است که در جامعه ما کمتر مشاهده می‌شود پس «اعتماد اجتماعی» با یک «شبه بحران» مواجه است. در جامعه‌ای که «قانون» تفسیرپذیر شود و در جامعه‌ای که قوانین مبارزه با قاچاقش بارها و بارها اصلاح و تصویب شده‌باشد اما قاچاق، گسترده شده‌باشد «قانون‌گرایی» بی‌معناست پس «اعتماد» هم راهی به این جامعه ندارد. در جامعه‌ای که حدوداً ۱۷۰۰ هزار میلیارد تومان نقدینگی بانک‌هایش باشد اما ۸۸ درصد این نقدینگی با عنوان «شبه پول» متعلق به مردمی باشد که به امید دریافت بهره‌ای حدود ۲۲ درصد در سال (۳۳۰ هزار میلیارد تومان) هستند و فقط ۱۲ درصد این نقدینگی «پول پُر قدرت» است و از سوی دیگر طبق استانداردهای بین‌المللی، حداکثر ۵۰ درصد نقدینگی بانک‌ها می‌تواند شامل مبالغ سپرده‌گذاری مردمی باشد و نیز در نظام اقتصادی‌ای که بانک‌هایش مجبور هستند بیش از تمام نقدینگی خود (همان ۱۸ درصد معادل ۳۰۶ هزار میلیارد تومان) را بابت سود سپرده‌گذاران بپردازند و نهایتاً مجبور می‌شوند بیش از ۵۰ درصد نقدینگی خود را به دلالان و برج‌سازان در تهران بسپارند تا بتوانند سود سپرده‌گذاران را بپردازند، طبیعی است که شنیده‌شود حدود ۲۰ تا ۳۰ میلیارد دلار نزد مردم و در خانه‌هاست یعنی به طور متوسط میلیگی حدود ۳۰۰ هزار میلیارد تومان معادل کل نقدینگی واقعی بانک‌های کشور موسوم به «پول پُر قدرت»! اینها همه گویای وجود یک «شبه بحران» موسوم به «اعتماد اجتماعی» است که آغازگر بحران‌های بعدی نظیر هویت، مشارکت، نفوذ، توزیع، یکپارچگی و نهایتاً بحران مشروعیت است. ■

وجود «اعتماد اجتماعی» در یک جامعه همانند وجود بافت‌های مستحکم در بدن است که اگر نباشد کارکرد سالم اجزای بدن مختل می‌شود. اعتماد اجتماعی که در جامعه‌شناسی جزو سرمایه اجتماعی قلمداد شده‌است در سه سطح خرد، میانه و کلان قابل تحقق است که هر یک مکمل دیگری است. اعتماد افراد به همدیگر و نیز اعتماد اعضای جامعه به سازمان‌ها و بالاخره اعتماد به ساختارها از اجزای اعتماد اجتماعی‌اند. از سوی دیگر هر جامعه‌ای در سودای رشد و توسعه است و عقب ماندن از قافله رشد جهانی موجب سرخوردگی و وابستگی و افزایش آسیب‌های اجتماعی در جامعه خواهد شد. وقتی سخن از توسعه به میان می‌آید انواع آن نظیر سیاسی، اقتصادی و اجتماعی قابل تامل می‌شوند. در حوزه جامعه‌شناسی توسعه همواره این پرسش مطرح بوده‌است که کدام یک از انواع توسعه بر دیگری تقدم دارد و ضروری است که ابتدا تحقق یابد. مهم نیست که بحث کنیم توسعه سیاسی بر توسعه اقتصادی مقدم است یا بالعکس، بلکه مهم این است که بپذیریم توسعه سیاسی به درک و آرامش نیازمند است و چنین درک و آرامشی تنها در سایه برقراری اعتماد میان نظام سیاسی و مردم حاصل می‌شود.

در تعریف اعتماد اجتماعی به وجود شاخص‌هایی مانند انسجام اجتماعی، جامعه مدنی و اطمینان نسبت به آینده اشاره شده‌است حال آنکه همه این شاخص‌ها در گرو وجود فضای نسبتاً امن اقتصادی است. نمی‌خواهم بگویم که توسعه اقتصادی مقدم بر توسعه‌های اجتماعی و سیاسی است بلکه این سه نوع توسعه در یک رفت و برگشت دایمی نسبت به هم، علت و معلول هستند و بر هم اثرگذارند اما توسعه اقتصادی دارای جایگاه ویژه‌ای در تحقق انواع دیگر توسعه در جامعه است. به نظر می‌رسد شرط لازم برای تحقق توسعه اقتصادی، وجود «اعتماد» دولتمردان به مردم است به گونه‌ای که تبعیض و رانت به حداقل ممکن رسیده‌باشد و همه افراد لایق صرف‌نظر از اعتقاد و قومیتشان به مشارکت فراخوانده شوند. ملاحظه می‌شود که سه عنصر «عدالت»، «ایدئولوژی‌زدایی» و «مشارکت» به ترتیب در سه حوزه توسعه «اقتصادی»، «سیاسی» و «اجتماعی» دارای ارتباط تنگاتنگ برای تحقق توسعه واقعی در جامعه است. جامعه ایران در حال حاضر به «علت» درجا زدن در مرحله گذر از توسعه‌نیافتگی به توسعه‌یافتگی به «دلیل» وجود باورهایی در بخشی از فرهنگ که همسو با توسعه نیست حال و هوای خوبی ندارد و می‌توان گفت که یک «شبه بحران» در حوزه اعتماد اجتماعی وجود دارد. وجود این مسئله در جامعه، ریشه در نظامی دارد که به جای ترویج ارزش‌های ملازم توسعه سیاسی یعنی ارزش‌های دموکراتیک به تعمیق ارزش‌های سنتی که با نظام نوین جهانی همسو نیست همت می‌گمارد فلذا نتیجه این عملکرد معیوب در حوزه اقتصاد متجلی می‌شود به گونه‌ای که با کاهش اعتبار و ارزش پول، مردم سعی می‌کنند نقدینگی خود را با تبدیل به طلا یا ارزهای رایج در دنیا از خطر سقوط، مصون نگاه دارند. در این جا عدم اعتماد به نظام بانکی و سیستم

..... آینده ما

زخم کاری

مقابله با بیکاری با معماهای جدیدی
مواجه شده است

نرخ بیکاری شاخصی اقتصادی است که آثار اجتماعی آن بیش از سایر شاخص‌ها خودنمایی می‌کند. نرخ بیکاری در آمارهای مربوط به تابستان امسال به سوی افزایش گام برداشته و زنگ خطر جدیدی را برای اقتصاد ایران به صدا درآورده است. افزایش متقاضیان کار با توجه به ورود متولدان دهه ۶۰ از دانشگاه به بازار کار، قرار بود با تقویت سرمایه‌گذاری و رشد اقتصادی در پسابرجام پوشش داده شود اما حالا که با خروج آمریکا از برجام، تحریم‌های یک‌جانبه ظاهر شده، مقابله با بیکاری به معماهای بزرگی بر خورد کرده است.

جنگ با بیکاری

بازار کار با دو تهدید جدی مواجه شده است که سرنوشت نرخ بیکاری را تغییر خواهد داد

محمد عدلی

دبیر بخش آینده ما

چرا باید خواند:

از هر فارغ التحصیل

دانشگاهی جویای کار،

یک نفر بیکار مانده

است. چشم انداز بازار

کار در سال های پیش

رو این شرایط را بدتر

خواهد کرد؟

۸.۶

درصد

هدف گذاری نرخ

بیکاری در برنامه

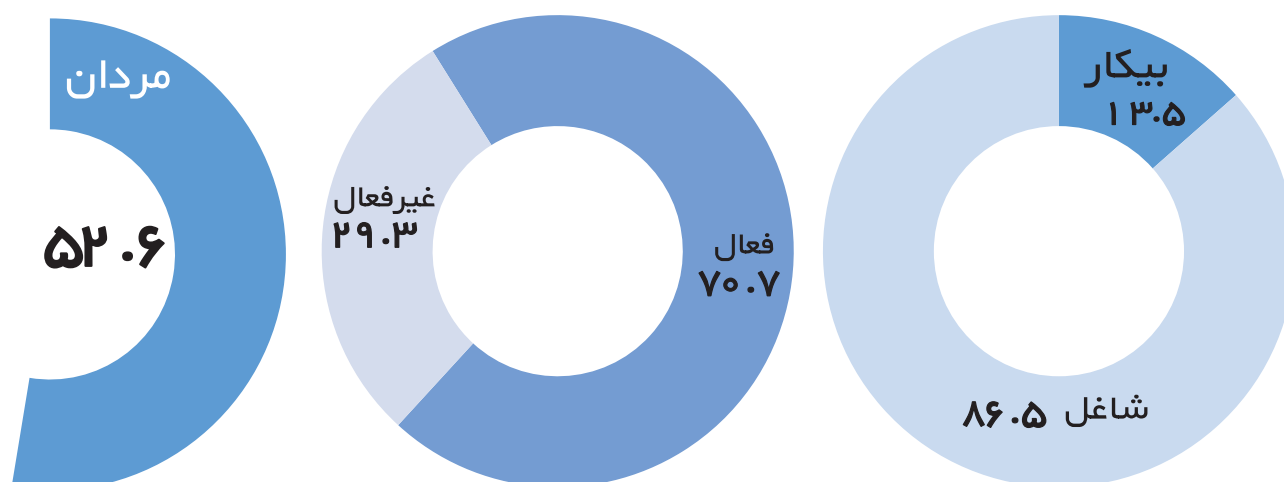
ششم

محدوده صفر خارج شود. در سال ۱۳۹۵ بود که به واسطه اجرای برجام و افزایش صادرات نفت، نرخ رشد اقتصادی به رکورد ۱۲.۵ درصد رسید. در سال ۹۶ نیز نرخ رشد ۳.۷ درصدی برای اقتصاد به ثبت رسید. در این دو سال با وجود افزایش نرخ رشد اقتصادی، نرخ بیکاری چندان کاهش نیافت که دو دلیل برای آن می توان متصور بود. اولین دلیل به افزایش تعداد متقاضیان کار با توجه به ورود موج جدیدی از متولیان دهه ۶۰ به بازار کار پس از فارغ التحصیلی از دانشگاه، برمی گشت. آمارهای بازار کار نشان دهنده افزایش جمعیت فعال و جویای کار در دو سال گذشته است. بخش قابل توجهی از افراد وارد شده به بازار کار توانسته اند شاغل شوند اما تعدادی از آن ها نیز به جمعیت بیکاران پیوسته اند. تعداد بیکاران در سال های اخیر از ۲ میلیون و ۷۰۰ هزار نفر به بیش از ۳ میلیون و ۳۰۰ هزار نفر رسیده است اما نرخ بیکاری به دلیل بزرگ شدن جمعیت حاضر در بازار کار تغییر چندانی نکرده است. دلیل دوم که فعالان اقتصادی از آن یاد می کنند به فعال شدن ظرفیت خاموش کارگاه ها و کارخانه ها در دوران پسابرجام بازمی گردد. فعالان اقتصادی معتقدند که در دو سال ۹۵ و ۹۶، عموماً بخش نفت و صنایع بزرگ فعال شده اند که ظرفیت های خاموش داشته اند به این مفهوم که کارگران این بخش ها در زمان رکود، تعدیل نشده بودند و با بازگشت رونق نیز کارگر جدیدی جذب نکرده اند. فعال شدن صنایع کوچک و متوسط نیز به همراه ایجاد رونق در بازار مسکن موجب شد تا بخشی از جمعیت وارد شده به بازار کار به شغل برسند تا نرخ بیکاری با وجود افزایش قابل توجه متقاضیان شغل، تغییر نکند.

این بار اما تهدیدهای چندجانبه ای حول شاخص بیکاری ایجاد شده است. بازگشت تحریم ها به کاهش سرمایه گذاری منجر شده و بلافاصله در تولید ناخالص داخلی فصل بهار ۹۷ خود را نشان داده است. طبق گزارش بانک مرکزی نرخ رشد اقتصادی در بهار امسال ۱.۷ درصد بوده است که

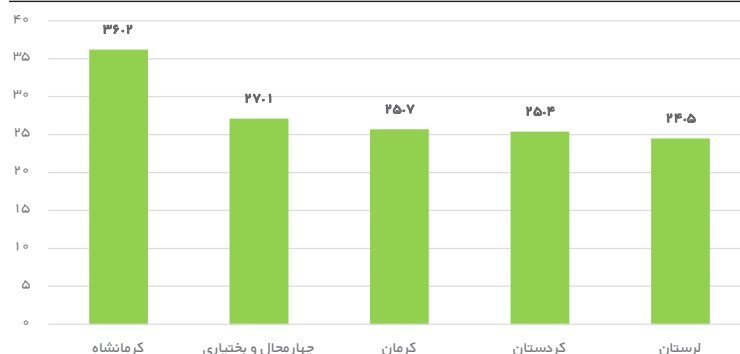
در میان شاخص های اصلی اقتصادی، نرخ بیکاری کمترین نوسان را طی سال های اخیر تجربه کرده است. ثبات نرخ بیکاری در محدوده ۱۲ درصد اما فضیلتی برای این شاخص اقتصادی-اجتماعی به حساب نمی آید چه اینکه مفهوم آن شکست خوردن سیاست های اشتغال زایی و رساندن این شاخص به منطقه تکریمی است. آنچه در برنامه توسعه به عنوان هدف برای مقابله با بیکاری تعیین شده با رسیدن نرخ بیکاری به زیر ۱۰ درصد معنا پیدا می کند اما فضای اقتصاد کلان، نشانه های برای بهبود وضعیت این شاخص، نمایان نساخته است.

هرچند همیشه سیاست هایی برای اشتغال زایی در کشور جاری است و منابعی برای آن در نظر گرفته می شود اما اقتصاددانان تنها یک مسیر برای اشتغال زایی می شناسند و آن افزایش تولید ناخالص داخلی است. شاخص نرخ رشد اقتصادی که نشان دهنده میزان تغییر در تولید ناخالص داخلی است نیز زمانی تقویت می شود که سرمایه گذاری در اقتصاد، افزایش یابد. با این تعریف می توان برآورد کرد که مسیر اشتغال زایی با ناهمواری های جدیدی مواجه شده است که رسیدن به اهداف کاهش بیکاری را دشوار می سازد. اولین نشانه های افول نرخ رشد اقتصادی در آمارهای بانک مرکزی مربوط به تولید ناخالص داخلی در بهار امسال نمایان شده است. این آمارها نشان می دهد که نرخ رشد اقتصادی پس از دو سال افزایش، بار دیگر به عقب بازگشته است. دلیل عقب گرد در تولید ناخالص داخلی، تکرار تاریخ بعد از ۶ سال است. تحریم های اقتصادی بار دیگر سر برآورده اند و بزرگ ترین تهدید برای سرمایه گذاری و تولید به شمار می آیند. همان اتفاقی که در ابتدای دهه ۹۰ رخ داد و تولید را به کام مرگ کشید، بار دیگر خودنمایی کرده است تا تهدیدی برای رشد اقتصادی و به تبع آن اشتغال زایی باشد. در سال ۹۱ رشد اقتصادی به منفی ۶.۸ درصد تنزل کرد و پس از آن نیز شاخص رشد اقتصادی تا قبل از امضای برجام نتوانست از



نرخ بیکاری جمعیت فارغ التحصیل یا در حال تحصیل دانشگاهی در سال ۱۳۹۶، برای گروه «مردان و زنان» در کل کشور ۱۹،۴ درصد، برای گروه مردان ۱۳،۵ درصد و برای گروه زنان ۳۰،۴ درصد بوده است.

کدام استان‌ها بالاترین نرخ فارغ التحصیلان بیکار را دارند؟



۴۲۴

هزار نفر

در سال ۹۶ بیش از ۴۲۴ هزار نفر به جمعیت فارغ التحصیلان کشور اضافه شد. از این تعداد تقریباً ۳۸۵ هزار نفر به جمعیت شاغلان و بیش از ۳۹ هزار نفر به بیکاران اضافه شد

منفی ۰،۵ درصد و در سناریوی بدتر، منفی ۲،۸ درصد برآورد کرده است. رشد پیش‌بینی شده اقتصادی این مرکز برای ایران ۹۸ نیز، منفی ۳،۸ در سناریوی اول و منفی ۵،۵ در سناریوی دوم است. این میزان تنزل در تولید ناخالص داخلی اثر خود را روی نرخ بیکاری خواهد گذاشت.

وضعیت اشتغال تحصیل کرده‌ها

الان ۱۲،۵ میلیون نفر فارغ التحصیل دانشگاهی در کشور حضور دارند که بخش زیادی از این جمعیت درس خوانده بیکار است. طبق آخرین برآورد وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی، نزدیک به ۴۳ درصد فارغ التحصیلان دانشگاهی بیکار هستند.

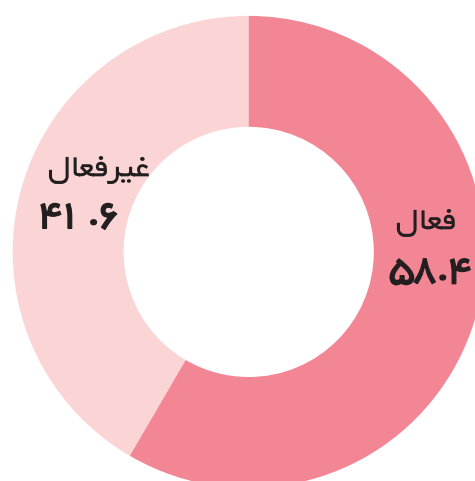
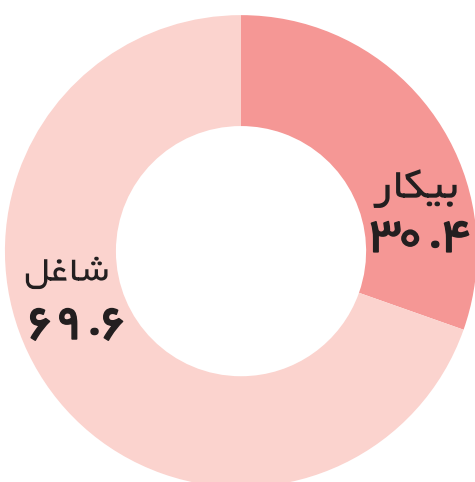
۱۵،۶ درصد از جمعیت ۸۰ میلیون نفری ایران فارغ التحصیلان دانشگاهی هستند. در سال ۹۶ بیش از ۴۲۴ هزار نفر به جمعیت فارغ التحصیلان کشور اضافه شد. از این تعداد تقریباً ۳۸۵ هزار نفر به جمعیت شاغلان و بیش از ۳۹ هزار نفر به بیکاران اضافه شد. آمارهای اعلام شده از سوی وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی نشان می‌دهد که نرخ بیکاری جمعیت فارغ التحصیل یا در حال تحصیل دانشگاهی در سال ۱۳۹۶، برای گروه «مردان و زنان» در کل کشور ۱۹،۴ درصد بوده است. این شاخص برای مردان ۱۳،۵ درصد و برای زنان ۳۰،۴ درصد برآورد شده است.

بخش عمده آن ناشی از رشد قیمت نفت در این دوره زمانی است. جزئیات این آمار از منفی شدن نرخ رشد صنعت حکایت دارد. شاخص‌های مربوط به فضای کسب و کار نیز طبق پایش ملی شاخص کسب و کار در وضعیت نامطلوبی قرار دارد. با این حساب نه تنها چشم‌انداز روشنی برای افزایش اشتغال‌زایی در سال جاری وجود ندارد، که دشواری‌های فضای کسب و کار و رکود ناشی از تحریم می‌تواند به کاهش جمعیت شاغل دامن بزند. از طرف دیگر ورودی‌ها به بازار کار همچنان در مسیر رشد قرار دارند. ۴،۸ میلیون دانشجو در کشور چشم‌انتظار ورود به بازار کار هستند.

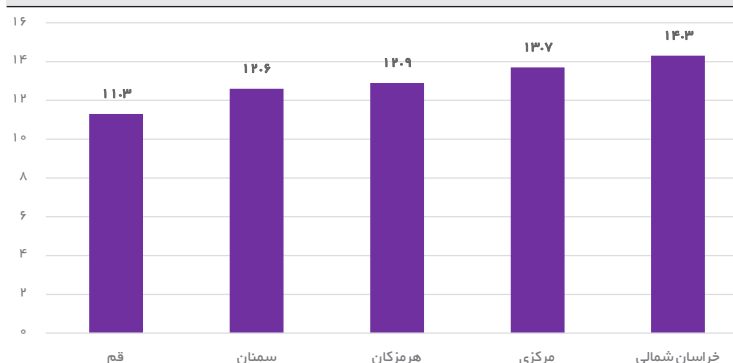
نرخ بیکاری در سال ۱۳۹۶، ۱۲،۱ درصد بوده است. طبق نرخ اعلامی مرکز آمار، شاخص بیکاری سال گذشته، نسبت به سال ۱۳۹۵ معادل ۰،۳ درصد کاهش داشته است. نرخ بیکاری جوانان ۱۵ تا ۲۹ ساله در سال ۹۶، ۲۵،۳ درصد اعلام شده؛ یعنی از هر چهار جوان، یک نفر بیکار بوده است. نرخ بیکاری در بهار امسال نیز مانند سال ۹۶ بوده و عدد ۱۲،۱ درصد را نشان می‌دهد. همچنین ۴۱،۱ درصد از جمعیت ده سال و بیشتر کشور فعال بوده‌اند، که نسبت به بهار سال گذشته، نیم درصد افزایش را نشان می‌دهد. در بهار امسال جمعیت بیکار کشور، نزدیک ۴۵ هزار نفر کاهش داشته و به سه میلیون و ۳۲۲ هزار نفر رسید. همچنین جمعیت شاغلان ده ساله و بیشتر کشور در بهار امسال، نسبت به سال گذشته و در همین دوره، ۷۵۶ هزار نفر افزایش داشته است. میزان بیکاری جوانان، یعنی ۱۵ تا ۲۹ ساله‌ها نیز، ۲۵،۵ درصد بوده است. آخرین آماري که از شاخص بیکاری اعلام شده متعلق به تابستان امسال بوده است. در فصل دوم امسال، ۱۲،۲ درصد از جمعیت فعال (شاغل و بیکار) بدون شغل بوده‌اند که ۰،۷ درصد افزایش را نسبت به تابستان ۹۶ و یک درصد افزایش را نسبت به بهار ۹۷ نشان می‌دهد. در این آمار، ۲۳۷ هزار نفر به جمعیت بیکاران کشور اضافه شده و به ۳ میلیون و ۳۲۶ هزار نفر رسیده است. جمعیت فعال کشور در رده بالای ده سال نیز، ۴۰،۹ درصد بوده است.

اهدایی که به آن نمی‌رسیم

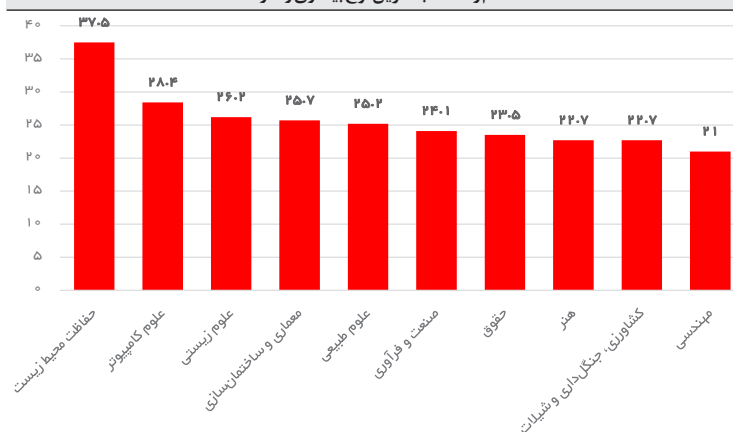
طبق برنامه ششم توسعه که از سال ۱۳۹۶ شروع شده و تا سال ۱۴۰۰ تسدوم خواهد یافت، نرخ بیکاری باید به ۸،۶ درصد کاهش یابد. مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، رشد اقتصادی ایران در سال ۹۷ را



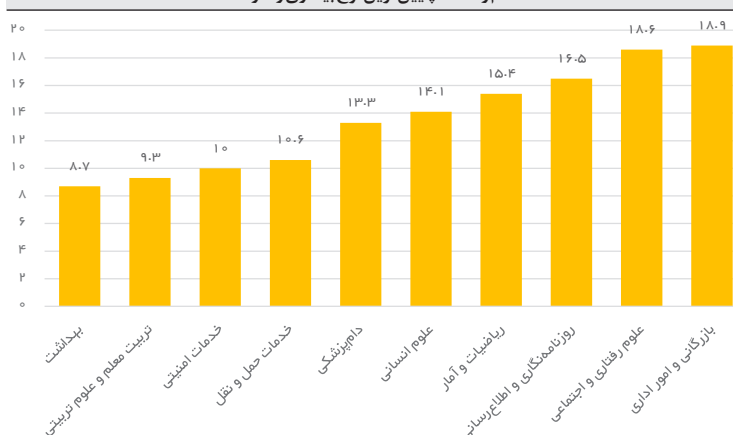
کدام استان‌ها پایین‌ترین نرخ فارغ‌التحصیلان بیکار را دارند؟



کدام رشته‌ها بالاترین نرخ بیکاری را دارند؟



کدام رشته‌ها پایین‌ترین نرخ بیکاری را دارند؟



بیمه بیکاری بگیران

یکی از شاخص‌هایی که تعداد بیکار شده‌ها را نشان می‌دهد، جمعیت دریافت‌کنندگان بیمه بیکاری است. کارگرانی که به طور قانونی مشغول به کار می‌شوند و کارفرما برای آن‌ها بیمه در نظر می‌گیرد، پس از بیکاری می‌توانند طبق قانون بیمه بیکاری دریافت کنند و تا چند ماه پایه حقوق دریافت کنند. تعداد افراد طالب بیمه بیکاری از ۱۹۸ هزار و ۷۷۶ مورد در

سال ۹۵ به ۲۰۷ هزار و ۶۲۱ نفر در سال ۹۶ رسید.

از میان افراد بیکاری که در سال ۹۶ از بیمه بیکاری استفاده کردند، ۱۴۶ هزار و ۷۰۵ نفر مرد و ۶۱ هزار و ۲۰۱ نفر زن بودند که این میزان نسبت به سال ۹۵ با یک افزایش ۱۰ هزار نفری جمعیت زنان بهره‌مند از بیمه بیکاری همراه بود، به عبارت دیگر براساس آمار بیمه بیکاری سال ۹۵، ۱۴۶ هزار و ۴۰۲ مرد و ۵۲ هزار و ۷۱ زن از بیمه بیکاری استفاده کردند. کارگر و کارمندی که بیکار شده است، نزدیک به ۵۵ درصد از دریافتی سابقش را در دوران بیکاری تحت عنوان بیمه بیکاری دریافت می‌کند. اگر کسی که کارش را از دست داده است متاهل باشد می‌تواند به ازای افراد تحت تکفل حداکثر تا ۴ نفر، ۱۰ درصد به میزان بیمه بیکاری‌اش اضافه کند. دنیای بیمه بیکاری برای مجردها با متاهل‌ها متفاوت است. زمان حداکثری استفاده از بیمه بیکاری برای مجردها ۳۶ ماه است و براساس حساب و کتاب‌های بیمه بیکاری، مجردهایی که ۶ تا ۲۴ ماه حق بیمه پرداخت کرده باشند تا ۶ ماه، ۱۲۰ تا ۲۵ ماه پرداختی حق بیمه تا ۱۲ ماه، ۱۲۱ تا ۱۸۰ ماه حق بیمه پرداختی تا ۱۸ ماه و همچنین مجردهایی که ۱۸۱ تا ۲۴۰ ماه حق بیمه پرداخت کرده باشند تا ۲۶ ماه و ۲۴۱ ماه به بالا تا ۳۶ ماه بیمه بیکاری دریافت می‌کنند. اما خانم‌ها و آقایان متاهل اگر ۶ تا ۲۴ ماه حق بیمه پرداخت کرده باشند تا ۱۲ ماه، ۱۲۰ تا ۲۵ ماه پرداختی حق بیمه تا ۱۸ ماه، ۱۲۱ تا ۱۸۰ ماه حق بیمه پرداختی تا ۲۶ ماه و اگر ۱۸۱ تا ۲۴۰ ماه حق بیمه پرداخت کرده باشند تا ۳۶ ماه و پرداخت حق بیمه به مدت ۲۴۱ ماه به بالا تا ۵۰ ماه بیمه بیکاری دریافت می‌کنند. به عبارت دیگر حداکثر زمان استفاده از بیمه بیکاری برای مجردها ۳ سال و برای متاهل‌ها ۴ سال و ۲ ماه است.

اشتغال‌زایی در روستاها

سال گذشته دولت از مقام معظم رهبری درخواست کرد تا ۱.۵ میلیارد دلار از منابع صندوق توسعه ملی را به صورت تسهیلات برای اشتغال‌زایی در روستاها هزینه کند. این موضوع در بودجه سالیانه طراحی شد و وزارت کار اجرای آن را به دست گرفت. آمارها نشان می‌دهد بیش از ۱۶ میلیون و ۴۰۰ هزار نفر در روستاها زندگی می‌کنند که از این تعداد ۵۲۵ هزار و ۷۲۴ نفر بیکارند. بر همین اساس نرخ بیکاری روستایی ۷.۶ درصد اعلام شده است. طرح توسعه اشتغال فراگیر روستایی با هدف جلوگیری از کوچ اجباری روستاییان به شهرها کلید خورده و تسهیلات‌دهی آن ادامه دارد. علاءالدین ازوجی مدیرکل توسعه اشتغال وزارت کار تاکید می‌کند که اگر می‌خواهیم روستاها خالی از سکنه نشوند منابع طرح‌های این چنینی را باید به شکل پی‌درپی تمدید کنیم تا همه کشور از نتیجه آن بهره‌مندی کنند. طبق اعلام وزارت کار حدود ۲۵۰ هزار طرح تا آبان امسال به دستگاه‌های اجرایی ارسال شده است. از این میان ۱۸۰ هزار طرح توسط دستگاه‌های اجرایی تایید شده که بالغ بر ۶۸ هزار میلیارد تومان منابع درخواستی آن‌هاست. کمیته فنی ۱۳۱ هزار طرح را تایید کرد که تامین اعتبار این طرح‌ها به ۱۷ هزار میلیارد نیاز داشت. بانک‌های عامل هم بیش از ۵۵ هزار طرح را تایید کرده که بیش از ۷ هزار میلیارد تومان برای آن اعتبار اختصاص داده شده است. بر اساس برآوردهای اولیه وزارت کار، ۳۶۰ هزار فرصت شغلی در این مرحله ایجاد خواهد شد اما الزاماً این عدد روی کاغذ محقق نخواهد شد.

طبق گفته ازوجی، برای ایجاد هر شغل در این طرح بین ۱۰۰ تا ۱۵۰ میلیون تومان به شکل حداکثری اعتبار تخصیص شده است اما آمارهای استان‌ها می‌گوید تاکنون به شکل میانگین ۴۷ میلیون تومان برای هر شغل هزینه شده است. ■

بخشی از بنگاه‌های ما تا امروز، نیمه‌فعال و تقریباً تعطیل شده‌اند. بخشی دیگر هم به زودی به این سرنوشت دچار می‌شوند. در سال آینده، فروش بنگاه‌ها به یک‌سوم فروش آن‌ها در سال ۹۶ خواهد رسید. وقتی فروش یک بنگاه تا این حد کاهش پیدا می‌کند طبیعی است که اولین راهی که کارفرما برای حل بحران فروش خود پیدا می‌کند، تعدیل نیرو است.

سیل بیکاران به اقتصاد حمله خواهد کرد

موانع کسب و کار اجازه نمی‌دهد جوان‌ها دست به نوآوری بزنند



وحید شفاقی شهری

اقتصاددان

خطر بیکاری خیلی جدی‌تر از چیزی است که احتمالاً در تصور ما وجود دارد. سالانه حدود یک میلیون فارغ‌التحصیل دانشگاهی به بازار کار پمپاژ می‌شود. این در حالی است که در حال حاضر و طبق آخرین آمار، ۴ میلیون و ۸۰۰ هزار نفر هم در دانشگاه مشغول به تحصیل هستند. در کنار این اعداد، بیش از ۳ میلیون و ۲۰۰ هزار نفر بیکار در این کشور وجود دارند که هیچ شغلی ندارند و از طرفی بین ۲ تا ۳ میلیون نفر هم بیکار به عنوان حاشیه دور و نزدیک نرخ بیکاری اعلام شده‌اند، به این معنا که این افراد اگرچه فاقد شغل نیستند اما شغل پایدار ندارند و به صورت موقتی یا پاره‌وقت به کار مشغول‌اند. جمع این اعداد به ما چه می‌گوید؟ در یکی، دو سال آینده عملاً با یک سیل بیکاری ۱۰ میلیون نفری در بازار کار مواجه خواهیم شد، سیلی که دیگر مهارشدنی نیست.

امروز شرایط بدتر از سابق هم شده است. قبل از تحریم‌ها می‌گفتم اگر رشد اقتصادی کشور به بالای ۸ درصد برسد می‌توانیم امیدوار باشیم که با خروج از رکود در بازار تا حدودی گشایش حاصل شود و جذب بخشی از این نیروی فارغ‌التحصیل و جویای کار کلید بخورد اما امروز شرایط فرق کرده است.

تحریم‌ها وخامت بیکاری در کشور را تشدید خواهد کرد چرا که پیش‌بینی می‌شود رشد اقتصادی بین ۰.۵ و ۲.۵- باشد. در چنین شرایطی هم تشکیل سرمایه ثابت ناخالص رخ می‌دهد و هم میزان سرمایه‌گذاری خارجی در کشور پایین می‌آید و وضعیت نگران‌کننده‌ای برای سال آینده ایجاد خواهد کرد. از طرف دیگر متأسفانه در بخش خصوصی ما هم هیچ تحول جدی در سال‌های اخیر صورت نگرفته است. فضای کسب و کار همان است که بود و هیچ بهبودی به خود ندید. بخش خصوصی هنوز که هنوز است سهم درستی در اقتصاد کشور ندارد و برای پیشروی نه‌فقط در اشتغال‌زایی بلکه در هر حوزه‌ای با هزار یک مانع مواجه می‌شود.

از سال ۸۴ مثلاً کشور در تلاش است که اصل ۴۴ را اجرا کند؛ تلاش‌های بی‌نتیجه‌ای که توانسته کمتر از ۱۵ درصد اقتصاد کشور را به بخش خصوصی واقعی بسپارد. حتی می‌توان گفت که بخش خصوصی واقعی هنوز حتی شکل نگرفته است. در حال حاضر تنها یکی، دو نهاد مهم بخش خصوصی مثل اتاق بازرگانی و اتاق تعاون داریم که متأسفانه این نهادها هم به نحوی رگه‌هایی از دولت در آن‌ها وجود دارد.

بخشی از بنگاه‌های ما تا امروز، نیمه‌فعال و تقریباً تعطیل شده‌اند. بخشی دیگر هم به زودی به این سرنوشت دچار می‌شوند. در سال آینده، فروش بنگاه‌ها به یک‌سوم فروش آن‌ها در سال ۹۶ خواهد رسید. وقتی فروش یک بنگاه تا این حد کاهش پیدا می‌کند طبیعی است که اولین راهی که کارفرما برای حل بحران فروش خود پیدا می‌کند، تعدیل نیرو است. سال آینده سال سختی برای جوانان کشور است. اوضاع بازار کار ما با شرایط خطرناکی مواجه خواهد شد. شرایط وخیمی که هم نرخ بیکاری را تشدید می‌کند، هم به قشر تحصیل‌کرده فشار مضاعفی می‌آورد و آن‌ها را از صحنه اقتصادی کشور حذف می‌کند. اما آیه‌های نحس را خواندیم، خطرات را گفتیم و تهدیدهایمان را کردیم. سوالی که در این میان مطرح می‌شود احتمالاً این است که راه چاره چیست؟ آیا کشور در مسیر اصلاح این شرایط قرار دارد؟ من فکر می‌کنم که خیر. در حال حاضر عزمی در شورای عالی اشتغال وجود ندارد. در بین

دولتمردان و مسئولان نیاز به بهبود فضای کسب و کار و هراس از افزایش نرخ بیکاری دیده نمی‌شود.

به نظر می‌رسد دست‌اندرکاران به درستی متوجه نیستند که در کنار هزینه‌هایی مانند افزایش نرخ ارز و تحریم‌ها و... که بیرون از مرزها بر ما تحمیل می‌شود، خودتحریمی‌ها هم وجود دارد و شرایط را وخیم‌تر می‌کند. همین گزاره به ما می‌گوید که کشور در مسیر اصلاح وضعیت کنونی قرار ندارد. ما بوم‌زیستی برای فضای کسب و کار دانش‌پایه تعریف نکرده‌ایم. دولت باید دست بجنباند و محیط کسب و کار دانش‌پایه را تعریف کند. خلأهای موجود را پیدا کند و برای مشکلات و موانع بر سر راه این کسب‌وکارهای نو تدبیری بیندیشد. هنوز که هنوز است کسب و کارهای دانش‌بنیان از سوی نمونه‌های سنتی خود تحت فشارند. چند باری هم معاون علم و فناوری رئیس‌جمهور شعار توسعه کسب‌وکارهای بوم‌زیست و دانش‌بنیان را داد اما آیا برای تحقق این شعار برنامه‌ای در دست داشت؟ یک مثال ساده می‌زنم. این روزها صحبت از سهمیه‌بندی بنزین، گران کردن سوخت و تخصیص بنزین به رانندگان تاکسی است. آیا در صورت گران شدن بنزین، چیزی از کسب و کارهای بزرگی مثل اسنپ و تپسی باقی می‌ماند؟ واقعیت این است که هنوز حتی به مرحله تدوین درست قوانین نرسیده‌ایم. هنوز در مقررات‌زایی ما کسب و کارهای سنتی دیده و کسب و کارهای نوین در لابه‌لای چرخ‌دنده‌های آن، خرد می‌شوند. اشتغال‌زایی به کنار، در محیطی که ایجاد کردیم جوان‌های ما نمی‌توانند حتی خودشان دست به نوآوری و خلاقیت بزنند چرا که به محض حرکت، هزار و یک سنگ جلوی پایشان می‌بینند. حداقل کاری که مسئولان دولتی در این شرایط می‌توانند بکنند سیاست‌گذاری درست است. قبول کنیم که بدون فراهم کردن محیط مناسب برای کسب و کارهای دانش‌بنیان، خلاق محور و نوآورانه، نمی‌توانیم سیل عظیم بیکاری در کشور را مهار کنیم.

مهم‌ترین پیشنهاد من بهبود همین محیط کسب و کار است. پیشنهادی که در شرایط کنونی غیرقابل استفاده است چرا که اقتصاد ما اقتصاد دولتی است. دولتی‌ها هرگز اجازه نمی‌دهند بخش خصوصی وارد گود شود چرا که منافع ذی‌نفعان دولتی به خطر می‌افتد. مگر بخش خصوصی واقعی چه می‌خواهد؟ بخش خصوصی واقعی درخواست پیچیده‌ای ندارد جز اینکه خودتحریمی‌ها برداشته شود، روند گرفتن مجوزها تسریع بخشیده شود و کسانی که قدرت را در دست دارند، جلوی رشوه و رانت و فساد بایستند. بخش خصوصی واقعی صرفاً انتظار دارد که سیاست‌های حمایتی در دستور کار قرار بگیرد نه اینکه همواره برای این حوزه مانع‌تراشی شود.

پیشنهاد دیگر هم نجات اقتصاد ایران از واردات‌محور بودن است. ما باید همواره تولیدمحور بودن را در دستور کار قرار دهیم و کسانی که سود و نفع شخصی‌شان در واردات است از مناصب قدرتی کنار بروند. امروز نیاز به طراحی مدل اشتغال به خصوص در حوزه کسب و کارهای نوین داریم. از طرفی نیروی فارغ‌التحصیل ما نیاز به آموزش کاربردی دارد و نمی‌توان به صرف گرفتن یک مدرک برای نیروی جویای کار، موقعیت شغلی فراهم کرد.

اگر غیر از این‌ها باشد، با ۱۰ میلیون نفر جویای کار و این‌همه بنگاه نیمه‌فعال چطور می‌توان انتظار ایجاد اشتغال پایدار داشت؟ فرصتی باقی نمانده است. هرچه دیرتر بجنبیم جوان‌های بیشتری پشت درهای بسته خواهند ماند و امید بیشتر و بیشتر در جامعه از دست خواهد رفت. موج اعتراضات، بی‌اخلاقی‌ها و ناهنجاری‌ها در جامعه به راه خواهد افتاد و اقتصاد ایران بیش از امروز در سراشیبی سقوط قرار خواهد گرفت. ■

روسیاهی نفت

نفت ایران در دوران تحریم چگونه صادر می شود؟

۳,۷

میلیون بشکه

طبق آمار جهانی
تولید سال گذشته
نفت ایران حدود
۳,۷ میلیون بشکه
بوده که نسبت به
۱۰ سال قبلش
تقریباً ۲۰۰ هزار
بشکه رشد داشته
است

میزان صادرات نفت ایران به هشت کشور

چین	۳۶۰ هزار
هند	۳۰۰ هزار
کره جنوبی	۲۰۰ هزار
ترکیه	۱۲۰ تا ۲۰۰ هزار
ایتالیا	۱۲۰ تا ۲۰۰ هزار
تایوان	میانگین ۲۲ هزار
ژاپن	۱۳۰ هزار
یونان	۱۰۰ هزار

کردن صادرات نفت ایران پیش برود. موضع ایران در مذاکرات اما روشن و محکم بود. وزیر نفت ایران در گفت و گو با خبرنگاران اعلام کرد که ایران هیچ سیاست پنهانی در این زمینه ندارد و می خواهد کاهش تولید اوپک را با شرط معافیت ایران به تصویب برساند. در نهایت این موضع ایران بود که مورد توافق قرار گرفت و اولین قدم در مقابل تحریم های نفتی با موفقیت برداشته شد.

ترامپ و تیم تحریم کننده ایران اعلام کرده اند که منافذ صادراتی ایران را خواهند بست تا امکان دور زدن تحریم ها وجود نداشته باشد اما ایران نیز از ماه ها پیش مذاکرات خود را با خریداران نفت انجام داده و راه هایی را برای ادامه صادرات نفت و دریافت پول آن برگزیده است. اسحاق جهانگیری معاون اول رئیس جمهور اعلام کرده است که ایران به غیر از مشتریان فعلی نفت، مشتریان جدیدی پیدا کرده است که در صورت کاهش واردات مشتریان قدیمی از ایران، با مشتریان جدید وارد معامله خواهد شد. با وجود این، بلومبرگ در گزارشی مدعی شده است که ایران در ماه سپتامبر یعنی یک ماه پیش از آغاز تحریم نفتی با کاهش ۱۴۰ هزار بشکه ای تولید روزانه مواجه شده است. صادرات نفت ایران که پس از برجام از یک میلیون بشکه در روز به دو میلیون بشکه رسیده است، بار دیگر تهدید شده است. برخی منابع غیر رسمی اعلام کرده اند که در ماه نخست اعمال تحریم های آمریکا، صادرات نفت ایران حدود ۶۰۰ هزار بشکه در روز کاهش یافته است.

برآورد دولت در لایحه بودجه سال آینده نیز نشان می دهد که افت صادرات در سطح ۸۰۰ هزار بشکه را پذیرفته است چرا که در این لایحه پیش بینی صادرات به میزان ۱,۵ میلیون بشکه نفت خام در روز شده است. پیش از اعمال تحریم های آمریکا صادرات نفت خام ایران به همراه گاز به ۲,۳ میلیون بشکه در روز می رسید. هر چند دولت با دولت های هند، چین، کره و سایر خریداران اصلی نفت بر سر تداوم صادرات و دریافت پول آن از طریق واردات کالا توافق کرده است اما این کشورها با جود دریافت معافیت از تحریم، مجاز به واردات در سطحی محدودتر از گذشته هستند، بنابراین تداوم صادرات نفت خام به میزان گذشته دور از دسترس به نظر می رسد.

روایای صفر و یکی

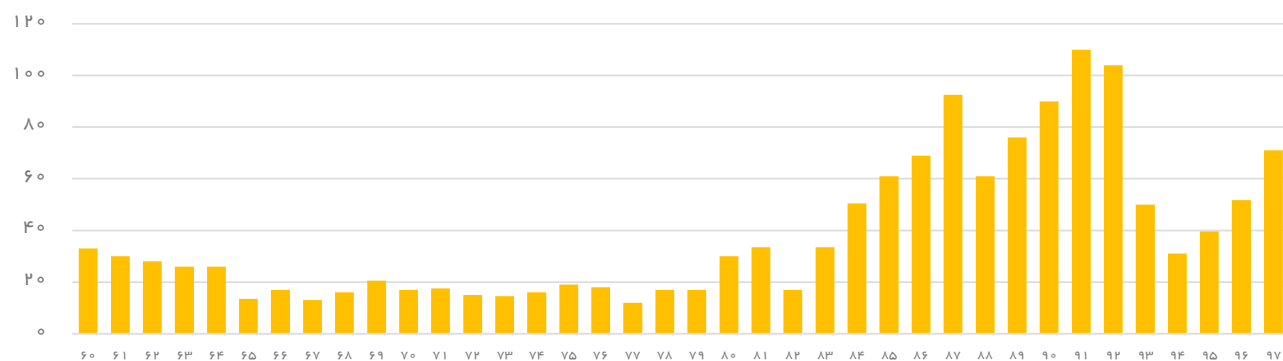
صفر شدن صادرات نفت ایران به عنوان هدف تحریم کنندگان اعلام شده است اما پاسخ رئیس جمهور ایران نیز به طراحان این ایده، کوبنده بوده است. حسن روحانی در چند نوبت اعلام کرده است که اگر صادرات نفت ایران صفر شود بقیه کشورهای منطقه نیز نمی توانند صادرات داشته باشند. این سخن رئیس جمهور به تهدید برای بستن تنگه هرمز تعبیر شده است.

هم زمان با شروع دور جدید تحریم در نیمه آبان، عقب نشینی ترامپ از ایده «صفر» شدن صادرات نفت ایران، از زبان پمپو وزیر امور خارجه بیان شد. براساس گفته پمپو کشورهای ایتالیا، تایوان، ترکیه، ژاپن، چین، کره

یک ماه پس از اعمال تحریم های نفتی علیه ایران، سازمان کشورهای صادر کننده نفت، تصمیم سرنوشت سازی را از سر گذراند. این بار هم شهر وین اتریش به میدان دیپلماسی ایران برای مقابله با تحریم های آمریکا تبدیل شده بود. نبرد دیپلماتیک با ایالات متحده به قدری نمایان بود که دستیار وزیر امور خارجه آمریکا خود را به وین رسانده بود تا رایزنی های خود برای هدایت بازار نفت را از نزدیک با وزرای انرژی کشورهای اوپک انجام دهد. وزیر انرژی روسیه نیز به عنوان کشوری خارج از اوپک مهمان وین بود تا به مانند دو سال اخیر به اتحاد با اوپکی ها بپیوندد. دستور نشست بر کاهش تولید نفت استوار بود چرا که وضعیت بازار در یک ماه منتهی به اجلاس اوپک برای صادر کنندگان طلای سیاه ناگوار بود؛ قیمت هر بشکه نفت برنت در بای شمال تا کانال ۵۰ دلار سقوط کرده بود؛ موضوعی که از افزایش عرضه نفت از سوی آمریکا و عربستان نشست می گرفت. آمریکا هم زمان با اعمال تحریم نفت ایران در ۱۳ آبان به افزایش تولید نفت خام دست زد تا بخشی از نیاز خود را تامین کند و از تقضای جهانی بکاهد. عربستان هم با هماهنگی آمریکا، تولید خود را بالا برد تا کمبود نفت ناشی از تحریم ایران را جبران کند به همین دلیل بازار نفت مرعوب شوک تحریم ایران نشد. قیمت ها با افزایش عرضه به سوی کاهش قدم برداشت و صادر کنندگان نفت منافع خود را در خطر دیدند. این تحولات سیاسی و اقتصادی به اجلاس اوپک اهمیتی چند برابر داده بود. کشورهای نفتی اوپک و غیر اوپک با دستور کار کاهش تولید نفت برای ایجاد توازن در عرضه و تقاضا وارد مذاکرات شدند. مذاکرات نفتی وزرای انرژی کشورهای نفتی، بیش از همیشه به مذاکرات دیپلمات ها در میدان سیاست شبیه شده بود. حضور نماینده وزارت خارجه آمریکا در وین با واکنش بیژن زنگنه مواجه شد: «آمریکا اگر می خواهد عضو اوپک شود و در مذاکرات شرکت کند باید درخواست رسمی خود را به دبیرخانه اوپک ارائه دهد تا مورد بررسی قرار گیرد.» وزیر نفت ایران تاکید کرد که بازار نفت و اوپک از آمریکا فرمان نمی گیرد.

کاهش تولید نفت مورد توافق همه کشورهای اوپک قرار داشت با این تفاوت که برخی از کشورها بر روی حضور ایران در این کاهش تولید اصرار داشتند. آمریکا هم قصد داشت شرایط را برای کاهش رسمی تولید نفت ایران در ماه نخست اعمال تحریم ها عملیاتی کند تا به سمت رویایش یعنی صفر

متوسط قیمت نفت سبک ایران در ۳۴ سال گذشته



سال ۱۹۷۹ و هم‌زمان با انقلاب اسلامی در ایران قیمت نفت به ۳۶ دلار رسید که برابر با ۱۱۰ دلار در سال ۲۰۱۷ است. در جریان وقایع مربوط به بیداری اسلامی هم قیمت نفت به بالای ۱۱۰ دلار رسید.

معاملات نفتی را می‌توان با شرکت‌های مستقل انجام داد کاهش ۶۴۰ هزار بشکه‌ای صادرات نفت

ترامپ ثبات عقلی ندارد. این سیاستمدار آمریکایی می‌خواست صادرات نفت ایران را به صفر برساند. خواسته‌ای که عملی نبود و نیست و هرگز محقق نخواهد شد. تمام سیاست‌های نفتی و غیرنفتی او با یکدیگر متناقض‌اند. زمام امور دولت فعلی آمریکا بیشتر از همیشه در اختیار اسرائیل است. سیاست‌های اسرائیل هم همواره با پرخاشگری همراه بوده که این پرخاشگری برای نه‌فقط ایران، بلکه خود آمریکا و اسرائیل هم تبعات منفی بسیاری با خود به همراه خواهد داشت.

تحریم‌های آمریکا فقط صادرات نفت ما را دچار مشکل نمی‌کند. بلکه پیش از آن و در وهله اول، روابط بانکی، بیمه‌ها و حوزه‌هایی مثل کشتی‌رانی را تحت تأثیر قرار می‌دهد. به تبع این شرایط، از آنجا که بازرگانان نفتی و شرکت‌های بزرگ فعال در حوزه‌های نفت و پتروشیمی، اغلب تحت سلطه رژیم صهیونیستی هستند، لذا چه آمریکا بخواهد صادرات نفت ایران را صفر کند چه نخواهد، مراوده‌های معمول این شرکت‌های وابسته و بازرگانان فعال در این حوزه، با ایران کاهش پیدا خواهد کرد و این شاید یکی از راه‌هایی است که با بسته شدن آن به روی ایران، کاهش صادرات کلید می‌خورد. اما داستان شرکت‌هایی که از نظر مالی مستقل هستند، اندکی متفاوت است. سیاست‌های آمریکا، اسرائیل و عربستان برای آن‌ها تعیین‌کننده نیست و ایران می‌تواند معاملات نفتی خود را با شرکت‌هایی که مستقل‌اند و وابستگی مالی به این کشورها ندارند، ادامه دهد. حالا چه در بخش صادرات نفت خام و میعانات گازی و چه در بخش جذب سرمایه خارجی. در مجموع می‌توان گفت که تلاش‌های آمریکا موجب کاهش صادرات نفت ایران نشده است. در حال حاضر حدود ۶۴۰ هزار بشکه صادرات نفت ایران کمتر شده و ممکن است که تا عید نوروز این روند کاهش‌ی تشدید شود و ادامه پیدا کند چرا که به اقتضای فصل هم فروش فراورده‌های نفتی هر ساله در این بازه کاهش پیدا می‌کند. اما هیچ دور از ذهن نیست که بعد از گذشت از این مقطع زمانی، دوباره فروش نفت ایران اندکی افزایش پیدا کند. چرا که میزان صادرات نفت خام ایران تا حدی قابل مدیریت است.



علی شمس اردکانی

رئیس کمیسیون انرژی اتاق ایران

۱۹۶۹.۶

میلیار دیشکمه

تمام ذخایر نفت
ثابت‌شده دنیا که نسبت
به سال گذشته ۰.۵ درصد
کاهش داشته و اگر میزان
مصرف مثل الان باشد
احتمالاً تا ۵۰ سال دیگر
دوام خواهد آورد

هزار بشکه نفت از ایران خریداری کند.

هند: هند در سال ۲۰۱۷ هر روز، ۴۵۰ هزار بشکه نفت و امسال هم ۵۶۰ هزار بشکه نفت از ایران وارد کرد اما در ساز و کار جدید معافیت نفتی این میزان تحیف‌تر شده است و براساس خبرها قرار است به رقم ۳۰۰ هزار بشکه در روز ختم شود.

کره جنوبی: کره جنوبی سومین مشتری بزرگ آسیایی نفت ایران که در پنج ماه اول سال ۲۰۱۸، روزانه نزدیک ۲۹۶ هزار بشکه نفت از ایران خریداری می‌کرد و براساس اطلاعات به‌دست‌آمده، حال که از معافیت نفتی برخوردار شدند، می‌توانند ۲۰۰ هزار بشکه نفت در روز از چاه‌های نفت ایران راهی کره جنوبی کنند.

ترکیه: سال ۲۰۱۷ روابط نزدیک نفتی میان ایران و ترکیه برقرار شد چرا که محموله ۱۱.۵ میلیون تنی نفت ایران در این سال به دست ترک‌ها رسید. ترکیه اعلام کرده است تحریم‌ها را به رسمیت نمی‌شناسد و اگر بخواهد به همان شکل قبل نفت از ایران وارد کند، باید رقمی حدود ۱۲۰ تا ۲۰۰ هزار بشکه در روز را تخمین زد. ■

جنوبی، هند و یونان هشت کشور هستند که در بازه زمانی ۶ ماهه از تحریم‌های نفتی معاف شده‌اند و به قول سفیر کره جنوبی در ایران می‌توان امید داشت که با رایزنی‌های دوباره، این معافیت‌ها را تمدید کرد. برآوردهای آژانس بین‌المللی انرژی و اداره اطلاعات انرژی آمریکا در فاصله چند روز به اعمال تحریم‌های نفتی حاکی از این است که صادرات نفت ایران از بیش از ۲.۵ میلیون بشکه در روز طی ماه‌های نخست سال جاری میلادی به ۱.۶ تا ۱.۷ میلیون بشکه در روز رسیده است. با این حال در مورد میزان نفتی که هرروز توسط نفتکش‌ها از ایران به سایر کشورها حمل می‌شود، تردیدهای زیادی وجود دارد. پایگاه اینترنتی تانکر ترکرز (TankerTrackers.com) که تردد نفتکش‌ها را به کمک تصاویر ماهواره‌ای رصد می‌کند، اخیراً گزارش کرده که در هفته‌های منتهی به آغاز تحریم، صادرات نفت ایران رقمی نزدیک به ۲.۲ میلیون بشکه در روز بوده است که نسبت به گذشته کاهش اندکی نشان می‌دهد. گزارش‌هایی را که هرروز در مورد سرازیر شدن نفتکش‌های ایرانی به سمت بنادر هند و چین منتشر می‌شود می‌توان شاهدی بر ارقام اعلام‌شده از سوی پایگاه اینترنتی تانکر ترکرز دانست. با توجه به تمایل برخی کشورهای آسیایی و اروپایی به ادامه واردات نفت از ایران، حتی مطلع‌ترین و خبره‌ترین کارشناسان حوزه انرژی نیز نمی‌توانند با اطمینان بگویند که چه اتفاقی خواهد افتاد. وقتی از برآورد دقیق میزان تأثیرگذاری تحریم‌های آمریکا بر صادرات نفت ایران صحبت می‌شود، مقامات نفتی عربستان به عنوان کشوری که قول داده است کمبود نفت ایران در بازار جبران را کند، نیز حرفی برای گفتن ندارند.

خالد الفالح، وزیر نفت عربستان، در گفت‌وگو با خبرگزاری روسی «تاس» اظهار داشته است: «هیچ‌کس سرخی در مورد اینکه صادرات نفت ایران چقدر خواهد بود، ندارد. اگر صادرات نفت ایران به‌سرعت کاهش یابد، عربستان می‌تواند آن را جبران کند اما تا حد مشخصی؛ زیرا ظرفیت مازاد ما محدود است و نمی‌توانیم بیش از آن نفت تولید کنیم.»

الیزابت روزنبرگ، از مقامات وزارت خزانه‌داری آمریکا در دوران ریاست جمهوری باراک اوباما، در مورد ناطمینیاتی‌های ناشی از تحریم نفتی ایران می‌گوید: «این همان تصویر آشفته‌ای است که همه انتظارش را داشتند؛ یک اتفاق کاملاً قابل پیش‌بینی.»

در دور قبلی تحریم‌های نفتی علیه ایران که از سال ۲۰۱۲ تا ۲۰۱۵ به اجرا درآمد و بسیاری از کشورهای جهان به آن پیوسته بودند، کاهش تدریجی واردات نفت از ایران مد نظر بود اما این بار دولت ترامپ از همه کشورها خواسته است که واردات نفت از ایران را به صفر برسانند هرچند که او مجبور شد به کشورهای واردکننده نفت معافیت بدهد و از این خواسته خود عقب‌نشینی کند. گزارش‌های منتشرشده حکایت از این دارد که ایران می‌تواند بسیار بیشتر از آنچه انتظار می‌رود، نفت صادر کند. ایران در دور قبلی تحریم‌ها اقدام به ذخیره‌سازی نفت در نفتکش‌های شناور بر روی دریا کرد و این بار نیز چنین تاکتیکی را در پیش گرفت تا بتواند به کمک این استراتژی، نفت خود را در زمان مناسب به فروش برساند.

خریداران عمده نفت ایران

چین، هند، کره جنوبی و ترکیه اصلی‌ترین خریداران نفت ایران به شمار می‌آیند اما کشورهای یونان و ایتالیا در اروپا و کشورهای ژاپن و تایوان در آسیا نیز جزو خریداران بزرگ نفت ایران هستند که موفق به دریافت معافیت از آمریکا شده‌اند.

چین: طبق آمار گمرک چین، این کشور در فاصله ژانویه تا سپتامبر به طور میانگین ۶۵۵ هزار بشکه در روز نفت از ایران وارد کرد و براساس اطلاعات منتشرشده این کشور در دوران ۶ ماهه معافیت مالیاتی هر روز می‌تواند ۳۶۰

بازی نفت

آیا افت قیمت نفت به نفع اقتصاد دنیا است؟

مرز ۷۴.۵ دلار آمریکا برسد ولی در سال بعد از آن ما شاهد رسیدن متوسط قیمت نفت به مرز ۸۱ دلار خواهیم بود. بیژنس مانیتور بر این باور است که افت کنونی قیمت نفت موقتی است و تمامی ابزارهای موجود در بازار در جهت ممانعت از افت قیمت با هم همکاری می‌کنند و به همین دلیل در سال بعد ما روند افزایشی تدریجی قیمت نفت را تجربه می‌کنیم.

افت اخیر قیمت نفت، تحولی مثبت است یا منفی؟

سوال دیگری که باید به دنبال یافتن پاسخ آن باشیم این است که افت اخیر قیمت نفت در بازار جهانی تاثیری مثبت است یا منفی؟ بیژنس مانیتور در گزارش خود نوشت که افت قیمت نفت در ماه‌های اخیر روی اقتصاد دنیا هم تاثیر مثبت داشته است و هم تاثیر منفی. در درجه اول افت قیمت نفت باعث شد تا تراز مالی و تجاری در دنیا به خصوص برای مصرف‌کنندگان خالص نفت بهبود پیدا کند و فشار تورمی روی اقتصادهای واردکننده نفت کمتر شود که این اثر مثبتی روی اقتصاد محسوب می‌شود. از طرف دیگر روی میزان درآمد کشورهای صادرکننده نفت اثر منفی خواهد داشت. از آنجا که اغلب کشورهای صادرکننده نفت، به این درآمد متکی هستند و با استفاده از درآمد نفت پروژه‌های صنعتی و تولیدی و زیرساختی را در کشور اجرا می‌کنند، افت درآمد نفتی به معنای کاهش سرمایه‌گذاری داخلی در این کشورها، کاهش فرصت‌های شغلی، کاهش توان مصرف مردم و در نهایت کاهش نرخ رشد اقتصادی است که در اقتصاد درهم‌تنیده امروز دنیا، می‌تواند دیگر اقتصادهای جهان را نیز با چالش روبه‌رو کند. بررسی عملکرد اقتصادی کشورها طی سال‌های اخیر نشان داده است که نوسان قیمت نفت در بازار جهانی باعث نوسان ارزش پول کشورها می‌شود. افت نسبی قیمت نفت در یک سال اخیر باعث شد تا ارزش پول برخی از کشورهای واردکننده در بازار افزایش یابد. به این معنا که با وجود ثبات قیمت نفت بر مبنای دلار آمریکا قیمت نفت بر مبنای واحد پولی کشورهای آرژانتین و ترکیه و هند و آفریقای جنوبی تغییر چشمگیری پیدا کرد. به همین دلیل کشورهایی که واردکننده نفت بودند و افت ارزش پول ملی را نیز تجربه کرده بودند، هم فشار کمتری روی کسری‌های تجاری خود حس کردند و هم توانستند فشارهای تورمی را ساده‌تر پشت سر بگذارند. البته این تحول از جنبه دیگری هم قابل ارزیابی است. نوسان ارزش پول کشور اگر یک بار و به یک دلیل خاص اتفاق بیفتد یک تحول اقتصادی ارزیابی می‌شود ولی اگر این نوسان مداوم باشد اعتماد سرمایه‌گذاران و صنعتگران به اقتصاد از بین می‌رود و بحران بزرگی را به همراه می‌آورد.

تاثیر قیمت نفت روی نرخ تورم چقدر است؟

در بسیاری از کشورهای مصرف‌کننده نفت در دنیا، نرخ تورم در کشور رابطه مستقیمی با قیمت نفت دارد. به عنوان مثال در آمریکا نرخ تورم انتظاری که هر ۵ سال یک بار ارزیابی می‌شود کاملاً مرتبط

قیمت نفت فاکتور بسیار اثرگذاری روی اقتصاد دنیا است. برخی تاثیر افت قیمت نفت را روی اقتصاد دنیا مثبت ارزیابی می‌کنند و برخی دیگر می‌گویند که اثر این تحول روی اقتصاد دنیا منفی است. برخی بر این باور هستند که این افت قیمت موقتی است و به دلیل تحولات موجود در خاورمیانه و تحریم نفتی ایران، احتمال افزایش قیمت نفت در بازار وجود دارد به همین دلیل نمی‌توان از الان تحلیل درستی در مورد تاثیر این تحول روی اقتصاد دنیا ارائه داد.

در حالت کلی افت قیمت نفت در بازار جهانی باعث می‌شود تا کشورهای واردکننده نفت هزینه‌های اقتصادی کمتری متحمل شوند. این افت هزینه برای کشورهایی که هم‌اکنون با کسری تراز تجاری روبه‌رو هستند می‌تواند منافع زیادی داشته باشد در حالی که تولید کنندگان نفت از این وضعیت راضی نخواهند بود. از آنجا که این کشورهای تولیدکننده نفت اغلب در خاورمیانه و در میان اقتصادهای در حال گذار قرار دارند و افت درآمد نفت در این کشورها به معنای کاهش فعالیت‌های تولیدی و صنعتی در آنها است، تاثیر این تحول روی اقتصاد دنیا چشمگیر خواهد بود.

یک دلیل مهم برای کاهش قیمت نفت، کاهش تقاضا برای این منبع انرژی و فرآورده‌های آن در بازار است. قیمت هر بشکه نفت در بازار جهانی از ابتدای نوامبر سال ۲۰۱۸ تا انتهای این ماه از ۸۵ دلار تا کمتر از ۶۵ دلار کاهش یافت. از طرف دیگر رشد عرضه نفت توسط کشورهای آمریکا و لیبی و عراق در ماه‌های اخیر و انتظار تداوم این روند در ماه‌های آتی در کنار معاف شدن هشت کشور از خرید نفت ایران و انتشار اخباری در مورد وجود راه‌هایی برای ایران در فروش نفت حتی بعد از اجرایی شدن کامل تحریم نفتی هم مسائل دیگری است که روی قیمت نفت اثرگذار خواهد بود. در این شرایط بسیاری انتظار دارند از بازار نفت حمایت شود تا مانع از افت بیش از حد قیمت این منبع انرژی شد و این همان تصمیمی است که عربستان گرفت و از طریق کاهش عرضه نفت به بازار زمینه را برای ممانعت از کاهش قیمت فراهم کرد. در صورت ادامه این روند در بازار انتظار می‌رود تا انتهای سال جاری متوسط قیمت هر بشکه نفت در بازار جهانی به

مونا مشهدی رجبی

دبیر بخش آینده

منبع: بیژنس مانیتور

چرا باید خواند:

نفت یکی از کالاهای

اساسی است که قیمت

آن روی بازار تاثیرات

زیادی دارد. یافتن

پاسخ این سوال که

افت قیمت نفت به نفع

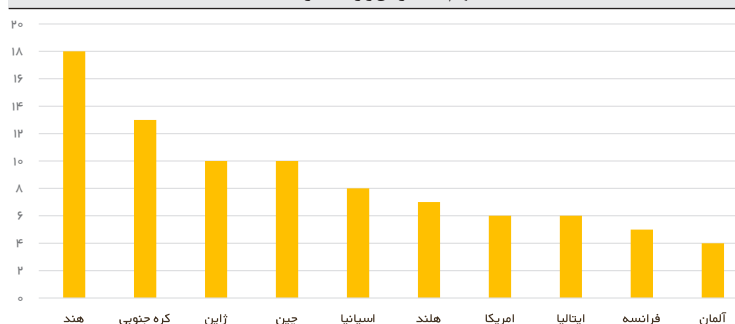
اقتصاد دنیا است یا به

ضرر آن، افق دید ما

را به آینده روشن‌تر

می‌کند.

سهم نفت در کل واردات (درصد)



نوسان قیمت نفت در بازار جهانی باعث نوسان ارزش پول کشورها می‌شود. افت نسبی قیمت نفت در یک سال اخیر باعث شد تا ارزش پول برخی از کشورهای واردکننده در بازار افزایش یابد. به این معنا که با وجود ثبات قیمت نفت بر مبنای دلار آمریکا قیمت نفت بر مبنای واحد پولی کشورهای آرژانتین و ترکیه و هند و آفریقای جنوبی تغییر چشمگیری پیدا کرد.

رشد عرضه نفت
توسط کشورهای
امریکا و لیبی و
عراق در ماه‌های
اخیر و انتظار
تداوم این روند در
ماه‌های آتی در
کنار معاف شدن
هشت کشور از
تحریم خرید نفت
ایران و انتشار
اخباری در مورد
وجود راه‌هایی
برای ایران در
فروش نفت حتی
بعد از اجرایی
شدن کامل تحریم
نفتی هم مسائل
دیگری است که
روی قیمت نفت
اثرگذار بود

وضعیت ایران چگونه است؟

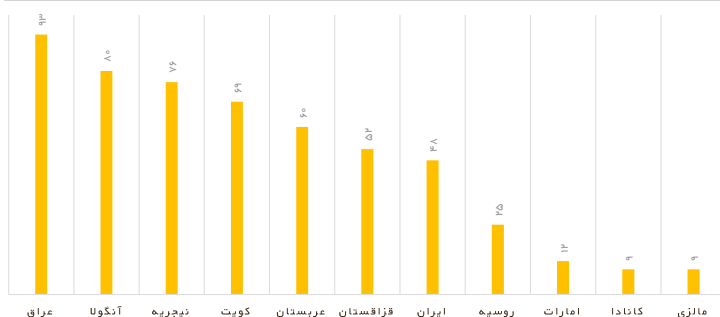
طبق اطلاعات ارائه‌شده توسط بیزینس مانیاتور، ایران کمتر از ۵۰ درصد از درآمد صادراتی خود را از محل فروش نفت کسب می‌کند که خبر بسیار خوبی برای اقتصاد ایران است. این سهم کمتر از ۵۰ درصدی و مقایسه آن با سهم بالغ بر ۸۰ درصدی در یک دهه قبل نشان می‌دهد که آسیب‌پذیری اقتصاد کشور در مقابل قیمت نفت کمتر شده است. البته نمی‌توان به این واقعیت مهم توجه نکرد که هنوز بخش زیادی از درآمد دولت از محل درآمد نفت تامین می‌شود ولی بررسی سهم نفت به کل درآمد صادراتی ایران طی سه دهه اخیر نشان از کاهش وابستگی اقتصاد ایران به این منبع انرژی دارد که خود از آسیب‌پذیری اقتصاد می‌کاهد و فرصت وارد کردن فشار روی اقتصاد ایران از این محل را از کشورهای دیگر می‌گیرد. آمار نشان می‌دهد وضعیت ایران از نظر سهم صادرات نفت به کل صادرات کشور بهتر از قزاقستان است ولی هنوز با کشورهای روسیه و امارات و کانادا و مالزی فاصله زیادی دارد. در سال ۲۰۱۸ میلادی روسیه تنها ۲۵ درصد از درآمد صادراتی خود را از محل صادرات نفت تامین کرده بود ولی این سهم برای ایران به بیش از ۴۸ درصد رسیده بود.

تاثیر افت قیمت نفت روی اوراق قرضه دولتی چگونه است؟

شرکت‌های نفتی بخش زیادی از سرمایه‌های خود را به صورت اوراق قرضه دولتی نگهداری می‌کنند تا هم آن را در مقابل نوسانات ایمن کنند و هم از پروژه‌های مختلف اقتصادی در کشور حمایت کنند. افت قیمت نفت و تداوم این وضعیت برای مدت‌های مدید و طولانی باعث می‌شود تا فشار بزرگی به ارزش اوراق قرضه دولتی در جهت کاهش به خصوص در کشورهای صادرکننده نفت وارد شود. افت ارزش اوراق قرضه دولتی شرکت‌های نفتی را با چالش‌های بزرگ روبه‌رو می‌کند و راندمان آنها را تقلیل می‌دهد.

افت ارزش اوراق قرضه دولتی می‌تواند زمینه ساز کاهش سرمایه‌گذاری در کشورها شود و تبعات درازمدتی را به همراه بیاورد. از طرف دیگر آمریکا که در سال‌های اخیر به جمع کشورهای صادرکننده نفت پیوسته است هم از این قاعده مستثنا نیست. افت ارزش اوراق قرضه دولتی در آمریکا به دنبال افت قیمت نفت چالش بزرگی را برای اقتصاد این کشور ایجاد می‌کند و بحران‌زا است. بنابراین آمریکا یکی از کشورهایی است که در نتیجه افت قیمت نفت در بازار متضرر می‌شود و می‌تواند بحران‌های اقتصادی را نیز به همراه آن تجربه کند که مقابله با آن برای اقتصادی مانند آمریکا ضروری است. ■

صادرات نفت به کل درآمد صادراتی (درصد)



با پیش‌بینی‌های قیمت نفت است. در صورتی که انتظار نوسان قیمت نفت تا مرز ۲۰۱ درصد وجود داشته باشد، نرخ تورم در فاصله ۲ تا ۲۰۲ درصد تغییر می‌کند. افت قیمت نفت در ماه‌های اخیر برای آمریکا خبر خوبی است زیرا به این کشور کمک می‌کند تا در شرایطی که رشد اقتصادی بالایی دارد تورم را کنترل کند. باید در نظر داشت که آمریکا در سال‌های اخیر تلاش کرد تا تورم را در کشور افزایش دهد ولی بدون شک افت تورم برای دوره‌های کوتاه و در دوره رونق اقتصادی برای اقتصاد مطلوبیت بالایی دارد. در شرایطی که نرخ تورم در کشور با سرعتی کمتر از انتظار رشد کند، مداخله‌های فدرال رزرو آمریکا در اقتصاد پروتوق امروزی کمتر خواهد شد و چرخه رونق اقتصادی در آمریکا وسیع‌تر و طولانی‌تر می‌شود که منافعی را بازار کار و مردم این کشور می‌برند.

از طرف دیگر هرچه سهم واردات نفت به کل واردات کشور بیشتر باشد، این رابطه هم تنگاتنگ‌تر خواهد شد. مثلاً در کشور هند که نفت بالغ بر ۱۸ درصد از واردات کشور را به خود اختصاص داده است، ارتباط بین نوسان قیمت نفت و تغییر تورم انتظاری بیشتر است در حالی که در کشوری مانند آلمان که واردات نفت تنها ۴ درصد از کل هزینه‌های وارداتی را به خود اختصاص داده است، این ارتباط کمتر است.

وضعیت صادرکننده‌های نفت چگونه می‌شود؟

کشورهایی مانند برزیل، کلمبیا، عربستان سعودی، مکزیک و ایران که اقتصادهایی وابسته به درآمد نفتی دارند، در شرایط افت قیمت نفت متضرر می‌شوند. این آسیب اقتصادی در کشورهای صادرکننده نفت که اغلب کشورهای در حال گذار هستند و با چالش‌های دیگری از قبیل نرخ بالای بیکاری، کمبود سرمایه‌گذاری داخلی و خارجی در بخش‌های زیرساختی و بحران‌های مالی دیگر روبه‌رو هستند می‌تواند اثرات بسیار مخربی روی رشد اقتصادی و افق آینده اقتصادی داشته باشد. در اغلب کشورهای صادرکننده نفت اصلی‌ترین و مهم‌ترین منبع درآمد آنها است و حتی بخش اعظم درآمد مالیاتی دولت هم از شرکت‌های فعال در صنعت نفت تامین می‌شود. مثلاً در عربستان ۹۰ درصد از درآمد مالیاتی دولت از محل شرکت‌های نفتی است و این نرخ در کلمبیا به ۲۰ درصد و در مالزی و مکزیک هریک به ۱۴ درصد می‌رسد. در نتیجه، اگر افت قیمت نفت در بازار ادامه داشته باشد، میزان درآمد صادراتی این کشورها کاهش می‌یابد، سرمایه‌گذاری در کشور کاهش پیدا می‌کند و توان دولت در تامین هزینه‌های جاری به خصوص هزینه‌های تامین اجتماعی و ارائه خدمات شهری و اجتماعی کمتر می‌شود. در نهایت هم مردم تحت تاثیر این شرایط افت استانداردهای زندگی را تجربه می‌کنند و هم نرخ رشد اقتصادی در کشور کاهش پیدا می‌کند و با تداوم قیمت پایین نفت احتمال وارد شدن اقتصاد این کشورها به رکود بسیار زیاد است.

باز باید به این مسئله توجه داشت که سهم درآمد صادراتی دولت از محل فروش نفت به کل صادرات این کشور چقدر است. مثلاً در کشوری مثل عراق که بالغ بر ۹۰ درصد از درآمد صادراتی کشور از محل صادرات نفت تامین می‌شود تاثیر افت قیمت نفت روی اقتصاد بیشتر خواهد بود و در کشورهایی مانند کانادا و مالزی که هریک کمتر از ۱۰ درصد درآمد صادراتی خود را از فروش نفت به دست می‌آورند، تاثیر این بحران روی اقتصاد و زندگی مردم کم‌رنگ‌تر خواهد بود.

سال رونق سرمایه‌گذاری در بازار نفت

سال ۲۰۱۹ فعالیت‌های اکتشافی نفتی از سر گرفته می‌شود

است تا شرکت‌های نفتی با منابع مالی بیشتری روبه‌رو باشند و این منابع را در بخش اکتشافات سرمایه‌گذاری کنند.

بعد از سقوط قیمت نفت در سال ۲۰۱۴، فعالیت‌های اکتشافی در بسیاری از کشورهای دنیا عملاً تعطیل شده بود زیرا در قیمت بسیار پایین سال ۲۰۱۴ دیگر شرکت‌ها پولی برای سرمایه‌گذاری در این بخش نداشتند. در ضمن فعالیت‌های اکتشافی نفت را می‌توان دیربازده‌ترین و پرهزینه‌ترین بخش از فعالیت صنعت نفت دانست زیرا ممکن است سال‌ها در یک منطقه مطالعه شود ولی نتیجه مطلوبی حاصل نشود. به تعبیر بهتر یا حوزه کشف‌شده بسیار کوچک باشد یا اینکه اصلاً در منطقه حوزه نفتی قابل توجهی شناسایی نشود.

خلاصه اینکه بعد از سال ۲۰۱۴، شرکت‌ها بیشتر روی حفظ منابع مالی خود سرمایه‌گذاری کردند، آن‌ها از طریق کاهش هزینه‌های خود تلاش کردند تا ریسک فعالیت‌های اقتصادی شرکت را به حداقل برسانند و در بخش‌هایی سرمایه‌گذاری کردند که به حصول درآمد از آن بخش اطمینان داشتند. ولی هم‌اکنون نشانه‌هایی از بازگشت سرمایه‌گذاری در بخش اکتشاف دیده می‌شود. طبق گزارش‌ها در فصل سوم سال ۲۰۱۸ میزان سرمایه‌گذاری در بخش اکتشاف نفت در دنیا به بالاترین میزان از بعد از افت قیمت نفت در سال ۲۰۱۴ تاکنون رسیده است و با توجه به روند افزایشی این سرمایه‌گذاری از سال ۲۰۱۷ تاکنون، می‌توان انتظار داشت در سال بعد هم شاهد همین وضعیت باشیم.

حوزه‌های نفتی نیازمند سرمایه‌گذاری هستند

با وجود اینکه تمایل برای سرمایه‌گذاری در بخش اکتشاف نفت در حال افزایش است ولی هنوز سرمایه‌گذاری در کل صنعت نفت به میزان مورد نیاز نرسیده است. در نتیجه سال‌ها سرمایه‌گذاری کم در حوزه‌های نفتی در دنیا، بسیاری از حوزه‌ها برای کار با حداکثر توان نیازمند سرمایه‌گذاری‌های زیادی هستند. این‌ها حوزه‌هایی هستند که پیش از این برای استخراج نفت استفاده می‌شدند ولی برای اینکه بتوانند با همان ظرفیت قبل به کارشان ادامه دهند در سال‌های گذشته نیازمند جذب سرمایه‌های تازه و بازسازی بخش‌های آسیب‌دیده بودند که این مهم حاصل نشده بود. در سال‌های اخیر سرمایه‌گذاری زیادی در بخش تولید نفت شیل در آمریکا انجام شده بود که باعث شد تا ظرفیت تولید نفت این کشور افزایش یابد. ولی حوزه نفتی شیل حوزه‌ای بسیار آسیب‌پذیر است و نیاز به سرمایه بسیار بالایی دارد.

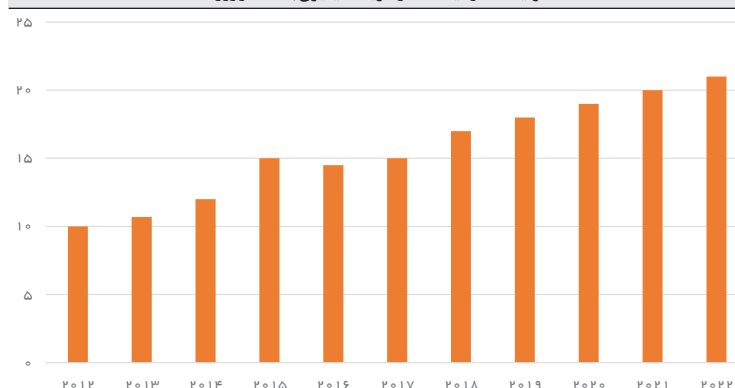
استخراج و اکتشاف نفت شیل بسیار هزینه‌بر است و آمریکا نمی‌تواند به سیاست افزایش توان تولید نفت شیل خود در دهه ۲۰۲۰ ادامه دهد در شرایطی که فضای اقتصادی دنیا به نفت اجازه افزایش قیمت نمی‌دهد. در واقع آمریکا برای اینکه صنعت نفت خود را حفظ کند باید قیمت نفت را بالا نگه دارد و این کار را از طریق ایجاد تنش در کشورهای نفت‌خیز خاورمیانه انجام می‌دهد. البته باید به این مسئله هم توجه کرد که پیشرفت‌های تکنولوژیکی هم در ارتقای بهره‌وری و افزایش سرعت بازسازی اقتصادی بسیار اثرگذار است.

سال ۲۰۱۸ میلادی در حال پایان است و شمار زیادی از مراکز مطالعاتی در دنیا اقدام به پیش‌بینی‌هایی در مورد آینده بازارهای مختلف کرده‌اند. پیش‌بینی‌هایی که برای ارائه آنها فاکتورهای مختلفی در نظر گرفته شده است و بازارهای دیگر هم مورد توجه قرار گرفته‌اند. یکی از بازارهایی که گمانه‌زنی‌های زیادی در مورد آن شده است بازار نفت است. بازاری بسیار مهم هم از نظر اقتصادی و هم از نظر استراتژیک که تحولات آن روی بازارهای دیگر اثرگذار است. مطالعات نشان داده است تغییر در بازار نفت می‌تواند روی اقتصاد دنیا هم تاثیر داشته باشد و تعاملات سیاسی کشورها را هم تغییر دهد بنابراین پیش‌بینی در مورد این بازار برای فعالان اقتصادی اهمیت بسیار زیادی دارد. در سال‌های اخیر مطالعات بیشتر در مورد پیش‌بینی آینده قیمت نفت در بازار بود ولی اخیراً وضعیت تغییر کرده است. با افزایش قیمت نفت و احتمال تثبیت نسبی قیمت در سطح کنونی صحبت در مورد میزان سرمایه‌گذاری در بازار نفت به خصوص در بخش اکتشاف است. بازاری که در سال‌های اخیر چندان رونقی نداشته است و امید می‌رود از سال جاری به تدریج با رشد همراه باشد.

بیزینس مانیتر در گزارش اخیر خود در مورد فعالیت‌های اکتشافی نفت در سال ۲۰۱۹ پیش‌بینی‌هایی ارائه داد و نوشت: در سال بعد ما باید منتظر افزایش سطح سرمایه‌گذاری در بخش اکتشاف نفت باشیم زیرا از سال ۲۰۱۴ تاکنون عملاً سرمایه‌گذاری در این بازار تعطیل شده بود و دوباره با تثبیت نسبی اوضاع اقتصادی دنیا، خارج شدن از رکود و تثبیت قیمت نفت در سطح مناسب سرمایه‌گذاری در پروژه‌های اکتشافی از سر گرفته می‌شود. متن کامل این گزارش را در اینجای پینید.

انتظار می‌رود در سال ۲۰۱۹ سطح فعالیت‌های اکتشافی در دنیا و میزان سرمایه‌گذاری در این بخش نسبت به سال ۲۰۱۸ افزایش یابد. دلیل این مسئله را می‌توان قیمت نسبتاً بالای نفت در سال ۲۰۱۸ و پیش‌بینی تداوم همین وضعیت در سال ۲۰۱۹ دانست که باعث شده

تولید نفت و میعانات در آمریکا (میلیون بشکه در روز)



مونا مشهدی رجبی

دبیر بخش آینده

منبع: بیزینس مانیتر

چرا باید خواند:

بازار نفت یکی از

بازارهای مهم و کلیدی

است و پیش‌بینی

تغییرات در این

بازار می‌تواند به

تصمیم‌گیران اقتصادی

کمک کند تا با دیدی

صحیح در مورد

سرمایه‌گذاری‌های

خود تصمیم‌گیری

کنند.

انتظار می‌رود در سال بعد سرمایه‌های بیشتری در صنعت نفت موجود باشد ولی نحوه تخصیص این سرمایه‌ها اهمیت زیادی دارد. اگر سرمایه‌گذاری به درستی تخصیص یابد و حوزه‌های نفتی که نیازمند سرمایه هستند بتوانند از این سرمایه استفاده کنند و بهره‌وری فعالیت در حوزه‌ها ارتقا یابد، می‌توان منتظر اوج‌گیری صنعت نفت بود.

با وجود اینکه
تمایل برای
سرمایه‌گذاری در
بخش اکتشاف نفت
در حال افزایش
است ولی هنوز
سرمایه‌گذاری در
کل صنعت نفت به
میزان مورد نیاز
نرسیده است. در
نتیجه سال‌ها
سرمایه‌گذاری کم
در حوزه‌های نفتی
در دنیا، بسیاری
از حوزه‌ها برای
کار با حداکثر توان
نیازمند سرمایه‌گ
ذاری‌های زیادی
هستند

هم در این زمینه تاثیر زیادی داشت. بررسی شمار ریگ‌های نفتی فعال در کشورهای مختلف نشان می‌دهد کشورهای امریکای لاتین نسبت به دیگر مناطق دنیا با سرعت پایین‌تری در مسیر بهبود وضعیت سرمایه‌گذاری و بازگشت به دوره رونق سرمایه‌گذاری نفتی حرکت می‌کنند. طبق آمارهای رسمی تنها ۵۱.۲ درصد از ریگ‌های نفتی موجود در حوزه‌های ساحلی و ۳۴.۲ درصد ریگ‌های فراساحلی در امریکای لاتین در مقایسه با شمار ریگ‌های فعال در سال ۲۰۱۴ و قبل از سقوط قیمت نفت، فعال هستند.

در سال ۲۰۱۹ باید منتظر چه باشیم؟

انتظار می‌رود در سال بعد سرمایه‌های بیشتری در صنعت نفت موجود باشد ولی نحوه تخصیص این سرمایه‌ها اهمیت زیادی دارد. اگر سرمایه‌گذاری به درستی تخصیص یابد و حوزه‌های نفتی که نیازمند سرمایه هستند بتوانند از این سرمایه استفاده کنند و بهره‌وری فعالیت در حوزه‌ها ارتقا یابد، می‌توان منتظر اوج‌گیری صنعت نفت بود. البته یک چالش مهم در صنعت نفت دنیا وجود دارد و آن توسعه صنعت نفت امریکا و تولید نفت شیل است که باعث شد تا موقعیت امریکا از یک مصرف‌کننده نفت به یک صادرکننده تغییر کند. در سال‌های قبل امریکا یک واردکننده بزرگ نفت خام بود و مناسبات این کشور بر مبنای همین مسئله تنظیم شده بود، حال با توسعه تولید نفت شیل، امریکا به یک صادرکننده خالص تبدیل شده است، به این معنا که میزان صادرات این کشور بیش از وارداتش است و به همین دلیل نوع روابطش و تصمیم‌گیری‌های سیاسی و اقتصادی کشور تغییر کرده است. حال امریکا تمایل بیشتری دارد که قیمت نفت بالا باشد زیرا در این قیمت استخراج نفت شیل سودآوری زیادی دارد و در قیمت پایین، امکان کسب سود از این صنعت نیست. حتی در صورت کاهش بیش از حد قیمت نفت بهره‌برداری از نفت شیل دیگر سودآور نیست.

مطالعات نشان داده است در سال ۲۰۱۹ سرمایه‌گذاری در صنعت نفت، در بخش اکتشاف و استخراج نفت افزایش پیدا خواهد کرد ولی باید به نحوه تخصیص سرمایه در حوزه‌ها هم توجه داشت و بیشتر سرمایه‌ها باید به حوزه‌هایی اختصاص یابد که کارایی بالاتری دارند و بهره‌برداری از آنها سودآورتر است. سرمایه‌گذاری در تکنولوژی‌های مرتبط با صنعت نفت هم در سال بعد رشد می‌کند که این مسئله هم می‌تواند بر عملکرد بازار تاثیرگذار باشد. سیاست‌های دولت ترامپ در سال ۲۰۱۹ هم فاکتور دیگری است که بازار را در سال ۲۰۱۹ جهت می‌دهد زیرا این کشور در حال شکل‌دهی مناسبات تازه سیاسی و اقتصادی با کشورهای صادرکننده نفت و تثبیت نقش خود به عنوان یک صادرکننده در بازار نفت است. ■

در نهایت باید به این نکته هم توجه داشت که علی‌رغم افزایش درآمد در صنعت نفت دنیا در ماه‌های اخیر و نیاز مبرم برای جایگزینی حوزه‌های نفتی، شرکت‌های بزرگ نفتی با موانع زیادی در زمینه هزینه‌های اکتشاف روبه‌رو هستند. نظم‌های مالی و تحولات این حوزه یکی از چالش‌زاترین مسائل برای شرکت‌های نفتی در دنیا هستند. با افزایش قیمت نفت نظم در فضای مالی دنیا و فضای مالی صنعت نفت کاهش پیدا می‌کند ولی نگرانی در مورد اوج تقاضای نفت و سلامت بلندمدت بازار نفت همچنان وجود دارد. این مسئله اهمیت دارد که سرمایه‌های موجود در چه زمانی و در چه حوزه‌هایی صرف می‌شود زیرا در شرایط فعلی که فضای صنعت نفت رو به بهبود است و شرکت‌ها دوباره سرمایه‌گذاری را از سر گرفته‌اند این احتمال وجود دارد که سرمایه‌ها در بخش‌های نادرست سرمایه‌گذاری شوند. بیزینس مانی‌تور بر این باور است که با بهبود اوضاع صنعت نفت و افزایش منابع مالی در این صنعت، بسیاری از درآمدهای ایجادشده در میان سهام‌داران تقسیم شده است در حالی که باید به سرمایه‌گذاری‌های با بهره‌وری بالا اختصاص یابد. این رقابت برای سرمایه در بخش‌های مختلف نفت در سال ۲۰۱۹ هم ادامه پیدا می‌کند و اگر زمینه‌ساز تخصیص صحیح سرمایه‌ها شود خواهد توانست به شکوفایی اقتصاد و صنعت نفت دنیا بینجامد.

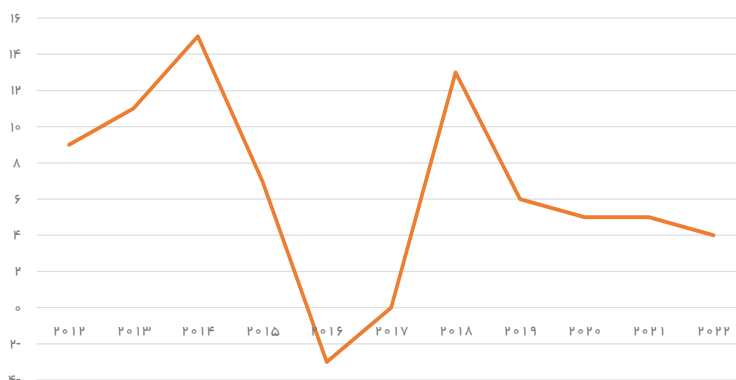
اکتشاف حوزه‌های موجود در آب‌های عمیق

در سال‌های اخیر سرمایه‌گذاری برای شناسایی حوزه‌های موجود در آب‌های عمیق و حتی بهره‌برداری از آنها کاهش چشمگیری پیدا کرده بود زیرا کار در این حوزه‌ها بسیار سخت و پرهزینه بود. اگر وضعیت سرمایه‌گذاری در امریکای شمالی را از کل سرمایه‌گذاری در حوزه‌های آب‌های عمیق خارج کنیم مشاهده خواهیم کرد که همچنان بازار با چالش‌های زیادی روبه‌رو است و سرمایه‌گذاری از میزان سرمایه‌گذاری در سال ۲۰۱۴ کمتر است. طبق گزارش‌های منتشرشده توسط مرکز مطالعات بازار نفت امریکا، شمار ریگ‌های نفتی فراساحلی در سطح جهان از سال ۲۰۱۴ تاکنون با سرعت بیشتری نسبت به شمار ریگ‌های نفتی در حوزه‌های ساحلی کاهش یافته است. از طرف دیگر سرعت افزایش سرمایه‌گذاری در این حوزه‌ها نیز بسیار کندتر از حوزه‌های ساحلی بود. در اکتبر سال ۲۰۱۷ شمار ریگ‌های نفتی در حوزه‌های ساحلی دنیا برابر ۷۹.۲ درصد شمار ریگ‌ها در سال ۲۰۱۴ بود. این در حالی است که در اکتبر سال ۲۰۱۶ شمار ریگ‌های نفتی فعال در حوزه‌های ساحلی برابر با ۶۸.۸ درصد کل ریگ‌های موجود در آن منطقه بود. از طرف دیگر در سال ۲۰۱۶، ۶۰.۸ درصد از ریگ‌های حوزه فراساحلی فعال بوده است ولی در سال ۲۰۱۷ شمار ریگ‌های فعال در این حوزه‌ها به ۶۸.۵ درصد کل ریگ‌های موجود رسید.

چرا سرمایه‌گذاری در صنعت نفت در سال‌های قبل کم شد؟

در حالت کلی نمی‌توان گفت در تمامی کشورهای دنیا سرمایه‌گذاری در صنعت نفت کاهش یافته است ولی در بسیاری از مناطق عمده نفتی مانند کشورهای امریکای لاتین یا در کشورهای افریقایی کاهش چشمگیر سرمایه‌گذاری در این حوزه مشاهده شد. دلیل کاهش هزینه در صنعت نفت را می‌توان شرایط غیرجذاب سرمایه‌گذاری و اجرای پروژه‌های نفتی دانست اگرچه ضعف در حوزه مالی در این کشورها و کاهش درآمد شرکت‌های نفتی

نرخ رشد سالانه تولید نفت و میعانات در امریکا (درصد)



انتظار افزایش تورم و تشدید انقباض اقتصادی برای ایران

در دو سال آینده شاخص های اقتصادی ایران چه تغییری می کند؟

تجدید نظر نکند یا چین نتواند کشورهای دیگری را جایگزین امریکا کند، این رشد پایین تر از انتظار در اقتصاد چین تا انتهای سال ۲۰۲۰ ادامه خواهد داشت. از آنجا که چین دومین اقتصاد دنیا است، افت نرخ رشد اقتصادی اش می تواند روی برآیند رشد اقتصادی دنیا تاثیر منفی داشته باشد.

رشد اقتصادی خاورمیانه در سال های پیش رو

در سال ۲۰۱۹ اقتصاد دنیا با نرخ تقریباً مشابه سال های اخیر رشد می کند ولی کشورهای صادرکننده نفت در خاورمیانه و شمال آفریقا پیشرفت زیادی را در ترازنامه مالی و تراز خارجی خود تجربه می کنند. انتظار می رود فعالیت های اقتصادی غیر نفتی در این منطقه رشد کند ولی هم زمان میزان تولید نفت هم روند افزایشی به خود بگیرد. صندوق بین المللی پول در گزارش اخیر خود در مورد وضعیت اقتصادی کشورهای خاورمیانه و آفریقای شمالی پیش بینی های دقیقی ارائه داده است که خلاصه ای از این گزارش را در اینجا می بینید:

در نیمه اول سال ۲۰۱۸ قیمت نفت در بازار جهانی روند افزایشی داشت ولی در نیمه دوم همین سال نوسان هایی را تجربه کرد. در نوامبر ۲۰۱۸ متوسط قیمت هر بشکه نفت در بازار جهانی برابر با ۷۵ دلار بود و انتظار می رود متوسط قیمت نفت در کل سال به مرز ۷۴ دلار برسد. در سال ۲۰۱۸ رشد تولید ناخالص داخلی در کشورهای خاورمیانه و شمال آفریقا و افغانستان و پاکستان با نرخ ۱۴ درصد رشد کرد و انتظار می رود نرخ رشد اقتصادی در این منطقه در سال ۲۰۱۹ به مرز ۲ درصد برسد. این در حالی است که متوسط نرخ رشد اقتصادی در منطقه مورد بررسی در سال ۲۰۱۷ برابر با ۱۲ درصد بوده است. دلیل افزایش نرخ رشد اقتصادی در منطقه را می توان افزایش فعالیت های غیر نفتی در این کشورها دانست. البته دو کشور بحرین و ایران نتوانستند در بخش افزایش تولید فعالیت های غیر نفتی سرمایه گذاری زیادی کنند.

نرخ رشد اقتصادی کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس در سال ۲۰۱۹ به ۳ درصد می رسد که نسبت به سال پیش از آن ۰۶ درصد بیشتر خواهد بود ولی در مقایسه با نرخ رشد اقتصادی سال ۲۰۱۷ در این منطقه ۰۴ درصد کمتر خواهد بود.

دلیل افزایش نرخ رشد اقتصادی در کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس اجرای پروژه های سرمایه گذاری دولتی در پروژه های زیرساختی همسو با اهداف برنامه پنج ساله این کشور انجام شده است ولی در قطر این سرمایه گذاری ها با هدف آماده سازی کشور برای میزبانی جام جهانی فوتبال در سال ۲۰۲۲ انجام خواهد شد. از طرف دیگر نرخ رشد اقتصادی در کشورهای غیر عضو شورای همکاری خلیج فارس ولی واقع در منطقه خاورمیانه به ۰۳ درصد می رسد در حالی که در سال ۲۰۱۷ برابر با ۳ درصد بود. انتظار می رود نرخ رشد اقتصادی در این محدوده از کشورها در سال ۲۰۱۹ برابر با

اقتصاد امروز دنیا اقتصادی درهم تنیده و پیچیده است به همین دلیل آگاهی در مورد رشد اقتصادی دنیا در یک سال می تواند تا حدودی تصویری از وضعیت اقتصادی تمامی کشورها ارائه دهد. طبق گزارش اخیر صندوق بین المللی پول در سال ۲۰۱۸-۲۰۱۹ میلادی اقتصاد دنیا با نرخ مشابه نرخ رشد اقتصادی سال ۲۰۱۷ یعنی ۳٫۷ درصد رشد خواهد کرد. این نرخ نسبت به پیش بینی ارائه شده در ماه آوریل ۰۲ درصد کمتر است و بیشترین کاهش هم در کشورهای صنعتی مشاهده خواهد شد. به عنوان مثال انتظار می رود اقتصاد امریکا به دلیل سیاست های تجاری جدیدی که وضع شده است و مانع تراشی های دولت در مسیر تجارت آزاد با سرعتی کمتر از برآوردهای قبلی رشد کند. نرخ رشد اقتصادی امریکا در این گزارش برابر با ۲٫۹ درصد پیش بینی شده است که نسبت به برآورد قدیمی برای این کشور در مورد رشد اقتصادی در سال ۲۰۱۹ کمتر است. وضعیت بریتانیا و چالش های این کشور برای خروج از منطقه یورو باعث شده است تا برآوردها در مورد رشد اقتصادی کشورهای اروپایی در سال ۲۰۱۹ هم کاهش یابد. وضعیت کشورهای در حال توسعه و بازارهای در حال گذار هم به دلیل وضعیت مالی، تنش های ژئوپلیتیکی و افزایش قیمت نفت چندان مطلوب نخواهد بود. یکی از این کشورها که اهمیت زیادی در اقتصاد دنیا دارد چین است. چین در نتیجه تنش های اخیرش با امریکا در زمینه تجارت، وضعیت تعرفه های تجاری و مسائل دیگری که بعد از روی کار آمدن ترامپ در امریکا با آن روبه رو شد، با نرخ رشد اقتصادی پایین تری روبه رو خواهد شد. پیش بینی می شود در سال ۲۰۱۹ اقتصاد چین با نرخ پایین تری نسبت به برآوردهای قبلی رشد کند و اگر امریکا در سیاست هایش

مونا مشهدی رجبی

دبیر بخش آینده

منبع: صندوق بین المللی پول

چرا باید خواند:

پیش بینی اوضاع

اقتصادی در استانه

سال جدید میلادی

می تواند تصویری از

آینده اقتصاد ارائه دهد.

هم آینده اقتصاد کشور

ما ایران و هم وضعیت

آینده دیگر کشورهای

صادر کننده نفت در

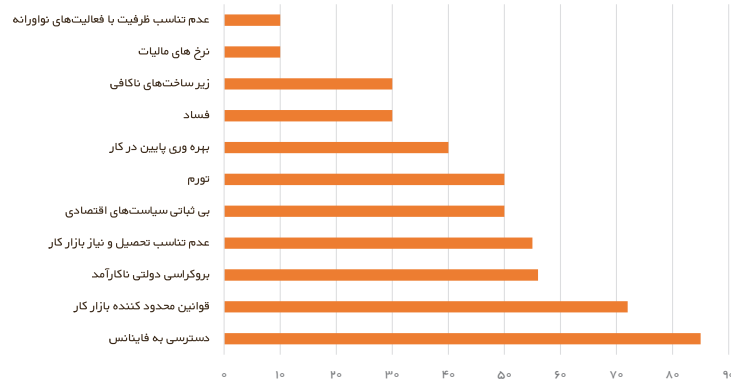
خاورمیانه.

نرخ رشد اقتصادی در کشورهای منطقه

نام کشور	متوسط ۲۰۰۰ تا ۲۰۱۴	۲۰۱۵	۲۰۱۶	۲۰۱۷	۲۰۱۸	۲۰۱۹
الجزایر	۳٫۷	۳٫۷	۳٫۲	۱٫۴	۲٫۵	۲٫۷
بحرین	۵٫۱	۲٫۹	۳٫۵	۳٫۸	۳٫۲	۲٫۶
ایران	۳٫۵	-۱٫۶	۱۲٫۵	۳٫۷	-۱٫۵	-۳٫۶
عراق	-	۲٫۵	۱۳٫۱	-۲٫۱	۲٫۵	۶٫۵
کویت	۴٫۸	-۱	۲٫۲	-۳٫۳	۲٫۳	۴٫۱
لیبی	-۵٫۳	-۱۳	-۷٫۴	۶۴	-۱۰٫۹	۱۰٫۸
عمان	۳٫۷	۴٫۷	۵	-۰٫۹	۱٫۹	۵
قطر	۱۱٫۲	۳٫۷	۲٫۱	۱٫۶	۲٫۷	۲٫۸
عربستان	۴٫۱	۴٫۱	۱٫۷	-۰٫۹	۲٫۲	۲٫۴
امارات	۴٫۹	۵٫۱	۳	۰٫۸	۲٫۹	۳٫۷
یمن	۲٫۹	-۱۶٫۷	-۱۳٫۶	-۵٫۹	-۲٫۶	۱۴٫۷

مسئله‌ای که در سال‌های اخیر همواره باعث شده است تا کشورهای خاورمیانه با سرعتی کمتر از توان واقعی اقتصادی رشد کنند، محدودیت‌هایی است که در زمینه انجام کار در این کشورها وجود داشته است. بزرگ‌ترین و اصلی‌ترین چالش موجود در این زمینه دسترسی به منابع مالی است.

چالش‌های اصلی کسب و کار در خاورمیانه و شمال آفریقا (درصد کشورهای مواجه با چالش‌ها)



پیش‌بینی می‌شود
در سال ۲۰۱۸
اقتصاد ایران با نرخ
منفی ۱۰.۵ درصد
رشد کند و در سال
۲۰۱۹ سرعت
انقباض اقتصادی
ایران به ۳.۶ درصد
برسد. این در حالی
است که اقتصادهای
صادرکننده نفت
در خاورمیانه و
شمال آفریقا با
نرخ ۱.۴ درصد و
درصد در سال‌های
مورد بررسی رشد
خواهند کرد

شاهد کاهش رشد قابل توجهی در عملکرد اقتصادی نیستیم. به همین دلیل است که نمی‌توان پیش‌بینی دقیقی در مورد رشد اقتصادی کشورهای صادرکننده نفت در خاورمیانه و شمال آفریقا ارائه داد زیرا عوامل بی‌ثبات‌کننده بسیار زیادی در بازار وجود دارد و همچنین آینده بازار نفت هم بسیار غیرقابل اعتماد است.

رشد اعتبارات در کشورهای نفت‌خیز

رشد موقتی قیمت نفت در ماه‌های اخیر سبب شد تا کشورهای صادرکننده نفت درآمدی بیش از انتظار خود داشته باشند. از طرف دیگر تجربه سال ۲۰۱۴ هم به آنها یاد داد از فرصت‌های هر چند کوتاه هم باید به بهترین نحو استفاده کنند. در اغلب کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس و دیگر کشورهای صادرکننده نفت در خاورمیانه سطح اعتبارات موجود در کشور بالا است و به همین دلیل سرمایه‌گذاری در بخش‌های زیرساختی در جریان است. در این کشورها روند اصلاحات اقتصادی ادامه دارد و کشورهای این منطقه افزایش نرخ رشد اقتصادی را تجربه می‌کنند. البته باید به این نکته هم توجه داشت که اجرای سیاست‌هایی که حامی رشد اقتصادی در این کشورها است می‌تواند خود بستر ساز افزایش تقاضا برای اعتبارات باشد ولی منابع اعتباری این کشورها به دلیل قیمت پایین نفت در سال‌های

۰.۹ درصد باشد. یک دلیل مهم برای این امر وضع دوباره تحریم‌های اقتصادی علیه ایران و تاثیر این مسئله روی درآمد نفت ایران و وضعیت اقتصادی کشور خواهد بود. در الجزایر هم افزایش هزینه‌های دولتی باعث افزایش نرخ رشد اقتصادی در سال ۲۰۱۸ شده است ولی اجرای طرح انقباض مالی در سال‌های پیش رو باعث کاهش رشد غیر نفتی در این کشور در میان مدت می‌شود.

نرخ رشد اقتصادی در کشورهای صادرکننده نفت

در فاصله سال‌های ۲۰۰۰ تا ۲۰۱۴ نرخ رشد اقتصادی کشورهای خاورمیانه و شمال آفریقا به طور متوسط برابر با ۵ درصد در هر سال بوده است ولی در سال ۲۰۱۵ بعد از سقوط قیمت نفت در بازار جهانی، نرخ رشد اقتصادی این کشورها هم کاهش زیادی پیدا کرد و به ۲ درصد رسید. در سال ۲۰۱۶ دوباره نرخ رشد اقتصادی کشورهای صادرکننده نفت در این منطقه اوج گرفت و به ۵.۸ درصد رسید و در سال بعد از آن با تجربه افولی دوباره در مرز ۱.۲ درصد قرار گرفت. در سال ۲۰۱۸ نرخ رشد اقتصادی کشورهای صادرکننده نفت در این منطقه به ۱.۴ درصد رسید و در سال بعد از آن به ۲ درصد خواهد رسید.

اما وضعیت تورم در این کشورها بسیار نگران‌کننده‌تر است. گزارش‌ها نشان می‌دهد ما شاهد افزایش نرخ تورم در کشورهای صادرکننده نفت خواهیم بود. طبق گزارش‌ها در سال ۲۰۱۵ نرخ تورم در این کشورها برابر با ۴.۷ درصد بود و در سال ۲۰۱۷ به مرز ۳.۶ درصد رسید اما در سال ۲۰۱۸ شاهد رسیدن نرخ تورم به مرز ۹.۸ درصد و در سال ۲۰۱۹ به مرز ۹.۹ درصد خواهیم بود.

کشورهای صادرکننده نفت اقتصادی وابسته به این منبع انرژی دارند و تغییرات قیمت نفت می‌تواند روی رشد اقتصادی و توان مالی دولت‌ها در اداره امور کشور تاثیر مستقیم داشته باشد. رشد اخیر قیمت نفت در بازار جهانی سبب شد تا اقتصاد کشورهای نفت‌خیز عملکرد خوبی داشته باشد ولی این روند ادامه پیدا نخواهد کرد. پیش‌بینی می‌شود بعد از یک اوج‌گیری نسبی در سال ۲۰۱۹، قیمت نفت دوباره روند نزولی به خود بگیرد و تا سال ۲۰۲۳ به مرز ۶۰ دلار تقلیل پیدا کند. در نتیجه تاثیر قیمت بالای نفت روی اقتصاد این کشورها از بین خواهد رفت و نرخ رشد اقتصادی کشورهای صادرکننده نفت در منطقه کاهش پیدا خواهد کرد. در فاصله سال‌های ۲۰۲۰ تا ۲۰۲۳ متوسط نرخ رشد اقتصادی سالانه در این دسته از کشورها برابر با ۲.۳ درصد خواهد بود که پایین‌تر از روند تاریخی رشد اقتصادی در منطقه است. به علاوه، در جریان شوک نفتی سال ۲۰۰۹ کشورهای صادرکننده خاورمیانه و شمال آفریقا به دلیل افت ۳۶ درصدی قیمت نفت در بازار جهانی و حذف سرمایه‌گذاری در این بازار آسیب بزرگی متحمل شدند. افزایش ۲۸ درصدی قیمت نفت در سال ۲۰۱۰ را در کنار رشد ۳۲ درصدی قیمت در سال بعد از آن می‌توان با افزایش ۲۳ درصدی قیمت نفت در سال ۲۰۱۷ و پیش‌بینی افزایش ۳۰ درصدی قیمت نفت در سال‌های ۲۰۱۸-۲۰۱۹ مقایسه کرد؛ اگرچه انتظار می‌رود سرعت رشد اقتصادی کشورهای نفت‌خیز در سال پیش رو کمتر از سال‌های بعد از بحران ۲۰۰۹ باشد زیرا در نتیجه سیاست‌های اقتصادی اجرا شده در کشورهای مختلف در سال‌های اخیر، روند رشد اقتصادی نامتوازن و نابرابر است. در برخی از کشورها که زیرساخت‌های اقتصادی لازم وجود دارد، اقتصاد به همراه افزایش نرخ رشد اقتصادی با سرعت بالایی رشد کرده است ولی در برخی دیگر از کشورها ما

تراز مالی (درصد تولید ناخالص داخلی)



شامل بازار سهام و اوراق قرضه دولتی می‌تواند در تقویت تنوع‌بخشی در اقتصاد و در نهایت افزایش نرخ رشد اقتصادی و اصلاحات در زیرساخت‌های اقتصادی کشور بسیار تاثیرگذار باشد.

تحریم نفتی ایران، عاملی بسیار اثرگذار روی بازار

یکی از عواملی که باعث شده است پیش‌بینی آینده بازار نفت بسیار دشوار باشد مسئله تحریم نفتی ایران است. ایران یکی از بزرگ‌ترین کشورهای صادرکننده نفت در خاورمیانه است و موقعیت استراتژیکی در این منطقه دارد. ایران را می‌توان یکی از اثبات‌ترین کشورهای خاورمیانه دانست و این تحریم‌های جدید و حذف نفت این کشور از بازار نفت تأثیری بسیار جدی در بازار بر جای می‌گذارد.

مطالعات نشان داده است حذف نفت ایران از بازار می‌تواند روی قیمت نفت و اقتصاد منطقه تأثیر زیادی داشته باشد و اگر تحت فشارهای امریکا، ایران از ادامه همکاری با کشورهای اروپایی در زمینه هسته‌ای سر باززند، اوضاع خاورمیانه بسیار ناآرام خواهد شد. ضمن اینکه بسیاری از کشورهای خاورمیانه هم‌اکنون درگیر جنگ و ناآرامی هستند و همین مسئله هم به بازار نفت فشار وارد کرده است.

باید در نظر داشت که تصمیم امریکا برای حذف ۸ کشور از تحریم خرید نفت ایران گام مهمی در جهت کاهش فشار در بازار بوده است ولی امریکا تهدید کرده است که این روند موقتی است بنابراین باید منتظر فشارهای بالاتری در بازار باشیم. در صورتی که دولت امریکا این فشارها را اجرایی کند، قیمت نفت در بازار جهانی رشد خواهد کرد و بازار با چالش‌های تازه‌ای روبه‌رو خواهد شد. اما اگر این اتفاق نیفتد و امریکا نتواند این فشارها را عملی کند بازار روندی را که انتظار می‌رود طی می‌کند و ما تا سال ۲۰۲۳ کاهش تدریجی قیمت نفت و تثبیت آن در مرز ۶۰ دلار را شاهد خواهیم بود.

شاخص‌های اقتصادی ایران

صندوق بین‌المللی پول پیش‌بینی می‌کند در سال ۲۰۱۸ اقتصاد ایران با نرخ منفی ۱.۵ درصد رشد کند و در سال ۲۰۱۹ سرعت انقباض اقتصادی ایران به ۲.۶ درصد برسد. این در حالی است که اقتصادهای صادرکننده نفت در خاورمیانه و شمال آفریقا با نرخ ۱.۴ درصد و ۲ درصد در سال‌های مورد بررسی رشد خواهند کرد. پیش‌بینی می‌شود روند افزایش نرخ تورم در ایران همچنان ادامه داشته باشد. ایران که در سال‌های اخیر توانسته بود تورم یک‌رقمی را تجربه کند در سال ۲۰۱۸ شاهد رسیدن نرخ تورم به مرز ۲۹.۶ درصد و در سال ۲۰۱۹ به مرز ۳۴.۱ درصد خواهد بود. این در حالی است که متوسط نرخ تورم در کشورهای صادرکننده نفت در خاورمیانه و شمال آفریقا در این دو سال به ترتیب برابر با ۹.۸ و ۹.۹ درصد خواهد بود.

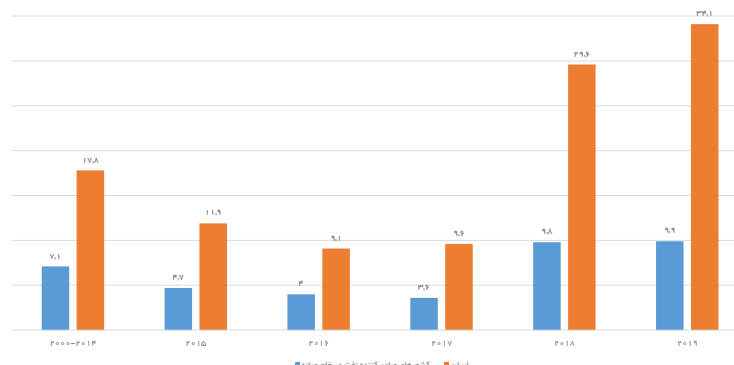
تراز مالی ایران هم در این سال‌ها منفی خواهد بود و از منفی ۳.۲ درصد تولید ناخالص داخلی در سال ۲۰۱۸ به منفی ۴.۲ درصد تولید ناخالص داخلی در سال ۲۰۱۹ می‌رسد در حالی که به دلیل رشد قیمت نفت در کل کشورهای صادرکننده نفت در خاورمیانه کسری تراز مالی در این دو سال روند کاهشی خواهد داشت. از نظر تجاری وضعیت ایران چندان مطلوب نخواهد بود. در سال ۲۰۱۸ تراز تجاری ایران برابر با ۱.۳ درصد تولید ناخالص داخلی خواهد بود و در سال ۲۰۱۹ به مرز ۰.۳ درصد تولید ناخالص داخلی می‌رسد. این در حالی است که تراز تجاری کشورهای صادرکننده نفت در منطقه در دو سال

قبل، عدم تنوع در منابع درآمدی اقتصاد و استفاده از این منابع مالی در اجرای سیاست‌های اقتصادی پایین‌تر از میزان مورد نیاز آنها است. از طرف دیگر باید چالش‌های ساختاری هم در کشورها برطرف شود که نیاز به استفاده از منابع مالی دارد ولی عملکرد نظام مالی هم در این کشورها نادرست است. صندوق بین‌المللی پول بر این باور است که برای افزایش کارایی اقتصاد باید وام‌دهی به موسسات مالی متوسط و کوچک در کشورهای خاورمیانه افزایش یابد و نظام قانونی در حوزه مشاغل و کمک‌های مالی به مشاغل باید تقویت شود. البته افزایش کارایی دولت و نظارت دقیق‌تر این ارگان روی فعالیت‌های اقتصادی هم می‌تواند زمینه‌ساز افزایش کارایی آن شود.

در کشورهای در حال توسعه باید مسیر تخصیص اعتبارات نیز مد نظر قرار بگیرد. در درجه اول باید بخشی از اعتبارات در جهت قدرتمندسازی زنان در عرصه‌های اقتصادی و آموزشی صرف شود تا این جمعیت بتوانند به ارتقای بهره‌وری اقتصادی در کشور کمک کنند. از طرف دیگر ارائه خدمات آموزشی در زمینه مسائل مالی هم می‌تواند بسیار تاثیرگذار باشد. تقویت زیرساخت‌های بازار مالی

ایران که در سال‌های اخیر توانسته بود تورم یک‌رقمی را تجربه کند در سال ۲۰۱۸ شاهد رسیدن نرخ تورم به مرز ۲۹.۶ درصد و در سال ۲۰۱۹ به مرز ۳۴.۱ درصد خواهد بود

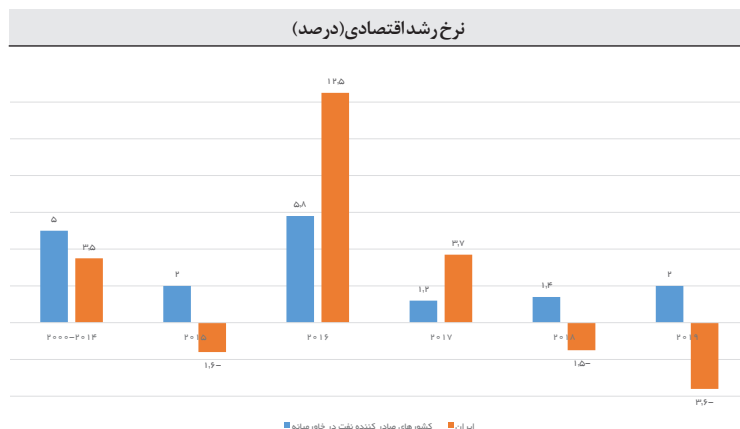
نرخ تورم (درصد)



نرخ تورم در کشورهای منطقه (درصد)

نام کشور	متوسط ۲۰۰۰ تا ۲۰۱۴	۲۰۱۵	۲۰۱۶	۲۰۱۷	۲۰۱۸	۲۰۱۹
الجزایر	۳.۷	۴.۸	۶.۴	۵.۶	۶.۵	۶.۷
بحرین	۱.۷	۱.۸	۲.۸	۱.۴	۳	۴.۸
ایران	۱۷.۸	۱۱.۹	۹.۱	۹.۶	۲۹.۶	۳۴.۱
عراق	۱۴	۱.۴	۰.۵	۰.۱	۲	۲
کویت	۳.۲	۳.۷	۳.۵	۱.۵	۰.۸	۳
لیبی	۴.۹	۹.۸	۲۵.۹	۲۸.۵	۲۸.۱	۱۷.۹
عمان	۲.۵	۰.۱	۱.۱	۱.۶	۱.۵	۳.۲
قطر	۴.۳	۱.۸	۲.۷	۰.۴	۳.۷	۳.۵
عربستان	۲.۲	۱.۳	۲	-۰.۹	۲.۶	۲
امارات	۴.۱	۴.۱	۱.۶	۲	۳.۵	۱.۹
یمن	۱۱.۳	۱۲	-۱۲.۶	۲۴.۷	۴۱.۸	۲۰
کل منطقه	۷.۱	۴.۷	۴	۳.۶	۹.۸	۹.۹

در سطح منطقه‌ای هم خطرات زیادی رشد اقتصادی کشورها را تهدید می‌کند؛ مثلاً جنگ‌هایی که در خاورمیانه وجود دارد و کشورها را با چالش‌های بزرگ روبه‌رو کرده است. کشورهایی که درگیر جنگ‌اند با بحران روبه‌رو هستند و کشورهای دیگر هم به دلیل تأثیرات منفی جنگ روی اقتصاد منطقه و افزایش شمار پناه‌جوها در آن کشورها با چالش‌های دیگری درگیر هستند. تحریم اقتصادی علیه ایران یکی از چالش‌های بزرگ ژئوپلیتیکی است.



مورد مطالعه به ترتیب برابر با ۴.۷ درصد و ۴.۸ درصد تولید ناخالص داخلی خواهد بود.

ریسک‌های مهم در اقتصادهای منطقه چیست؟

با وجود اینکه وضعیت کنونی اقتصادی در کشورهای خاورمیانه و شمال آفریقا بسیار مطلوب است، ریسک‌هایی هم بازار را تهدید می‌کند. یکی از این خطرات مهم عدم پایداری دولت‌ها در کشورهای نفت‌خیز به اجرای طرح‌های اصلاحات مالی و زیرساختی است. اجرای این طرح‌ها باعث می‌شود تا درآمد نفت برای توسعه پایدار اقتصادی در کشور صرف شود نه اینکه صرف امور روزمره در کشور شود.

از طرف دیگر بی‌ثباتی و عدم اطمینان موجود در زمینه قیمت آینده نفت در بازار و احتمال کاهش قیمت نفت در ماه‌های پیش رو از دیگر خطراتی است که اقتصادهای خاورمیانه را تهدید می‌کند. طبق مطالعات انجام‌شده بی‌ثباتی آسیب زیادی به عملکرد اقتصادی کشورها و تصمیم‌های سرمایه‌گذاری وارد می‌کند و به همین دلیل باید برای حفظ ثبات تلاش کرد. این بی‌ثباتی چه به دلیل عدم اطمینان در مورد قیمت نفت باشد و چه از نظر بی‌ثباتی در اجرای سیاست‌های نفتی و اقتصادی در کشور باشد، خواهد توانست اقتصاد کشور را با چالش‌های بزرگی روبه‌رو کند. یکی دیگر از خطراتی که اقتصادهای خاورمیانه را تهدید می‌کند تنش‌های ایجادشده در فضای تجاری است. تنش‌هایی که می‌تواند در میان مدت و درازمدت اقتصاد کشورها را با بحران روبه‌رو کند. این تنش‌های تجاری تاکنون دامن‌گیر کشورهای نفت‌خیز نشده است ولی از زمان روی کار آمدن ترامپ در آمریکا و آغاز جنگ‌های تجاری، این نگرانی وجود دارد که دیگر کشورها را هم درگیر کند. به علاوه تغییر ناگهانی در سیاست‌های مالی و پولی در کشورهای صنعتی به خصوص آمریکا هم در این زمینه بسیار اثرگذار است. مثلاً اگر فدرال رزرو آمریکا سریع‌تر اقدام به افزایش نرخ بهره بانکی کند و سیاست‌های مالی را به وضعیت عادی بازگرداند سرعت خروج سرمایه‌ها از بازارهای در حال توسعه و نفت‌خیز افزایش پیدا می‌کند که این مسئله اقتصاد کشورهای منطقه را با چالش‌های بسیار جدی روبه‌رو خواهد کرد. از طرف دیگر بی‌ثباتی سیاست‌های اقتصادی در دیگر کشورهای در حال توسعه هم می‌تواند مسئله‌ای بسیار چالش‌برانگیز باشد. مسئله‌ای که کشورها را به سمت بی‌ثباتی بیشتر هدایت می‌کند و از توان رشد اقتصادی آنها می‌کاهد.

در سطح منطقه‌ای هم خطرات زیادی رشد اقتصادی کشورها را تهدید می‌کند؛ مثلاً جنگ‌هایی که در خاورمیانه وجود دارد و کشورها را با چالش‌های بزرگ روبه‌رو کرده است. کشورهایی که درگیر جنگ‌اند با بحران روبه‌رو هستند و کشورهای دیگر هم به دلیل تأثیرات منفی جنگ روی اقتصاد منطقه و افزایش شمار پناه‌جوها در آن کشورها با چالش‌های دیگری درگیرند. تحریم اقتصادی علیه ایران یکی از چالش‌های بزرگ ژئوپلیتیکی است.

چالش‌های انجام کار در خاورمیانه و شمال آفریقا

یکی از مسائلی که نه‌تنها در خاورمیانه بلکه در اغلب کشورهای در حال توسعه وجود دارد و مانعی مهم برای اشتغال و رشد اقتصادی محسوب می‌شود، موانعی است که در مسیر آغاز کسب و کار و ادامه آن وجود دارد. موانعی که باعث می‌شود سرمایه‌گذاران از فعالیت در این عرصه دلسرد شوند و اگر کسی کسب و کاری را آغاز کرد نتواند به بازدهی مطلوب و مد نظرش دست پیدا کند. صندوق بین‌المللی

تراز مالی ایران در سال‌های ۲۰۱۸ و ۲۰۱۹ منفی خواهد بود و از منفی ۳.۲ درصد تولید ناخالص داخلی در سال ۲۰۱۸ به منفی ۴.۲ درصد تولید ناخالص داخلی در سال ۲۰۱۹ می‌رسد

پول در این گزارش از این موانع تحت عنوان چالش‌های کسب و کار نام برده است که در این بخش اصلی‌ترین و مهم‌ترین چالش‌های خاورمیانه را برمی‌شمریم. باید در نظر داشت که این چالش‌ها مانع از ایجاد اشتغال در کشورهای منطقه می‌شود و خاورمیانه را با بحران بیکاری روبه‌رو کرده است. این مسئله‌ای است که می‌تواند روی آینده اقتصادی و اجتماعی این کشورها تأثیر منفی داشته باشد.

طبق این گزارش مسئله‌ای که در سال‌های اخیر همواره باعث شده است تا کشورهای خاورمیانه با سرعتی کمتر از توان واقعی اقتصادی رشد کنند، محدودیت‌هایی است که در زمینه انجام کار در این کشورها وجود داشته است. بزرگ‌ترین و اصلی‌ترین چالش موجود در این زمینه دسترسی به منابع مالی است. مطالعات نشان داده در ۸۵ درصد از کشورهای خاورمیانه و شمال آفریقا این چالش بسیار جدی است و همین مسئله باعث شده است تا مشاغل کمتری در کشور ایجاد شود و همه برای تأمین معاش وابسته به دولت و مشاغل دولتی باشند.

دومین عاملی که فعالیت‌های اقتصادی در خاورمیانه را تحت تأثیر قرار داده است قوانین محدودکننده بازار کار است که بر طبق این

تراز مالی دولتی در کشورهای منطقه (درصد تولید ناخالص داخلی)						
نام کشور	متوسط ۲۰۰۰ تا ۲۰۱۴	۲۰۱۵	۲۰۱۶	۲۰۱۷	۲۰۱۸	۲۰۱۹
الجزایر	۲.۹	-۱۵.۷	-۱۳.۴	-۸.۹	-۷	-۵.۶
بحرین	-۰.۹	-۱۸.۴	-۱۷.۶	-۱۴.۳	-۸.۹	-۸.۲
ایران	۱.۴	-۱.۸	-۲.۳	-۱.۴	-۳.۲	-۴.۲
عراق	-	-۱۲.۸	-۱۴.۳	-۱.۶	۵.۶	۳.۸
کویت	۲۸.۴	۵.۶	۰.۶	۶.۶	۱۱.۶	۱۲
لیبی	۶	-۱۳.۱	-۱۱۳.۳	-۴۳	-۲۵.۱	-۲۶.۹
عمان	۸	-۱۵.۹	-۲۱.۲	-۱۲.۹	-۲	۰.۸
قطر	۱۰.۶	۵.۴	-۴.۷	-۱.۶	۳.۶	۱۰.۵
عربستان	۷.۳	-۱۵.۸	-۱۷.۲	-۹.۳	-۴.۶	-۱.۷
امارات	۷.۳	-۳.۴	-۲	-۱.۶	۰.۶	۱.۳
یمن	-۳.۱	-۸.۷	-۸.۹	-۴.۷	-۱۰.۷	-۴.۵

بی ثباتی و عدم اطمینان موجود در زمینه قیمت آینده نفت در بازار و احتمال کاهش قیمت نفت در ماه های پیش رو از دیگر خطراتی است که اقتصادهای خاورمیانه را تهدید می کند

مطالعه در ۷۰ درصد از کشورها وجود دارد. بورو کراسی ناکارآمد دولتی در ۶۰ درصد از کشورهای منطقه مشکل آفرین است و نبود نیروی کار تحصیل کرده و کارآمد و عدم تناسب نواح آموزش با نیازهای بازار کار در ۵۸ درصد از کشورها به عنوان چالشی مهم برای فعالیتهای اقتصادی نام برده شده است. بی ثباتی در سیاستهای اقتصادی هم مسئله بسیار جدی و مهمی است زیرا این بی ثباتی فرصت و قدرت تصمیم گیریهای اقتصادی را از سرمایه گذاران می گیرد و بعضا ریسک سرمایه گذاری را آن قدر افزایش می دهد که سرمایه گذاران از فعالیتهای اقتصادی بازمی مانند.

تورم که یک عامل کاملاً اقتصادی است و در بسیاری از کشورهای در حال توسعه مشکلی جدی و طولانی مدت است، در کشورهای خاورمیانه و شمال آفریقا هم به عنوان عامل بازدارنده فعالیتهای اقتصادی نام برده شده است. از دیگر فاکتورهای مخرب اقتصادی می توان به بهرموری پایین در شغل، فساد در اقتصاد کشور، نبود زیرساخت های مناسب و کافی اقتصادی و شهری و صنعتی، نرخ های مالیاتی نامتناسب با شرایط اقتصادی کشور و در نهایت ظرفیت ناکافی اقتصاد در مقایسه با سطح فعالیتهای نوآورانه اشاره کرد.

وضعیت کشورهای در حال گذار تثبیت شده است

بعد از طی شدن دوره های بحرانی اقتصادی در کشورهای در حال گذار در دهه ۱۹۹۰ میلادی و اوایل قرن بیست و یکم، کشورهای در حال توسعه موفق شدند تا نرخ تورم را نسبتاً تثبیت کنند که خبر بسیار خوبی برای فعالان اقتصادی در این کشورها است. وضعیت کشورهای در حال توسعه و بازارهای در حال گذار بعد از گذر اقتصاد دنیا از بحران سال ۲۰۰۸ و بازگشت سیاست های مالی و اقتصادی به وضعیت عادی یکی از مسائل مهم است زیرا این کشورها سهم بزرگی از اقتصاد دنیا را دارند و با توجه به تسریع روند صنعتی شدن در این کشورها سهمشان نیز هر روز بیشتر می شود. کشورهای روسیه و برزیل و چین و هند و ترکیه همه در دسته کشورهای در حال گذار قرار دارند و اغلب سهم زیادی در اقتصاد و تجارت دنیا دارند.

از طرف دیگر، کشورهایی از قبیل روسیه در بازار انرژی های فسیلی بسیار تاثیر گذارند و کشوری مثل چین در بخش صنعت و تجارت جایگاه ویژه ای دارد.

صندوق بین المللی پول در گزارش اخیر خود نوشت: یکی از شاخص های مهم اقتصادی که در وضعیت زندگی مردم در کشورهای در حال توسعه تاثیر گذار است، نرخ تورم است. در سال های اخیر نرخ تورم در کشورهای در حال گذار در سطح پائینی بوده است و اگر چند کشور خاص را که بیشتر به دلیل مسائل سیاسی با بحران تورم روبه رو شده اند در نظر بگیریم، نرخ تورم در دیگر کشورها تقریباً ثابت بوده و در سطح پائینی قرار داشته است. البته هنوز انتظارات تورمی در این کشورها بالا است و مردم با اطمینان خاطر در مورد آینده اقتصادی کشورشان وارد بازارهای سرمایه گذاری نمی شوند ولی بررسی ها نشان داده است که انتظارات تورمی در این کشورها از سال ۲۰۰۸ تاکنون کاهش یافته است و همین مسئله کمک زیادی به تنزل نرخ تورم در کشورهای در حال گذار کرده است. از طرف دیگر نرخ تورم انتظاری در کشورهای مختلف هم با هم متفاوت است. کشورهای ترکیه و روسیه و آرژانتین بالاترین نرخ تورم انتظاری را دارند و دلیل این مسئله هم ساختار اقتصادی داخلی و بحران های داخلی است. این مطالعات نشان داد در بیشتر کشورهای در حال توسعه سیاست های اقتصادی داخلی زمینه ساز رشد تورم می شود و تاثیر فاکتورهای خارجی در این مسئله بسیار کم است. بیشتر این کشورها در مقایسه با کشورهای صنعتی اقتصاد بسته تری دارند، به این معنا که سهم تعاملات تجاری آنها به کل تعاملات انجام شده در دنیا کمتر است و به همین دلیل فشارهای اقتصادی خارجی تاثیر کمتری روی آنها دارد.

یکی از مسائلی که در اغلب بازارهای در حال گذار وجود دارد، نوسان ارزش پول ملی است که می تواند کشور را به سمت چالش های بزرگی هدایت کند. در اغلب کشورها بانک مرکزی با استفاده از سیاست های مالی درصدد کنترل این بحران برآمد ولی هنوز کشورهایی دیده می شوند که هرازگاهی شاهد نوسانات زیاد ارزش پول ملی هستند و به همین دلیل سرمایه گذاری در این دسته از کشورها هم کمتر از دیگر کشورهای در حال گذار است.

برخی بر این باورند که حضور فعال اقتصاد چین در اقتصاد دنیا و سهم بالای این کشور در تجارت جهانی باعث شده است تا روند جهانی سازی تجارت در دنیا تسریع شود و فشارهای تورمی روی اقتصاد دنیا تقلیل پیدا کند. کاهش فشارهای تورمی بیش از اینکه به نفع اقتصادهای صنعتی باشد برای کشورهای در حال توسعه و بازارهای در حال گذار مزیت دارد زیرا کشورهای صنعتی اغلب به دلیل ساختار اقتصادی و تجاری خود با نرخ تورم پائینی روبه رو هستند ولی بحران تورم در کشورهای در حال گذار اغلب باعث می شود تا نرخ رشد اقتصادی آنها تنزل یابد و شرایط برای کار و تولید در کشورها کمتر شود. هرچه کشوری توانایی بالاتری در تثبیت نرخ تورم خود داشته باشد، نرخ برابری پول هم در این کشور ثابت است و سرعت تغییر آن پایین تر است. این فاکتور تاثیر زیادی در افزایش ثبات اقتصادی و افزایش سرمایه گذاری داخلی و خارجی در آن کشور دارد. بررسی ها نشان داده است از سال ۲۰۰۸ تاکنون، کشورهای در حال گذار توانسته اند سیاست های پولی باثباتی را اجرا کنند که امری بسیار مطلوب است. در این شرایط انتظار تنش و بحران در اقتصاد این کشورها بسیار کم است که امری مطلوب قلمداد می شود و فرصت کارآفرینی و سرمایه گذاری را نیز افزایش می دهد. ■

تراز تجاری (درصد تولید ناخالص داخلی)

نام کشور	متوسط ۲۰۰۰ تا ۲۰۱۴	۲۰۱۵	۲۰۱۶	۲۰۱۷	۲۰۱۸	۲۰۱۹
الجزایر	۱۱.۴	-۱۶.۴	-۱۶.۵	-۱۳.۲	-۹	-۷.۹
بحرین	۶.۳	-۲.۴	-۴.۶	-۴.۵	-۲.۵	-۲.۳
ایران	۴.۸	۰.۳	۴	۲.۲	۱.۳	۰.۳
عراق	-	-۶.۵	-۷.۸	۲.۳	۶.۹	۳.۱
کویت	۳۳.۳	۳.۵	-۴.۶	۵.۹	۱۱.۳	۱۱
لیبی	۱۶.۹	-۵۴.۴	-۲۴.۷	۸.۴	۱.۵	۲.۹
عمان	۸.۹	-۱۵.۹	-۱۸.۷	-۱۵.۲	-۳.۳	-۰.۵
قطر	۲۱	۸.۵	-۵.۵	۳.۸	۴.۸	۶.۶
عربستان	۱۶.۳	-۸.۷	-۳.۷	۲.۲	۸.۴	۸.۸
امارات	۱۰.۶	۴.۹	۳.۷	۶.۹	۷.۲	۷.۵
یمن	-۰.۱	-۶.۲	-۵.۱	-۴	-۹.۳	-۷.۴
کل منطقه	۱۲.۶	-۳.۸	-۳.۱	۱.۶	۴.۷	۴.۸

.....روایت.....

روایت «آینده‌نگر» از اصلاحات اقتصادی در ایران

نوش دارو بعد از مرگ سهراب؟

سال‌هاست بیماری اقتصادی ایران در انتظار نوش دارو است. اما سیاستمداران همچنان به مسکن‌هایی عادت کرده‌اند که تنها اندکی درد را التیام می‌بخشد. اصلاحات اقتصادی در ایران به آرزویی دست‌نیافتنی بدل شده است. صحبت‌های صاحبان کسب و کار و اقتصاددانان نیز آب در هاون کوبیدن است. سیاستمداران همچنان محافظه‌کارانه تن به شرایطی سخت داده‌اند، اما حاضر به انجام این اصلاحات نیستند. آنها ثبات وضعیت موجود را دستاوردی برای خود می‌دانند غافل از آن که شاید اگر دیر بجنبند، حکایت نوش دارو بعد از مرگ سهراب این بار در عرصه اقتصادی تکرار شود.

بیماری اقتصاد را درمان لازم است

متهم کیست؟

بمانجان ندیمی

دبیر بخش روایت

برخی اعتقاد دارند در مقاطع مختلف، سیاستمداران دست به اصلاحات بزرگی زده‌اند که شاید برخی از آنها به موفقیت نینجامیده باشد؛ اما نمی‌توان گفت دولت‌ها جسارت انجام این اصلاحات را نداشته‌اند. آنچه را که موجب ناکام ماندن بسیاری از این اصلاحات شده نیز در نبود بسته اصلاحات اقتصادی می‌دانند

تصور کنید یکی از نزدیک‌ترین و عزیزترین افراد به شما بیمار است. برای درمان بیماری او به دکتر مراجعه می‌کنید. دکتر داروهایی را برای او تجویز می‌کند که بسیار تلخ است. اما می‌گویید راه درمان بیمار شما استفاده از همین داروهای تلخ و همین آمپول دردناک است. عکس‌العمل شما در این شرایط چیست؟ آیا بیمار را برای بهبود به استفاده از داروهای تلخ و آمپول دردناک تشویق می‌کنید یا حاضرید تنها با مسکن‌هایی مقطعی درد او را آرام کنید، ولی نگذارید این تلخی به جان عزیزترین فرد زندگی‌تان بنشیند؟ در حالت اول تحمل کردن سختی استفاده از داروها به بهبود منجر می‌شود و در حالت دوم، بیمار شما به صورت مقطعی دردی احساس نمی‌کند، اما پیشرفت بیماری موجب می‌شود که در نهایت بیمار نیاز به جراحی داشته باشد. یا شاید هم بدتر از آن، خدای ناکرده به مرگ ختم شود. آیا باز هم راه دوم را انتخاب می‌کنید؟

حکایت بیمار و دارو و پزشک، حکایت اقتصاد و اصلاحات اقتصادی و نظرات کارشناسی در این زمینه است. سال‌هاست اقتصاد ایران بیمار است. داروی آن اصلاحات اساسی است که شاید در مدت کوتاهی هزینه‌هایی برای جامعه به دنبال داشته باشد، اما در بلندمدت، مسلماً به نفع مردم تمام می‌شود. کارشناسان بارها در مورد ضرورت این اصلاحات اظهار نظر کرده‌اند اما راه به جایی نبرده است. گویا دولت‌ها و سیاستمداران از این که مردم متحمل هزینه‌های هنگفت شوند، نگران‌اند. غافل از این که این هزینه‌ها روی هم تلمبار می‌شود و ناگزیر یک روز باید تن به جراحی دردناک‌تری بدهند تا بتوانند حیات خود را حفظ کنند. البته در مورد انجام شدن یا انجام نشدن اصلاحات اقتصادی در کشور اتفاق نظری وجود ندارد. برخی اعتقاد دارند در مقاطع مختلف، سیاستمداران دست به اصلاحات بزرگی زده‌اند که شاید برخی از آنها به موفقیت نینجامیده باشد؛ اما نمی‌توان گفت دولت‌ها جسارت انجام این اصلاحات را نداشته‌اند. آنچه را که موجب ناکام ماندن بسیاری از این اصلاحات شده نیز در نبود بسته اصلاحات اقتصادی می‌دانند. اما برخی دیگر اعتقاد دارند که اقتصاد ایران هنوز رنگ اصلاحات را به خود ندیده است. شاهد صحبت‌های آنها نیز انواع یارانه‌هایی است که در حال حاضر وجود دارد. از یارانه‌های انرژی گرفته تا یارانه‌های ارزی و بانکی. اعتقاد این گروه بر این است که مادام که این یارانه‌ها پابرجاست، نمی‌توان امیدی به اصلاحات اقتصادی در کشور داشت. چندی پیش مسئله اصلاح قیمت حامل‌های انرژی،

نکته‌هایی که باید بدانید

- ▶ سال‌هاست اقتصاد ایران بیمار است و داروی آن نیز اصلاحات اساسی است.
- ▶ دولت‌ها و سیاستمداران از این که مردم متحمل هزینه‌های هنگفت شوند، نگران‌اند.
- ▶ برخی معتقدند در مقطعی دولت توانسته برخی از اصلاحات را هر چند ناموفق انجام دهد.
- ▶ برخی بر این باورند که اقتصاد ایران هنوز رنگ اصلاحات را به خود ندیده است.
- ▶ مادام که این یارانه‌ها پابرجاست، نمی‌توان امیدی به اصلاحات اقتصادی در کشور داشت.

بحث داغ محافل اقتصادی بود. اما باز هم گروه‌های مختلف چه از درون دولت و چه از خانه ملت، مخالفت خود را با این مسئله عنوان کردند. توجیه آنها نیز این بود که در حال حاضر نباید بیشتر از این به جامعه فشار وارد آید.

البته فراموش نکنید که هرگاه پای اصلاحات بزرگی چون قطع یارانه‌ها به میان می‌آید، این جملات آشنا از سوی مقامات مختلف شنیده می‌شود. به همین دلیل برخی اعتقاد دارند «وضعیت وخیم جامعه» به ابزاری برای مقاومت در برابر تغییر تبدیل شده است. حال آن که مطالعه تجربیات کشورهایی که اصلاحات اقتصادی انجام داده‌اند، نشان می‌دهد این اصلاحات در شرایط سخت صورت گرفته و اتفاقاً موفق هم بوده است. به نظر می‌رسد ایران هنوز به چنین شرایط سختی دچار نشده است که مجبور به اصلاحات اساسی شود. چرا که سوپاپ اطمینان اقتصاد ایران، منابعی همچون نفت و گاز و معادن است که در مواقع ضروری مانع از آن می‌شوند که کشور سقوط کند. این در حالی است که این منابع که تجدیدنپذیر نیز هستند، منابع بین نسلی محسوب می‌شوند و متعلق به یک دوره خاص نیستند. به هر صورت، به نظر می‌رسد دولت‌ها در حال تزریق مسکن به اقتصاد هستند. تصمیم‌های ادواری و مقطعی شرایطی را به وجود آورده که اگرچه در یک برهه زمانی مشکلی را برطرف می‌کند، اما در دوره دیگر، همین مسکن مسمومیت می‌آورد و مشکل آفرین می‌شود.

آنچه در مورد تعلل در اصلاحات اقتصادی از زبان کارشناسان شنیده می‌شود یک بعد سیاسی نیز دارد. اعتقاد بر این است که گروه‌های مختلف سیاسی هنگامی که روی کار می‌آیند سعی می‌کنند برای کسب آرای بیشتر شرایط را به گونه‌ای مدیریت کنند که مردم جامعه بر اثر اصلاحات اقتصادی سنگین، با سختی مواجه نشوند. به همین دلیل اغلب دولت‌ها زیر بار اصلاحات اقتصادی نمی‌روند. از طرفی این امکان نیز وجود دارد که منافع گروه‌های خاص بر اثر اصلاحات، به خطر بیفتد. در نتیجه، مانع انجام آن می‌شوند. اما تاوان این تعلل در آینده سنگین خواهد بود و بیماری اقتصاد ایران را روز به روز وخیم‌تر می‌کند.

اقتصاد بیمار نیاز به درمان دارد نه مسکن. اقتصاد بیمار نیاز به جراحی دارد. پزشکان اقتصادی نسخه‌های مختلفی را تجویز می‌کنند. اگر بیمار تان برایتان مهم است این نسخه‌ها را جدی بگیرید. مبادا دیر شود و کار از دارو و جراحی بگذرد. حرف حساب را بشنوید و اندکی در مورد آن تأمل کنید. آثار یارانه‌های انرژی و سوخت این است که مرزها از قاجاق سوخت آسایش ندارند. چندی پیش وزیر نفت گفته بود: «از من پرسیدند وضع قاجاق چطور است؟ من گفتم الحمدلله خیلی خوب است، از تمام مرزها با موفقیت در جریان است.» چرا تمایل به قاجاق سوخت تا این اندازه زیاد است؟ آیا دلیل آن اختلاف قیمت سوخت در داخل و خارج کشور نیست؟ حتماً آنها که بر صندلی‌های دولت تکیه داده‌اند این مسئله را بهتر از ما می‌دانند. اما دلیل این را که هنوز به تماشای نشسته‌اند، ما نمی‌دانیم. ■

در کشور ما احزاب به معنای واقعی حضور ندارند اما گروه‌های سیاسی صاحب نفوذی هستند که می‌توانند بر اصلاحات اقتصادی اثرگذار باشند. یارانه‌ها نیز در دوره‌های طولانی شکل گرفته و بسیاری از گروه‌های مؤثر در اقتصاد کشور از این یارانه‌ها منتفع می‌شوند. از این رو تمایل به از دست دادن این منافع ندارند

چرا اصلاحات اقتصادی انجام نمی‌شود؟

ردپای سیاست



تیمور رحمانی

اقتصاددان

جراحی‌های اقتصادی در ایران تاکنون به معنای واقعی اتفاق نیفتاده است. اغلب تصمیم‌گیری‌ها در ایران در حد کنار آمدن با مسائلی بوده که آن روز وجود داشته است. در واقع به نوعی مسکن‌های موقتی برای عبور از مرحله سخت بوده است. اما ایران هیچ‌گاه اصلاحات اساسی اقتصادی به خود ندیده است. به اعتقاد من اصلاحات اساسی به این معناست که این حجم عظیم از یارانه‌ای که در اقتصاد ایران داده می‌شود، جمع شود و یارانه‌های هدفمند وجود داشته باشد. در حال حاضر یارانه‌هایی که در ایران پرداخت می‌شود میزان هنگفتی است. این یارانه‌ها به صورت نقدی، حامل‌های انرژی و وام‌های بانکی است. در تمام این موارد حجم بزرگی از یارانه‌ها نهفته است و تا زمانی که این روند ادامه داشته باشد، به این معناست که اصلاحات اساسی صورت نگرفته است.

جای خالی اصلاحات اساسی در تمام دنیا وجود دارد و مختص ایران نیست. اینکه چرا این مسئله حل نمی‌شود، به موارد متعددی برمی‌گردد. در دنیا انبوهی از مطالعات وجود دارد که نشان می‌دهد چرا دولت‌ها دست به اصلاحات جدی نمی‌زنند و آن را به تاخیر می‌اندازند. هر جامعه‌ای دلایل مختلفی برای انجام ندادن این اصلاحات دارد. ممکن است در یک کشور هیچ حزبی جرئت انجام این کار را نداشته باشد. زیرا در کشورهایی که جابه‌جایی احزاب وجود داشته باشد، احزاب روی کار، جرئت ندارند این اصلاحات را انجام دهند. چراکه اصلاحات اساسی، شرایط سخت موقتی را برای جامعه ایجاد می‌کند که باعث می‌شود در دوره بعد، آرای آنان ریزش داشته باشد. در نتیجه به دلیل این موضوع، به سراغ اصلاحات اساسی نمی‌روند. در برخی موارد نیز دولت‌های ائتلافی شکل می‌گیرد. دولت‌های ائتلافی نیز به دلیل اینکه در استراتژی و برنامه متحدالشکل نیستند، نمی‌توانند برای ایجاد اصلاحات اساسی به توافق برسند. در جوامعی دیگر با وجود این که نظام حزبی به صورت متعارف وجود ندارد، مانند کشورهایی که از طریق نظام‌های پارلمانی اداره می‌شوند، مجموعه فعل و انفعالات در بین گروه‌های صاحب نفوذ در اقتصاد، اجازه نمی‌دهد اصلاحات اساسی انجام شود. در این شرایط حتی ممکن است نگرانی از عوارض اجتماعی نیز وجود نداشته باشد. بلکه انجام نشدن اصلاحات به این دلیل باشد که گروه‌های ذی‌نفوذ نمی‌توانند آن را بپذیرند. هر کدام از این گروه‌ها منفعلی دارند که ممکن است آن اصلاحات اساسی، منافع گروهی را کاهش دهد و در ازای آن برخی دیگر را منتفع کند. به این دلیل نمی‌توانند در این خصوص به توافق برسند و اصلاحات به تعویق می‌افتد. در ایران نیز تلفیقی از این شرایط حاکم است. در کشور ما احزاب به معنای واقعی حضور ندارند اما گروه‌های سیاسی صاحب نفوذی هستند که می‌توانند بر اصلاحات اقتصادی اثرگذار باشند. یارانه‌ها نیز در دوره‌های طولانی شکل گرفته و بسیاری از گروه‌های مؤثر در اقتصاد کشور از این یارانه‌ها منتفع می‌شوند. از این رو تمایل به از دست دادن این منافع ندارند. این امر سبب می‌شود که اصلاحات بزرگ در ایران اتفاق نیفتد.

افرادی که عنوان می‌کنند چرا اصلاحات اقتصادی در کشور انجام نمی‌شود و اراده دولت‌ها را زیر سوال می‌برند، دور از واقعیت اجرایی کشور هستند. تحلیل‌گران دانشگاهی از کرسی خود دولت را در این باره نقد می‌کنند. اما به اعتقاد من، در متون درسی نیز دلیل امکان‌پذیر نبودن اصلاحات اقتصادی ذکر شده است. نمی‌توان دولتی را مقصر این امر دانست. زیرا نتیجه کشش و واکنش گروه‌ها و دسته‌های تأثیرگذار در کشور، در سیاست‌گذاری و اجرا شرایطی را به وجود می‌آورد که به رغم ضروری بودن اصلاحات، توافق لازم حاصل نمی‌شود. اما از منظر اجتماعی بر این باورم که این اصلاحات ضروری است. بازی گروه‌های مختلف سیاسی در کشور که در همه‌جای دنیا وجود دارد، الزاماً نتیجه پهنه اجتماعی را به دنبال نخواهد داشت و بیشتر جنبه مصالحه و رضایت‌بخشی از جامعه را دارد.

بنابراین آنچه در ایران اتفاق می‌افتد، عجیب نیست و در دنیا وضعیتی مرسوم است. اما در کشور‌های مختلف تفاوت‌هایی نیز وجود دارد. در کشورهایی که نظام‌های دوحزبی دارند، نسبت به کشورهایی که تعدد گروه‌های سیاسی و احزاب دارند، اصلاحات راحت‌تر اتفاق می‌افتد. در جوامع با گروه‌های سیاسی متعدد، توافق در مورد مسائل اقتصادی چندان راحت نیست. فراموش نکنیم در کشوری مانند ایتالیا، برخی مواقع وضعیت تا حدی فاجعه‌بار می‌شود که حتی نمی‌توانند آشغال‌ها را از خیابان‌ها جمع کنند. این مسئله نشان می‌دهد که در ایتالیا نیز نیاز به اصلاحاتی اساسی هست که صورت نپذیرفته است. زیرا در ایتالیا دولت‌های ائتلافی بر سر کار می‌آیند. برخی از گروه‌ها، منفعلی دارند که این اصلاحات، آنها را تحت تأثیر قرار می‌دهد. از این رو زیر بار انجام آن نمی‌روند و مشکلات نیز ادامه می‌یابد. در برخی از کشورهای پیشرفته نیز مشکلات ساختاری وجود دارد که ممکن است تداوم آن، چالش‌هایی جدی ایجاد کند. اما گروه‌های ذی‌نفوذ نمی‌توانند در مورد راهکارها و اصلاحات به توافق برسند. البته در حال حاضر برخی اعتقاد دارند که در ایران شرایط به گونه‌ای است که صورت دادن اصلاحات اقتصادی نه تنها منفعتی ندارد بلکه ممکن است وضعیت را سخت‌تر کند. اما به اعتقاد من، این گفته آنها، بیشتر شبیه بهانه است. این موضوع را مدت‌هاست از زبان سیاست‌گذاران می‌شنویم که ایران در وضعیت مناسبی نیست. اما باید توجه داشته باشید که اصلاحات اقتصادی در هر شرایطی می‌تواند اتفاق بیفتد. اتفاقاً در شرایطی که مشکل افزایش می‌یابد، تداوم وضعیت بدون اصلاحات کار را سخت‌تر می‌کند. تجارب دنیا نیز نشان می‌دهد بزرگ‌ترین اصلاحات اقتصادی در شرایط سخت انجام شده است. نمونه آن یونان است. در یونان احزاب مختلف، دولت تشکیل می‌دادند؛ ولی عمر آنها کوتاه بود و سقوط می‌کردند. وضعیت اقتصادی یونان به جایی رسید که سایر کشورها آنها را ورشکسته می‌دانستند. به همین دلیل فشارهای اتحادیه اروپا به اصلاحات اقتصادی یونان انجامید.

نمونه دیگر نیز ترکیه است. در دوره‌ای تورم و نرخ بهره بسیار بالا و رشد اقتصادی بسیار پایین بر این کشور حاکم بود. ولی در مقطعی اصلاحات اساسی در این کشور صورت و تحول جدی در اقتصاد آن شکل گرفت. چینی هم تا ۵۰ سال بعد از انقلاب کمونیستی با مشکلات عدیده‌ای روبه‌رو بود. قدرتمندان چینی متوجه شدند که چنانچه اصلاحات اساسی اقتصادی انجام ندهند، نمی‌توانند در رقابت جهانی حرفی برای گفتن داشته باشند. نتیجه اصلاحات انجام‌شده در چین این بود که این کشور توانست وارد بازارهای جهانی شود و با اتکا به صادرات، اقتصاد خود را از حالت اسفبار و گرسنگی مطلق مردم، به اقتصاد دوم دنیا تبدیل کند.

ممکن است در ایران هنوز شرایط به حالت بحرانی نرسیده باشد. زیرا ما همیشه گوشه چشمی به بهبود درآمد نفتی داریم که خیلی از مسائل را می‌تواند پوشش دهد. این خود مانعی برای اصلاحات محسوب می‌شود. اما باید ببینیم مسیر آینده حوادث چگونه پیش می‌رود. اما مسلمان‌مانی فرامی‌رسد که برای ما نیز این اصلاحات اجتناب‌ناپذیر خواهد بود. ■

نکته‌هایی که باید بدانید

▲ افرادی که عنوان می‌کنند چرا **اصلاحات اقتصادی** در کشور انجام نمی‌شود و اراده دولت‌ها را زیر سوال می‌برند، دور از واقعیت اجرایی کشور هستند

▲ **جراحی‌های اقتصادی در ایران** تاکنون به معنای واقعی اتفاق نیفتاده است.

▲ اصلاحات اساسی به این معناست که **حجم عظیمی از یارانه‌ای که در**

اقتصاد ایران داده می‌شود، جمع شود.

▲ **جای خالی اصلاحات اساسی** در تمام دنیا وجود دارد و مختص ایران نیست.

▲ **اصلاحات اقتصادی در هر شرایطی می‌تواند اتفاق بیفتد.**

تکنوکرات‌ها و بوروکرات‌ها را فراموش نکنید

درماندگی اصلاحات اقتصادی



علیرضا ساعدی

عضو هیئت عامل صندوق توسعه ملی

است که می‌توان آن را یک اصلاح مهم در نظام بانکی برشمرد. در نظام مالیاتی کشور، اصلاحاتی در دولت نهم و دهم در اجرای مالیات بر ارزش افزوده صورت گرفت. این اقدامی ساده نبود. هدفمندسازی یارانه‌ها را می‌توان به جراحی اقتصادی تعبیر کرد. اینکه چقدر عمیق طراحی و چقدر دقیق اجرا شد، البته موضوع این نوشته نیست. ولی خونریزی اقتصادی آن هنوز قطع نشده است. در مجموع آنچه می‌خواهم یادآور شوم این است که همیشه جرئت و عزم اقدامات بزرگ در دولت‌ها وجود داشته و به هر تقدیر کارهایی انجام شده است، از این‌رو نمی‌توانیم به سُرَس قاطع ادعا کنیم که در ایران هیچ‌گاه اصلاحات بزرگ اقتصادی نداشته‌ایم. اما می‌توانیم ارزیابی کنیم که غالباً اصلاحات یا جراحی‌ها دچار نارسایی‌های جدی بوده و از سرعت، استمرار و جامعیت مناسبی برخوردار نبوده‌اند. چه‌بسا بعضاً از واهمه نتایج ناخواسته برخی اصلاحات و کنترل‌ناپذیری آن از صرافت اصلاح گذشتیم. مثلاً قانون بانکداری بدون ربا وجود دارد اما قوانین اصلی پولی و بانکی از دهه ۵۰ به این سو به‌روز نشده است. قانون تجارت از زمان مرحوم علی‌اکبرخان داور تاکنون شاهد اصلاح مهمی نبوده است، هنوز اشکال حقوقی و متنوع شرکت‌های مدرن و قوانین روز ورشکستگی را تعریف نکرده‌ایم.

فقدان اولویت‌بندی در اصلاحات اقتصادی

خوب است غافل نشویم که اصولاً ما فاقد هم‌گرایی نظری و عملی در خصوص اصلاحات اقتصادی هستیم و تصویر یکپارچه‌ای از منشأ اصلی مشکلات اقتصادی نداریم. پس موضوع به غایت پیچیده است چون اصلاً نقطه عزیمت و مقصد مورد اجماع نیست؛ به قول فرنگی‌ها common sense نداریم. با این حال وقتی از جراحی و اصلاحات اقتصادی صحبت می‌کنیم و در نتایج مطلوب آنها هم دچار ابهام هستیم، باید اول دسته‌بندی ساده‌ای را برای خودمان تعریف کنیم. اول اصلاحات نهادی است که از جمله آن، بهبود «محیط کسب و کار» است که چندان رو به جلو نبوده است یا در سازمان‌های دولتی و دستگاه‌های حاکمیتی اصلاحات نهادی جدی صورت نگرفته و به فراخور زمان نه‌تنها روابط بین آنها نوسازی و روغن کاری نشده بلکه «عملگرهای زانده‌وار» در داخل و کنار سیستم حکمرانی شکل گرفته است. حتی از نظر تفکیک دقیق قوا هم مسائل نهادی حادث شد که منجر به تعریف مجمع تشخیص مصلحت شد یا این‌روزها شورای عالی هماهنگی اقتصادی قوای سه‌گانه تشکیل شده است. اصلاحات اقتصادی را نیز می‌توانیم به عنوان دومین مورد به این طبقه‌بندی اضافه کنیم که ناظر بر حوزه اقتصاد کلان است و به طور مشخص ایجاد ثبات و سازگاری بین نرخ تورم، نرخ ارز و نرخ سود تسهیلات را هدف می‌گیرد که در طول ۴۰ سال گذشته این سری اصلاحات ناکام مانده است. گروه سومی نیز در این طبقه‌بندی می‌توان جا داد که شامل اصلاحاتی است که برای «توسعه به مفهوم عام» لازم است؛ مانند اصلاحات صنعتی، اصلاحات تجاری و... که متأسفانه هنوز در این موارد، استراتژی نداریم. باید توجه کنیم که اصلاحات یا تدریجی هستند یا سریع. اصلاحات نهادی ذاتاً تدریجی و دشوار هستند که لزوماً با تصویب قانون هم رفع نمی‌شوند. مسلماً نمی‌توان انتظار داشت که با گذراندن یک سری قوانین در پارلمان، عطش ساختاری دولت در ایجاد کسری بودجه دائم مثلاً با منع استقراض از بانک مرکزی یا محدودسازی سقف ایجاد بدهی متوقف شود. به همین دلیل، این اصلاحات اکثراً تدریجی است. اما در مقابل اصلاحات اقتصاد کلان مانند کاهش تورم تقریباً عاجل و سریع است. به علاوه طراحی و پیشبرد صحیح اصلاحات منوط به درک «شرایط اقتصاد سیاسی کشور»، «توان کارشناسی»، «قدرت اجرایی» و «پشتیبانی و ظرفیت

مرور سوابق اقتصادی در طول سالیان متمادی در کشور نشان می‌دهد که در هر برهه زمانی می‌توان یک سری اصلاحات یا تغییرات بزرگ اقتصادی را شناسایی کرد. از این رو نمی‌توان با ساده‌سازی در خصوص آنکه جراحی‌های بزرگ اقتصادی در ایران رخ داده یا خیر صحبت کرد. مثلاً یکی از مهم‌ترین اصلاحات اقتصادی قبل از انقلاب، اصلاحات ارضی است که در اوایل دهه ۴۰ در سطحی وسیع اتفاق افتاد و آن چنان تبعاتی داشت که برخی آن را یکی از ریشه‌های مهم انقلاب اسلامی می‌پندارند. این جابه‌جایی بزرگ ثروت گویا برخی زمینه‌های تعارض با حاکمیت را فراهم کرد. البته به گمان نگارنده، آثار آن در توسعه کشاورزی هنوز عمیقاً بررسی نشده و آرای متفاوتی وجود دارد؛ مثلاً یک تحلیل رایج آن است که قطعات بزرگ اراضی به قطعات کوچک تبدیل شد (صرفه مقیاس از بین رفت)، خوانین و فئودال‌ها تضعیف شدند و خرده‌کشاورزان نیز آمادگی خودگردانی را نداشتند. به همین دلیل هم به تدریج مهاجرت از روستا به شهر و گسترش حاشیه‌نشینی بروز کرد که دستورالعملی نبود. در عین حال برخی به توفیقات این اصلاح اشاره می‌کنند. مثلاً همان زمان تجربه موفق ایجاد کشت و صنعت نیشکر کارون را هم شاهدیم که آثار فراوانی بر جای گذاشت. این نمونه‌ای از یک جراحی بزرگ اقتصادی پیش از انقلاب بود که البته نتوانست نیروی کار را از کشاورزی به صنعت رهنمون شود بلکه نیروی کار وارد حوزه خدمات شد.

ناهمخوانی و تنوع اصلاحات اقتصادی پس از انقلاب

لازم است بین اصلاحات اقتصادی، جراحی اقتصادی و تغییرات شدید اقتصادی تمایز قائل شویم به این معنی که اصلاحات معمولاً یک تحول کنترل‌شده و سرفرصت است، در حالی که جراحی اقتصادی فرایندی ناگزیر و دارای فوریت است که معمولاً با فشار بر بخشی از احاد اجتماعی همراه است. در مورد تغییرات بزرگ نیز خوب است پدیده‌های برون‌زا و خاص اقتصادی‌ای را فرض کنیم که از مرجع مشخصی هدایت و راهبری نشده‌اند. به نظر من پس از انقلاب در مقاطع مختلف هم تغییرات شدید و هم اصلاحات اقتصادی در کشور صورت گرفته است؛ مثلاً در اوان انقلاب، ملی شدن بانک‌ها و برخی صنایع، یک تغییر عظیم اقتصادی بود. اینکه منجر به چه تبعات بدخیمی شد، موضوع بحث دیگری است. همچنین در طول دفاع مقدس و شرایط جنگی، تجارت خارجی در انحصار دولت درآمد و نظام سهمیه‌بندی در سطح ملی انجام شد که همگی نوعی جراحی اقتصادی در مقیاس ملی بودند. در اواخر دهه ۶۰ نیز با عنوان کلان‌سازندگی، دوره جدیدی از اصلاحات اقتصادی آغاز شد، آزادسازی تجاری و برخی گشایش‌ها در این دوره شکل گرفت و از دهه ۷۰ به بعد، در هریک از دولت‌ها اصلاحات اقتصادی محوریت یافت و یک سری نهادهای اساسی تشکیل یا قوانین مهمی وضع شد. مثلاً سیاست‌های اصل ۴۴ قانون اساسی ابلاغی مقام معظم رهبری به حضور بخش خصوصی در اقتصاد رسمیت بخشید. علی‌رغم آنکه هیچ دولتی از درآمد نفت به طور طبیعی صرف‌نظر نمی‌کرد، اما در برنامه سوم، حساب ذخیره ارزی ایجاد شد. اینکه بخشی از درآمد نفت برای ایجاد ثبات در بودجه حفظ شود، اصلاح و نوآوری نهادی مهمی بود. حضور بانک‌های خصوصی از دیگر مواردی

دائماً مبانی علمی و عملی در باب اصلاحات تبیین می‌شود، اما در گذرگاه‌های دیگری با ذائقه اقتصاد سیاسی ممزوج و سپس در برنامه‌های اجرایی گنجانده می‌شود. تازه در اجرا هم شق دیگری عمل می‌شود.

اصلاحات در کشور است. به عنوان مثال چنانچه بتوان از منابع بین‌المللی استقراض کرد، شاید بتوان گشایش‌هایی را در اصلاح «علمی، دقیق و پروسه‌ساز» نظام بانکی اجرا کرد. چنانچه مسیر ورود سرمایه‌های مالی و دانش تخصصی خارجی به کشور مسدود باشد، اصلاحات نیز دشوار می‌شود. اگر سابقه پیشرفت مالزی را ملاحظه کنید، این زاپنه‌ها بودند که به مالزی در مسیر توسعه کمک کردند (مثال MAJECA در سال ۱۹۷۷). میتسوبیشی پایه‌گذار خودروی پروتون در مالزی است. اما ما هیچ‌گاه چنین همکاری‌هایی را شکل نداده‌ایم و در واقع از همکاری‌های اقتصادی بین‌المللی بهره‌مند نشده‌ایم. اولاً ما هنوز در انتخاب شرکای استراتژیک اقتصادی مرددیم ثانیاً احساس می‌شود شرکا و هم‌پیمانان جدی در عرصه‌های اقتصادی نداریم لذا مثلاً از الحاق به WTO بازمی‌مانیم یا انواع کردپورهای زیرساختی و اقتصادی که طبیعتاً باید از مسیر جغرافیایی ما عبور کنند، در حال عبور و شکل‌گیری از مسیرهای جایگزین هستند. جالب است ما سهام‌دار بانک جهانی و صندوق بین‌الملل پول هستیم و مقامات ارشد اقتصادی کشور در اجلاس‌های مربوط مرتباً شرکت دارند، اما فضای خاصی ایجاد شده که حتی از خدمات مشاوره‌ای و تخصصی آن‌ها هم حذر می‌کنیم. عیناً در بانک توسعه آسیایی هم صاحب سهم قابل توجهی هستیم که توسط کشور غیرمتخاصم چین اداره می‌شود، ولی حتی از آن ظرفیت هم به قدر لازم بهره‌ای نداریم.

پیشنهاد

در حال حاضر ما یک چرخه عمر دائمی را هر هشت سال شاهدیم که اگر مثلاً در قالب یک نمودار ترسیم کنیم، متوجه می‌شویم که هر دولتی، ابتدا یک دوره یادگیری را در کنار تکنوکرات‌ها، بوروکرات‌ها و مشاوران می‌گذراند و در این دوره فرامی‌گیرد که ظرایف بودجه، خزانه‌داری، نفت و بانک مرکزی چیست، تنظیم و تنقیح قانون و مواردی از این دست مانند لابی کردن چگونه است و در دور دوم، اغلب دولت‌ها به بلوغ می‌رسند و به سمت استقلال عمل حرکت می‌کنند. مشورت‌پذیری کمتر و محافظه‌کاری بیشتر می‌شود و نظام سیاست‌گذاری چنین می‌پندارد آنچه را که باید، فراگرفته است و حالا رابطه با تکنوکراسی و بوروکراسی یک‌طرفه می‌شود. دلیل تکرار این چرخه در تمام دولت‌ها، نبود احزاب است. اگر احزاب یک سری اصول اقتصادی، سیاسی و اجتماعی مشخص را اعلام و پیگیری کنند حتماً برنامه بلندمدت اصلاحات اقتصادی هم شکل می‌گیرد و ضمانت اجرا خواهد داشت. عجلالتاً و در فقدان حزب فکر می‌کنم راه قریب به صحت، این است که کار را به کاردان بسپاریم و موارد تخصصی کشور را به متخصصان واگذار کنیم. منظور از متخصصان، صرفاً جامعه دانشگاهی نیست. بلکه عام‌تر و شامل افرادی است که در حوزه‌های مختلف تخصص‌های بهنگام دارند. این افراد (دانشگاهی و غیردانشگاهی) مصون از گرایش‌های سیاسی و اجتماعی می‌توانند جراحی‌های اقتصادی را طراحی و هدایت کنند. در حال حاضر تعبیر ناخوشایندی از دو واژه «بوروکرات» و «تکنوکرات» ایجاد شده در حالی که این دو تخصص برای دولت‌ها حیاتی هستند. الان این دو بال در کشور ضعیف، فرسوده و حاشیه‌نشین شده‌اند و گاهی ضد هم عمل می‌کنند. بدیهی است این دو بال در نظام مدیریتی کشور مستلزم بازسازی و تقویت هستند. ■

نکته‌هایی که باید بدانید

- اصلاحات پدیده‌ای است که هم «شرایط و ظرفیت داخل» کشور باید به آن جواب دهد و هم «شرایط و ظرفیت بین‌المللی».
- کار را به کاردان بسپاریم و موارد تخصصی کشور را به متخصصان واگذار کنیم
- در ایران هیچ‌گاه «بسته اصلاحات» نداشتیم و به همین دلیل نیز اصلاحات بزرگ اقتصادی کاملاً موفقیت‌آمیز نبوده‌اند.
- اصولاً ما فاقد هم‌گرایی نظری و عملی در خصوص اصلاحات اقتصادی هستیم و تصویر یکپارچه‌ای از منشأ اصلی مشکلات اقتصادی نداریم.

اجتماعی» است. ما اکثراً در یک یا چند مورد از این‌ها در یک بسته اصلاحات یا دچار بی‌توجهی شده‌ایم یا کاستی داشته‌ایم.

جای خالی بسته اصلاحات اقتصادی

برداشت بنده این است که در ایران هیچ‌گاه «بسته اصلاحات» نداشته‌ایم و به همین دلیل نیز اصلاحات بزرگ اقتصادی کاملاً موفقیت‌آمیز نبوده‌اند. اکثر اصلاحاتی که در بالا عرض کردم، در قالب یک پکیج جامع دیده نشده‌اند. دولت‌ها به اصلاحات موردی و جزیره‌ای ورود کردند و بلافاصله یک اشکال یا مسئله جدید در جای دیگری بیرون زده که به یادگار برای دولت بعد مانده است. ما به «بسته اصلاحاتی» نیاز داریم که اولاً «صحت علمی اصلاحات» را تعیین، ثانیاً «هم‌راستایی و همخوانی اصلاحات» را مشخص و ثالثاً «ترتیب و جزئیات اجرای اصلاحات» را نمایان کند. مثلاً عنوان می‌شود که چرا اصلاً خصوصی‌سازی مطرح شد که به خطا برود. خوب فلسفه اقتصادی خصوصی‌سازی که مشکل نداشت، مشابه سایر موارد، مسئله در اجرا بروز کرد چون به طراحان اصلاحات، فرصت داده نشد تا جزئیات لازم را در همکاری با مجریان اصلاحات کامل کنند. لذا این سیکل معیوب را می‌بینیم که دائماً مبانی علمی و عملی در باب اصلاحات تبیین می‌شود، اما در گذرگاه‌های دیگری با ذائقه اقتصاد سیاسی ممزوج و سپس در برنامه‌های اجرایی گنجانده می‌شود. تازه در اجرا هم شق دیگری عمل می‌شود. نمونه آن هدفمندی یارانه‌ها است که قرار نبود فقط در پرداخت یارانه نقدی خلاصه شود بلکه باید قیمت حامل‌های انرژی نیز با شاخص ۹۵ درصد فوب خلیج فارس، سالانه تعدیل شود. اما به این مورد عمل نشد و قیمت حامل‌های انرژی ثابت ماند. طوری که حالا ناترازی ناشی از استمرار یارانه انرژی و یارانه نقدی خانوار، کمر هر دولتی را خم می‌کند.

نبود هماهنگی و عدم تحقق پیش‌نیازها

اصلاحات پدیده‌ای است که هم «شرایط و ظرفیت داخل» کشور باید به آن جواب دهد و هم «شرایط و ظرفیت بین‌المللی». اگر قرار باشد که در کشور اصلاحاتی آغاز شود، اما سرمایه سیاسی، اجتماعی، مدیریتی و کارشناسی با نظام سیاست‌گذاری همراه نباشد، شجاعت لازم برای اصلاحات وجود نخواهد داشت؛ چه‌بسا خلاف شرط تدبیر هم باشد. در واقع واکنش اجتماعی و احاد اقتصادی می‌تواند مانند پینگ‌پنگ به سیاست‌گذار بازگردد. خاطرم‌ان باشد در دوران دفاع مقدس مردم سهمیه‌بندی را منطقی می‌دیدند و حاضر بودند نفت را به صورت کوپنی مصرف کنند. اما با پایان جنگ مردم خواسته‌های جدیدی داشتند؛ در واقع حرکت به سمت رفاه بیشتر و رونق تولید موجی بود که با شعار سازندگی همخوان و البته همراه بود. در دولت بعدی نیز خواسته‌های اجتماعی این‌بار در قالب موضوعات سیاسی با دولت ارتباط برقرار کرد که به تبع آن سرمایه اجتماعی لازم برای اجرای برخی اصلاحات اقتصادی فراهم شد. در دولت نهم و دهم، خواسته مردم به سمت برابری‌خواهی سوق پیدا کرده بود. تصور این که بخشی از جامعه در بهره‌مندی از فرصت‌های اقتصادی جا مانده‌اند، شاکله خیلی از اقدامات اقتصادی دولت وقت را رقم زد. در دوره اخیر ریاست جمهوری هم گشایش در روابط خارجی و اثر تحریم‌ها یک «مومن‌توم اجتماعی» داشت که با عبارت مشهور «چرخیدن چرخ سانتریفیوژ و چرخ معیشت» مصداق پیدا کرد. توجه داشته باشید که سیاست‌گذار نیازمند رأی است پس اصلاحاتی در اولویت اوست که برای جامعه ملموس باشد، اصولاً سیاست هم حکم می‌کند که دولت همراه با جامعه حرکت کند. در این میان «علم شاید تلخ اقتصاد» اگرچه با لحاظ عینیت اقتصاد سیاسی به دنبال افزایش رفاه عمومی است، اما نمی‌تواند در ارائه بسته‌های اصلاحی صرفاً دنباله‌رو سیاست و تفکر عامه باشد. تقابل یا به عبارت بهتر تنافر این دو، باعث شده که توفیق یا عدم توفیق اصلاحات به سرمایه اجتماعی و ظرفیت سیاسی و مدیریتی در حکمرانی کشور بستگی تام داشته باشد. الان سیستم اصلاحات توسط مدیرانی با سالیان طولانی خدمت پیش برده می‌شود، بدیهی است افزایش سن مدیریت، به محافظه‌کاری منجر شود و طبیعی است ترجیح آن‌ها بر ادامه و حفظ وضع موجود باشد. همان‌طور که گفتم، مهیا بودن شرایط و ظرفیت‌های بین‌المللی نیز از پیش شرط‌های

هر تغییری عکس‌العمل‌های مختلفی به دنبال دارد

تبعات اقتصاد بدون اصلاحات



ولی‌الله اخمیی راد

رئیس سابق سازمان توسعه تجارت

اصل مهم تنظیم طبیعی عرضه و تقاضا است؛ این شیوه عرضه را به زبان تولیدکننده تنگ و او را از مدار فعالیت خارج خواهد کرد. حاصل این اقدام عدم افزایش ثروت و به دنبال آن بیکاری بخش عمده‌ای از افرادی است که با فعالیت خود موجبات تامین مالی و امرار معاش خود را فراهم می‌آورند.

سیاست‌های مداخله‌گرانه دولت چه در دهه آخر رژیم گذشته و چه در مقاطع زمانی متفاوت بعد از انقلاب اسلامی، موجب شده است که نگاه و برداشت مردم از وظایف دولت در قبال آن تغییر کند. گویی دولت‌ها باید تمام نیازمندی‌های مردم را برآورده کنند و کالاها و خدمات مورد نیاز مردم را در سهل‌ترین روش و با ارزان‌ترین قیمت در اختیار آنان قرار دهند. در حالی که وظیفه اصلی دولت‌ها فراهم ساختن بستر مناسب برای سرمایه‌گذاری در تولید کالا و خدمات مورد نیاز مردم است. به گونه‌ای که بتوانند با به‌کارگیری توانمندی‌های تخصصی و سرمایه‌های در اختیار خود تولید ثروت کنند و در فضایی رقابتی به آن بیفزایند.

در مقطع زمانی برنامه سوم و چهارم توسعه دولت توانست با فراهم ساختن فضای مناسب ناشی از اجرایی کردن مفاد ارزشمند قوانین توسعه رویکرد مردمی را برای سرمایه‌گذاری اصلاح کند. منطقی ساختن تدریجی قیمت حامل‌های سوختی موجبات مصرف بهینه انرژی را فراهم کرده بود و قیمت‌های حامل‌های انرژی به سمت واقعی شدن حرکت می‌کرد. در نتیجه این شرایط، توان دولت به دلیل کاهش مبلغ یارانه‌های سوختی حتی با سرعت نه‌چندان مقبول افزایش می‌یافت و قرار بود در ادامه به قیمت‌های فوب خلیج فارس نزدیک شود.

اما متأسفانه مجلس هفتم با تصویب قانون جدیدی حرکت رو به رشد اقتصادی کشور را متوقف کرد. با گذشت زمان نوساناتی که در قیمت ارز ناشی از عدم اقدام به‌موقع در شناسایی نرخ ارز به وقوع پیوست موجب شد که در حال حاضر شاهد تفاوت زیاد نرخ رسمی حامل‌های انرژی با نرخ واقعی و بدون یارانه آن باشیم. قطعاً در چنین شرایطی انجام اصلاحات قیمتی روی حامل‌های انرژی با عکس‌العمل مردمی و بروز نارضایتی همراه خواهد شد. در عین حال چاره‌ای جز اصلاح قیمتی جلوی راه دولت قرار ندارد و اگر آن را به مرحله اجرا درنیاورد قطعاً در تامین بودجه با مشکلات جدی‌تری مواجه خواهد شد.

بدون تردید انجام اصلاحات اقتصادی با واکنش‌هایی از سوی افرادی که منافع خود را در خطر می‌بینند همراه می‌شود که چاره‌ای جز تدبیر کردن و حمایت از اقشاری که از اجرای این سیاست‌ها زندگی‌شان دچار آسیب می‌شود در کنار پیاده‌سازی جدی و عملیاتی سیاست‌های اصلاحات اقتصادی وجود نخواهد داشت. اما لازمه انجام اصلاحات اقتصادی، اولویت دادن به اقتصاد بازار و پرهیز از اقدامات مداخله‌گرانه در روند توسعه اقتصادی است.

انجام اصلاحات اقتصادی در کشورها معمولاً با عکس‌العمل‌های مردمی مواجه می‌شود. هرچه درجه توسعه‌نیافتگی بیشتر باشد، ایستادگی در مقابل اصلاحات شدت بیشتری دارد. از سوی دیگر در کشورهایی که با تکیه بر فروش منابع طبیعی اعم از نفت، گاز و معادن، تامین مالی می‌شوند و به جای به‌کارگیری منابع مالی حاصل از فروش سرمایه‌هایی که به نسل‌های آینده تعلق دارد در سرمایه‌گذاری‌هایی که به تولید ارزش افزوده بیشتر می‌انجامد آن را به گونه‌های مختلف صرف دادن یارانه می‌کنند، انجام اصلاحات اقتصادی دشواری مضاعفی خواهد داشت.

استمرار این روش یعنی سرکوب قیمت‌ها و تلاش برای عرضه کالای ارزان قیمت موجبات ضرر و زیان تولیدکنندگان را فراهم می‌سازد و به تدریج به خروج آنان از سرمایه‌گذاری و روی آوردن به تجارت منتهی می‌شود. حاصل چنین سیاست‌هایی ضعیف شدن بدنه تولید در سطوح مختلف و روی آوردن مردم به سفته‌بازی است. در این شرایط هرچه زمان بگذرد اقتصاد کشور ضعیف‌تر و رنجورتر می‌شود و انجام اصلاحات اقتصادی با دشواری بیشتری مواجه می‌شود.

لازمه تحقق اصلاحات اقتصادی، آگاهی بخشیدن به جامعه است، یعنی افراد مختلف جامعه را باید از پیامدهای خوب و ارزشمند اصلاحات اقتصادی مطلع ساخت. حاکمیت باید با کمک نخبگان جامعه و با مدد گرفتن از رهبران و مدیران مورد وثوق مردم، اثرات زیان‌بار مداخله مستمر دولت در امور اقتصادی را بازگو کند و مردم را در جریان نتایج غیرقابل قبول ناشی از سیاست‌های حمایت‌گرانه مستمر دولت قرار دهد. در نهایت توده مردم را برای حمایت از اصلاحات اقتصادی به کمک بطلبند. مردم باید بدانند که ادامه سیاست‌های اقتصادی فعلی و توزیع یکسان یارانه‌ها باعث تضعیف و توقف واحدهای تولیدی خواهد شد. مردم باید بدانند که سرکوب قیمت‌ها و اصرار دولت بر نظارت‌های مداخله‌گرانه در قیمت‌گذاری محصولات عدول از

سیاست‌های مداخله‌گرانه دولت چه در دهه آخر رژیم گذشته و چه در مقاطع زمانی متفاوت بعد از انقلاب اسلامی، موجب شده است که نگاه و برداشت مردم از وظایف دولت در قبال آن تغییر کند

نکته‌هایی که باید بدانید

- ▶ انجام اصلاحات اقتصادی در کشورها معمولاً با عکس‌العمل‌های مردمی مواجه می‌شود.
- ▶ لازمه انجام اصلاحات اقتصادی، اولویت دادن به اقتصاد بازار و پرهیز از اقدامات مداخله‌گرانه در روند توسعه اقتصادی است.
- ▶ مردم باید بدانند که ادامه سیاست‌های اقتصادی فعلی و توزیع یکسان یارانه‌ها باعث تضعیف و توقف واحدهای تولیدی خواهد شد.
- ▶ افراد مختلف جامعه را باید از پیامدهای خوب و ارزشمند اصلاحات اقتصادی مطلع ساخت.
- ▶ هرچه زمان بگذرد اقتصاد کشور ضعیف‌تر و رنجورتر می‌شود و انجام اصلاحات اقتصادی با دشواری بیشتری مواجه می‌شود.



راهبرد



«آینده‌نگر» چرایی تداوم فعالیت صنایع زیان‌ده را بررسی می‌کند

ایستاده در غبار

حکایت صنایع زیان‌ده در ایران حکایت کسی است که سال‌هاست در کما به سر می‌برد. اما هنوز قلبش می‌تپد. چشم‌انتظارها نیز در آن سوی شیشه منتظرند تا نفسی بر آید و چشمی باز شود. صنایع زیان‌ده نیز در ایران همچنان به فعالیت خود ادامه می‌دهند. به ظاهر ایستاده‌اند اما پاهایشان جان ندارد. سوال اینجاست که چرا هنوز این دسته از صنایع به ادامه فعالیت اصرار دارند؟

چرا صنایع زیان‌ده شدند؟

هزینه اشتغال‌زایی

بمانجان ندیمی

آینده‌نگر

چرا صنایع زیان‌ده در ایران تعطیل نمی‌شوند؟ دلیل اصرار بر استمرار فعالیت این صنایع چیست؟ بررسی‌ها نشان می‌دهد اگر چه صنایعی مانند خودروسازی

و لوازم خانگی در زمره صنایع سودده محسوب نمی‌شوند اما تلاشی نیز برای تعطیلی این صنایع صورت نمی‌گیرد. در تبیین این مسئله یادآوری چند نکته ضروری است. نخست آن که صنعتی مانند خودروسازی سال‌هاست در ایران فعال است و سرمایه‌گذاری هنگفتی در آن صورت گرفته است. مسلماً چشم‌پوشی از این سرمایه‌گذاری، کار آسانی نیست. بنابراین تعطیلی این صنعت به صرفه نخواهد بود؛ هر چند خودروسازان در طول فعالیت خود بدهی‌های زیادی به بار آورده‌اند که البته به گفته مدیران خودرویی کشور، این حجم بدهی ناشی از سیاست‌های غلطی است که در این صنعت اتخاذ شده است. از جمله این سیاست‌ها، کنترل قیمت خودرو است. قیمت خودرو سال‌ها بر اثر فشارهای دولت، ثابت مانده یا افزایش منطقی نداشته است. اما هزینه‌های خودروسازی در ایران افزایش یافته است. از این رو سرکوب قیمت موجب شده تا این صنعت در گروه صنایع زیان‌ده جای بگیرد. البته کارشناسان اعتقاد دارند که نمی‌توان کلیه بخش‌های خودروسازی را زیان‌ده دانست. بلکه ممکن است در برخی از زیربخش‌ها، صورت‌حساب‌های مالی خودروساز بیانگر زیان باشد. از سوی دیگر این صنعت توانسته در سال‌های متمادی، اشتغال‌زایی قابل توجهی داشته باشد. با تعطیلی این صنعت، بیکاری نیز افزایش می‌یابد. البته مسئله اشتغال‌زایی در حال حاضر ملاحظات زیادی را برای حمایت از برخی صنایع ایجاد کرده است. نمونه آن را می‌توانید در صنعت لوازم خانگی ببینید. در بخش لوازم خانگی در یک برهه زمانی مجوزهای زیادی برای ایجاد واحد تولیدی داده شد که هدف آن اشتغال‌زایی بود. اما با گذر زمان، بیشتر این واحدها در گروه صنایع زیان‌ده قرار گرفتند. چراکه نه بازار ظرفیت این حجم از لوازم خانگی را داشت و نه بنگاه‌های کوچک به‌وجودآمده توانستند کالاهای باکیفیت تولید کنند. از این رو در حال حاضر به جز چند بنگاه صاحب برند در حوزه لوازم خانگی، اغلب بنگاه‌های کوچک، زیان‌ده محسوب می‌شوند اما هنوز به فعالیت خود ادامه می‌دهند. البته فعالان اقتصادی این حوزه اعتقاد دارند که به زودی با توجه به شرایط جدید، این بنگاه‌ها از گردونه تولید خارج خواهند شد. چراکه نمی‌توانند هزینه‌های تولید را بپردازند. از سوی دیگر مشتری‌های این بازار رو به کاهش است. چراکه قدرت خرید مردم کاهش یافته است. آنچه در ادوار مختلف از سوی بسیاری از صاحب‌نظران مطرح می‌شود، حکایت از حمایت‌های بی‌منطق دولت از برخی از صنایع دارد. اعتقاد بر این است که گروهی از صنایع کشور سال‌هاست تحت لوای دولت، فعالیت دارند و همین حمایت‌های بی‌دریغ است که اجازه رشد به آنها نمی‌دهد. حتماً نمونه بارز آن را می‌دانید. صنعت خودروسازی همواره در معرض این اتهام قرار دارد. اما آن‌طور که از درددل‌های یکی از مدیران خودروساز برمی‌آید، به لحاظ مالی هیچ‌گونه حمایتی از جانب دولت، نصیب خودروساز نمی‌شود. این در حالی است که بر اساس قانون، چنانچه دولت قصد کنترل قیمت را داشته باشد، باید زیان ناشی از آن را به شرکت‌ها بپردازد. بنابراین دو دلیل اساسی را می‌توان برای استمرار فعالیت بنگاه‌های زیان‌ده برشمرد. یکی اشتغال‌زایی این بنگاه‌هاست و دیگری نیز سرمایه‌گذاری‌هایی است که در این صنایع اتفاق افتاده است. این را که آیا این دلایل می‌تواند قانع‌کننده باشد یا خیر به شما واگذار می‌کنیم. ■

اول: خودرو

چرا صنعت خودرو تعطیل نمی‌شود؟

مزیت غیر قابل انکار

گفت‌وگو با سعید مدنی، مدیرعامل سابق سایپا

سال‌هاست که به اعتراف مدیران خودرویی کشور، صنعت خودروسازی به عنوان یکی از صنایع زیان‌ده در کشور همچنان مشغول فعالیت است. سعید مدنی به عنوان یکی از مدیران کهنه‌کار خودروسازی کشور، در این گفت‌وگو به بیان علل زیان‌ده بودن این صنعت پرداخته است. اما از مزیت‌هایی نیز در این صنعت یاد می‌کند که مانع از تعطیل کردن خودروسازی در کشور شده است. به گفته او آنچه صنعت خودروسازی را به در درسر انداخته، سرکوب قیمت‌های خودرو است. قیمت‌های خودرو در سال‌های متمادی حتی متناسب با تورم نیز رشد نداشته است. این در حالی است که هزینه‌های تولید خودرو افزایش یافته است. نمونه آن نیز نرخ ارز است. مدنی جهش کنونی قیمت خودرو را نیز ناشی از همین سرکوب قیمت می‌داند. اما اعتقاد دارد این جهش قیمت هم نمی‌تواند به کمک نقدینگی خودروسازان که در سال‌های مختلف به شدت کاهش داشته و بدهکاری‌هایی را برای آنها به دنبال داشته، بیاورد. او عنوان می‌کند که طی ۱۶ سال نقدینگی خودروسازان بر اثر سیاست‌های نادرست، سرکوب شده است. چراکه حتی در شرایطی که تورم ۴۰ درصدی در کشور تجربه می‌شد نیز اجازه افزایش قیمت به خودروسازان داده نشده است. مدنی همچنین از تسهیلات بانکی که برای سرپا نگه داشتن این صنعت، از سوی دو خودروساز بزرگ کشور دریافت شده سخن می‌گوید و از سود این تسهیلات گلایه می‌کند. اما در بخشی دیگر از صحبت‌های این مدیر کهنه‌کار صنعت خودروسازی، به چرایی اصرار بر تداوم فعالیت‌های خودروسازی پاسخ داده شده است. به گفته او شاید مهم‌ترین دلیل برای تداوم فعالیت این صنعت، میزان سرمایه‌گذاری هنگفتی است که در خودروسازی طی سال‌های متمادی انجام شده است. از سوی دیگر اشتغال‌زایی مستقیم و غیرمستقیم صنعت خودرو را نمی‌توان نادیده گرفت. در حال حاضر حدود یک و نیم تا دو میلیون نفر به صورت مستقیم و غیرمستقیم از طریق صنعت خودرو امرار معاش می‌کنند. در عین حال مدنی می‌گوید که نمی‌توان منکر ارزش افزوده ایجادشده در صنعت خودروسازی شد. اما او پیش‌بینی می‌کند که امسال، تولید خودرو کاهش خواهد یافت و به کمتر از یک میلیون دستگاه خواهد رسید. دلیل آن نیز سود تسهیلاتی است که باید خودروساز به بانک‌ها پرداخت کند.

■ همان‌طور که شما هم می‌دانید و سال‌هاست که در صنعت خودروسازی فعالیت داشته‌اید، این صنعت جزو صنایع زیان‌ده محسوب می‌شود. چرا این روند در طول سال‌های متمادی تغییری نکرده و خودروسازی همچنان جزو زیان‌ده‌ترین صنایع است؟

خودروسازی سالیان سال است که زیان‌ده است و این موضوع جدیدی نیست. علت آن هم کاملاً مشخص است. قیمت خودرو در سال‌های مختلف حتی متناسب با درصدی از تورم، برای مثال نیمی از تورم یا یک‌چهارم تورم، از بین سال‌های ۸۰ تا ۹۶ اضافه نشده است. این است که در برخی از سال‌ها که جهش نرخ ارز اتفاق افتاده، ناگهان قیمت خودرو نیز جهش پیدا کرده است. البته این جهش، به هیچ عنوان جبران ذخایر نقدینگی خودروسازان در سال‌های مختلف را نمی‌کند. شما تصور کنید اگر قیمت خودرو بین سال‌های ۸۰ تا ۹۶ که حتی نرخ تورم ۴۰ درصد هم در یک دوره تجربه شد، سالیانه تنها ۶ و نیم درصد افزایش پیدا می‌کرد، قیمت پراید الان حدود ۲۶ یا ۲۷ میلیون تومان بود و خودروساز

دولت‌ها هیچ‌گاه فشاری به بنگاه‌ها و موسسات تولیدی نمی‌آورند. وقتی قیمت کالا را ثابت نگه می‌دارند، مابه‌التفاوت آن را خودشان پرداخت می‌کنند. این سوبسید در قوانین ما هست

اگر برنامه‌ریزی کنیم تا به تولید حداقل سه میلیون خودرو برسیم، ظرفیت‌سازی روی قطعات های تک هم توجیه اقتصادی پیدا می‌کند. اما در حال حاضر سرمایه‌گذاری کلان برای این میزان خودرویی که تولید می‌کنیم توجیه‌پذیر نیست.



چون سرمایه‌گذاری‌ها به موقع انجام نمی‌شود. وقتی قیمت یک کالایی را ثابت نگه می‌دارید، یعنی حاشیه سود آن را پایین نگه می‌دارید، در این شرایط سرمایه‌گذار در بورس مایل به خرید سهام این شرکت نخواهد بود. سرمایه‌گذاران قبلی هم حاضر به افزایش سرمایه نیستند. از طرفی تورم و قیمت نهاده‌ها بالا می‌رود و خودروساز را مجبور می‌کند تا از تسهیلات استفاده کند. زیرا نمی‌تواند کارخانه را تعطیل کند یا کم کار کند. خودروهای داخلی همگی نزدیک به ۱۵۰۰ تا ۲۰۰۰ دلار ارزبری دارند. بنابراین وقتی نرخ ارز از ۳ هزار تومان به حدود ۹ هزار تومان سامانه نیما رسید، هزینه‌ها را افزایش داد. برخی از آقایان نمی‌دانم از چه موضعی صحبت می‌کنند و می‌گویند مگر این خودرو داخلی نیست؟ پس چرا می‌گویید ارزبری دارد؟ ما در پاسخ به آنها می‌گوییم بله داخلی است. ولی مگر در این کشور کاتوچوی طبیعی تولید می‌شود که ما به تاپرساز بدهیم؟ کاتوچوی طبیعی باید وارد شود؛ زیرا تنها در چند کشور دنیا تولید می‌شود. برای قطعات ایرگ، ای‌بی‌اس و... مجبور به واردات هستیم. قطعات های تک باید وارد شود. بزرگ‌ترین خودروسازان دنیا مانند بنز و کادیلاک و بی‌ام‌و و... هم بسیاری از قطعات خود را از کشورهای دیگر وارد می‌کنند. بنابراین با توجه به افزایش هزینه‌ها، در این شرایط خودروساز مجبور است به گرفتن تسهیلات روی آورد و این تسهیلات هم به مرور زمان تزریق می‌شود. به نظر خودروسازی رشد پیدا نمی‌کند مگر این که با کشورهای خارجی در ارتباط باشد که آن هم منوط به بازتعریف روابط سیاسی ما با دنیا است.

■ آیا قابلیت تولید قطعاتی مانند همان قطعات های تک در ایران وجود دارد که به این وسیله بتوانیم ارزبری را کم کنیم و سوددهی را افزایش دهیم؟

اگر برنامه‌ریزی کنیم تا به تولید حداقل سه میلیون خودرو برسیم، ظرفیت‌سازی روی قطعات های تک هم توجیه اقتصادی پیدا می‌کند. اما در حال حاضر سرمایه‌گذاری کلان برای این میزان خودرویی که تولید می‌کنیم توجیه‌پذیر نیست. این ایراد نیست که ما برخی از کالاهای وارد کنیم؛ همان‌طور که گفتم بسیاری از خودروسازهای بزرگ هم برخی قطعات را وارد می‌کنند.

■ آقای مدنی، شما هم تأیید کردید که خودروسازی یک

بابت این قیمت سود هم می‌برد. اما در حال حاضر اگر این خودرو حتی به قیمت ۳۵ میلیون تومان هم برسد باز هم سودی برای خودروساز ندارد.

■ با توجه به این گفته شما، منظور این است که در واقع این افزایش قیمت دارد خلأ سودهای سال‌های گذشته را پر می‌کند؟

بله. این‌ها را من در قالب نمودارهایی در زمان وزارت آقای نعمت‌زاده برایشان فرستادم. همچنین مشابه آن را به شورای رقابت ارسال کردم. در بین سال‌های ۸۰ تا ۹۳ اگر قیمت پراید سالی ۶ و نیم درصد اضافه می‌شد، در سال ۹۰، قیمت آن ۲۰ میلیون تومان نبود، بلکه ۱۶ میلیون تومان بود و امسال با توجه به تورمی که وجود دارد، قیمت آن ۲۶ یا ۲۷ میلیون تومان می‌شد و خودروساز هم در این شرایط سود می‌برد. اما اتفاقی که افتاد این بود که طی این ۱۶ سال، جز در مواردی که جهش اتفاق افتاد، میزان نقدینگی خودرو بر اثر سیاست‌های نادرست، سرکوب شد. حتی در زمانی که تورم ۴۰ درصدی را تجربه می‌کردیم، اجازه افزایش منطقی قیمت خودرو را نمی‌دادند. این در حالی است که افزایش تدریجی بر اساس همین فرمولی که اشاره داشتم، هم رضایت مردم را به دنبال داشت و هم جامعه می‌دانست که سال آینده باید چه میزان بابت خرید خودرو پرداخت کند و برای آن برنامه‌ریزی می‌کرد. اما امروز جهشی که در قیمت‌های خودرو ایجاد شده، مردم را نگران کرده است. این قیمت‌ها واقعی نیست و به همین دلیل وقتی احساس می‌شود فضای اقتصادی ملتهب است، همه برای خرید خودرو هجوم می‌آورند.

■ نتیجه آنچه شما می‌گویید این است که در طی این سال‌ها این دلالت‌ها بودند که سود برده‌اند نه خودروسازها. درست است؟

دقیقاً؛ در این ۱۶ سال اگر فرمول افزایش ۶ و نیم درصدی پیاده می‌شد، حدود ۱۶ تا ۱۷ هزار میلیارد تومان از محل فروش خودرو برای دو خودروساز بزرگ کشور حاصل می‌شد. این دقیقاً پولی است که این چند سال به دست دلال‌های خودرو افتاد. در حالی که این ۱۶ یا ۱۷ هزار میلیارد تومان، معادل تسهیلاتی است که این دو خودروساز بزرگ از بانک‌ها گرفتند و بابت آن سود و بهره پرداخت می‌کنند. با توجه به این رقم، می‌بینیم زمانی که ۵۰۰ هزار خودرو تولید می‌شود، سرانه سود بانکی که روی خودرو حساب می‌شود، حدود ۱۲ تا ۱۳ درصد قیمت فروش خودرو است. در صورتی که این عدد در دنیا ۰،۴ تا ۱ درصد است. سود متوسط بر قیمت خودرو کمتر از یک درصد است؛ ولی در ایران ۱۲ تا ۱۳ درصد از فروش است.

■ پیش‌بینی شما از تولید امسال چیست؟

به نظر من امسال تولید کاهش پیدا خواهد کرد. زیرا تسهیلات و سودی که خودروسازان می‌دهند پابرجاست. فکر می‌کنم بیش از ۲۰ درصد از قیمت فروش خودرو باید هزینه تسهیلاتی شود که خودروساز گرفته است. خودرویی مانند پراید و پژو اگر حتی یک و نیم میلیون تولید داشته باشد، نزدیک به ۴ یا ۵ میلیون تومان هزینه‌های مالی برای آن برآورد می‌شود. حال با شرایط فعلی پیش‌بینی می‌شود تولید کمتر از یک میلیون دستگاه خواهد بود؛ پس این رقم بیشتر خواهد شد.

■ دلیل این اتفاق چیست؟

وقتی قیمت کالایی را ثابت نگه می‌دارید، یعنی حاشیه سود آن را پایین نگه می‌دارید، در این شرایط سرمایه‌گذار در بورس مایل به خرید سهام این شرکت نخواهد بود. سرمایه‌گذاران قبلی هم حاضر به افزایش سرمایه نیستند. از طرفی تورم و قیمت نهاده‌ها بالا می‌رود و خودروساز را مجبور می‌کند تا از تسهیلات استفاده کند

تسهیلات با بهره
پایین در اختیار
رانت خواران بوده
است و آنها هم پول
را در جای دیگری
هزینه کرده‌اند.
خودروسازی تا
دو سال پیش سود
عملیاتی داشت.
خوردوساز با تمام
مشکلات ۸۰۰
میلیارد تومان
سود می‌کرد،
ولی حدود ۲۵۰۰
میلیارد تومان
بهره بانکی می‌داد

صنعت زیان‌ده است. چه اصراری برای تداوم فعالیت این صنعت
هست که سال‌هاست در زمره صنایع زیان‌ده قرار دارند؟ توجیه
استمرار فعالیت این صنعت چیست؟

ببینید سرمایه‌گذاری سنگینی در صنعت خودروسازی در
ایران اتفاق افتاده است. ما به دلایل مختلف نمی‌توانیم از این
صنعت چشم‌پوشی کنیم. مسئله اشتغال‌زایی این صنعت را نباید
دست‌کم بگیریم. دو خودروساز بزرگ ما اشتغال حدود ۱۰۰ هزار
نفر را پوشش می‌دهند. از سوی دیگر حدود ۴۰۰ هزار نفر در
قطعه‌سازی‌ها مشغول به فعالیت هستند. در مجموع به صورت
مستقیم و غیرمستقیم بیش از یک و نیم تا دو میلیون نفر از گردش
صنعت خودرو ارتزاق می‌کنند. ایجاد اشتغال جایگزین برای این
صنعت کار ساده‌ای نیست.

از طرفی عده‌ای می‌گویند ما این خودروسازی را تعطیل
کنیم و از خارج خودرو بیاوریم. من از آنها می‌پرسم از کدام منبع
می‌خواهیم خودرو وارد کنیم؟ مگر ما چقدر درآمد ارزی داریم
که خودرو وارد کنیم؟ ظرفیت خودروسازی‌های ما نزدیک به
دو میلیون خودرو در شرایط کنونی است و قابل افزایش به سه
میلیون با سرمایه‌گذاری جزئی است. در این سه میلیون خودرو،
هم جایگزینی خودروهای فرسوده دیده شده و هم صادرات. حدود
۵۰۰ هزار خودرو برای صادرات، ۵۰۰ هزار تا یک میلیون خودرو
برای جایگزینی خودروهای فرسوده و یک تا یک و نیم میلیون
خودرو هم برای مصرف داخلی است. توجه داشته باشید که
خودروهای فرسوده زیادی در کشور هستند که باید جایگزین شوند.
البته روند جایگزینی خودروها کند است. من با یک محاسبه به شما
می‌گویم که اگر بخواهیم این سه میلیون خودرو را وارد کنیم، به
۱۵ تا ۱۶ میلیارد دلار ارز نیاز داریم. در صورتی که اگر بخواهیم این
تعداد خودرو را در داخل بسازیم، ارزی که آن نهایتاً به حدود ۴ تا ۵
میلیارد دلار می‌رسد. پس صنعت خودروسازی ارزش افزوده ایجاد
می‌کند. نباید بی‌انصاف باشیم. اما از یک طرف به خودروساز فشار
وارد می‌کنیم و از یک طرف تورم ۴۰ درصدی ایجاد می‌کنیم و از
خودروساز می‌خواهیم قیمت را تنها دو درصد بالا ببرد.

یعنی خواسته خودروسازان این است که برای برون‌رفت از

نکته‌هایی که باید بدانید

- ▲ خودروسازی سالیان سال است که زیان‌ده است و این موضوع جدیدی نیست.
- ▲ قیمت خودرو در سال‌های مختلف حتی متناسب با درصدی از تورم، از بین سال‌های ۸۰ تا ۹۶ اضافه نشده است.
- ▲ در ۱۶ سال اخیر، جز در مواردی که جهش اتفاق افتاد، میزان نقدینگی خودرو بر اثر سیاست‌های نادرست، سرکوب شد.
- ▲ امسال تولید کاهش پیدا خواهد کرد زیرا تسهیلات و سودی که خودروسازان می‌دهند پابرجاست.
- ▲ صنعت خودروی کشورمان دارای حلقه‌های مفقوده است، اما این موضوع قابل اصلاح است.
- ▲ اگر قرار است قیمت بازار تنظیم شود، دولت باید حتماً مابه‌التفاوت را پرداخت کند.
- ▲ گاه برای رونق باید بهره بانکی را بالا هم برد، اما به شرطی که منطقی باشد.
- ▲ صنعت خودروسازی ارزش افزوده ایجاد می‌کند.
- ▲ مسئله اشتغال‌زایی صنعت خودرو را نباید دست‌کم بگیریم.
- ▲ خودروسازی رشد پیدا نمی‌کند مگر این‌که با کشورهای خارجی در ارتباط باشد.

زیان‌دهی قیمت‌ها را بدون کنترل افزایش دهند؟

دولت می‌تواند برای تنظیم بازار قیمت را کنترل کند؛ ولی نه
از جیب تولیدکننده، بلکه از جیب خودش. در همه‌جای دنیا به
ویژه برای کالای استراتژیک هم این اتفاق می‌افتد. دولت‌ها هیچ‌گاه
فشاری به بنگاه‌ها و موسسات تولیدی نمی‌آورند. وقتی قیمت کالا را
ثابت نگه می‌دارند، مابه‌التفاوت آن را خودشان پرداخت می‌کنند. این
سوبسید در قوانین ما هم هست. من نمی‌دانم آقایانی که در مجلس
حضور دارند این قوانین را خوانده‌اند یا خیر؟ من الان بیش از سی
سال است که در صنعت خودروسازی فعال هستم اما می‌بینم حتی
یک ریال از این سوبسیدها هم به صنعت خودروسازی داده نشده
است. در عوض خودروساز مجبور به دریافت تسهیلاتی شد که به
اعتقاد من مشابه پول نزول است. بالاترین کاسی را بانک‌ها انجام
می‌دهند. همیشه تسهیلات با بهره پایین در اختیار رانت‌خواران بوده
است و آنها هم پول را در جای دیگری هزینه کرده‌اند. خودروسازی
تا دو سال پیش سود عملیاتی داشت. خودروساز با تمام مشکلات
۸۰۰ میلیارد تومان سود می‌کرد، ولی حدود ۲۵۰۰ میلیارد تومان
بهره بانکی می‌داد. پس می‌بینید که بطور خودروساز زیان می‌دید.
بنابراین باید این مسائل بررسی شود و اگر قرار است قیمت بازار
تنظیم شود، باید دولت حتماً مابه‌التفاوت را پرداخت کند؛ وگرنه
بنگاه‌ها ورشکسته خواهند شد. در حال حاضر تفاوت نرخ ارز در
پراید نسبت به قبل از جهش، ۹ میلیون تومان است. وقتی نرخ
ارز ناگهان سه برابر می‌شود، نقدینگی تولیدکننده به یک‌سوم
می‌رسد. در این شرایط سفارش‌گذاری هم یک‌سوم می‌شود و با
توجه به این‌که گردش سرمایه در ایران بسیار کند است، در تولید
اثر می‌گذارد و تولید بلافاصله کاهش می‌یابد. برخی اگر آمیدی به
آینده داشته باشند، برای دریافت تسهیلات اقدام می‌کنند. بهره
این تسهیلات هم کمر آنها را می‌شکند. البته من معتقدم گاه برای
رونق باید بهره بانکی را بالا هم برد. اما به شرطی که منطقی باشد.
وقتی بهره بانکی بالا می‌رود، تمایل به سرمایه‌گذاری و سپرده‌گذاری
بیشتر می‌شود و تمایل به گرفتن تسهیلات کاهش می‌یابد. اما در
شرایط کنونی به دلیل مسائلی که در مورد نرخ بهره وجود دارد،
این نرخ نتوانسته به تولید کمک کند. خودروسازی امروز حال و روز
خوشی ندارد. خودرو با زندگی همه مردم عجین است. تاثیر خودرو
در جامعه غیرقابل انکار است.

پس با توجه به این صحبت‌ها شما اعتقاد دارید این صنعت

جای رشد دارد و نمی‌توان به راحتی از آن گذشت؟

ما می‌توانیم بگوییم صنعت خودروی کشورمان دارای حلقه‌های
مفقوده است. اما این موضوع قابل اصلاح است. به شرطی که
زیرساخت‌های اقتصادی درست باشند. در حال حاضر مونتاژ خودرو
در ایران به خوبی صورت می‌گیرد. می‌توانیم خطوط تولید را ایجاد
کنیم. خطوط مونتاژ بدنه، خطوط رنگ و... راه بیندازیم. می‌توانیم با
استانداردهای روز دنیا کار کنیم. اما در این میان یک مشکل اساسی
در مسئله طراحی داشتیم که آن هم تقریباً در حال حل شدن است
و آن طراحی پلت‌فرم، استایل و تریل است. البته توفیق‌هایی در این
زمینه هم داشته‌ایم. اما دو حلقه مفقوده در این صنعت داریم. یکی
در رابطه با موتور است و یکی هم در گیربکس. در این دو مورد به
خاطر این‌که ارتباط زیادی با خودروسازهای بزرگ دنیا نداشتیم،
ضعف داریم. بله من اعتقاد دارم که خودروسازی صنعتی است که
ارزش نگهداری و رشد دارد. ■

ممکن است شرکت‌ها، سرمایه‌گذاری‌هایی انجام داده و به نتیجه نرسیده و زیان آن را وارد هزینه‌ها کرده باشند و در قیمت‌ها در نظر گرفته شود. ممکن است محصولی را تولید کنند که خرابی زیادی دارد. هزینه این تصمیمات غلط را نباید مردم بپردازند. ممکن است افزایش هزینه‌ها و بیش از همه افزایش ارز، ناشی از سوءمدیریت‌ها باشد.

دوم: بنگاه‌های بزرگ

آیا زیان‌ده بودن صنایع حقیقت دارد؟

دلیل استمرار فعالیت شرکت‌های ضعیف



آلبرت بغزیان

اقتصاددان

تعطیل شدن
یک مجموعه
در کوتاه‌مدت
به دلیل زیان‌ده
بودن آن درست
نیست. ممکن است
مجموعه صنعتی
زیان داشته باشد،
اما تعطیلی آن
زیان بیشتری
ایجاد می‌کند، زیرا
با وجود زیان‌ده
بودن، آن کارخانه
هنوز کالا تولید
می‌کند

مجموعه در کوتاه‌مدت به دلیل زیان‌ده بودن آن درست نیست. ممکن است مجموعه صنعتی زیان داشته باشد، اما تعطیلی آن زیان بیشتری ایجاد می‌کند. زیرا با وجود زیان‌ده بودن، آن کارخانه هنوز کالا تولید می‌کند و بخش هزینه‌های ثابت خود را می‌پردازد. بنابراین باید تولید آن تداوم داشته باشد. چنین شرکتی هنوز به مرحله تعطیلی نرسیده است. اگر صنایع در بلندمدت زیان‌ده باشند، به خودی خود تعطیل می‌شوند. چنانچه صنعتی به حدی زیان‌ده باشد که حتی نتواند هزینه‌های ثابت خود را بپردازد، آن زمان، زمان خروج از فعالیت است. از منظر دیگر، باید ببینیم سطح اشتغالی که یک صنعت، ولو زیان‌ده، ایجاد کرده و خانواده‌هایی که تحت پوشش قرار داده یا حساسیت کالایی که تولید می‌کند، چگونه و در چه حد است. گاهی شرایط به نحوی است که ترجیح بر این است که مجموعه‌ای در شرایط زیان‌ده بودن هم نگهداری شود و پابرجا بماند. در این شرایط دولت یا زیان آن را تامین می‌کند یا هزینه‌های مالی آن را می‌پردازد و یا آن را به نوعی حمایت می‌کند. این شرکت‌ها معمولاً دولتی هستند تا خصوصی. ممکن است این شرکت‌ها هیئت مدیره دولتی داشته باشند و این باعث شود که دولت بیشتر بر این مسئله متمرکز شود و تشخیص دهد که فعلاً مجموعه تعطیل نشود.

ممکن است خود شرکت‌ها به دلیل قوانین موجود تمایلی به اعلام ورشکستگی نداشته باشند. اگر شرکتی اعلام ورشکستگی کند، ممکن است سهامش سقوط کند. به همین دلیل سهام‌داران زمانی برای خروج از شرکت یا مجموعه تعیین می‌کنند و سهام عمده خود را می‌فروشند و بعد اعلام ورشکستگی می‌کنند. این به انصاف و اخلاق حرفه‌ای افراد بستگی دارد. حسابرسی که صورت‌های مالی را چک می‌کند و متوجه می‌شود ورشکستگی اعلام نشده، باید گزارش خود را ارائه دهد. اما بیشتر به دلیل منافع که در این میان وجود دارد، مجموعه‌ها را ورشکسته اعلام نمی‌کنند تا بحران پیش نیاید و از نظر ظاهری صورت‌های مالی را درست می‌کنند. ■

نکته‌هایی که باید بدانید

- شرکت‌هایی که تولید متنوع دارند، مجبورند طیف گسترده‌تری از محصولات را تولید کنند تا مشتری خود را نگه دارند.
- ممکن است صنایع با اصول حسابداری خود، صورت مالی سودآوری نشان دهند.
- یقیناً قیمت خودرو باید معادل قیمت ارز تعیین شود و افزایش پیدا کند، اما دلیل بر این نیست که مردم هزینه ناکارایی تولید را بپردازند.
- یکی از سوءمدیریت‌ها دخالت تفکر دولتی در کار اقتصادی است.
- در این که افزایش قیمت می‌تواند به صنعت کمک کند شکی نیست، ولی این افزایش قیمت باید منطقی باشد.

آنچه در خصوص صنایع زیان‌ده نیاز به یادآوری و تاکید دارد این است که بیشتر این شرکت‌ها صورت مالی زیان‌دهی ندارند. در واقع ممکن است صنایع با اصول حسابداری خود، صورت مالی سودآوری نشان دهند. اما بررسی این موضوع که این سود واقعی است یا خیر، بر عهده حسابرس‌های این شرکت‌ها است. البته این امکان وجود دارد که برخی از صنایع بزرگ مانند خودرو، زیربخش‌هایی داشته باشند که زیان‌ده باشند. همه شرکت‌ها این وضعیت را دارند. اما این درست نیست که زیان‌ده بودن را مثلاً به کل مجموعه ایران خودرو منتسب کنیم و فکر کنیم در این شرایط نباید ارزش سهم آن بالا باشد و سودی را بین سهام‌داران توزیع کند.

شرکت‌هایی که تولید متنوع دارند، مجبورند طیف گسترده‌تری از محصولات را تولید کنند تا مشتری خود را نگه دارند. شرکت‌های بزرگ خودروسازی دنیا مانند بنز و تویوتا هم این وضعیت را دارند. اما ممکن است گروه صنعتی در کل، سودآور باشد ولی در زیربخش زیان‌ده شود. این که گفته می‌شود کارخانه‌های خودروسازی ایران زیان‌ده هستند، در حقیقت به این معنی است که برخی تولیدات آنها زیان‌ده است، اما همین محصولات زیان‌ده کمک می‌کند تا مجموعه در سطح کشور فروش داشته باشد.

برخی می‌گویند قیمت تمام‌شده خودرو را دولت تعیین می‌کند و این باعث زیان‌ده شدن صورت‌های مالی مجموعه‌های خودروسازی می‌شود. یقیناً قیمت خودرو باید معادل قیمت ارز تعیین شود و افزایش پیدا کند. اما دلیل بر این نیست که مردم هزینه ناکارایی تولید را بپردازند. ممکن است شرکت، سرمایه‌گذاری‌هایی انجام داده و به نتیجه نرسیده و زیان آن را وارد هزینه‌ها کرده باشد و در قیمت‌ها در نظر گرفته شود. ممکن است محصولی را تولید کنند که خرابی زیادی دارد. هزینه این تصمیمات غلط را نباید مردم بپردازند. ممکن است افزایش هزینه‌ها و بیش از همه افزایش ارز، ناشی از سوءمدیریت‌ها باشد. شاید یکی از سوءمدیریت‌ها دخالت تفکر دولتی در کار اقتصادی است. غالب شدن هیئت مدیره دولتی به غیردولتی باعث می‌شود تصمیمات دیر اتخاذ شود و سیاسی باشد. ممکن است شاهد سرمایه‌گذاری‌هایی در کشورهای دیگر باشیم که به ثمر نرسد. همه این‌ها هزینه‌هایی را به دنبال خواهد داشت. آیا باید هزینه عدم تشخیص اقتصادی بودن پروژه‌های خارجی را مصرف‌کننده داخلی بپردازد؟ در این که افزایش قیمت می‌تواند به صنعت کمک کند، شکی نیست. ولی این افزایش قیمت باید منطقی باشد. سازمان‌های نظارتی چون شورای رقابت می‌توانند صورت‌های مالی این مجموعه‌ها را بررسی کنند تا بدانند این افزایش تا چه اندازه منطقی است.

به جز خودروسازی برخی صنایع دیگر نیز زیان‌ده هستند، اما همچنان به فعالیت خود ادامه می‌دهند. این موضوع را می‌توان از چند منظر بررسی کرد. از دید اقتصاددانان، تعطیل شدن یک

تولید بی تناسب

شرکت‌های ضعیف به زودی تعطیل می‌شوند



محمد طحان‌پور

رئیس اتحادیه لوازم خانگی

خارج شدن
واحدهای زیان‌ده
از بازار مسلمان
نفع مردم تمام
خواهد شد زیرا در
این شرایط جنس
با کیفیت‌تری به
دست آنها خواهد
رسید

حال و روز شرکت‌های تولیدکننده لوازم خانگی رو به بهبود است. اگرچه گفته می‌شود که برخی از این شرکت‌ها زیان‌ده هستند، اما شرکت‌هایی در این صنعت حضور دارند که فعالیتشان همچنان ادامه‌دار و سودده است. این شرکت‌ها، شرکت‌های بزرگ تولید لوازم خانگی هستند. البته در این میان برخی از شرکت‌های تولیدکننده نیز وجود دارند که روند خوبی را طی نمی‌کنند و کارنامه پندانه قابل قبولی ندارند. اغلب این شرکت‌ها نیز در سایز کوچک فعالیت دارند. اینکه چرا این دسته از شرکت‌ها که اغلب زیان‌ده هستند، همچنان به فعالیت خود ادامه می‌دهند به عوامل مختلف برمی‌گردد. تعدد کارخانه‌های ایجادشده در حوزه لوازم خانگی مهم‌ترین مسئله‌ای است که در این بخش وجود دارد. این در حالی است که در ایران به این تعداد کارخانه نیازی نبوده است. مگر بازار ایران چه اندازه ظرفیت دارد؟ چرا در ایران باید ۱۰۰ کارخانه ساخت یخچال وجود داشته باشد؟ چرا باید ۳۰۰ کارخانه تولید اجاق گاز در کشور فعالیت داشته باشند؟ سیاست‌هایی که در ایجاد این تعداد کارخانه به کار گرفته شد، ایجاد اشتغال بود. اما این سیاست، بدون برنامه‌ریزی اعمال شد و امروز به مشکل برخورد است. توجه داشته باشید که در حال حاضر کشورهای اروپایی مانند آلمان و ایتالیا، شاید تنها ۱۰ کارخانه تولید اجاق گاز داشته باشند. ولی صادرات آن‌ها بسیار زیاد است. اما در ایران ۳۰۰ کارخانه اجاق‌سازی وجود دارد اما صادرات صفر است. کارخانه‌های ایرانی نمی‌توانند صادرات قابل توجهی داشته باشند چراکه قیمت‌ها و کیفیت‌های محصولات، در دنیا رقابت‌پذیر نیست.

کارخانه‌های بزرگ و خوبی به تولید لوازم خانگی مشغول هستند که ظرفیت‌های بالایی دارند. در صورت تولید کالا توسط این کارخانه‌ها با تمام ظرفیت، مازاد کالا نیز در بازار به وجود می‌آید. اما این اتفاق نیفتاده و موجب تاسیس زیاده از حد کارخانه‌های ضعیف لوازم خانگی شده است. حال آنکه آنچه مسلم است، با روندی که ایجاد شده، به مرور زمان شرکت‌های ضعیف در تولید لوازم خانگی تعطیل می‌شوند. باید توجه داشت کالایی که بی کیفیت باشد،

نکته‌هایی که باید بدانید

- تعدد کارخانه‌های ایجادشده در حوزه لوازم خانگی مهم‌ترین مسئله‌ای است که در این بخش وجود دارد.
- سیاست‌هایی که در ایجاد این تعداد کارخانه به کار گرفته شد، ایجاد اشتغال بود.
- کارخانه‌های بزرگ و خوبی به تولید لوازم خانگی مشغول هستند که ظرفیت‌های بالایی دارند.
- کیفیت تولیدات شرکت‌های کوچک، خوب نیست. در نتیجه تقاضا برای کالاهای آنها کاهش می‌یابد.
- بزرگ‌ترین مشکل واحدهای تولیدکننده بزرگ و مطرح کشور، نقدینگی است.

پس از تولید آن نیز خدمات خوبی ارائه نشود و قیمت مناسبی نداشته باشد، به مرور زمان از گردونه تولید خارج می‌شود. در حال حاضر وضعیت جامعه نیز به این مسئله دامن زده و اجازه نمی‌دهد شرکت‌هایی که عملکرد خوبی ندارند، به کار خود ادامه دهند و آنها را به تدریج از میدان به در می‌کند. شرایط این روزها به گونه‌ای است که تولیدکنندگان برای تهیه مواد اولیه باید به صورت نقدی خرید کنند. اما شرکت‌های ضعیف چنین نقدینگی‌ای در اختیار ندارند که بتوانند مواد اولیه را به این شیوه تهیه کنند. از طرفی دیگر، تسهیلات‌دهی بانک‌ها نیز مشکلات خاص خود را دارد. با تمام این مسائل، کیفیت تولیدات این شرکت‌ها خوب نیست. در نتیجه تقاضا برای کالاهای آنها کاهش می‌یابد و از آنها در بازار استقبال نمی‌شود. البته تولیدکنندگان داخلی لوازم خانگی ۶۰ درصد از سهم بازار را در اختیار دارند که این کالاهای بی کیفیت (کیفیت) نیز بخشی از این بازار را به خود اختصاص داده‌اند.

کالاهای بی کیفیت مربوط به واحدهای کوچک هستند که بازار بزرگی را در اختیار ندارند. در گذشته برای هر کالایی که به بازار می‌آمد، تقاضا وجود داشت و چندان به کیفیت اهمیت داده نمی‌شد. علاوه بر این، واحدهای کوچک تولیدات خود را با شرایط اعتباری می‌فروختند و به همین دلیل مشتری هم داشتند. اما در حال حاضر فروش اعتباری برای این واحدها امکان‌پذیر نیست. چراکه همان‌طور که گفته شد، تهیه مواد اولیه به صورت نقدی از یک سو و کمبود نقدینگی واحدها از سوی دیگر امکان فروش اعتباری را از واحدهای کوچک گرفته است. علاوه بر این، افزایش قیمت‌ها موجب شده تا مشتریان در خرید کالاها دقت بیشتری داشته باشند و هر کالایی را که در بازار موجود است خریداری نکنند. به اعتقاد من خارج شدن واحدهای زیان‌ده از بازار مسلمان به نفع مردم تمام خواهد شد. زیرا در این شرایط جنس با کیفیت‌تری به دست آنها خواهد رسید.

البته نمی‌توان کتمان کرد که واحدهای تولیدی بزرگ نیز از مشکلاتی رنج می‌برند که این روزها فعالیت‌های آنها را تحت تأثیر قرار داده است. بزرگ‌ترین مشکل واحدهای تولیدکننده بزرگ و مطرح کشور، همان نقدینگی است که تمام صنعت را با چالش جدی مواجه کرده است. اما تفاوت این واحدها با واحدهای زیان‌ده، داشتن تقاضا در بازار است. کالاهای این کارخانه‌ها، مشتری دارد و در بازار خریداری می‌شود. از طرفی دارای کیفیت و برندهای شناخته‌شده‌ای هستند. در نتیجه توجه مشتریان را جلب می‌کنند. ولی سایه رکود هنوز بر سر بازار لوازم خانگی هست. از یک سو قیمت‌ها افزایش داشته و از سوی دیگر، قدرت خرید مردم کاهش یافته است. این در حالی است که برخلاف ماه‌های گذشته که کالا در بازار وجود نداشت و فروشندگان به دلیل نگرانی از ناتوانی در جایگزین کردن کالا، عطای فروش را به لقایش بخشیده بودند، در حال حاضر فروشگاه‌های لوازم خانگی مملو از کالا است، اما تقاضایی برای آن وجود ندارد. ■

..... توسعه

نوستالژی برای زمان حال

چرا اقتصاد ایران حسرت روزهای گذشته را می خورد؟

«نوستالژی» در فرهنگ لغت به معنی «حسرت گذشته» است؛ واژه‌ای ترکیبی به معنای «بازگشت به خانه» و «درد» که نخستین بار یک پزشک سوئیسی به نام جوهانس هوفر در مقاله‌ای برای توصیف حالات روحی دو بیمار آن را به کار برد. تاریخ انتشار این مقاله ۲۲ ژوئن ۱۶۸۸ است. یکی از بیماران دکتر هوفر، دانشجویی از شهر برن بود که به بازل آمده بود و بیمار دیگر این پزشک، یک خدمتکار بود. هردوی این افراد پس از بازگشت نزد خانواده خود کاملاً بهبود یافتند. نوستالژی بعدها از مرضی فردی به مرضی اجتماعی تبدیل شد و در اینجا از شمول نظریات روان‌شناختی، به دایره دانش جامعه‌شناسان و روان‌شناسان اجتماعی خزید. جوامعی که به مرض اجتماعی گرفتار شدند و دوره حال خود را سرشار از ناکامی دیدند و به گذشته تاریخی خود پناه بردند. این مرض اگر تمام ابعاد جوامع را درگیر کرده باشد، اقتصاد هم از آن مرض کم‌بهره نماند. برای همین خیلی‌ها یادی از «رج» و «کفش ملی» می‌کنند و برای روزهای طلایی آن حسرت می‌خورند؛ حسرتی که شاید روزه‌ای برای رهایی باشد؛ و فرصتی برای توسعه صنعت، در مسیری که ممکن است غیر واقعی جلوه کند، خود یک راه است.

لیلا ابراهیمیان

دبیر بخش توسعه



[نگاه جامعه‌شناس اقتصادی]

بازگشت به گذشته برای احیای اصالت

نوستالژی برندها فرصتی برای رونق صنعت است



علی اصغر سعیدی

جامعه‌شناس

چرا باید خواند:

نوستالژی کدام است و

کدام نیست؟ بازگشت

به خویشتن یا

گذشته‌گرایی؛ فرصت

یا تهدید؟ تبیین آن

را در مقاله پیش روی

بخوانید.

۱

نوستالژی معانی متعددی دارد، یکی از مهم‌ترین آن معانی، روایت است؛ یعنی رهایی از خود با نقد خود. در دوره جدید انسان با ورود به جامعه اطلاعاتی، بازتابی تر شده است، آگاهی‌ها افزایش پیدا کرده و این در همه ابعاد زندگی مردم نمایان است. در این دوره گرایش به خود و نمایش خود زیاد شده است. در گذشته انسان، انسان اجتماعی‌تری بود تا فردی. برای انسان گذشته، نگاه دیگران و انعکاس ویژگی او در میان مردم مهم بود. یعنی من مغفولی اهمیت دارد و برعکس در این دوره من فاعلی اهمیت دارد. به قول دکارت، من می‌اندیشم، پس هستم و این در دوره جدید مصداق دارد. انسان امروز روایت خود را دارد.

۲

نوستالژی نوعی بازگشت به خویشتن است. روایت در این برهه زمانی به فرد کمک می‌کند تا به خود بیشتر توجه کند. بازگشت به خود، بازگشت به سنت نیست. بلکه کاویدن و رهایی فرد است. روایت در میان گروه‌هایی که کمتر سابقه روایت‌گری از خود داشت هم اهمیت دارد. مثلاً روحانیون، سیاستمداران و روشنفکران هر کدام روایتی از خود می‌گویند، کاری که قبلاً اصلاً انجام نمی‌شد.

۳

اگر مقاطع مهمی در تاریخ گذشته یک ملتی اتفاق افتاده باشد، مثل انقلاب یا جنگ در ساختن نوستالژی‌ها اهمیت دارد. مثلاً در فرانسه سالگردهای گذشته را به صورت مناسکی بزرگداشت می‌گیرند. آنها صحنه‌های بازگشت به گذشته را دارند. همه جوامع ممکن است علیه بخشی از گذشته خود شوریده باشند ولی به بخشی از گذشته خود برمی‌گردند که از نظر آنها افتخار آفرین، شیرین و دارای اهمیت است. این نوستالژی‌ها مثبت است نه منفی. مردم بخش منفی خاطرات خود را فراموش می‌کنند. فرانسوی‌ها شکست خود را یادآوری نمی‌کنند. یاد تاریخ ایران می‌خواهند خاطرات دختران قوچان را فراموش کنند. گردشگری تاریخ امروز معمول است و این هم نوعی به بازگشت به گذشته پرافتخار است تا گذشته پردرد و رنج. این نوعی رفتن به سمت اصالت‌ها است. این نوعی بازگشت به دوره اصیل است. امروزه مردم تمایل زیادی به گذشته دارند و به سمت اصالت‌ها می‌روند.

۴

مردم با نوستالژی امروزه، علیه زمان حال خود شوریده‌اند. یعنی وقتی آرزو و آمال‌ها به محرومیت می‌رسد، مردم برای رهایی از این وضعیت یا فراموشی این وضعیت از گذشته پرافتخار خود می‌گویند و اعتراض خود را علیه حال این گونه بر زبان جاری می‌کنند. فرد خود را با روایت و بازگشت به گذشته رها می‌کند و از صنف خود انتقاد می‌کند. بازگشت به گذشته به عنوان توجه به حماسه‌هایی که به یک ملت هویت می‌دهد که سبب می‌شود بر این هویت‌ها فرد گاهی احساس رهایی کند.

۵

نوستالژی گاهی به دلیل عدم همگامی با تحولات روز است. گاهی احساس می‌کنیم که در این دوره نسبت به دوره‌های گذشته چیزهایی را از دست داده‌ایم. مثلاً در حوزه اقتصاد مدام به برندهای قدیمی چون کفش ملی، ارج و غیره توجه یا با حسرتی از تاریخ این صنایع سخن گفته می‌شود. در این یادآوری خاطرات مردم اعتراض می‌کنند که چرا نتوانسته‌ایم از گذشته جلو بیفتیم یا چرا عقب مانده‌ایم، یا با کشورهای دیگر صنعتی همگام نشده‌ایم. مرگ برندها یک دلیل مهمی برای نوستالژی است. کسانی که در جست‌وجوی هویت گم‌گشته خود در دوران جدید هستند از گذشته صنعتی خود می‌گویند و

به هویت ملی خود توجه دارند. انسان دوره جدید چندهویتی است؛ هویت جهانی، ملی و منطقه‌ای. تعدد هویت‌ها هم نوستالژی را به همراه دارد. در گذشته هویت چندگانه نبود. در این دوره با ادغام اقتصادی و جهانی شدن، جهان به صورت کلی دیده شده است. و شرکت‌ها و کشورها بدون مرز با هم کار می‌کنند. ولی به لحاظ فرهنگی هویت‌های چندپاره سبب جدایی شده است. این نوعی بحران هویت است. گذشته، حماسی‌تر از حال و آینده است.

۶

برندها ظهور، اوج و مرگ دارند. مدیران شرکت‌ها با کارآفرینی نوین می‌توانند مرگ برند خود را به مرز مرگ نزدیک کنند. وقتی ادامه رقابت نباشد اینها می‌توانند با واقع‌بینی یا با برند دیگری همکاری کنند یا تولید آن برند را متوقف کنند. از سوی دیگر بازگشت برندها یک فرصت استثنایی برای اقتصاد و صنعت کشور است. می‌توان از فرصت این برندها و از گذشته تاریخی محبوب آنها برای ساختن آینده یک صنعت بهره گرفت. بعضی از این برندها امکان احیا دارند. در همه‌جای دنیا این وضعیت چنین است. یعنی از برند مرده می‌توان برای ساخت برندی در دوره جدید بهره گرفت. یکی از کارهای کارآفرین‌ها رفتن به سمت برندهای قدیمی و محبوب است. وقتی ارج هیچ تولیدی ندارد ولی در زندگی مردم نام نیکی داشته است، کارآفرین می‌تواند از نوستالژی مردم به نفع احیا تا ترویج برند استفاده کند.

۷

برخی در شرایط مسائل و مشکلات متعدد اجتماعی از مرگ نوستالژی‌ها می‌گویند. ولی من فکر می‌کنم مرگ نوستالژی معنادار نیست. اگر بازگشت به تاریخ و بازگشت به اصالت را نگاه کنیم، می‌بینیم در دوره جدید امکان ترابری و گردشگری مجازی افراد به تاریخ جلوی هر نوع فراموشی تاریخی را می‌گیرد. انسان احتیاج روزمره به جست‌وجوی اصالت‌ها دارد و این مراحل مختلفی دارد. آنتونی گیدنز معتقد است که مردم معمولاً از سنت‌های ابداعی برای بازیابی اصالت‌ها استفاده می‌کنند و این دلیلی است که نشان می‌دهد مردم و فرهنگ‌ها می‌خواهند اصالت تاریخی خود را در هر شرایطی حفظ کنند. هر قدر ما با جامعه مدرن، پیچیده با معماری پست مدرن و نابرابری عریان مواجه هستیم، بازگشت به گذشته و نوستالژی‌گرایی رواج می‌یابد. در این شرایط فرد به دنبال فرصتی برای رهایی از آلودگی است و این راه قرار به گذشته است. روز به روز جامعه وارد شرایط پیچیده‌تری می‌شود. این شرایط فقط درباره تاریخ نیست، چیزی که اصالت دارد تاریخ، فرهنگ و طبیعت است. مردم در این حوزه‌ها به دنبال اصالت هستند و احیای خویشتن خویش با بازگشت به گذشته. ■

۸

نکته‌هایی که باید بدانید

هر قدر ما با جامعه مدرن، پیچیده با معماری پست مدرن و نابرابری عریان مواجه هستیم، بازگشت به گذشته و نوستالژی‌گرایی رواج می‌یابد.

بازگشت به خود، بازگشت به سنت نیست. بلکه کاویدن و رهایی فرد است. روایت در میان گروه‌هایی که کمتر سابقه روایت‌گری از خود داشت هم اهمیت دارد.

در دوره جدید امکان ترابری و گردشگری مجازی افراد به تاریخ جلوی هر نوع فراموشی تاریخی را می‌گیرد. انسان احتیاج روزمره به جست‌وجوی اصالت‌ها دارد.

بازگشت برندها یک فرصت استثنایی برای اقتصاد و صنعت کشور است. می‌توان از فرصت این برندها و از گذشته تاریخی محبوب آنها برای ساختن

آینده یک صنعت بهره گرفت. بعضی از این برندها امکان احیا دارند.

لیبرال دموکراسی یگانه مطلوبی است که در شرایط حاضر وجود دارد. در روزگار ما کسی به فکر ایجاد جامعه برابر یا حکومت پرولتاریا یا تحقق مدینه فاضله نیست. در مرگ اتوپیا جامعه به نوستالژی پناه می برد.

[نگاه فلسفه]

مرگ اتوپیای جوامع فرار سیده است

بیژن عبدالکریمی به آینده نگر می گوید



سخت سخن می گوید، سخت. او نه به مرگ نوستالژی باور دارد و نه به معجزه آن. همان قدر که به مرگ نوستالژی با شک می نگرد، به اتوپیای حال و آینده هم شک دارد. برای همین با صراحت می گوید هیچ کدام از جوامع بشری در شرایط حاضر اتوپیایی ندارند. به گفته بیژن عبدالکریمی، متفکر و فیلسوف آنچه نوستالژی به مردم می دهد نه دیدن واقعیت، بلکه بخشی از واقعیت است که هیچ عمقی ندارد و هیچ افقی ایجاد نمی کند.

عنوان منبع معرفتی از مردم گرفته اند. در چنین شرایطی جامعه با بحران های زیادی روبه رو خواهد شد.

■ آیا این نوستالژی بازی به دلیل این است که تحولات روز نمی تواند با مطالبات دنیای مدرن همگام شود یا دلیل دیگری دارد؟

کاملاً درست است. این احساس نوستالژیک و رجوع به گذشته ای که واقعیت تاریخی نیست و یک برساخت اجتماعی است، حاصل همان است که جامعه نمی تواند انتظارات افراد خود را برآورده کند.

■ برخی در برابر نوستالژی سیاسی، فرهنگی، اجتماعی به مرگ این نوستالژی ها معتقد هستند. چرا؟

من با مرگ نوستالژی موافق نیستم اما ما در دوره خود با مرگ اتوپیا مواجه هستیم. در روزگار ما هیچ نوع اتوپیایی در سراسر جهان وجود ندارد؛ در همه جوامع به غیر از نظام های لیبرال دموکراسی که دیگر دل ها را نمی لرزاند و به آینده امیدوار نمی کند. لیبرال دموکراسی یگانه مطلوبی است که در شرایط حاضر وجود دارد. در روزگار ما کسی به فکر ایجاد جامعه برابر یا حکومت پرولتاریا یا تحقق مدینه فاضله نیست. در مرگ اتوپیا جامعه به نوستالژی پناه می برد.

■ ادامه این روند ممکن است چه تبعاتی داشته باشد؟

جامعه ای که از واقعیت تاریخی خود دور می شود به حالت اثری گرفتار می شود، به فضایی موهوم و انتزاعی و غیرواقعی پناه می برد. در این شرایط جامعه نمی تواند با شرایط روز به صورت عینی و ملموس تری برخورد کند.

■ در کدام ساختارها مردم بیشتر به گذشته رجعت دارند؟

در ساختارهایی که با نوعی بحران و از سوی دیگر با انسداد مواجه هستند، مردم بیشتر به نوستالژی پناه می برند. ■

■ دلیل دل مشغولی ها به گفته های نوستالژیک چیست؟

گفته های نوستالژیک حاصل نوعی اعتراض نسبت به وضع موجود است. اینکه به هیچ وجه مطالبات مردم ما در طی سنوات دوره های مختلف اجابت نشده است. ایرانی احساس می کند از شأنی متناسب که در دنیا زندگی می کند، برخوردار نیست. این اعتراض ها و مطالبه ها وقتی پاسخ نمی گیرد، به صورت نوستالژیک بیان می شود. مردمی که علیه حکومت پهلوی قیام کرده اند، گاهی عباراتی را بر زبان می آورند که به نسبت وضعیت موجود بیان می شود. این گفته ها نوعی احساسات است و هیچ عمقی ندارد و هیچ افقی را هم ایجاد نمی کند.

■ چرا این نوع از دل مشغولی ها مهم به نظر می رسد؟

این گفته های نوستالژیک می تواند نشانه بیماری عمیق و جدی تر جامعه باشد. باید جامعه شناسان، نیروهای سیاسی و نیروهای امنیتی به این مسئله پاسخ دهند که چرا مردم دل مشغولی نوستالژیک دارند.

■ آیا نوستالژی نوعی بازنمایی واقعیت های تاریخی است؟

خیر. غالباً نوستالژی بازنمایی واقعیت های تاریخی نیست. به این معنا شاید وجهی از تاریخ برجسته می شود. گاهی گفته ای نوستالژیک درباره بخشی از تاریخ وجود دارد که با اسطوره سازی و اسطوره بافی همراه است یا با واقعیت تاریخی تطابق ندارد. ما همواره واقعیت ها را سیاه و سفید می بینیم. مثلاً در روزگار انقلاب تمام واقعیت های رژیم گذشته را سیاه می دیدند و هیچ نقطه سفیدی در پرونده آن دوره گویی وجود نداشت. حالا هم در بیان های عامیانه که از گذشته نوعی نوستالژی می سازند، دوره گذشته را سفید می بینند و گویی نقطه سیاه ندارد. هیچ کدام از اینها واقعیت تاریخی ندارد. واقعیت اما این است که بازنگری به تاریخ و گذشته وجود دارد. نوعی از اتوپیا سازی از گذشته با احساسات نوستالژیک از گذشته بروز کرده است. این دوباره سفید دیدن گذشته است و به هیچ وجه با واقعیت تطابق ندارد. هر چند وضعیت کنونی را می توان با وضعیت گذشته مقایسه کرد. انقلاب امکاناتی را برای ما به وجود آورده است ولی در عین حال دوره گذشته هم جامعه از افق هایی برخوردار بود. درآمد سرانه در گذشته بیشتر از وضع کنونی بود و یا نرخ ریال و دلار فاصله کمتری با هم داشت یا ایرانی می توانست بدون ویزا به خیلی از کشورها سفر کند؛ اینها واقعیت تاریخی است اما همه واقعیت های تاریخی نیست. این نوعی اتوپیا ساختن از گذشته برای حال است. چون طرحی برای حال و آینده وجود ندارد، جامعه می کوشد براساس مکانیزم دفاعی یک نوع وضعیت مطلوب را در گذشته جست و جو کند. چون وضعیت مطلوبی برای آینده وجود ندارد.

■ برخی این نوستالژی را بازگشت به تاریخ می خوانند؛ نگاه شما به این مسئله چیست؟

خیر، نوستالژی بازگشت به تاریخ نیست. متأسفانه حافظه تاریخی جامعه ایران ضعیف است؛ ما تاریخ را به عنوان یک منبع معرفتی از دست داده ایم. ما متأسفانه با تاریخ سازی مواجه هستیم. به خوانش تاریخ آن گونه که می خواهیم می پردازیم. ما به بیان تاریخ آن گونه که دوست داریم، می پردازیم. پوزیسیون تاریخ را آن گونه تفسیر می کند که به خودش مشروعیت ببخشد و اپوزیسیون تاریخ را آن گونه روایت می کند که به نقد وضع موجود بپردازد. اما هم پوزیسیون و هم اپوزیسیون تاریخ سازی می کنند و تاریخ را به

[نگاه جامعه‌شناس سیاسی]

مسیر ناکجا آباد جامعه با نوستالژی نابالغ

محمدسالار کسرائی از نوستالژی برای حال و آینده می‌گوید

چرا باید خواند:

جامعه‌شناسان درباره

نوستالژی‌های رایج

در جامعه و دلایل آن

چه می‌گویند؟ پاسخ

این پرسش را در

مصاحبه زیر بخوانید.

تلاش و تکاپو زد، آن‌گاه در شکل جمعی آن می‌توان شاهد ظهور حرکت‌های اعتراضی گذشته‌گرایانه یا بنیادگرایانه بود. هرگاه زمان حال با آینده مقایسه شود مسیر به سمت جنبش‌های چپ و رادیکال می‌رود. در این رویکرد اعتراضات به طور کلی محصول مقایسه‌هاست. اما از منظری دیگر نظریه‌هایی وجود دارند که بر روی ناکامی و سرخوردگی تاکید دارند، و البته وجه اجتماعی گذشته‌گرایی را پررنگ می‌کنند.

■ چرا افراد دچار سرخوردگی می‌شوند و احساس ناکامی می‌کنند؟

به دلیل احساس محرومیت؛ اما احساس محرومیت چیست؟ احساس محرومیت، وضعیتی است که در آن فرد بین انتظارات ارزشی و توانایی‌های ارزشی خویش فاصله می‌بیند. این موضوع در آثار اندیشمندانی چون دیویس و گار به طور مفصل طرح شده است. وقتی که فرد بین انتظارات ارزشی (خواسته‌ها) و توانایی‌های ارزشی (داشته‌ها و واقعیت) احساس فاصله می‌کند به علت تداوم این احساس محرومیت، احساس سرخوردگی می‌کند. در این شرایط فرد دنبال راه‌حل است. یکی از موارد ممکن است گذشته‌گرایی باشد. خاطرات خوش گذشته، مقایسه حال و گذشته و احساسات نوستالژیایی است که فرد مدام درگیر آن است که کاش چنان بود که بود. اما در مقایسه حال با گذشته، فرد درک درستی از گذشته ندارد، تصویر گذشته یا با تصویر دیگری که در ذهن فرد است درآمیخته شده یا از طریق دیگران بازسازی یا بازتفسیر شده است و در بسیاری از موارد با واقعیت منطبق نیست. برای همین می‌گویند نوستالژی نوعی احساس بازگشت به کودکی است. در نوستالژی مدام خاطرات گذشته و کودکی به ذهن می‌آید. این نوعی عدم بلوغ است. در نوستالژی همواره تخیل و یا بهتر بگویم تخیلی از گذشته که همراه با حسرت است وجود دارد. این رجعت تخیل گونه به گذشته لزوماً به معنای آن نیست که چنین حقیقتی در گذشته بوده است، بلکه بیانگر ناکامی‌های فرد و احساس غربتش از زمان و مکانی است که در آن قرار گرفته است.

■ وقتی با نوستالژی عدم بلوغ همراه شود، چه تبعاتی ممکن است دامن گیر جامعه شود؟

در این صورت جامعه با نوستالژی در بعد اجتماعی، اگر با ناپختگی و تخیل همراه باشد، وارد مسیر ناکجاآباد خواهد شد. درست است که ما ممکن است احساس خوبی به گذشته داشته باشیم، ولی در بسیاری از موارد یا گذشته را دیگران برای ما تعریف کرده‌اند، تصویری خیالی، منز و تزکیه شده، و یا تصویری است که ما خود از گذشته می‌سازیم که بیش از آن که تصویر گذشته باشد، تصویر نداشت‌های حال ماست. بنابراین نمی‌توان گفت که نوستالژی همیشه حقیقت‌راستینی پشت خود دارد، بلکه تصویری خیالی، به مقتضای وضعیت حال ما از آن ساخته می‌شود.

■ وقتی این به پدیده اجتماعی تبدیل می‌شود مرض اجتماعی است یا بازگشت به خویش؟

در این وضعیت نوستالژی به معنای بازگشت به خویش نیست. گرچه در نوستالژی هم ممکن است آگاهی باشد ولی بازگشت به خویش تنها با آگاهی از وضعیت حال و گذشته خود اتفاق می‌افتد. خط فاصل دو موضوع، نوستالژی و بازگشت به خویش، آگاهی است. البته در بازگشت به خویش هم تصور و خیال دیده می‌شود و تصورات از گذشته، با واقعیت یا واقعیت‌هایی که در آن زمان وجود داشته، تطابق ندارد. ولی در بازگشت به خویش، آگاهی هم نمود زیادی دارد. این موضوع در مباحث دکتر شریعتی یا جلال آل احمد هم دیده می‌شود. اینها گذشته را طوری تشریح، بازگویی، و بازسازی می‌کنند که فرد گذشته را آینده خود می‌بیند. در آثار شریعتی و دیگران گذشته، آن گذشته‌ای نیست که بوده است، بلکه گذشته‌ای است که توسط نویسنده ساخته شده است. اما نویسنده با مهارت تلاش می‌کند که این وجه ساختگی (Construct) بودن حقیقت را در پس داستان خویش پنهان کند. بنابراین نویسنده (آگاهانه)

در جامعه ناامید کسی به دنبال مدینه فاضله نیست؛ هنجارها فرو می‌ریزد و آرمان شهرهای کاذب میدان‌دار می‌شود. محمدسالار کسرائی، جامعه‌شناس معتقد است در شرایط ناامیدی، مردم مدینه‌های نامعلوم را دنبال می‌کنند. به گفته کسرائی در زمان محرومیت، گذشته‌گرایی است که مرهم درد مردم می‌شود؛ گذشته‌گرایی‌ای که ممکن است گاهی ره به جنبش‌های گذشته‌گرایانه بگشاید. ادامه این مصاحبه را در زیر بخوانید.

■ در میان جامعه مدام گفته‌های نوستالژیک بر زبان جاری است؛ چرا؟

برای اینکه بحث را با یک نقطه کانونی شروع کنیم، اول به مباحث نظری اشاره می‌کنم. اجازه دهید اول به سابقه و کاربرد نوستالژی اشاره کنیم؛ نوستالژی اولین بار در اوایل قرن ۱۸ به کار برده شده است. ابتدا یک پزشک سوئیسی برای درمان سربازانی که دور از خانه و کاشانه بودند و به روان‌رنجوری دچار شده بودند، از این واژه استفاده کرد. نوستالژی نوعی احساس غم غربت است. این غم ابتدا در حوزه پزشکی و روان‌پزشکی کاربرد داشت. بعدها در حوزه روان‌شناسی به این بحث پرداختند اما امروزه این بحث مرتبط با حوزه روان‌شناسی شناخت و روان‌شناسی اجتماعی است. به عبارت دیگر می‌بایستی به دنبال این باشیم که چگونه نوستالژی وارد حوزه اجتماعی شده است. نوستالژی در سطح فردی یک غم، افسردگی و یا بیماری روحی است ولی برای جامعه‌شناسان مهم این است که چگونه یک بیماری تبدیل به پدیده جمعی می‌شود. اینجا نوستالژی و پدیده‌هایی که روان فرد را درگیر می‌کند به روان جمعی افراد سرایت می‌کند. در اینجا نظریه‌های روان‌شناسی شناخت و نظریه روان‌شناسی اجتماعی پاسخ‌گو است. در روان‌شناسی شناخت افرادی مانند گشوندر، فستینگر و شوارتز به این موضوع ورود کرده‌اند. به طور خاص گشوندر یکی از متفکرانی است که معتقد است کنش‌های اعتراضی محصول فعل و انفعالات روانی افراد هستند. این فعل و انفعالات در اثر مقایسه‌هایی است که به آن دست می‌زنند. محور این مقایسه، زمان است. فرد همواره با سه زمان گذشته، حال و آینده زندگی می‌کند و همواره این سه زمان را با هم مقایسه می‌کند. هر وقت فرد زمان حال را با گذشته مقایسه کرد و گذشته را برتر از زمان حال دید و برای بازگشت به آن دست به

نکته‌هایی که باید بدانید

▶ نوستالژی نوعی احساس غم غربت است و البته منز‌سازی خاطرات

گذشته. در نوستالژی و البته در این پروژه‌ها، نوستالژی‌سازی بالایش عمدی صورت می‌گیرد.

▶ نوستالژی در همه‌جا ممکن است وجود داشته باشد، اما آشکال.

▶ محتوا، فردی یا جمعی بودن آن، متفاوت است که البته بر اساس تعبیری

جامعه‌شناختی از آن در جوامع پر مشکل این وضعیت حادث‌تر است.

▶ در نوستالژی اجتماعی احساس کمبود غالب است. البته می‌توان گفت هم در بطن

نوستالژی و هم آوانگاردیسم (البته در آوانگاردیسم به شکلی رادیکال) اعتراض به

وضع موجود نهفته است.

▶ وقتی که افراد بین انتظارات ارزشی (خواسته‌ها) و توانایی‌های ارزشی

(داشته‌ها و واقعیت) احساس فاصله می‌کنند به علت تداوم این احساس

محرومیت، فرد احساس سرخوردگی می‌کند. در این شرایط فرد دنبال راه‌حل

است. یکی از موارد ممکن است گذشته‌گرایی باشد.

یکی از گزینه‌های پیش روی مردم، گذشته‌ای است که خیلی‌ها و از جمله جوانان، اطلاعات کافی و وافی از آن ندارند یا اطلاعات پیش رو اطلاعات مثبتی است که بازسازی می‌شود و به صورت مختلف در اختیار آنها قرار داده می‌شود ولی چهره منفی این دوره‌ها فراموش شده است.

توده‌ای است و غنیمتی است برای عوام‌فربانی که سوار بر موج شتابان حرکت توده‌ها می‌شوند و خسروانی است برای مدنیت.

■ آیا نوستالژی بازی آوانگاردیسم هم هست؟

آوانگاردیسم واکنش به مدرنیته است که در حوزه فرهنگ قابل ردیابی است. یا واکنش به کاستی‌های مدرنیته است. البته در آوانگاردیسم هم نوعی آرمان‌گرایی وجود دارد. در نوستالژی اجتماعی احساس کمبود غالب است. البته می‌توان گفت در بطن هر دو (البته در آوانگاردیسم به شکلی رادیکال) اعتراض به وضع موجود نهفته است.

■ آیا نوستالژی گرای محمول ساختارهای توتالیتاریستی است؟

می‌تواند محمول ساختارهای مختلف باشد، ساختارهایی که در آن‌ها مشکلات اجتماعی و اقتصادی به وفور دیده می‌شود. انسانی که احساس می‌کند سیستم موجود درد او را دوا نمی‌کند و خود را غریب و غمگین می‌پندارد و حسرت گذشته و تصویر گذشته را با خود نجوا می‌کند.

■ آیا نوستالژی بازی بیشتر محصول کشورهای توسعه‌نیافته است تا کشورهای توسعه یافته؟

نوستالژی در همه‌جا ممکن است وجود داشته باشد، اما اشکال، محتوا، فردی یا جمعی بودن آن، متفاوت است که (البته بر اساس تعبیری جامعه‌شناختی از آن) در جوامع پر مشکل این وضعیت حادثتر است.

■ اما در کشورهای کمتر توسعه یافته به گذشته گرای منجر می‌شود؟

از زاویه جامعه‌شناختی هر جا احساس محرومیت و ناکامی بیشتر باشد این وضعیت نمایان‌تر است. در جوامع فقیر، به دلیل بن‌بست‌های اجتماعی، اقتصادی، انسان احساس خوشی از زندگی ندارد و به‌اشکالی از راه‌حل‌ها برای برون‌رفت از این نابسامانی‌ها پناه می‌برد و یکی از آن‌ها پناه بردن به گذشته است. در اینجا نوستالژی به یک بیماری اجتماعی بدل می‌شود. در جوامع دیگر ممکن است نوستالژی از سر دلخوشی باشد تا سر خوردگی. گاهی فرد از جهان سرمایه‌داری و صنعتی شدن بی‌حد و ماشینی‌شدن در آرزوی جهان سنتی است ولی در جوامع فقیر و عقب‌مانده نوستالژی‌ها متفاوت است. این مردم مشکل اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی دارند. این‌ها از گذشته طلب راه‌حلی برای آینده می‌کنند.

■ برخی معتقدند در دوره محرومیت، گذشته خوب هم چنان معنی ندارد و اینجا مرگ نوستالژی فرامی‌رسد.

این درست نیست. جوامع برای خود حافظه‌ای دارند و اگرچه جامعه ایران را با حافظه کوتاه‌مدت تاریخی و جامعه کلنگی می‌خوانند، اما این درست نیست. اگر چنین بود ما نباید شاهنامه می‌داشتیم، نباید روایت‌های مذهبی می‌داشتیم و نباید تاریخ می‌داشتیم. من این قضاوت را که جوامع دچار مرگ نوستالژیک می‌شوند قبول ندارم. اما نوستالژی‌ها زمان و مکان خود را هم دارند. جامعه ایران در دهه ۱۳۵۰ درگیر مشکلات زیادی بود.

■ اما الان خیلی از مردم خواهان همان دهه‌ها هستند.

برای اینکه مردم از وضع موجود احساس ناکامی و سرخوردگی می‌کنند. یکی از گزینه‌های پیش روی مردم، گذشته‌ای است که خیلی‌ها و از جمله جوانان، اطلاعات کافی و وافی از آن ندارند یا اطلاعات پیش رو اطلاعات مثبتی است که بازسازی می‌شود و به صورت مختلف در اختیار آنها قرار داده می‌شود ولی چهره منفی این دوره‌ها فراموش شده است. و البته بسیار ظریف و به عمد هم این کار صورت می‌گیرد. گذشته‌گراها تلاش می‌کنند تا تصویری بی‌عیب و یا بسیار کم‌عیب از گذشته ارائه و با طراحي‌ها و تکنیک‌های هنری آن را در بسته‌های زیبای نوستالژیک به مردم عرضه کنند و شوربختانه جامعه پر مشکل و ناامید هم ممکن است شیفته این بسته‌بندی‌های زیبا شود. گاهی در این بسته‌بندی‌ها، دیو به شکل دلبری زیبا عرضه می‌شود.

■ البته این ذات نوستالژی هاست.

غالباً نوستالژی نوعی احساس غم غربت است و البته منزهمسازي خاطرات گذشته. در نوستالژی (و البته در این پروژه‌ها، نوستالژی‌سازی) پالایش عمدی صورت می‌گیرد.

■ برخی معتقد هستند که در شرایط محرومیت و ناامیدی از وضع حال، مرگ نوستالژی نیست که فرامی‌رسد بلکه مرگ اتوپیا همه‌گیر شده است.

بله. در شرایط ناامیدی برای برون‌رفت، ممکن است فرد به دنبال هیچ مدینه فاضله‌ای نباشد. احساس اینکه این ایده‌ها توانسته به توفیق برسد، فرد را از همه ایده‌پردازی‌ها ناامید می‌کند. همان گونه که پیش از این گفته شد وضعیت توده‌وار و یا توده‌ای شدن جامعه، وضعیتی اتوپیک است. وقتی هنجارها فرو می‌ریزد انتظار ظهور نمونه‌های آرمانی در شکل واقعی آن، انتظار بیپنده‌ای است. آرمان شهرهای کاذب میدان‌دار می‌شوند که من شخصاً آن‌ها را «مدینه‌های نامعلوم» نام گذاری کرده‌ام. ■



گذشته‌ای را بازسازی می‌کند که درمان آلام انسان یا انسان‌هایی است که مخاطب او هستند. خوانندگان، شرح نویسنده را شرح حال خویش می‌پندارند، و زبان حال وی را زبان حال خویش. خویشی آفریده می‌شود که اتوپیا همه ناکامانی است که خود را در مانده می‌پندارند. بنابراین لازم نیست که خویشی بازسازی شده با واقعیت سازگاری داشته باشد، بلکه خویشی بازسازی شده باید همانی باشد که مخاطبان آرزوی می‌کنند.

■ در جامعه امروز چرا مدام رجعت به گذشته دیده می‌شود؟

ما باید به دنبال شناخت ریشه‌های این بحران باشیم، که شاید بتوان گفت یکی از ابعاد این کلان‌بحران، بحران هویتی است. و البته این بحران در حال تبدیل شدن به بحران جمعی است.

■ ابعاد این بحران کدام است؟

این بحران در وجه متعدد سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی دیده می‌شود. اما باید از خود ببرسیم که این بحران‌ها چگونه نوستالژی را تبدیل به پدیده جمعی کرده است. برای یافتن پاسخ، باید به سراغ جامعه رفت. چرا جامعه احساس محرومیت، ناکامی، ناامیدی و فقر می‌کند. خیلی از مسائل به دلیل معضلات اقتصادی و اجتماعی چند دهه اخیر است. جامعه ایران جامعه فقیری شده است. اینجا منظورم احساس فقر است، گرچه واقعیت فقر هم هویداست.

■ یعنی شورش علیه وضع موجود است؟

بله، در بعد جمعی نوستالژی محصول یک بیماری اجتماعی است. آن بیماری اجتماعی با فرایند اقتصادی، سیاسی و مدیریتی رابطه دارد. به گفته جانسون کُرکارکردی سیستمی موجب شده که حکمرانی بد شکل گرفته و در این شرایط فقر گسترده، بیکاری و آسیب‌های دیگر دامن‌گیر جامعه است. در این شرایط انسان به هر روشی متوسل می‌شود و خیال‌پردازی گذشته نوعی از این روش‌ها برای رهایی از وضع موجود است. البته در کنار گذشته‌گرایان، افرادی هم هستند که نگاه به آینده دارند. اما نباید به این نکته بی‌توجه بود که جنبش‌های گذشته‌گرای رادیکال همیشه خطرناک هستند. به دلیل اینکه این‌ها دنبال ناکجاآباد هستند. تصویری از گذشته ارائه می‌کنند که تصویری واقعی نیست. درواقع بزرگنمایی و خیال‌پردازی شده است. این تصویر تفسیر شده و بازسازی شده نمی‌تواند پاسخ‌گوی نیاز روز باشد. در نوعی از بنیادگرایی مانند داعش و طالبان می‌بینیم که آن‌ها با ارائه گذشته آرمانی، جهنمی برای حال ساخته‌اند. آن‌ها جهنمی می‌سازند تا مردم را به بهشت ببرند.

■ چقدر این گذشته‌گرایی در شرایط اجتماعی ما نمود دارد؟

یکی از جنبش‌هایی که جهان مدرن با آن مواجه است، و محصول احساس محرومیت و کاستی اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی است، بنیادگرایی است. ما نباید این زنگ خطر را نادیده و ناشنیده بگیریم. اگر به بحث تفوریک هانا آرنت و اریش فروم که از یک انسان تنها و تهی شده از معنا صحبت می‌شود دقت کنیم، این انسان دچار معضلات لاینحلی است. روان او درگیر شده است. ناتوان از حل این لاینحل است و خود را در مانده می‌بیند و به همین دلیل او ممکن است به هر چیزی متوسل شود، همان‌طور که در آلمان دهه ۱۹۳۰ به فاشیسم و نازیسم متوسل شد. ذره‌ای شدن انسان‌ها در اثر تهی شدن از معنا خطرناک است. انسان بیچاره که راه‌حلی برای خود نمی‌بیند، راه دمدستی را خیالات و تصویر گذشته می‌داند. در این فضای یأس و ناامیدی عوام‌فرب‌ها ظهور می‌کنند و جنبش‌های توده‌ای شکل می‌گیرند. توده‌ها درمان همه آلام خویش را در نسخه پیشوا می‌بینند. به نظر من نکته‌ای است که همه اهل فکر باید به آن حساس باشند. شرایط درماندگی و احساس ناامیدی فرصتی بادآورده برای شکل‌گیری جنبش‌های

گذشته، نمی‌گذرد

چرا گذشته را دوست داریم؟



احسان رضایی

روزنامه‌نگار

چرا باید خواند:

چرا گذشته را بیشتر

از آینده دوست داریم؟

گذشته به ما چه

می‌دهد که آینده از آن

خبر ندارد؟ شاید در

مقاله پیش رو پاسخ

این پرسش را بیابید.

متفاوت است. یکی مثلا داشتن خانه و ماشین گران قیمت را موفقیت می‌داند، یکی رسیدن به موقعیت اجتماعی مناسب را. برای همین ممکن است یک نفر بدون هیچ نقشه‌ای برای آینده، از نظر خودش موفق باشد و دیگری هرچقدر هم که خودش را بکشد، باز هم رضایت از زندگی نداشته باشد. حتی اگر ملاک‌های عرفی موفقیت را هم در نظر بگیریم و مثلا نوابغ، دانشمندان و ادیبان مشهور را موفق به حساب بیاوریم، می‌بینیم که شهرت آنها هم هیچ ربطی به آینده‌نگری نداشته است. من توی کتابخانه‌ام، کتابی دارم با عنوان «آتهایی که جهان ما را ساختند» که منظورش مشاهیر قرن بیستم است. توی ۸۰ شرح حال این کتاب، کمتر کسی را پیدا می‌کنید که از جوانی می‌دانسته قرار است چه کاره بشود. چرچیل در جوانی روزنامه‌نگار بود و دوست داشت نویسنده بشود، چخوف تا آخر مردد بود که بالاخره پزشکی را انتخاب کند یا نویسندگی را، نیچه مدام به مادرش قول می‌داد یک شغل درست و حسابی پیدا بکند و...

پس می‌بینید که لزوما برنامه نداشتن برای آینده، نه متضمن بدبختی است و نه مانع موفقیت. علاقه به گذشته هم همین‌طور است. نه تنها بازدارنده نیست که برعکس، معمولا انگیزاننده و انرژی‌دهنده هم هست. شما می‌توانید یک انقلاب و حرکت اجتماعی را اسم ببرید که جز با یادآوری روزهای خوب گذشته و وعده «بار دگر روزگار چون شکر آید» به بار نشسته باشد؟ مسلما نه. علاقه به گذشته، اصلا در ذات آدم‌ها است. مگر نه این که ما را از بهشت بیرون کرده‌اند و ما همه زورمان را داریم می‌زنیم که دوباره به خانه و وطن اصلی‌مان برگردیم؟

نمی‌خواهم بحث را به فلسفه بکشانم که تکلیف را یکسره بکنم (در فلسفه، می‌گویند که زمانی به اسم آینده وجود خارجی ندارد. شما همین الان که این جمله را خواندید، لحظه تمام شده و گذشته است. در واقع ما فقط در گذشته زندگی می‌کنیم). می‌خواهم فقط یک نکته جامعه‌شناسی را یادآوری بکنم و آن هم تفاوت بین نهاد و فرد است. احکامی که برای فرد صادق است، لزوما با احکامی که برای نهاد صدق می‌کند یکی نیست. نهادها باید برای آینده کاری‌شان برنامه‌ریزی مشخصی داشته باشند، اما واقعا چه ضرورتی دارد که هر فردی هم برای خودش دقیقا همین کار را بکند؟ گیرم من برای ادامه زندگی‌ام برنامه خاصی نداشته باشم، چی می‌شود؟ گیرم من به جای رشته تحصیلی‌ام که عمر و جوانی‌ام صرف آن شده، حالا یک کار دیگر دارم می‌کنم که هم درآمد از خیلی از هم‌رشته‌هایم بیشتر است و هم رضایت شغلی‌ام، این، عیبی دارد؟ ممکن است فردا روزی هم با یک چیز دیگر و یک کار دیگر حال بکنم و بروم سراغ آن. به کجا برمی‌خورم؟ من از یادآوری گذشته و نوستالژی‌های لذت می‌برم. حالا بگذار هرچقدر که دلشان می‌خواهد توی تاکسی حرف بزنند. ■

حتما شما هم تجربه بحث‌های توی تاکسی را داشته‌اید. کافی است یک بار تاکسی سوار شده باشید تا بدانید چه عرض می‌کنم. بحث‌های تاکسی معمولا چندتا خصوصیت اصلی دارند. همه از یک بهانه معمولی مثل ترافیک و گرمای هوا شروع می‌شوند و به یک حکم کلی برای حل جمیع مشکلات و معضلات اجتماعی ختم می‌شوند. ملت توی تاکسی که می‌نشینند، انگار که دوست داشته باشند بحث را زودتر به سرانجام برسانند، دیگر در قید میزان صحت حکم و نظرشان نیستند. همین‌طوری یک چیز کلی می‌گویند. شواهد را عین نتایج می‌گیرند. اصول ساده‌ای مثل تفاوت دولت (نهاد) و ملت (فرد) را یادشان می‌رود. هیچ نیازی به اثبات پیش‌فرض‌هایشان نمی‌بینند و دست آخر با یک جمله کلی، کار را تمام می‌کنند. جملاتی مثل این که ما ایرانی‌ها مرده‌پرست هستیم، ما ایرانی‌ها تنبل هستیم، ما ایرانی‌ها به آینده فکر نمی‌کنیم، ما چنین هستیم، ما چنان هستیم.

من اینجا البته نمی‌خواهم در نقد این روش بحث حرف بزنم. بلکه مطلبم درباره یکی از جملات زیاد تکرار شونده در این قبیل بحث‌ها است؛ درباره حکم کلی متهم کردن ایرانی جماعت به عدم آینده‌نگری و غرق در گذشته بودن. راستش را بخواهید، من از این اتهام چندان هم بدم نمی‌آید و حرفم از جنس دفاع در برابر اتهام نیست. بیشتر دلم می‌خواهد بگویم که بله، ما گذشته را بیشتر از آینده دوست داریم، خب حالا که چی؟ یعنی راستش را بخواهید سوالم در مورد حکم کلی است که در مورد مضار و معایب نوستالژی می‌دهند. آیا واقعا تمام نقدهای وارد بر نوستالژی درست است؟

عمده‌ترین دلیلی که موافقان این حکم کلی دارند، این است که بگویند این توجه زیاد به گذشته، باعث می‌شود که برنامه‌ای برای آینده نداشته باشیم و در نتیجه به موفقیت دست پیدا نکنیم. اما همه می‌دانیم که این حرف، چقدر حرف مسخره‌ای است. تا ملاک‌های ارزیابی موفقیت مشخص نباشد، نمی‌شود گفت که کی موفق است و کی ناموفق. این ملاک‌ها هم برای هر کسی،

نکته‌هایی که باید بدانید

▲ لزوما برنامه نداشتن برای آینده، نه متضمن بدبختی است و نه مانع موفقیت. علاقه به گذشته هم همین‌طور است. نه تنها باز دارنده نیست که برعکس، معمولا انگیزاننده و انرژی‌دهنده هم هست.

▲ در فلسفه، می‌گویند که زمانی به اسم آینده وجود خارجی ندارد. شما همین الان که این جمله را خواندید، لحظه تمام شده و گذشته است. در واقع ما فقط در گذشته زندگی می‌کنیم.

▲ ما گذشته را بیشتر از آینده دوست داریم. خب حالا که چی؟ یعنی راستش را بخواهید سوالم در مورد حکم کلی است که در مورد مضار و معایب نوستالژی می‌دهند. آیا واقعا تمام نقدهای وارد بر نوستالژی درست است؟

شعر، استخدام کلمات است، به نحوی که بتواند برانگیزنده باشد، گشایش درون ایجاد کند، انسان مقید را اندکی به سوی رهایی رهنمون شود و تسلی خاطر بخشد. اگر این مأموریت را توانست انجام دهد چه در قالب قدیم باشد و چه در قالب نو، شعر شناخته می‌شود، و گر نه باد هواست، ردیف کردن یک سلسله کلمات مکرر توخالی است.

[نگاه فرهنگ]

نوستالژی بازی و هنر

چه بر سر شعر و ادبیات فارسی آمده است؟



محمد صادقی

روزنامه‌نگار

چرا باید خواند:

شعر و ادبیات ما اکنون

کجا ایستاده و بر سر

آن چه آمده است؟

ما امروز حسرت چه

رامی خوریم و چه

باید کرد؟ پاسخ این

پرسش را در مقاله

پیش رو بخوانید.

ما در مواجهه با شعر و ادبیات قدیم فارسی به غیر از افتخار به شاعران بزرگ فارسی‌زبان چه می‌کنیم؟ اینکه مدام به همدیگر و به جهانیان (به ویژه ساکنان جهان غرب) یادآوری می‌کنیم که فردوسی، مولوی، سعدی، حافظ و... شاعران بزرگ سرزمین ما هستند چه معنایی دارد؟ مگر نمی‌دانند؟ تعبیرهای ستایش آمیز بزرگان فرهنگ و ادب غرب از شاعران قدیم ایران چنان ما را سرمست می‌کند که گویی روی سخن آن بزرگان با ما است. ما که فردوسی، مولوی، سعدی و حافظ را از آن خود می‌دانیم و چنان فخر فروشی می‌کنیم که گویی آنها سخن‌گویان ما هستند. چطور به این نتیجه رسیدیم؟

مسئله اول این است که آنها بزرگان فرهنگ و ادب ما هستند ولی غیر از اینکه هم ما و هم آنها، فارسی‌زبان هستیم چه پیوند یا پیوندهای دیگری در کار است؟ و مهم‌تر اینکه، فردوسی، مولوی، سعدی و حافظ کجای زندگی ما هستند؟ ما که حتی در روخوانی کتاب‌های آنها هم به طور جدی مشکل داریم. به تعبیر زیبایی‌دکتر اسلامی ندوشن، شعر و ادبیات فارسی گنجینه پربری از درس‌های زندگی است. پرسش این است: این درس‌ها در کجای زندگی ما قرار دارد؟ و به تعبیر دقیق‌تر، این درس‌ها در کتاب‌های درسی ما چه جایگاهی دارند؟

مسئله دوم این است که اکنون شعر و ادبیات فارسی در چه وضعی قرار دارد؟ با یک مقدمه کوتاه قصد دارم، به این نکته بیشتر بپردازم. ما در زمینه علوم انسانی (فلسفه، تاریخ، جامعه‌شناسی، اقتصاد و...) از پیشینه قوی و محکمی برخوردار نیستیم. چه در دانشگاه و چه در بیرون از دانشگاه و چه در عرصه عمومی. اما گذشته ادبی ایران (و نه فقط گذشته‌های دور) در این تعریف قرار نمی‌گیرد. واقعیت این است که نظام آموزش و پرورش ما و دانشگاه‌های ما بیش از اینکه فضای دانش باشند و انسان‌ها در آن آموزش داده شوند (مطابق با دانش روز جهان و به تعبیر استاد مصطفی ملکیان، بر اساس آخرین دستاوردهای علوم انسانی) مدرکی به دست افراد می‌دهند که آمار عددی دانش‌آموختگان را افزایش می‌دهد اما اینکه آن دانش‌آموختگان بتوانند در زندگی شخصی از آنچه آموخته‌اند بهره ببرند یا به جامعه خدمت کنند، جای تردید فراوان دارد. نظام آموزش و پرورش در ایران، با کمترین بهره از دانش جدید برای سامان دادن به چنین وضعی چه می‌پرواند و در نظام آموزش و پرورش ما چه می‌گذرد؟ اینها در جای خود، پرسش‌های مهمی هستند اما من در این یادداشت به ادبیات فارسی می‌پردازم که از پیشینه طولانی برخوردار است و پرسشی که دارم این است: شعر و ادبیات ما اکنون کجا ایستاده و بر سر آن چه آمده است؟

در ابتدای قرن کنونی، به تدریج، تحولی در زمینه‌های مختلف پدید آمد. با بهره از دانش و تجربه غرب و شخصیت‌هایی همچون محمدعلی فروغی، علی‌اصغر حکمت و... آموزش و پرورش به سبک جدید پشتیبانی شد، مدرسه‌سازی گسترش یافت، دانشگاه تهران تأسیس شد و... که گام‌های بزرگی در روند دگرگونی‌های فرهنگی و اجتماعی ایران بود. در گفت‌وگویی که با دکتر علی فردوسی (کتاب «وشنفت‌گری و عرصه عمومی») داشتم، او در این باره این گونه توضیح می‌دهد: «برای برپاساختن نقطه به نقطه دموکراسی در ایران یواش یواش متوجه می‌شوند که به نهاد آموزش و پرورش، نظام اداری- مالی، جاده‌سازی، راه‌آهن، دادگستری و... نیاز داریم و این کارها را انجام می‌دهند. یکی مانند داور باید به اصلاح دستگاه قضایی بپردازد، یکی مانند فروغی بعد از جنگ اول جهانی که قرار است

جامعه ملل تشکیل شود در کنفرانس صلح پاریس می‌بیند که ایران هیچ است و انگار اصلاً وجود ندارد یا به چشم نمی‌آید، پس می‌گوید ما یک کشور داریم ولی یک ملت نداریم. برای همین پروژه ملت‌سازی را آغاز می‌کنند.» دکتر فردوسی از توجه به ادبیات فارسی در آن دوره نیز سخن گفته که بسیار جای اندیشیدن دارد: «هنوز که هنوز است ما سایه بلند بدیع‌الزمان فروزانفر یا سعید نفیسی یا خانلری را مطمئن‌تر می‌دانیم تا آن شیخ کم‌رنگی که این روزها اکثر استادان دانشگاه در ایران دنبال خودشان می‌کشند. در عالم آفرینش ادبی هم نیما و هدایت را در نهایت مرهون آن دورانیم، یا در واقع مرهون آن حرکتی که آن دوران از دل‌اش درآمد.»

ما در زمانی نه چندان دور، یعنی در قرن کنونی (قرن چهاردهم شمسی) در دانشگاه‌های خود از شخصیت‌هایی همچون بدیع‌الزمان فروزان‌فر، جلال‌الدین همایی، محمد معین، ذبیح‌الله صفا، محمدعلی اسلامی ندوشن و... برخوردار بودیم که هر کدام قله‌ای در فرهنگ و ادب فارسی هستند. در بیرون از دانشگاه، شاعرانی همچون نیما یوشیج، مهدی اخوان ثالث، احمد شاملو، نادر نادرپور، سهراب سپهری، فروغ فرخزاد و... داشتیم که چهره‌هایی بزرگ و نوگرا بودند. در فضای مطبوعاتی هم نشریه‌هایی همچون سخن، یغما، جهان نو، کتاب هفته و... داشتیم که زیر نظر شخصیت‌هایی همچون پرویز ناتل خانلری، احمد بیرشک، احسان یار شاطر، ابوالحسن نجفی، حبیب یغمایی، احمد شاملو و... منتشر می‌شدند. به نام‌ها که دقت کنیم، متوجه می‌شویم چهره‌های برجسته دانشگاهی و غیردانشگاهی، افراد متخصص در ادبیات قدیم ایران و افرادی که به نوگرایی در شعر و ادب فارسی می‌پرداختند، همگی فعال و مشغول به کار بودند. در نتیجه، فضایی شاداب و همراه با نقد و نظر شکل گرفته بوده است. از آن روزگار زمان چندانی نگذشته است اما فضای شعر و ادب فارسی اکنون از شادابی و طراوت گذشته برخوردار نیست. دکتر اسلامی ندوشن در مواجهه با چنین وضعیتی می‌گوید: «شعر، استخدام کلمات است، به نحوی که بتواند برانگیزنده باشد، گشایش درون ایجاد کند، انسان مقید را اندکی به سوی رهایی رهنمون شود و تسلی خاطر بخشد. اگر این مأموریت را توانست انجام دهد چه در قالب قدیم باشد و چه در قالب نو، شعر شناخته می‌شود، و گر نه باد هواست، ردیف کردن یک سلسله کلمات مکرر توخالی است.»

در غیاب آموزش دانشگاهی، در غیاب کوشش برای آموختن به صورت خودخوان، و در غیاب نقد و نظر، اکنون فضایی شکل گرفته که در تاریخ شعر و ادب فارسی بسیار رنج‌آور است. شعر و ادب فارسی از پیشینه درخشانی برخوردار است و در همین قرن کنونی هم درخشش‌های فراوانی در آن می‌توان سراغ گرفت اما آنچه اکنون با آن مواجه هستیم، ابتذال است و نه هیچ چیز دیگری. خیری از آن استاد‌های ورزیده است که روزگاری در دانشگاه‌های ما تدریس می‌کردند، نه آن شاعران ورزیده و نوپرداز و نه آن نشریه‌هایی که صدای جریان‌های مختلف را به جامعه می‌رساندند. ■

نکته‌هایی که باید بدانید

► شعر و ادب فارسی از **پیشینه درخشانی** برخوردار است و در همین قرن کنونی هم درخشش‌های فراوانی در آن می‌توان سراغ گرفت اما آنچه اکنون با آن مواجه هستیم، **ابتذال است و نه هیچ چیز دیگری**.

► برای **برپاساختن نقطه به نقطه دموکراسی** در ایران یواش یواش متوجه می‌شوند که به **نهاد آموزش و پرورش**، نظام اداری- مالی، جاده‌سازی، راه آهن، دادگستری و... نیاز داریم و این کارها را انجام می‌دهند.

► نظام آموزش و پرورش در ایران، با **کمترین بهره از دانش جدید** برای سامان دادن به چنین وضعی چه می‌پرواند و در نظام آموزش و پرورش ما چه می‌گذرد؟

[نگاه فعال اقتصادی]

نوستالژی‌ها نتیجه بدبینی اجتماعی است

پدرام سلطانی در گفت‌وگو با «آینده‌نگر» از نوستالژی و فرصت‌های اقتصادی می‌گوید

باید از تاریخ سال‌های اقتدار برند ایرانی برای بهبود وضعیت موجود اقتصاد بهره گرفت؛ این را پدرام سلطانی، نایب‌رئیس اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی ایران می‌گوید. او معتقد است نوستالژی احساس مثبتی است که فرد می‌خواهد گذشته تاریخی خود را حفظ کند. به گفته سلطانی این احساس در حوزه اقتصادی فرصتی برای بهبود وضعیت صنعت و احیای برندهایی است که زمانی بی‌رقیب بودند و امروز به حال احتضار افتاده‌اند.

چرا باید خواند:

چگونه می‌توان از فرصت نوستالژی برای بهبود شرایط موجود اقتصاد و صنعت بهره گرفت؟ پاسخ این پرسش را در مصاحبه زیر بخوانید.

■ در میان جامعه مدام گفته‌های نوستالژیک در حوزه‌های متعدد حیات اجتماعی شنیده می‌شود. در سال‌های اخیر، این وضعیت در اقتصاد با یس‌آوری خاطراتی از برندهایی چون «ارج»، «کفش ملی» و غیره ادامه داشته است. چرا این دل‌مشغولی‌ها بر زبان جاری است؟

ساختار فکری و روانی انسان به گونه‌ای است که ارتباط با گذشته را در خود حفظ می‌کند و با توجه به حالات روحی و شرایط عمومی خود این خاطرات را تقویت، تحسین یا تخطئه می‌کند. ارتباط با گذشته امری اجتناب‌ناپذیر است. افراد در گذشته - گذشته شخصی، اجتماعی و تاریخی - خاطرات، اطلاعات و یافته‌هایی دارند، گذشته‌ای که برای آنها توأم با لذت است. این هم در بعد فردی و هم در بعد اجتماعی وجود دارد. هر فردی گذشته متفاوتی دارد. اما زمانی خاطرات بعد ملی و اجتماعی پیدا می‌کند و احساس افراد جامعه نسبت به آن خاطره یا وضعیت مشترک می‌شود. این وضعیت می‌تواند در سطح ملی یا یادآوری میراث و دستاورد گذشته، و با مقایسه گذشته و حال ادامه داشته باشد. همچنین ممکن است در میان افراد جامعه تضاد و تفاوت نظری هم درباره نوستالژی یک خاطره باشد، و این تضاد دیدگاه در نوع برخوردشان با گذشته نمایان شود.

■ برخی معتقد هستند گفته‌های نوستالژیک جدای از سویه‌های مثبت آن، می‌تواند به شکل یک مرض اجتماعی هم ظهور و بروز کند. مرز این مثبت و منفی بودن بازگشت به گذشته کجاست؟

زمانی که برای اولین بار واژه نوستالژی خلق شده، این حالات روحی بیماری روانی قلمداد شده است ولی در نظرات روان‌شناسان یا روان‌شناسان اجتماعی متاخر نوستالژی احساس مثبتی است که ارتباط با گذشته را برقرار می‌کند تا انگیزه و توان در فرد و جامعه برای ادامه وضع موجود، تغییر، تبیین و تکرار شرایط پرافتخار را فراهم کند. نوستالژی بازگشت به خوبی، عظمت و افتخار است که روح افراد در جست‌وجو و تکرار این وضعیت است. با این نگاه، نوستالژی مرض اجتماعی نیست بلکه جریان مثبت اجتماعی است. یکی از خطاهای آشکار برخی از مسئولان ارشد ما این است که در تربیون‌های متعدد، گذشته ایران را تخطئه می‌کنند. این موجب لطمه خوردن به روحیه مثبت شهروندان می‌شود و توان ساخت و قدم گذاشتن آنها را در مسیر رشد و پیشرفت ضایع می‌کند. گفتمان یا روش اشتباه حکمرانی، ارجحیت دادن به گفتمان سلبی درباره گذشته است تا گفتمان ایجابی. به جای تقویت نقاط مثبت مشاهیر ملی گذشته، آن را تضعیف می‌کنند. البته این سبب جدایی یک ملت از گذشته‌اش نمی‌شود بلکه سبب شکل‌گیری یک مقاومت منفی در برابر حاکمیت می‌شود. نمی‌توان خاطرات و واقعیت‌های گذشته افراد و جامعه را از ذهن آنها پاک کرد. این امر اصلاً شدنی نیست. حتی زمانی که بشر ابزارهای ارتباطی محدودی در اختیار داشت و فرهنگ بشری به

صورت سینه به سینه، با روایات متعدد یا با تدوین کتب محدود به نسل بعدی منتقل می‌شد، کسی نتوانست با کتاب‌سوزی، انگیزاسیون یا برخوردهای سلبی، گذشته مردمان را از آنها جدا کند، پس در شرایط امروز و با ابزارهای ارتباطی نوین هرگز نمی‌توان گذشته تاریخی افراد را از آنها گرفت. نباید اشتباه رایج گذشتگان را درباره حذف تاریخ یک جامعه تکرار کرد.

■ برخی نوستالژی‌ها را شورش یا اعتراض علیه وضع موجود تعبیر می‌کنند. این گفته چقدر می‌تواند در حوزه اقتصاد مصداق داشته باشد؟

آنچه به‌عنوان نوستالژی اجتماعی تقویت می‌شود و در میان گفت‌وگوی رایج مردم در جامعه مشاهده می‌شود نتیجه بدبینی است که از بدبینی شخصی به بدبینی اجتماعی بدل شده است. افراد به واسطه احساسی که فکر می‌کنند قربانی شرایط هستند و شرایط غیرقابل تغییر است، با نوستالژی اعتراض خود را به وضع موجود نشان می‌دهند. افراد و اقشار کارگر که تبعیض علیه خود احساس می‌کنند واکنش‌هایی چون اعتراض از خود نشان می‌دهند که نوعی لجاجت با گفتمان از بالا به پایین است. این لجاجت خود را در تکرار و تمجید گذشته نمایان می‌کند. این یک وضعیت هشدار است که باید در تحلیل‌های سیاسی و اجتماعی مورد توجه باشد. من بارها اشاره کرده‌ام که مسئولان ارشد کشور به غیر از مشاورانی که در حوزه اقتصاد و مسائل بین‌الملل دارند به مشاورانی در حوزه جامعه‌شناسی، روان‌شناسی اجتماعی و اقتصاد رفتاری نیاز دارند تا اثر گفته و تصمیم خود را در جامعه به صورت تخصصی بررسی کنند و ایرادات را از همه جنبه‌ها ارزیابی و در نهایت اصلاح کنند. اما این مسئله در حکمرانی ما مورد توجه نیست. مسئولان فکر می‌کنند با تصمیماتی در اقتصاد یا برنامه‌های رفاهی می‌توانند شرایط را به‌سامان کنند و چنین تصمیماتی تکلفی اداره کشور هشتاد میلیونی را خواهد داد. بسیاری از نیازها و اعتراض‌های مردم در گرو رفتار حاکمیت است. روشی که در همه سطوح دیده می‌شود تخطئه باورهای مردم است و این روش به لهجه‌ای تبدیل می‌شود در رویارویی گروه‌های مختلف با همدیگر در جامعه. گروه‌های متکثر و متشتت موجود در کشور به هم برچسب‌های متعدد می‌زنند و این گفتار نشاتگر چندپارگی اجتماعی است و دارد جای همبستگی و انسجام اجتماعی را می‌گیرد.

■ چگونه می‌توان از فرصت نوستالژی برای بهبود شرایط موجود اقتصاد و صنعت بهره گرفت؟

نوستالژی با افتخارات و تاریخ مثبت یک کشور مرتبط است و انگیزه و انرژی ادامه راه و حرکت به جلو و توسعه و بازگشت به هنجارهای مثبت و مورد تایید جامعه را سبب می‌شود. اگر در حوزه اقتصاد داشتن برندهای خوشنامی چون ارج یا کفش ملی مثبت تلقی شود که مثبت است، می‌تواند فرصتی برای بهبود شرایط صنعت کشور باشد. زمانی این برندها در منطقه و تا آسیای دور بی‌رقیب بودند. امروز در شرایطی هستیم که از کشورهای مختلف که زمانی به هیچ وجه رقیب ما نبودند، عقب افتاده‌ایم. ما باید از تاریخ سال‌های اقتدار برند ایرانی برای بهبود وضعیت موجود بهره بگیریم. اگر بتوانیم ارزش و نگاه نوستالژیک به این برندها را کالبدشکافی کنیم، دلیل محبوبیت و موفقیت و در نهایت دلیل تضعیف آنها را درک می‌کنیم و از آن درس‌هایی برای تقویت بخش خصوصی و اقتصاد کشور می‌گیریم. ■



..... نگاه

شاخ شکسته‌ها یا تک شاخ‌ها؟

«آینده‌نگر» بررسی می‌کند:
موج کارآفرینی استارت‌آپی
در ایران فروکش کرده است؟

سال ۹۷ سال پرتب و تاب‌ی برای اقتصاد ایران بود. در این بین کمتر خبری از استارت‌آپ‌ها در میان آمد. بخشی که رئیس‌جمهور هم برای غلبه بر غول بیکاری به آن امید بسته پس از بحران‌های کوچک و بزرگ اقتصادی چه می‌کند؟ موج فعالیت استارت‌آپی که در سال ۹۶ گردوخاک کرده بود، فروکش کرده است؟



ما هستیم

بازار ایران از وجود استارت‌آپ‌ها اشباع شده است؟

دو سال قبل چطور گذشت؟

تلاش برای بهتر شدن

چالش‌های استارت‌آپ‌ها در سال‌های ۹۶ و ۹۵ کم نبود. در سال گذشته مخالفت کسب و کارهای سنتی با استارت‌آپ‌ها خبرساز شده بود. مهم‌ترین این مخالفت‌ها که البته در همه‌جای دنیا تکرار شد، مربوط به تاکسی‌یاب‌های اینترنتی بود. همان‌طور که در برزیل، بریتانیا، ترکیه و دیگر کشورهای جهان فعالیت اوبر و سایر تاکسی‌یاب‌های اینترنتی مورد اعتراض رانندگان تاکسی‌های سنتی قرار گرفت، در ایران هم اسنپ با سنگ‌اندازی سنتی‌ها روبه‌رو شد. حمله به دفتر اسنپ در کرمان یا تجمع در مقابل دفتر این شرکت و تاکسی‌رانی شهرهای مختلف از جمله این سنگ‌اندازی‌ها بود. اعتراض سنتی‌ها اما همه ماجرا نبود. در سال گذشته تعرض راننده یک تاکسی‌یاب اینترنتی به یک زن جوان خبرساز شد و رانندگانی که برای همین تاکسی‌یاب رانندگی می‌کردند، در مقابل دفتر آن نسبت به مبلغ پرداختی اعتراض کردند.

غیر از این در سال گذشته فین‌تکی‌ها یا ارائه‌دهندگان خدمات مالی به تیغ تیز فیلتر سپرده شدند. زرین پال، پی‌پینگ، باهمتا و ایدی فیلتر شدند و بانک مرکزی به عنوان متولی بازار پولی و مالی کشور وارد عمل شد و اعلام کرد که فعالیت فین‌تک‌ها به راحتی ممکن نیست. از سوی دیگر فعالان فین‌تکی می‌گفتند قوانین مشخصی درباره فعالیت یا عدم فعالیت آن‌ها وجود ندارد و شاید این نگرانی بانک‌ها از کساد شدن بازارشان است که همه‌چیز را علیه آن‌ها شکل داده است. فین‌تکی‌ها در نهایت توانستند مجوز فعالیت را از وزارت ارتباطات و فناوری اطلاعات دریافت کنند و کار را ادامه دهند اما همچنان از فیلترینگ به عنوان تلخ‌ترین اتفاق سال گذشته برای این دسته از استارت‌آپ‌ها یاد می‌شود.

چالش‌های داخلی تنها مسئله استارت‌آپ‌های ایرانی نبود. چالش دیگر شرکت‌های استارت‌آپی ایران مربوط به تحریم‌ها می‌شد. شرکت اپل در سال گذشته و بدون هشدار قبلی چند اپلیکیشن ایرانی را از اپ استور حذف کرد و به این ترتیب دسترسی ۱۱ درصد از دارندگان تلفن همراه هوشمند در ایران که به برند اپل اعتماد کرده بودند به اپ‌های ایرانی مثل اسنپ و تپسی از بین رفت.

با وجود همه این مشکلات اما در سال گذشته رشد استارت‌آپ‌ها ادامه یافت و البته ایده‌های جالبی در حوزه کسب و کارهای نوپا به مرحله اجرا رسید که بیشتر خدماتی بود. شاید در سال ۹۵ استارت‌آپ‌ها و تبلیغات آن‌ها کمتر سهمی از تابلوهای تبلیغاتی شهر داشت اما در سال ۹۶ می‌شد به راحتی در فضاهای شهری، به خصوص در بزرگراه‌های پرتردد آگهی استارت‌آپ‌ها را دید. استارت‌آپ‌های تاکسی‌یاب، تحویل غذا، انواع خدمات پولی و مالی و بیمه‌ای بیش از گذشته مورد مراجعه مردم قرار می‌گرفت در حالی که ایده‌هایی چون عرضه خدمات کارواش در محل و نظافت منازل، فروش طبقه‌بندی‌شده محصولات به طور آنلاین و آموزش و دوره‌های تخصصی برای سنین مختلف هم به مرحله اجرا رسیده بود. حل مسائل استارت‌آپ‌های بزرگ در کلان‌شهرها به رشد استارت‌آپ‌ها در شهرهای کوچک هم دامن زد و از سوی دیگر

توسعه پارک‌های علم و فناوری با وجود همه انتقادهایی که درباره آن‌ها مطرح می‌شود به تب و تاب بیشتر فعالیت استارت‌آپی در بین دانشجویان و فارغ‌التحصیلان دانشگاهی انجامید.

جورسانه‌های شکل گرفته حول کسب و کارهای اینترنتی با پیشرفت زیرساخت‌های لازم برای توسعه این فعالیت‌ها همراه شده بود. در سال ۹۶ مثل هر سال، زیرساخت‌های فناوری اطلاعات و ارتباطات در کشور رشد بیشتری یافت و این اساس کار تمام دولت‌ها در سال‌های گذشته بود.

مراجع رسمی اعلام کردند که ضریب نفوذ اینترنت در ایران از سال ۱۳۹۴ تا سال ۱۳۹۵، از ۷۳ درصد به ۸۲ درصد رسیده است و این مسئله نوید روزهای بهتری را برای استارت‌آپ‌ها در سال ۹۶ می‌داد. از سوی دیگر آمار بانک جهانی نشان می‌داد که در سال ۲۰۱۵ میلادی، نزدیک به ۵۷ درصد از جمعیت ۸۰ میلیونی ایران کاربر شبکه جهانی اینترنت به شمار می‌آیند و بر این اساس بیش از ۴۴ میلیون کاربر اینترنت در کشور وجود دارد. این آمار نشان می‌داد که در آستانه ورود به سال ۹۶ زیرساخت‌های لازم برای توسعه کسب و کارهای مبتنی بر نت فراهم شده است.

از سوی دیگر استفاده از تلفن‌های همراه هوشمند که دسترسی راحت‌تر شهروندان به انواع اپلیکیشن‌ها را فراهم می‌کند هم در سال ۹۵ و ۹۶ در کشور با رشد قابل توجهی همراه بوده است. خبرگزاری مهر در تیرماه سال ۹۶ نوشت براساس گزارش‌های بین‌المللی شاخص توسعه فناوری اطلاعات و ارتباطات در ایران در سال ۲۰۱۶ با یک پله صعود از جایگاه ۹۰ به جایگاه ۸۹ رسیده و ضریب نفوذ تلفن ثابت در ایران به ازای هر ۱۰۰ نفر ۳۸،۲۷ درصد و ضریب نفوذ اینترنت ۴۴،۰۸ درصد اعلام شده است.

براساس این گزارش ضریب نفوذ خدمات باند پهن (اینترنت ثابت) ۱۰/۸۶ درصد و ضریب نفوذ موبایل در ایران ۹۳/۳۸ درصد اعلام است. میزان ظرفیت پهنای باند اینترنت بین‌الملل به ازای هر کاربر در ایران ۸۵۰۲/۱۶ بیت بر ثانیه و ۵۳/۴۰ درصد خانوارهای ایرانی دارای رایانه برآورد شده بود. براساس این گزارش ۵۲/۱۸ درصد از خانواده‌های ایرانی به اینترنت دسترسی داشتند و میزان مشترکان موبایل باند پهن نیز به ازای هر ۱۰۰ نفر ۲۰/۰۲ درصد اعلام شد.

وضعیت این شاخص‌ها به مرور بهبود پیدا کرد. دفتر بررسی‌های اقتصادی وزارت ارتباطات در گزارشی اعلام کرد که ضریب نفوذ موبایل در ایران ۱۰۴ درصد است و ۳۳ میلیون نفر با تلفن‌های همراه خود به اینترنت وصل می‌شوند. این معاونت وزارت ارتباطات و فناوری اطلاعات در گزارشی که مربوط به شاخص‌های ارتباطات و فناوری اطلاعات تا پایان سال ۹۵ بود از این نوشت که ۳۳ میلیون و ۲۴۶ هزار و ۶۹ مشترک از اینترنت موبایل باند پهن استفاده می‌کنند و تعداد مشترکان اینترنت باند پهن ثابت از جمله فناوری‌های دی‌اس‌ال حدود ۹ میلیون و ۴۰۸ هزار و ۲۳ مشترک برآورد شده است.

البته مقایسه آمارها از وضعیت اینترنت در ایران گویای فاصله بعضی

زینب کوهیار

دبیر بخش نگاه

چرا باید خواند:

استارت‌آپ‌ها قرار است

آینده اقتصاد جهان و

ایران را به دست بگیرند.

در شرایطی که تحریم

شرایط حیاتی اقتصاد

ایران را می‌فشارد،

استارت‌آپ‌ها

توانستند کاری از

پیش ببرند؟ موج

فعالیت استارت‌آپ‌ها

فروکش کرده است؟

مسئولان دولتی،

فعالان استارت‌آپی

و کارشناسان

کسب و کارهای نوپا

به این سوال پاسخ

می‌دهند.

از دومین ماه بهار

سال جاری، سایه

تحریم‌ها و نگرانی

شرکت‌های

خارجی بر

سراقتصاد

ایران سنگین و

سنگین‌تر شد تا

اینکه در ۴ نوامبر

بحث شرکت‌ها

به حاشیه رفت

و مسئله فروش

نفت ایران مثل

تحریم‌های ۱۰

سال پیش در

اولویت قرار گرفت

حل مسائل استارت‌آپ‌های بزرگ در کلان‌شهرها به رشد استارت‌آپ‌ها در شهرهای کوچک هم دامن زد و از سوی دیگر توسعه پارک‌های علم و فناوری با وجود همه انتقادهایی که درباره آن‌ها مطرح می‌شود به تب و تاب بیشتر فعالیت استارت‌آپی در بین دانشجویان و فارغ‌التحصیلان دانشگاهی انجامید

اقتصاد ایران
ناگزیر از حرکت
در مسیر
استارت‌آپی
شدن است.
اسناد بالادستی
اقتصادی که
دیجیتالی شدن
تمام فرایندهای
بوروکراتیک را به
الزام تبدیل کرده
است، رشد طبقه
متوسط شهری
که از روش‌های
سنتی در پاسخ به
نیازهایش فاصله
می‌گیرد و انباشت
فارغ‌التحصیلان
دانشگاهی که
دولت جایی
برای استخدام
آن‌ها ندارد
نشان می‌دهد که
چاره‌ای جز طی
این مسیر نیست

ایرانسل هم مطرح کرد و گفت ارزش اسنپ ۱،۴ تا ۱،۷ میلیارد دلار است و بیش از ۳۵۰ هزار نفر از مجموع ۷۰۰ هزار راننده اسنپ در سفرهای روزانه فعالیت می‌کنند و آمار این سفرها هم به بیش از یک میلیون رسیده است. این ادعا در حالی از سوی موسس اسنپ مطرح می‌شد که در سال گذشته برادران محمدی، بنیان‌گذاران شرکت دیجی کالا از تک‌شاخ شدن این شرکت در سال ۹۷ خبر داده بودند اما به هر حال اسنپی‌ها یک میلیارد دلاری شدنشان را زودتر از آن‌ها اعلام کردند. نکته جالب این بود که فعالان اکوسیستم استارت‌آپی از کنار تک‌شاخ شدن اسنپ به راحتی نگذشتند و بسیاری حساب و کتابی را که منجر به تک‌شاخ شدن اسنپ شده زیر سوال بردند. با این حال مسئولان آمارهای دیگری ارائه کردند که همه گویای رشد بیشتر استارت‌آپ‌هایی مثل اسنپ و البته امید به تک‌شاخ شدن بقیه استارت‌آپ‌های ایرانی بود. سورنا ستاری در بهار سال ۹۷ از این گفت که آمار سفر روزانه اوپر در نیویورک ۲۰۰ هزار سفر است در حالی که ۸۵۰ هزار سفر روزانه در استارت‌آپ‌های حمل و نقل در تهران ثبت می‌شود. ستاری همچنین از این گفت که سفرها در تهران در آینده به ۲ میلیون سفر در روز می‌رسد چرا که سفر با تاکسی یا بای‌های اینترنتی به صرفه‌تر است.

۹۸ چی؟ آینده خوب

انتظار فعالان استارت‌آپی از آینده کسب و کارهای نوپا مثبت است؟ گفت‌وگویی کوتاه با این فعالان نشان‌دهنده عمق نگرانی‌های آن‌ها با وجود امید به آینده است. عدم جذب سرمایه کلان برای توسعه استارت‌آپ‌های ایرانی در سطوح بالا، نبود نهادهای واسط برای جذب سرمایه و مهاجرت نیروی انسانی ماهر ایرانی به دیگر کشورها از دغدغه‌های فعالان استارت‌آپی است که اکنون صاحب شرکت‌های استارت‌آپی‌اند. با وجود همه این نگرانی‌ها اما اقتصاد ایران ناگزیر به حرکت در مسیر استارت‌آپی شدن است. اسناد بالادستی اقتصادی که دیجیتالی شدن تمام فرایندهای بوروکراتیک را به الزام تبدیل کرده است، رشد طبقه متوسط شهری که از روش‌های سنتی در پاسخ به نیازهایش فاصله می‌گیرد و انباشت فارغ‌التحصیلان دانشگاهی که دولت جایی برای استخدام آن‌ها ندارد نشان می‌دهد که چاره‌ای جز طی این مسیر نیست. ■

شاخص‌ها با متوسط جهانی است. در نشست توسعه ارتباطات ثابت با هدف حل چالش‌ها و موانع این صنعت در نمایشگاه تلکام آماری از ترافیک اینترنت دنیا و ایران اعلام شد که قابل توجه است. در سال ۲۰۱۸، ۸۶ درصد از ترافیک اینترنت دنیا مربوط به ارتباطات ثابت (ای‌دی‌اس‌ال و فیبر نوری) است در حالی که ۱۴ درصد ترافیک اینترنت دنیا به اینترنت موبایل مربوط می‌شود.

تحلیل‌گران پیش‌بینی می‌کنند که تا سه سال آینده سهم ترافیک اینترنت دنیا از ارتباطات ثابت به ۷۹ درصد برسد و سهم اینترنت موبایل هم رشد کند. اما شرایط در ایران متفاوت است. در ایران ۷۰ درصد ترافیک اینترنت کشور به ارتباطات موبایل مربوط است و ارتباطات ثابت تنها سهم ۳۰ درصدی دارد. همچنین ۴۱ میلیون نفر در کشور از موبایل نسل سوم و ۲۴ میلیون نفر از نسل چهارم موبایل استفاده می‌کنند و این در حالی است که تنها ۸ میلیون نفر مشترک اینترنت ای‌دی‌اس‌ال هستند. در کنار این نکات مثبت فاصله میانگین مصرف دیتا در ایران با کشورهای اروپایی هم قابل تامل است. سرانه مصرف دیتا در ایران به ازای هر نفر به ۶ گیگابایت می‌رسد در حالی که سرانه دنیا ۲۰ گیگابایت و سرانه مصرف کشورهای اروپایی ۳۵ گیگابایت است. سرعت اینترنت ثابت در ایران ۵ مگابیت در ثانیه است در حالی که باید براساس اهداف برنامه ششم توسعه به ۲۰ مگابیت در ثانیه برسد. همچنین رتبه ایران در استفاده از اینترنت موبایل در جهان ۵۷ و رتبه کشورمان در اینترنت ثابت ۱۰۸ در دنیاست.

۹۷ چطور است؟ بلوف یا واقعیت؟

مهم‌ترین رویداد سیاسی اقتصادی سال ۹۷ برای ایران خروج آمریکا از برجام بود چرا که بسیاری از طرح‌های توسعه‌ای و نقشه‌های مالی را نقش بر آب کرد. از اردیبهشت ماه سال ۹۷ مهم‌ترین اخبار اقتصادی حول برجام و حواشی آن طرح می‌شد در حالی که نوسان بازارهای ارز و سکه در کشور هم بیشتر نگاه‌ها را به خود جلب کرده بود. با خروج آمریکا از برجام اجرای بسیاری از طرح‌ها مثل نوسازی ناوگان هوایی، توسعه همکاری‌های بانکی، تسهیل تبادلات مالی، جذب سرمایه خارجی، و واردات کالاهای واسطه‌ای و سرمایه‌ای از کشورهایی غیر از چین به تعلیق درآمد چرا که بسیاری از شرکت‌ها از ترس تحریم‌های آمریکا در مبادله مالی با ایران جانب احتیاط را گرفتند و اشتیاق کمتری نشان دادند. این نگرانی تا جایی ادامه یافت که حتی بعضی شرکت‌های خارجی که بخشی از فعالیت‌های مشترک با طرف‌های ایرانی را در خاک ایران آغاز کرده بودند، با شرکت‌های تحریمی‌شان خداحافظی کردند و رفتند. به این ترتیب از دومین ماه بهار سال جاری، سایه تحریم‌ها و نگرانی شرکت‌های خارجی بر سر اقتصاد ایران سنگین و سنگین‌تر شد تا اینکه در ۴ نوامبر بحث شرکت‌ها به حاشیه رفت و مسئله فروش نفت ایران مثل تحریم‌های ده سال پیش در اولویت قرار گرفت.

استارت‌آپ‌های ایرانی زیر این سایه سنگین چه می‌کنند؟ جذب سرمایه خارجی برای توسعه شرکت‌های استارت‌آپی اصلی‌ترین آرزوی کسب و کارهای نوپای ایرانی بود که با بی‌فرجامی برجام برآورده نشد. اما این مسئله به معنای بالا رفتن پرچم سفید استارت‌آپ‌ها و ترک زمین بازی نبود. در دومین ماه سال ۹۷ شهرام شاهکار مدیر اجرایی و موسس اسنپ در همایش استارت‌آپی جاده ابریشم از این گفت که شرکت استارت‌آپی او اولین یونی‌کورن استارت‌آپی ایران است. شاهکار این موضوع را در جلسه‌ای در حضور وزیر ارتباطات در شرکت



هدف دولت: کمترین دخالت، بیشترین حمایت

موج رونق استارت‌آپ‌ها فروکش نکرده است



اسماعیل قادری‌فر

رئیس مرکز توسعه فناوری‌های راهبردی

چرا باید خواند

نگاه دولت به جریان

استارت‌آپی چگونه

است؟ در سال

گذشته دولت به

دنبال شکل‌گیری

استارت‌آپ‌های

بزرگ بود. امسال چه

نیازی از اکوسیستم

استارت‌آپی از

سوی دولت برآورده

می‌شود؟

نکته‌هایی که باید بدانید

▶ تا دیروز بیشتر استارت‌آپ‌ها در زمینه خدمات شکل می‌گرفت و سهم خوبی از بازار را هم به دست می‌آورد. در سال‌های آتی استارت‌آپ‌ها بیشتر بر مبنای فناوری و تولید شکل می‌گیرند.

▶ برنامه معاونت علمی و فناوری ریاست جمهوری این است که در حین شکل‌گیری استارت‌آپ‌های جدید، فرایند شکل‌گیری شتاب‌دهنده‌های تخصصی هم آغاز شود.

▶ نفوذ تدریجی و بازاریابی موثر می‌تواند به رشد جریان استارت‌آپ‌ها و شکل‌گیری شرکت‌های استارت‌آپی قدر کمک کند. این مسئله به عنوان زیربنای کار در نظر گرفته شده است.

▶ در خاورمیانه کشور ترکیه در روند تولید علم شانه به شانه ایران حرکت می‌کند اما در حوزه کسب و کارهای نوپا و استارت‌آپ‌ها هیچ کشوری از منطقه مثل ایران کار نکرده است.

▶ فرضیه کاهش رشد استارت‌آپ‌ها و از رونق افتادن این حوزه را قبول نداریم چرا که در هفته رشدنمایی ۱۵ تا ۲۰ درصدی استارت‌آپ‌ها را شاهدیم.

رشد تدریجی استارت‌آپ‌ها به شمار می‌آیند. ایران در این زمینه هم از کشورهای پیشرفته دنیا عقب نیست. هم‌اکنون بیش از هزار نفر از فعالان استارت‌آپی در کارخانه‌های نوآوری کشور فعالیت می‌کنند و تا پایان سال جاری با بهره‌برداری کامل از دیگر بخش‌ها این تعداد به بیش از ۳ هزار نفر می‌رسد. در دو، سه سال گذشته فعالیت‌های بی‌همتایی در کارخانه‌های نوآوری ایران انجام شده است و شریف استیشن به عنوان یکی از بزرگ‌ترین کارخانه‌های نوآوری کشور فعالیت می‌کند.

اکوسیستم استارت‌آپی ایران از بعد زیرساختی، فنی و محتوایی هم در بسیاری از حوزه‌ها خوب ظاهر شده است. در فناوری‌های زیستی استارت‌آپ‌هایی در کشور با هدف تولید واکسن و دیگر داروهای نو ترکیب شکل گرفته است. در واقع موج دوم جریان استارت‌آپی در کشور با اتکا به فناوری در حال ظهور است. اگر تا دیروز بیشتر استارت‌آپ‌ها در زمینه خدمات شکل می‌گرفت و سهم خوبی از بازار را هم به دست می‌آورد، در سال‌های آتی استارت‌آپ‌ها بیشتر بر مبنای فناوری و تولید شکل می‌گیرند.

برنامه معاونت علمی و فناوری ریاست جمهوری این است که در حین شکل‌گیری استارت‌آپ‌های جدید، فرایند شکل‌گیری شتاب‌دهنده‌های تخصصی هم آغاز شود. این یکی از مهم‌ترین برنامه‌های آینده برای حمایت و هدایت استارت‌آپ‌هاست. بیش از ۱۳ شتاب‌دهنده تخصصی در زمینه‌های آب، محیط زیست، خشکسالی، فناوری هوا و فضا، مواد پیشرفته و چاپگرهای سه‌بعدی، دریا، گردشگری و آب‌های دریایی در آینده فعال می‌شوند. با تولد این شتاب‌دهنده‌های تخصصی می‌توان به خوبی از منافع جریان استارت‌آپی حفاظت کرد و البته این تلاش نه از بعد دولتی بلکه با نگاه تخصصی و خصوصی است. ما به دنبال شکل‌گیری کسب‌وکارهای خصوصی در زیست‌بوم فناوری کشور هستیم. دولت می‌خواهد با کمترین مداخله بیشترین حمایت از استارت‌آپ‌ها را محقق کند تا این شرکت‌ها به تدریج به جایگاه اصلی خود برسند و در چرخه اقتصاد کشور به کار بیایند.

مشکلات اقتصادی ناشی از تحریم‌ها ممکن است حوزه‌های فعالیت استارت‌آپ‌ها را هم تحت تاثیر قرار دهد اما از نظر من، این آسیب‌پذیری بیشتر ناشی از ضعف زیرساختی است. متأسفانه در حوزه جمع‌سپاری مالی کم کار کرده‌ایم و نهادهای واسطه برای هدایت سرمایه‌های خرد به سمت و سوی استارت‌آپ‌ها جان نگرفته‌اند. صندوق‌های سرمایه‌گذاری جسورانه و نهادهای جمع‌سپاری مالی شکل نیافته‌اند و نمی‌توانیم ادعا کنیم که امروز یک فرد دارای سرمایه در بخش خصوصی می‌تواند به راحتی در اکوسیستم استارت‌آپی کشور سرمایه‌گذاری کند. برای فراهم کردن امنیت خاطر سرمایه‌داران خرد و سنتی برنامه شکل‌گیری صندوق‌های سرمایه‌گذاری جسورانه را دنبال می‌کنیم تا در این پلت‌فرم با راحتی خاطر ورود پیدا کنند. ■

اگر بخواهید با استارت‌آپی مثل دیجی کالا رقابت کنید، باید دست کم ۱۰۰ میلیون یورو بودجه در نظر بگیرید. دیجی کالا در یک آپارتمان متولد شد اما امروز آنقدر بزرگ هست که شما نتوانید از آپارتمان خودتان با آن رقابت کنید.

فروکش کردن یک موج غیر واقعی

چرا بعضی استارت‌آپ‌ها شکست خوردند؟



علیرضا کلاهی صمدی

عضو هیئت نمایندگان اتاق تهران

چرا باید خواند
تحریم تنها مسئله
استارت‌آپ‌ها نیست،
گویار اکوسیستم
استارت‌آپ‌ها در
یک سال گذشته
رویکردهایی حاکم
شده که به زیان همه
دامن زده است. این
رویکردها چه بود؟

نظر من در سال جاری فضای استارت‌آپی منطقی‌تر شده است. هر چند بخشی از فروکش کردن‌ها به عنوان تنش‌ها و چالش‌های امروز شناخته می‌شود که از جمله آن کاهش علاقه سرمایه‌گذاران به این حوزه است، به ویژه اینکه بعضی سرمایه‌گذاران خارجی وارد اکوسیستم استارت‌آپی ایران شده بودند و این فرصت هم اکنون کمرنگ شده است.

از دیگر چالش‌های فعلی در اکوسیستم استارت‌آپی ایران ضعف مقررات در بسیاری از زمینه‌های کسب و کار است. اینکه فضای کسب و کار در ایران مساعد نیست تمام کسب و کارها اعم از نوپا و سنتی را درگیر می‌کند. مقررات دست‌وپاگیر مالیاتی و نظام تامین سرمایه فشل دامن‌گیر کسب و کارهای نوپا هم شده است. تلاش برای اجرای ایده‌های تکراری از دیگر چالش‌های اکوسیستم است. همه می‌خواهند اسنپ و دیجی کالای دیگری راه بیندازند و این آسیب‌های خودش را دارد. چرا که اگر بخواهید با استارت‌آپی مثل دیجی کالا رقابت کنید، باید دست کم ۱۰۰ میلیون یورو بودجه در نظر بگیرید. دیجی کالا در یک آپارتمان متولد شد اما امروز آنقدر بزرگ هست که شما نتوانید از آپارتمان خودتان با آن رقابت کنید.

طبیعی است برای فعالیت در حوزه‌هایی که نمونه‌های قدرتمند در آن وجود دارد باید زمان و هزینه زیادی را صرف بازشناساندن خود کنید. در چنین شرایطی باید خلاق بود و ایده‌های جدید را پیاده کرد. کسب و کارها اعم از سنتی و مدرن، برای پاسخ به نیاز مردم شکل می‌گیرند. افراد صاحب ایده با توجه به دانش و توانمندی و شناختی که از بازار و متقاضیان دارند، تلاش می‌کنند به یکی از هزاران نیاز مردم پاسخ دهند. اگر چنین نگاهی در بین افراد علاقه‌مند به راه‌اندازی استارت‌آپ وجود داشته باشد، روند توسعه کسب و کارهای نوپا شتاب بیشتری می‌گیرد. این نکته را هیچ‌وقت فراموش نکنید: همیشه می‌توان به ایده‌های تازه رسید. ■

نکته‌هایی که باید بدانید

- ▶ **انتظارات غیر واقعی** به شکل گیری یک موج غیر واقعی در فضای استارت‌آپی انجامید، موجی که به نظر می‌رسد اکنون وجود ندارد. به نظر من در سال جاری فضای استارت‌آپی منطقی‌تر شده است.
- ▶ **سرمایه‌گذاران سنتی** که موفقیت استارت‌آپ‌هایی مثل دیجی کالا، تخفیفان، اسنپ و کافه بازار را می‌دیدند، برای عقب نماندن از قافله به هر صاحب ایده‌ای پول می‌دادند در حالی که نه خبری از گروه تجاری بود نه برنامه مشخصی برای آینده.
- ▶ **کسب و کارها اعم از سنتی و مدرن**، برای پاسخ به نیاز مردم شکل می‌گیرند. افراد صاحب ایده با توجه به دانش و توانمندی و شناختی که از بازار و متقاضیان دارند، تلاش می‌کنند به یکی از هزاران نیاز مردم پاسخ دهند.
- ▶ **انتظارات غیر واقعی** به اختلاف سرمایه‌گذاران و گردانندگان استارت‌آپ‌ها انجامید و کسب و کار را به محاق شکست برد. این در حالی بود که با تعدیل انتظارات و واقعی شدن رویکردها می‌شد از بروز این شکست‌ها جلوگیری کرد.

موجی که در سال گذشته در فضای استارت‌آپی ایران ایجاد شد، غیر واقعی بود. این موج به طور عمده با کپی برداری ایده‌های خارجی همراه بود و استارت‌آپ‌هایی که شکل می‌گرفت، لزوماً اصل نبود. غیر از چند شرکت با ایده‌های اصل و ناب، باقی استارت‌آپ‌ها کپی برداری از ایده‌های اجرا شده در کشورهای غربی به خصوص ایالات متحده بود. رقابتی در ایران در اجرای این ایده‌های تکراری شکل گرفت که طبق معمول بیش از اندازه بود. در این دوره شکل گیری شرکت‌هایی را شاهد بودیم که صاحبان آن به ارزش گذاری‌های غیر واقعی روی آورده بودند و سرمایه‌گذاران را به اصطلاح سرکار می‌گذاشتند.

از سوی دیگر سرمایه‌گذاران سنتی که موفقیت استارت‌آپ‌هایی مثل دیجی کالا، تخفیفان، اسنپ و کافه بازار را می‌دیدند، برای عقب نماندن از قافله به هر صاحب ایده‌ای پول می‌دادند در حالی که نه خبری از گروه تجاری بود نه برنامه مشخصی برای آینده.

این روند به دلیل فقدان شرکت‌های سرمایه‌گذاری و تخصصی در ایران در سال گذشته تشدید شد. این در حالی است که در کشورهای توسعه یافته، نهادهایی موسوم به انجل‌ها در جذب سرمایه اولیه به استارت‌آپ‌ها کمک می‌کنند. انجل‌ها در اکوسیستم استارت‌آپی فعالیت می‌کنند و خود به عنوان کارآفرین مشکلات را لمس کرده‌اند و می‌دانند که در راند اول کار چه در انتظار استارت‌آپ‌هاست. پس از این صندوق‌های سرمایه‌گذاری جسورانه که سازوکار رسمی‌تر و سیستماتیک دارند به عنوان منابع تامین سرمایه استارت‌آپ‌ها شناخته می‌شوند و بعد شرکت‌ها می‌توانند روی بازار سرمایه حساب کنند.

در ایران هیچ‌یک از این گزینه‌ها وجود ندارد. تعدادی از انجل‌های غربی به استارت‌آپ‌های ایرانی علاقه نشان دادند و پای VC هم به میان آمد اما متأسفانه بزرگان حوزه صنعت و سرمایه‌داران سنتی به جای حضور در اکوسیستم از طریق انجل‌ها و VC به سرمایه‌گذاری مستقیم و شراکت در پروژه‌ها روی آوردند بدون اینکه شناختی از استارت‌آپ‌ها داشته باشند. این مسئله به شکست استارت‌آپ‌هایی انجامید که چهار سال پیش با غرور از ارزش گذاری بالای شرکت‌هایشان می‌گفتند.

دو نوع سرمایه‌گذار داریم. نوع اول سرمایه‌گذار به دنبال ارزش افزوده و استراتژیک است که می‌تواند به بنیان‌گذاران کم‌تجربه استارت‌آپ‌ها کمک و آن‌ها را هدایت کند. نوع دیگری از سرمایه‌گذاران افرادی‌اند که به امید بازدهی پول‌هایشان در کسب و کارها سرمایه‌گذاری می‌کنند. در اکوسیستم استارت‌آپی بسیاری بین این دو سرمایه‌تمایزی قائل نمی‌شوند. سرمایه‌گذاران فعال و خاموش در این فضا از هم باز شناخته نشدند و همین به جوی عجیب و نامطلوب در فضای استارت‌آپی دامن زد. انتظارات غیر واقعی به اختلاف سرمایه‌گذاران و گردانندگان استارت‌آپ‌ها انجامید و کسب و کار را به محاق شکست برد. این در حالی بود که با تعدیل انتظارات و واقعی شدن رویکردها می‌شد از بروز این شکست‌ها جلوگیری کرد.

این انتظارات غیر واقعی به شکل گیری یک موج غیر واقعی در فضای استارت‌آپی انجامید، موجی که به نظر می‌رسد اکنون وجود ندارد. به

جذب سرمایه‌های بزرگ در اولویت است

موج استارت‌آپی سال گذشته در واقع موج رسانه‌ای بود



علیرضا صادقیان

فعال اکوسیستم استارت‌آپی

چرا باید خواند

مهم‌ترین اولویت

استارت‌آپ‌ها در

شرایط فعلی کدام

است؟ جذب سرمایه

خارجی در سال‌های

تحریم سخت‌تر

است. اکنون باید

برای پیشبرد اهداف

استارت‌آپ‌ها چه

کرد؟

نکته‌هایی که باید بدانید

- ▶ در اکوسیستم استارت‌آپی بیشتر صاحبان سرمایه‌های خرد به سوداگری در بازارهای دیگر مثل مسکن، ارز و طلا تمایل نشان دادند چراکه می‌توانند در کوتاه‌مدت به سود برسند. این شرایط باعث شد بخش استارت‌آپی از منظر جذب سرمایه تضعیف شود.
- ▶ ایران می‌تواند در منطقه خاورمیانه و غرب آسیا نقش ویژه‌ای در توسعه کسب و کارهای استارت‌آپی ایفا کند چراکه ظرفیت‌های مثال‌زدنی‌ای مثل نیروی انسانی تحصیل کرده و جمعیت قابل توجه کشور از مزیت‌های آن نسبت به کشورهای همسایه است.
- ▶ در یک سال گذشته شرایط اقتصادی به گونه‌ای پیش رفته که صاحبان سرمایه‌های خرد کمتر تمایل به سرمایه‌گذاری در استارت‌آپ‌ها نشان می‌دهند.
- ▶ سرمایه‌گذاران خارجی در سال گذشته و پیش از خروج ایالات متحده از توافق بین‌المللی برجام رغبت بیشتری به حضور در اکوسیستم استارت‌آپی ایران نشان می‌دادند.
- ▶ در مجموع در حوزه‌های استارت‌آپ‌ها به سرمایه‌بیشتری نیاز داریم و البته به سرمایه‌گذار خارجی که نه فقط پول بلکه دانش را هم به کشور وارد کند و پرورش دهد و سپس آن‌ها را به کشورهای دیگر صادر کنیم.
- ▶ در شرایط کنونی صندوق‌های سرمایه‌گذاری خوبی در کشور ایجاد شده و سرمایه‌گذاران تمایل به سرمایه‌گذاری نشان می‌دهند اما مشکل این است که حجم این سرمایه محدود است.

دلیل اندازه کوچک استارت‌آپ‌ها یا دیگر سیاست‌های شرکت‌ها اعلام نشده بود. غرض اینکه فرصت جذب سرمایه خارجی تا حدودی در سال گذشته فراهم شده بود.

از نظر فعالیت‌های استارت‌آپی هنوز در اول راه هستیم بنابراین نمی‌توان حرفی از اشباع این اکوسیستم زد. فکر می‌کنم حتی ۱۰ درصد این مسیر را هم طی نکرده‌ایم. مقایسه‌ای سطحی از کارهای انجام‌شده با خلأهای موجود در فضای کسب و کار کشور نشان می‌دهد که چقدر جای خالی برای کار بیشتر وجود دارد. به نظر می‌رسد که ایرانیان تازه در حال یادگیری الفبای فعالیت‌های استارت‌آپی هستند اما در شرایطی که مشکلات سیاسی رفع شود، استارت‌آپ‌های ایرانی ظرفیت بین‌المللی شدن را دارد و از نظر من حرف‌های زیادی برای گفتن از سوی فعالان استارت‌آپی ایران در فضای بین‌المللی داریم. نکته دیگر اینکه ایران می‌تواند در منطقه خاورمیانه و غرب آسیا نقش ویژه‌ای در توسعه کسب و کارهای استارت‌آپی ایفا کند چراکه ظرفیت‌های مثال‌زدنی‌ای مثل نیروی انسانی تحصیل کرده و جمعیت قابل توجه کشور از مزیت‌های آن نسبت به کشورهای همسایه است. در شرایط کنونی صندوق‌های سرمایه‌گذاری خوبی در کشور ایجاد شده و سرمایه‌گذاران تمایل به سرمایه‌گذاری نشان می‌دهند اما مشکل این است که حجم این سرمایه محدود است و پاسخ‌گوی رشدی که ظرفیت آن در اکوسیستم استارت‌آپی ایران وجود دارد، نیست. از سوی دیگر در یک سال گذشته شرایط اقتصادی به گونه‌ای پیش رفته که صاحبان سرمایه‌های خرد کمتر تمایل به سرمایه‌گذاری در استارت‌آپ‌ها نشان می‌دهند. بازدهی سرمایه در استارت‌آپ‌ها به شکلیابی بیشتری نیاز دارد و البته بازگشت سرمایه کمتر در این حوزه تضمین شده است. با توجه به این مسئله در اکوسیستم استارت‌آپی بیشتر صاحبان سرمایه‌های خرد به سوداگری در بازارهای دیگر مثل مسکن، ارز و طلا تمایل نشان دادند چراکه می‌توانند در کوتاه‌مدت به سود برسند. این شرایط باعث شد بخش استارت‌آپی از منظر جذب سرمایه تضعیف شود.

در مجموع در حوزه‌های استارت‌آپ‌ها به سرمایه بیشتری نیاز داریم و البته به سرمایه‌گذار خارجی که نه فقط پول بلکه دانش را هم به کشور وارد کند و پرورش دهد و سپس آن‌ها را به کشورهای دیگر صادر کنیم. آینده اکوسیستم استارت‌آپی ایران در گروی بالغ‌تر شدن سرمایه‌گذاران، موسسان و دانش نیروی انسانی است. آینده اقتصاد جهان به سمت فعالیت‌های استارت‌آپی میل می‌کند و اگر اطمینان سرمایه‌گذاران را جلب کنیم و از حمایت دولت برخوردار شویم، به بهترین شکل ممکن از فرصت‌های پیش رو استفاده خواهیم کرد. بدون سرمایه‌گذاری در استارت‌آپ‌های کنونی و استفاده از تخصص نیروی انسانی داخلی فرصت حرکت در این مسیر را از دست خواهیم داد درحالی‌که با توجه به این حوزه می‌توانیم به عنوان یکی از کشورهای سرآمد جهان در زمینه کسب و کارهای نوپا فعالیت کنیم. ■

سال ۹۶ را می توان سال تغییرهای ویژه اکوسیستم استارت آپی ایران در نظر گرفت. مهم ترین تغییر در این سال افزایش سرعت اینترنت بود. از سوی دیگر تورم فارغ التحصیلان دانشگاهی و کاهش میزان استخدام های رسمی در کشور به تمایل بیشتر افراد به راه اندازی کسب و کارهای شخصی انجامید

همه علیه یکی، یکی برای همه

تصمیم های غلط اقتصادی آتش استقبال را خاموش کرد



مجتبی عمدلیب آذر

تحلیل گر اکوسیستم
استارت آپی

چرا باید خواند

موج کار آفرینی

استارت آپی در سال

گذشته چرا ایجاد

شد؟ بعضی تحولات

تکنولوژیکی که به

وج گرفتن این موج

انجامید چه بود؟

همه جای جهان از چنین موجی حمایت می شود اما در ایران همه دست به دست هم دادند تا این موج فروکش کند. کسب و کارهای سنتی علیه استارت آپها شورش کردند و بانکها دست نگه داشتند و برای تامین سرمایه کاری نکردند. این طور به نظر می رسد که همه می خواهند موج را خفه کنند اما از نظر من چنین امکانی وجود ندارد چرا که این تجربه ای جهانی است. دولت ها نمی توانند اقتصادها را بچرخانند و اگر بچرخانند به تجربه کره شمالی و شوروی سابق می رسیم. حتی در چین رشد اقتصادی مثال زدنی از همکاری بخش خصوصی بزرگ، شکل گیری شتاب دهنده ها و حمایت از تکنولوژی حاصل شده است.

در ایران بیشتر تلاش ها برای ایجاد مانع است تا حمایت. هر چند در دولت معاونت علمی و فناوری ریاست جمهوری و وزارت ارتباطات و فناوری اطلاعات به طور اعمی درگیر مسائل اکوسیستم استارت آپی اند اما نباید فراموش کرد که آن ها با چالش های درون سازمانی خود هم درگیرند. با توجه به بوروکراسی حاکم در این بخش ها بیشتر سازوکارها متمرکز بر سنگ انداختن جلوی پای استارت آپهاست.

و اما آینده چه می شود و بهترین برنامه برای آینده چیست؟ به نظر می رسد تمرکز بحث های استارت آپی و کار آفرینی در دانشگاه در کشور ما اشتباه است. کسب تجربه و برگزاری کارگاه در دانشگاه ها برای ایران دیر است. باید تمام این برنامه ها را در مدارس اجرا کرد. درواقع فرزندان ایران باید از دبیرستان با مفاهیم استارت آپی و مهارت های کار آفرینی آشنا شوند. راه گذار از بحران بیکاری توانمندی استارت آپها و کسب و کارهای نوپاست اما سیاست ها هرگز به این سمت و سو پیش نرفته است. تصمیمات اقتصادی نادرست همه بخش های کسب و کار از جمله استارت آپها را هم ویران کرده است و لازم است برای بهبود این شرایط ارتباط سازنده مسئولان و فعالان استارت آپی پررنگ تر شود. ■

سال ۹۶ را می توان سال تغییرهای ویژه اکوسیستم استارت آپی ایران در نظر گرفت. مهم ترین تغییر در این سال افزایش سرعت اینترنت بود. از سوی دیگر تورم فارغ التحصیلان دانشگاهی و کاهش میزان استخدام های رسمی در کشور به تمایل بیشتر افراد به راه اندازی کسب و کارهای شخصی انجامید. در همه کشورهای دنیا زمانی که زمینه کار فراهم و از سوی دیگر امکان کار برای دولت کم شود، افراد تمایل بیشتری به راه اندازی کسب و کارهای شخصی نشان می دهند. آن ها در بدترین حالت به دست فروشی روی می آورند. در سال ۹۶ تغییر تکنولوژی و موج عظیم بیکاری دست به دست هم داد و به موج استارت آپی انجامید. موجی که در آن استقبال از ایجاد کسب و کارهای نوپا با آگاهی و بدون آگاهی زیاد شد. در سال گذشته دولت با ایجاد پارک های علمی و فناوری حمایت های ضمنی از استارت آپها را افزایش داد هر چند در بعضی موارد وعده های دولت در حد دستورالعمل باقی ماند. به هر حال دولت توانست ظرفیت هایی بسازد و بخشی از زیرساخت ها را تقویت کند.

در سال گذشته جوانان تحصیل کرده و مردم یا به عبارت دیگر بخش خصوصی رفتار عالی ای با فرصت های پیش آمده داشتند. استارت آپهای خوبی در حوزه خدمات شکل گرفت که به حل مشکلات مردم انجامید. حتی استارت آپهایی که ایده های تکراری نمونه های خارجی را در کشور اجرا می کردند عملکرد خوبی از خود نشان دادند. علاوه بر ایجاد فرصت های شغلی، تغییر سبک زندگی و رفتار شهروندی از دیگر آثار مثبت شکل گیری استارت آپهای خدمات محور بود. در واقع آن ها در سال گذشته با توسعه فعالیت های شان به داد جریان رفت و آمد در شهر و وقت مردم رسیدند. با توجه به این تجربه ها باید گفت که جوانان برخورد خوبی با تغییرات ایجاد شده در سال گذشته نشان دادند.

اما چه شد که استقبال سال گذشته از اکوسیستم استارت آپی به سردی گرایید؟ تمام فعالیت های اقتصادی در سال جاری تحت الشعاع تحولات کلان اقتصاد ایران قرار می گیرد و فعالیت کسب و کارهای نوپا و استارت آپها هم از این قاعده مستثنا نیست. به دلیل اشتباهات فاحش در سیاست گذاری های اقتصادی سرمایه گذاران خردی که حاضر بودند سرمایه شان را در فعالیت های استارت آپی به جریان بیندازند، به سراغ سوداگری در بازارهای دیگر رفتند. تصمیمات غلط باعث شد حجم عظیمی از سرمایه در گردش در کشور به معامله در بازارهای سکه و ارز اختصاص پیدا کند و در عمل سر اکوسیستم استارت آپی بی کلاه ماند. در شرایطی که قیمت سکه و ارز طی چندماه چندبرابر می شود، چطور می توان یک سرمایه گذار را راضی به سرمایه گذاری در استارت آپی کرد که آینده نامشخصی دارد و طی پنج یا هفت سال به سوددهی می رسد؟ به طور حتم صاحبان سرمایه های خرد سرمایه گذاری در بازارهایی را که در چند ماه پاداشی بیش از ۳۰ درصد دارند به سرمایه گذاری در استارت آپها با تمام مشکلاتشان ترجیح می دهند. از سوی دیگر متأسفانه بانکها برای حمایت از استارت آپها و هدایت سرمایه های خرد به این اکوسیستم وارد عمل نشدند. در سال گذشته موج استارت آپی که از آن یاد می کنید کاملاً خودجوش بالا آمد. در

نکته هایی که باید بدانید

- ▶ تمرکز بحث های استارت آپی و کار آفرینی در دانشگاه در کشور ما اشتباه است. کسب تجربه و برگزاری کارگاه در دانشگاه ها برای ایران دیر است. باید تمام این برنامه ها را در مدارس اجرا کرد.
- ▶ معاونت علمی و فناوری ریاست جمهوری و وزارت ارتباطات و فناوری اطلاعات به طور اعمی درگیر مسائل اکوسیستم استارت آپی اند اما نباید فراموش کرد که آن ها با چالش های درون سازمانی خود هم درگیرند.
- ▶ کسب و کارهای سنتی علیه استارت آپها شورش کردند و بانکها دست نگه داشتند و برای تامین سرمایه کاری نکردند. این طور به نظر می رسد که همه می خواهند موج را خفه کنند اما از نظر من چنین امکانی وجود ندارد چرا که این تجربه ای جهانی است.
- ▶ به دلیل اشتباهات فاحش در سیاست گذاری های اقتصادی سرمایه گذاران خردی که حاضر بودند سرمایه شان را در فعالیت های استارت آپی به جریان بیندازند، به سراغ سوداگری در بازارهای دیگر رفتند.
- ▶ در سال گذشته جوانان تحصیل کرده و مردم یا به عبارت دیگر بخش خصوصی رفتار عالی با فرصت های پیش آمده داشتند.

پایانی در کار نیست

رشد استارت‌آپ‌ها ادامه دارد، هرچند هیجان اولیه فروکش کرده است



حمیدرضا احمدی

فعال استارت‌آپی

چرا باید خواند

فضای فعالیت‌های

استارت‌آپی اشباع

شده است؟ خبری

از استارت‌آپ‌های

تازه هست؟ فعالان

استارت‌آپی می‌گویند

نبود هیجان‌زدگی

اولیه به معنی رسیدن

استارت‌آپ‌ها به خط

پایان نیست.

از بخش خصوصی بپرسد که در چه زمینه‌هایی خلأهای بیشتری وجود دارد و دولت باید بیشتر در چه حوزه‌ای کار کند. برای مثال در هفته گذشته رویدادی در وزارت کار با حضور وزیر تعاون، کار و رفاه اجتماعی برگزار شد و در این رویداد فعالان استارت‌آپی به گوش مسئولان رساندند که تنها به وام نیاز ندارند و برخلاف تصور آن‌ها این تنها پول نیست که می‌تواند مشکل شرکت‌های دانش‌بنیان را حل کند و باید به فکر مسائل دیگر بود.

امید فعالان استارت‌آپی این است که رویکردهای دولت به مرور زمان نسبت به استارت‌آپ‌ها و کسب و کارهای نوپا اصلاح شود و بهبود پیدا کند. سیاست‌های دولت فعلی در حمایت از دانش‌بنیان‌ها از نظر من مثبت بوده است و ما از مزیت دانش‌بنیان بودن در خصوص بیمه یا دیگر امکانات فراهم‌شده استفاده می‌کنیم.

فکر می‌کنم در یکی، دو سال گذشته در فضای استارت‌آپی به خوبی پیشرفت کرده‌ایم هرچند جذب سرمایه در یک سال اخیر دچار مشکل شده است. در یک سال اخیر شاید بازارهایی مثل مسکن و ارز و طلا جذاب‌تر به نظر رسیده اما به نظر من همچنان می‌توان سرمایه‌داران سنتی را به فضای استارت‌آپی جذب کرد اما نکته این است که راه‌اندازی صندوق‌های سرمایه‌گذاری زمان‌بر است و باید برای ایجاد این صندوق‌ها و نقش‌آفرینی آن‌ها در فضای استارت‌آپی کشور انتظار کشید. اصلی‌ترین عامل در این زمینه زمان و استفاده از نیروی انسانی متخصص است. بعضی از صندوق‌هایی که کار را در ایران شروع کردند، به دلیل کاهش ارزش ریال محافظه‌کارتر شده‌اند و البته دیگر تحولات اقتصادی در کشور شرایط سرمایه‌گذاری را سخت‌تر کرده است. اکنون قراردادهای بین صندوق‌های سرمایه‌گذاری با کارآفرینان سختگیرانه‌تر شده و هزاران قید و بند در این قراردادهای وجود دارد که در صورت بروز مشکل، کار ادامه پیدا نکند. شرکت‌های سرمایه‌گذاری در اولین روز فعالیت استارت‌آپ‌ها همه پول مورد نیاز را تامین نمی‌کنند و سرمایه در چند مرحله به استارت‌آپ‌ها تزریق می‌شود. اکنون این مراحل هم با نظارت و سختگیری بیشتری انجام می‌شود. به نظر می‌رسد سرمایه به چالش آینده کارآفرینان کنونی تبدیل شود به ویژه اگر ریسک سرمایه‌گذاری در ایران بالاتر رود.

اکوسیستم استارت‌آپی نه در ایران بلکه در هیچ‌کجای دنیا هرگز اشباع نمی‌شود. در این زمینه همه‌چیز به کاربران بستگی دارد و شاید بتوان گفت اگر روزی کاربران از تکنولوژی خسته شوند، همه‌چیز متوقف می‌شود. در واقع در آن روز نه فروشگاه‌های اینترنتی رشد می‌کنند و نه شرکت تازه‌ای تأسیس می‌شود. البته به نظر من این روز هرگز فرا نمی‌رسد چراکه هیچ‌وقت یک کاربر اپلیکیشن تاکسی‌یاب اینترنتی استفاده از آژانس کرایه تاکسی سر کوفه‌اش را به این اپ‌ها ترجیح نمی‌دهد. اگر چنین چیزی ممکن بود می‌شد گفت که شرکت‌های استارت‌آپی و کسب و کارهای نوپا عمری دارند و این عمر تمام می‌شود اما باتوجه به استفاده روزافزون فناوری نمی‌توان پایانی برای استارت‌آپ‌ها در نظر گرفت. ■

امروز فضای استارت‌آپی ایران خالی از مشتاقان راه‌اندازی کسب و کارهای نوپا یا شاهد کم شدن تعداد آن‌ها نیست. به نظر می‌رسد که جو اولیه‌ای که حول استارت‌آپ‌ها شکل گرفته بود، اکنون وجود ندارد. این وضعیت البته طبیعی است چراکه هر پدیده تازه‌ای، اعم از اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی در سال‌های آغازین هیجان‌انگیزتر به نظر می‌رسد. شاید امروز کمتر شاهد هیجان‌زدگی سال‌های آغاز فعالیت استارت‌آپ‌ها در ایران باشیم اما این فضا از نظر رشد محتوا و شکل‌گیری واحدهای تازه فعال است و این فعالیت تشدید هم شده است. یک نکته مثبت این است که استارت‌آپ‌ها امروز بالغ‌تر و بهتر شده‌اند اما از هیجان نو بودن استارت‌آپ‌ها کم شده است. فراموش نکنید که ۲۰۰ سال پیش زمانی که نفت کشف شد، همه هیجان‌زده بودند اما الان جو اولیه نسبت به طلای سیاه وجود ندارد.

رشد استارت‌آپ‌ها در شرایط کنونی در حالی ادامه دارد که بعضی چالش‌های گذشته همچنان پابرجاست. از جمله این چالش‌ها فقدان یک پایگاه آماری مشخص است که بتواند به تخمین بازار و رسیدن به نیروی کار مناسب و دیگر اطلاعات مورد نیاز کمک کند. یک دلیل عمده در عدم شکل‌گیری چنین پایگاهی محافظه‌کاری دولت در مورد اعداد و ارقام مرتبط با این حوزه است. دولت در مورد بسیاری از اعداد و ارقام سیاست عدم انتشار را در پیش می‌گیرد. ملاحظات دولت هرچند درک می‌شود اما همان‌طور که می‌توان از بعضی آمارها سوءاستفاده کرد، می‌توان از آن استفاده مفید هم کرد و دولت باید این مسئله را برای خودش حل کند.

اما دولت باید چه کند؟ معاونت علمی و فناوری ریاست جمهوری نقشه‌ای برای پیشرفت اهداف استارت‌آپی دارد و براساس آن پیش می‌رود. به نظر من دولت باید در سطح اجرای سیاست‌های تشویقی و تقویت بخش خصوصی در این حوزه نقش‌آفرینی کند و البته باید

نکته‌هایی که باید بدانید

▶ فراموش نکنید که ۲۰۰ سال پیش زمانی که نفت کشف شد، همه هیجان‌زده بودند اما الان جو اولیه نسبت به طلای سیاه وجود ندارد.

▶ رشد استارت‌آپ‌ها در شرایط کنونی در حالی ادامه دارد که بعضی چالش‌های گذشته همچنان پابرجاست.

▶ امید فعالان استارت‌آپی این است که رویکردهای دولت به مرور زمان نسبت به استارت‌آپ‌ها و کسب و کارهای نوپا اصلاح شود و بهبود پیدا کند.

▶ در یکی، دو سال گذشته در فضای استارت‌آپی به خوبی پیشرفت کرده‌ایم هرچند جذب سرمایه در یک سال اخیر دچار مشکل شده است.

▶ بعضی از صندوق‌هایی که کار را در ایران شروع کردند، به دلیل کاهش ارزش ریال محافظه‌کارتر شده‌اند و البته دیگر تحولات اقتصادی در کشور شرایط سرمایه‌گذاری را سخت‌تر کرده است.

..... شهر

آینده‌نگر دلایل رشد ۱۰ درصدی مقرری بگیران بیمه بیکاری را بررسی می‌کند

پیش به سوی تعدیل

به این خبر توجه کنید: «در سال جاری تعداد مقرری بگیران بیمه بیکاری حدود ۱۰ درصد رشد کرده و به ۲۴۰ هزار نفر رسیده است.» حالا نگاهی به این اعداد بیندازید: «در ماه‌های گذشته به دلیل نوسانات ارزی و گران شدن دست‌کم سه برابری قیمت مود اولیه، تورم تولید در بخش صنعت (آبان ۹۷) به بیش از ۳۵ درصد رسیده است. تعدادی از کارخانه‌ها از جمله قطعه‌سازان با تعدیل ۳۷ درصدی نیرو مواجه شدند.» حالا می‌توانید خبر ابتدایی و آمارها را کنار هم بگذارید تا نتیجه‌گیری کنید؛ نابسامانی اقتصاد ایران در ۹ ماه باعث کاهش ظرفیت تولید کارخانه و تعدیل ۴۰ درصدی نیروها در بخش خصوصی شده است. البته ماجرا به نوسانات همین چند ماه محدود نمی‌شود و پای یک عملکرد اشتباه در میان است...



تعداد بیمه بیکاری بگیران در سال ۹۷ با رشد ۱۰ درصدی به ۲۴۰ هزار نفر رسید

موج تعدیل

چرا در ۹ ماه گذشته، صنایع با تعدیل نیروهایشان روبه‌رو شدند؟

یزدان مرادی

دبیر بخش شهر

چرا باید خواند:

در اقتصاد همه چیز
مثل یک کارخانه
می‌ماند؛ وقتی
پیچ و مهره‌ها شل
می‌شوند، بلافاصله
باید آنها را محکم کرد
تا کل دستگاه از کار
نیفتد؛ این اتفاق اما
در اقتصاد ایران رخ
نمی‌دهد. نمونه‌اش
صنایع ماکه به دلیل
عدم رفع مشکلاتشان
با تعدیل نیرو روبه‌رو
شده‌اند.

۱۰ هزار یورو یا معادل آن دلار در اختیار داشته باشد، قاچاقچی محسوب می‌شود.» دولت قصد داشت شرایط را کنترل کند اما با هر تلنگر سیاسی داخلی و خارجی، قیمت دلار، باب میل دلالتان و رانت‌خواران پیش رفت و کار به جایی رسید که نرخ ۱۱ هزار تومان را در اوایل تابستان دید. آن زمان خبر رسید شرکت‌های پتروشیمی که بخش عمده صادرات غیرنفتی ایران را در اختیار دارند، از فروش ارز حاصل از صادرات خود به دولت به قیمت ۴۲۰۰ تومان خودداری کرده‌اند، به همین دلیل بازار تشنه شده است؛ تشنگی مفرطی که به سیر صعودی نرخ دلار دامن زد. هر چند شرکت‌های پتروشیمی به تکذیب ماجرا روی آوردند اما عدم تمکین به دستور دولت، چیزی نبود که آتارش به سادگی پنهان شود. رئیس کل بانک مرکزی تاکید کرد: «در هفت ماهه سال جاری، حدود ۳۱ میلیارد دلار برای واردات کالا و خدمات، ارز تامین شده که فقط ۷ میلیارد دلار آن توسط صادرکننده‌های غیرنفتی پرداخت شده است؛» این یعنی کمتر از ۲۳ درصد از سوی شرکت‌های بزرگ صادراتی که عمده آنها پتروشیمی‌ها هستند تامین شده است. دلار ۱۱ هزار تومانی اما پایان کار نبود؛ هفته اول شهریور، این اسکناس چندگرمی به رکورد تاریخی خود رسید و ۱۸ هزار و ۶۰۰ تومان معامله شد. بانک مرکزی اما این بار کوتاه نیامد و با حضور قدرتمندانه‌تر در بازار ارز، تزریق دلار و اجازه به تعدادی از صراف‌ها برای فعالیت بیشتر، قیمت‌ها را کاهش داد. قیمت دلار پایین آمد اما آثار تلاطم‌های پی‌درپی آن، روی بخش صنعت و تولید کشور ماند.

صنعت چقدر ضرر کرد؟

همه چیز در آمار بانک مرکزی مشخص است؛ تورم تولیدکننده در بخش صنعت در دوازده ماه منتهی به آبان امسال نسبت به مدت مشابه سال گذشته رقم ۳۵٫۸ درصد را ثبت کرد که نشان می‌دهد نسبت به آبان ۹۶ حدود ۸۷٫۷ درصد رشد داشته است؛ این یعنی بخش صنعت، بیشترین رشد تورم را در دوازده ماه اخیر به نام خود ثبت کرده است به نحوی که نزدیک‌ترین رقیبش بخش حمل و نقل و انبارداری با ۵۵٫۱ درصد رشد است. در ۹ ماه گذشته، کارخانه‌ها به دلیل ناتوانی در تامین مواد اولیه خود که حالا قیمتشان نسبت به اوایل سال جاری حدوداً ۳ تا ۴ برابر شده است، مجبور شدند به تعدیل نیروهای خود روی بیاورند تا حداقل چرخ کارخانه‌شان از حرکت باز نماند. البته که تعدادی از کارخانه‌ها با تعطیلی هم روبه‌رو شدند. نجفی‌منش، عضو انجمن قطعه‌سازان ایران می‌گوید: «در شش ماه نخست امسال، کارخانه‌های قطعه‌سازی ۳۷ درصد تعدیل نیرو مواجه شدند که علت اصلی آن گران شدن دست‌کم ۳ برابری مواد اولیه داخلی و خارجی بود. متأسفانه در این شرایط، تعدیل قیمت‌ها هم در بازار اتفاق نیفتاد و همین مسئله باعث کاهش ظرفیت تولید کارخانه‌های قطعه‌سازی و

خبر ساده است اما از یک نابسامانی حکایت دارد: «تعداد بیمه بیکاری بگیران در سال ۹۷ حدود ۱۰ درصد رشد کرد.» همین یک جمله نشان می‌دهد در ماه‌های گذشته، چه شرایطی بر اقتصاد ایران حاکم بوده است؛ بیمه بیکاری به طور کلی فقط به افرادی تعلق می‌گیرد که کارشان را از دست داده باشند؛ قرار دادن این تعریف ساده در کنار آمار رو به رشد تعداد بیمه بیکاری بگیران در سال جاری ثابت می‌کند در ۹ ماه گذشته، افراد بیشتری تعدیل - اخراج شده‌اند یا با پایان قراردادهای خود، دیگر شاهد تمدید آن نبوده‌اند. مرکز آمار می‌گوید نرخ بیکاری در تابستان امسال با رشد ۰٫۷ درصدی نسبت به فصل مشابه سال گذشته ۱۲٫۲ درصد بوده است؛ به عبارت دیگر از جمعیت حدود ۲۶ میلیون نفری فعال ایران، حدود ۳ میلیون و ۳۲۶ هزار نفر بیکارند. نکته قابل توجه این که از کل جمعیت بیکار کشور در سال ۹۶، حدود یک میلیون و ۷۴۰ هزار نفر معادل ۵۴٫۳ درصد را «بیکاران قبلاً شاغل» تشکیل داده بودند. از آنجا که آمار بیمه بیکاری بگیران در سال جاری با رشد ۱۰ درصدی همراه شده است، می‌توان نتیجه گرفت تعداد شاغلان بیکار شده نیز نسبت به سال قبل، رشد کرده باشد. از سوی دیگر آمارهای بخش خصوصی نشان می‌دهد حدود ۴۰ درصد از نیروهای این بخش در ماه‌های گذشت ته تعدیل شده‌اند که علت آن در دو کلمه خلاصه می‌شود: «نابسامانی اقتصاد».

علت چیست؟

احمد تا همین ۵ ماه پیش، پشت میز در یک شرکت خصوصی نشسته بود اما حالا کلاه کاسکت به سر کرده و دنبال مسافر است. محل کار او از ساختمانی مجلل در میرداماد به اطراف میدان جمهوری تغییر پیدا کرده. جنس مشتری‌هایش هم عوض شده‌اند؛ قبلاً با افرادی که مشکلات اداری داشتند سر و کار داشت اما حالا باید دنبال مسافر باشد. او به «آینده‌نگر» می‌گوید: «من مسافر کش نبودم. این موتور را تازه خریده‌ام. یعنی درست از پنج ماه پیش که از شرکت اخراج شدم. یک روز از بخش اداری آمدند و گفتند به دلیل مشکلات مالی قادر به تمدید قراردادها نیستیم.» در ماه‌های گذشته به دلیل نوسانات اقتصادی، شرکت‌های مخ تلف با مشکل تامین مالی روبه‌رو شدند و به تعدیل نیروهای خود روی آوردند. آمارهای بخش خصوصی می‌گوید ۴۰ درصد نیروهای آنها از ابتدای سال جاری تاکنون تعدیل شده‌اند. ریشه این خسارت را باید در فروردین امسال، هم‌زمان با رشد قیمت دلار جست‌وجو کرد؛ در ابتدای سال جاری، قیمت دلار ۴۷۰۰ تومان بود اما به مرور رشد کرد تا آنجا که به ۶ هزار تومان در اواخر فروردین‌ماه رسید. دولت برای کنترل شرایط، از یک سو نیروهای پلیس را روانه میدان فردوسی، سبزه‌میدان و چهارراه استانبول کرد تا دلالتان را دستگیر کنند و از سوی دیگر قوانین متعددی گذاشت و گفت: «نرخ رسمی دلار ۴۲۰۰ تومان است و هر کسی بیشتر از

از جمعیت حدود ۲۶ میلیون نفری فعال ایران، حدود ۳ میلیون و ۳۲۶ هزار نفر بیکارند. نکته قابل توجه در این آمار اینکه از کل جمعیت بیکار کشور در سال ۹۶، حدود یک میلیون و ۷۴۰ هزار نفر معادل ۵۴،۳ درصد را «بیکاران قبلاً شاغل» تشکیل داده بودند

مشت نمونه خروار

نوسانات اقتصادی در ماههای گذشته باعث شد صنایع مختلف با کسری بودجه روبهرو شوند و تعدادی از آنها به تعدیل نیروهایشان روی بیاورند. آمارها نشان می‌دهد حدود ۴۰ درصد از نیروهای بخش خصوصی با تعدیل روبهرو شدند که این اتفاق از شرکت دیجی کالا گرفته تا صنایع وابسته به خودروسازی را شامل می‌شود.



صنعت آسانسور
احتمال تعدیل ۵۰ درصدی
محمد رضا زهره‌وندی
نایب رئیس سندیکای صنایع آسانسور

تلاطم‌های ارزی و افزایش قیمت‌ها باعث رشد ناگهانی نرخ‌ها در صنعت آسانسور شده است به نحوی که اگر یک شرکت می‌توانست تا قبل از نوسانات ارزی با ۵۰۰ میلیون تومان قطعات مورد نیازش را تامین کند، حالا باید ۲،۵ میلیارد تومان هزینه کند. این یعنی رشد ۵ برابری در عرض شش ماه. به نظر می‌رسد اگر وضع به همین منوال پیش برود تا پایان سال جاری بین ۴۰ تا ۴۵ درصد شرکت‌های آسان سور به مرز ورشکستگی، فعالیت موقت یا تعطیلی دائم می‌رسند. این یعنی احتمال تعدیل حدود ۱۶۵ هزار نفر از مجموع ۳۰۰ هزار نفر شاغلانی که در این صنعت کار می‌کنند، وجود دارد.



دیجی کالا
تعدیل ۱۷۵ نفری
شهرام شاهکار
مدیرعامل شرکت دیجی کالا

در ماه‌های اخیر به دلیل افزایش قیمت ارز و کاهش ارزش پول ملی، قدرت خرید مردم کم شده که همین مسئله روی خرید از دیجی کالا نیز تأثیر گذاشته است. همچنین زنجیره تامین کالا دچار مشکل است و فعالیت شرکت‌های تامین کننده کالا کاهش یافته و خرده‌فروشی را دشوار کرده است. برنامهریزی‌های اقتصادی شتاب‌زده هم باعث سردرگمی فعالان اقتصادی و بازار شده به نحوی که بعضی از گروه‌ها شاهد توقف واردات و عرضه محصول بوده‌اند. دیجی کالا برای عبور از شرایط سخت پیش‌بینی شده، تصمیماتی اتخاذ کرد که یکی از آنها تعدیل ۱۷۵ نفر از خانواده ۲۴۱۴ نفری این شرکت بود.



قطعه‌سازی
۳۷ درصد نیروها تعدیل شدند
محمد رضا نجفی‌منش
عضو انجمن قطعه‌سازان

مهم‌ترین مشکل قطعه‌سازی و خودروسازی ایران در حال حاضر، عدم تعدیل قیمت‌هاست. در ماه‌های گذشته شاهد رشد دست‌کم ۳ برابری قیمت مواد اولیه داخلی و خارجی بودیم. این در حالی است که قیمت کارخانه خودروها تغییر نکرده و همین مسئله باعث ضرر و زیان انباشته قطعه‌سازان شده است. آمارها نشان می‌دهد حدود ۳۷ درصد نیروهای این بخش در شش ماه اول سال تعدیل شدند و تولید خودروسازان هم حدود ۱۵ درصد نسبت به مدت مشابه سال گذشته کاهش پیدا کرده است. بهترین راه برای خروج از بحران فعلی، تعیین قیمت خودروها براساس قیمت حاشیه بازار است که پیش‌بینی می‌کنم حدود ۶۰ تا ۸۰ درصد گران‌تر از قیمت فعلی کارخانه شوند. ■

تعدیل نیروهایشان شد.» قطعه‌سازان، فقط یک نمونه هستند؛ آمارهای بانک مرکزی نشان می‌دهد تورم تولید در دوازده ماه منتهی به آبان امسال نسبت به مدت مشابه سال گذشته ۲۶،۹ درصد رشد کرده است. این یعنی قیمت مواد اولیه و اقلام وارداتی مورد نیاز در تولید افزایش داشته و همین مسئله، قیمت تمام‌شده محصولات را بالا برده است. همین اعداد و ارقام، میزان تسهیلات دریافتی به عنوان سرمایه در گردش را هم بالا برده است. چندی پیش، محمد شریعتمداری، وزیر سابق صمت گفته بود: «بررسی‌ها نشان می‌دهد نزدیک به ۷۰ درصد مشکلات واحدها به سرمایه در گردش و ثابت مربوط بوده که باید مرتفع شود.» آمارهای بانک مرکزی نشان می‌دهد بانک‌ها در نیمه نخست سال جاری حدود ۳۰۳ هزار میلیارد تومان وام داده‌اند که سهم صنعت ۲۷،۹ درصد معادل ۸۴ هزار میلیارد تومان بوده است. ۸۲ درصد این وام‌ها معادل ۷۰ هزار میلیارد تومان برای تامین سرمایه در گردش گرفته شده که همان هزینه‌های جاری واحدهای تولیدی از جمله حقوق نیروها را در بر می‌گیرد. البته سهم سرمایه در گردش فقط در بخش صنعت بالا نیست؛ در واقع ۶۱ درصد همه تسهیلات پرداختی در تمام بخش‌ها، به این مسئله اختصاص پیدا کرده است؛ یعنی رقمی معادل ۱۸۶ هزار میلیارد تومان.

بیمه بیکاری بگیران چقدر رشد کرده‌اند؟

همه آنچه گفته شد در آمار بیمه بیکاری بگیران سال جاری خلاصه می‌شود؛ ۱۰ درصد رشد نسبت به سال گذشته، ابتدا به سراغ آمار سال گذشته برویم؛ سازمان تامین اجتماعی گفته است: «تعداد دریافت‌کنندگان مقرری بیمه بیکاری در سال ۹۶ در کل کشور ۲۰۷ هزار و ۶۲۱ نفر شامل ۱۴۶ هزار و ۷۰۵ مرد و ۶۱ هزار و ۲۰۱ زن بوده است. سال ۹۵ نیز در کل کشور ۱۹۸ هزار و ۷۷۶ مورد شامل ۱۴۶ هزار و ۴۰۲ مرد و ۵۲ هزار و ۷۱ زن مقرری دریافت کرده‌اند که نشان می‌دهد بیش از ۸ هزار نفر به آمار مقرری بگیران در سال ۹۶ اضافه شده بود.» این افزایش در حالی است که امسال نیز با رشد مقرری بگیران همراه بوده است. کریم یآوری، مدیر کل حمایت از مشاغل و بیمه بیکاری وزارت کار می‌گوید: «تعداد مقرری بگیران بیمه بیکاری در سال ۹۷ حدود ۱۰ درصد نسبت به مدت مشابه سال گذشته افزایش یافته و به ۲۴۰ هزار نفر رسیده است. البته این تعداد مقرری گیر ثابت نیست و با رونق اقتصادی احتمال بازگشت به کار بخش زیادی از مقرری بگیران وجود دارد. با توجه به رکود تولید، کارگران از کار خارج می‌شوند و زمانی که کار رونق پیدا کند مجدداً به کار بازمی‌گردند.»

چه خواهد شد؟

بانک مرکزی در سه ماه اخیر، تا حدودی بازار ارز را به کنترل خود درآورده و قیمت دلار را در کانال ۱۱ هزار تومانی نگه داشته است. با وجود این، هنوز قیمت مواد اولیه و کالاهای مورد نیاز کارخانه‌ها کاهش پیدا نکرده است. آلبرت بغزبان، استاد اقتصاد دانشگاه با بیان اینکه تحریم‌های آمریکا باعث کاهش درآمدهای ارزی ایران می‌شود و بهترین راه مقابله با آن، اجرایی شدن هرچه سریع‌تر سامانه نقل و انتقال مالی با اروپا موسوم به SPV است، می‌گوید: «اگر در نهایت، ثبات قیمت دلار به مدت چند ماه تداوم داشته باشد آن زمان می‌توان شاهد کاهش قیمت سایر بازارها هم بود.» اتفاقی که اگر رخ بدهد، می‌تواند به کاهش ضرر و زیان واحدهای صنعتی و اشتغال دوباره نیروها برای تولید بیشتر بینجامد. ■

گزارش «آینده‌نگر» از اعتراضات کارگران هفت تپه

مشکلات بی‌انتهای

صدها میلیارد تومان بدهکاری باعث شده کارخانه توانایی حل مشکلات مالی کارگران را نداشته باشد

اعتراضات سال‌های اخیر

۸۰ درصد نیروهای هفت تپه وضعیت معیشتی مناسبی ندارند / کیومرث کاظمی، مدیرعامل شرکت هفت تپه

۱۸ مرداد ۹۳
عدم پرداخت یک ماه و نیم حقوق

۳۱ خرداد ۹۶
عدم پرداخت چهار ماه حقوق

۱۴ اسفند ۹۶
عدم پرداخت حقوق دو ماه / عدم پرداخت حق بن ۸ ماهه / باقی

۲۸ مرداد ۹۷
عدم پرداخت حقوق سه ماه

۱۴ آبان ۹۷
عدم پرداخت حقوق دو تا سه ماه

«تجمع، اعتراض، حقوق عقب‌افتاده»؛ این چند کلمه، خلاصه همه آن چیزی است که با جست‌وجوی نام «کارخانه نیشکر هفت‌تپه» در گوگل، روی صفحه مانیتور ظاهر می‌شود؛ کارخانه‌ای در ۱۴ کیلومتری شهر شوش استان خوزستان که در سال ۱۳۴۰ توسط دولت وقت احداث شد اما نامش بعد از ۴۰ سال فعالیت با «اعتراض کارگری» گره خورد. حقوق عقب‌افتاده چندماهه، عدم پرداخت حق بیمه، قراردادهای نامناسب و مسائل صنفی از جمله دلایل اصلی اعتراض حدود ۵۴۰۰ کارگر کارخانه است. هنوز عرق نزدیک‌ترین این اعتراض‌ها خشک نشده است؛ اواسط آبان امسال، کارگران هفت‌تپه به دلیل عقب افتادن دو ماه حقوقشان تجمع کردند و حدود ۲۸ روز آن را ادامه دادند. نتیجه به تغییر مدیریت کارخانه و پرداخت حقوق عقب‌افتاده توسط دولت منجر شد اما مشکلات ریشه‌ای، احتمال این را که تاریخ دیگری را در تقویم تجمع‌ها ثبت کند کاملاً پیش رو قرار داده است. در سال ۹۶ اعلام شد هدف‌گذاری شرکت برای سال جاری، تولید صد هزار تن شکر است اما عملاً بدهی هنگفت چند صد میلیارد تومانی، مشکلات حقوق، بیمه و بازنشستگی کارکنان و نیروی مازاد، هدف‌گذاری‌ها را تحت‌الشعاع خود قرار داده است. بررسی‌های «آینده‌نگر» نشان می‌دهد کارکنان این کارخانه از سال ۸۰، هم‌زمان با آغاز فرآیند خصوصی‌سازی، دچار مشکل شده‌اند و تقریباً سالی دو بار دست به اعتراض زده‌اند؛ آخرین بار با زن و فرزندشان آمده و روی پلاکاردهایشان نوشته بودند: «گرسنه‌ایم».

خصوصی‌سازی، آغاز ماجرا

مشکلات نیشکر هفت‌تپه از اواسط دهه ۸۰ با شروع ماجرای خصوصی‌سازی این واحد تولیدی ریشه گرفت. فرسودگی خطوط تولید، زیان‌ده بودن و بدهی‌های هنگفت از دلایل اصلی این واگذاری اعلام شد. دولت در سال ۹۱ مشغول بازسازی و نوسازی کارخانه شد و قرار بود نتیجه این اقدام، افزایش میزان تولید نیشکر تا حداقل یک میلیون تن در سال و رساندن ظرفیت اسمی تولید شکر هفت‌تپه تا ۱۰۰ هزار تن باشد اما اتفاقات دیگری رخ داد. اردیبهشت ۹۳، واگذاری ۱۰۰ درصدی کارخانه کشت و صنعت نیشکر هفت‌تپه به جریان افتاد و سرانجام ۲۲ آذر ۹۴ به ارزش ۲۲۰ میلیارد تومان به مزایده گذاشته شد. همان روزها نایب‌رئیس نظام صنفی کشاورزی خوزستان، نیشکر هفت‌تپه را شرکتی ورشکسته دانست و خصوصی‌سازی را تنها راه بازگشت آن به چرخه تولید سودده اعلام کرد. کاهش تولید ۱۰۰ هزار تنی شکر در اواسط دهه ۷۰ به ۱۰ هزار تن، نشانه‌ای بارز از بحران بود. سرانجام بهمن ۹۴، کارخانه به دو جوان ۲۸ و ۳۱ ساله واگذار شد. آن زمان نماینده شوش به وزیر اقتصاد تذکر داد و گفت: «آیا واگذاری این مجموعه بزرگ اقتصادی به دو جوان ۲۸ و ۳۱ ساله، بدون هماهنگی مسئولان استان و شهرستان به معنای رها

کردن آن نیست؟»

کارخانه نیشکر هفت‌تپه، یکی از نمونه‌های بارز خصوصی‌سازی نافرجام در اقتصاد ایران است. «۱۶۰۰ میلیارد ریال بدهی به سازمان تامین اجتماعی»، «صندوق خالی» و «تاخیر ۷ ماهه در پرداخت حقوق کارگران» سه مشکل عمده شرکت است که گفته می‌شود بی‌آنکه حل شود، تحویل بخش خصوصی شد. فعالان بخش خصوصی معتقدند عمده واگذاری‌ها براساس صلاحیت اتفاق نیفتاد و باعث ظهور پدیده شرکت‌های خصولتی شد که ظاهری خصوصی دارند اما عملاً توسط مدیران دولتی یا وابسته به نهادهای خاص اداره می‌شوند. آمارهای بانک مرکزی نشان می‌دهد ۵۳٫۷ درصد از کل واگذاری‌های انجام‌شده طی سال‌های ۹۲ تا ۹۷ به شکل بلوکی بوده است و سهم واگذاری تدریجی بیشتر از ۱۲٫۴ درصد نیست. به عبارت دیگر ۷۹۱ هزار و ۸۶۸ میلیارد ریال به شکل بلوکی و ۱۸۲ هزار و ۱۹۸ میلیارد ریال به شکل تدریجی واگذار شده است؛ این در حالی است که به گفته عباس آخوندی، وزیر سابق راه و شهرسازی، واگذاری بلوکی عملاً مردم را از چرخه خصوصی‌سازی خارج می‌کند و بهره‌وری و کاهش سرمایه‌گذاری در بنگاه‌ها را به همراه می‌آورد. براساس آمار بانک مرکزی از کل واگذاری‌های انجام‌شده در این ۵ سال، حدود ۶۰٫۵ درصد از نوع «فروش به عموم متقاضیان» بوده و ۲۱٫۴ درصد نیز به شیوه انتقال مستقیم به اشخاص حقیقی و حقوقی طلبکار از دولت انجام شده است.

مشکل خصوصی‌سازی چه بود؟

یکی از اعضای اتاق بازرگانی تهران می‌گوید: «اولین شرط خصوصی‌سازی، احراز هویت کسانی است که برای واحدهای صنعتی یا کارخانه‌ها ثبت‌نام می‌کنند و قرار است وارد پروسه خرید شوند. در ایران چنین اتفاقی رخ نداد یعنی تقریباً هرکسی قیمت بیشتری داد، پیروز شد بدون اینکه برنامه‌ای اقتصادی برای توسعه، اشتغال‌زایی و تولید داشته باشد. نمونه‌های فراوانی وجود دارد مثلاً یک نیروگاه را به بانک دادیم، یا شرکتی را در اختیار افراد غیرمتخصص گذاشتیم. در آلمان شرقی، افرادی که قصد خرید یک کارخانه یا واحد صنعتی را داشتند از فیلترهای مختلفی عبور می‌کردند و برنامه‌هایشان مورد بررسی قرار می‌گرفت. این اقدام باعث می‌شد در نهایت قیمت کارخانه پایین بیاید اما در نهایت کسی که پیروز می‌شد باید به ایجاد اشتغال، تولید و توسعه واحد صنعتی متعهد می‌ماند. در ایران اما کسی نبود که بپذیرد چنین هزینه‌ای را قبول کند به همین دلیل بدون اینکه معیارهای خصوصی‌سازی در نظر گرفته شود، حراج دارایی‌ها اتفاق افتاد».

بهادر احرامیان درباره خسارت این فرآیند به اقتصاد هم می‌گوید: «می‌توان بررسی کرد چند درصد از شرکت‌هایی که در چند سال

براساس آمار بانک مرکزی از کل واگذاری‌های انجام‌شده در این ۵ سال، حدود ۶۰,۵ درصد از نوع «فروش به عموم متقاضیان» بوده و ۲۱,۴ درصد نیز به شیوه انتقال مستقیم به اشخاص حقیقی و حقوقی طلبکار از دولت انجام شده است.

هفت‌تپه از نگاه اعداد

«بزرگ‌تر از ۲۳ کشور دنیا»؛ این وسعت شرکت کشت و صنعت نیشکر هفت‌تپه است که در سال ۱۳۴۰ در زمینی ۲۴ هکتاری احداث شد. حدود ۵۴۰۰ نفر در این شرکت کار می‌کنند که به گفته مدیران هفت‌تپه، هزار و ۱۰۰ نفرشان نیروی مازاد هستند. آمارها نشان می‌دهد تولید شکر این شرکت پس از واگذاری در سال ۹۴ کاهش پیدا کرد و حتی در برخی سال‌ها از ۱۰۰ هزار تن به ۳۵ هزار تن هم رسید. مدیران هفت‌تپه می‌گویند تولیدشان در سال ۹۶ حدود ۸۰ هزار تن بوده که در سال جاری به ۱۰۰ هزار تن خواهد رسید.

سالی که شرکت واگذار شد

۹۴

نفر، تعداد کارکنان شرکت

۵۴۰۰

ماه
بیشترین تاخیر در پرداخت حقوق کارگران

۷

میلیارد ریال
بدهی به سازمان تامین اجتماعی

۱۶۰۰

هزار تن
شکر رکورد تولید در سال‌های ۷۲ تا ۷۴

۱۰۰

هزار تن کمترین تولید شکر پس از
واگذاری در سال ۹۴

۱۰

هزار تن تولید شکر در سال ۹۶

۸۰

هزار تن
هدف‌گذاری تولید شکر در سال ۹۷

۱۰۰

زبان‌آور به حساب بیاید. اما به نظر می‌رسد تا زمانی که مشکلات ناشی از واگذاری ناقص شرکت حل نشود، صدای اعتراض کارگران دوباره شنیده شود. داود، یکی از کارگران هفت‌تپه می‌گوید: «لان چهار ماه است حقوق نگرفته‌ایم. می‌خواهم دوباره شرکت دولتی شود و هر بار برای گرفتن حقم مجبور به اعتراض نشویم.»

اخیر واگذار شدند در تولید، اشتغال‌زایی و توسعه فضای کسب و کار موثر بودند. تقریباً بیشتر آنها به توسعه نرسیدند و حتی تعدادی‌شان هم به تعطیلی کشیده شدند چون از ابتدا با برنامه و هدف مشخص اقتصادی واگذار نشدند و فقط قیمت بالاتر، عامل برتری در نظر گرفته شد. بررسی شرکت‌هایی که در این مدت واگذار شدند نشان می‌دهد خیلی‌هایشان وضع مناسب‌تری نسبت به قبل پیدا نکردند و به توسعه نرسیدند. اکنون هم دو، سه سالی است که فقط آن دسته از شرکت‌های دولتی که زبان انباشته‌شان اجازه واگذاری را سلب کرده، باقی مانده است. بنابراین اتفاقی به اسم خصوصی‌سازی در ایران رخ نداد.

چه خواهد شد؟

میزان تولید شرکت هفت‌تپه پیش از واگذاری حدود ۱۰۰ هزار تن اعلام شده بود اما بعد از واگذاری به ۱۰ هزار تن هم رسید؛ روزنامه اعتماد، دی‌ماه ۹۶ گزارشی درباره هفت‌تپه نوشت که با جوابیه شرکت روبه‌رو شد؛ در این جوابیه اطلاعاتی درباره میزان تولید هفت‌تپه آمده بود. براساس آن تولید شکر در این شرکت طی سال‌های ۷۲ تا ۷۴ به بیش از ۱۰۰ هزار تن رسیده بود در حالی که در زمان واگذاری این رقم به ۳۵ هزار تن کاهش پیدا کرده بود که «بخش عمده‌ای از همین شکر نیز توسط مدیران وقت، پیش فروش و به تعبیری پیشخور شده بود». همچنین در برخی سال‌ها تولید شکر به ۱۰ هزار تن هم رسید. رقم تولیدی در سال ۹۶ به ۸۰ هزار تن (با احتساب نیشکر میان‌آب) رسید و پیش‌بینی می‌شود این مقدار در سال ۹۷ به ۱۰۰ هزار تن برسد.

مدیرعامل جدید شرکت نیشکر هفت‌تپه گفته است: «۸۰ درصد کارگران شرکت از نظر معیشتی در وضعیت خوبی به سر نمی‌برند»؛ براساس قانون کار در سال جاری، حقوق کارگران یک میلیون و ۱۱۱ هزار تومان است. این در حالی است که قدرت خرید از ابتدای سال جاری تاکنون حدود ۳۰ درصد کاهش پیدا کرده و تورم نیز با رشد بیش از دو برابری نسبت به کمترین میزان خود در اردیبهشت به ۱۸,۴ درصد در آبان رسیده است. اتفاقی که باعث می‌شود عملاً کارگران با این میزان حقوق به دهک‌های درآمدی پایین سقوط کنند. یافته‌های آخرین سرشماری مرکز آمار در سال ۹۵ می‌گوید دهک‌های اول تا سوم سالانه بین ۷,۵ تا ۱۷,۵ میلیون تومان درآمد دارند و فقط ۲ تا ۴ میلیون تومان در سال صرف خورد و خوراک خود می‌کنند؛ عددی که حتی چند میلیون تومان پایین‌تر از میانگین سالانه هزینه یک خانوار شهری برای اقلام خوراکی و دخانی (۶ میلیون و ۶۰۰ هزار تومان) است. حقوق کارگران شرکت هفت‌تپه در سال‌های اخیر بارها به تعویق افتاده و برخی از آنها ۷ ماه طلب دارند. احمد کارگر هفت‌تپه است. می‌گوید: «ما درخواست عجیب و غریبی نداریم. نیشکر هفت‌تپه کلی پتانسیل دارد و با کمی توجه دوباره رونق می‌گیرد. ما حقوق عقب‌افتاده دوماهه داریم و قرارداد و بیمه‌مان مشکل دارد. در روزهای اخیر که تجمع داشتیم (حدود ۲۸ روز از اواسط آبان‌ماه) دلمان برای ۸ هزار هکتار نیشکر آماده برداشت سوخت؛ اگر سر کار بر نمی‌گشتیم محصولات خراب می‌شد.»

مدیرکل تعاون، کار و رفاه اجتماعی خوزستان وعده داده تا یک ماه آینده (اواسط دی) مشکلات کارگری شامل قرارداد کارکنان و کارگران، حقوق عقب‌افتاده، حق بن، حق لباس، حق غذا و تشویقی به سرانجام برسد و همه مشاغل شرکت نیشکر هفت‌تپه، سخت و

گزارش «آینده‌نگر» از چهار اعتراض کارگری بزرگ در سال جاری

حقوق‌مان را بدهید!

اعتراض کارگران در ایران هرازگاهی به تیرتیر خبرگزاری‌ها تبدیل می‌شود؛ سرآمد آنها اعتراض نیروهای شرکت کشت و صنعت نیشکر هفت تپه است که حقوق عقب‌افتاده چندماهه، مسائل بیمه‌ای، نداشتن قرارداد و... باعث می‌شود تجمعاتی شکل بدهند و درخواست رسیدگی داشته باشند. این شرکت حدود ۵۴۰۰ کارگر دارد که برخی از آنها ۷ ماه حقوق طلبکارند. بدهکاری سنگین شرکت، عمده مشکل آن است. در کنار هفت تپه، کارخانه‌های دیگر مانند ماشین‌سازی هیکوی اراک، فولاد ملی اهواز و همچنین راننده‌های کامیون نیز در یک سال اخیر اعتراضاتی را به دلیل مشکلات صنفی‌شان رقم زده‌اند. بررسی همه آنها نشان می‌دهد ضعف در خصوصی‌سازی و عدم انطباق آن با استانداردهای رقابتی باعث بروز بدهی هنگفت برای شرکت‌ها شده و عملاً دست آنها را برای پرداخت حقوق کارگران بسته است. خصوصی‌سازی که از چند سال پیش با هدف کوچک کردن دولت و کاهش هزینه‌های آن در بخش‌های مختلف انجام شد در نهایت پدیده‌ای به نام شرکت‌های خصولتی ایجاد کرد که فقط ظاهری خصوصی داشتند اما در عمل با مدیران دولتی و وابسته به برخی نهادها اداره می‌شدند. در زیر به چند نمونه اعتراض کارگری در یک سال اخیر که بیشتر از بقیه رسانه‌ای شد، پرداخته‌ایم.

هیکوی اراک

نوع فعالیت: تولید ماشین‌آلات راه‌سازی

زمان واگذاری: سال ۸۶

علت اعتراض کارگران: حقوق عقب‌افتاده

هیکوی اراک در ماه‌های گذشته شاهد اعتراض کارگران خود به عدم پرداخت حقوق چندماهه‌شان بوده است. این کارگران حتی در اردیبهشت‌ماه، راه‌آهن شمال به جنوب را برای چند روز بستند. هیکوی اراک در سال ۵۳ در زمینی به وسعت ۹۰ هکتار با هدف مونتاژ ماشین‌آلات راه‌سازی تأسیس شد. اعلام شده ظرفیت اسمی این کارخانه در سال ۶۳ حدود ۳۰۰۰ دستگاه در سال بوده است. در سال ۸۶، کارخانه به بخش خصوصی واگذار شد اما مشکلات و بدهکاری سنگین صدها میلیارد تومانی از همان جاشکل گرفت. چندی پیش رئیس کانون شوراهای اسلامی کار استان مرکزی به روزنامه شرق گفته بود کارخانه در گذشته با ۲ هزار نیرو فعالیت می‌کرد اما حالا این تعداد به ۷۰۰ نفر کاهش پیدا کرده است. تعدادی از کارگران شرکت نیز در مصاحبه با رسانه‌ها گفته‌اند تولیدات کارخانه از ۲۴۰۰ دستگاه به ۸ دستگاه تقلیل پیدا کرده است. مشکلات مالی حتی یک بار در تیرماه ۹۶ باعث تعطیلی دوهفته‌ای کارخانه شد که البته روابط عمومی هیکو علت آن را کاهش مصرف برق و تامین قطعات اولیه مورد نیاز تولید اعلام کرد. آخرین اعتراض‌ها در این کارخانه به یازدهم آبان امسال برمی‌گردد. خبرگزاری ایلنا گزارش داد تعدادی از کارگران که طی چند ماه دستمزدشان به تأخیر افتاده بود، در محدوده کارخانه پیاده‌روی اعتراضی کردند. البته ۶ آذر امسال، مدیرعامل شرکت هیکو با بیان این که تا پایان سال حدود ۱۳۷ دستگاه انواع گریدر، غلنگ و بیل لاس‌تیکی تولید خواهند کرد، گفت که از تیرماه سال جاری، رفع مشکلات پرداخت‌های معوقه کارکنان، رفع مسدودی حساب‌های ارزی و ریالی، رفع توقیف اموال و حل و فصل قراردادهای انجام شده است.

فولاد ملی اهواز

نوع فعالیت: تولید محصولات نوردی میل گرد و تیر آهن

زمان واگذاری: سال ۸۸

علت اعتراض کارگران: حقوق عقب‌افتاده

در پرونده این کارخانه، نام یک متهم مالی که در خرداد ۹۳ به دار آویخته شد، دیده می‌شود؛ امیرمنصور آریا یا همان مه‌آفرید خسروی، متهم به فساد ۳ هزار میلیارد تومانی که در سال ۸۸، شرکت فولاد ملی اهواز در جریان خصوصی‌سازی به یکی از شرکت‌های زیرمجموعه او واگذار شد. پس از افشای ماجرای اختلاس و دستگیری خسروی در سال ۹۰، شرکت موقتاً در اختیار دادگستری قرار گرفت و سپس در اسفند ۹۵ به بانک ملی واگذار شد. عمده مشکل این کارخانه نیز رفع مطالبات و حقوق عقب‌افتاده کارگران و تامین مواد اولیه مورد نیاز تولید است. آخرین اعتراض کارگری در این شرکت به آبان امسال برمی‌گردد. خبرگزاری ایلنا ۲۱ آبان امسال از قول یکی از کارگران نوشت: «هیچ اقدام مثبتی اتفاق نیفتاده است. ۳۰ درصد خط تولید راه‌اندازی شد اما پس از مدت کوتاهی دوباره به دلیل عدم تامین مواد اولیه از کار افتاد. دو سال است مسئولان وعده پیگیری می‌دهند اما عمل نمی‌کنند. ۴ ماه معوقات حقوقی، مشکلات بیمه کارگران و تامین مواد اولیه همچنان وجود دارد.» کریمی یابوری، مدیرکل حمایت از پایداری مشاغل وزارت کار به تسنیم گفته است: «۷۰ درصد سهام فولاد ملی اهواز در اختیار بانک ملی است و اگر این بانک همراهی کند با رفع مشکل نقدینگی، امکان تامین مواد اولیه برای شرکت فراهم می‌شود. عمده مشکل کارگران همان حقوق عقب‌افتاده است. مهم‌ترین مشکل کارفرمایان هم این است که تأکید شده محصولاتی مثل میل گرد حتماً باید در بورس فروخته شود که زیر قیمت تمام می‌شود.» شهرویر امسال، کارگران فولاد ملی اهواز حدود ۷ روز تجمع کردند. مدیریت آن زمان اطلاعیه‌ای مبنی بر تامین مواد اولیه و پرداخت یک حقوق معوق از چهار ماه صادر کرد. مشکلات ریشه‌ای اما باعث شکل‌گیری اعتراض‌ها، هر چند ماه یک بار شده است.

تراورس راه آهن

نوع فعالیت: فعالیت‌های مربوط به نگهداری خطوط راه‌آهن

زمان واگذاری: سال ۸۹

علت اعتراض کارگران: حقوق عقب‌افتاده

اعتراض کارگران شرکت تراورس که امور نگهداری خط و ابنیه فنی خط‌آهن را انجام می‌دهد به حقوق عقب‌افتاده و تعدیل تعدادی از نیروها در مردادماه امسال اتفاق افتاد. به نوشته خبرگزاری ایلنا این اعتراض حدود دو هفته طول کشید و در شهرهای مختلف انجام شد. شرکت ۷ هزار نیرو دارد که محور اعتراضاتشان همان عدم پرداخت حقوقشان به مدت دو تا چهار ماه است. همچنین بعضی از کارگران گفته بودند در ماه‌های گذشته (تا مردادماه ۹۷) حدود ۳۶ نفر از کارگران شرکت تراورس اندیشمک و ۵۰ نفر از کارگران در ناحیه عجب‌شیر با اتمام قراردادهای خود، تعدیل شده‌اند. این شرکت در اردیبهشت ۸۹ به بخش خصوصی واگذار شد و هم‌اکنون یکی از شرکت‌های زیرمجموعه شرکت توسعه سرمایه‌گذاری امیرمنصور آریا است؛ همان متهم اختلاس ۳ هزار میلیارد تومانی که خرداد ۹۳ به دار آویخته شد.

راننده کامیون‌ها

نوع فعالیت: حمل و نقل بار

زمان واگذاری: -

علت اعتراض کارگران: مشکلات صنفی

اعتراض این قشر که بیشتر حول مشکلات صنفی، عدم همخوانی دستمزدها و شیوه محاسبه آن، مشکلات بیمه و گرانی لاستیک و قطعات یدکی می‌چرخد، اوایل تابستان و اوایل پاییز امسال شکل گرفت و تأثیر خود را بر تعدادی از بخش‌های اقتصادی از جمله صنعت مرغداری و حمل و نقل بنزین گذاشت. دولت و فعالان حوزه حمل و نقل جاده‌ای برای رفع مشکلات وارد عمل شدند و نهایتاً رئیس سازمان راهداری از افزایش ۲۰ درصدی کرایه حمل بار و اصلاح فرآیند کاری رانندگان کامیون تا تیرماه خبر داد، اما مشکلات همچنان باقی است. یکی از محورهای اصلی اعتراض راننده‌های کامیون، تعیین دستمزد براساس «تن - کیلومتر» است که ظاهراً هنوز به طور کامل اجرا نشده است. خواسته دیگر کامیون‌دارها به کاهش قیمت لوازم یدکی برمی‌گردد که ارتباط مستقیم با افزایش نرخ دلار در ماه‌های گذشته دارد.

ورزش



«آینده نگر» تاریخچه و دلایل علاقه بازاریان، ملاکان و تجار
را به فوتبال ایران بررسی می کند

افیون سرمایه دارها

«عاشق» یا «نابودگر»؟ این همان سوالی است که هنگام بررسی دلایل ورود سرمایه دارها به فوتبال ایران از ذهن می گذرد. بیشترشان در مصاحبه ها می گویند عاشق فوتبال هستند اما آیا تنها دلیلشان این بوده یا امتیازات مالی که از حاشیه فوتبال به دست می آید، وسوسه شان کرده است؟ آیا آنها در نهایت به آنچه تصور کرده بودند می رسند؟

پشت پرده حضور سرمایه‌دارهای داخلی در فوتبال ایران چیست؟

وسوسه نابودگر

یزدان مرادی

دبیر بخش شهر

چرا باید خواند:

فوتبال فقط یک

ورزش نیست؛

برگزاری آن در

سطوح مختلف

داخلی و جهانی،

درآمد قابل توجهی

تخصیص اقتصاد

کشورهای کند به

تحوی که همیشه

کشورها در سودای

دستیابی به میزبانی

جام جهانی هستند.

در بعد کوچک تر هم

سرمایه‌دارها تلاش

می‌کنند خود را در

چارچوب فوتبال

جای دهند؛ مگر

گردش مالی و مزایای

اقتصادی فوتبال

چقدر است؟

باشند. تمام این اهداف پشت پرده، گرچه دست‌یافتنی به نظر می‌رسد اما از آنجا که همین سرمایه‌گذارها در دید بیشتری قرار می‌گیرند بنابراین در نهایت نتیجه‌ای را که به دنبالش بودند پیدا نمی‌کنند.

نام بابک زنجانی را همه شنیده‌اند؛ همان متهم نفتی که در سال‌های ۹۱ و ۹۲ به عنوان مالک باشگاه راه‌آهن تهران وارد فوتبال شده بود اما دست آخر همین باشگاه به خاطر بدهی‌اش به وزارت نفت داده شد. یا حسین هدایتی، مرد ثروتمند و مالک چندین شرکت بزرگ صنعتی و کارخانه که در سال ۸۶، باشگاه استیل آذین تهران را تأسیس کرد و از علاقه‌اش به فوتبال و تلاش برای اصلاح ساختار آن سخن گفت اما هرگز نتوانست حدس بزند یازده سال بعد، روی آنتن زنده برنامه ورزشی «نود»، نماینده مجلسی روی خط بیاید و پیش روی ده‌ها میلیون بیننده تلویزیونی بگوید: «هدایتی بدهی ۱۳۷۲ میلیارد تومانی به یکی از بانک‌های خصوصی دارد. او بازداشت بود و با وثیقه ۸۰۰ میلیارد تومانی بیرون آمد».

این موارد البته فقط آن دسته از سرمایه‌گذاری را شامل می‌شود که شهرت فراگیری دارند. در بین گروهی از فعالان بازار و تجار که وارد فوتبال شده‌اند، آدم‌های کمتر مشهوری هم دیده می‌شوند که از فعالان صنعت چوب تا فولاد را در بر می‌گیرند و البته برخی از آنها برای اعتلای فوتبال شهرشان، پای به میدان گذاشته بودند. نمونه‌اش مسعود درویش، مردی که مالک تیم فوتبال شومشک نوشهر در مازندران بود. او در صنعت چوب فعالیت داشت و موفق شد تیم خود را پس از ۱۲ سال از زمان تأسیس به لیگ برتر بیاورد و تا سال ۸۵ در این سطح حفظ و بازیکنان بزرگی به فوتبال کشور معرفی کند اما دست آخر این تیم به دلیل مشکلات متعدد به دسته یک سقوط کرد و پس از فوت مدیرعاملش از فعالیت بازماند. گروه دوم هم با تصور اشتباه اقتصادی وارد گود می‌شوند اما جز زیان، چیزی نمی‌بینند.

تناقض بزرگ

نام‌های دیگری از سرمایه‌گذاران فوتبال در ایران هم به چشم می‌خورد که در صنعت فولاد، املاک، آهن‌فروشی و... حضور دارند اما فوتبال را برای گسترش فعالیت اقتصادی‌شان برگزیده‌اند. حضور آنها در ورزش و تلاش برای مشهور شدن، تناقض عجیبی با خط قرمزهای یک سرمایه‌دار به معنای اصیل خود دارد؛ سرمایه‌دار چه در ایران باشد چه در خارج از کشور، همواره محافظه‌کار است و فعالیت‌های خود را به دور از حاشیه انجام می‌دهد اما وقتی وارد عرصه‌ای می‌شود که در تیررس رسانه‌ها و افکار عمومی قرار می‌گیرد، یعنی حضورش می‌تواند هدفی برای بهره‌مندی از امتیازات موجود برای فعالیت اقتصادی خودش باشد. همان حرفی که چندی پیش مدیرعامل یکی از باشگاه‌های کشور زد: «یک سرمایه‌گذار واقعی هرگز پای به فوتبال نمی‌گذارد». ضمن اینکه زیان‌ده بودن باشگاه‌های ایران بر هیچ‌کس پوشیده نیست؛ بررسی‌های «آینده‌نگر» نشان می‌دهد باشگاه‌های لیگ برتری ایران به طور متوسط سالانه ۳۵ میلیارد تومان هزینه دارند اما فقط ۱۵ میلیارد تومان آن را تأمین می‌کنند. دلیل این مسئله هم فساد و اقتصادی نبودن مدیریت فوتبال ایران در اجزای مختلف آن است. مثلاً قانون حق پخش تلویزیونی که می‌تواند دست‌کم سالانه ۱۰ میلیارد تومان نصیب باشگاه‌ها کند به دلیل

احتمالاً فقط اینجاست که فرقی نمی‌کند «رئیس‌جمهور کشوری با قدرتمندترین اقتصاد دنیا» باشی یا یک «آهن‌فروش شناخته‌شده» در بازار کشوری در حال توسعه؛ اینجا وسوسه سود، حرف اول را می‌زند؛ ۲۲ نفر در زمین بازی، سعی می‌کنند توپ را وارد دروازه یکدیگر کنند، هزاران نفر در سکوهای انتظار گل هستند و داوران هم سخت‌کوشانه تلاش می‌کنند حافظ قوانین باشند؛ اما این فقط چهره عینی فوتبال است؛ پشت پرده آن سرمایه‌هنگفتی دست به دست می‌شود که از رئیس‌جمهور آمریکا گرفته تا آهن‌فروش بازاری در خاورمیانه، تلاش می‌کنند سهمی از آن داشته باشند. میلیارد‌ها دلار، گردش مالی فوتبال در جهان است که کشورهای اروپایی به دلیل داشتن باشگاه‌های ثروتمند و لیگ‌های فوتبالی مدرن، سهم بالایی از آن را در اختیار دارند. آمارها نشان می‌دهد باشگاه‌های منچستر یونایتد انگلیس و رئال مادرید و بارسلونای اسپانیا در مجموع بیش از ۱۲ میلیارد دلار گردش مالی در سال ۲۰۱۸ به نام خود ثبت کردند و در رده‌های اول تا سوم ثروتمندترین‌های جهان ایستادند.

با اختلاف بسیار زیاد در تعداد صفرها، در ایران هم وسوسه سود، شهرت‌طلبی یا خیرخواهی باعث شده طی ۱۵ سال اخیر، تاجران، ملاکان و کارخانه‌دارها به فوتبال علاقه‌مند شوند. عمده انتخاب آنها تیم‌های کوچک است و دلیل بیشترشان بهره‌مندی از فواید اقتصادی تیم‌داری؛ با این حال سرنوشت بیشترشان نه‌تنها خوشایند نبوده بلکه برخی سر از زندان هم درآورده‌اند. بررسی‌های «آینده‌نگر» نشان می‌دهد هر تیم لیگ برتری در ایران سالانه به طور متوسط ۳۵ میلیارد تومان هزینه دارد اما فقط یک‌سوم آن را از طرق ورزشی تأمین می‌کند و بقیه به ضرری انباشته بایش تبدیل می‌شود؛ این یعنی فوتبال در ایران صنعتی ورشکسته است اما چرا با وجود کاهش محسوس، همچنان بازاری‌ها، ملاکان و کارخانه‌دارها به سرمایه‌گذاری در آن روی می‌آورند؟

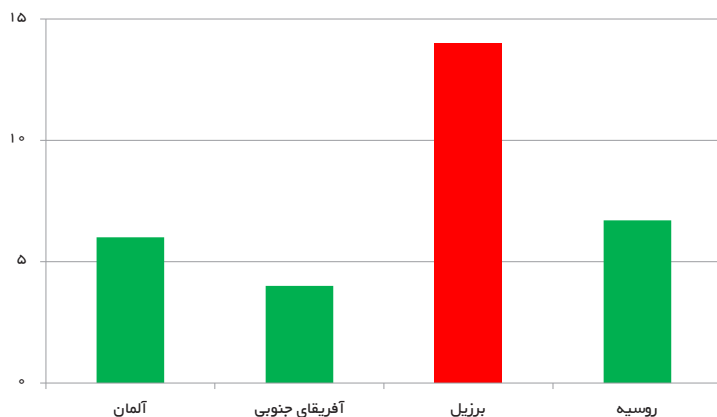
نقاب پشت سرمایه‌گذاری

«گردش مالی فوتبال ایران، ۵۰۰ میلیارد تومان است». این خبری است که تیرماه ۹۶ به نقل از یوسف‌نژاد، نماینده مجلس اعلام شده؛ اطلاع از همین رقم کافی است تا به واسطه وجود غیرقابل کتمان فساد در اقتصاد ایران به معنای عام و در فوتبال کشور به معنای خاص، تبادل مبالغ هنگفت دیگر در پشت پرده به ذهن متبادر شود. دریایی از اسکناس که هر سرمایه‌گذاری را برای شناسا در آن وسوسه می‌کند؛ بررسی «آینده‌نگر» نشان می‌دهد حضور بازاری‌ها و تجار در فوتبال ایران به دو دسته تقسیم می‌شود؛ نخست آنها که قصد دارند با حضور در فوتبال و تیم‌داری به اهداف مالی خود در رشته اقتصادی ثابت‌شان دست پیدا کنند. وام بگیرند یا با استفاده از رانت‌های به وجود آمده، قوانین را کنار بزنند، معافیت‌های مالیاتی بگیرند و راه فعالیت اقتصادی خود را هموار کنند. البته که ضعف قوانین از جمله ماده ۱۳۴ قانون مالیات مستقیم نیز در شکل‌گیری این وسوسه بی‌اثر نیست؛ براساس محتوای این ماده، هر فردی که سرمایه‌اش را در بخش ورزشی هزینه کند، سود و درآمد ناشی از آن، از مالیات معاف می‌شود. همچنین پیشوند فرهنگی که قبل از نام باشگاه‌ها می‌آید می‌تواند راهی برای گرفتن مالیات از بخش‌های مختلف

میلیاردها دلار، گردش مالی فوتبال در جهان است که کشورهای اروپایی به دلیل داشتن باشگاه‌های ثروتمند و لیگ‌های فوتبالی مدرن، سهم بالایی از آن را در اختیار دارند. آمارها نشان می‌دهد باشگاه‌های منچستر یونایتد انگلیس و رئال مادرید و بارسولونای اسپانیا در مجموع بیش از ۱۲ میلیارد دلار گردش مالی در سال ۲۰۱۸ به نام خود ثبت کردند.

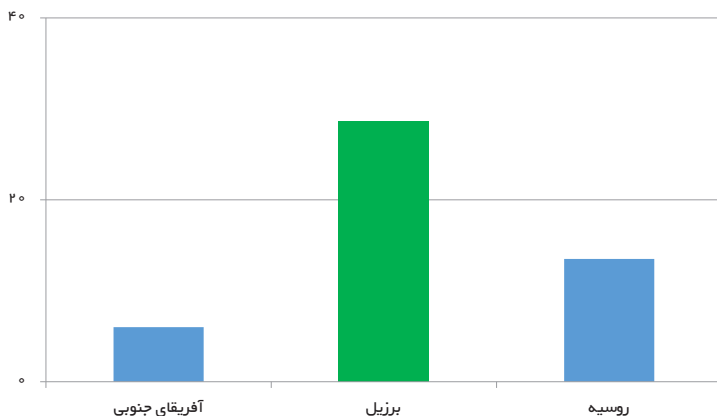
جام جهانی چقدر هزینه دارد؟

برگزاری جام جهانی فوتبال، هزینه‌های سرسام‌آوری روی دوش اقتصاد میزبان می‌اندازد اما به دلیل سود بالا و کمک به اقتصاد داخلی به راحتی پذیرفته می‌شود. در نمودار زیر، هزینه چهار میزبان اخیر جام جهانی آمده است که نشان می‌دهد برزیل برای برگزاری مسابقات ۲۰۱۴، بیشترین هزینه را متحمل شد. (هزینه به میلیارد دلار است.)



جام جهانی چقدر درآمد دارد؟

برگزاری جام جهانی فوتبال، سود سرشاری نصیب میزبان می‌کند. آمارها نشان می‌دهد حدود دو برابر هزینه‌ها در قالب درآمد به اقتصاد کشورهای برگزارکننده سرازیر می‌شود. در نمودار زیر، سود ناخالص سه میزبان اخیر جام جهانی آمده است که نشان می‌دهد درآمد برزیل به مراتب بیشتر از همه آنها بوده است. (درآمد به میلیارد دلار است.)



بارسلونای اسپانیا به پاری سن ژرمن فرانسه منتقل شد که زمزمه‌هایی مبنی بر تخلف در رعایت قوانین جوانمردانه مالی در جذب این بازیکن را بر سر زبان‌ها انداخت. فدراسیون فوتبال اروپا، یوفا در سال ۲۰۱۰، قانون فیر پلی مالی را با هدف «طمینان از پایداری و ثبات مالی باشگاه‌های اروپایی» تصویب کرد و یک سال بعد به اجرا گذاشت. براساس این قانون، تمام باشگاه‌هایی که به رقابت‌های اروپایی صعود کرده‌اند، در مقابل نقض قوانین برابری دخل و خرج بررسی می‌شوند. به این معنا که باشگاه‌ها الزاماً باید خرج و بدهی‌های خود را با سوددهی‌شان، برابر کنند که این قانون باشگاه‌ها را از تجمع بدهی در آنها، منع می‌کند. برای بررسی این موضوع، مجموعه مستقلی با نام مرکز کنترل مالی

اختلاف صدا و سیما و فدراسیون، همچنان پلانتکلیف باقی مانده است. یا عدم حضور اسپانسرهای مشهور یا حرفه‌ای نبودن قرارداد بازیکن‌ها به نحوی که شرایط ترنسفر شدن آنها به اروپا و کسب درآمد برای باشگاه را فراهم کند.

تفاوت با خیرین

«اگر عاشق فوتبال ایران نیستید یا اصلاح ساختار آن در ذهن‌تان نیست، وارد نشوید.» این توصیه‌ای است که حسین هدایتی به سایر سرمایه‌دارها کرده است. اینکه خودش تا چه اندازه به آن پایبند بوده جای بحث دارد اما سوال این است که آیا ورود این افراد به فوتبال را هم می‌توان مانند فعالیت خیران در بخش‌های دیگر مانند خیران مدرسه‌ساز در چارچوب مسئولیت اجتماعی تعریف کرد؟ آمارها نشان می‌دهد در ایران ۱۰۰ هزار مدرسه وجود دارد که ۳۰ هزار تای آن توسط خیرین ساخته شده است. در واقع این افراد در راستای بهبود ساختار سخت‌افزاری نظام آموزشی کشور، قدم برداشته‌اند که مستقیماً به بهبود کیفیت تحصیلی مرتبط است. اما مشابه این اتفاق توسط سرمایه‌دارها در فوتبال ایران رخ نداده است. بیشتر آنها حتی یک زمین تمرین مناسب هم برای تیمشان نساخته‌اند بلکه با خرید چند بازیکن مشهور و تبادل پول‌های هنگفت، قیمت‌ها را دچار تلاطم کرده‌اند و رقابت ناسالمی به راه انداخته‌اند که در نهایت دامن خودشان را گرفته است.

فوتبال در دنیا و سرمایه‌داران

در دنیای حرفه‌ای هم مالکان باشگاه‌ها را سرمایه‌داران شکل می‌دهند. با این تفاوت که نظام شفاف اقتصادی و مدیریت اصولی باعث سودآوری‌شان می‌شود. بررسی‌ها نشان می‌دهد در سال‌های اخیر، تاجران و ثروتمندان بزرگ از چین، قطر و امارات تمایل بالایی برای حضور در فوتبال اروپا از خود نشان داده‌اند به نحوی که حالا سهام عمده باشگاه‌های بزرگی چون منچستر سیتی انگلستان و پاری سن ژرمن فرانسه در اختیار تجار اماراتی و قطری است. این نام‌ها حالا اسم رومن آبراموویچ، سهام‌دار چند کمپانی مشهور روسیه را به حاشیه برده‌اند. به گزارش سایت «طرفداری»، آبراموویچ، مالک میلارد چلسی، ۱۳.۳ میلیارد دلار سرمایه دارد. سرمایه شیخ منصور بن زاید، رئیس اماراتی باشگاه منچستر سیتی حدود ۲۰ میلیارد دلار می‌شود و البته، مالک جوان باشگاه باشگاه پاری سن ژرمن فرانسه، ناصر الخلیفی به تنهایی ۷۰ تا ۸۰ میلیارد دلار سرمایه در اختیار دارد. همچنین به نام‌های دیگری می‌توان اشاره کرد. از جمله آمانسیو اورتگا گائونا، تاجر اسپانیایی و مالک کارخانه لباس Indite که هم‌زمان سهام‌دار نخست باشگاه لاکرونای اسپانیا هم هست. یا لاکشمی میتال هندوستانی که ۴۱ درصد سهام بزرگ‌ترین کارخانه فولاد دنیا ArcelorMittal را در اختیار دارد و چند سالی است مالک اصلی باشگاه کوئیز پارک رنجرز اسکاتلند محسوب می‌شود. فعالیت این افراد اما به سودآوری اصولی منجر می‌شود که لازمه آن توسعه زیرساخت‌های فوتبالی باشگاه، برنامه‌ریزی هدفمند برای دستیابی به موقعیت‌های مناسب، کسب عناوین قهرمانی، جذب تماشاگر بیشتر و موارد مشابه است. در واقع فوتبال به سرمایه این افراد نیاز دارد اما وجه تمایز اینجاست که در فوتبال حرفه‌ای، سیستم‌های فعالیت مالی و نظارتی مشخص وجود دارد که کار را برای دور زدن قوانین و پنهان‌کاری می‌بندد. باشگاه منچستر سیتی چندی پیش اعلام کرد در فصل ۲۰۱۶-۲۰۱۷، حدود ۴۷۳.۷ میلیون پوند درآمد کسب کرده است. این در حالی است که آنها در فصل ۲۰۱۵-۲۰۱۶، درآمدی ۳۹۱ میلیون پوندی داشتند. بدین ترتیب درآمد آنها با رشد ۲۱ درصدی همراه بوده است.

نمونه مبارزه با فساد فوتبالی در اروپا را هم می‌توان در قرارداد نیمار دید. دو سال پیش، این بازیکن ۲۶ ساله برزیلی با رقم نجومی ۲۲۰ میلیون یورو از

باشگاه‌ها، برای هریک از تیم‌های شرکت‌کننده در مسابقات اروپایی تشکیل می‌شود که هر فصل، وضعیت مالی آن تیم در سه سال گذشته را بررسی می‌کند. عدم رعایت این قانون، تبعاتی از توبیخ تا گرفتن عنوان قهرمانی اروپا را در پی دارد. ماجرای انتقال نیمار نیز از سوی یوفا در دست بررسی است.

ترامپ عاشق فوتبال نیست

«شرم‌آور است کشورهایی که همواره از آنها حمایت کرده‌ایم، علیه طرح ما لابی می‌کنند.» این توثیت رئیس‌جمهور آمریکا درباره مجادلات سیاسی یا تصمیم‌گیری مشترک چند کشور برای خروج از یک پیمان محرمانه بین‌المللی نیست؛ دونالد ترامپ به خاطر بروز برخی مشکلات در مسیر «میزبانی مشترک کانادا، آمریکا و مکزیک برای جام جهانی فوتبال ۲۰۲۶» کشورهای عضو فدراسیون جهانی فوتبال را تهدید کرد و نوشت: «چرا وقتی از ما حمایت نمی‌کنند، باید حامی آنها باشیم؟» رقابت اصلی بین این سه کشور و تنها گزینه باقی‌مانده یعنی مراکش از آفریقای شمالی بود که تلاش می‌کرد برای اولین بار، جام جهانی را در کشور خود برگزار کند. شرایط پشت پرده اما به گونه دیگری پیش رفت و مراکش در فراق میزبانی سوخت. حال سوال این است: آیا ترامپ عاشق فوتبال است؟ شواهد حرف دیگری می‌زند؛ توثیت او بیش از آنکه علاقه‌اش را به فوتبال به عنوان یک ورزش نشان دهد، اهمیت اقتصادی و اجتماعی برگزاری جام جهانی را به نمایش گذاشت؛ اما مگر وسعت درآمد و تأثیرگذاری بین‌المللی فوتبال در چه سطحی است که از رئیس‌جمهور یک کشور گرفته تا سرمایه‌داران و تجار سطوح مختلف به فکر بهره‌مندی از آن افتاده‌اند؟ از ایالات متحده به عنوان برترین اقتصاد دنیا با سهم ۲۴ درصدی گرفته تا سایر کشورهای در حال توسعه، همه می‌خواهند سهمی از این ورزش داشته باشند؛ چرا؟

درآمد کلان میزبان‌ها؛ روسیه ۱۳٫۵ میلیارد دلار

چرخش مالی فوتبال، از مهم‌ترین دلایل است. براساس آمارهای منتشرشده در خبرگزاری‌ها، روسیه که آخرین جام جهانی فوتبال را در ژوئن ۲۰۱۸ برگزار کرد، شاهد کمک ۱۳٫۵ میلیارد دلاری به تولید ناخالص داخلی‌اش بود. مدیر اجرایی انجمن متصدیان گردشگری روسیه گفته است: «مسابقات جام جهانی فوتبال ۲۰۱۸، حدود ۱۳٫۵ میلیارد دلار (۸۵۰ میلیارد روبل) به تولید ناخالص داخلی کشور کمک کرده که سهم بخش گردشگری حدود ۱،۱۰۹ میلیارد دلار (۴۰ تا ۷۰ میلیارد روبل) بوده است. برگزاری این مسابقات همچنین باعث ایجاد ۲۲۰ هزار شغل جدید در روسیه شد.»

برگزاری جام جهانی فوتبال، نیاز به ایجاد زیرساخت‌های عمرانی مختلف از جمله استادیوم، هتل، جاده و مواردی از این دست دارد که هزینه‌های گزافی را به اقتصاد کشورهای میزبان تحمیل می‌کند. با این حال گردش اقتصادی ناشی از برگزاری مسابقات آن‌قدر سودآور است که بیشتر کشورها برای پیروزی در کارزار انتخاب میزبان‌ها، روش‌های مختلفی را انتخاب می‌کنند؛ از توثیت کردن تا رشوه دادن؛ ماه می ۲۰۱۵ بود که خبر دستگیری ۱۴ نفر در ارتباط با فساد فدراسیون بین‌المللی فوتبال فیفا، در صدر اخبار خبرگزاری‌های معتبر دنیا قرار گرفت. در بین این افراد، نام نایب رئیس سابق فیفا هم به چشم می‌خورد که به دلیل فساد مالی بازداشت شده بود. حکم جلب این افراد به درخواست وزارت دادگستری آمریکا، توسط دادگاهی در نیویورک صادر شده بود که شامل اتهامات پولشویی، سوءاستفاده مالی گسترده در فرآیند تعیین میزبان‌های جام جهانی، حق پخش تلویزیونی و دریافت ۱۰۰ میلیون دلار رشوه می‌شد. اداره فدرال قضایی سوئیس گفته است این مبلغ رشوه توسط متهمان از اوایل دهه ۹۰ میلادی دریافت شده است. همان زمان برخی رسانه‌ها مدعی شدند در رأی‌گیری برای انتخاب میزبان جام جهانی

۲۰۱۰، مراکش به جای آفریقای جنوبی برنده شده بود اما در نهایت به خاطر رشوه بیشتر، اسامی تغییر کرد. روزنامه دیلی تلگراف، چاپ انگلستان نوشته بود: «جک وارنر، عضو سابق کمیته اجرایی فیفا، نقش اصلی در تغییر نتیجه این رأی‌گیری داشت به طوری که ابتدا یک میلیون دلار در ازای حمایت از پیشنهاد مراکش دریافت کرده بود اما اندکی بعد با پیشنهاد بالاتری از آفریقای جنوبی روبه‌رو شد.» رئیس اتاق بازرگانی دولت روسیه گفته است: «هزینه برگزاری جام جهانی ۲۰۱۸، حدود ۶٫۷ میلیارد دلار (۳۹۰ میلیارد روبل) شد که ۳۸ درصد آن به بهبود، ساخت و بازسازی زیرساخت‌های ورزشی از جمله ساخت ۲۴ هتل جدید، اختصاص پیدا کرد و بقیه برای زیرساخت‌های شهری تخصیص داده شد.» بررسی گردش مالی جام جهانی ۲۰۱۸ نشان می‌دهد درآمد ناشی از مسابقات، حدود دو برابر هزینه‌های انجام‌شده توسط روسیه شده است؛ اتفاقی که برای میزبان دوره‌های قبلی جام جهانی هم رخ داده است.

برزیل و درآمد ۶۳ میلیارد دلاری

در سال ۲۰۱۴، برزیل میزبان مسابقات بود. این کشور برای ایجاد زیرساخت‌های لازم در حوزه‌های سخت‌افزار ورزشی، گردشگری و حمل و نقل، رکورد تمام هزینه‌های پیشین برگزاری جام جهانی را شکست و رقم ۱۴ میلیارد دلار را برای گذشت؛ کارشناسان اقتصادی این کشور با نگرانی به این رقم نگاه می‌کردند و از احتمال رکود اقتصادی بعد از جام جهانی حرف می‌زدند؛ فقط ۹۰۰ میلیون دلار هزینه ساخت استادیوم ناسیونال در برازیلیا شده بود که دومین استادیوم پرهزینه دنیا لقب گرفت؛ اما در نهایت روی خوش فوتبال به آنها هم نشان داده شد. برآوردها نشان می‌دهد برزیلی‌ها حدود ۶۳ میلیارد دلار، یعنی بیش از ۴ برابر هزینه‌ها، با سرمایه‌گذاری در حوزه‌های مختلف صنعتشان روبه‌رو شدند. همچنین دولتمردان پیش‌بینی کرده بودند این مسابقات، حدود ۵۰ میلیارد دلار دیگر هم با تأثیرات مستقیم و غیرمستقیم به اقتصاد برزیل ببرد. برخی رسانه‌های این کشور می‌گویند جام جهانی در فاصله سال‌های ۲۰۱۰ تا ۲۰۱۴، باعث به جریان افتادن ۶۳/۳ میلیارد دلار در اقتصاد برزیل شده و سالانه ۳ میلیون و ۶۳۰ هزار شغل ایجاد و درآمدی معادل ۲۸۲ میلیارد دلار نصیب مردم این کشور کرده است. تولید این ارزش پولی همچنین به جمع‌آوری مالیات ۸ میلیارد دلاری برای دولت برزیل منجر و تأثیر مستقیم جام جهانی بر تولید ناخالص داخلی برزیل ۲۸/۶ میلیارد دلار برای دوره چهارساله ۲۰۱۰-۲۰۱۴ تخمین زده شده است. موسسه مالی ارنست اند یانگ پیش‌بینی کرده بود حدود ۳ میلیون و ۳۰۰ هزار توریست در یک ماه برگزاری مسابقات در برزیل جابه‌جا شوند که فقط ۶۰۰ هزار نفرشان خارجی هستند. این تعداد توریست در بهترین حالت، بیش از ۱۱ میلیارد دلار برای استفاده از خدمات و خرید کالاهای مورد نیاز خود هزینه کرده‌اند.

فوتبال و سرمایه اجتماعی

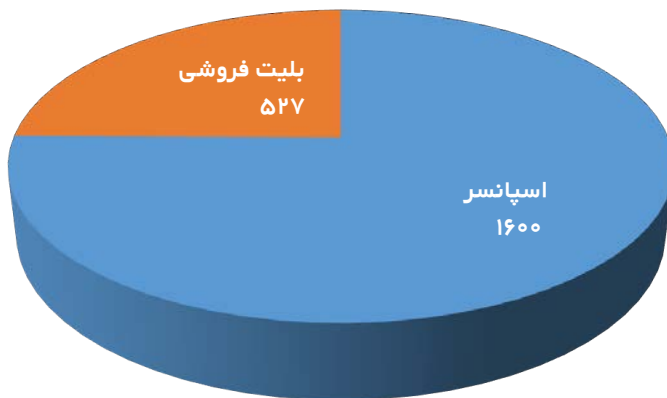
سرمایه اجتماعی و وجود هواداران بی‌شمار، باعث شده در سال‌های اخیر فیلسوفان و جامعه‌شناسان در نقاط مختلف دنیا، فوتبال را مورد بررسی قرار دهند تا به ریشه‌های اجتماعی آن پی ببرند. یکی از آنها، سایمون کریچلی، فیلسوف بریتانیایی و نویسنده کتاب «وقتی به فوتبال می‌اندیشیم، به چه می‌اندیشیم؟» است. کریچلی می‌گوید: «در کشوری نظیر بریتانیا، که بی‌تردید در سال‌های پس از جنگ جهانی دوم کشوری سوسیالیست یا سوسیال دموکرات بود، قبل از آنکه به‌دست مارگارت تاچر و پس از او با شتاب ویران شود، شاید فوتبال آخرین نشان آن آرمان سوسیالیستی باشد. فوتبال به اجتماع ارزش می‌دهد و به اینکه به‌مثابه انسان‌های برابر در کنار هم باشیم،

«گردش مالی فوتبال ایران، ۵۰۰ میلیارد تومان است.» این خبری است که تیرماه ۹۶ به نقل از یوسف‌نژاد، نماینده مجلس اعلام شد؛ اطلاع از همین رقم کافی است تا به واسطه وجود غیرقابل کتمان فساد سیستماتیک در اقتصاد ایران به معنای عام و در فوتبال کشور به معنای خاص، تبادل مبالغ هنگفت دیگر در پشت پرده به ذهن متبادر شود

براساس ماده ۱۳۴ قانون مالیات مستقیم، هر فردی که سرمایه‌اش را در بخش ورزشی هزینه کند، سود و درآمد ناشی از آن، از مالیات معاف می‌شود. همچنین پیشوند فرهنگی که قبل از نام باشگاه‌ها می‌آید می‌تواند راهی برای گرفتن مالیات از بخش‌های مختلف باشد.

فیفا چقدر سود می‌کند؟

فدراسیون بین‌المللی فوتبال (فیفا) به عنوان متولی فوتبال در جهان، سود بالایی از برگزاری مسابقات جام جهانی می‌برد. همین سود باعث شد عده از مقامات این سازمان به دریافت رشوه برای دستکاری نام میزبان‌های جام جهانی روی بیاورند. یکی از آنها نائب رئیس سابق فیفا بود که چندی پیش همراه ۱۳ نفر دیگر از اعضای فیفا بازداشت شد. آمارها نشان می‌دهد فیفا حدود ۲ میلیارد و ۶۰۰ میلیون دلار از برگزاری مسابقات جام جهانی ۲۰۱۴ برزیل سود کرده است. بخش اعظمی از درآمدها هم از طریق پخش تلویزیونی به دست می‌آید. نمودار زیر مشخص می‌کند اسپانسرها، سهم بالایی در تامین این درآمد دارند. (قیمت‌ها به میلیارد دلار است.)



همین است. نکته شگفت‌انگیز درباره فرهنگ هواداری شیوه انتقال آن به نسل‌های بعد است.»

فوتبال بزرگ‌ترین ورزش دنیاست

فیلسوف بریتانیایی با بیان اینکه در چند دهه گذشته، یک گفتمان پیرامون فوتبال شکل گرفته است، ادامه می‌دهد: «نفرت بخشی از آن چیزی است که فوتبال را می‌سازد. ما همین الان در اینجا، در پشت‌بام هتل، می‌توانیم یک مسابقه ترتیب دهیم. ما می‌توانیم چیزی پیدا کنیم و از آن به عنوان توپ استفاده کنیم و چند نفر را جمع کنیم و بازی را شروع کنیم. همگی ما در این تجربه از جایگاهی برابر برخوردار خواهیم بود. هیچ چیز مهمی در میان نخواهد بود و شاید این به نوبه خود لذت‌بخش باشد. اما هنگامی که مسابقات در بالاترین سطوح برگزار می‌شوند، ما شاهد حضور تیم‌ها با پیوندهای محلی عمیق هستیم، با روحيات سوسیالیستی، و حضور سرمایه و پول. اگر شما خواستار مشاهده تصویری از عصر ما با تمام وحشت‌های درهم‌پیچیده آن هستید، بهترین گزینه آن است که به فوتبال نگاه کنید. تمام وحشت‌ها آنجا هستند: وحشت‌های سرمایه‌داری نئولیبرال، وحشت‌های اقتدارگرایی و استبداد، و مانند اینها.»

نمونه بارز این تحلیل در جام جهانی ۲۰۱۸ روسیه مشاهده شد؛ بازیکن تیم ملی سوئیس بعد از زدن گل برتری مقابل تیم ملی صربستان، علامت پرنده را که مربوط به کشور کوزوو است با دستان خود نشان داد تا یاد پدرش را که سال‌ها پیش در جنگ با صربستان کشته شده بود زنده کند. مثال دیگر بحث همیشگی پیرامون باشگاه مشهور بارسلونای اسپانیاست که در منطقه جدایی‌طلب کاتالونیا قرار دارد و همواره بازی این تیم مقابل باشگاه رئال مادرید اسپانیا، از جنجال‌های سیاسی و ملی پر می‌شود و خودش را در زمین فوتبال به شکل‌های مختلف، از خطاهای خشن گرفته تا خوشحالی معنادار نشان می‌دهد.

شاید فوتبال آخرین نشان آن آرمان سوسیالیستی باشد. جایی که هر کسی حق دارد چیزی بگوید. خود بازی نوعی سوسیالیسم دارد، یعنی تیم فوتبال و فرهنگ پیرامونش از نوعی سوسیالیسم برخوردار است. فوتبال گنجینه‌ای برای نوعی احساس همدلی است، احساس اینکه همگی ما در اینجا با هم هستیم. بازیکنان می‌آیند و می‌روند، اما هواداران برای مدت مدیدی پابرجا هستند. آنها حافظه و خاطرات دارند، آنها آرشیو و کتابخانه‌اند.»

تب فوتبال در ایران هم بالاست؛ در سال‌های گذشته همواره استادیوم‌های ورزشی در شهرهای مختلف کشور مملو از جمعیت بوده‌اند. آمارهای کنفدراسیون فوتبال آسیا نشان می‌دهد ایران در موارد متعددی با میانگین ۷۰ هزار جمعیت، پرتماشگرترین مسابقات آسیایی را برگزار می‌کند که در بین باشگاه‌ها، هواداران استقلال، پرسپولیس و تراکتورسازی در رقم زدن این آمار نقش اصلی دارند. با وجود این، موفقیت این تیم‌ها با تعداد هواداران‌شان تناسب ندارد؛ سال‌هاست که استقلال و پرسپولیس به فینال آسیا صعود نکرده‌اند و از کسب قهرمانی جا مانده‌اند. نمونه‌های دیگری هم وجود دارد. مثلاً نساجی مازندران که ۲۴ سال در حسرت لیگ برتر باقی مانده بود تا سرانجام امسال صعود کرد. بازی‌های این تیم همیشه با بیشترین تماشاگر در قائمشهر برگزار می‌شود. یا تیم ملوان بندرانزلی که پس از سال‌ها حضور در سطح اول فوتبال کشور، به دلیل ضعف مدیریتی و مالی به لیگ پایین‌تر سقوط کرد. البته هواداری یک روی دیگر هم دارد؛ درگیری و زد و خورد خشن! سرآمد این هواداران، طرفداران انگلیسی هستند که حتی وقتی برای حمایت از تیمشان به کشورهای اروپایی سفر می‌کنند به آشوب می‌پردازند و با پلیس درگیر می‌شوند. مدتی قبل اسامی تعدادی از آنها در اختیار پلیس کشورهای میزبان قرار گرفت تا از ورودشان جلوگیری شود. در ایران هم چندین بار، درگیری تماشاگران اتفاق افتاده و بعضاً به تعطیلی بازی هم کشیده شده است. نمونه‌اش در ماه گذشته، در طول ۹۰ دقیقه بازی تیم‌های پرسپولیس تهران و استقلال خوزستان در اهواز رخ داد که تماشاگران با شکستن صندلی‌ها و پرتاب چوب و سنگ به سمت یکدیگر، باعث زخمی شدن چندین نفر از ناحیه سر و صورت شدند. گفته می‌شود شعارهای ضدملی هم در این ورزشگاه داده شد که ریشه‌اش به شعارهای متقابل هواداران دو تیم برمی‌گردد. نمونه این درگیری‌ها در سال‌های اخیر دیده شده است.

فارغ از بحث‌های فرهنگی، شرایط سخت افزاری استادیوم‌های ایران نیز فضا را برای برخوردهای این چنینی مهیا می‌کند. در بازی تیم‌های پرسپولیس و استقلال خوزستان، هواداران با شکستن پله‌های سیمانی ورزشگاه، خرده‌های سنگ درست کردند یا موفق شده بودند از طریق ضعف‌های موجود در نوع ساخت ورزشگاه غدیر اهواز، چوب یا مواد محترقه را به داخل بیاورند. اینها همه در حالی است که ایران همچنان در حسرت ورزشگاه‌های استاندارد و سیستم بلیت‌فروشی مدرن، می‌سوزد. استادیوم آزادی که بازی‌های ملی در آن برگزار می‌شود، هنوز از برخی امکانات زیرساختی محروم است و بیشتر ورزشگاه‌های کشور هم شرایط مشابه یا بدتری دارند. وزیر ورزش چندی پیش گفته بود برای ساخت یک ورزشگاه مثل آزادی، حدود ۵۰۰ میلیارد تومان سرمایه نیاز است؛ این در حالی است که بودجه عمرانی ورزش در سال ۹۷ فقط ۳۷۷ میلیارد تومان در نظر گرفته شده است.

فیلسوف بریتانیایی ادامه می‌دهد: «هوادر یک تیم بودن و متخصص تاریخی آن تیم بودن به معنای آموزش دیدن در مدرسه شکست و نومیدی است. نومیدی مؤلفه سازنده فوتبال است، اما نوعی پدیده امید نیز وجود دارد، امیدی فراسوی عقل، امیدی ضد امید. بنابراین شاید وجه تمایز هوادر موقت از هوادر جدی، واقع‌بینی هوادر جدی باشد. آنها می‌دانند که احتمالاً پایان بدی در انتظارشان خواهد بود و هیچ چیز نخواهند برد و باشگاه همیشه به خوبی مدیریت نمی‌شود، اما آنها با تیمشان همراه می‌مانند زیرا هویتشان

در بین گروهی از فعالان بازار و تجارت که وارد فوتبال شده‌اند، آدم‌های کمتر مشهوری هم دیده می‌شوند که از فعالان صنعت چوب تا فولاد را در بر می‌گیرد و البته برخی از آنها برای اعتلاي فوتبال شهرشان، پای به میدان گذاشته بودند

سرمایه‌دار چه در ایران باشد چه در خارج از کشور، همواره محافظه‌کار است و فعالیت‌های خود را به دور از حاشیه انجمن می‌دهد اما وقتی وارد عرصه‌ای می‌شود که در تیررس رسانه‌ها و افکار عمومی قرار می‌گیرد، یعنی حضورش می‌تواند هدفی برای بهرهمندی از امتیازات موجود برای فعالیت اقتصادی خودش باشد

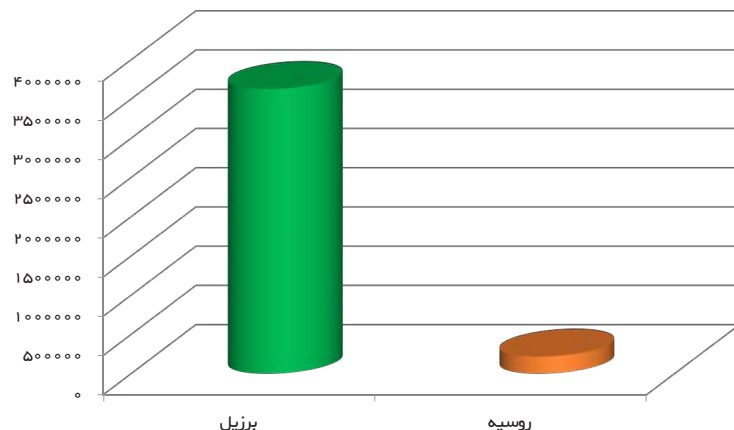
کرچلی می‌گوید: «موضوع مهم برای من این است که با وجود آنکه من بسیار فوتبال را دوست دارم و هوادارانی را دوست دارم که فوتبال را دوست دارند، فکر نمی‌کنم شما هرگز بتوانید احساس خوبی درباره فوتبال داشته باشید. فوتبال چیزی است که همیشه در معرض سوءظن است. نکته جالب درباره نگرستن به تیمی همچون بارسلونا این است که چگونه زیبایی و یکپارچگی نوعی هویت کاتالونیایی با این واقعیت درمی آمیزد که آنها پول خود را از مؤسسه قطر دریافت می‌کنند. این دو رویداد، به‌طور هم‌زمان، در حال وقوع است. من می‌خواهم مردم، هنگام تماشای یک مسابقه، هر دو موضوع را ببینند: این نمایش زیبا که چگونه افراد حرفه‌ای، می‌توانند برای هدفی مشترک با هم کار کنند، نتیجه‌ای فوق‌العاده تولید کنند و در عین حال، چگونه کل این ماجرا به واسطه جابه‌جایی پول و انتقال سرمایه ممکن شده است. این دو موضوع به طریقی ژرف با هم پیوند خورده‌اند. فوتبال تصویری از جهان ما، در بهترین و بدترین حالت آن، به‌طور هم‌زمان است.»

فوتبال، سیاست و اقتصاد سیاسی

تلاش برای جلب آرای مردم از طریق فوتبال، هدفی است که ریشه در وابستگی جامعه به این ورزش دارد. طی سال‌های اخیر در ایران، پای برخی نماینده‌های مجلس به فوتبال باز شد؛ عده‌ای از آنها سعی داشتند به بهانه «ترویج فوتبال» و با خرید امتیاز، تیم‌هایی را به شهرستان‌های خود ببرند. برخی موفق شدند اما در نهایت این تیم‌ها به دلیل نداشتن ریشه و سرمایه اجتماعی بومی، بعد از چند سال از سطح اول فوتبال ایران کنار رفتند. تیم پاس تهران که یک بار عنوان قهرمانی آسیا را کسب کرده است، مهم‌ترین مثال موجود است که در سال ۸۵ به همدان منتقل شد اما یک سال بعد به طور کامل منحل شد و حالا جز یک موزه کوچک افتخارات، چیز دیگری از آن باقی نمانده است. منتقدان معتقدند این قبیل حرکات، اقدامی تبلیغاتی در راستای جلب آرای مردم است و نماینده‌های مورد نظر، ورزش کشور را قربانی مقاصد شخصی خود کردند؛ اتفاقی که در یک اقتصاد دولتی، به دلیل عدم وجود ساختارهای شفاف رخ می‌دهد.

جام جهانی: دشمن بیکاری

برگزاری جام جهانی نیاز به توسعه زیرساخت‌های ورزشی، حمل‌ونقل و گردشگری دارد و همین مسئله باعث ایجاد اشتغال می‌شود. آمارها نشان می‌دهد برزیل در جام جهانی ۲۰۱۴ شاهد شکل گیری سه میلیون و ۶۳۰ هزار شغل بوده که در نوع خود یک رکورد محسوب می‌شود. در جام جهانی روسیه ۲۰۱۸ نیز که به تازگی با قهرمانی فرانسه به پایان رسید، حدود ۲۲۰ هزار شغل ایجاد شد.



علیرضای، استاد دانشگاه در نشست علمی، تخصصی «صنعت فوتبال و جامعه مدرن؛ چالش‌ها و فرصت‌ها» می‌گوید: «در الگوی اقتصاد سیاسی «لیبرال» بخش خصوصی فعال بوده و صنعت فوتبال هم بخشی از آن است و درآمدزایی حائز اهمیت و رو به رشد است. در اقتصاد دولتی اما بخش خصوصی فعالی وجود ندارد و دولت همه‌کاره است و الزاماً تمایل ورود به تمام حوزه‌ها را ندارد مگر اینکه انتفاعی برایش ایجاد کند. در واقع فوتبال در چنین الگویی بیش از آنکه درآمدزا باشد، هزینه‌زا است. مدیریت در چنین الگویی، گلخانه‌ای است و مقطعی رشد می‌کند. آمارها نشان می‌دهد از ۱۰ قدرت اول جهان ۸ مورد از الگوی اقتصاد سیاسی لیبرال تبعیت می‌کنند و تنها چین و روسیه الگوی دولتی را پیش گرفته‌اند.» رضایی ادامه می‌دهد: «وقتی اقتصاد خصوصی می‌شود به تبع آن باشگاه‌داری خصوصی پا به عرصه می‌گذارد و موجب رشد و پیشرفت بیشتر خواهد شد. اما در الگوی اقتصاد دولتی که ما هم این شیوه را در پیش گرفته‌ایم، در جایی که نفع دولت در میان باشد، اقدامی انجام می‌گیرد که البته فقط برای مقاصد مالی نیست و هدف کسب مشروعیت و جذب هوادار هم در میان است.»

فوتبال از اقتصاد دولتی ضرر می‌کند

نمونه بارز دولتی بودن اقتصاد، ماجرای خصوصی‌سازی دو باشگاه بزرگ استقلال و پرسپولیس تهران است که با ده‌ها میلیون حامی، پرتعدادترین تیم‌های ایران هستند. از سال‌ها پیش گفته می‌شود قرار است این دو تیم خصوصی شوند تا بدهی‌های میلیاردی که هر ساله از خود برجای می‌گذارند و مدیریت دولتی‌شان که به سرعت تغییر می‌کند، از ماهیت هر دو باشگاه دور شود و راه موفقیتشان را نبندند. حتی یک بار تا مرز واگذاری به قیمت حدود ۳۰۰ میلیارد تومان هم پیش رفتند اما در نهایت، کار ایتر ماند. آمارهای کنفدراسیون فوتبال آسیا در سال گذشته نشان می‌دهد پرسپولیس ۲۱۱ میلیارد و استقلال ۱۱۸ میلیارد تومان بدهی دارند در حالی که هر ساله بازی‌های دو تیم در ورزشگاه، با تماشاگران بسیاری برگزار می‌شود که می‌توان از کنار بلیت‌فروشی به درآمد رسید یا حق پخش تلویزیونی دریافت کرد اما در نقص مدیریتی موجود، این حق از باشگاه‌ها گرفته شده است. رضایی تاکید می‌کند: «هرچه اقتصاد دولتی تر می‌شود زمینه برای رشد بخش‌های مختلف کاهش پیدا می‌کند مگر اینکه دولت بخواهد و این زمانی محقق خواهد شد که انتفاع و بهره خاصی برایش ایجاد کند. این در حالی است که تیم‌های اروپایی خصوصی هستند و همین موضوع عامل رشد آنها است در واقع اقتصاد دولتی جلوی رشد فوتبال را می‌گیرد و اگر رشد می‌کند مقطعی و هیجانی است. اگر اقتصاد خصوصی شود تمام حوزه‌ها و به تبع آن فوتبال رشد می‌کند. مشکل اقتصاد دولتی این است که مدیرانی غالباً ناکارآمد پرورش می‌دهد چون انگیزه و فضای فعالیت ندارند و همین امر باعث می‌شود از نظر کاری افرادی ضعیف باشند.»

برای تماشای یک مسابقه فوتبال در ایران، باید چند ساعت قبل از شروع بازی به استادیوم بروید چون معلوم نیست حتماً بتوانید با استفاده از بلیتی که اینترنتی از سایت خود فدراسیون خریده‌اید، وارد ورزشگاه شوید؛ شاید سکوها پر شده باشد. همچنین باید برای دیدن بهتر مسابقه، زودتر وارد استادیوم شوید تا جای بهتری نصیبتان شود؛ شماره‌گذاری خاصی وجود ندارد. تماشاگران این مشکلات را به جان می‌خورند چون عاشق فوتبال هستند؛ پرتعدادترین ورزش دنیا که بستری مناسب با آورده‌های اقتصادی کلان است و می‌تواند به پیشرفت و توسعه یک کشور کمک کند. پیش‌شرط آن اما نه ورود بدون برنامه سرمایه‌دارها و خروج ناگهانی آنها بلکه بهرهمندی از مدیریت سالم و وجود سیستم‌های نظارتی شفاف است. ■

باشگاه منچستر سیتی بخشی از گروه فوتبال سیتی است که مالک اکثریت سهام آن، شیخ منصور بن زاید آل نهیان، برادر ناتنی حاکم ابوظبی، است. شیخ منصور معاون نخست‌وزیر امارات متحده عربی است که یک امپراتوری فوتبال دارد که شامل باشگاه‌هایی در ایالات متحده، استرالیا و اروگوئه نیز می‌شود.

[آینده چین]

فوتبال بازی کردن با پول

گزارش تحقیقی خبرگزاری رویترز درباره فریبکاری‌های مالی باشگاه‌های بزرگ اروپایی با مالکان عربی



یکی از هواداران تیم منچستر سیتی پرچم این باشگاه را ژانویه سال ۲۰۱۸ در بریتانیا در این باشگاه در شهر منچستر تکان می‌دهد.

کاسل بریان - لو
تام برکین

خبرنگاران تحقیقی رویترز

ترجمه: ساعد یزدانجو

حمد آل ثانی، بنیان گذاشته شده. کشور او در حال حاضر میلیاردی دلار خرج آماده شدن برای میزبانی جام جهانی بعدی فوتبال در سال ۲۰۲۲ کرده است.

تحت قوانین «بازی منصفانه مالی» باشگاه‌ها باید درآمدهای خود را شفاف سازند و به‌طور کلی آن را با مخارج خود متعادل کنند. این قوانین طراحی شده‌اند تا باشگاه‌ها را ترغیب کنند به اندازه دخل خود خرج کنند و مانع شوند که پولدارترین مالکان رقبای خود را در هم شکنند و رقابت پرهیجان را که هواداران را جذب می‌کند از بین ببرند. این نظارت‌ها شامل محدودیتی است در مخارجی که باشگاه‌ها می‌توانند متحمل شوند. هدف این نظارت‌ها در کنار دیگر موارد، ممانعت از این است که باشگاه‌ها وام‌های کلان بگیرند یا میزان نامحدودی پول از طریق قراردادهای اسپانسر پرمطمراق با شرکت‌هایی که با مالکانشان در ارتباط هستند به دست بیاورند. به‌طور خلاصه، اسپانسرهای وابسته نباید بیشتر از نرخ بازاری برای حمایت از یک باشگاه پول پرداخت کنند.

در مورد منچستر سیتی و پاری سن‌ژرمن، بدنه کنترل مالی باشگاه‌ها در یوفا که قوانین بازی منصفانه مالی را رصد می‌کند، پذیرفته بود که این دو باشگاه می‌توانند درآمدهایی از اسپانسرهای اماراتی و قطری دریافت کنند که خیلی بیشتر از ارزش بازاری‌ای بود که طبق گفته نهادهای ناظر، به‌وسیله متخصصان مستقل استخدام شده در یوفا که به قراردادهای توافقات و دیگر اسناد دسترسی داشتند، تخمین زده شده بود. اسناد نشان می‌دهد که نهادهای نظارتی یوفا به این

یکی از قدرتمندترین مردان در فوتبال، جیانی اینفانتینو، مدت‌هاست از عدالت در پرتفردارترین ورزش جهان دفاع می‌کند. به‌طور علنی، مدیران ورزشی قوانینی را تبلیغ کرده‌اند که هدفش کاهش دارایی باشگاه‌های برتر و ممانعت از مالکان ابرپولدار آن‌هاست برای این که از ثروشان استفاده کنند تا بر فوتبال تسلط پیدا کنند. در خفا، اینفانتینو گاه‌به‌گاه خط ملایم‌تری را پیش گرفته است. بررسی هزاران سند مربوط به امور باشگاه‌های پیشروی فوتبال نشان می‌دهد که اینفانتینو درگیر چانه‌زنی‌هایی بوده که منجر به این شده که دو باشگاه از پولدارترین باشگاه‌ها وقتی گرفتار مسائل مربوط به اداره مالی بوده‌اند، به توافقات مطلوبی دست پیدا کنند. این توافقات با بدنه کنترل مالی باشگاه‌ها در مرجع مدیریتی فوتبال اروپا یعنی اتحادیه فوتبال اروپا (یوفا)، این امکان را برای باشگاه‌های منچستر یونایتد در بریتانیا و پاری سن‌ژرمن در فرانسه به وجود آورد که از شدیدترین تحریم‌ها که بالقوه شامل ممنوعیت شرکت در رقابت‌هاست، معاف شوند.

اینفانتینو ۴۸ ساله در حال حاضر رئیس اتحادیه بین‌المللی فوتبال یا فیفا است که بدنه مدیریت جهانی فوتبال به شمار می‌رود. او تا سال ۲۰۱۶ دبیرکل یوفا بود. از سال ۲۰۱۴، نهادهای نظارتی یوفا موافقت کرده‌اند که پاری سن‌ژرمن و منچستر سیتی بتوانند قراردادهای اسپانسر خود را با ارزشی بسیار بالاتر از سطحی ببندند که از سوی کارشناسان مستقلی که ارزیابان یوفا به خدمت درآورده بودند، توصیه شده بود. اسناد نشان می‌دهند که در مورد پاری سن‌ژرمن این قراردادهای ده‌ها میلیون یورو و برای منچستر یونایتد به ده‌ها میلیون یورو می‌رسد.

اسناد «فوتبال لیکس» (لیکس در انگلیسی به‌معنی نشت کرده‌ها) که شامل ایمیل‌ها، قراردادهای و هدایای مربوط به باشگاه‌ها می‌شود، به دست نشریه آلمانی «شیپگل» رسید و در همکاری با تعاونی روزنامه‌نگاری تحقیقی اروپا که کنسرسیومی از رسانه‌های بین‌المللی است، به‌وسیله خبرگزاری رویترز مرور شد. این گنجینه اسناد که بیشتر اوقات ۱۰ سال گذشته را در بر می‌گیرد، شامل جزئیات قبلا رونشده تحقیقات یوفا از امور مالی دو باشگاه، شرایط رسیدن به توافقات و درگیر بودن اینفانتینو با مذاکرات در این باره است.

باشگاه منچستر سیتی بخشی از گروه فوتبال سیتی است که مالک اکثریت سهام آن، شیخ منصور بن زاید آل نهیان، برادر ناتنی حاکم ابوظبی، است. شیخ منصور معاون نخست‌وزیر امارات متحده عربی است که یک امپراتوری فوتبال دارد که شامل باشگاه‌هایی در ایالات متحده، استرالیا و اروگوئه نیز می‌شود.

مالک پاری سن‌ژرمن شرکت سرمایه‌گذاری ورزشی قطر است که نهادی است با پشتیبانی دولت که به‌وسیله امیر قطر، شیخ تمیم بن

جیانی اینفانتینو رئیس فیفا است که قبلاً دبیرکل یوفا (اتحادیه فوتبال اروپا) بوده است. این عکس سال ۲۰۱۶ در دفتر مرکزی فیفا در زوریخ گرفته شده است.



نتیجه رسیده بودند که اسپانسرهای اصلی باشگاه‌ها به مالکان آن‌ها ربط داشتند.

در رابطه با پاری سن ژرمن، بدنه کنترل مالی باشگاه‌ها در یوفا به این باشگاه اجازه داده بود که ارزش قرارداد اسپانسریش با سازمان گردشگری قطر که یک سازمان دولتی است، سالانه ۱۰۰ میلیون یورو باشد. با وجود این، اسناد نشان می‌دهند که متخصصان مستقل به بدنه کنترلی مالی باشگاه‌ها گفته بود ارزش بازاری اسپانسر شدن سازمان گردشگری قطر تنها چند میلیون یورو یا کمتر از این است.

در ارتباط با منچستر سیتی، بدنه کنترلی یوفا به باشگاه اجازه داده بود درآمد از مجموع اسپانسرهای اوبوسی را سه برابر بیشتر از آنچه کارشناسان مستقل گفته بودند این قراردادها اسپانسریش ارزش دارند، ثبت کنند، یعنی حدود ۲۰ میلیون پوند اضافه در هر سال.

این شرایط کمک کرد که درآمد دو باشگاه افزایش پیدا کند و در عین حال، آن‌ها قادر باشند قوانین یوفا را درباره محدودیت مخارجی که باشگاه‌ها می‌توانند متحمل شوند، رعایت کنند. در نتیجه، این کار به دو باشگاه کمک کرد که بیشتر از کارهای دیگری که می‌توانستند انجام دهند، ده‌ها میلیون برای بازیکنان خرج کنند.

پاری سن ژرمن گفته است که رعایت قوانین بازی منصفانه مالی از جانب او، «سرمشق و نمونه» بوده است. معاون مدیرعامل باشگاه، ژان-کلود بلان، نیز گفته است که از نظرات مالی استفاده نابجا می‌شود و این نظارت‌ها «بزاری شده برای جلوگیری از پیروزی تازه‌واردان» در تورنمنت‌های برتر فوتبال اروپا و «جلوگیری از سرمایه‌گذاری آزادانه سهامداران در کسب و کارهایشان».

منچستر سیتی در یک بیانیه اعلام کرده است: «ما هیچ توضیحی درباره محتوایی نمی‌دهیم که ادعا شده از پرسنل و افراد همکار گروه فوتبال سیتی و باشگاه منچستر سیتی هک یا دزدیده شده است. تلاش برای تخریب حسن شهرت این باشگاه سازماندهی شده و آشکار است.»

نه امیر قطر و نه شیخ منصور به درخواست برای توضیح در این باره پاسخی نداده‌اند.

یوفا در بیانیه‌ای گفته است که این سازمان و قوانین بازی منصفانه مالی‌اش وجود دارند تا «به باشگاه‌ها کمک کنند تا از نظر مالی اثبات باشند و فراتر از دخل خود خرج نکنند و تنها به‌عنوان آخرین راه‌حل آن‌ها را تحریم می‌کند». این نهاد می‌گوید در میان مهم‌ترین مسائلی که در نظر می‌گیرد، این مسئله وجود دارد که «فوتبال باشگاه‌های اروپایی به‌طور کلی خودکفا باشد».

یوفا افزوده است که قوانین بازی منصفانه مالی نسبتاً تازه هستند و این که در اولین موارد، تصمیم‌ها و تحریم‌ها هم یوفا و هم باشگاه‌ها را به وادی ناشناخته‌ای برده است. این نهاد افزوده است: «یوفا مطمئن است که هر ناهماهنگی ظاهری‌ای که ممکن است برای برخی به چشم بیاید، حذف شده است چراکه این سیستم توسعه یافته و از همه نظر سازگار شده است.»

فیفا در واکنش به سوالاتی که به اینفانتینو مربوط می‌شود،

گفته است که هدف اصلی قوانین بازی منصفانه مالی این بوده که «استانداردهای مدیریت مالی در فوتبال اروپا بهبود یابد، بدهکاری باشگاه‌ها کم شود و به آن‌ها کمک شود که به اتکالی منابع خودشان فعالیت کنند، و بر این اساس، بتوانند کسب و کارهایی باثبات و پایدار باشند». فیفا گفت است که این قوانین «یک حکایت موفقیت‌آمیز اقتصادی برای فوتبال اروپا بوده است».

طبق اسناد، منچستر سیتی و پاری سن ژرمن پافشاری بدنه کنترلی یوفا را بر این که اسپانسرها از کشور مالکان این باشگاه‌ها به آن‌ها ربط دارند، نپذیرفته بودند. دو باشگاه نیز این مسئله را که ارزش‌گذاری اسپانسر شدن‌ها بیش از اندازه شده بوده نپذیرفته بودند. در آوریل سال ۲۰۱۴، باشگاه منچستر سیتی در پاسخ به ناظران یوفا گفته بود که ارزیابی یک کارشناس خارج از یوفا که برای بدنه کنترلی این نهاد کار می‌کرد و دریافته بود این باشگاه با اسپانسرهای اصلی خود ارتباط دارد، حاوی «نتیجه‌گیری‌ها و پافشاری‌های پر از اشتباه است». این مسائل طی رصدهای معمول یوفا از امور مالی باشگاه بالا گرفت. توافقاتی که بدنه کنترلی یوفا در سال ۲۰۱۴ با این دو باشگاه انجام داد می‌گفت که هیچ‌یک از دو باشگاه خودشان قوانین یوفا را نقض نکرده‌اند و این که هر دو باشگاه موافق هستند که انکار این را که امور مالی‌شان از هزینه‌های قانونی احتمالی شانه خالی کرده‌اند کنار بگذارند.

یوفا در بیانیه خود می‌گوید: «در مواردی که باشگاه‌ها بیش از اندازه خرج می‌کنند و دفاتر حسابرسی خود را فقط به لطف تزریق پول متعادل می‌کنند، یک توافق بین دو طرف همیشه راه‌حلی است که ترجیح داده می‌شود. در چنین مواردی، تمرکز بر محدود کردن درآمدهایی است که از خارج فوتبال می‌آید.»

اینفانتینو که یک چهره جذاب است، بلندقد، لاغر و طاس، مرتباً با باشگاه‌هایی در تعامل بوده است که بر سر تبعیت از قوانین مالی چانه‌زنی می‌کردند. در آوریل سال ۲۰۱۴، فران سورینو، مدیرعامل منچستر سیتی، در ایمیلی به همکارانش می‌گوید که او و اینفانتینو پذیرفته‌اند که منچستر سیتی و وکلای یوفا «هذکارانی انجام دهند برای رسیدن به توافقی که می‌تواند تأثیرگذار/بازدارنده باشد اما اثر شدیدی روی کسب و کار باشگاه فوتبال منچستر سیتی نخواهد داشت».

سورینو به درخواست برای توضیح در این باره پاسخ نداده است. فیفا در پاسخ به سوالاتی که به اینفانتینو مربوط است، توضیحی نداده که در تعامل با سورینو چه چیزهایی رد و بدل شده است.

اسناد به‌دست‌آمده دیدگاهی روشن را ارائه می‌کند از فعالیت‌های تجاری افراد قدرتمند و بنگاه‌های پشت‌گرم به دولت‌ها در منطقه خلیج فارس، جایی که نظارت رسانه‌ای محدود است و درحالی که سرمایه‌گذاری‌هایشان افزایش می‌یابد، میزان تأثیرگذاری‌شان نیز در بریتانیا، اروپا و جاهایی دورتر شدت می‌گیرد. این اسناد شواهدی را نیز به دست می‌دهد که می‌تواند یکی از بزرگ‌ترین کشمکش‌ها را در جهان فوتبال به وجود بیاورد.

رقبا مدعی شده‌اند که این دو باشگاه از قراردادهای اسپانسریش بیش از میزان ارزششان به‌صورتی غیرمنصفانه بهره‌مند شده‌اند و یوفا را تحت فشار گذاشته‌اند. قدرت مالی منچستر سیتی و پاری سن ژرمن کمک کرده است که آن‌ها در رأس لیگ‌های انگلستان و فرانسه قرار بگیرند و به تورنمنت برتر اروپا که لیگ قهرمانی یوفا باشد، راه یابند. رئیس لیگ فوتبال اسپانیا، خاویر تباس، سال گذشته ادعا کرد که

۲.۸

میلیارد یورو
درآمد باشگاه‌های
فوتبال اروپا در
سال ۱۹۹۶

مالک پاری سن ژرمن شرکت سرمایه‌گذاری ورزشی قطر است که نهادهای است با پشتیبانی دولت که به‌وسیله امیر قطر، شیخ تمیم بن حمد آل ثانی، بنیان گذاشته شده. کشور او در حال حاضر میلیاردها دلار خرج آماده شدن برای میزبانی جام جهانی بعدی فوتبال در سال ۲۰۲۲ کرده است.

۱۸.۵

میلیارد یورو
درآمد باشگاه‌های
فوتبال اروپا در
سال ۲۰۱۶

هدف قانون این است که در بلندمدت رقابت صحیح را بین طیف وسیعی از باشگاه‌های اروپایی حفظ کند.

اینفانتینو که در سوئیس متولد شده، به هفت زبان از جمله عربی صحبت می‌کند و مدرک وکالت دارد. از وقتی که این سیاست جدید ارائه شد، او به حامی اصلی آن تبدیل شد. طبق گزارش وبسایت یوفا، در اوایل سال ۲۰۱۴، او به رسانه‌های خبری گفت که این قوانین برای این طراحی شده که فوتبال اروپا را از «مخارج حریصانه و بی‌فکرانه و جنون مالی» حفظ کند. او به باشگاه‌ها هشدار داده بود که سازمان تحت مدیریتش «هراسی از اعمال معیارهای ضروری برای حفاظت از این بازی و حفظ یکپارچگی رقابت‌هایش ندارد».

این قوانین از باشگاه‌هایی که تمایل دارند در رقابت‌های یوفا شرکت کنند می‌خواهد که اطلاعات امور مالی خود را برای نظارت ثبت کنند. در سال ۲۰۱۳، بازوی نظارتی یوفا که بخشی از بدنه کنترل مالی باشگاه‌ها است، شروع کرد به پرسیدن جزئیات حساب‌های بانکی‌ای که به‌وسیله منچستر سیتی و پاری سن ژرمن ثبت شده بود. در مورد پاری سن ژرمن، مسئله اصلی ارتباط این باشگاه بود با سازمان گردشگری قطر که یک اژانس دولتی بود. طبق قرارداد اسپانسر بین این سازمان و باشگاه، سازمان گردشگری موافقت کرده بود که طی پنج سال بر اساس اهمیت تورنمنت‌ها، بین ۷۰۰ میلیون تا ۱,۲۵ میلیارد یورو به باشگاه بدهد.

مطابق قوانین بازی منصفانه مالی، آنچه اهمیت داشت این بود که آیا سازمان گردشگری قطر یک نهاد «در ارتباط» با مالک باشگاه بود

منچستر سیتی و پاری سن ژرمن «کمک‌های دولتی» دریافت کرده‌اند و «قابلیت‌های اروپا را تخریب کرده‌اند و تورم فزاینده‌ای درست کرده‌اند که صنعت فوتبال را به‌صورتی که دیگر نشود درستش کرد نابود می‌کنند». ماه گذشته، تپاس در مصاحبه با رویترز دوباره تکرار کرد قراردادهای اسپانسر از جانب هویت‌هایی که دولت‌ها پشتیبان‌شان هستند و ارزششان بالاتر از ارزش‌های بازاری است، برای دیگر باشگاه‌ها زیان آور بوده است. او می‌گفت: «بحث بر سر تأثیری است که این کار در تخریب بازار فوتبال‌یست‌ها در رده فوتبال اروپا می‌گذارد». منچستر سیتی و پاری سن ژرمن این اتهامات را که سال گذشته بالا گرفت رده کرده‌اند و گفته‌اند که این باشگاه‌ها قوانین بازی منصفانه مالی را رعایت کرده‌اند.

یکی از مقاماتی که با روند فعالیت‌های یوفا آشناست، تایید می‌کند که کارشناسان مستقل در سال ۲۰۱۴ به بدنه کنترلی یوفا گفته بودند که ارزش بازاری اسپانسرهای اصلی خیلی کمتر از ارزشی است که این دو باشگاه به آن‌ها نسبت می‌دهند. این فرد می‌گوید اجازه دادن به برخی باشگاه‌ها برای این که با قوانین بازی کنند، در نهایت به این معنی است که هواداران معمولی که پول زیادی برای بلیت بازی‌ها پرداخت می‌کنند، «صدمه می‌بینند».

بذل و بخشش قطر

دامنه دسترسی به فوتبال این ورزش را به یک گول مالی تبدیل کرده است، با سیل بودجه‌هایی که از حق پخش تلویزیونی و نیز از بلیت‌فروشی و دیگر منابع سرازیر می‌شود. طبق گزارشی که یوفا در ژانویه اعلام کرده، درآمدهای باشگاه‌های اروپایی از سال ۲۰۰۰ سه برابر شده و به ۱۸,۵ میلیارد یورو در سال ۲۰۱۶ رسیده است. فوتبال بزرگ‌ترین ورزش حرفه‌ای آمریکا، یعنی لیگ ملی فوتبال آمریکایی را تحت‌الشعاع قرار داده است، ورزشی که برخی تحلیل‌گران تخمین می‌زنند سالانه نزدیک به ۱۴ میلیارد دلار (۱۱ میلیارد یورو) درآمد داشته باشد. محبوبیت این بازی اروپایی در ایالات متحده که بنیادست در سال ۲۰۲۶ میزبانی مشترک جام جهانی فیفا را انجام دهد، در حال افزایش است.

اما باشگاه‌ها با هزینه‌های عظیمی مواجه‌اند، به‌خصوص برای خرید ستاره‌های فوتبال‌یست که هزینه‌های ترانسفر آن‌ها ده‌ها میلیون یورو است. هزینه ترانسفر پولی است که یک باشگاه به باشگاه دیگری می‌دهد تا بازیکنی را از قراردادی که دارد آزاد کند تا آن بازیکن بتواند باشگاهش را عوض کند. افزون بر هزینه‌های خرید باشگاه‌ها، هر ستاره فوتبال‌یست می‌تواند دستمزدی را طلب کند که به صدها هزار یورو در هفته می‌رسد.

به دلیل این که باشگاه‌ها زیر این هزینه‌های سنگین خرد می‌شوند، یوفا در سال ۲۰۱۰ قوانین بازی منصفانه مالی را ارائه کرد و در سال ۲۰۱۳ شروع کرد به ارزیابی باشگاه‌ها. این قانون به‌طور صریح از باشگاه‌ها هزینه‌هایشان را طلب می‌کند که از درآمدهایشان از حق پخش تلویزیونی، بلیت‌فروشی، جواز برنده شدن در رقابت‌ها و جذب اسپانسر فراتر نمی‌رود. از سال ۲۰۱۵ به باشگاه‌ها اجازه داده شد که بیش از ۳۰ میلیون یورو طی سه فصل هزینه نکنند. این کار بر این پایه استوار بود که باشگاه‌ها نتوانسته‌اند خیلی راحت با وام‌های کلان یا کمک از سوی مالکان ابرپولدار، بودجه خود را تأمین کنند. قبل از آن، وقتی یوفا این قانون را به تدریج به اجرا می‌گذاشت، باشگاه‌ها اجازه داشتند طی دو سال تا ۴۵ میلیون یورو پول خرج کنند.

توضیحات درباره اسناد و منابع آن‌ها

اطلاعاتی که در گزارش رویترز درباره فوتبال بر آن‌ها تکیه شده از کوهی از قراردادهای، ایمیل‌ها و دیگر موادی به دست آمده که مربوط به باشگاه‌های پیشروی فوتبال بوده که به دست مجله خبری آلمانی «اشپیکل» رسیده است. این مجله دسترسی به این اسناد را با رویترز و ده‌ها رسانه دیگر که با تعاونی روزنامه‌نگاران تحقیقی اروپا همکاری می‌کنند به اشتراک گذاشت. این مواد خام از منبعی به دست آمده که مجله اشپیکل او را فقط با نام کوچک «جان» معرفی می‌کند. جان در پاسخ به سوالی که از طریق اشپیکل مطرح شد، گفت که در پرتقال است. او از ارائه جزئیات شخصی درباره خود از جمله این که در حال حاضر کجاست یا سمتش چیست امتناع کرد. جان می‌گوید که از اواخر سال ۲۰۱۵، ترابایت‌ها اطلاعات از منابع مختلفی به دست آورده و نمی‌داند که مبدأ دقیق آن‌ها کجا بوده است. او اضافه می‌کند که هرگز این اطلاعات را از هک کردن یا سرقت به دست نیاورده و نه او و نه همکارانش ارتباطی با هیچ موسسه دولتی ندارند. او می‌گوید: «ما کاملاً مستقل از هر سازمان دولتی یا خصوصی هستیم». شخصی که با روندهای یوفا آشنا بود محتوای برخی از اسناد را وقتی که به‌وسیله رویترز برای او تشریح شد، تأیید کرد. جان منبع اولین اطلاعات فاش شده معروف به «فوتبال لیکس» بود که تعاونی روزنامه‌نگاران تحقیقی اروپا آن را گزارش کرد، پروژهای که انتشارش از دسامبر ۲۰۱۶ شروع شد. در آن زمان، اشپیکل گفت جان که خودش را یک طرفدار معمولی فوتبال می‌بیند این کار را کرده تا به این ترتیب، اسناد فوتبال لیکس جنبه‌های پنهانی را که به‌وسیله پول برخی نهادها به آن‌ها دمیده می‌شود بفهمند. در کنار دیگر مسائل، این پروژه رو می‌کند که چطور برخی از پولدارترین و برجسته‌ترین چهره‌ها در ورزش، با هدایت کردن برخی از درآمدهای خود به خارج از کشور از دادن مالیات فرار می‌کنند و از پارلمان اروپا می‌خواهد که از نمایندگان بدنه فوتبال اروپا درباره چنین حرکاتی سوال ببرند. آخرین اسناد این پروژه نشان‌دهنده نگاه افراد و سازمان‌های ثروتمند حوزه خلیج فارس است، کسانی که بیش‌ازپیش به افرادی تأثیرگذار در فوتبال و دیگر کسب‌وکارهای اروپا تبدیل شده‌اند. و فراتر از این مسئله، نگاهی انداخته‌اند به ذات جریان‌های مالی عظیم از طریق برخی از باشگاه‌های پیشرو و راه‌نهموار مقامات فوتبال که با خواسته‌های قوانین حوزه ورزش درگیر هستند.

یا نه. اگر این طور بود، قوانین یوفا به این معنی بود که باشگاه می تواند تنها ارزش بازاری قرارداد را در ارزیابی های قانون بازی منصفانه مالی اظهار کند.

بازرسان یوفا به این نتیجه رسیده بودند که سازمان گردشگری دولت دارای ارتباط با مالک باشگاه است چون سهام اکثریتی شرکتی که مالک باشگاه پاری سن ژرمن است، یعنی شرکت سرمایه گذاری ورزشی قطر، متعلق به بازوی دیگری از دولت قطر، وزارت امور مالی این کشور، است.

بازرسان پیش نویسی از یک گزارش بازدید مقدماتی تهیه کردند که تاریخش ۱۶ آوریل ۲۰۱۴ بود و برای بازوی بازرسی بدنه کنترل مالی باشگاه ها تهیه شده بود. این گزارش می گفت که قرارداد اسپانسر سازی سازمان گردشگری قطر به اندازه زیادی عظیم نشان داده شده است. رویترز قادر نبود که مشخص کند آیا یک نسخه نهایی این گزارش تهیه شد یا نه. پیش نویس گزارش می گفت که حقوق اسپانسر سازی که دریافت شده بود «بخش کوچکی» از ارزش قرارداد ۲۰۰ میلیون دلاری بود که سازمان گردشگری قطر در آن سال تا اواسط سال ۲۰۱۳ در پاری سن ژرمن خرج کرده بود.

آن گزارش پیش نویس به نقل از کارشناسان خارجی که در آن زمان قرارداد اسپانسر سازی را ارزش گذاری کرده بودند، می گفت که قرارداد ۳ میلیون یورو در سال یا کمتر می آرد. یکی از مشاوران متخصص شرکت «اوکتاگون» بود که یک شرکت مشاوره بازاریابی و اسپانسر سازی ورزشی است که دفتر مرکزی اش در ایالات متحده است و در سرتاسر جهان دفتر دارد. اوکتاگون در گزارشش برای بازرسان یوفا اشاره کرده بود که قرارداد سازمان گردشگری قطر نگفته بود که علامت این نهاد

گردشگری برند خود را روی پیراهن های بازیکنان نشان دهد - حق اسپانسر سازی که شرکت ها معمولاً بیشترین پول را بابت آن پرداخت می کنند. با وجود این، بر اساس گزارش اوکتاگون، چیدمان اقتصادی با سازمان گردشگری قطر «با فاصله زیاد پرسودترین توافق تجاری در فوتبال اروپا» بود.

شرکت اوکتاگون در جواب درخواست برای توضیح در این باره گفت که از یوفا درباره مسئله سوال شود. یوفا نیز درباره گزارش اوکتاگون توضیحی نداد.

نظر بازرسان یوفا این بود که وقتی پاری سن ژرمن از نظر قوانین بازی منصفانه مالی بازرسی می شود نباید تمام پول اسپانسر سازی سازمان گردشگری را برای این باشگاه منظور کرد. اما بر اساس اسناد ارائه شده پاری سن ژرمن، باشگاه بدون این پول خرج هایی انجام داده است که آن را با این خطر مواجه می کند که به دلیل نقض قوانین از مسابقات منع شود.

یوفا قوانینی را طراحی کرده بود که باشگاه ها با وام های کلان یا مالکان ابرپولدار خود، بودجه فوتبال را از بیرون باشگاه ها تامین نکنند. این عکس دفتر مرکزی یوفا در شهر نیون سوئیس است.



شیخ تمیم بن حمد آل ثانی، در یک بازی در قطر. او شرکتی را تأسیس کرده که مالک باشگاه فرانسوی پاری سن ژرمن است.

پیش نویس گزارش بازرسان یوفا نتیجه می گرفت که «شواهد نشان می دهد که توافق سازمان گردشگری قطر با پاری سن ژرمن غرض ورزانه بوده و قصد داشته بر بی طرفی غلبه کند. این گزارش می افزاید که این قرارداد «شاید ویژگی هایی از یک قرارداد اسپانسر سازی داشته باشد... با این حال، هدف اصلی توافق سازمان گردشگری قطر و پاری سن ژرمن این است که از طریق سازمان گردشگری قطر راه های مالی ای برای باشگاه درست کند تا باشگاه بتواند بازیکنان را تصاحب کند».

بر اساس گزارش پیش نویس، پیش از این توافق اسپانسر سازی «هیچ مذاکرات تجاری معنی داری (یا مسلمان هر مذاکره ای از هر نوعی)» انجام نشده است.

معاون مدیر عامل باشگاه، بلان، به سوالی در ماه گذشته درباره روش ارزش گذاری قرارداد از سوی یوفا و اوکتاگون جوابی نداد چون قرارداد با سازمان گردشگری قطر بیشتر از این که یک قرارداد اسپانسر سازی سنتی باشد، یک توافق «برند سازی ملی» برای تبلیغ این کشور بود. پیش نویس گزارش بازرسان یوفا توصیه می کرد که اگر بازرسان نتوانند به یک مصالحه با باشگاه برسند، «اتاق داوری یوفا» باید پاری سن ژرمن را به رعایت مقررات وادار کند و این باشگاه را در معرض تنبیهاتی قرار دهد، «از جمله احتمال اخراج از رقابت های آینده یوفا». چنین حرکتی در ایالات متحده رخ داد و یکی از بزرگ ترین تیم های فوتبال آمریکایی این کشور از رقابت های پلی آف و سوپر بال فصل گذشته کنار گذاشته شد.

تا اوایل سال ۲۰۱۴، اینفانتینو درگیر شده بود و در نقش حکم بین باشگاه و بدنه کنترل مالی باشگاه ها در یوفا عمل می کرد.

در ماه سپتامبر از اینفانتینو پرسیده شد که آیا او ممکن بوده سفت و سخت با باشگاه هایی مثل پاری سن ژرمن بر سر مقررات بازی منصفانه مالی برخورد کرده باشد و اینفانتینو گفت که او کمک کرده مقررات را ارائه کند اما آن ها را اجرایی نکرده است. او به رویترز گفت: «خوشحالم که ما این مقررات را ارائه کردیم. من سفت و سخت یا آسان گیر نبودم. ما بدنه ای داریم که تصمیمات را در این زمینه می گیرد... من درگیر مفهوم، قوانین و امثال این موضوعات بودم».

فیفا در بیانیه خود گفت که مدیریت یوفا - که در آن زمان شامل اینفانتینو در مقام دبیر کل هم می شد - می تواند از بدنه کنترل مالی باشگاه ها کمک بگیرد. فیفا در بیانیه خود می آورد: «این کمک ها ممکن است شامل بحث ها، جلسه ها و دسترسی ها باشد برای پیدا کردن راه حل ها و دیگر تعاملاتی که می تواند به بدنه کنترل مالی باشگاه ها در یوفا یاری رساند تا کار خودش را انجام بدهد». این نهاد اضافه می کند: «با وجود این، بدنه کنترل مالی باشگاه ها مسئول تمام تصمیمات خودش است».

یوفا همچنین می گوید که بدنه کنترل مالی باشگاه ها پیش مسئول نظارت بر قوانین بازی منصفانه مالی است و «یک هویت مستقل» است. این نهاد می گوید که مدیریت یوفا تأمین کننده نیروها، زیرساخت ها و حمایت مدیریتی بدنه کنترل مالی باشگاه ها است و «مثل یک میانجی بین مراکز مختلف» عمل می کند اما آن توافق و مصالحه حاصل مذاکرات بین بازرسان بدنه کنترل مالی باشگاه ها و باشگاه هایی بوده که درباره آن ها نگرانی وجود داشته است. بدنه کنترل مالی باشگاه ها در یوفا می گوید به دلیل محرمانه بودن نمی تواند چیزی از مذاکرات بگوید.

در مصالحه محرمانه انتهای سال ۲۰۱۴، بدنه کنترل مالی باشگاه ها

طبق گزارش رئیس بازرسان یوفا، بازوی بازرسی یوفا تعیین کرد که منچستر سیتی طی دو سال منتهی به ۳۱ می ۲۰۱۳، یعنی وقتی که باشگاه اسناد مورد نیاز را از جمله قضاوت درباره ارزش های بازاری قراردادهای اصلی اسپانسر را که به وسیله متخصصان تعیین شده بود به بازرسان داده بود، حدود ۲۳۳ میلیون یورو در باشگاه خرج کرده بوده است. این گزارش می گفت که این میزان مخارج ۱۸۸ میلیون یورو بیشتر از میزان مجاز طبق قوانین یوفا بوده است.

که منچستر سیتی طی دو سال منتهی به ۳۱ می ۲۰۱۳، یعنی وقتی که باشگاه اسناد مورد نیاز را از جمله قضاوت درباره ارزش های بازاری قراردادهای اصلی اسپانسر را که به وسیله متخصصان تعیین شده بود به بازرسان داده بود، حدود ۲۳۳ میلیون یورو در باشگاه خرج کرده بوده است. این گزارش می گفت که این میزان مخارج ۱۸۸ میلیون یورو بیشتر از میزان مجاز طبق قوانین یوفا بوده است.

مثل مورد پاری سن ژرمن، گزارش توصیه می کرد که اتاق داوری که یک بدنه کنترلی در یوفا است، باید منچستر سیتی را بابت زیر پا گذاشتن قانون جریمه کند و تنبیهاتی را برای آن در نظر بگیرد که شامل منع احتمالی از شرکت در رقابت های یوفا هم می شود، مگر این که باشگاه به مصالحه های با بازرسان برسد.

منچستر سیتی به بازرسان یوفا گفت که ادعاها را رد می کند درباره این که اسپانسرهای اهل ابوظبی در ارتباط با این باشگاه هستند یا اسپانسرهای بیش از ارزش قراردادهای پول داده اند. باشگاه در پاسخی

که آوریل ۲۰۱۴ به بازرسان یوفا داد گفت به قوانین پایبند بوده و «تفسیر به خوبی معتبر و درستی از نظارت ها را برداشت کرده است»

اینفانتینو درگیر میانجی گری برای رسیدن به یک مصالحه بود. او در ۸ می ۲۰۱۴ جلسه های با مدیرعامل باشگاه، فران سورینانو، داشت برای آن چه سورینانو در یک ایمیل تحت عنوان «یک جلسه مخفی در لندن به منظور تلاش برای رسیدن به توافق نهایی» توصیف کرده است. سورینانو به درخواست برای توضیح در این باره جوابی نداد.

روشن نیست که دقیقا چه چیزی پیش آمد. اما متعاقب آن، بدنه کنترل مالی باشگاه ها توافق پیشنهادی را به دلیل بیش از اندازه سخاوتمندانه بودن برای منچستر سیتی رد کرد.

اینفانتینو در ۱۲ می ۲۰۱۴ به رئیس هیئت مدیره منچستر سیتی، خالدون آل مبارک، می نویسد: «متأسفانه مطلع شده ام که اتاق بازرسی به این نتیجه رسیده است که هنوز فاصله زیادی بین آن ها و رسیدن به یک مصالحه وجود دارد. من از این امر خیلی متأسفم»

با این حال، چهار روز بعد یک توافق به ثمر رسید. منچستر سیتی همه آنچه را که می خواست به دست نیاورد. با وجود این، طبق توافق بر سر مصالحه نهایی، بدنه کنترل مالی باشگاه ها در یوفا پذیرفت که منچستر سیتی در سال ۲۰۱۴ و دو سال بعد از آن، می تواند قراردادهای اسپانسرهای با دو اسپانسر اماراتی داشته باشد با ارزش سالانه ۲۶ میلیون یورو بیشتر از «ارزش منصفانه» ای که به وسیله کارشناسان مشاور یوفا تعیین شده است.

آخرین کندوکاو

موضع سخاوتمندانه یوفا نسبت به پاری سن ژرمن در سال های

در یوفا در ارزیابی های خود درباره بازی منصفانه مالی، موافقت کرد که اگر بندهایی از قرارداد اصلاح شود پاری سن ژرمن می تواند سالانه ۱۰۰ میلیون یورو از قرارداد با سازمان گردشگری قطر بگیرد. با این که این رقم کمتر از میزانی بود که در قرارداد با سازمان گردشگری قطر آمده بود اما همچنان خیلی بیشتر از ارزش بازاری یوفا بود که کارشناسان مستقل یوفا برای این قرارداد تعیین کرده بودند.

بندهای اصلاحی این قرارداد به طور علنی اعلام نشد، نه از جانب یوفا و نه باشگاه. در عوض، یوفا اعلام کرد که باشگاه موافقت کرده است تا سال مالی منتهی به سال ۲۰۱۶، مخارج خود را تا اندازه ای که قوانین یوفا رعایت بشود در زمینه خرید بازیکنان محدود کند و کاهش هزینه های خود را عملی کند. بدنه کنترلی یوفا نیز جریمه ای را برای باشگاه تعیین کرد اما گفت که اگر باشگاه معیارهای مشخصی را رعایت کند از جمله محدودیت در مخارج و خرید بازیکنان، بیشتر این جریمه برگردانده خواهد شد. در سال ۲۰۱۷، یوفا گفت که پاری سن ژرمن خواسته ها را برآورده کرده و موارد این مصالحه را عملی کرده است.

یوفا در اعلامیه سال ۲۰۱۴ گفته بود که دریافت است «ارزش قرارداد با سازمان گردشگری قطر به طور چشمگیری کمتر از آن چیزی است که باشگاه آن را ثبت کرده». اما این اعلامیه نگفته بود که ارزش این قرارداد بقدر بوده است، و نیز اشاره نکرده بود که میزان ارزش بالاتری که کارشناسان مستقل برای قرارداد تعیین کرده بودند بقدر بیشتر از ارزش واقعی آن بوده است.

حامیان این توافق عمدتا در داخل یوفا نبودند. در هفته های پیش از زمانی که این توافق امضا شود، برایان کوئین، یک مقام ارشد بانک مرکزی انگلستان و رئیس سابق هیئت مدیره یکی از باشگاه فوتبال، از مقام خود به عنوان رئیس بازرسان یوفا کناره گیری کرد. طبق گفته های افراد نزدیک به این ماجرا، کوئین به همکاران خود گفته بود که نمی تواند مصالحه با پاری سن ژرمن را تایید کند چون او با در نظر گرفتن اصل ماجرا، آن را «بیش از اندازه آسان گیرانه» می داند. در عوض، این مصالحه به وسیله رئیس جدید بازرسان یوفا تایید شد. کوئین تا اواسط سال ۲۰۱۵ در مقام عضو اتاق بازرسی یوفا باقی ماند.

پول های ابوظبی

منچستر سیتی سالیان سال زیر سایه رقیب موفق تر شهر خود، منچستر یونایتد، بازی می کرد و برای باقی ماندن در لیگ برتر فوتبال بریتانیا مشکل داشت. سپس در سال ۲۰۰۸، شیخ منصور از امارات متحده عربی کنترل منچستر سیتی را به دست آورد و شروع به متحول کردن آن کرد. این باشگاه با بازیکنان ستاره گران قیمت جدید، طی دهه گذشته سه بار عنوان قهرمان لیگ برتر را از آن خود کرد. بعد این که قوانین بازی منصفانه مالی به اجرا گذاشته شد، یوفا شروع کرد به رصد دائم امور مالی باشگاه ها. این نهاد این گزینه را انتخاب کرد که از نزدیک تر، هم منچستر سیتی و هم پاری سن ژرمن را زیر نظر بگیرد.

طبق دیدگاه گزارش مقدماتی ای که اتاق بازرسی بدنه کنترل مالی باشگاه ها در یوفا ارائه کرد، شیخ منصور «تاثیر چشمگیری» بر دو اسپانسر منچستر سیتی که اهل ابوظبی بودند داشت. این گزارش دریافته بود که میزان پولی که این دو اسپانسر به باشگاه پرداخته بودند سه برابر ارزش بازی قرارداد آن ها بوده است.

طبق گزارش رئیس بازرسان یوفا، بازوی بازرسی یوفا تعیین کرد

نیما داسیلوا سانتوز که به طور خلاصه «نیما» نامیده میشود، با ۲۲۰ میلیون یورو (نزدیک به ۲۵۰ میلیون دلار) در سال ۲۰۱۷ به وسیله باشگاه پاری سن ژرمن خریده شد.



هواداران باشگاه پاری سن ژرمن پرچم این باشگاه را در اوت ۲۰۱۸ به اهتزاز درآورده اند.

ژان - کلود بلان، معاون مدیرعامل باشگاه فوتبال پاری سن ژرمن می‌گوید که حمایت باشگاه از سوی سازمان گردشگری قطر، اسپانسر نیست و هدفش «برندسازی یک کشور» است. این عکس او را در سال ۲۰۱۳ نشان می‌دهد که در حال ورود به وزارت کشور در پاریس است.



رئیس هیئت مدیره باشگاه فوتبال منچستر سیتی، خلدون آل مبارک، در سمت چپ و مدیرعامل این باشگاه، فران سواریانو، در سمت راست در استادیوم این باشگاه در سپتامبر سال ۲۰۱۷.

اخیر ادامه پیدا کرده است. طبق اسناد، در سال ۲۰۱۵ یوفا دوباره اذعان کرد که باشگاه می‌تواند سالانه ۱۰۰ میلیون یورو از سازمان گردشگری قطر درآمد داشته باشد. قرارداد بین باشگاه و سازمان گردشگری از کمتر از ۱۰ صفحه به بیش از ۶۰ صفحه وسعت پیدا کرد اما پاری سن ژرمن همچنان حق سازمان گردشگری قطر را برای نشان دادن نامش روی پیراهن بازیکنان به رسمیت نشناخت. بر اساس دیدگاهی که بدنه کنترلی یوفا به وسیله متخصصان مستقل ارائه کرد، این نوع از برندینگ معمولاً اسپانسر را به بیش از سالانه ۱۰ میلیون یورو می‌رساند. باشگاه‌های دیگر چنین بختی نداشته‌اند. از سال ۲۰۱۵، بدنه کنترلی یوفا به طور موقت سه باشگاه کوچک‌تر را به دلیل زیر پا گذاشتن قوانین بازی منصفانه مالی که مربوط به گزارش هزینه‌های خارج از اندازه بوده، از بازی منع کرده است. یکی از آن‌ها تیم دینامو مسکو از روسیه بوده که در سال ۲۰۱۵ به‌خاطر رعایت نکردن مقررات مالی، از لیگ قهرمانی یوفا کنار گذاشته شد.

سهام کنترلی این باشگاه در آن موقع متعلق به وی‌تی‌بی بوده که یک بانک روسی است. طبق مقرراتی که بدنه کنترل مالی باشگاه‌ها در یوفا منتشر کرده، بازرسان گفته بودند که یک قرارداد اسپانسر باشگاه با این بانک مربوط به یکی از طرف‌های باشگاه است و بنابراین قرارداد باید بر اساس ارزش بازی آن ارزش گذاری شود. یک گزارش تخصصی می‌گفت که ارزش این قرارداد بیش از سالانه ۸۰ میلیون یورو کمتر از ارزشی اعلام شده بود که قرارداد اسپانسر در بازار داشت. بدنه کنترل مالی باشگاه‌ها گفت که این قرارداد باید با ارزش بازاری ثبت شود تا بتواند قوانین بازی منصفانه مالی را رعایت کند. باشگاه اطاعت کرد. این کار به این معنی بود که باشگاه طی سه سال تا سال

۲۰۱۴، هزینه‌های خود را بسیار بالاتر از سطحی اعلام کرده بود که تحت قوانین بازی منصفانه مالی اجازه داشت ثبت کند.

دینامو مسکو به درخواست برای توضیح در این باره جواب نداد. دو باشگاه دیگر، شامل آ اس رم و اینترمیلان، در بیانیه‌ها و مصاحبه‌های مطبوعاتی خود گفته‌اند با معیارهای مختلف از جمله فروش بازیکنان، قوانین بازی منصفانه مالی را رعایت کرده‌اند. این کار آن‌ها را با خطر بالا و پایین رفتن عملکرد مواجه کرد. آ اس رم و اینترمیلان به درخواست برای توضیح در این باره جواب ندادند.

در این میان، پاری سن ژرمن و منچستر سیتی به تصاحب استعدادهای برتر با قیمت‌های بالا ادامه دادند، طبق آماری که یوفا منتشر کرده، بیش از یک میلیارد یورو در قالب کل قراردادهای بازیکنان از زمان مصالحه با بدنه کنترلی یوفا خرج کرده‌اند. در سال ۲۰۱۷، پاری سن ژرمن به یک ولخرجی تابلستانی دست زد که شامل امضای قرارداد با نیمار مشهور به ارزش ۲۲۲ میلیون یورو (۲۵۶)

میلیون دلار) بود که رکوردشکنی به حساب می‌آمد. این اتفاق باعث برخی نارضایتی‌ها در عرصه ورزش شد. از جمله لالیگا در اسپانیا که از یوفا خواست دوباره از این باشگاه فرانسوی تحقیق و بازرسی کند. در اواخر سال ۲۰۱۷، یوفا اعلام کرد که یک بازرسی جدید را در قالب بخشی از نظارت‌های قوانین بازی منصفانه مالی، از پاری سن ژرمن آغاز کرده است.

ریخت و پاش پول به داخل پاری سن ژرمن از سوی اسپانسرهای قطری ادامه یافته بود. دوباره، شرکت مشاوره ورزشی اوکتاگون در ایفای نقش کارشناس مستقل، به این نتیجه رسید که اندازه قرارداد سازمان گردشگری قطر ارزشی بسیار بیشتر از نرخ بازاری آن است. اوکتاگون در گزارشی در ژانویه ۲۰۱۸، گفته که تخمین می‌زند ارزش بازاری قرارداد اسپانسر با سازمان گردشگری قطر برای سال منتهی به اواسط سال ۲۰۱۷، «تقریباً ۵۵ میلیون یورو باشد».

اوکتاگون افزود: «با در نظر گرفتن طبیعت دارایی‌های اسپانسر، ما نمی‌توانیم هر ارزش گذاری بالاتری را برای فصل ۱۸-۲۰۱۷ در نظر بگیریم».

با این حال، طبق قرارداد اسپانسر بازمینی شده، سازمان گردشگری قطر توافق کرده است که سالانه به پاری سن ژرمن دست کم ۱۴۵ میلیون یورو بپردازد.

در ۱۳ ژوئن امسال (۲۰۱۸)، یوفا اعلام کرد که تحقیقات در این باره را به پایان رسانده است. این نهاد گفت که پیرو بازمینی گروه تحقیق در بدنه کنترل مالی باشگاه‌ها، این باشگاه «تعدیل‌های چشمگیری از نظر ارزش قراردادهای در قراردادهای اسپانسر مختلفش انجام داده اما روشن نکرد که این تعدیل چقدر بوده است. یوفا گفت در نتیجه این تعدیل‌ها، نتایج مالی به دست آمده در پاری سن ژرمن برای سال‌های مالی منتهی به ۲۰۱۵، ۲۰۱۶ و ۲۰۱۷ طبق قانون بوده است.

پاری سن ژرمن می‌گفت که اتاق بازرسی یوفا می‌خواست که باشگاه درآمدهای ثبت شده از قرارداد با سازمان گردشگری قطر را سالانه بین ۵۰ تا ۶۰ میلیون یورو برای سال منتهی به اواسط ۲۰۱۷ و اواسط ۲۰۱۸ کاهش دهد که باشگاه را مجبور می‌کرد بازیکنانی را بفروشد تا بتواند مقررات را رعایت کند. باشگاه همچنین می‌گفت که بازرسان یوفا طبق قانون گفته بودند که پاری سن ژرمن نمی‌تواند از اواسط سال ۲۰۱۹، از قرارداد با سازمان گردشگری قطر درآمدی داشته باشد.

سپس در اوایل ژوئیه امسال (۲۰۱۸)، یوفا گفت که رئیس بدنه بازرسی این نهاد از اتاق داوری یوفا خواسته است که تصمیمات در رابطه با تحقیقات از پاری سن ژرمن را از نزدیک بازمینی کند. و در اوایل سپتامبر، یوفا اعلام کرد که مورد پاری سن ژرمن را برای «تحقیقات بیشتر» به بدنه کنترل مالی باشگاه‌ها ارجاع داده است.

یوفا مستقیماً به سوال درباره آخرین تحقیقات در این باره جوابی نداده است. با این حال، در بیانیه‌اش گفته است از چگونگی رعایت مقررات و نتایجی که گرفته «بسیار خرسند» است. این نهاد به این نکته اشاره کرده است که از وقتی بازی منصفانه مالی ارائه شده، پیشرفت‌هایی در امور مالی باشگاه‌های فوتبال اروپا حاصل شده و این باشگاه‌ها از رکورد ضرردهی ۱٫۷ میلیارد یورویی در سال مالی ۲۰۱۱ به سود ۶۰۰ میلیون یورویی در سال ۲۰۱۷ رسیده است.

یوفا گفته است: «هیچ نظامی کامل نیست اما کل سیستم بازی منصفانه مالی از زمان ارائه‌اش در سال ۲۰۱۰، بیش از پیش از فوتبال اروپا در مقابل مشکلات مالی حفاظت کرده است.» ■

ایران زمین

[این صفحه‌ها در هر شماره به مرور وضعیت اقتصادی استان‌های کشور می‌پردازد.]

استانی سردسیر با کشاورزی و معدن کاری پررونق

اغلب روی و سرب ایران در زنجان استخراج می‌شود

درصد بوده که البته بیکاری جوان‌ها بیشتر از این میزان و در حدود آمار رسمی ۲۰,۲ درصد بیکاری است. کشاورزی در بهار امسال حدود ۳۲,۴ درصد اشتغال استان زنجان را تشکیل می‌دهد و سهم حوزه صنعت و خدمات به‌ترتیب در این دوره زمانی ۳۲,۳ و ۳۵,۳ درصد بوده است. با این حال، سهم اشتغال در بخش‌های کشاورزی، صنعت و خدمات در سطح کشور به‌ترتیب به‌اندازه ۱۸,۷، ۳۱,۲ و ۵۰,۱ درصد بوده است. از این آمار می‌توان به این نتیجه رسید که توسعه اقتصادی در استان زنجان متناسب با روند کشوری پیش نرفته و به‌خصوص در بخش خدمات، توسعه چندانی زیادی ایجاد نشده و برای همین است که سهم بخش خدمات در کل اشتغال استان با میانگین کشور اختلاف فاحش دارد.

همچنین سهم تولید ناخالص داخلی استان زنجان از تولید ناخالص داخلی کشور، کمی بیش از یک درصد بوده است. با وجود این، میزان افزایش تولید ناخالص داخلی استان از ابتدای دهه ۹۰ حدود ۲,۴ درصد رشد داشته که نتوانسته سهم این استان

استان زنجان ۸ شهر دارد و شهرستان‌های آن شامل زنجان، طارم، ماهنشان، خدابنده، ایجرود، ابهر، خرمدره و سلطانیه هستند. قزوین در سال ۱۳۷۳ از استان زنجان جدا شد و به استان تهران پیوست،

و در سال ۱۳۷۶ به استان قزوین تبدیل شد. تنوع آب‌وهوایی این منطقه موجب ایجاد گونه‌های متفاوتی از زندگی جانوری شده است. وجود گونه‌های متفاوتی از حیوانات وحشی و پرندگان مهاجر و جانوران آبی گردشگران بسیاری را در مواقعی که شکار مجاز است به این منطقه جذب می‌کند. به‌دلیل شرایط کوهستانی این ناحیه و تأثیرات جریانات جوی مرطوب شمال غربی و غربی، آب‌وهوای استان کوهستانی با زمستانی بسیار سرد و برفی و تابستانی دلپذیر و فصول بهار و تابستان بهترین زمان برای گذراندن اوقات فراغت است.

نرخ بیکاری در استان زنجان براساس آمار اشتغال بهار ۹۷ در مرکز آمار، ۸,۲

ساعت یزدانجو

دبیر بخش ایران‌زمین



استان زنجان با توجه به شرایط اقلیمی از نظر قابلیت کشاورزی از شرایط متوسط کشوری وضعیت بهتری را داراست و متوسط مقدار کاربری اراضی کشاورزی استان نسبت به میانگین کشور بیشتر است، به طوری که در حدود ۳ میلیون تن انواع محصولات کشاورزی در استان زنجان تولید می شود

را در تولید ناخالص داخلی کشور تغییر دهد. در سال ۹۳، طبق آمار سازمان برنامه سهم خدمات ۴۳،۷ درصد تولید ناخالص داخلی غیرنفتی این استان بوده و بخش کشاورزی ۲۶،۶ و همچنین سهم صنعت و معدن ۱۹ درصد بوده است. این آمار نشان می دهد که در بخش صنعت و معدن نیز توسعه ای که از استان زنجان انتظار می رود هنوز محقق نشده است. سرانه تولید ناخالص داخلی استان زنجان تقریباً در حد وسط رتبه بندی این سرانه در کشور است و البته چند پله از رتبه وسط بالاتر هم قرار دارد، به ترتیبی که در سال ۹۳ سرانه تولید ناخالص داخلی زنجان از ۱۳ استان کمتر و از ۱۷ استان بیشتر بود.

کانال ارتباطی با اروپا

استان زنجان در یکی از مناطق جغرافیایی قرار گرفته که به خوبی می تواند حلقه اتصال بین ایران و ترکیه و کشورهای اروپایی باشد. به همین دلیل، سرمایه گذاری در راه و حمل و نقل در این استان بسیار لازم و حیاتی است. در سال ۹۴، طبق اعلام سازمان برنامه و استانداری زنجان، این استان بیش از ۵۶۰۰ کیلومتر راه داشت. به جز شهرهای ابهر، خرمدره، زنجان و سلطانیه که در مسیر تردد جاده ترانزیتی تهران - تبریز و اروپا واقع شده اند، سایر شهرهای استان جاده آزادراه ندارند. از سویی دیگر، با توجه به بالا بودن شاخص ضریب ایمنی و امکانات جاده های آزادراهها و بزرگراهها، کمبود این نوع جاده ها در سطح استان زنجان ملموس است. مطالعه کارشناسی سازمان برنامه نشان می دهد که با توجه به وسعت نسبتاً زیاد استان زنجان و مهم تر از آن، از لحاظ موقعیت ویژه و خاص آن در سطوح ملی، منطقه ای و فرامنطقه ای، وجود فقط حدود ۳۴۰ کیلومتر راه اصلی در سطح این استان چندان قابل توجیه نیست و لازم است این نوع راهها گسترش یابند.

در سال ۱۳۹۴، استان زنجان مجموعاً ۲۳۰ کیلومتر خط راه آهن داشت. از این میزان، ۸۶ درصد جزو خطوط اصلی راه آهن و ۱۴ درصد هم مربوط به خطوط فرعی یا مانوری از نوع صنعتی و تجاری است. در سال های گذشته توسعه راه آهن چندان پررنگ نبوده که با توجه به نیاز معادن به خطوط ریلی، این توسعه نیافتگی یکی از مشکلات حوزه حمل و نقل استان به شمار می رود.

منطقه زنجان می تواند مبدأ صادراتی کشور نیز باشد. البته میزان

صادرات از زنجان چندان زیاد نبوده و در سال جاری حدود ۲ درصد بوده است. با این حال، مدیران سازمان صمت در استان معتقدند که این میزان در سال های گذشته حدود ۵۰ درصد بوده و رسیدن به رقم ۲ درصدی پیشرفت خوبی در حوزه صادرات استان به شمار می رود. به گفته استاندار زنجان که در مهرماه امسال در جلسه کارگروه توسعه صادرات استان صحبت می کرد، «زمانی سهم این استان از صادرات کشور به ۰،۸۶ درصد می رسید در حالی که طی پنج ماهه سال ۹۷، این رقم به نزدیک ۲ درصد رسیده است». به گفته او، برخی مدعی بودند که بسیاری از صادرات این استان مربوط به مواد معدنی است، در حالی که این بخش فقط ۶ درصد از مجموع صادرات زنجان را تشکیل می دهد.

به گفته استاندار زنجان، اسدالله درویش امیری، کل هدف گذاری صادراتی این استان برای سال ۹۷ به ۵۰۰ میلیون دلار می رسد در حالی که طی پنج ماهه رقم ۳۲۹ میلیون دلار در این زمینه به ثبت رسیده است. مقامات استانی امیدوارند امسال رکورد میزان صادرات شکسته شود. در پنج ماه اول سال جاری، ۳۲۹ میلیون و ۷۰۱ هزار دلار به وزن ۲۷۲ هزار و ۵۲ تن کالا با مبدأ تولید زنجان صادر شده است. این رقم در عملکرد گمرک به ۲۷۴ میلیون و ۲۶۸ هزار دلار به وزن ۲۲۷ هزار و ۳۹۹ تن می رسد. سهم دقیق صادرات امسال زنجان از کشور ۱،۹ درصد است و این رقم در مدت مشابه سال گذشته معادل ۱،۱۳ درصد بوده است. سهم بخش صنعت از این میزان صادرات ۹۱،۳۳، معدن ۵،۳۱، کشاورزی ۲،۱۶، فرش دستباف ۱،۸، گردشگری ۰،۴۵ و خدمات فنی و مهندسی ۰،۰۳ درصد است.

بهشت معدن کاری

استان زنجان از جمله استان هایی با معادن بسیار بارز در کشور است. معادن سرب و روی بخش عمده ای از اقتصاد این استان را رونق بخشیده است و کار به جایی رسیده که این استان یک شهرک مخصوص معدن کاری روی احداث کرده است. ۹۰ درصد سرب اولیه و ۸۶ درصد روی کشور در زنجان تولید می شود. گل سرسبد معدن کاری در استان زنجان را می توان معدن سرب و روی انگوران دانست. در حال حاضر، معدن سرب و روی انگوران یکی از بزرگ ترین صادرکنندگان شمش روی در خاورمیانه است و اکثر واحدهای فعال در این حوزه براساس سهمیه خود از این معدن ماده اولیه مورد نیاز فعالان خود را تامین می کنند. معدن سرب و روی انگوران، بزرگ ترین معدن سرب و روی خاورمیانه و یکی از بزرگ ترین سرمایه های معدنی کشور است؛ معدن کاری در معدن انگوران از اوایل قرن جاری آغاز شده و استخراج معدن به صورت عمده عملاً از سال ۱۳۲۴ آغاز شده است. استان زنجان با داشتن معادن متعددی در بخش روی و واحدهای فرآوری روی در استان از منظر به قطب سرب و روی در کشور تبدیل شده است که علاوه بر اشتغال زایی بالایی که این صنعت در استان ایجاد کرده، سبب افزایش تجارت خارجی استان در این حوزه شده است و نیز سرمایه گذاران و تجاری را نیز از خارج از استان جذب کرده و حال به اهرمی قوی در حوزه اقتصاد و اشتغال استان مبدل شده است. سال گذشته خبرنگاران به شهرک روی رفتند و رونق این شهرک را از نزدیک مشاهده کردند. ایسنا گزارش کرده است که در مجموع حدود ۴۲ واحد روی در شهرک تخصصی روی استان زنجان مشغول فعالیت هستند و نیز ۶ واحد اسید سولفوریک در این شهرک فعال اند. مجموع واحدهای مستقر شده در شهرک تخصصی



معادن در استان زنجان یک مشکل بزرگ هم دارند و آن، مسائل زیست‌محیطی‌ای است که به وجود می‌آورند. معادن برای استان فرصت محسوب می‌شوند اما اگر مدیریت صحیحی در این زمینه انجام نشود، این استان شاهد خطرات زیست‌محیطی‌ای خواهد بود که به سلامتی مردم و میراث طبیعی استان آسیب جدی وارد می‌کند.

دارد و مخصوصاً چاقوی زنجان، مصنوعات مس و نیز ملیله‌کاری در این استان به‌قدری مشهور است که همواره بازار خوبی داشته. طبق آمار رسمی، در حاشیه جشنواره آش امسال حدود ۱,۱ میلیارد تومان صنایع دستی زنجان فروخته شد. مسگری، ملیله‌کاری، چاروق‌دوزی، چاقوسازی، گلیم‌بافی، چرم‌دوزی و میناکاری روی مس، عمده صنایع دستی استان زنجان محسوب می‌شوند اما طی مرداد امسال، برای حمایت از ملیله‌کاری، نام زنجان به‌عنوان شهر ملی ملیله به ثبت رسید. وجه تمایز کارهای ملیله این استان با سایر نقاط کشور، در ظرافت نقوش و گل‌ها، عیار بسیار بالا و طرح‌های منحصر به فرد هنرمندان آن است.

همچنین بناهای تاریخی مثل گنبد سلطانیه که در حوالی شهر زنجان واقع شده، هر سال گردشگران زیادی را به این استان جذب می‌کند. سلطانیه از مکان‌هایی است که گردشگران خارجی را هم به‌سوی خود جذب می‌کند. در شش ماه اول امسال، حدود دو هزار و ۳۷۰ گردشگر خارجی از سلطانیه بازدید کردند. علاوه بر سلطانیه، دودکش جنی‌های شهر ماهنشان، داش کسن و مردان نمکی بیش

روی استان بالغ بر ۱۱۰ واحد است که قریب به ۸ هزار نفر هم به صورت مستقیم در این شهرک اشتغال به کار دارند. ۹۰ درصد از تولیدات واحدهای تولیدی و صنعتی مستقر در شهرک تخصصی روی زنجان به کشورهای خارجی صادر می‌شود و بیشترین صادرات گمرک استان هم به شمش روی اختصاص دارد و این در حالی است که استان زنجان قطب روی کشور شناخته شده و قریب به ۹۹ درصد از واحدهای مستقر در شهرک تخصصی روی فعال هستند. فعال بودن ۹۹ درصد واحدهای روی در شهرک روی سبب شده که این شهرک به یکی از استثنای‌ترین شهرک‌های کشور تبدیل شود.

حداکثر ۲۵ درصد خاک مورد نیاز صنایع سرب و روی زنجان می‌تواند از معدن انگوران تامین شود، از همین رو تولیدکنندگان این بخش، خاک مورد نیاز خود را وارد و پس از فرآوری صادر می‌کنند. حدود ۸۰ درصد از خاک مورد نیاز واحدهای روی در استان از کشور ترکیه وارد می‌شود و میزان تولید روزانه توسط واحدهای روی در این شهرک حدود ۱۴۰ تا ۱۵۰ تن در روز است که ۹۰ درصد این تولیدات صادر می‌شود. البته واحدهای همین شهرک هم با مشکلات زیادی روبه‌رو هستند و به قول رئیس هیئت‌مدیره شرکت خدماتی روی در زنجان، «اگر یارانه حامل‌های انرژی توسط دولت پرداخت نشود و آزادسازی قیمت‌ها به طور کامل صورت بگیرد، دیگر واحدهای روی صرفه اقتصادی برای ادامه فعالیت نخواهند داشت مانند آنچه که برای کشور ترکیه و واحدهای فرآوری آن اتفاق افتاده است.»

البته معادن در استان زنجان یک مشکل بزرگ هم دارند و آن، مسائل زیست‌محیطی‌ای است که به وجود می‌آورند. معادن برای استان فرصت محسوب می‌شوند اما اگر مدیریت صحیحی در این زمینه انجام نشود، این استان شاهد خطرات زیست‌محیطی‌ای خواهد بود که به سلامتی مردم و میراث طبیعی استان آسیب جدی وارد می‌کند. پسماندهای معادن روی یکی از موادی است که برای محیط‌زیست منطقه خطر جدی به شمار می‌رود. به گزارش ایرنا، در حال حاضر ۵ میلیون تن پسماند در شهرک صنعتی روی زنجان وجود دارد که برای مدیریت آنها دو روش را می‌توان به کار برد؛ در روش اول انتقال آنها مطرح می‌شود و در روش دوم تثبیت پسماندها. کارشناسان و مدیران حفاظت از محیط‌زیست استان بیشتر اعتقاد دارند که به دلیل دشوار بودن انتقال این مقدار پسماند روی، تثبیت انجام شود. وجود پسماندها و منتقل شدن ذرات معدنی به روان‌آب‌ها خطر زیست‌محیطی در پی دارد. همچنین گردوخاک در این منطقه موجب آلودگی می‌شود که پیشنهاد کارشناسان این است که بازپرسازی محوطه و تثبیت ارتفاع دیو، این مشکل رفع شود.

گردشگری غذا و صنایع دستی

استان زنجان یک بعد بالقوه مهم دیگر در ثروت‌افزایی و کسب‌وکار دارد و آن هم گردشگری است. این استان هم می‌تواند در حوزه گردشگری ابنیه نقش پررنگی بازی کند و هم در زمینه گردشگری غذا که سال‌هاست در آن به شهرت رسیده است. گردشگری می‌تواند کاستی توسعه اقتصاد بخش خدماتی را نیز در این استان جبران کند. جشنواره آش در زنجان از اولین جشنواره‌های حوزه گردشگری غذا بود که در این استان راه‌اندازی شد و مورد استقبال گردشگران نیز قرار گرفت. امسال سیزدهمین جشنواره آش در مردادماه در شهر زنجان برگزار شد. جشنواره آش فضایی است که در کنار آن، صنایع دستی هم به فروش می‌رسد. صنایع دستی در زنجان جایگاه ممتازی

هیئت‌رئیسۀ اتاق بازرگانی، منابع، معادن و کشاورزی زنجان



علی کلانتری
نایب‌رئیس دوم



محمدتقی منفرد
نایب‌رئیس اول



غلامحسین جمیلی
رئیس



سید عبدالمجید
هاشمی



محمود مستندی



علی یگانه‌فرد
منشی



سعید یوسفی‌امل
خزانه‌دار



محسن عطائیان



ولی‌الله منموری



بهروز فرغام



هاشم
حاج‌علی‌اکبری



شهرام کدخدایی



محمود فزایی



رضا منفرد



علی باقرزاده
خرسندی



بناهای تاریخی مثل گنبد سلطانیه که در حوالی شهر زنجان واقع شده، هر سال گردشگران زیادی را به این استان جذب می‌کند. سلطانیه از مکان‌هایی است که گردشگران خارجی را هم به سوی خود جذب می‌کند. در شش ماه اول امسال، حدود ۲۳۷۰ گردشگر خارجی از سلطانیه بازدید کردند.

سهم تولید ناخالص داخلی استان زنجان از تولید ناخالص داخلی کشور، کمی بیش از یک درصد بوده است. با وجود این، میزان افزایش تولید ناخالص داخلی استان از ابتدای دهه ۹۰ حدود ۲,۴ درصد رشد داشته که نتوانسته سهم این استان را در تولید ناخالص داخلی کشور تغییر دهد

سال ۱۳۱۰ دولت با وضع قانون خاصی انحصار تجارت خارجی کشور را در دست گرفت و نظارت بر آن را نیز در اختیار خود قرار داد. این امر خشم و نگرانی و بدگمانی تجار را برانگیخت و برای لغو این قانون به تلاش پرداختند. دولت به تلافی، اتاق‌های بازرگانی موجود آن روزگار را به حال تعلیق درآورد و سعی کرد اعضای این اتاق‌ها را در سازمان جدیدی که ایجاد کرده بود و به آن اعتبار دائمی قانونی بخشیده بود، متمرکز سازد. یک سال قبل از این واقعه، یعنی در مهرماه ۱۳۰۹ مجلس تاسیس ۳۶ اتاق جدید را در شهرهای بزرگ تصویب کرده بود که اتاق زنجان نیز جزو این اتاق‌ها بود. بنابراین اتاق بازرگانی زنجان را می‌توان از جمله اتاق‌های نسل اول ایران دانست.

مقرر شده بود که تعداد نمایندگان اتاق‌ها بسته به اهمیت تجاری شهر بین ۶ تا ۱۵ نفر تعیین شود. بر این اساس، هیئت نمایندگان اتاق تجارت زنجان که مشتمل بر ۱۱ نفر بودند شروع به فعالیت کردند. اولین هیئت نمایندگان اتاق تجارت زنجان عبارت بودند از: حاج رجب مغازه‌ای، حاج میرزا حسین نجفی، سید اسماعیل مهدیون، شفیق ابریشمی، حاج میرزا هادی اسلامی، رحیم نباتچی، محمدحسین بیجارچی، نقی فتورچی و حاج عباسقلی مهدوی. پس از پنج سال و رفع حالت تعلیق اتاق‌ها، در سال ۱۳۱۴ دولت تعداد اتاق‌ها را به ۱۶ اتاق تقلیل داد و نظارت خود را بر فعالیت آن‌ها شدت بخشید. مقرر بود تجار اسامی افراد مورد نظر خود را در هر اتاق تعیین کنند و به وزارت بازرگانی بفرستند و دولت از آن میان، یک‌سوم آن‌ها را برای فعالیت در هیئت‌رئیس اتاق انتخاب کند. به این ترتیب، انتخاب هیئت نمایندگان اتاق‌ها دوماه‌ای و نهایتاً در دست دولت بود. وزیر بازرگانی یا نماینده او می‌توانستند در جلسات و تصمیم‌گیری‌های اتاق‌ها شرکت کنند و در این صورت، ریاست جلسه با وزیر یا نماینده او بود. در سال ۱۳۱۲، اداره کل تجارت مجمعی با شرکت نمایندگان تمامی اتاق‌های بازرگانی کشور ترتیب داد که هدف آن کمک به راهنمایی بازرگانان در راستای سیاست دولت و جلب همکاری آنان بود. این امر یک سال پس از آن بود که مجلس ناچار شد برای جلوگیری از شدیدتر شدن وقفه‌ای که در اثر قانون انحصار تجارت خارجی در کشور پدید آمده بود، به دولت اجازه دهد حق خود را در انحصار تجارت خارجی برای بعضی اقلام به بخش خصوصی واگذار کند و از همین جا یک نوع سهمیه‌بندی در تجارت خارجی به وجود آمد. به این ترتیب، فعالیت‌های اتاق تجارت زنجان در سال ۱۳۱۴ به حالت تعلیق درآمد و تا سال ۱۳۷۳ فعالیت چندانی از خود نشان نداد. در ۱۵ بهمن‌ماه سال ۱۳۷۳، جلسه‌ای به دعوت اداره کل بازرگانی استان زنجان از واحدهای تولیدی صنعتی، معدنی و بازرگانی و دست‌اندرکاران تجارت خارجی در محل اداره کل بازرگانی استان تشکیل شد و در این جلسه، لزوم تاسیس اتاق بازرگانی مورد تأیید و تأکید شرکت‌کنندگان قرار گرفت و بلافاصله اقدام به رأی‌گیری برای انتخاب هیئت موسس شد و در نهایت، ۱۲ نفر به‌عنوان هیئت موسس در حضور حاضران در جلسه انتخاب شدند.

در ۱۴ اسفند ۱۳۷۳، اولین گروه‌هایی بزرگ دارندگان کارت بازرگانی به دعوت هیئت موسس و با حضور معاون استاندار و مدیران کل ادارات تشکیل و با همیاری اعضای هیئت موسس، محل موقت اتاق تعیین و اقدام به تهیه لوازم اداری لازم شد و هیئت موسس مامور پیگیری و تاسیس اتاق بازرگانی و صنایع و معادن زنجان شد. در ۱۷ تیر ۱۳۷۴ نیز با طی مراحل قانونی، اولین دوره انتخابات اتاق بازرگانی و صنایع و معادن زنجان برگزار شد. ■

از دوهزارساله، از دیگر جاذبه‌هایی هستند که گردشگران را ترغیب می‌کنند به استان زنجان سفر کنند. بند تپه، تپه گوش‌تین، ورک تپه، جنگل قاباقی، منجوق تپه، مرغا تپه شرقی، دژمنده خویین، دیزالی، محوطه اوچ‌ایاق، تپه قبرستان و آسیاب آبی دهشیر نیز از دیدنی‌های طبیعی زنجان به شمار می‌روند.

کشاورزی به کام دیگر استان‌ها

استان زنجان با توجه به شرایط اقلیمی از نظر قابلیت کشاورزی از شرایط متوسط کشوری وضعیت بهتری را داراست و متوسط مقدار کاربری اراضی کشاورزی استان نسبت به میانگین کشور بیشتر است، به طوری که در حدود ۳ میلیون تن انواع محصولات کشاورزی در استان زنجان تولید می‌شود. با این حال، صادرات محصولات کشاورزی در این استان تنها در حدود ۵۰ هزار تن بوده که البته امسال تا ۱۳ هزار تن هم رسیده است. مسئولان جهاد کشاورزی استان زنجان معتقدند که سالانه بیش از ۲ میلیون تن محصولات کشاورزی از این استان خارج می‌شود و به نام محصولات استان‌های دیگر فروخته می‌شود. شهر طارم در زنجان یکی از شهرهای مهم استان در زمینه کشاورزی است که میزان زیادی از برنج و زیتون در آن تولید می‌شود اما تقریباً همه زیتون‌های این شهر به نام محصول رودبار به فروش می‌رسد. طی ۶ ماهه نخست سال جاری، بالغ بر ۱۳ هزار و ۷۳۲ تن انواع محصولات کشاورزی به ارزش بیش از ۱۱ میلیون و ۲۵۰ هزار دلار از استان زنجان صادر شده است. امسال محصولات تولیدی استان زنجان به بیش از ۱۰ کشور از جمله روسیه، عراق، هلند، ترکیه، آلمان، اتریش، لهستان، کویت و پاکستان صادر شده است. انواع فراورده‌های لبنی، کشمش، سیب، تخم‌مرغ نطفه‌دار و جوجه یک‌روزه، عمده محصولات صادراتی استان زنجان در امسال بوده است. شرایط اقلیمی و آب‌وهوایی حاکم بر استان زنجان امکان مصرف پایین کود و سم در مقایسه با نرم کشوری و به تبع آن، زمینه تولید محصولات کشاورزی پاک و سالم را فراهم کرده و بنابراین انواع محصولات تولیدی در استان قابلیت صادراتی بالایی دارند.

اتاقی از نسل اول اتاق‌ها

در سال ۱۳۰۵ شمسی اولین اتاق تجارت ایران تاسیس شد و در

..... خصوصی سازی

[این صفحه ها تجربه کشورهای مختلف جهان را در زمینه خصوصی سازی مرور می کند.]

تجربه خصوصی سازی در رومانی

خصوصی سازی در سرزمین کارپات

رومانی هنوز با فراز و فرودهای سرمایه داری پس از کمونیسم دست و پنجه نرم می کند

متوالی با فقر در میان مردم و فساد در میان سیاست گذاران و صاحبان کسب و کار مواجه بوده و طبعاً هزینه این در دسر ها در اقتصاد آن به وضوح دیده شده است. در همین میان، بسیاری از کشورهای اروپای شرقی در سال های پس از سقوط کمونیسم - یعنی از سال ۱۹۸۹ به بعد - گام های بلند پروازانه ای برای آزاد سازی اقتصاد و خصوصی سازی بخش های اصلی اقتصاد خود برداشتند. اما رومانی از جمله کشورهایی بود که در این خصوص تاخیر داشت و این روند را با دردسر و به آهستگی پیش برد. اصولاً گذار به سمت اقتصاد بازار مدرن در کشورهای اروپای شرقی و مرکزی مسئله ساز بود چون سیستم قبلی کاملاً برنامه ریزی شده بود ولی حالا اصول بازار باید مورد توجه قرار می گرفت و این وضعیت باعث کاهش تولید می شد. برخی عوامل مهمی که در اواخر دهه ۱۹۸۰ به کوچک شدن اقتصاد رومانی منتهی شدند عبارت بودند از: وجود و تداوم حیات ساختارهای اقتصادی سوسیالیستی مرکزی (مثل کمبود مالکیت خصوصی، بی توجهی به قوانین اقتصاد بازار، بی توجهی به نیازهای اجتماعی، مرکزگرایی افراطی و مؤثر نبودن روندهای مدیریتی)، تناقض بین مالکیت دولتی غالب و ماهیت آزاد زندگی اجتماعی و سیاسی، بروز بحران حقوقی و نهادی که پس از نابودی مکانیسم قبلی رخ داد و باعث ایجاد خلأ شد، مداخلات غیرمؤثر دولت (از جنبه های مالی، حقوقی، سازمانی و نهادی) در روند اصلاح مکانیسم اقتصادی و تاخیر در به کارگیری اصلاحات ساختاری که باعث وابستگی به واردات مواد خام و انرژی شد و هم زمان با کاهش صادرات باعث ایجاد عدم تعادل شدید شد. تازه در سال ۲۰۰۰ بود که رومانی نشانه هایی از احیای اقتصادی نشان داد: تولید ناخالص داخلی این کشور افزایش یافت و همراه با آن، کاهش نرخ تورم هم مشاهده شد. البته رومانی بعد از بروز مشکل برای دو بانک عمده دولتی اش یعنی بانکورکس و بانک کشاورزی در دسرهایی را در عرصه بازار مالی تجربه کرد. با وجود این، روند افزایش تولید ناخالص داخلی رومانی تا سال ۲۰۰۹ و تأثیرپذیری این کشور از بحران مالی جهانی ادامه یافت.

آنها که اهل سفر و داستان اند رومانی را با کوه های کارپات و افسانه قصرهای قدیمی اروپا در دل کوه به یاد می آورند و آنها که اهل سیاست اند، احتمالاً صحنه اعدام نیکلا چائوشسکو دیکتاتور سابق رومانی در ذهنشان نقش بسته. رومانی یکی از آن کشورهایی است که سال ها تحت حکومت کمونیستی قرار داشته و بعد هم انقلابی خشونت بار را تجربه کرده؛ یعنی فضا برای اقتصاد آزاد و خصوصی سازی در آن همواره تنگ بوده. واقعیت این است که سقوط کمونیسم در کشورهای اروپای شرقی و مرکزی در اواخر دهه ۱۹۸۰ میلادی به بروز بحران اقتصادی در این کشورها انجامید و رومانی هم از این قاعده مستثنا نبود. بین سال های ۱۹۸۹ تا ۱۹۹۲، شاخص های اقتصادی در تمام کشورهای سوسیالیستی سابق روندی منفی را به نمایش گذاشت و نرخ بیکاری و تورم به وضوح افزایش پیدا کرد. تازه در سال های ۱۹۹۳ و ۱۹۹۴ بود که برخی از این کشورها از جمله رومانی بعد از انجام اصلاحات اقتصادی توانستند احیای اقتصاد خود را مشاهده کنند. با وجود این، رومانی در دهه های

فرزانه سالمی

خبرنگار حوزه خصوصی سازی

چرا باید خواند:

رومانی در قیاس با

کشورهای دیگر اروپای

شرقی روندی آهسته تر

را در خصوصی سازی

تجربه کرد. این

گزارش به بررسی

روند حرکت رومانی در

مسیر باز شدن اقتصاد

و خصوصی سازی

می پردازد.



بررسی مراحل خصوصی سازی در رومانی

خصوصی سازی در رومانی باید بر اساس سه فرضیه بررسی شود. اولی این است که تفاوتی بسیار اساسی بین خصوصی سازی در اروپای شرقی و غربی وجود داشته است. مأموریت خصوصی سازی در اروپای شرقی این بوده که یک ساختار جدید برای حقوق مالکیت ایجاد شود؛ یعنی مالکیت خصوصی به عنوان یک نظام ملی حقوقی و عملی ساخته و پذیرفته شود. این فرآیند در قیاس با روند خصوصی سازی در اروپای غربی کاملاً دشوارتر و پیچیده تر بود. دومین فرضیه این است که در اروپای شرقی، خصوصی سازی باید ملغمه ای از اقدامات در حوزه اقتصاد کلان و خرد به صورت جامع می بود. در سطح ملی، ضروری بود که یک استراتژی پر جزئیات و دقیق برای خصوصی سازی وجود داشته باشد تا چارچوب و مکانیسم عملی برای خصوصی سازی هزاران شرکت فراهم شود. تعداد زیادی شرکت باید در فاصله زمانی چندساله، خصوصی می شدند. بنابراین، داشتن رویکردی غیر مرکزی که مبتنی بر فعالیت هریک از شرکت های مطرح بود ضروری به نظر می رسید.

فرضیه سوم این است که به دلیل تفاوت های فرهنگی در میان کشورهای اروپای شرقی، راه حل ها و روش های خصوصی سازی نمی توانست برای همه آنها یک جور باشد. در واقع رویکرد خصوصی سازی باید چند عامل را در رابطه با هر کشور در نظر می گرفت: سنت ها، سطح اقتصادی، ساختار نهادها، موقعیت جغرافیایی، رفتارها و عقاید اجتماعی، سطح تحصیلات مردم، استراتژی احزاب سیاسی، منش رهبران سیاسی و وجود سرمایه گذاری خارجی در کشور.

خصوصی سازی اراضی در رومانی

خصوصی سازی اراضی در رومانی به صورت رسمی در سال ۱۹۹۱ و به دنبال تصویب قانون اصلاحات ارضی و قانون شرکت های کشاورزی آغاز شد. خصوصی سازی اراضی در رومانی بر اساس اعاده ۹۵ میلیون هکتار زمین انجام گرفت که ۶۶ درصد از کل اراضی کشاورزی رومانی را تشکیل می داد. حدود ۷۵ میلیون نفر (مالکان سابق یا فرزندان آنها) در این چارچوب هریک ۱۰ هکتار زمین دریافت کردند. به علاوه، حدود چهار درصد از زمین های کشاورزی رومانی در میان متخصصان کشاورزی (مهندسان، تکنیسین ها و اقتصاددان هایی که در تعاونی های کشاورزی یا شرکت های دولتی در عرصه کشاورزی رومانی کار می کردند و قبلاً زمین نداشتند) تقسیم شد. هدف از این کار این بود که حضور و کار این متخصصان ادامه پیدا کند. به صورت اصولی، خصوصی سازی اراضی در رومانی را می توان موفقیت آمیز قلمداد کرد؛ هر چند که معضلاتی هم در کار بود. اول اینکه اندازه متوسط

نظام سرمایه داری
نوظهور در رومانی
نتوانست به صورت
موثر از مکانیسم
سرمایه داری
به شیوه
آنگلو ساکسون
(اروپای غربی)
پیروی کند

زمینی که بین مردم توزیع شد حدود ۱۸ هکتار بود که اصلاً اندازه مناسبی برای کشاورزی مدرن به شمار نمی آمد. دوم اینکه تعداد اندکی از مالکان واقعا موفق شدند مدرک مالکیت خود را دریافت کنند. سوم اینکه تمام زمین ها خصوصی نشدند و ۳۰ درصد از آنها در مالکیت دولت باقی ماندند.

خصوصی سازی املاک در رومانی

دو قانون در سال های ۱۹۹۰ و ۱۹۹۲ روش و شرایط خصوصی کردن املاک را در رومانی تعیین کرد. بنا بر این قانون ها، تنها خانه های دولتی ای را که در زمان حکومت کمونیستی در رومانی ساخته شده بودند می شد خصوصی کرد و خانه های با اصطلاح ملی شده در این رده جان نمی گرفتند. شهروندان می توانستند آپارتمان هایی را که قبلاً اجاره کرده بودند با پرداخت نقدی ۱۰ تا ۳۰ درصد از ارزش آپارتمان به همراه یک پرداخت ماهانه به مدت ۵ تا ۲۵ سال، در مالکیت خود بگیرند. از آنجا که ارزش این آپارتمان ها کم بود، تقریباً تمام شهروندان رومانیایی که آپارتمان های دولتی را اجاره کرده بودند صاحب خانه شدند و در مدت نسبتاً کوتاهی توانستند کل پول آنها را هم بپردازند. بنابراین ۱۰۱ میلیون نفر آپارتمان هایشان را خریدند و ۹۰ درصد از املاک به مالکیت خصوصی منتقل شدند.

اجرای شدن خصوصی سازی در رومانی

برای اجرای شدن خصوصی سازی در رومانی دو نوع صندوق ایجاد شد: یک صندوق مالکیت دولتی و پنج صندوق مالکیت خصوصی. صندوق مالکیت دولتی با ۷۰ درصد از سرمایه شرکت های تجاری سر و کار داشت که تا سال ۱۹۹۸ قرار بود به سرمایه گذاران رومانیایی و خارجی واگذار شوند. پنج صندوق مالکیت خصوصی هم با ۳۰ درصد از سرمایه شرکت های تجاری سر و کار داشتند که با ارائه ووجر (قابل تبدیل به سهام شرکت یا پول در صندوق) در میان شهروندان خصوصی شدند. حدود ۱۵۵ میلیون نفر از سال ۱۹۹۱ این ووجرها را در رومانی دریافت کردند.

اصولاً خصوصی سازی در رومانی طی سه مرحله انجام شد: اولی در فاصله سال ۱۹۹۲ تا ۱۹۹۵ که ویژگی اش خصوصی سازی شرکت های کوچک و استفاده از روش خرید شرکت توسط مدیریت و کارکنان بود. دومی در فاصله ژوئن سال ۱۹۹۵ تا دسامبر سال ۱۹۹۶ بود که به عنوان دوره خصوصی سازی گسترده شناخته می شود و ویژگی اش خصوصی سازی شرکت های منتخب بر اساس شرایط خاص اقتصادی و اجتماعی بود. سومین مرحله خصوصی سازی نیز بعد از سال ۱۹۹۶ صورت گرفت.

روش هایی که در این راستا در رومانی به کار رفتند یکی خرید شرکت توسط مدیریت و کارکنان (بای اوت) بود و سایر روش ها عبارت بودند از عرضه عمومی، سرمایه گذاری خصوصی مستقیم و نیز ترکیب بای اوت با سرمایه گذاری خصوصی مستقیم. روش خرید شرکت توسط مدیریت و کارکنان (بای اوت) در بیش از ۹۰ درصد از شرکت های خصوصی شده به کار رفت. شرایطش هم از این قرار بود: شرکتی که قرار بود توسط مدیریت و کارکنان خریده شود حداقل باید ۲۹ نیروی کار در استخدام می داشت، باید مورد خود را را دادگاه مطرح می کرد و باید تمام اسناد لازم را نیز ارائه می داد. مهم ترین آنها پیشنهاد های مالی و ارزیابی کسب و کار شرکت و نیز داشتن اعتبار لازم برای بانک و صندوق مالکیت خصوصی بود. اما این روش دو ایراد داشت. اول اینکه اکثر شرکت ها دچار کمبود سرمایه بودند و تجهیزا تیشان به روز نبود و بنابراین، کمبود جذب سرمایه خارجی می توانست در میان مدت و دراز مدت تأثیری منفی روی آنها بگذارد. دوم اینکه درباره مسئولیت سهام داران (یا همان کارکنان) و مدیران ایهامات زیادی وجود داشت. مثلاً تصمیم گیری های مدیران در موارد زیادی به کام نیروی کار (که خودش



بی سی آر، بزرگترین بانک رومانی که در سال ۲۰۰۶ خصوصی شد

گذار به سمت اقتصاد بازار مدرن در کشورهای اروپای شرقی و مرکزی مسئله ساز بود چون سیستم قبلی کاملاً برنامه ریزی شده بود ولی حالا اصول بازار باید مورد توجه قرار می گرفت.



کشاورزان در یک منطقه روستایی رومانی

خصوصی می شدند دو برابر شد. اما یک عامل جدید که در اقتصاد رومانی در فاز دوم خصوصی سازی ظاهر شده بود ارائه کوپن در چارچوب برنامه کوپنایدا بود. کوپن به ووچری گفته می شد که به هر شهروند رومانیایی بالای ۱۸ سال که در رومانی زندگی می کرد و قبلاً در انواع خصوصی سازی شریک نشده بود، تعلق می گرفت. آنها با این کوپن می توانستند تا ۶۰ درصد از سهام شرکت ها را بخرند و ۴۰ درصد بقیه سهام را باید سرمایه گذاران رومانیایی و خارجی می خریدند. در آن زمان، رقم ۲۵ هزار لئو (واحد پول رومانی) که در ۵ کوپن به شهروندان ارائه می شد به نظر زیاد می آمد اما عملاً این برنامه کاملاً موفقیت آمیز نبود چون ارزش این کوپن ها به خاطر تورم یا مسائل دیگر کاهش می یافت. از سوی دیگر، باز هم اینجا مسئله تعدد سهام داران مطرح بود چون مشخص نبود که چه کسی مالک واقعی است و چگونه سهام داران می توانند در اداره این شرکت های خصوصی شده مشارکت داشته باشند.

در فاز سوم خصوصی سازی در رومانی که در سال ۱۹۹۷ کلید خورد، تغییراتی در قوانین صورت گرفت که نوعی مرکزگرایی را در روند خصوصی سازی در رومانی ایجاد کرد. با وجود آن که نهاد ایجاد شده توسط دولت - یعنی صندوق مالکیت دولتی - به حیات خود ادامه می داد، بیشتر امور به سایر نهادهای مرکزی یا محلی واگذار شده بود.

در همین حال در سال های بعد، مسئله جذب سرمایه خارجی در رومانی به شکل گسترده تری مورد توجه قرار گرفت. روند گذار اقتصاد رومانی در کنار خصوصی سازی باعث ایجاد فضای باثبات تر اقتصادی و جذب سرمایه گذاران خارجی بیشتر شد. نقش اتحادیه اروپا نیز در آزادسازی اقتصاد این کشور و باز شدن فضای بهتر برای جذب سرمایه خارجی و خصوصی سازی زیاد بود. این در حالی بود که مثلاً در دوره زمانی سال های ۱۹۹۱ تا ۱۹۹۵ یکی از کمترین نرخ های سرانه سرمایه گذاری خارجی در اروپای مرکزی و شرقی مشاهده شد، اما این روند تا سال ۲۰۱۱ میلادی تغییر کرد و سطح جذب سرمایه خارجی در رومانی بالا رفت. همچنین این کشور توانست به فضای باثبات تر اقتصادی در کنار حاکمیت قانون برسد.

نقد خصوصی سازی در رومانی

بررسی وضعیت رومانی به عنوان کشوری در دوران پساکمونیزم که قرار بوده ناگهان درهای اقتصادش به روی خصوصی سازی و بازار آزاد باز شود، به صورت گریزناپذیر با مسئله سرمایه داری ارتباط پیدا می کند. تجربه رومانی نشان می دهد که تفاوت فضای اقتصادی این اقتصاد با کشورهایی که تحت لوای کمونیزم نبوده اند در وضعیت اجرای خصوصی سازی در آنها نیز تاثیر زیادی می گذارد. مثلاً خصوصی سازی در چارچوب برنامه کوپنایدا به

سهام دار هم شده بود) خوش نمی آمد و در دسرهای زیادی ایجاد می شد. سایر روش های ذکر شده هم درباره تعداد محدودی از موارد خصوصی سازی به کار گرفته شد. مثلاً تحولی که در سرمایه گذاری مستقیم و عرضه عمومی رخ داد این بود که برخی شرکت های بزرگ خارجی مثل کوکاکولا، دوو، یونی لور و کالکتیک پالم اولیو به سهام دار در شرکت های خصوصی شده رومانیایی بدل شدند.

شرکتهایی که خصوصی شدند

در مرحله اول خصوصی سازی در رومانی که ۱۲۴۰ شرکت (یعنی ۱۸ درصد از کل شرکت های دولتی رومانی) خصوصی شدند، تعداد شرکت های کوچک ۹۲۰ تا، تعداد شرکت های متوسط ۲۸۰ تا و تعداد شرکت های بزرگ ۴۰ تا بود. شرکت های خصوصی شده اکثراً در حوزه تجارت، خدمات، گردشگری، ساخت و ساز، صنایع غذایی، نساجی و مبللمان فعالیت می کردند. سرعت خصوصی سازی در کشورهای شرق اروپا مثل رومانی باید با سرعت توسعه شرکت های خصوصی کوچک هماهنگ می شد؛ چون توسعه شرکت های خصوصی کوچک به این معنا بود که کارگرانی که به خاطر خصوصی سازی بیکار شده بودند می توانستند در جایی دیگر کار پیدا کنند. همچنین تزریق سرمایه به بازار، انعطاف پذیری اقتصادی و مدیریتی و نیز توسعه طبقه متوسط (که برای ثبات اقتصادی، اجتماعی و سیاسی کشور ضروری بود) از این طریق محقق می شد.

به صورت اصولی، تعداد زیادی از شرکت های خصوصی در رومانی توانستند با سرعت توسعه پیدا کنند. ۷۰ درصد از شرکت ها در حوزه تجارت و خدمات، ۱۵ درصد در حوزه تولید و ۱۵ درصد در حوزه های دیگر فعالیت می کردند. تنها ۱۵ درصد از کل نیروی کار کشور در این بخش فعالیت می کردند اما سهم آفرینی آنها در بودجه ملی رومانی بالغ بر ۴۰ درصد می شد و این خودش نشان دهنده برتری اقتصادی نسبی شرکت های کوچک خصوصی در قیاس با بخش دولتی بود. از سوی دیگر، کارآفرینان خصوصی در قیاس با مدیران دولتی ساعات کار بیشتر و فعالیت بیشتری داشتند. آنها همچنین دیدگاه های امروزی تر و پویاتری برای تکامل شرکت های شان داشتند.

خصوصی سازی گسترده در رومانی

دولت رومانی برای آغاز خصوصی سازی گسترده در این کشور یا همان فاز دوم خصوصی سازی، ۴۰ شرکت بزرگ را در نظر داشت و برای تامین این هدف، آژانس ملی ساختاردهی جدید را تاسیس کرد. این برنامه تحت حمایت اروپا آغاز شد و هدفش ایجاد ساختارهای موثر جدید در اقتصاد رومانی بود. در این چارچوب، بین ۲۵۰۰ تا ۳۰۰۰ شرکت دیگر هم در رومانی خصوصی شدند. در عین حال، ایجاد تغییرات موثر در اقتصاد رومانی باعث شد این فاز (دوم) از خصوصی سازی امکان پذیر باشد و تا دسامبر سال ۱۹۹۶ ادامه داشته باشد. اولین تغییری که در اقتصاد رومانی ایجاد شد، این بود که نرخ تورم به شکل قابل ملاحظه ای کاهش پیدا کرد و از ۳۵۰ درصد در سال ۱۹۹۳ به ۷۰ درصد در سال ۱۹۹۴ و به ۲۰ درصد در سال ۱۹۹۵ رسید. دومین تغییر این بود که بازده صنعتی در رومانی در فاصله سال های ۱۹۹۳ و ۱۹۹۴ رشد یک درصدی از خود نشان داد. این در حالی بود که این رقم در فاصله سال های ۱۹۹۰ تا ۱۹۹۲ کاهش شدیدی (حدود ۴۰ درصد) را به نمایش گذاشته بود. تغییر سوم این بود که نگاه عمومی به مسئله مالکیت خصوصی و سرمایه گذاری خارجی و سایر ملزومات توسعه اقتصاد بازار نیز در رومانی مثبت تر از گذشته شد. تغییر چهارم این بود که تمرکز روی سرمایه گذاری های خارجی بر مبنای قانون و سیاست های دولت افزایش یافت و در سال ۱۹۹۴ دوبرابر شد. درواقع ظرف ۱۸ ماه، تعداد شرکت هایی که داشتند در رومانی

بی‌سی‌آر، بزرگ‌ترین بانک رومانی که در سال ۲۰۰۶ به اِست اتریش فروخته شد. چهار، خصوصی‌سازی شرکت‌های مختلف توزیع برق که به کمپانی‌های مختلف اروپایی مثل ایل و ایان فروخته شدند.

در سال‌های اخیر نیز رومانی گام‌هایی برای خصوصی‌سازی در بخش انرژی برداشت و مثلاً شرکت دولتی توزیع گاز ترانس‌گاز در بورس بخارست عرضه عمومی شد. البته دولت همچنان ۵۸ درصد از سهام آن را در اختیار دارد. اصولاً نیمه‌خصوصی‌سازی در رومانی به خصوص در بخش انرژی زیاد مورد توجه بوده. یک نمونه‌اش شرکت ترانس‌الکتیکا است که دولت در مارس سال ۲۰۱۲ آن را در بورس بخارست عرضه کرد. همچنین دولت رومانی هنوز ۷۰ درصد سهام شرکت روم‌گاز را که در نوامبر ۲۰۱۳ عرضه عمومی شد در اختیار دارد. شرکت هیدروالکتیکا شرکت دولتی انرژی برق آبی رومانی نیز سهامش هنوز برای خصوصی‌سازی عرضه نشده است.

■ حال و آینده اقتصاد رومانی

رومانی امروز با موانع زیادی در راه خصوصی‌سازی مواجه است، به حدی که حتی دولتمردان این کشور سعی کرده‌اند جلوی روند خصوصی‌سازی را بگیرند. اما چه شد که رومانی به اینجا رسید؟

واقعیت این است که بحران مالی جهانی در سال ۲۰۰۸ رومانی را به شدت تحت فشار گذاشت و در نهایت این کشور تنها با بسته‌های دوما میلیارد دلاری کمک اضطراری از سوی صندوق بین‌المللی پول، اتحادیه اروپا و نهادهای دیگر توانست خود را از سقوط نجات بدهد. با وجود این، تولید ناخالص داخلی رومانی تا سال ۲۰۱۱ رو به کاهش داشت و بسیاری از مشکلات اقتصادی این کشور حل نشده بودند. بین سال‌های ۲۰۱۳ تا ۲۰۱۷ صادرات صنعتی و کشاورزی رومانی افزایش پیدا کرد و سیاست‌های مالی نیز در این کشور موفقیت‌آمیز عمل کردند. با وجود این، اقتصاد رومانی هنوز در مقابل عوامل خارجی آسیب‌پذیر است؛ به خصوص وقتی که پای بی‌ثباتی‌های سیاسی در میان باشد. مسئله سیاست به خصوص به یک مانع پیش روی خصوصی‌سازی در رومانی بدل شده چون حزب سوسیالیست رومانی در پارلمان تلاش کرده که هر خصوصی‌سازی جدیدی را به حال تعلیق در بیاورد و حتی خصوصی‌سازی‌های قبلی را هم مورد ارزیابی مجدد قرار دهد و برخی از شرکت‌ها را دوباره به دولت رومانی بازگرداند. اتهامات زیادی در این خصوص وجود دارد و معلوم نیست که برخورد سرمایه‌گذاران با این مسئله چگونه خواهد بود. اگر این روند از سوی دولتمردان رومانی ادامه داشته باشد ضربه‌ای سنگین به وجهه رومانی خواهد بود و فضای این کشور را برای سرمایه‌گذاران غیرجذاب خواهد کرد. اینکه چرا در سال‌های اخیر دوباره خصوصی‌سازی در رومانی غیرمحبوب شده، دلایل مختلفی دارد. مثلاً اینکه بسیاری از شرکت‌های بزرگ‌تر و بهتر دولتی قبلاً واگذار شده‌اند. یا اینکه دولت نمی‌خواهد حق و تو و کنترل خود را بر شرکت‌هایی که آنها را استراتژیک قلمداد می‌کند از دست بدهد. نکته دیگر هم این است که خصوصی‌سازی از لحاظ سیاسی در رومانی محبوبیت ندارد چون دولت‌های مختلف در این رابطه آسیب‌پذیر بوده‌اند. رومانی از سال ۲۰۱۲ شاهد رفت و آمد شش نخست‌وزیر بوده و هیچ‌کس نمی‌خواهد دوباره با مسئله حساسی مثل خصوصی‌سازی مواجه شود و موقعیت سیاسی خود را به خطر بیندازد. در عین حال، وضع برخی شرکت‌های دولتی اصلاً برای ارائه به سرمایه‌گذاران جالب نیست و برخی دولتمردان معتقدند که تلاش برای خصوصی‌سازی آنها بی‌فایده است. در شرایط فعلی، سرمایه‌گذاران عملاً به انتظار نشسته‌اند تا رویکرد آینده دولت رومانی را در مورد خصوصی‌سازی ببینند. مثلاً اگر سرنوشت خصوصی‌سازی شرکت هیدروالکتیکا مشخص شود، سرمایه‌گذاران هم می‌توانند ببینند که آیا حضورشان در عرصه خصوصی‌سازی رومانی عملی است یا نه. ■

وضوح حاکی از عدم آمادگی و عدم برنامه‌ریزی لازم بود و نتیجه‌اش هم این شد که تأثیرات واقعی و ایده‌آل در ساختارهای مالکیتی جدید در رومانی و مشارکت شهروندان در آن نتوانست به درستی شکل بگیرد. نکته دیگر در نقد خصوصی‌سازی در رومانی این است که به جای آن که یک بخش خصوصی واقعاً مستقل و متکی به خود در رومانی به وجود بیاید، یک بخش خصوصی وابسته به دولت ایجاد شد که از رویکرد اولیه دولت در خصوصی‌سازی ناشی شده بود. نتیجه این شد که دولت رومانی قادر بود کنترل زیادی را در جریان فرآیندهای مختلف از جمله نحوه اداره برخی شرکت‌های بزرگ خصوصی‌شده اعمال کند و این مسئله به شدت به رقابت‌پذیری لطمه زد و تناقض‌های مختلفی را با خود به همراه آورد. همچنین صندوق‌های خصوصی‌سازی سرمایه که به صورت مشخص برای جمع‌آوری و توزیع اطلاعات درباره شرکت‌های خصوصی‌شده و نظارت بر حقوق مالکیت سهام‌داران جدید در رومانی تشکیل شده بودند، نتوانستند به واسطه‌های مناسبی تبدیل شوند و مشکلاتی مثل تناقض‌های بین نهادهای بی‌اعتمادی به بازارهای مالی و بی‌تمایلی دولت به دست‌برد داشتن از کنترل شدید همچنان ادامه یافتند. با توجه به این که خصوصی‌سازی در رومانی تحت تأثیر عوامل سیاسی و اقتصادی قرار داشت، نظام سرمایه‌داری نوظهور در این کشور نتوانست به صورت موثر از مکانیسم سرمایه‌داری به شیوه انگلوساکسون (اروپای غربی) پیروی کند و در واقع رومانی به سرمایه‌داری پاسوسیالیستی کشانده شد. البته این نکته را هم نباید دست‌کم گرفت که خصوصی‌سازی گسترده‌ای که در سال‌های اول گذار اقتصاد رومانی صورت گرفت با محدودیت‌های زیادی مواجه بود اما بعداً شرایط بسیار بهتری را تجربه کرد؛ مثلاً این که سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در رومانی از سال ۲۰۰۰ به بعد تقریباً هفت برابر شد. با وجود این، تصمیم‌گیری‌هایی که در مراحل اولیه خصوصی‌سازی در رومانی صورت گرفته بود، بنیان‌های نظام اقتصادی جدید این کشور را گذاشت؛ بنیان‌هایی که در قیاس با برخی اقتصادهای پساکمونستی دیگر مثل جمهوری چک و لهستان، روند کندتر و باتأخیرتری را رقم زد.

■ نمونه‌های خصوصی‌سازی در رومانی

مهم‌ترین خصوصی‌سازی‌ها در رومانی به خصوص در اوایل تا اواسط دهه ۲۰۰۰ انجام شد که از جمله آنها می‌توان به این موارد اشاره کرد: یک، خصوصی‌سازی کارخانه فولاد سایدکس که در سال ۲۰۰۱ توسط شرکت ال‌ان‌ام لاکشمی میتال خرید شد و حالا بخشی از شرکت آرسلمیتال است. دو، خصوصی‌سازی شرکت پتروم بزرگ‌ترین شرکت نفت و گاز رومانی که در سال ۲۰۰۴ به شرکت اوام‌وی اتریش فروخته شد. سه، خصوصی‌سازی

حزب سوسیالیست رومانی در پارلمان تلاش کرده که هر خصوصی‌سازی جدیدی را به حال تعلیق در بیاورد و حتی خصوصی‌سازی‌های قبلی را هم مورد ارزیابی مجدد قرار دهد و برخی از شرکت‌ها را به دولت رومانی بازگرداند



شرکت پتروم که در سال ۲۰۰۴ خصوصی شد

..... همسایه‌ها

[این صفحه‌ها به مرور وضعیت اقتصادی کشورهای همسایه و فرصت‌های ایران برای سرمایه‌گذاری در آنها می‌پردازد.]



بالا و پایین سرمایه‌گذاری در قرقیزستان

جمهوری طلا و پنبه

هفت درصد از مساحت این کشور زمین قابل کشاورزی و ۴۸ درصد از آن چراگاه است و جنگل‌ها و منابع طبیعی زیادی نیز در این سرزمین یافت می‌شود. اما زیرساخت‌های حمل و نقل و تجارت در قرقیزستان کاستی‌هایی دارد که برطرف کردنشان برای تامین آینده اقتصادی این کشور اهمیت زیادی دارد.

تاریخ و سیاست قرقیزستان

ساکنان اولیه سرزمین قرقیزستان سکاها بودند و اقوام قرقیز از جنوب سیبری تازه در قرن هفدهم در سرزمین فعلی قرقیزستان ساکن شدند. این در حالی بود که قرن‌ها حضور اقوام مغول تبار و ترک‌تبار در این سرزمین، روی ترکیب جمعیتی آن تاثیر گذاشته بود. در قرن هیجدهم، اقوام منچو از چین موفق شدند این سرزمین را تحت کنترل خود بگیرند و قرقیزها تحت حکومت آنها قرار گرفتند. در اوایل قرن نوزدهم باز هم اوضاع عوض شد و قرقیزها تحت حکمرانی خانات ازبک از خجند قرار گرفتند. در اواخر قرن نوزدهم اما ورق دوباره برگشت و قرقیزها تحت حکمرانی امپراتوری روسیه در ترکستان قرار گرفتند

۱ قرقیزستان را بهتر بشناسیم

قرقیزستان سرزمینی کوهستانی و محدود به خشکی در آسیای مرکزی است که بعد از اضمحلال اتحاد جماهیر شوروی در سال ۱۹۹۱ استقلال یافت و حالا به عنوان جمهوری قرقیزستان به پایتختی بیشکک شناخته می‌شود. قرقیزستان از شمال با قزاقستان، از جنوب با تاجیکستان، از غرب با ازبکستان و از شرق و جنوب شرق با چین مرز دارد و با این اوصاف، همسایه منطقه‌ای ایران به شمار می‌رود.

جمعیت قرقیزستان در حال حاضر شش میلیون نفر است که هشتاد درصد از آن را مسلمانان ترک‌تبار تشکیل می‌دهند اما بخشی از جمعیت این کشور نیز پیرو کلیسای ارتدوکس روس هستند. همچنین جمعیتی از ازبک‌ها و روس‌ها در این کشور زندگی می‌کنند. زبان قرقیزی که شاخه‌ای از زبان ترکی است به همراه زبان روسی زبان‌های رسمی این کشور هستند.

کاوه شجاعی

دبیر بخش همسایه‌ها

و سپس هم اتحاد شوروی کنترل این سرزمین را به دست گرفت. جمهوری قرقیزستان سرانجام در سال ۱۹۹۱ استقلال خود را به دست آورد.

قرقیزستان از زمان استقلالش در سال ۱۹۹۱ بارها بی‌ثباتی را از سر گذرانده است. در سال‌های ۲۰۰۵ و ۲۰۱۰، فساد و پارتی‌بازی خانوادگی در عرصه سیاسی باعث شد که ناآرامی‌های اعتراض‌آمیز در این کشور رخ بدهد. برای ممانعت از تمرکز قدرت، قانون اساسی پارلمانی با قدرت نظارتی در اواخر سال ۲۰۱۰ اجرایی شد و با این ترتیب، قرقیزستان اولین کشوری در آسیای مرکزی است که در آن رئیس‌جمهور فقط یک دور می‌تواند در انتخابات حاضر باشد. رئیس‌جمهوری که بر این اساس انتخاب می‌شود، دورهای شش‌ساله بر سر قدرت می‌ماند. در حال حاضر، دولت سورنبای جینبیکوف در قرقیزستان بر سر کار است که در انتخابات سال ۲۰۱۷ میلادی انتخاب شده. این دولت ائتلافی است و به پارلمان قرقیزستان پاسخ‌گوست و برنامه‌های اصلاحی نیز در دست دارد.

قرقیزستان و جدایی از اتحاد جماهیر شوروی

قرقیزستان در فاصله سال‌های ۱۹۱۷ تا ۱۹۹۱ جزو اتحاد جماهیر شوروی بود و در این زمان تامین‌کننده طلا، جیوه، اورانیوم و کالاهای کشاورزی مثل پشم، پنبه، مواد غذایی و گوشت شناخته می‌شد. بعد از سقوط اتحاد شوروی، بخش معدن و صنعت در قرقیزستان به شدت کوچک شد چون دیگر آن سفارش‌هایی که در زمان اتحاد شوروی به شرکت‌ها در قرقیزستان داده می‌شدند وجود نداشتند. وضعیت زیرساخت‌های حمل و نقل در قرقیزستان نیز طوری نبود که بتواند ضامن گذار سریع به سمت بازارهای جدیدتر باشد. نتیجه‌اش این شد که تولید طلا، جیوه و اورانیوم از معادن قرقیزستان کاهش شدیدی داشت.

قرقیزستان پس از استقلال به سرعت تلاش کرد اصلاحات بازار را پیاده کند؛ مثلاً نظام قانونی را اصلاح کند و اصلاحاتی نیز در زمینه اراضی انجام دهد و اقتصاد خود را به تدریج با نظام جهانی هماهنگ کند. اما گذار به سمت اقتصاد آزاد برای این کشور کوچک چندان آسان نبود و اقتصاد قرقیزستان در فاصله سال‌های ۱۹۹۰ تا ۱۹۹۵ کوچک شد. البته در سال ۱۹۹۶ میلادی به تدریج سیاست‌های دوران پس از استقلال جواب دادند و اقتصاد قرقیزستان شرایط بهتری پیدا کرد؛ به طوری که بین سال‌های ۱۹۹۵ تا ۱۹۹۷ کسری بودجه این کشور نصف شد.

قرقیزستان همچنین با کمک سازمان‌های بین‌المللی مثل بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول توانست پایه قانونی و حقوقی مناسبی برای اقتصاد بازار آزاد خود ایجاد کند و در سال ۱۹۹۸ نیز قانون اساسی این کشور اصلاح شد تا امکان مالکیت خصوصی زمین فراهم شود. در همین سال، قرقیزستان اولین کشور در میان کشورهای تازه‌استقلال یافته از اتحاد شوروی شد که توانست وارد سازمان تجارت جهانی شود. به تدریج نیز دولت



قرقیزستان سعی کرده که سرمایه خارجی را برای گسترش توانایی خود در صادرات جذب کند و مثلاً در این راه، ساخت سدهای هیدروالکتریک مورد توجه قرار داشته است. اما فضای سرمایه‌گذاری در این کشور دچار چالش‌هایی بوده که به خصوص در سایه درگیری حقوقی قرقیزستان با یک شرکت کانادایی برای تعیین ساختار مالکیت مشترک بزرگ‌ترین معدن طلای این کشور قرار داشته است

قرقیزستان توانست بخش زیادی از سهام مالکیت خود در شرکت‌های دولتی را به بخش خصوصی واگذار کند.

دولت قرقیزستان تحت فشار نهادهای مالی بین‌المللی قدم‌های زیادی نیز برای آزادسازی مناسبات تجارت خارجی خود برداشت. این گام‌ها شامل حذف برخی محدودیت‌های گمرکی و حذف برخی شروط بسیار بوروکراتیک برای ثبت صادرات می‌شد که در دهه ۱۹۹۰ میلادی انجام گرفتند. به رغم انجام این اصلاحات، قرقیزستان در اوایل دهه ۱۹۹۰ میلادی دچار کاهش شدید در تولید شد. درواقع اصلاحاتی که دولت قرقیزستان انجام داد به اندازه کافی به موفقیت اقتصادی منتهی نشدند چون به هر حال جای خالی سوبسیدهایی که اتحاد جماهیر شوروی در عرصه صنعت، کشاورزی و خدمات عمومی ارائه می‌داد همچنان داشت در اقتصاد کشور استقلال‌یافته قرقیزستان احساس می‌شد.

اما در سال‌های ۱۹۹۶ و ۱۹۹۷ میلادی اوضاع اقتصاد قرقیزستان بهبود یافت. درآمد دولت از معدن طلای کوتور (که تازه بهره‌برداری از آن شروع شده بود) و نیز از بخش کشاورزی به شکل قابل توجهی افزایش پیدا کرد. در سال ۱۹۹۶ قرقیزستان رشد اقتصادی ۷ درصدی و در سال ۱۹۹۷ هم رشد اقتصادی ۱۰ درصدی را تجربه کرد. نرخ تورم و کسری بودجه نیز کاهش یافتند. اما کوتاه‌مدتی بعد - یعنی در سال ۱۹۹۸ - بزرگ‌ترین شریک تجاری قرقیزستان یعنی روسیه دچار بحران مالی شد و همین مسئله روی اقتصاد قرقیزستان نیز تاثیر گذاشت.

همچنین در یک دهه اخیر به دلیل بروز بحران مالی جهانی و نوسانات قیمت نفت، جمهوری قرقیزستان از جمله اقتصادهایی در آسیای مرکزی بوده که دچار کندی رشد اقتصادی شده است. دولت قرقیزستان همچنان برای تامین مالی کسری بودجه‌اش (که بین ۳ تا ۵ درصد از تولید ناخالص داخلی را شامل می‌شود) به کمک خارجی وابسته است. از لحاظ سیاسی نیز قرقیزستان مناسبات پرفراز و نشیبی با ابرقدرت‌ها داشته. مثلاً دولت قرقیزستان در سال ۲۰۱۴ پایگاه نظامی آمریکا را (که از سال ۲۰۰۱ برای اعزام نیرو و بار به افغانستان مورد استفاده قرار داشت) تحت فشار روسیه تعطیل کرد. این در حالی است که روسیه هنوز در قرقیزستان پایگاه هوایی دارد. درواقع روسیه در عرصه‌های مختلف روی قرقیزستان تاثیر دارد. مثلاً در ازای تعطیلی پایگاه نظامی آمریکا، روسیه بدهی ۵۰۰ میلیون دلاری قرقیزستان را بخشید و تداوم حضور نظامی خودش در این کشور را نیز تضمین کرد. همچنین از لحاظ اقتصادی، عضویت قرقیزستان در اتحادیه اوراسیا به معنی آن بوده که کمک‌های مالی و نیز گسترش تجارت با قرقیزستان از سوی روسیه ادامه می‌یابد.

اقتصاد قرقیزستان

قرقیزستان منابع نفت و گاز دارد و بخش استخراج طلای آن هم رو به گسترش است؛ به طوری که اقتصاد آن به شدت به استخراج مواد معدنی وابستگی پیدا کرده است. البته بخش کشاورزی و دامداری نیز در قرقیزستان نقش مهمی ایفا می‌کند. پشم، گوشت و گوشت مهم‌ترین محصولات کشاورزی قرقیزستان هستند و البته صادرات پنبه بالاتر از بقیه است. سایر صادرات قرقیزستان عبارتند از طلا، جیوه، اورانیوم، گاز طبیعی و گاهی هم برق. با وجود این، قرقیزستان به واردات انرژی هم وابسته مانده است. قرقیزستان همچنین مواد غذایی و ماشین‌آلات و تجهیزات مختلفی را وارد می‌کند.

اقتصاد قرقیزستان در سال‌های اخیر شاهد گسترش بخش خدمات نیز بوده است. شرایط جدید برای اقتصاد قرقیزستان در حالی ایجاد شده که مثلاً در سال ۱۹۹۹ میلادی بخش کشاورزی تشکیل‌دهنده ۴۵ درصد از اقتصاد این کشور بود و بخش خدمات و صنعت هم به ترتیب ۳۵ درصد و ۲۰ درصد از اقتصاد قرقیزستان را تشکیل می‌دادند. در همین میان، وجود فقر و نیز شکاف‌های قومیتی بین مناطق شمال و جنوب باعث شده که قرقیزستان گاهی نارضایتی عمومی را تجربه کند. حتی در رئیس‌جمهور این کشور در زمان پس از استقلال از اتحاد شوروی نیز به دلیل نارضایتی عمومی از قدرت کنار رفتند. اقتصاد قرقیزستان در مقابل شوک‌های خارجی آسیب‌پذیر است چون به معدن طلای اصلی‌اش کومتور وابستگی زیادی دارد. این معدن تامین‌کننده ده درصد از تولید ناخالص داخلی قرقیزستان است. همچنین آمار نشان می‌دهد درآمدی که نیروی کار قرقیز در

قرقیزستان با کمک سازمان‌های بین‌المللی مثل بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول توانست پایه قانونی و حقوقی مناسبی برای اقتصاد بازار آزاد خود ایجاد کند و در سال ۱۹۹۸ نیز قانون اساسی این کشور اصلاح شد تا امکان مالکیت خصوصی زمین فراهم شود. در همین سال، قرقیزستان اولین کشور در میان کشورهای تازه‌استقلال یافته از اتحاد شوروی شد که توانست وارد سازمان تجارت جهانی شود



یکشنبه بازار در بیشکک

۴ چالش‌های سرمایه‌گذاری در قرقیزستان

فضای سرمایه‌گذاری در قرقیزستان به خصوص برای آنهایی مناسب است که تجربه تجارت در اقلیم سابق شوروی را داشته‌اند و ریسک‌پذیری و صبر و حوصله لازم را دارند. از دید نهادهای غربی قرقیزستان دچار چند معضل مهم است: فساد اقتصادی و ضعف حاکمیت قانون مهم‌ترین آنهاست. سیستم قضایی مستقل نیست و اکثر بخش‌های دولتی با معضل کمبود منابع دست‌وپنجه نرم می‌کنند. در حوزه دفاع از مالکیت معنوی اگرچه قوانین وجود دارد اما اجرای قوانین ضعیف است. سرمایه‌گذاران باید آگاه باشند که بیش از ۶۰ درصد فعالیت‌های اقتصادی در قرقیزستان در بخش خاکستری اقتصاد انجام می‌گیرد که زیر نظارت دولت نیست. شرکت‌ها در بخش‌های حساس مثل استخراج منابع طبیعی، بخش عمده انرژی و وقت خود را صرف مذاکره و مذاکره مجدد با مقامات بر سر قراردادهای می‌کنند. برای درک بهتر این مشکل می‌توانید اخبار در دسرهای شرکت کانادایی Kumtor را که به استخراج طلا در این کشور می‌پردازد در اینترنت جست‌وجو کنید. در آگوست ۲۰۱۵ قرقیزستان به همراه بلاروس، ارمنستان، قزاقستان و روسیه مجمع اقتصادی اوراسیا (EAEU) را تشکیل دادند. اگرچه قرقیزستان هنوز اقتصاد خود را به صورت کامل برای همکاری با کشورهای مجمع باز نکرده، اما در این راه قرار دارد و ورود به به بازار قرقیزستان می‌تواند راه را برای ورود به دیگر کشورهای عضو مجمع اقتصادی اوراسیا باز کند.

۵ استراتژی ورود به بازار قرقیزستان

با اینکه دولت قرقیزستان «سازمان ترویج سرمایه‌گذاری» را در زیرمجموعه وزارت اقتصاد ایجاد کرده تا سرمایه‌گذاران خارجی را در دوران ثبت کسب‌وکارشان همراهی کند، بهترین استراتژی برای ورود به بازار این کشور گرفتن شریک محلی و راه‌انداختن کسب‌وکار مشترک با آنهاست. سیستم اقتصادی این کشور پیچیده است و طبیعتاً محلی‌ها بهتر از بقیه آن را می‌شناسند. اگر به دنبال شبکه توزیع قوی و راه‌انداختن شعبه در سراسر کشور هستید بهترین راه گرفتن شریک محلی است. با این همه شرکت‌های موفق خارجی هم بوده‌اند که بدون شریک محلی کار خود را پیش برده‌اند. برای انجام سرمایه‌گذاری‌های بزرگ، عموماً دیدار از کشور و ملاقات با مقامات مسئول ضروری است. پیدا کردن شرکای قابل اطمینان محلی خیلی دشوار نیست و شرکت‌های مشاوره‌ای مناسبی در این کشور فعالیت دارند.

۶ تراز تجاری قرقیزستان

کسری تراز تجاری قرقیزستان در سال ۲۰۱۶ حدود ۴.۱۳ میلیارد دلار بوده است (صادرات خالص آنها پایین‌تر از وارداتشان بوده). همان‌طور که در نمودار زیر می‌بینید قرقیزستان در سال ۱۹۹۵ هم کسری تراز تجاری داشته اما این کسری فقط ۱۴۶ میلیون دلار بوده است.

روسیه و قزاقستان کسب می‌کنند، در ابعاد زیادی به داخل قرقیزستان بازمی‌گردند و روی اقتصاد این کشور تاثیر می‌گذارد، به طوری که بیش از ۲۷ درصد از تولید ناخالص داخلی قرقیزستان در سال ۲۰۱۷ را همین درآمدها تشکیل داده‌اند.

قرقیزستان سعی کرده که سرمایه‌گذاری را برای گسترش توانایی خود در صادرات جذب کند و مثلاً در این راه، ساخت سدهای هیدروالکتریک مورد توجه قرار داشته است. اما فضای سرمایه‌گذاری در این کشور دچار چالش‌هایی بوده که به خصوص در سایه درگیری حقوقی قرقیزستان با یک شرکت کانادایی برای تعیین ساختار مالکیت مشترک بزرگ‌ترین معدن طلای این کشور قرار داشته است. نکته دیگر هم در مورد اقتصاد قرقیزستان این است که این کشور به عنوان راه صادرات مجدد کالاهای چینی به جمهوری‌های دیگر در آسیای میانه عمل می‌کند؛ هرچند که در سال‌های اخیر نقشش در این خصوص تغییر کرده است.

کارشناسان معتقدند جای گسترش بخش کشاورزی، تولید انرژی برق‌آبی و گسترش صنعت گردشگری در قرقیزستان کاملاً وجود دارد. همچنین برای آنکه پتانسیل کشور قرقیزستان محقق شود، فعالیت‌های اقتصادی در این کشور باید با توسعه بخش خصوصی متنوع‌تر شود و مهارت‌های تخصصی نیروی کار بالا برود تا بهره‌وری هم افزایش پیدا کند.

۲ آیا تجارت با قرقیزستان دشوار است؟

نه‌چندان. در رتبه‌بندی «انجام کسب‌وکار ۲۰۱۹» بانک جهانی، قرقیزستان به لحاظ آسانی بازرگانی و راه‌اندازی کسب و کار در رده ۷۰ از ۱۹۰ کشور قرار دارد که رتبه بدی نیست.

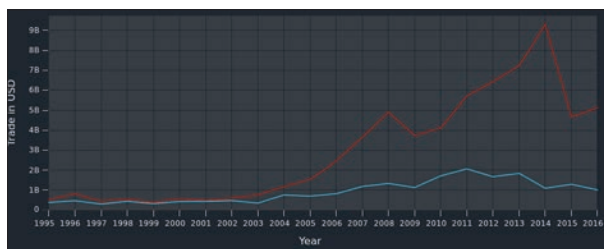
۷۰ رتبه قرقیزستان به لحاظ آسانی کسب و کار و بازرگانی در میان ۱۹۰ کشور جهان

۳۵	راه‌انداختن کسب و کار
۸	ثبت ملک
۱۶۴	گرفتن مجوز برق
۱۳۱	اجرائی کردن قراردادهای
۲۹	گرفتن مجوز ساخت
۷۰	بازرگانی با خارج از مرزها
۳۸	حمایت از سرمایه‌گذاران اقلیت
۸۲	اعلام ورشکستگی و جمع کردن کسب‌وکار
۱۵۰	پرداخت مالیات
۳۲	گرفتن وام

۳ فرصت‌های سرمایه‌گذاری در قرقیزستان

وزارت بازرگانی آمریکا در گزارشی در مورد سرمایه‌گذاری در قرقیزستان نوشته است: مهم‌ترین صادرات این کشور طلا، منسوجات، فلزات، الکتریسته، کفش و تجهیزات مکانیکی است. مهم‌ترین واردات قرقیزستان سوخت، گاز طبیعی، آهن، ماشین‌آلات، اتومبیل، محصولات شیمیایی، دارو و محصولات غذایی به حساب می‌آید.

در طول سال‌های اخیر بخش معدن بیشترین سرمایه‌گذاری خارجی را به خود جذب کرده اما همچنان توسعه‌نیافته است و به لحاظ سیاسی حوزه بسیار حساسی به حساب می‌آید. چینی‌ها، قزاق‌ها و روس‌ها بر سر دستیابی به منابع طبیعی قرقیزستان رقابت جدی دارند. طبقه متوسط به خصوص در بیشکک در طول سال‌های اخیر رشد قابل توجهی داشته است و همین‌ها تقاضا برای محصولات خارجی را بالا برده. اگرچه حوزه ساخت‌وساز در قرقیزستان در سال‌های گذشته رونق خوبی داشته اخیراً با کاهش کمک وام‌های روسیه شاهد کند شدن رشد در این بخش بوده‌ایم. آپارتمان‌سازی در طول پنج سال اخیر چشم‌انداز بیشکک را به طور دراماتیکی تغییر داده است.



۷ به قرقیزستان چه صادر کنیم؟ چه از آن وارد کنیم؟

قرقیزستان نود و چهارمین صادرکننده بزرگ دنیاست. مهم‌ترین صادرات قرقیزستان طلا، گاز مایع و پنبه است.

مهم‌ترین صادرات قرقیزستان در سال ۲۰۱۷ (به ترتیب ارزش به دلار)
در سال ۲۰۱۷ قرقیزستان ۱.۸ میلیارد دلار کالا به دنیا صادر کرد که نسبت به سال ۲۰۱۳ حدود ۱ درصد افزایش داشته و در مقایسه با سال ۲۰۱۶ شاهد رشدی ۲۵.۸ درصدی بوده است. ۵۷ درصد صادرات قرقیزستان روانه اروپا می‌شود و ۴۲.۷ درصد آن به کشورهای آسیایی می‌رود.

۱	سنگ‌ها و فلزات قیمتی	۷۰۹.۹ میلیون دلار (۳۹.۶ درصد کل صادرات)
۲	سنگ معدن، خاکستر	۱۴۴.۳ میلیون دلار (۸.۱ درصد)
۳	پوشاک بافتنی، اکسسوریز	۱۱۸ میلیون دلار (۶.۶ درصد)
۴	سوختهای معدنی	۸۷.۱ میلیون دلار (۴.۹ درصد)
۵	هواپیما، فضاپیما	۷۸.۹ میلیون دلار (۴.۴ درصد)
۶	سبزیجات	۷۸.۱ میلیون دلار (۴.۴ درصد)
۷	وسایل نقلیه	۶۱ میلیون دلار (۳.۴ درصد)
۸	کفش	۵۱.۹ میلیون دلار (۲.۹ درصد)
۹	ماشین‌آلات از جمله کامپیوتر	۵۰.۷ میلیون دلار (۲.۸ درصد)
۱۰	میوه، آجیل	۴۴.۱ میلیون دلار (۲.۵ درصد)

مهم‌ترین واردات قرقیزستان در سال ۲۰۱۷ (به ترتیب ارزش به دلار)
قرقیزستان در سال ۲۰۱۷ حدود ۲.۷ میلیارد دلار کسری تراز تجاری داشت که نسبت به سال ۲۰۱۶ حدود ۱۱.۱ درصد رشد نشان می‌دهد. این فهرست کالاهایی است که بیشترین تراز تجاری را به قرقیزستان وارد کرده‌اند (یعنی واردات این کالاها بیشتر از صادراتشان بوده) و به همین خاطر ورود به این حوزه‌ها فرصت خوبی برای صادرکنندگان خارجی است:

۱	سوختهای معدنی از جمله نفت	۵۴۹ میلیون دلار کسری تراز تجاری (۵۵.۶ درصد افزایش از ۲۰۱۶)
۲	کامپیوتر	۳۱۳.۶ میلیون دلار کسری (۱۴ درصد کاهش)
۳	پای‌افزار	۲۴۹.۴ میلیون دلار کسری (۰.۴ درصد کاهش)
۴	ماشین‌آلات و تجهیزات الکتریکی	۲۲۳ میلیون دلار کسری (۲۶.۴ درصد افزایش)
۵	فیبر مصنوعی	۱۹۱.۸ میلیون دلار کسری (۲۳.۶ درصد افزایش)
۶	دارو	۱۶۷.۸ میلیون دلار کسری (۴۳.۷ درصد افزایش)
۷	آهن و فولاد	۱۱۹.۵ میلیون دلار کسری (۱.۱ درصد)
۸	پلاستیک و محصولات پلاستیکی	۱۱۷.۲ میلیون دلار کسری (۲.۴ درصد کاهش)
۹	نخ مصنوعی	۱۱۴.۲ میلیون دلار کسری (۱۱.۵ درصد افزایش)
۱۰	محصولات آهنی و فولادی	۹۶.۱ میلیون دلار کسری (۲.۲ درصد افزایش)

۸ شرکای تجاری قرقیزستان (به ترتیب ارزش صادرات/واردات به دلار)

واردکننده‌ها

در سال ۲۰۱۶ بخش عمده صادرات قرقیزستان روانه کشورهای قزاقستان، روسیه، ازبکستان، ترکیه و چین شده است:

۱	قزاقستان	۲۲ درصد کل صادرات قرقیزستان (۲۲۵ میلیون دلار)
۲	روسیه	۱۷ درصد (۱۶۷ میلیون دلار)
۳	ازبکستان	۱۲ درصد (۱۲۵ میلیون دلار)
۴	ترکیه	۱۰ درصد (۱۰۱ میلیون دلار)
۵	چین	۸.۱ درصد (۸۱.۷ میلیون دلار)
۶	انگلیس	۶.۲ درصد (۶۲.۳ میلیون دلار)
۷	سوئیس	۵.۹ درصد (۵۹.۴ میلیون دلار)
۸	امارات	۳.۶ درصد (۳۶.۳ میلیون دلار)
۹	تاجیکستان	۲.۲ درصد (۲۱.۸ میلیون دلار)
۱۰	آلمان	۱.۳ درصد (۱۳ میلیون دلار)

صادرکننده‌ها

در سال ۲۰۱۶ کشورهای چین، روسیه، قزاقستان، ترکیه و آمریکا بیشترین صادرات را به قزاقستان داشته‌اند:

۱	چین	۵۱ درصد کل واردات قرقیزستان (۲۶۲ میلیارد دلار)
۲	روسیه	۱۸ درصد (۹۴۱ میلیون دلار)
۳	قزاقستان	۹.۴ درصد (۴۸۳ میلیون دلار)
۴	ترکیه	۴.۸ درصد (۲۴۴ میلیون دلار)
۵	آمریکا	۳ درصد (۱۵۲ میلیون دلار)
۶	ازبکستان	۱.۳ درصد (۶۸ میلیون دلار)
۷	آلمان	۱.۲ درصد (۶۲ میلیون دلار)
۸	بلاروس	۰.۹۶ درصد (۴۹.۳ میلیون دلار)
۹	کره جنوبی	۰.۸۴ درصد (۴۳.۴ میلیون دلار)
۱۰	اوکراین	۰.۷۶ درصد (۳۹.۱ میلیون دلار)



..... کارآفرین

فرهنگ سازی برای کارآفرینی

یکی از دوستان که در یک موسسه آموزشی و تحقیقاتی در ارتباط با کارآفرینی مشغول به کار است و با گروهی از دوستانشان فیلم‌های مستندی در ارتباط با کارآفرینان بزرگ کشور می‌سازند، تعریف می‌کرد که به دلیل نبود بودجه مجبور به قطع کارهایشان شده‌اند. او می‌گفت برای تأمین منابع ساخت فیلم‌های مستند در این زمینه که تعدادی از آنها تولید شده و در نمایش هم توانسته با استقبال خوبی مواجه شود آنها مجبور بوده‌اند هر بار جلسات متعددی را با نهادهای دولتی متعدد برگزار کنند و با تشویق و قول‌های مساعدی هم رو به رو می‌شده‌اند ولی وقت عمل که فرامی‌رسیده است، هیچ حمایتی صورت نمی‌گرفته و دست آنها خالی می‌مانده. او تعریف می‌کرد که در بسیاری از کشورهای توسعه یافته و حتی در حال توسعه سازمان‌های دولتی و نهادهای عمومی برای ترویج فرهنگ کارآفرینی ردیف‌های بودجه مشخصی در اختیار دارند و از این ظرفیت برای تشویق جامعه به کار و حتی شکل‌گیری امید اجتماعی استفاده می‌کنند. او می‌گفت در بسیاری از کشورهای توسعه یافته در مناطق آسیب‌پذیر که ممکن است جوانان به سمت کارهای خلاف کشیده شوند، فیلم‌های داستانی و مستند از زندگی بزرگان و کارآفرینان به صورت رایگان برای افراد به خصوص جوانان پخش می‌شود تا آنها تحت تأثیر این افراد مسیر زندگی خود را مشخص کنند و جلوی کج‌روی‌های احتمالی گرفته شود. اما سوال این است که چرا در کشور ما این اتفاق رخ نمی‌دهد؟ چرا نباید وزارت صنعت، معدن و تجارت، وزارت ورزش و جوانان یا معاونت زنان ریاست جمهوری بودجه‌هایی ویژه برای فرهنگ‌سازی در زمینه کارآفرینی در اختیار داشته باشند و از حرکت‌هایی در این زمینه حمایت کنند؟ یکی از بحران‌های اصلی کشور ما بیکاری جوانان به خصوص جوانان تحصیل کرده است؛ جوانانی که با فرهنگ‌سازی باید به سمت کارآفرینی هدایت شوند.



مهدی خان محمدی، بنیان گذار مجموعه نان سحر از نوجوانی دوست داشت کارفرما باشد

از نان آوری تا نان فروشی

کرد که قهوه‌چی بودن آینده‌ای برای او نخواهد داشت و باید به فکر کاری دیگر باشد. او یک روز به میوه‌فروشی‌ای که نزدیک قهوه‌خانه بود رفت و وقتی متوجه شد میوه‌فروش کارگر می‌خواهد، از قهوه‌خانه بیرون آمد و شاگرد میوه‌فروشی شد با حقوق روزانه ۳ تومان. مهدی خان محمدی باوجود اینکه نوجوان بود خیلی کاری و با پشتکار بود و از هر راهی برای جذب مشتری استفاده می‌کرد، او میوه‌ها را با حوصله و تزیین شده می‌چید و از صبح تا شب برای جذب مشتری‌ها فریاد می‌زد و حتی شعرهای خوبی درست کرده بود تا افراد را به خرید تشویق کند. کارهایی که او در میوه‌فروشی کرد باعث شد تا فروش این مغازه رشد بسیاری بکند و به همین خاطر مدت زیادی نگذشت که صاحب مغازه حقوقش را از ۳ تومان به ۵ برابر افزایش داد و او روزانه ۱۵ تومان دستمزد می‌گرفت.

اما باوجود حقوق خوب مدتی نگذشت که خان محمدی متوجه شد میوه فروشی هم شغل دلخواه او نیست، همین شد که این کار را هم رها کرد و به دنبال شغلی جدید گشت تا اینکه از طریق یکی از آشنایانش به کارخانه کفش ملی رفت، مجموعه‌ای صنعتی که آن روزها با بنیان‌گذاری و مدیریت ایرانی به یکی از بزرگ‌ترین واحدهای تولیدکننده انواع کفش در خاورمیانه تبدیل شده بود. خان محمدی با حقوق روزانه ۳ تومان کار در کفش ملی را شروع کرد، دستمزدی که به مراتب کمتر از میوه‌فروشی بود ولی او تصور می‌کرد که به خواسته‌هایش نزدیک‌تر است و راه‌های پیشرفت در آن برای او بسیار است. او در کارخانه کفش ملی روزهای خوبی را پشت سر گذشت و بسیار آموخت. خودش در مصاحبه‌ای با روزنامه دنیای اقتصاد در این باره گفته: «آقای ایرانی انسان فوق‌العاده‌ای بود. مدیر خوبی هم بود. ایشان ماهی یک بار بین کارگران نمونه قرعه‌کشی برگزار می‌کرد و به آنها جایزه می‌داد. وسایلی مثل پنکه و دوچرخه و... این قدر به من این جایزه‌ها را داده بودند که اتاقم پر شده بود. وقتی وارد کارخانه ایرانی شدم ۱۴ ساله بودم. آقای ایرانی بعد از ظهرها مربی انگلیسی گرفته بود و از چهارهزار نفر چهار نفر را جدا کرده بود که من هم یکی از آنها بودم. او هم اضافه‌کار به ما می‌داد، هم این مربی را گرفته بود که به ما انگلیسی آموزش می‌داد. برای ترقی من هم نقشه‌های زیادی در سر داشت. روی من خیلی حساب کرده بود. او این جنم را در من دیده بود. همین میزان انگلیسی هم که من الان بلدم مربوط به آن موقع است. من کمتر از دو سال آنجا مشغول به کار بودم. بعد تصمیم گرفتم از کارخانه بیرون بیایم. بعد از آنکه تصمیم به رفتن گرفتم، یک روز به من گفتند آقای ایرانی با شما کار دارد. معمولاً آقای ایرانی با کارگرها خصوصی صحبت نمی‌کرد. رفته به دفتر ایشان. به من گفت چرا می‌خواهی از اینجا بروی؟ تو که توانسته‌ای این قدر ترقی کنی چرا می‌خواهی بروی؟ به او گفتم آقای ایرانی، من در ذاتم کارگری نیست و می‌خواهم یک روز کارفرما شوم. به این فکر می‌کنم که اگر این کار را یاد بگیرم، نمی‌توانم کارخانه کفش بزنم. اولاً شما را خیلی دوست دارم و دوم اینکه نمی‌توانم تبدیل به کفش ملی شوم. ایشان گفت می‌خواهی چه کاره شوی؟ گفتم می‌خواهم نان فروش شوم.»

این صحبت‌های خان محمدی با ایرانی در آخرین روزهای حضور او در این مجموعه صورت گرفت و بعد از آن او از این مجموعه هم خارج

مهدی خان محمدی متولد ۱۳۳۳ در شهرستان ابهر است. پدرش تاجر پارچه بود و یکی از افراد ثروتمند شهرستان محسوب می‌شد و همین موضوع هم باعث شده بود که او کودکی آرامی را پشت سر بگذارد. تا اینکه حوادث سرنوشت دیگری را برای او و خانواده‌اش رقم زد و پدر مهدی زمانی که او کلاس ششم ابتدایی بود به دلیل دزدیده شدن اموالشان ورشکست شد. مهدی خان محمدی بعد از پایان امتحانات ششم ابتدایی (زمانی که ۱۲ ساله بود) با توجه به شرایط جدید خانواده مجبور شد کار کند. او مدتی چند رأس گوسفند و بزغاله‌ای را که برایشان باقی مانده بود به همراه برادرش به چرا می‌برد ولی بعد، از پدرش اجازه گرفت که برای کار به تهران برود و بتواند کمک‌خرج خانواده باشد. اما پدرش با این پیشنهاد مهدی مخالفت کرد و راضی به این کار نبود تا اینکه یک بار وقتی مهدی به همراه برادرش گوسفندان را به چرا برده بود، کار را به برادر سپرد و خود با پول پس‌اندازی که داشت، بلیت خرید و راهی تهران شد. عمویش در تهران زندگی می‌کرد و مهدی هم به خانه او رفت و داستان را برایش تعریف کرد ولی او هم با آمدن مهدی به تهران مخالفت کرد و گفت که آن شب را در خانه‌اش بماند ولی صبح به شهرشان بازگردد. باوجود صحبت‌های عمو، مهدی ناامید نشد و مصمم بود که در پایتخت بماند و کاری پیدا کند و آخر هم همین شد. فردای آن روز او پیش عمویش در قهوه‌خانه‌ای که در آن کار می‌کرد رفت و وقتی دید که سر عمویش شلوغ است شروع کرد به کمک کردن. وقتی صاحب قهوه‌خانه این موضوع را دید از مهدی خان محمدی خوشش آمد و هنوز بعد از ظهر نشده بود که به او پیشنهاد داد تا در قهوه‌خانه مشغول به کار شود؛ اتفاقی که برایش بسیار مهم بود. او روزی ۱۵ ریال و در ماه ۴۵ تومان حقوق می‌گرفت که تقریباً تمام آن را برای پدرش می‌فرستاد و حتی برای رفتن به حمام هم به پادگان جی می‌رفت که از آب قنات استفاده می‌کرد و رایگان بود. شب‌ها در خانه عمو می‌ماند و تمام وعده‌های غذایی را هم در قهوه‌خانه می‌خورد.

مهدی خان محمدی سه ماهی در قهوه‌خانه کار کرد تا اینکه به این فکر

به ایرانی
بنیان‌گذار کفش
ملی که برای او کار
می‌کردم، روزی
که تصمیم گرفتم
از این مجموعه
خارج شوم
گفتم من در ذاتم
کارگری نیست
و می‌خواهم
یک روز کارفرما
شوم. ایشان
گفت می‌خواهی
چه کاره شوی؟
گفتم می‌خواهم
نان فروش شوم



در آستانه جوانی بود که روزی یکی از مشتری‌هایش پیشنهادی به او داد که مسیر آینده‌اش را تعیین کرد؛ اجاره یا خرید نانوايي ای که او داشت، اتفاق وسوسه‌کننده‌ای برای خان‌محمدی که دائم به دنبال پیشرفت و توسعه کارش بود. نانوايي در منطقه پل رومی بود و مهدی خان‌محمدی برای ۴ سال آن را اجاره کرد و بعد خرید و سنگ بنای نان سحر همین‌جا گذاشته شد.



مجموعه نان
سحر با گذشت
بیش از ۴ دهه از
شروع کار به یکی
از بزرگ‌ترین
تولیدکنندگان
انواع نان‌های
صنعتی (بیش
از ۱۷۵ نوع نان)
تبدیل شده است
و بیش از هزار نفر
در آن به صورت
مستقیم کار
می‌کنند

نکته‌ای که باعث شده بود نانوايي اش باتوق فرنگی‌ها باشد و حتی گاهی جلوی مغازه‌اش صف تشکیل شود. تا زمان انقلاب با درآمدی که از این نانوايي به دست آورده بود توانست دو مغازه دیگر هم خریداری کند. او برای پیشرفت در کارش تلاش بسیاری می‌کرد و از صبح بسیار زود و پیش از طلوع تا انتهای شب کار می‌کرد و اتفاقاً نام مجموعه‌اش هم که نان سحر است از همین‌جا آمده. اولین مشتری صبح زود نانوايي او پسادگان نیروی دریایی بود که هر روز صبح برایشان نان می‌برد و در همین رفت و آمدهای صبح زود بود که یک روز وقتی به آسمان نگاه کرد نام سحر به ذهنش آمد. مجموعه‌ای که با گذشت بیش از ۴ دهه از شروع کار به یکی از بزرگ‌ترین تولیدکنندگان انواع نان‌های صنعتی (بیش از ۱۷۵ نوع نان) تبدیل شده است و بیش از هزار نفر در آن به صورت مستقیم کار می‌کنند. حالا مهدی خان‌محمدی که روزی به ایروانی بنیان‌گذار کفش ملی گفت دوست دارد کارفرما و نان‌فروش شود، نه تنها خواسته‌هایش را اجرایی کرده است بلکه با داشتن تفکر رو به جلو به خواسته‌های بسیار بیشتری هم دست یافته است. البته او در کار تولید نان همیشه کوشش کرده است که با جدیدترین روش‌ها و دانش روز جهان آشنا شود و باوجود اینکه از نظر آکادمیک تنها تا دیپلم درس خوانده ولی دوره‌های متعدد تخصصی را در حوزه آرد و نان در خارج از کشور گذرانده است. توصیه خان‌محمدی به جوانانی که می‌خواهند وارد کسب و کار و کارآفرینی شوند این است که به جای اینکه دائم به فکر رابطه و طی کردن ره صدساله در یک شب باشند، تلاش کنند روی پای خودشان بایستند و دائم برای رسیدن به هدفشان تلاش کنند. ■



شد تا به دنبال رویایش برود که «نان‌فروشی» بود؛ آرزویی که از شغل عمو به سر او افتاده بود.

نان‌فروشی از آرزو تا حقیقت

خود او در مصاحبه‌اش گفته: «عمویم نان می‌فروخت. شش‌ش روز مریض شد و من به او در کارش کمک کردم. دوچرخه داشت؛ دوچرخه‌اش را گرفتم و آن چند روز به جای او از نانوايي نان می‌گرفتم و بین سوپرمارکت‌ها و ساندویچی‌ها پخش می‌کردم. همان روزها دیدم چه اجتماع بزرگی بیرون از کفش ملی است که می‌توانم با آنها آشنا شوم و آنها مرا بشناسند. چرا باید خودم را در کارخانه حبس کنم؟ به این فکر کردم که من اگر در کفش ملی بمانم نهایتاً چهارهزار نفر مرا می‌شناسند. به همین دلیل هم تصمیم گرفتم از کارخانه بیرون بیایم و نان‌فروش شوم. آن موقع هم حقوق در کارخانه کفش ملی خوب بود. اما وقتی از آنجا بیرون آمدم، حدود شش ماه برای عمویم با حقوق روزی ۶ تومان کار می‌کردم. بعد از شش ماه گفتم من می‌خواهم برای خودم کار کنم. عمویم دوتا مشتری در عباس‌آباد داشت که از سایر مشتری‌هایش به لحاظ مسافت، دور بودند. به او گفتم آن دوتا مشتری را به من می‌دهی که کارم را با آنها شروع کنم؟ اما مخالفت کرد و گفت اگر می‌خواهی برای خودت کار کنی، مشتری‌هایت را هم خودت پیدا کن. به هر حال توانستم مشتری‌هایی برای خودم دست و پا کنم؛ ولی سخت بود. یک ماه اول روزی ۴ تومان هم درآمد نداشتم. همه مسیر را هم با دوچرخه می‌رفتم. از ۵ صبح تا ۱۰ شب کار می‌کردم. تا دربند هم می‌رفتم برای آنکه مشتری پیدا کنم؛ اما خیلی سریع توانستم رشد کنم. موتور گازی خریدم و بعد از آن هم موتور دنده‌ای. مشتری‌هایم هر روز اضافه می‌شدند.»

بیش از یک سال از شروع کار جدید نمی‌گذشت که عملاً مهدی خان‌محمدی نان‌فروش شده بود اما سقف آرزوهای او خیلی بلندتر از این بود که به همین قانع باشد و دوست داشت در کارش دست به نوآوری بزند تا بتواند هم درآمد بیشتری داشته باشد و هم مشتری‌های بیشتری را جذب کند و کارش را توسعه دهد. او یک روز که از میدان امام حسین عبور می‌کرد چشمش به قنادی‌ای افتاد که یک یک‌پزی تازه می‌فروخت. ناگهان به این فکر کرد که در کنار نان در سینی، یک یک‌پزی هم بگذارد و بفروشد، ایده‌ای که خیلی زود اجرایی کرد و اتفاقاً فروش خوبی هم برایش داشت. با این کارها و ایده‌ها بود که مهدی خان‌محمدی خیلی زود توانست درآمدش را ماهانه به ۲۰۰ تومان برساند. او همچنین در کنار کار نان‌فروشی، بوفه پارک ساعی را هم که تازه راه افتاده بود اجاره کرد و سه موتور هم خرید و چند کارگر استخدام کرد که در کنار خودش برای او نان بفروشد. خودش در مصاحبه با دنیای اقتصاد گفته حافظه‌ای بسیار قوی داشته و باوجود اینکه دفتر حساب و کتاب نداشته ولی هر روز همه پول‌ها را از مشتری‌هایش جمع می‌کرده و شب‌ها آن‌ها را زیر بالشش می‌گذاشته و می‌خواهیده؛ کاری که حس بسیار خوبی به او می‌داده.

ورود به تولید نان

مهدی در آستانه جوانی بود که روزی یکی از مشتری‌هایش پیشنهادی به او داد که مسیر آینده‌اش را تعیین کرد؛ اجاره یا خرید نانوايي ای که او داشت، اتفاقی وسوسه‌کننده برای خان‌محمدی که دائم به دنبال پیشرفت و توسعه کارش بود. نانوايي در منطقه پل رومی بود و مهدی خان‌محمدی برای ۴ سال آن را اجاره کرد و بعد خرید. اما او به دنبال تولید نان‌های سنتی همچون سسنگک و بربری و... نبود می‌خواست تحولی ایجاد کند به همین دلیل در سال ۱۳۵۳ برای اولین بار ماشین آلات تولید نان صنعتی را به عنوان یک فعال بخش خصوصی وارد ایران کرد و نان‌های خارجی تولید می‌کرد؛

بازار برای کارآفرینان دانشگاه است

نگاهی به زندگی مظفر عبدالله، بنیان‌گذار کارخانه رب روژین



در سال ۱۳۸۱ پروژه روژین رسماً آغاز و در مرداد ۱۳۹۲ اولین خط تولید با ظرفیت ۱۱۰۰ تن افتتاح شد. هم‌اکنون حدود ۵۰۰ نفر در کارخانه روژین تاک به صورت مستقیم و ۳۶۰۰ کشاورز نیز از طریق کشت گوجه برای این مجموعه کار می‌کنند

برای کارآفرین شدن و راهاندازی یک واحد تولیدی مهم‌تر از اینکه چه محصولی خروجی کار شماست، نوع نگاه جدیدی است که به تولید آن کالا دارید و این اصل رقابت را در روزگار جدید ما رقم می‌زند. حتماً اولین بودن در هر کاری از اهمیت بسیاری برخوردار است ولی بسیاری از نخستین بودن‌ها رقم خورده است و حالا چاره کار در داشتن ایده جدید در تولید کالاهایی است که پیش از این تولید شده است و شما با نگاه و تفکری تازه می‌توانید همان محصول تکراری را به کالایی کاملاً جدید تبدیل کنید. مثلاً تعداد زیادی واحد تولید رب گوجه‌فرنگی در کشور وجود دارد و اگر شما بخواهید واحد جدیدی تأسیس کنید حتماً باید به اشباع بودن این بازار فکر کنید اما داشتن ایده‌ای نو می‌تواند بازار را برای شما به گونه‌ای دیگر رقم بزند و حتی مشتریانی که سال‌ها عادت کرده‌اند که از برندی خاص خرید کنند تغییر موضع بدهند و مشتری شما بشوند. اتفاقی که کارخانه روژین در تولید محصولات خوراکی به خصوص رب گوجه‌فرنگی رقم زد و با ایده‌های متنوع و نو در تولید محصولات توانست مشتریان بسیاری را با وجود اشباع بودن بازار جذب کند. کارخانه‌ای که در نزدیکی کرمانشاه قرار گرفته است و در فصل برداشت گوجه‌فرنگی و تولید رب تازه حال و هوایی بسیار خاص به خود می‌گیرد و همه‌جا پر می‌شود از سرخی گوجه‌هایی که در هر گوشه از حیاط

کارخانه چرخ می‌خورند تا وارد خط تولید و تبدیل به انواع محصولات شوند. مجموعه‌ای صنعتی که سید مظفر عبدالله بنیان‌گذار و مدیرعامل آن است. او متولد ۱۳۳۱ شمسی در واران یکی از ده‌های هفتگانه دهستان جاسب در منطقه دلیجان است. روستای آن‌ها با وجود اینکه وسعت چندانی ندارد ولی در صنعت و کارآفرینی کشور جایگاه ویژه‌ای دارد زیرا مرحوم حاج سید محرم ناصری بنیان‌گذار حلواشکری عقاب هم اهل همین روستا است. مظفر عبدالله ۴ ساله بود که خانواده‌اش به تهران مهاجرت کردند و در خانه‌ای استیجاری در خیابان گرگان ساکن شدند. او در این منطقه درس خواند و دیپلم گرفت و بعد از آن هم در سال ۱۳۵۰ با گرفتن پذیرش در رشته حسابداری وارد موسسه عالی حسابداری شد.

او هم‌زمان با تحصیل در دانشگاه از ترم دوم شروع به کار کرد و در اولین قدم در شرکت کامیون‌سازی ماک که از سوی اصغر قندچی راهاندازی شده بود و در کنار تولید با همکاری ماک آمریکا قطعات و لوازم یدکی کامیون به ایران وارد می‌کرد به عنوان حسابدار پاروقت مشغول شد. او با حقوق ماهانه ۱۰۰ تومان شروع به کار کرد ولی در سال ۱۳۵۳ با پایان تحصیل، زمانی که برای رفتن به خدمت سربازی آماده می‌شد درآمدش نزدیک به ۸۰۰ تومان شد و همه این‌ها به دلیل تلاش و پشتکاری بود که مسئولان شرکت ایرانی-آمریکایی ماک در او می‌دیدند. مظفر عبدالله با پایان تحصیل به سربازی رفت و با توجه به اینکه بازیکن بسکتبال بود به عضویت تیم بسکتبال پادگان درآمد و حتی کاپیتان تیم شد و به نایب قهرمانی مسابقات نیروی‌های نظامی کشور رسید. البته او در زمان سربازی هم در شرکت ماک کار می‌کرد و مدیرعامل

شرکت با رفتن او موافقت نکرد و حتی برای اینکه خودش را بعد از پادگان به شرکت برساند، ماشینیه را اختیارش قرار داد. او در شرکت ماک حتی به عنوان عضو هیئت مدیره و مدیر مالی هم انتخاب شد.

در سال ۱۳۵۷ و با پیروزی انقلاب اسلامی شرکت ماک دستخوش تحولات بسیاری شد ولی مظفر عبدالله برای چند سال در این مجموعه باقی ماند تا اینکه با پیشنهاد پدر همسرش حاج سید جلیل ناصری که از کارآفرینان قدیمی کشور و بنیان‌گذار برند حلواشکری عقاب بود، مواجه شد. در آن زمان مرحوم سید جلیل مالک کارخانه‌ای دیگری هم در جاده قدیم کرج با نام «شرکت تولیدی گرمدره» بود که با برند و جین محصولاتش را تولید می‌کرد. او به عبدالله پیشنهاد داد که در قبال حقوق به مراتب بیشتر و درصدی از سود شرکت مدیریت تولیدی گرمدره را برعهده گیرد، کاری که اصلاً به تجربه‌های پیشینش ربطی نداشت ولی در نهایت آن را پذیرفت. خود او در گفت‌وگو با یکی از روزنامه‌های محلی کرمانشاه در این باره گفته است: «کار من میل‌لنگ و سیلندر و لوازم یدکی خودرو بود که هیچ ربطی به رب و کنسرو و کمپوت و بقیه مواد غذایی شرکت گرمدره نداشت. از طرفی جدا شدن از گذشته بسیار سخت است. همیشه ترس این وجود دارد که آنچه دارید از دست بدهید و چیزی هم به دست نیایید. اما من علاقه خاصی به شروع کارهای جدید دارم و به همین دلیل پیشنهاد را پذیرفتم»

البته در آن زمان با توجه به تحولات سیاسی کشور و جنگ تحمیلی شرایط تولید در بیشتر کارخانه‌ها از جمله گرمدره خوب نبود ولی مظفر عبدالله به دنبال آن بود که با اقداماتی تا جای ممکن به شرایط کارخانه سر و سامان بدهد. او تحولات و سامان‌دهی را از منابع انسانی شروع کرد و بعد هم تمرکز خود را بر برندسازی و افزایش کیفیت محصولات گذاشت. معتقد بود باید به منفعت بلندمدت کارخانه فکر کرد به جای اینکه با کارهای مقطعی و ضربتی تنها به سامان‌دهی شرایط پرداخت. او صبح‌ها برای رسیدگی به دفاتر حسابداری به دفتر مرکزی حلواشکری عقاب در میدان اعدام و بازار می‌رفت و ظهر هم راهی کارخانه می‌شد. مظفر عبدالله بازار را دانشگاه می‌داند و در گفت‌وگو با یکی از سایت‌های مرتبط با این شرکت گفته است: «بهترین راه رسیدن به حقیقت، در نظر گرفتن واقعیت است. من آن موقع می‌دانستم که باید واقعیت بازار را بپذیرم. میدان اعدام و بازار واقعیت بود. من بدون درک این واقعیت نمی‌توانستم در تولید موفق شوم و به همین خاطر به بازار دانشگاه میدان اعدام می‌گفتم. در آنجا کسانی حضور داشتند که نبض بازار در دستشان بود و با یک تلفن می‌توانستند برند و محصولی را از خاک بلند کنند و یا زمین بزنند. از طرفی من در آنجا دوستانی پیدا کردم که هنوز هم با آن‌ها ارتباط دارم و در بسیاری از فعالیت‌ها به هم کمک می‌کنیم»

مدت زیادی از کارش در کارخانه گرمدره (و جین) نگذشته بود که با مدیریت شرکت پگاه آشنا شد که در آن زمان علاوه بر تولید شیر از سیستم قوی توزیع هم برخوردار بود؛ عبدالله که بخشی از مشکل کارخانه و جین را در پخش می‌دید، به مدیران پگاه پیشنهاد داد که محصولات شرکت آن‌ها را هم در کنار محصولات لبنی توزیع کنند؛ موضوعی که با موافقت آن‌ها روبه‌رو شد و به همکاری نزدیک‌تر بین مجموعه پگاه و و جین منجر شد. با گسترش همکاری‌ها مدیر کارخانه پگاه به مظفر عبدالله پیشنهاد داد که در

مظفر عبدالله در آستانه سی سالگی کار در سال ۱۳۷۹ تصمیم گرفت سهامش در کارخانه دلپذیر را بفروشد و خود را بازنشسته کند که به صورت کاملاً اتفاقی با استاندار وقت کرمانشاه آشنا شد و به پیشنهاد او برای کار و تولید به این استان رفت. او در سال ۱۳۸۰ شرکت روژین تاک را ثبت و زمینی به وسعت ۲۴ هکتار برای تولید رب گوجه فرنگی و نوآوری در این زمینه خریداری کرد.



صادرات از همان روز اول مهم ترین هدف راه اندازی کارخانه تولید رب روژین بود و پس از افزایش تولید مجموعه روی بازارهای داخلی هم سرمایه گذاری صورت گرفت. موقعیت کرمانشاه و نزدیکی آن به عراق و اقلیم کردستان این کشور بهترین گزینه را برای صادرات پیش روی مدیران کارخانه تولید رب روژین قرار داده است و تحقیقاتی که در این زمینه انجام شد هم نشان داد راه اندازی این کارخانه می تواند سوددهی بالایی داشته باشد. مدیران کارخانه روژین حتی نام کارخانه را نیز که کلمه ای کردی است و به معنای روشنایی باتوجه به بازار عراق انتخاب کردند و در بسته بندی هم رنگ سبز را باتوجه به تحقیقات میدانی از بازار عراق برگزیدند. این شرکت سال گذشته ۳۰ میلیون قوطی انواع رب به کشور عراق صادر کرده است. شرکت روژین در سال ۱۳۹۶ به عنوان واحد کشت و صنعت نمونه کشور انتخاب شده و با بیش از ۴۰ میلیون دلار صادرات در سال از صادرکنندگان برتر مواد غذایی کشور است.

۸ هزار هکتار رسیده است. در کنار آموزش به کشاورزان افزایش بهره‌وری زمین‌های کشاورزی و تولید محصول بهتر برنامه دیگری بود که او در کنار تولید اجرایی کرد و بذرهایی هیبرید را جایگزین بذرهایی سنتی کرد که برداشت را افزایش داد. علاوه بر این‌ها او با مذاکرات بسیار کشاورزان را قانع کرد که از سموم و کودها کمتر استفاده کنند و نتیجه این تحولات برداشت بیشتر گوجه در حجم کمتر زمین کشاورزی بود. هم‌اکنون بیش از ۳۶۰۰ کشاورز با مجموعه صنعتی روژین قرارداد دارند که از ۵ هزار متر تا ۲۰ هکتار زمین در مالکیتشان است و در مجموع ۳۶۰ هزار تن گوجه برداشت می‌کنند و در اختیار این مجموعه صنعتی می‌گذارند.

صادرات از همان روز اول مهم‌ترین هدف راه‌اندازی کارخانه تولید رب روژین بود و پس از افزایش تولید مجموعه روی بازارهای داخلی هم سرمایه‌گذاری صورت گرفت. موقعیت کرمانشاه و نزدیکی آن به عراق و اقلیم کردستان این کشور بهترین گزینه را برای صادرات پیش روی مدیران کارخانه روژین قرار داده است و تحقیقاتی که در این زمینه انجام شد هم نشان داد راه‌اندازی این کارخانه می‌تواند سوددهی بالایی داشته باشد. مدیران کارخانه روژین حتی نام کارخانه را نیز که کلمه‌ای کردی است و به معنای روشنایی باتوجه به بازار عراق انتخاب کردند و در بسته‌بندی هم رنگ سبز را باتوجه به تحقیقات میدانی از بازار عراق برگزیدند. این شرکت سال گذشته ۳۰ میلیون قوطی انواع رب به کشور عراق صادر کرده است. شرکت روژین در سال ۱۳۹۶ به عنوان واحد کشت و صنعت نمونه کشور انتخاب شده و با بیش از ۴۰ میلیون دلار صادرات در سال از صادرکنندگان برتر مواد غذایی کشور است.

مظفر عبدالله در گفت‌وگو با سایت این شرکت گفته است: «مدیریت فقط سودآوری نیست بلکه فایده اجتماعی است که ارزش یک فعالیت اقتصادی را مشخص می‌کند. این سیاست من است و در اثبات موفقیت آن به آمار برداشت اشاره می‌کنم. میانگین برداشت گوجه در کشور ۳۹ تن در هکتار است که ما توانستیم آن را به ۷۰ تا ۷۵ تن در هکتار برسانیم و برنامه داریم که به ۱۰۰ تن افزایش دهیم. این یعنی زمین زیر کشت کمتر، مصرف منابع کمتر و سود بیشتر برای کشاورز، طبیعت و ما. همین سودآوری متقابل و عمل به وعده‌ها باعث شده که رابطه خوب و مستحکمی بین ما و کشاورزان محلی برقرار شود. شاید باور کردنی نباشد اما سالانه ۲۰۰ هزار تن گوجه از کشاورزان تحویل می‌گیریم که بابت آن حتی یک ورق چک هم از ما طلب نمی‌کنند.»

کارخانه دلپذیر که خریداری کرده بودند شراکت کنند. باتوجه به اینکه شرکت دلپذیر مجموعه‌ای بزرگ و شناخته‌شده محسوب می‌شود، مظفر عبدالله با پدر همسرش صحبت کرد و در نهایت آن‌ها با فروش وجین توانستند ۵۰ درصد سهام کارخانه دلپذیر را خریداری کنند. مظفر عبدالله به عنوان یکی از مدیران ارشد کارخانه دلپذیر انتخاب شد و در سال ۱۳۷۵ تصمیم گرفت در کنار کار ادامه تحصیل هم بدهد. او باتوجه به نیازی که در خود برای مدیریت مجموعه‌های صنعتی احساس می‌کرد، در رشته کارشناسی ارشد مدیریت پروژه و تولید در سازمان مدیریت صنعتی ادامه تحصیل داد. خودش در این باره گفته: «فکرم مربوط به سال‌ها پیش بود و نیاز داشتم که از نظر علمی به‌روز شوم.»

روژین چگونه جان گرفت؟

مظفر عبدالله در آستانه سی سالگی کار در سال ۱۳۷۹ تصمیم گرفت سهامش در کارخانه دلپذیر را بفروشد و خود را بازنشسته کند که به صورت کاملاً اتفاقی با استاندار وقت کرمانشاه آشنا شد و به پیشنهاد او برای کار و تولید به این استان رفت. او در سال ۱۳۸۰ شرکت روژین تاک را ثبت و زمینی به وسعت ۲۴ هکتار برای تولید رب گوجه فرنگی و نوآوری در این زمینه خریداری کرد. در سال ۱۳۸۱ پروژه روژین رسماً آغاز و در مرداد ۱۳۹۲ اولین خط تولید با ظرفیت ۱۱۰۰ تن افتتاح شد. هم‌اکنون حدود ۵۰۰ نفر در کارخانه روژین تاک به صورت مستقیم و ۳۶۰۰ کشاورز نیز از طریق کشت گوجه برای این مجموعه کار می‌کنند. بزرگ‌ترین مشکل پیش روی عبدالله در راه‌اندازی کارخانه رب روژین تهیه و تامین گوجه فرنگی مورد نیاز بود و به همین منظور او خانه به خانه با مالکان زمین‌های کشاورزی منطقه کرمانشاه مذاکره کرد و به آن‌ها پیشنهاد داد گوجه فرنگی کشت کنند و او به صورت تضمینی محصولاتشان را خریداری خواهد کرد. در این بین حدود ۱۰۰ کشاورز حاضر به همکاری شدند و در ۳۰۰ هکتار زمین به صورت تضمینی گوجه کشت شد. همچنین عبدالله برای تولید گوجه مرغوب آموزش کشاورزان را هم شروع کرد و برای آن‌ها کلاس برگزار کرد. ولی گردش روزگار و آب و هوا در سال نخست کار با او همراهی نکرد زیرا سرمای بی‌سابقه تمام محصول گوجه را سیاه کرد و او که خرید تضمینی انجام داده بود یک میلیارد تومان زیان دید ولی از ادامه مسیر منصرف نشد و اقدام او به پرداخت پول کشاورزان باوجود سرمازدگی محصولات اثر بسیار مثبتی در بین کشاورزان منطقه گذاشت، نامش را سر زبان‌ها انداخت و باعث شد کشاورزان بیشتری تمایل به همکاری با او پیدا کنند و میزان زمین‌های زیر کشت از ۳۰۰ هکتار به هزار هکتار افزایش یابد و هر سال هم بیشتر شود تا جایی که هم‌اکنون به



مردی با انگشتان سبز

نگاهی به زندگی **علی اصغر جهانگیری**، بنیان گذار مجموعه کشاورزی کندلوس



انگلیسی‌ها اصطلاحی دارند به عنوان «گرین فینگر» که به فارسی می‌شود «انگشت سبز» و آن را برای افرادی استفاده می‌کنند که به قول خودمان دست به هر چیزی بزنند می‌روید و سبز می‌شود. علی اصغر جهانگیری کارآفرین قدیمی با ۷۲ سال سن یکی از همین انگشت‌سبزها است؛ کسی که مجموعه صنعتی - کشاورزی تولید گیاهان دارویی کندلوس را راه‌اندازی کرد و پیش از آن هم سال‌ها تجربه مدیریت کارخانه تولید دارو و تأسیس کارخانه هگزان را در کارنامه‌اش دارد.

علی اصغر جهانگیری اسفند ۱۳۲۵ در یکی از روستاهای زیبا ولی دورافتاده مازندران که چندسالی است به همت افرادی همچون او به قطب گردشگری تبدیل شده به دنیا آمد. او باوجود اینکه خانواده‌اش شرایط مالی مناسبی داشتند از کودکی علاقه به کار داشت و در روستایشان به اهالی و مسافران آدامس می‌فروخت. «از نوجوانی همیشه به پدرم می‌گفتم که دوست دارم آدم بزرگی شوم و روی پای خودم بایستم.»

جهانگیری پس از پایان تحصیلات متوسطه و اخذ دیپلم به کمک خانواده راهی آمریکا شد و در ایالت تگزاس در رشته حفاری چاه نفت ادامه تحصیل داد و پس از آن به ایران بازگشت ولی باتوجه به اینکه توانست بورس تحصیلی سازمان ملل را دریافت کند دوباره به وین پایتخت اتریش رفت. خود او درباره آن سال‌ها گفته: «پس از فارغ‌التحصیلی در رشته شیمی و برگشت به ایران به کارهای مختلف مشغول شدم تا اینکه یک آگهی در روزنامه دیدم که سازمان ملل یک بورسیه به ۲۶ کشور در حال توسعه داده بود. من با اینکه متاهل بودم و مشغول کار، قبول شدم و به اتریش رفتم. در رشته پلیمر پلاستیک فارغ‌التحصیل و همان‌جا در اروپا به عنوان ناظر بر عملکرد ۱۵ کشور اروپایی در صنعت و مصرف پلاستیک، در سازمانی زیرمجموعه سازمان ملل استخدام شدم. ولی پس از مدتی دلم طاقت نیاورد و به ایران بازگشتم.»

با پایان تحصیل علی اصغر جهانگیری بار دیگر به ایران بازگشت

و در کارخانه سیمان تهران مشغول به کار شد، البته هم‌زمان باتوجه به علاقه‌ای که به تحصیل داشت در رشته مهندسی نساجی دانشگاه پلی‌تکنیک (امیرکبیر) هم درس خواند و یک مدرک کارشناسی ارشد دیگر هم دریافت کرد. جهانگیری مدتی را در سیمان تهران مشغول به کار بود ولی بعد، از این کارخانه بیرون آمد و کار در کارخانه تولید دارو را شروع کرد که به مدت ۱۰ سال طول کشید. او سال‌های بسیاری مدیریت این مجموعه را برعهده داشت و تفکر رو به جلویی باعث شد که تحولات مهمی در این مجموعه رقم بخورد و محصولات جدیدی تولید شود. خود او در چند مصاحبه گفته معاونش (مهندس بازرگانی) در تولید دارو و ایده‌هایش نقش مهمی در نوآوری در این دوره و به صورت کلی زندگی او داشته است؛ معاونی که معتقد بود با ایده «بشکنیم و بسازیم» باید کارها پیش برود زیرا برای رسیدن به هدف ابتدا باید خود را بشکنیم و سپس بازسازی کنیم و این موضوع جسارت و خلاقیت در فرد ایجاد می‌کند. جهانگیری تا زمان انقلاب در مجموعه تولید دارو کار کرد ولی بعد از آن باتوجه به تحولات سیاسی و مصادره شدن کارخانه تولید دارو این مجموع را ترک کرد و مدتی به کارهای متفرقه پرداخت تا اینکه کارگاه خود را راه‌اندازی کرد. «در ۳۲ سالگی، متاهل با یک بچه و با ۲ هزار تومان پس‌انداز از کار بیکار شدم. مهندس بازرگانی تحقیق کرده بود که فروش بشکه خالی سود زیادی دارد. اول خجالت می‌کشیدم و فکر می‌کردم زشت است که من، مهندس جهانگیری با ۱۰ سال سابقه مدیرعاملی تولید دارو، بشکه خالی بفروشم اما سرانجام دست به کار شدم. یک وانت کرایه کردیم و هر روز به کارخانه‌های مختلف می‌رفتیم و بشکه خالی می‌خریدیم و می‌فروختیم. پس از مدتی در خیابان رسالت یک مغازه اجاره کردیم و با پولی که در این چند سال درآورده بودیم، اولین کارگاهمان را افتتاح کردیم.»

او باتوجه به تجربه و تخصصی که داشت به دنبال تولید محصولات شوینده و بهداشتی رفت و بعد از مدتی با جذب مشتری نام هگزان را برای محصولات خود انتخاب کرد و به مرور زمان کارگاه را به مجموعه صنعتی بزرگی تبدیل کرد. او خوب می‌دانست که خرید خانه با خانم‌هاست و اگر می‌خواهد در تولید محصولات شوینده و بهداشتی مشتری جذب کند باید به خواسته و سلیقه خانم‌ها احترام بگذارد و طبق آن تولید را شروع کند. «با این دید و اینکه خانم‌ها از رنگ قرمز خوششان می‌آید، اولین مایع ظرف‌شویی با رایحه توت‌فرنگی را تولید کردیم و بعد از آن در همین کارگاه با چند کارگر روزمزد، گروه کارخانه‌جات هگزان شروع به کار کرد.» سرمایه اولیه‌اش برای ساخت این مجموعه ۹ هزار تومان بود، مجموعه‌ای که حدود ۱۵ سال کار کرد اما در نهایت بعد از فراز و نشیب‌های بسیار با چالش‌های اقتصادی روبه‌رو شد و جهانگیری در سال ۱۳۷۴ آن را با ۲/۵ میلیارد تومان وام و بدهی واگذار کرد.

پس از این شکست سخت اقتصادی جهانگیری نه تنها روحیه خود را نباخت بلکه دوباره همه چیز را از صفر شروع کرد. در ابتدا دفتر

معاونی در تولید دارو داشتیم که معقد بود با ایده «بشکنیم و بسازیم» باید کارها پیش برود زیرا برای رسیدن به هدف ابتدا باید خود را بشکنیم و سپس بازسازی کنیم و این موضوع جسارت و خلاقیت در فرد ایجاد می‌کند

جهانگیری چند سال پیش در برنامه «پایش» گفت: «اگر مرا در کویر لوت هم رها کنید پس از یک سال می بینید که در آنجا هم باغی درست کرده ام»

اگر نمی توانیم در
اینجا پولدار شویم،
خودمان پشتکار
نداریم، اینجا زمین
فراوان در اختیار
داریم، آفتاب
عالی داریم و... اما
متأسفانه پشتکار
و خلایقیت نداریم،
فکر نمی کنیم

مارک ایتالیایی به قیمت چندین هزار تومان می خیریم»
جهانگیری با بیش از ۷ دهه زندگی مثل یک جوان کار می کند و پرنرژی است. بیشتر مواقع یکی، دو ساعت خواب برایش به اندازه ۷، ۶ ساعت است. خودش گفته بعضی مواقع آن قدر کار می کند که سرپا خوابش می برد و حتی در آسانسور خوابیده است. جهانگیری به کارهای فرهنگی هم علاقه دارد و تاکنون بیش از ۲۰ کتاب در زمینه کارآفرینی و تولید گیاهان دارویی نوشته و شعر هم می گوید.
او معتقد است اگر می خواهید یک مدیر موفق شوید باید نزد کارگزاران محبوب باشید. «من اگر نگهبان شرکت را بشناسم و بدانم یک پسر دارد که اسمش مهدی است و مدرسه می رود، در یک فرصت مناسب، مثلاً اول مهر، با او سلام و علیک کنم و حال پرسش را بپرسم و برای پرسش یک سری لوازم التحریر به عنوان هدیه بخرم، تا اید فراموش نمی کند و کار مرا کار خودش می داند. چندوقت پیش یک نفر از فرانسه آمده بود و دنبال من می گشت، به یکی از کارگرها گفته بود آقای جهانگیری کجاست و آن کارگر گفته بود آن آقای که دارد در زمین کار می کند و مثل خود ماست. مردم ما مدیری را که با ماشین آخرین مدل سر کار برود و بخواهد کلاسش را حفظ کند، دوست ندارند. با سادگی خودتان را بیمه کنید.»



تنها ۵ دقیقه بیکاری

علی اصغر جهانگیری در برنامه «پایش» خاطره ای از بیرون آمدنش از کارخانه تولید دارو بعد از ۱۰ سال مدیریت این مجموعه تعریف کرد: «همان روزی که از تولید دارو بیرون آمدم به هیئت مدیره گفتم بیکاری امثال من ۵ دقیقه هم طول نمی کشد. البته باور نمی کردم چنین اتفاقی بیفتد! اما واقعا ۵ دقیقه هم طول نکشید و در حال بیرون آمدن از شرکت بدم که پرده فروش سر کوچه شرکت صدامی کرد و گفت: آقای مهندس هر روز قیراق و سرحال از اینجا رد می شدید، چرا ناراحتید؟ گفتم بیکار شده ام. او گفت: بازار ما هم کساد شده، ما قلاب پرده تولید می کردیم اما دیگر کسی نمی خرد چون به صرفه نیست و گیره های آهنی به دلیل تولید سروصدا دیگر طرفدار ندارد. به او گفتم چرا این گیره ها را با پلاستیک نمی سازی و او گفت: تو اگر با پلاستیک بسازی چقدر تمام می شود؟ گفتم ۱/۵ ریال. او گفت: تو تولید کن، من ۳ ریال از تو می خرم، ۷ ریال به مغازه می فروشم و مردم هم ۱۰ ریال آن را می خرند. همان جا سفارش ۶ میلیون گیره پرده گرفتیم و واقعا ۵ دقیقه هم بیکار نماندم»

کوچکی اجاره و برای اولین بار در ایران ژل کتیرا روانه بازار کرد. ولی اقدامی که باعث شد جهانگیری بار دیگر به زندگی کارآفرینانه بازگردد نوآوری در تولید چای کیسه ای با استفاده از پوست میوه های معطر بود؛ اقدامی که به صورت سنتی سال های بسیاری بود که در روستایشان انجام می شد و او بارها مزه آن را به صورت دم کرده و سنتی چشیده بود و حالا راهی برای صنعتی کردن آن و تبدیلیش به چای کیسه ای یافت که با استقبال بسیار بسیار زیاد هم روبه رو شد و همین موضوع او را تشویق کرد تا با کار شبانه روزی وارد تولید انواع چای های کیسه ای و گیاهان دارویی شود و مجموعه کشاورزی کندلوس را راه اندازی کند. او برای جان گرفتن این مجموعه از نیروهای محلی منطقه، از دانش آموزان گرفته تا زنان روستایی و... کمک گرفت و علاوه بر اشتغال و درآمدزایی برای آن ها به توسعه منطقه کندلوس و روستاهای اطرافش پرداخت. مدرسه سازی و تشویق کودکان محلی به تحصیل، کشیدن برق، ساخت موزه، کتابخانه و... تنها بخشی از اقداماتی است که او انجام داده است. خود او چند سال پیش در برنامه «پایش» گفت: «اگر مرا در کویر لوت هم رها کنید پس از یک سال می بینید که در آنجا هم باغی درست کرده ام.» در حال حاضر مجتمع کشاورزی کندلوس بیش از ۱۰۰ فرآورده گیاهی تولید و به بسیاری از کشورها صادر می کند. جهانگیری در سفرهای متعدد حدود ۲۵۰ گونه گیاهی را از سراسر ایران و دنیا جمع آوری کرده و به مجتمع کشاورزی خود برده که همان هم اکنون پشتوانه بسیار بزرگی برایش محسوب می شود.

جهانگیری معتقد است ساخته نشدن یا دوام نداشتن برند در کشور ما دلایل بسیاری دارد، اما مهم ترین دلیل آن ساختاری و زیربنایی است، زیربنای اقتصادی، تاریخی و فرهنگی. «ساخت و دوام برند نیازمند شرایط خاصی است و زیرساخت هایی نیاز دارد که ما فاقد آن هستیم. مثلاً در حوزه کشاورزی یا صنایع غذایی کشورمان باید در این نکته جستوجو کرد که کشاورزی ما همچنان معیشت محور و فقط برای سیر کردن شکم است. همین طرز تفکر باعث شده ما تا به امروز پیشرفتی در این زمینه حاصل نکنیم. کشوری مانند هلند با وسعتی کمتر از استان مازندران از صادرات گل سالانه چند ده میلیارد دلار درآمد حاصل می کند، اما ما چه کردیم؟ برای زعفران، پسته و... که کالاهای خاص کشورمان هستند و توانایی برند شدن در جهان را دارند چه اقداماتی انجام دادیم؟ این موضوع نشان می دهد که تفکری برای ساخت و پرداخت برند در اقتصاد و جامعه ما وجود ندارد و برای به وجود آوردنش هم کاری نکرده ایم.»

او با توجه به ظرفیت های کشور معتقد است: «اگر نمی توانیم در اینجا پولدار شویم، خودمان پشتکار نداریم. اینجا زمین فراوان در اختیار داریم، آفتاب عالی داریم و... اما متأسفانه پشتکار و خلایقیت نداریم، فکر نمی کنیم. با ۱۷۰۰ دلار انرژی ۱۰۰۰ دلار تولید می کنیم؛ درحالی که در اروپا با ۲۰۰ دلار انرژی ۱۰۰۰ دلار تولید دارند. در ژاپن با ۱۰۰ دلار و در چین با ۸۰ دلار همین مقدار تولید می کنند. من همیشه می گویم که پولدار شدن فقط جنم می خواهد. چندوقت پیش به یکی از دوستانم کاری پیشنهاد دادم که میلیونر شود، به او گفتم هر سال ۶ هزار تن هسته انگور در ارومیه و آذربایجان دور ریخته می شود و کارخانه ها برای دفن کردن این هسته ها پول هم می دهند زیرا باعث جمع شدن پشه و کثیفی و... می شود. به او گفتم یک دستگاه روغن کشی و از این هسته ها روغن هسته انگور بگیر که هیچ کارخانه ای در ایران آن را تولید نمی کند و ما ۵۰۰ سی سی از آن را با

نگاهی به تاریخچه ثروت خانواده دل پینو

سلطان آجرها

قابلیت فروویال شد و این تردید را به میان آورد که یا مونوبولی بزرگ‌ترین فرودگاه‌های بریتانیا باید به دست یک شرکت غیرقابل اعتماد خارجی سپرده شود یا نه.

دست سرنوشت سبب شد که پسر از مشاوره پدرش در این زمینه درست در زمان شکل گرفتن این معامله محروم شود. رافائل بزرگ پس از اینکه امور شرکت را به دست وارثش سپرد، سوار کشتی تفریحی ۸ میلیون پوندی‌اش شد تا به هدفش یعنی قایق سواری دور دنیا دست پیدا کند. سال ۲۰۰۴ در محدوده تاهیتی قایق او دچار یک طوفان ناگهانی شد و به گفته شاهدان دل پینو بارها به در و دیوار کوبیده شد و پشتش صدمه دید. تیمی از دکترها در لندن ماه‌ها تلاش کردند تا بخشی از توانایی پاهای او را بازگردانند اما توفیقی به دست نیامد و دل پینو فلج و ویلچر نشین شد و توانایی تکلم را از دست داد.

رافائل بزرگ

اما رافائل دل پینوی بزرگ از ابتدا که بود و کارش را از کجا شروع کرد؟ رافائل دل پینو مورینو در سال ۱۹۲۰ در خانواده مرفهی ساکن مادرید به دنیا آمد و زندگی بزرگسالی‌اش را به عنوان یک مهندس آغاز کرد. اولین شغل او کار در یک شرکت ایالتی خط آهن به نام رینف بود و او وظیفه کار گذاشتن ریل‌بندها (یا تراورس که به تکیه‌گاه بتونی یا چوبی یا فولادی می‌گویند که ریلها روی آن بسته می‌شود) را بر عهده داشت. او بابت گذاشتن هر ریل‌بند ۴ پستا (حدود ۱ پوند) حقوق می‌گرفت.

بعدها در مصاحبه‌ای در مورد این نوع کار و دستمزدش گفته بود: «رزشش را داشت. باید از جایی کارتان را شروع کنید.» سال ۱۹۴۷ او شروع به کار برای شرکتی ساخت و ساز ویاس کرد، شرکتی که تا پیش از تاسیس فروویال، تبدیل به مدیرش شده بود.

اقتصاد اسپانیا که در سال‌های ۱۹۳۶ تا ۱۹۳۹ و شعله‌ور شدن جنگ‌های داخلی این کشور راکد مانده بود حالا رو به پیشرفت داشت و شرکت فروویال که در سال ۱۹۵۲ تاسیس شد شروع کرد به سرمایه‌گذاری‌های جدید و از حوزه ریل‌بند وارد حوزه‌های معدن، جاده، املاک و مدیریت پروژه شد.

پس از مرگ ژنرال فرانکو در سال ۱۹۷۵ و انتقال قدرت سیاسی به شیوه دموکراتیک، اسپانیا مرزهایش را به روی سرمایه‌گذاری خارجی گشود و دل پینو از این موقعیت حداکثر استفاده را کرد و وقتی کشورش به



«سلطان آجرها» لقبی بود که به رافائل دل پینو داده بودند، تاجر بزرگی که در ۸۷ سالگی و در سال ۲۰۰۸ از دنیا رفت. او موسس هلدینگ ساختمانی فروویال در اسپانیا بود. شرکت او در سال ۲۰۰۶ توانست با تشکیل کنسرسیومی بریتیش ایرپورت اتوریته (BAA) را تصرف کند و از آن به بعد اختیار شرکت‌های هواپیمایی هیترو، گاتویک، استانسند و چهار شرکت هواپیمایی دیگر را هم در اختیار گرفت. این همان زمانی بود که در اسپانیا او را به عنوان مهم‌ترین و موفق‌ترین تاجر کشور می‌شناختند و به او لقب El rey de los ladrillos یا همان سلطان آجرها را داده بودند. دل پینوی بزرگ شرکت فروویال را در سال ۱۹۵۲ بنیان گذاشت که ابتدا هدفش تامین و تجهیز خطوط آهن برای اتصال به شبکه قطار اسپانیا بود. زمانی که در سال ۲۰۰۰ نوبت به واگذاری کسب‌وکار به پسرش رسید که او هم رافائل نام داشت، فروویال بزرگ‌ترین گروه ساخت و ساز اسپانیا و دومین شرکت بزرگ این کشور بود. در واقع رافائل جونیور بود که رهبری تصرف شرکت BAA را بر عهده داشت. این معامله ۱۰٫۳ میلیارد پوند هزینه داشت و میزان بدهی شرکت فروویال را به ۲۲ میلیارد پوند رساند، رقمی تقریباً ۳ برابر سرمایه‌ای که شرکت در اختیار داشت. در سال ۲۰۰۸ مجموعه‌ای از داستان‌های ترسناک در مورد فاجعه در بازگشایی ترمینال ۵ (متعلق به شرکت هواپیمایی هیترو) باعث ایجاد سوال‌هایی در مورد

زهر چوپانکاره

دبیر بخش کار آفرین خارجی

او کیست؟

رافائل دل پینو کالوو
سوتلور رئیس شرکت
خدمات زیربنایی و
ساخت و ساز فروویال
است، یک شرکت
اسپانیایی که در ۱۷۲
شهر دنیا فعالیت دارد.
دل پینو با ۳٫۳ میلیارد
دلار ثروت در فهرست
فوربز در جایگاه ۶۷۹
ثروتمندان جهان قرار
دارد.

شرکت فروویال تاسیس شد. در ابتدا کار این شرکت ساخت و کارگذاری ریل‌بندهای خطوط راه آهن اسپانیا بود.

رافائل دل پینو در شهر مادرید اسپانیا به دنیا آمد.

۱۹۵۸

۱۹۵۲

۱۹۴۷

۱۹۲۰

رافائل دل پینو جونیور به دنیا آمد.

دل پینو شروع به کار برای شرکت ساخت و ساز ویاس کرد، شرکتی که تا پیش از تاسیس فروویال، تبدیل به مدیرش شده بود.

اقتصاد اسپانیا که در سال‌های ۱۹۳۶ تا ۱۹۳۹ و شعله‌ور شدن جنگ‌های داخلی این کشور را کد مانده بود حالا رو به پیشرفت داشت و شرکت فروویال که در سال ۱۹۵۲ تاسیس شد شروع کرد به سرمایه‌گذاری‌های جدید و از حوزه ریل‌بند وارد حوزه‌های معدن، جاده، املاک و مدیریت پروژه شد.



در اوایل دهه ۹۰ میلادی قراردادهایی که این شرکت برای ساخت نمایشگاه سویل، ساخت و سازهای مربوط به المپیک بارسلون و موزه گوگنهایم در بلبائو منعقد کرد این خانواده را به سمت ثروت بیشتر هم سوق داد و در ضمن سودهای شرکت فروویال از اسپانیا فراتر رفت و تمامی اروپا، شمال آفریقا و آمریکای شمالی را هم در بر گرفت

اولین شغل رافائل دل پینوی پدر، کار در یک شرکت ایالتی خط آهن به نام ریف بود و او وظیفه کار گذاشتن ریل‌بندها را بر عهده داشت. او بابت گذاشتن هر ریل‌بند ۴ پستا (حدود ۱ پوند) حقوق می‌گرفت. بعدها در مصاحبه‌ای در مورد این نوع کار و دستمزدش گفته بود: «ارزشش را داشت. باید از جایی کارتان را شروع کنید.»

صورت عمده بر روی ساخت بزرگراه‌ها فعالیت دارد، فعالیتی که تنها به اسپانیا محدود نیست و دامنه‌اش به پرتغال، کانادا و آمریکا هم رسیده است و همچنین پروژه‌هایی را در ایرلند و اسکاتلند در دست دارد. خطوط هواپیمایی انگلستان همچنان یکی از مشغولیت‌های عمده این کسب‌وکار خانوادگی است و در کنارش این شرکت به عنوان یکی از شرکت‌های مهم ساخت و ساز در اروپا شناخته می‌شود. این

شرکت در حال حاضر ۷۴ هزار کارمند دارد و در ۱۵ کشور مشغول فعالیت است. بخش عمده این مطلب ترجمه‌ای است از مقاله روزنامه تلگراف انگلستان که در مورد دل پینو ترجمه شده است. ■

* ژنرال فرانسیسکو فرانکو به عنوان یک محافظه‌کار و اصلاح‌طلب با انحلال رژیم پادشاهی و برقراری حکومت جمهوری در سال ۱۹۳۱ مخالفت کرد. با شکست فدراسیون گروه‌های مستقل راست در انتخابات عمومی سال ۱۹۳۶، حزب چپ‌گرای جبهه مردمی در این کشور به قدرت رسید. در این زمان فرانکو و تعداد دیگری از ژنرال‌های ارتش برای سرنگون کردن نظام جمهوری دست به کودتا زدند که با پیروزی آن آتش جنگ داخلی در اسپانیا شعله‌ور شد و با مرگ ژنرال‌های دیگر فرانکو به سرعت رهبری جناح خود را به دست گرفت. جنگ‌های داخلی اسپانیا نهایتاً با بر جای گذاشتن قریب به نیم میلیون کشته، در سال ۱۹۳۹ و با پیروزی فرانکو و برقراری دیکتاتوری او به پایان رسید.

* اکسپو رویدادی فرهنگی - تجاری است که هر چند سال یک بار و هر بار در کشوری متفاوت برگزار می‌شود. اهمیت این نمایشگاه و جوانب آن برای کشورهای جهان آن چنان ارزشمند است که امروزه اکسپوها یکی از مهم‌ترین رویدادهای مهم دنیا همچون مسابقات جام جهانی فوتبال و بازی‌های المپیک به شمار می‌روند به طوری که نام «المپیک فرهنگ ملل» را برای آن انتخاب کرده‌اند. اکسپو سال ۱۹۹۲ در سویل با موضوع کشفیات جهانی برگزار شد.

اتحادیه اروپا پیوست از سرمایه‌گذاری‌های منطقه‌ای که از سوی بلژیک می‌آمد بهره برد. در اواخر دهه ۸۰ میلادی که اسپانیا قدم در راه ثروتمند شدن گذاشته بود، دل پینو تبدیل به چهره‌ای شناخته‌شده در میان جماعت ثروتمندان این کشور شد.

علاقه شدید دل پینو به دریانوردی و خانه‌های مجللش در مادرید، مایورکا و گالیسیا توجه پاپارتزی‌ها (عکاسانی که کارشان تهیه عکس‌های جالب و گاه جنجالی از چهره‌های سرشناس به‌ویژه هنرمندان و ورزشکاران و نیز خانواده و نزدیکان آنان و فروش این تصاویر به مجلات مختلف است) را به خودش جلب کرد. گفته می‌شود که کشتی تفریحی او با نام آلکور حتی مورد حسادت خوان کارلوس، پادشاه اسپانیا هم بود که او هم به دریانوردی بسیار علاقه داشت و اغلب همراه بزرگان صنایع این کشور بر روی کشتی‌های تفریحی وقت می‌گذراند.

در اوایل دهه ۹۰ قراردادهایی که شرکت فروویال برای ساخت اکسپو سویل ۹۰ و سازهای مربوط به المپیک بارسلون و موزه گوگنهایم در بلبائو منعقد کرد این خانواده را به سمت ثروت بیشتر هم سوق داد و در ضمن سودهای شرکت فروویال از اسپانیا فراتر رفت و تمامی اروپا، شمال آفریقا و آمریکای شمالی را هم در بر گرفت. با رسیدن قرن بیست و یکم عملیات خارجی بیشتر از نیمی از سود کشور را عاید آن می‌کرد. سال ۱۹۹۹ فروویال وارد بازار بورس اسپانیا شد اما با وجود ۵۲ درصد سهام دل پینو، همچنان به عنوان یک گروه تجاری خانوادگی باقی ماند. دل پینو پس از کناره‌گیری از مقام مدیرعامل فروویال یک بنگاه خیریه تاسیس کرد که هدفش تربیت نسل آینده رهبران در اسپانیا بود.

رافائل جونیور در سال ۱۹۵۸ و چند سال پس از تاسیس شرکت خانوادگی‌شان به دنیا آمد. او تحصیلاتش را در رشته مهندسی عمران گذراند و در سال ۱۹۸۱ از دانشگاه پلی‌تکنیک مادرید فارغ‌التحصیل شد. او همچنین از دانشگاه ام‌آی‌تی آمریکا مدرک مدیریت کسب‌وکار گرفت و با این تجربه‌های دانشگاهی بود که به تیم خانوادگی‌شان پیوست و بعد از بازنشستگی خودخواسته پدرش ادامه کار را در دست گرفت. شرکت فروویال از طریق یکی از زیرمجموعه‌هایش با نام سنترال به



رافائل دل پینوی پسر



رافائل دل پینوی پدر

رافائل دل پینوی بزرگ که چند سال قبل در یک حادثه دریانوردی بیمار و ناتوان شده بود درگذشت.

۲۰۰۸

رافائل جونیور تحصیلاتش را در رشته مهندسی عمران گذراند و از دانشگاه پلی‌تکنیک مادرید فارغ‌التحصیل شد.

۱۹۸۱

۲۰۰۰

نوبت به واگذاری کسب‌وکار به پسرش رسید که او هم رافائل نام داشت، فروویال بزرگ‌ترین گروه ساخت و ساز اسپانیا و دومین شرکت بزرگ این کشور بود.

شیوه تام گورس، سرمایه‌گذار آمریکایی در خرید شرکت‌ها

کمین و شکار

چهار سال از تاسیس شرکت از لیست «بزرگ‌ترین شرکت‌های خصوصی» نشریه فوربز سر درآورد. اولین خرید شرکت LSI بود، شرکتی که محصولات گرافیکی کامپیوتری را برای بازسازی صحنه‌های تصادف ارائه می‌داد تا در جلسات دادگاه‌ها از این تصاویر برای حصول نتیجه استفاده شود. از سال ۱۹۹۶ تا سال ۲۰۰۱ پلاتینوم دست به ۳۲ خرید دیگر زد از جمله یک مرکز تماس تلفنی (فورسایت سافت‌ور)، یک شرکت تجهیزات شبکه (رامل الکترونیکس) و یک شرکت خدمات صوتی و داده (ویلیام کامیونیکیشنز). در این دوران خریدهای مکرر، شرکای دیگری هم به شرکت افزوده شدند. سال ۲۰۰۴ بود که شرکت رسماً اعلام جذب سرمایه کرد و تا سال ۲۰۰۹ نرخ بازده خالص داخلی‌اش به ۶۲٫۵ درصد رسید. سال ۲۰۰۹ و در اوج بحران اقتصادی پلاتینوم ایکوییتی ۱۴ شرکت را در یازده ماه اول سال خرید که هشت مورد آن شامل خرید کلی شرکت‌ها می‌شد. حالا اگر به تاریخچه خریدهای این شرکت از سال ۱۹۹۵ تاکنون نگاهی بیندازیم متوجه می‌شویم که آمار آن به ۲۰۰ مورد می‌رسد، تعداد زیاد خریدها حوزه‌های مختلفی از کسب‌وکار را هم در بر می‌گیرد: فناوری اطلاعات، ارتباطات راه دور، حمل نقل، رسانه، املاک، اتومبیل و...

M&A&O

در دنیای کسب‌وکار و تجارت M&A اصطلاح آشنایی است، حروفی که به جای عبارت Mergers and acquisitions می‌ایستند و ما در زبان فارسی به آن عنوان «ادغام‌ها و اکتساب‌ها» داده‌ایم. این عبارت نام معاملاتی است که طی آنها مالکیت شرکت‌ها و واحدهای فعال آنها منتقل و یا با واحدها و مالکیت شرکت و یا شرکت‌های دیگر ترکیب می‌شود. ادغام‌ها و اکتساب‌ها گونه‌ای از مدیریت راهبردی است که شرکت‌ها را به سوی رشد یا تغییر مقیاس کاری و یا عوض شدن ماهیت کسب‌وکارشان سوق می‌دهد. این شیوه از مدیریت کسب‌وکار از قرن نوزدهم میلادی و از آمریکا شروع شد. می‌گویند در فاصله سال‌های ۱۸۹۵ تا ۱۹۰۵، بسیاری از شرکت‌های کوچ آمریکایی با سهم‌های اندک در بازار با شرکت‌هایی مانند خودشان ادغام شدند و نتیجه پیدایش شرکت‌های بزرگی بود که احاطه یکپارچه‌تر و بیشتری به بازارهای مختلف داشتند. از آن زمان به بعد موج‌های مختلف ادغام و اکتساب در اقتصاد آمریکا تبدیل به نقاط عطف شدند و آن گونه که اطلاعات و دسته‌بندی‌های اقتصادی این کشور نشان می‌دهد در بازه‌های مختلف زمانی موج‌های گوناگونی از راه رسیدند که تا سال ۲۰۱۴ تعدادشان به هفت موج ادغام می‌رسید.

تام گورس سال ۱۹۶۴ در شهر ناصریه به دنیا آمد جایی که آن را شهر عربی اسرائیل می‌شناسند. پدر و مادر گورس مسیحی کاتولیک بودند و او فقط چهار سال داشت که همگی به آمریکا مهاجرت کردند و ساکن شهر فلینت ایالت میشیگان شدند. پدرش در شهر تازه مغازه کوچک خواربارفروشی باز کرد و او هم کمی که بزرگ‌تر شد در کارهای مغازه به پدرش کمک می‌کرد.

گورس در سال ۱۹۸۶ با لیسانس علوم از دانشگاه ایالتی میشیگان فارغ‌التحصیل شد و بعد به سمت دنیای کسب‌وکار رفت. اوایل، کارش این بود که بر روی کسب‌وکارهای کوچک سرمایه‌گذاری کند و بعد در سال ۱۹۹۵ گروه پلاتینوم ایکوییتی را تاسیس کرد. همچنان که زمان می‌گذشت این شرکت جوان به توانایی‌های مالی و سرمایه‌گذاری خود می‌افزود تا جایی که در سال ۲۰۱۳ توانست شرکت اکستریون مدیا متعلق به گروه رسانه‌ای سی‌بی‌اس را از آن خود کند و دو سال بعد هم به سراغ خرید ورلد واید فلایت سرویسز برود که یک شرکت خصوصی فرانسوی در حوزه سرمایه‌گذاری بود. گورس توانست خیلی زود نظر شرکایش در سرمایه‌گذاری، بانک‌ها و وام‌دهندگان را به خود جلب کند و توانایی‌اش در عمل به تعهدات مختلف در حوزه کسب و کار سبب شد تا با گذشت تنها

او کیست؟

تام گورس موسس و رئیس شرکت پلاتینوم ایکوییتی است. یک شرکت سرمایه‌گذاری خصوصی که هلدینگ‌های وابسته به آن شامل خدمات باربری هوایی ورلد واید فلایت سرویسز و شرکت تبلیغاتی اکستریون مدیا می‌شود. گورس با ۳٫۷۵ میلیارد دلار ثروت در جایگاه ۴۹۸ فهرست بلومبرگ قرار دارد.



تام گورس شرکت خصوصی پلاتینوم ایکوییتی را بنیان گذاشت.

۱۹۹۵

۱۹۶۸

خانواده گورس به آمریکا مهاجرت کرد و ساکن شهر فلین ایالت میشیگان شد.

تام گورس در شهر ناصریه در فلسطین اشغالی در خانواده‌ای مسیحی به دنیا آمد.

۱۹۶۴

گورس توانست خیلی زود نظر شرکایش در سرمایه‌گذاری، بانک‌ها و وام‌دهندگان را به خود جلب کند و توانایی‌اش در عمل به تعهدات مختلف در حوزه کسب و کار سبب شد تا با گذشت تنها چهار سال از تاسیس شرکت از لیست «بزرگ‌ترین شرکت‌های خصوصی» نشریه فوربز سر درآورد.

کارنامه شرکت
معمولا خرید
۲۰ تا ۳۰ شرکت
در سال را نشان
می‌دهد اما در
برخی از سال‌ها
این اعداد ناگهان
به شدت افزایش
پیدا میکنند. برای
مثال در ابتدای
سال ۲۰۰۱، حساب
اینترنتی به سقف
خودش رسید و
پلاتینوم ایکوییتی
بلافاصله پس از
ترکیدن این حساب
در محل حاضر
بود تا شرکت‌های
شکست‌خورده
حوزه تکنولوژی را
بخرد

بود تا شرکت‌های شکست‌خورده حوزه تکنولوژی را بخرد. چند سال بحران اقتصادی سال ۲۰۰۹ آمریکا، بسیاری از شرکت‌ها (به خصوص کارخانه‌جات) را زمین‌گیر کرد، پلاتینوم در سال‌های پس از رکود اقتصادی این شرکت‌ها و کارخانه‌های به خاک نشسته را مد نظر گرفت و دست به خرید آنها زد که مهم‌ترینشان تیم دیترویت پیستونز بود. (دیترویت پیستونز یکی از تیم‌های بسکتبال حاضر در لیگ قهرمانی آمریکاست. سال ۲۰۱۱ بود که این تیم در پی ناکامی‌های مالی و ورزشی به این نتیجه رسید که باید سرمایه‌گذار و مالک جدیدی داشته باشد و اینجا بود که تام گورس وارد داستان شد. تام گورس نهایتاً ۳۲۵ میلیون دلار بابت این معامله پرداخت کرد که در همان زمان هم قیمتی بسیار پایین‌تر از حد انتظار بود. یکی از نشریات دیترویت برای این نقل و انتقال مالکیت تیت‌ر زد: «معامله تکان‌دهنده».

جنبه اخلاقی این داستان را می‌توان با نقل قولی از وارن بافت جمع‌بندی کرد: «وقتی بقیه حریص هستند شما بیمناک باشید و وقتی بقیه ترسیده‌اند شما حریص شوید» به صورت خلاصه می‌توان گفت که قمار کردن برخلاف جریان و خریدن در موقعیت‌های طلایی یکی از کلیدهای موفقیت پلاتینوم ایکوییتی بوده است.

شما نمی‌توانید در یک شرکت خصوصی مثل پلاتینوم ایکوییتی سرمایه‌گذاری کنید (مگر اینکه جیب‌تان حسابی پر از پول باشد) اما می‌توانید مثل پلاتینوم ایکوییتی سرمایه‌گذاری کنید. این بدان معنا نیست که سرمایه‌تان را صرف شرکت‌های ورشکسته کنید اما می‌توانید وقتی دست به سرمایه‌گذاری بزنید که بازاری از رونق افتاده است و یا به دنبال سپردن سرمایه‌تان به شرکت‌هایی مانند پلاتینوم ایکوییتی باشید که می‌دانید برای یافتن موقعیت‌های طلایی شامه خوبی دارد. ■

شرکت پلاتینوم ایکوییتی از همان ابتدای تاسیس خود به‌شدت هرچه تمام به این شیوه راهبردی در جهان تجارت ایمان دارد و البته این ایمان سبب نشده که آنها شیوه خاص خود را در این مسیر پیاده نکنند. اصطلاح M&A از همین شرکت می‌آید، علامتی که به صورت اختصاصی به نام این شرکت ثبت شده است. Merger, Acquisitions, Operations. شعار اصلی پلاتینوم است، آنها واژه عملیات‌ها را هم به ادغام و اکتساب افزوده‌اند. شرکت در شرح فعالیت‌های خودش و این شیوه تازه می‌گوید: «ما سهم خودمان را از حوزه M&A با ثبت تجاری علامت M&A به دست آورده‌ایم و کارنامه‌مان را در این زمینه ثابت کرده‌ایم. با این شیوه ما مفهوم سنتی ادغام‌ها و اکتساب‌ها را با افزودن عملیات‌ها کامل می‌کنیم. در حین نقل و انتقالات تجاری و مالکیتی، تیم‌های داخلی ما نقشه‌های عملیاتی را برای نشان دادن ادامه مسیر آماده می‌کنند. این کار به شرکت‌های زیر نظر ما کمک می‌کند که کسب‌وکارشان را رشد دهند و پتانسیل‌هایشان را فعال کنند».

درس‌های شرکت بزرگ برای سرمایه‌گذاران کوچک

سایت ماتی فول، که از دهه ۹۰ میلادی خدمات مشاوره مالی و سرمایه‌گذاری به اشخاص ارائه می‌کند، سال ۲۰۱۵ مقاله‌ای در مورد شرکت پلاتینوم ایکوییتی منتشر کرد، نموداری از خریدهای این شرکت را به نمایش گذاشت و به استراتژی آن که نام M&A بر خود دارد اشاره کرد. شیوه این شرکت از نظر ماتی فول می‌تواند برای سرمایه‌گذاری‌های شخصی هم مورد استفاده قرار بگیرد. ترجمه بخش‌هایی از این مقاله را می‌خوانید:

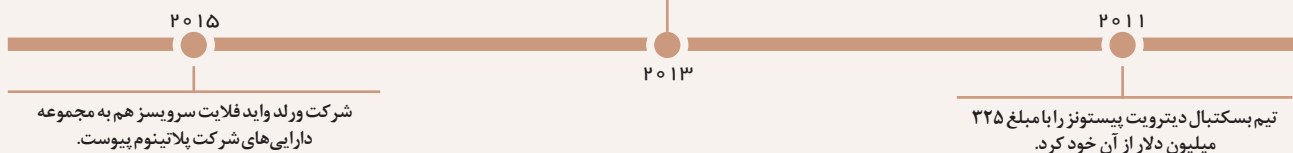
در پس واگذاری بخش‌های مختلف شرکت‌ها یک تئوری وجود دارد. این موقعیت درست مانند رشد کردن یک درخت در جنگل است، شرکت‌های بزرگ آن قدر رشد می‌کنند که بخشی از عملیات آنها نمی‌تواند در سایه بخش‌های دیگرش به اندازه کافی نور و توجه بگیرد و برای همین باید به آنها رونقی دوباره داد. معمولاً این موقعیت به انتشار یک اطلاعیه مطبوعاتی ختم می‌شود که می‌توانید عباراتی مثل «فروش دارایی‌های غیراساسی» را در آنها ببینید. به عنوان مثال در جریان بحران اقتصادی سال ۲۰۰۹ آلکوا اعلام کرد که می‌خواهد تمرکزش را بر روی بخش‌هایی بگذارد که سود بیشتری در آنها دارد، این بخش‌ها شامل واحد تولید کابل شرکت نمی‌شد، بخشی که از تامین‌کنندگان عمده کابل‌های اتومبیل به شمار می‌رفت. پلاتینوم ایکوییتی این بخش را خرید. مهم‌ترین نکته این است که وقتی شرکت‌ها دارایی‌هایی را که برایشان ضروری نیست می‌فروشند، شرکت پلاتینوم ایکوییتی در موقعیت خوبی برای پیدا کردن معامله‌های ارزان قرار می‌گیرد.

کارنامه شرکت معمولا خرید ۲۰ تا ۳۰ شرکت در سال را نشان می‌دهد اما در برخی از سال‌ها این اعداد ناگهان به شدت افزایش پیدا می‌کنند. برای مثال در ابتدای سال ۲۰۰۱، حساب اینترنتی به سقف خودش رسید و پلاتینوم ایکوییتی بلافاصله پس از ترکیدن این حساب در محل حاضر



قمار کردن برخلاف جریان و خریدن در موقعیت‌های طلایی یکی از کلیدهای موفقیت پلاتینوم ایکوییتی بوده است.

پلاتینوم ایکوییتی شرکت اکستریون را از گروه رسانه‌ای سی‌بی‌اس خرید.



خانواده کوهن مالک بزرگ‌ترین شرکت حمل و نقل در دنیاست

زمین، دریا، آسمان



گوناگون به او شروع شد تا بتواند کسب و کار خانوادگی‌شان را ادامه دهد.

مایکل کوهن در دوران دبیرستان با وولف بیرمن آشنا شد که حالا به عنوان موسیقی‌دان و خواننده در آلمان شناخته شده است و دوستی آنها همچنان ادامه دارد. بیرمن به خاطر دارد که سر کلاس زیست‌شناسی تلاش کرده بود کوهن را با مزایای کمونیزم آشنا کند اما هیچ‌وقت موفق نشد او را به این سمت تشویق کند. کوهن، فرزند نسلی از تاجران و ثروتمندان آلمانی بود و به نظر می‌رسید درس‌هایش را به خوبی آموخته است. پس از پایان تحصیلاتش در سال ۱۹۵۶، مایکل یک دوره کارآموزی دوساله را در حوزه بانکداری پشت سر گذاشت و پس از آن هم نوبت به گذراندن دوره آموزش فشرده در حوزه حمل و نقل در شرکت‌های کشتی‌سازی و حمل و نقل دریایی رسید. از سال ۱۹۵۸ تا ۱۹۶۳ مایکل کوهن در حال گذراندن دوره‌های مختلف کارآموزی در شعبه‌های مختلف شرکت پدری در سراسر اروپا و جهان بود.

حمل و نقل بخشی از ارثی بود که مانند دیگر زن‌های خانوادگی به کلاوس مایکل کوهن آلمانی منتقل شد. کوهن سال ۱۹۳۷ در خانواده‌ای به دنیا آمد که پدرش آلفرد کوهن را هم به عنوان کارآفرینی در حوزه حمل و نقل می‌شناختند. تاریخ شرکت کوهن + نیگل به سال ۱۸۹۰ بازمی‌گردد، زمانی که پدر بزرگ کلاوس مایکل یعنی آگوست کوهن و شریکش فردریش نیگل حمل و نقل برمن را تاسیس کردند.

آلفرد کوهن از سال‌های اول قرن بیستم وارد کسب و کاری شد که پدرش دایر کرده بود، یعنی زمانی که کار به اندازه‌های رونق داشت که پدرش شعبه‌ای هم در شهر هامبورگ تاسیس کرد. و از آن به بعد دیگر صنعت حمل و نقل به صورت رسمی وارد خون خانواده شد. بعدها وقتی که نوبت به کلاوس مایکل رسید، داستان دیگر خیلی جدی شده بود. او تنها فرزند پدر و مادرش بود و برای همین پدرش آرزویی نداشت جز اینکه روزی کار را به دست او بسپارد. برای همین بود که بلافاصله پس از فارغ‌التحصیل شدنش از دبیرستان آموزش‌های

او کیست؟

کلاوس مایکل کوهن
عمده سهام‌دار شرکت
کوهن + نیگل است،
بزرگ‌ترین شرکت
حمل و نقل دریایی
در دنیا که سالانه ۴
میلیون واحد کانتینر
جابه‌جایی کالا دارد.
کوهن با ۱۳.۲ میلیارد
دلار ثروت در رتبه
۸۵ فهرست بلومبرگ
قرار دارد.

بنیاد کوهن برای حمایت از آموزش تحقیقات
بزشکی و آموزش در حوزه حمل و نقل تاسیس شد.

۱۹۷۶

۱۹۵۸

مایکل پس از پایان دوران کارآموزی‌اش در حوزه بانکداری به
تشکیلات شرکت خانوادگی‌شان کوهن + نیگل پیوست.

کلاوس مایکل کوهن در شهر
هامبورگ آلمان به دنیا آمد.

۱۹۳۷

مایکل کوهن تنها فرزند پدر و مادرش بود و برای همین پدرش آرزویی نداشت جز اینکه روزی کار را به دست او بسپارد. برای همین بود که بلافاصله پس از فارغ‌التحصیل شدنش از دبیرستان آموزش‌های گوناگون به او شروع شد تا بتواند کسب‌وکار خانوادگی‌شان را ادامه دهد.



شرکت کوهن+ نیگل در حال حاضر بزرگ‌ترین شرکت حمل و نقل دریایی و دومین شرکت حمل و نقل هوایی و زمینی در دنیا است، بیش از ۷۹ هزار کارمند دارد که در ۳۰۰ دفتر این شرکت در ۱۰۰ کشور دنیا مشغول به کار هستند.

در آغاز دهه ۸۰، پیش آمدن بحران نفتی سبب شد که مایکل کوهن که درآمدش از حمل و نقل دریایی تا حد زیادی به انتقال نفت وابسته بود ضرر مالی زیادی متحمل شود، به علاوه او که تلاش داشت شرکت حمل و نقل دریایی خودش را هم تاسیس کند عاقبت تنها با میزان زیادی بدهی بر جای ماند و در کارش شکست خورد.



هم به اندازه خدماتی که ارائه می‌دهد متنوع هستند، مشتریانی از حوزه‌های فضاوردی، اتومبیل‌سازی، تکنولوژی، الکترونیک، نفت و گاز، خرده‌فروشی، داروسازی و... این شرکت در حال حاضر بزرگ‌ترین شرکت حمل و نقل دریایی و دومین شرکت حمل و نقل هوایی و زمینی در دنیا است، بیش از ۷۹ هزار کارمند دارد که در ۳۰۰ دفتر این شرکت در ۱۰۰ کشور دنیا مشغول به کار هستند.

مایکل کوهن خسیس و دست‌ودلباز

مایکل کوهن با وجود ثروتی که دارد بسیار صرفه‌جویی می‌کند و هیچ از هدررفت پول خوشش نمی‌آید. یک بار در مصاحبه‌ای با نشریه زیت اعتراف کرد که در سال‌های اول کارش در شرکت از سرویس پست برای ارسال بسته‌ها استفاده نمی‌کردند و کار رساندن نامه یا بسته‌ها را خودش یا یکی دیگر از اعضای شرکت بر عهده داشتند. بعدتر هم شنیده می‌شد که مدیرانش را تهدید کرده است که اگر از بودجه مشخص‌شده‌شان عدول کنند تلفن‌هایشان را قطع می‌کند. با وجود این، چنین آدمی به این نتیجه رسیده است که انجام کارهای انسان‌دوستانه برای هر کارآفرینی یک ضرورت است: «من عمیقاً به این باور رسیده‌ام که موفقیت در کسب و کار همیشه مسئولیتی را در برابر جامعه در شما ایجاد می‌کند. چنین نگاهی اخیراً در خارج از آمریکا هم بسیار رشد پیدا کرده است و حالا عمل کردن در راه منافع عمومی برای کارآفرینان بسیاری بیشتر و بیشتر از قبل اهمیت پیدا کرده است. از دید من مسئله فقط اهدا کردن پول نیست بلکه سرمایه‌گذاری بر روی آینده جامعه‌مان توسط تعریف کردن پروژه‌های خوب و کلید زدن طرح‌های توسعه‌ای جدید است. این حوزه‌هایی هستند که بنیادهای غیرانتفاعی به خوبی می‌توانند بر آنها اثرگذار باشند.» او هرچند همراه با انتقال دفتر مرکزی شرکت به سوئیس به این کشور رفت اما همواره در مورد زادگاهش یعنی هامبورگ می‌گوید و بسیاری از کمک‌هایش را به سمت این شهر سرازیر می‌کند. سال ۲۰۰۸ بود که علاوه بر بنیاد خیریه موجودی خانوادگی، کلاوس مایکل کوهن بنیاد دیگری را با نام خودش تاسیس کرد و از همان زمان به صورت ویژه خودش را درگیر کارهای این بنیاد کرده که تمرکزش بر روی ارتقا و معرفی بهتر فرهنگ در آلمان و به صورت ویژه شهر هامبورگ است. خودش در مورد فعالیتش در این بنیاد می‌گوید: «من با پروژه‌های گلچین‌شده نه‌تنها می‌توانم از توسعه آینده شهر به عنوان یک ابرشهر فرهنگی حمایت کنم بلکه احساسی را هم که نسبت به زادگاهم دارم نشان می‌دهم. با تعهدی که نسبت به این بنیاد دارم بخش بزرگی از مسئولیت اجتماعی‌ام را به عنوان یک کارآفرین انجام می‌دهم.»

آغاز کار مایکل

آغاز کار او در شرکت خانوادگی به همان شروع دوران کارآموزی‌اش برمی‌گردد و از سال ۶۳ میلادی به بعد دیگر می‌توانست به عنوان یکی از اعضای هیئت مدیره معرفی شود. سه سال بعد هم مایکل کوهن به عنوان مدیر اجرایی گروه کوهن+ نیگل کارش را آغاز کرد، موقعیتی که تا سال ۱۹۷۵ آن را حفظ کرد. در زمان مدیریت او بود که دفتر مرکزی شرکت به سوئیس نقل مکان کرد. دلیل این نقل مکان که با موافقت پدرش انجام شد این بود که ائتلاف سوسیال-لیبرال به رهبری ویلی برنت، کنترل سیاسی آلمان را در دست گرفت. در نیمه‌های دهه ۷۰ و زمانی که آلفرد کوهن بازنشسته شد و به صورت افتخاری ریاست هیئت مدیره شرکت را بر عهده گرفت، پسرش مایکل پا جای پای او گذاشت. سال ۱۹۷۶ بود که خانواده کوهن یک بنیاد غیرانتفاعی تاسیس کردند که بر دو حوزه تمرکز داشت: اول، آموزش، بورسیه و تحقیقات در زمینه حمل و نقل و دوم، حمایت از تحقیقات پزشکی، پروژه‌های فرهنگی و کمک‌های انسان‌دوستانه. در حال حاضر این خانواده سالانه ۵ میلیون دلار برای پیشبرد اهداف بنیادشان سرمایه‌گذاری می‌کنند. اما به ارث رسیدن کسب‌وکار خانوادگی و دوره‌های فشرده آموزشی همیشه هم ضمانتی برای بی‌اشکال پیش رفتن کار نیست. در آغاز دهه ۸۰، پیش آمدن بحران نفتی سبب شد که مایکل کوهن که درآمدش از حمل و نقل دریایی تا حد زیادی به انتقال نفت وابسته بود ضرر مالی زیادی متحمل شود، به علاوه او که تلاش داشت شرکت حمل و نقل دریایی خودش را هم تاسیس کند عاقبت تنها با میزان زیادی بدهی بر جای ماند و در کارش شکست خورد در حالی که بانک‌ها صف کشیده بودند و پولشان را می‌خواستند. سال ۱۹۸۱ کوهن به ناچار نیمی از سهام کوهن+ نیگل را به هلدینگ لونرو فروخت و تبدیل به یکی از مدیران شرکت شد. ۱۰ سال طول کشید اما مایکل کوهن سرانجام در سال ۱۹۹۱ توانست سهامی را که به لونرو فروخته بود دوباره از آن خود کند. نقل و انتقالات و خرید و فروش‌ها در این شرکت همچنان ادامه پیدا کرد تا اینکه در سال ۱۹۹۴ شرکت تبدیل به سهامی عام شد، مایکل کوهن در آن زمان نزدیک به ۵۶ درصد از مالکیت شرکت را در اختیار داشت. چهار سال بعد کوهن از سمتش به عنوان رئیس هیئت مدیره استعفا داد و به یکی از سمت‌های نظارتی شرکت اکتفا کرد. او بعدها اعتراف کرد که این سال‌ها جزو سخت‌ترین دوران‌های زندگی کاری‌اش بوده‌اند و درس‌های زیادی از آن آموخته است که در معاملات بعدی به کار ببرد.

شرکت کوهن+ نیگل در چهار حوزه به صورت تخصصی فعالیت می‌کند: حمل و نقل دریایی، حمل و نقل هوایی، حمل و نقل زمینی و لجستیک قراردادی. در زمینه حمل و نقل این شرکت از راه زمین و دریا و هوا خدمات انتقال و ارسال کالا را انجام می‌دهد و در حوزه لجستیک خدمات انبارداری و توزیع را به مشتریان ارائه می‌دهد. مشتریان این شرکت

مایکل کوهن که از کارهای اجرایی شرکت کناره‌گیری کرده بود با عنوان رئیس افتخاری شرکت ادامه فعالیت داد.

۲۰۱۱

۱۹۹۴

کوهن+ نیگل سهامش را در بازار بورس عرضه کرد.

مایکل کوهن به ریاست هیئت مدیره شرکت رسید.

۱۹۹۲

۱۹۸۱

آلفرد مایکل، پدر مایکل از دنیا رفت.

ریچارد کایندر، میلیاردر حوزه انرژی و نصیحتش به مدیران:

کتاب بخوانید

با همکاری ویلیام وی مورگان، یکی دیگر از دوستانش در دوره دانشگاه یک شرکت خطوط انتقال انرژی جدید تأسیس کند. کایندر مورگان انرژی که به اختصار KMP شناخته می‌شود در ماه فوریه سال ۱۹۹۷ رسماً تأسیس شد. آنها همان اول کار بخشی از خطوط انتقال گاز مایع اینترون را خریدند و بعد از آن به تدریج سراغ خریدهای دیگری هم رفتند که پس از چند سال آنها را تبدیل به بزرگ‌ترین شرکت میانی انرژی در آمریکای شمالی کرد. دفتر مرکزی شرکت در شهر هیوستون قرار دارد و از همان جاب بود که کارش را با ۱۷۵ کارمند و سرمایه‌ای بالغ بر ۳۲۵ میلیون دلار آغاز کرد. سال ۱۹۹۹ کایندر و تیم مدیریتی‌اش شرکت کی‌ان انرژی را هم از آن خود کردند، یک شرکت خط لوله گاز طبیعی که در شهر لیک‌وود کلرادو واقع بود. ریشه‌های این شرکت به سال ۱۹۳۶ بازمی‌گشت، این شرکت محلی خدمات گازرسانی به شهرهای کوچک و مناطق روستایی منطقه کانزاس و نبراسکا را انجام می‌داد. این شرکت مجموعه‌ای از بخش‌های مختلف بود و با خرید آن یکی از اقمار آن یعنی شرکت خط لوله گاز طبیعی آمریکا (NGPL) هم به کایندر مورگان افزوده شد که حالا به صورت فعال نیازهای بازار گاز شیکاگو را تأمین می‌کند. کی‌ان انرژی که حالا با نام کایندر مورگان شناخته می‌شود در حال حاضر ۵۰ درصد از گازرسانی در خط لوله گاز طبیعی آمریکا را در اختیار دارد.

سال ۲۰۱۴ بود که ریچارد کایندر در فهرست نشریه فوربز یکی از ثروتمندترین شهروندان ایالات متحده معرفی شد. کایندر سال ۲۰۱۵ تصمیم گرفت که مدیریت اجرایی شرکت را واگذار کند و البته همچنان کارها را زیر نظر دارد و رئیس هیئت مدیره شرکت شناخته می‌شود. ریچارد کایندر یکی از آن مدیرانی است که بابت جایگاه شرکتش هیچ نگرانی ندارد و فکر می‌کند به این زودی‌ها نمی‌توان انرژی فسیلی را از چرخه زندگی حذف کرد. او معتقد است که انرژی‌های تجدیدپذیر رو به رشد می‌گذارند اما حتی تا ۲۰ سال آینده هم ۸۵ درصد سوخت دنیا را قرار است از دل زمین بیرون بکشیم. کایندر یک روی دیگر هم دارد، روی کتاب‌خوان. او از آن دسته کسانی است که از کتاب‌ها می‌آموزند. کایندر معتقد است برای کسانی که در دنیای کسب‌وکار مدیریت می‌کنند خواندن روش بسیار مهمی است برای الگو گرفتن و تحلیل روش‌های مدیریتی رهبران سرشناس. چه رهبران سیاسی و چه رهبران اقتصادی می‌توانند به شما نشان دهند که آدم‌ها در شرایط مختلف چگونه توانسته‌اند مدیران و رهبران موفق باشند. بخشی از گفت‌وگوی نشریه فوربز با او را در همین زمینه می‌خوانید.

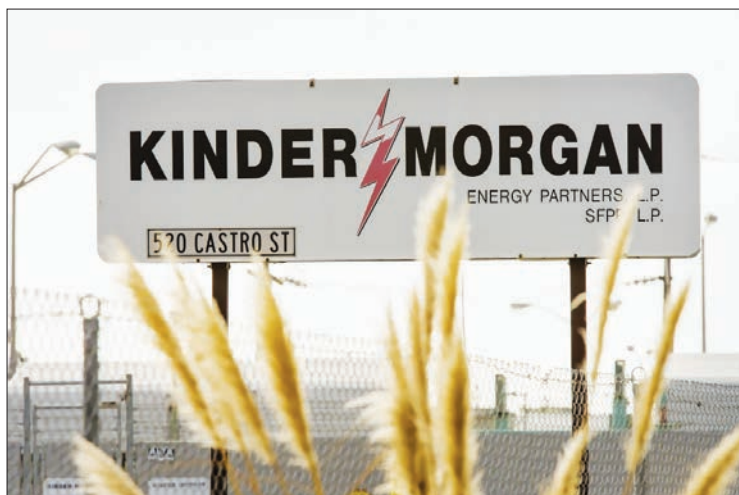
■ می‌گویند که زیاد کتاب می‌خوانید، یعنی گاهی ۵۰ کتاب در سال. درست است؟

ریچارد کایندر میلیاردر آمریکایی و یکی از موسسان شرکت کایندر مورگان است، شرکتی که در حوزه انرژی و خطوط انتقال گاز فعالیت می‌کند. کایندر در سال ۱۹۴۴ در میسوری به دنیا آمد و در دهه ۶۰ در همین ایالت به دانشگاه رفت. او حرفه‌اش در حوزه انرژی را به عنوان وکیل در شرکت فلوریدا گس ترنزمیشن آغاز کرد، شرکتی که پس از مدتی و با گذر از ادغام‌های متعدد تبدیل به شرکت اینترون شد. کایندر در دوره کالج با کنث لی که بعداً موسس شرکت شد دوست شده بود. او از سال ۱۹۹۰ تا ۶ سال بعد به عنوان رئیس شرکت ایفای نقش کرد و بعد در سال ۱۹۹۶ بود که از اینترون استعفا داد تا

از اینکه آدم‌ها چگونه با موقعیت‌های مختلف کنار می‌آیند و با آنها روبه‌رو می‌شوند درس‌های زیادی می‌توانید بیاموزید واکنش‌هایی که بدون احاطه مدد‌رصد به موضوع نشان می‌دادند. لینکلن بدون اینکه کاملاً به آنچه پیش رو داشت واقف باشد جنگ‌های داخلی آمریکا و تغییر قانون برده‌داری را پشت سر گذاشت. چرچیل هیچ نمی‌دانست که می‌تواند در نبرد هوایی، نیروی هوایی آلمان نازی را شکست دهد



یکی از تحلیل‌گران از من پرسید: «هی ریچ! تو از یک شرکت بزرگ بیرون زدی تا یک شرکت کوچک را اداره کنی، فکر می‌کنی حالا با این شرکت چه کار می‌توانی بکنی؟» من گفتم: «فکر می‌کنم اگر خوش‌اقبال باشم می‌توانم در عرض ۴ یا ۵ سال آن را تبدیل به یک کسب و کار میلیارد دلاری کنم.» گفت و گوی ما تلفنی انجام می‌شد و بعد از این حرفم آن طرف خط یکی زد زیر خنده.



کتاب‌ها البته به خوش‌خوانی کتابی مثلاً در مورد روزولت نیستند اما...

■ این کتاب‌ها اتفاقاً جالب‌ترند چون در مورد کسانی هستند که از هیچ، همه‌چیز ساختند. درست مثل کاری که شما انجام دادید. یا شما هم خودتان را در آن گروه می‌بینید؟ یعنی به عنوان کسی که یک امپراتوری بنا کرده است؟ خودتان را با آنها مقایسه می‌کنید؟

این کار را نمی‌کنم اما به این واقعیت مفتخر هستم که شیوه درست برای ارزیابی مقیاس یک کسب و کار نه میزان فروش آن بلکه ارزش خود آن کسب و کار است. وقتی کار را شروع کردیم ارزش کسب و کار ما اندکی بیشتر از ۳۰۰ میلیون دلار بود. در اولین کنفرانس از راه دوری که برگزار کردیم فقط سه، چهار تحلیل‌گر پشت خط بودند. آن موقع به تازگی شرکت اینرون را ترک کرده بودم، جایی که در آن رئیس بودم. یکی از تحلیل‌گران از من پرسید: «هی ریچ! تو از یک شرکت بزرگ بیرون زدی تا یک شرکت کوچک را اداره کنی، فکر می‌کنی حالا با این شرکت چه کار می‌توانی بکنی؟» من گفتم: «فکر می‌کنم اگر خوش‌اقبال باشم می‌توانم در عرض ۴ یا ۵ سال آن را تبدیل به یک کسب و کار میلیارد دلاری کنم.» گفت و گوی ما تلفنی انجام می‌شد و بعد از این حرفم آن طرف خط یکی زد زیر خنده. بعد همه چنین اتفاقی را تکذیب کردند اما من صدای هاه‌ها را شنیدم. حالا آن شرکت ۳۰۰ میلیون دلاری تبدیل به یک کسب و کار ۱۴۰ میلیارد دلاری شده است. پس بله! ما چیزی را ساختیم و به نظرم با مشتریانمان به خوبی تا کردیم. ۱۷۵ کارمندی که ابتدای کار با ما بودند حالا تبدیل به بیش از ۱۱ هزار نفر شده‌اند. بله کارمان بسیار لذت‌بخش بوده و قرار است که این روند ادامه پیدا کند.

اما خب باید مواظب باشی. زمانی که چرچیل جوان بود با دختر نخست‌وزیر وقت آشنا شد. در یکی از قرارهایشان پس از مدتی صحبت، دختر جوان به او گفت: «وینستون وقتی که از بالا نگاه کنی به نظرم ما فقط یک سری حشره بر سطح زمین هستیم.» او کمی به این حرف فکر کرد و بعد از چند لحظه جواب داد: «بله مادام اما من کرم شب‌تاب هستم.» ■

بله گاهی به این تعداد می‌رسد. اگر کتاب همراهتان باشد هیچ‌وقت تنها نمی‌مانید.

■ این کتاب خواندن‌ها چقدر کمک کرده تا رهبر بهتری باشید؟

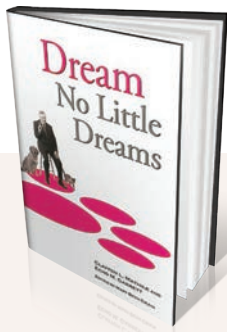
از اینکه آدم‌ها چگونه با موقعیت‌های مختلف کنار می‌آیند و با آنها روبه‌رو می‌شوند درس‌های زیادی می‌توانید بیاموزید، واکنش‌هایی که بدون احاطه صدرصد به موضوع نشان می‌دهند. لینکلن بدون اینکه کاملاً به آنچه پیش رو داشت واقف باشد جنگ‌های داخلی آمریکا و تغییر قانون برده‌داری را پشت سر گذاشت. چرچیل هیچ نمی‌دانست که می‌تواند در نبرد هوایی، نیروی هوایی آلمان نازی را شکست دهد. یعنی شما با آدم‌هایی روبه‌رو هستید که مانند همه ما ناکامل‌اند، اما از چالش‌های بسیار بزرگ موفق بیرون می‌آیند. اینکه چنین آدم‌هایی چطور این کارها را انجام دادند و شیوه رهبری‌ای که به نمایش گذاشتند، برای کسانی که مدیریت یک کسب و کار یا سازمان را بر عهده دارند بسیار آموزنده‌تر از تمامی کتاب‌های خودآموزی است که در این حوزه در کل دنیا وجود دارد.

بهترین کتابی که در مورد رهبری خوانده‌ام، کتاب «تیم رقیبان» نوشته دوریس کیرنس گودوین است که در مورد لینکلن نوشته شده. وقتی لینکلن به واشنگتن رفت، در کش از مسائل روز به اندازه یک روستایی بود. او کابینه‌ای داشت پر از آدم‌های باهوشی که همه فکر می‌کردند می‌توانند رئیس‌جمهور باشند. کسانی مانند چیس و سیوارد به لینکلن پیشنهاد دادند: «من رئیس‌جمهور شما می‌شوم، شما فقط گوشه‌ای بنشینید و من کشور را اداره می‌کنم.» اما در پایان کار، وقتی که چهار سال گذشت و قبل از اینکه لینکلن ترور شود، همه این آدم‌ها به این نتیجه رسیده بودند که او از همه‌شان بهتر است، باهوش‌ترین آدمی بود که شناخته بودند و بهترین رهبری که ممکن بود داشته باشند. او با کوبیدن روی میز به این جایگاه نرسیده بود، به همه‌چیز از تمامی جوانب فکر می‌کرد و حرکاتش را درست و به‌موقع انجام می‌داد. او یک استراتژیست و یک سیاستمدار عالی بود. این کتاب یکی از بهترین کتاب‌ها در مورد رهبری است.

■ حالا که صحبت از کتاب شد، کتاب‌های دیگری هم هستند که بخواهید به کسانی که در دنیای تجارت مشغول هستند پیشنهاد دهید؟

بله کتاب «تایتان» (نام یکی از خدایان یونان باستان)، نوشته ران چرنو در مورد راکفلر. چرنو یک کتاب عالی دیگر در مورد جی‌پی مورگان (بانک‌دار سرشناس آمریکایی در قرن نوزدهم، موجب ادغام ادیسون جنرال الکتریک و تامسن-هیوستون الکتریک کامپنی برای تشکیل جنرال الکتریک شد و موسس شرکت یواس استیل و بانک جی‌پی مورگان هم شناخته می‌شود) نوشته است با نام «خانه مورگان». این شخصیت‌ها بسیار جالب هستند. کتاب خوبی به نام «اولین ابرسرمایه‌دار» هم در مورد کومودور وندربیلت نوشته شده، او کسی است که برای نخستین بار خط کشتی‌های کوچک حمل مسافر را بین استیتن آیلند و منهتن راه‌اندازی کرد. او جز قایق در مورد هیچ‌چیز دیگری اطلاعاتی نداشت اما بعد به یکی از کارآفرینان بزرگ در حوزه حمل و نقل ریلی هم تبدیل شد. این کتاب‌ها نه تنها خیلی خوب هستند بلکه هیجان‌انگیز هم هستند. این

آن شرکت ۳۰۰
میلیون دلاری
تبدیل به یک
کسب و کار ۱۴۰
میلیارد دلاری
شده است. پس
بله! ما چیزی را
ساختیم و به نظرم
با مشتریانمان به
خوبی تا کردیم.
۱۷۵ کارمندی
که ابتدای کار با ما
بودند حالا تبدیل
به بیش از ۱۱ هزار
نفر شده‌اند. بله
کارمان بسیار
لذت‌بخش بوده و
قرار است که این
روند ادامه پیدا
کند

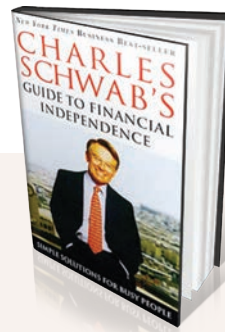


رویای کوچک نداشته باشید کلایتون ماتیل



کلایتون ماتیل نمونه کاملی است از آنچه به آن نام رویای آمریکایی می‌دهند. او از همان ابتدا که به عنوان حسابدار شرکت سوپ کمپیل مشغول به کار بود تا فروش این شرکت به پروکتر اند گمبل، با روحیه‌ای کارآفرینانه در صحنه حضور داشت و در طی این سال‌ها مدل تجاری خودش را طراحی کرد. پال لمز در دهه ۷۰ از او خواست که برای اداره شرکت ناشناخته لمز که غذای حیوانات خانگی تولید می‌کرد، به او کمک کند. او کارش را در یک شرکت بزرگ رها کرد و این ریسک را پذیرفت. حالا این شرکت یکی از شناخته‌شده‌ترین نام‌ها در دنیای غذاهای آماده حیوانات است.

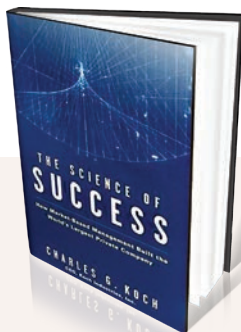
در این کتاب ماتیل شرحی از آنچه در این سال‌ها پشت سر گذاشته است بیان کرده و تصاویر موفقیت شرکت، تولیدات آن و آنچه را سبب این موفقیت شد در آن به ثبت رسانده است.



راهنمای استقلال مالی چارلز شواب



وقتی بحث سرمایه‌گذاری به میان می‌آید، بیشتر ما می‌دانیم دوست داریم به کجا برسیم اما نمی‌دانیم چطور قرار است به آنجا برسیم. هیچ چیز برای ما ایده‌آل‌تر از این نیست که سر جایمان بنشینیم و از راهنمایی‌های یک حرفه‌ای باتجربه در این حوزه استفاده کنیم که می‌تواند ما را از این پروسه به سلامت عبور دهد. خواندن این کتاب ساده مانند این است که موسس یک شرکت سرمایه‌گذاری ۳۵۰ میلیون دلاری رویرویمان نشسته باشد و درس‌هایی را که در طول ۴۰ سال آموخته است برایمان تعریف کند. در این کتاب می‌آموزید که چگونه یک نقشه سرمایه‌گذاری تعریف کنید و با پایین و بالا شدن‌های بازار هماهنگ شوید. چارلز مؤسس و رئیس هیئت مدیره شرکت چارلز شواب است. او در فروش اوراق بهادار در سال ۱۹۷۵ پیشگام بود. در سال ۲۰۰۸ از مدیریت عامل شرکتش بازنشسته شد اما همچنان بزرگ‌ترین سهامدار آن است.



علم موفقیت چارلز جی کوک



این کتاب از آن کتاب‌هایی است که یک میلیارد در آن را نوشته است و میلیارد‌های دیگر توصیه به خواندنش می‌کنند. راب والتون، یکی از مالکان و فرزند مؤسس فروشگاه‌های وال‌مارت در مورد این کتاب نوشته است: «پدرم، سم والتون، بارها در مورد اهمیت اصول اساسی مانند فروتنی، صداقت، احترام و ایجاد ارزش تاکید کرده است، اینها پایه‌های رسیدن به موفقیت هستند. هیچ‌کس به اندازه چارلز کوک نمی‌تواند تجلی خوبی از رعایت این اصول باشد.»

در این کتاب چارلز کوک مدیرعامل شرکت صنایع کوک که زیرمجموعه‌های گسترده‌ای در حوزه تجارت کالا، صنایع پتروشیمی، صنایع شیمیایی، انرژی، الیاف، پلیمر، مواد معدنی، کودهای شیمیایی، خط لوله، کاغذ و... دارد در مورد فلسفه‌اش در کسب‌کار، روش‌های مدیریتی و اصولی که این شرکت را تبدیل به یک امپراتوری عظیم کرد توضیح می‌دهد.



استارت‌آپ شما رید هافمن، بن کاسنوجا



این کتاب با عنوان کامل «استارت‌آپ شما: سازگاری با آینده، سرمایه‌گذاری بر روی خود و تغییر شکل حرفه» نقشه راهی است که با کمک آن می‌توانید به کسب‌تان رونق دهید و حرفه‌تان را بر اساس درس‌هایی از کارآفرینان خلاق سلیکون ولی بازسازی کنید. در این کتاب رید هافمن، یکی از مؤسسان سایت لینکدین و بن کاسنوجا، کارآفرین و سخنران انگیزشی به شما نشان می‌دهند که چطور می‌توانید در دنیای پرقابله امروز خودتان و حرفه‌تان را بالا بکشید. حرف اساسی این کتاب این است که حرفه خود را طوری مدیریت کنید انگار که در حال اداره یک استارت‌آپ هستید. از دید این کتاب استارت‌آپ واقعی خود شما هستید که باید بر روی آن سرمایه‌گذاری شود. از جمله بحث‌هایی که در این کتاب مطرح می‌شود این است که چطور می‌توانید حرفه خود را با تغییرات پیش رو سازگار کنید، برای کسب‌کارتان مزایای رقابتی ایجاد کنید و موقعیت‌های درجه یک را دریابید.

تجربه

[این صفحه‌ها به مرور تجربیات کارآفرینی می‌پردازد.]

شیرجه بزنید!

دنیس اوبرایان، میلیاردر ایرلندی چه نگاهی به کارآفرینی دارد

زهرا چوپانکاره

دبیر بخش تجربه

دنیس اوبرایان میلیاردر ایرلندی است، موسس و مالک شرکت دیجی‌سل و کامیونی کورپ. کسی که همراه با پدرش شیوه‌های کسب‌وکار را آموخت و توانست نامش را به عنوان ثروتمندترین شهروند ایرلند در دنیا به ثبت برساند. او می‌گوید که هدفش از موفقیت هیچ‌وقت پول درآوردن نبوده است، پول یکی از مزایایی است که همراه با کارآفرینی به دست می‌آید. روزنامه‌آیریش تایمز نگاهی داشته است به دیدگاه‌های او در مورد کسب‌وکار و موفقیت که ترجمه بخشی از آن را در زیر می‌خوانید.

اوبرایان می‌گوید هرکسی می‌تواند تا ۱۰ بشمارد و بعد تبدیل به یک کارآفرین شود. نصیحت او به آدم‌هایی که ایده کسب‌وکار دارند این است که: «فقط بگذارید این اتفاق بیفتد. بیشتر از اندازه لازم وقت صرف فکر کردن نکنید. کارآفرینی مانند ایستادن روی تخته پرش استخر است، خیلی مطمئن نیستید که می‌خواهید بپرید یا نه، یا اینکه باید با دست شیرجه بروید یا با پا. به نظرم خیلی نباید به ترس از شکست فکر کرد. شیرجه بزنید، حتی اگر نحوه شیرجه زدن زشت باشد باز هم ارزشش را دارد.»

اوبرایان می‌گوید که پول درآوردن هرگز محرک اصلی او نبوده است. آنچه برای او اهمیت داشته، شکست دادن رقیب است: «من از ۱۶ سالگی همیشه آن قدری پول داشته‌ام که زندگی‌ام بگذرد. هدف من این نیست که مدام بیشتر و بیشتر پول جمع کنم، این اتفاقی است که در مسیر رخ می‌دهد. بعضی از کسب‌وکارها عالی‌اند و برخی‌ها هم به آن خوبی از آب در نمی‌آیند. پول همیشه یکی از پیامدهای کارآفرینی است. من بیشتر از پول اغلب به این فکر می‌کنم که چطور نقشه‌ای بکشم و رقبا بزرگم را از میدان به در کنم، به خصوص اگر این رقیب‌ها شرکت‌های بسیار بزرگ باشند.»

اوبرایان اعتراف می‌کند که برخی روزها باید به خودش سقلمه بزند تا واقعا باور کند که به چه جایگاهی دست پیدا کرده است: «بله گاهی خودم هم باورم نمی‌شود. حالا کار می‌کنم راضی هستم و آن قدر خوش اقبال هستم که بتوانم اگر کاری یا چیزی را دوست نداشتم آن را تغییر دهم. خیلی از آدم‌ها این انعطاف‌پذیری را ندارند چون مسئولیت‌های بسیار بزرگ‌تری بر عهده دارند. اگر بچه دارید و مجبورید هزینه‌هایش را تأمین کنید و در عین حال کارتان را هم دوست ندارید، انجام یک کار یا ریسک تازه واقعا سخت است.»

او عقیده دارد که نیمی از کارآفرینان، مدیران بدی هستند اما این آینده‌نگری را دارند که دست به استخدام مدیران بسیار توانمند بزنند: «بعضی‌ها می‌توانند به ایده‌های بسیار بزرگ فکر کنند و خودشان هم از پس مدیریت این ایده‌ها به خوبی برآیند اما آنچه گاهی فراموش می‌شود این است که بفهمیم قرار نیست تمام کسانی که کار را همراه آنها شروع کردیم، تا پایان کار با ما باقی بمانند. اگر کسب‌وکاری دارید که در همه بخش‌هایش موفق عمل کرده است اما می‌خواهید آن را تبدیل به یک کسب‌وکار بین‌المللی کنید باید بدانید که تیم مدیریتی که کار را با آنها آغاز کردید دیگر قرار نیست در این بخش هم همراه کار باشد. ظرف ۱۵ سال گذشته تنها دو نفر بوده‌اند که با من مانده‌اند، شما چاره‌ای ندارید جز اینکه مدام تیمتان را تغییر دهید.» اوبرایان معتقد است که شکست خوردن دیگر مانند گذشته تبعات سنگین ندارد، حالا می‌توانید از تجربه‌هایتان درس بگیرید: «قدیم‌ها آدم‌ها می‌گفتند: «تو همانی نیستی که ورشکسته شد؟» حالا به نظرم مردم دیگر به سرسختی قدیم شکست را نقد نمی‌کنند. اغلب کارآفرینانی که شکست را تجربه کرده‌اند دوباره کار را از سر می‌گیرند. وقتی دوباره مجبور به تلاش می‌شوید دیگر از گذشته درس گرفته‌اید. اگر من به جای شما باشم و شکست بخورم خیلی وقت صرف تحلیل این شکست نمی‌کنم. فقط خودتان را بتکانید و دوباره راه بیفتید.» ■



نگاهی به شخصیت **جینا رینهارت**، مالک یکی از بزرگ‌ترین معادن سنگ آهن دنیا

استرالیایی عجیب



دارایی داشت اما در حقیقت میزان ثروت او آن قدر با سرعت زیاد رو به افزایش دارد که همیشه برای تحلیل‌گران سخت بوده که میزان دقیق ثروت او را محاسبه کنند.

رینهارت در قیاس با میزان نفوذی که دارد همیشه تلاش کرده است که چندان سروصدایی به پا نکند. پرنس فیلیپ تنها کسی نیست که او را آدمی گریزان از معاشرت یافت، اغلب روزنامه‌نگاران هم بارها با جواب منفی برای انجام مصاحبه با او روبه‌رو شده‌اند. نکته جالب اینجاست که همه چقدر کم در مورد جینا رینهارت می‌دانند و چقدر وقتی نام او می‌آید دست و پایشان را گم می‌کنند. بارنابی جویس، رهبر حزب ملی استرالیا که معمولاً در پرگویی کم نمی‌گذارد از دوستان رینهارت است و حتی همراه او در مجلس عروسی یکی از تاجران استرالیا هم دیده شده اما حتی او هم جرئت نمی‌کند در مورد رینهارت حرفی بزند: «او دوست دارد همه‌چیز را پیش خودش نگاه دارد. راستش دوست ندارم در موردش حرفی بزنم. من دوست او هستم و می‌دانم که او حریم خصوصی اش را دوست دارد و به نظرم اگر چیزی بگویم دیگر دوستی‌ای میانمان نخواهد بود.» جینا رینهارت، دختر لنگ هنگ‌کانگ است که توانست مخازن عظیمی از سنگ آهن را در دل کوه‌های شمال غرب استرالیا کشف کند. جینا تنها فرزند و وارث او بود و پیش از اینکه هنگ‌کانگ از دنیا برود یک بار در پاسخ به یک روزنامه‌نگار که پرسیده بود آیا دخترتان هم به سرسختی خود شما هست گفته بود: «او خیلی سرسخت‌تر، با فاصله زیادی قوی‌تر از من است.»

خبرنگار روزنامه سیدنی مورنینگ هرالد در مورد روابط رینهارت با سایرین به خصوص روزنامه‌نگاران نوشته است: «من درخواست مصاحبه با او را ارسال کردم. یکی از کسانی که مدت زیادی است

شکی نیست که جینا رینهارت از ماندگارترین نام‌های استرالیاست. رینهارت ثروتمندترین شهروند این کشور است، دختر لانگ هنگ‌کانگ، کاشف و مالک بزرگ‌ترین معدن سنگ آهن جهان. رینهارت با ۱۳ میلیارد دلار ثروت از میلیاردهای شناخته‌شده دنیاست و با وجود این همیشه شخصیتش بوده است که بسیار توجه رسانه‌ها را به خود جلب کرده. نشریه سیدنی مورنینگ هرالد در مطلبی نگاهی داشته است به رسانه‌گریزی و سختگیری‌های یکی از ثروتمندترین زنان جهان که سبب شده در بسیاری از اوقات مورد نفرت افکار عمومی قرار بگیرد.

اکتبر سال ۲۰۱۲ ملکه انگلستان و پرنس فیلیپ در حال چرخ زدن در باغ ساختمان دولت در شهر پرت استرالیا بودند و با مهمانان گپ می‌زدند. پرنس فیلیپ ایستاد تا با زن میان‌سالی که کلاه بزرگ سفید و سیاهی بر سر داشت صحبت کند. در پاسخ به سوال پرنس که از او پرسید چطور جزو لیست مهمانان دعوت شده بوده است زن پاسخ داد که بودنش در آنجا دلیل چندان خاصی ندارد. پرنس از دوباره سوال کرد اما او متواضع‌تر از آن بود که بگوید چرا به مهمانی دعوت شده است. دختر یکی از نمایندگان مجلس که در نزدیکی آنها ایستاده بود می‌گوید: «پرنس به نظر کمی آزاده‌خاطر شده بود، شاید چون دنبال یک پاسخ سراسرست می‌گشت و برای همین خطاب به او گفت: «شاید دعوت شده‌اید چون صاحب بزرگ‌ترین کلاه غرب استرالیا هستید.» و بعد به راهش ادامه داد.» در واقع پرنس فیلیپ بدون اینکه بداند با جینا رینهارت ملاقات کرده بود، کسی که درست کمی پیش از این دیدار از سوی نشریه فوربز به عنوان نوزدهمین زن قدرتمند جهان معرفی شده بود و در این فهرست ۳۰ پله از ملکه الیزابت دوم بالاتر قرار داشت.

رینهارت ثروتمندترین زن استرالیا در تاریخ این کشور است (بسیار ثروتمندتر از ملکه انگلستان). در زمان این دیدار او ۱۰ میلیارد دلار

پرنس فیلیپ بدون اینکه بداند با جینا رینهارت ملاقات کرده بود، کسی که درست کمی پیش از این دیدار از سوی نشریه فوربز به عنوان نوزدهمین زن قدرتمند جهان معرفی شده بود و در این فهرست ۳۰ پله از ملکه الیزابت دوم بالاتر قرار داشت

یکی از کسانی که مدت زیادی است رینهارت را می‌شناسد می‌گوید که او دنیا را به دو دسته دوستان و دشمنان تقسیم می‌کند؛ یا به صورت فعال از او حمایت می‌کنید یا اینکه از نظر او دشمنش هستید و از آنجایی که روزنامه‌نگاران معمولاً تلاش می‌کنند نقش بی‌طرف داشته باشند از دید او در دسته دوم قرار می‌گیرند. رینهارت می‌گوید: «همه روزنامه‌نگاران کمونیست هستند.»

رینهارت از آن
رئیس‌هایی است
که برای برخی
الهام‌بخش هستند
و برخی دیگر را
آشفته می‌کنند.
یکی از کارمندان
که به خاطر جو
سنگین محیط کار
سرانجام شرکت را
ترک کرد می‌گوید:
«او با کارمندان
به خوبی رفتار
می‌کند اما هرگز
نیاید از حد
خودتان خارج
شوید. پاسخ
همیشه باید این
باشد: بله خانم
رینهارت! نه خانم
رینهارت!»

و در یکی از این مطالب فهرستی تهیه کرده است از دلایلی که چرا اغلب مردم از جینا رینهارت متنفرند. بخشی از این مطلب را در این بخش می‌خوانید:

● نظر جینا رینهارت در مورد فقیران «حسود» در سال ۲۰۱۲ نظر خیلی‌ها را جلب کرد. یک مجله تخصصی استرالیایی از قول رینهارت نوشته بود: «اگر به کسانی که از شما پول بیشتری دارند حسادت می‌کنید، بهتر است یک گوشه ننشینید و شکایت کنید. کاری کنید که پول بیشتری درآورید. زمان کمتری را صرف نوشیدن و سیگار کشیدن و مهمانی رفتن کنید و وقت بیشتری برای کار بگذارید.» این نقل قول چنان جنجالی به پا کرد که وزیر دارایی استرالیا هم به آن واکنش نشان داد و گفت: «این گفته، توهینی است به میلیون‌ها کارگر استرالیایی که کار می‌کنند تا با زحمت خرج غذای کودکان و پرداخت هزینه‌های زندگی را به دست آورند.»

● رینهارت ایده کاهش دستمزد کارگران معدن در استرالیا را مطرح کرد و گفت کارگران استرالیایی باید به حقوق کمتر قناعت کنند تا بتوانند در برابر کارگران آفریقایی که حقوقشان ۲ دلار در روز است شانس رقابت داشته باشند.

● رینهارت بسیاری از عقاید سیاسی پدرش را همچنان قبول دارد، از جمله عقاید جدایی‌طلبانه او را. رینهارت معتقد است که می‌توان استرالیا را از وسط به دو نیمه تقسیم کرد و به این وسیله در برابر بحران‌های اقتصادی که اروپا و آمریکا را درگیر می‌کند شانس بیشتری برای شکوفایی اقتصادی داشت.

● جینا رینهارت هم یکی از کسانی است که به تغییرات آب‌وهوایی باور ندارد و معتقد است که مالیات کربنی که دولت می‌گیرد، به معنای هدررفت پول است.

● جینا رینهارت به دعوای حقوقی متعدد شناخته شده است. ابتدا با همسری که پدرش در دوران سال‌خوردگی اختیار کرده بود و در سال‌های اخیر با فرزندان خودش. قرار بود فرزندان رینهارت با رسیدن به سن ۲۵ سالگی اجازه برداشت از سرمایه‌ای را که به نام آنها بود داشته باشند اما در روز تولد بزرگ‌ترین فرزندش و رسیدنش به ۲۵ سالگی به فرزندانش ایمیل زد و گفت که تاریخ اجازه برداشت آنها را به سال ۲۰۶۸ تغییر داده است و تا آن هنگام خودش عنوان تنها مالک شرکت را حفظ خواهد کرد. از اینجا بود که دعوای حقوقی طولانی فرزندان رینهارت با او آغاز شد. ■

او را می‌شناسد می‌گوید که رینهارت دنیا را به دو دسته دوستان و دشمنان تقسیم می‌کند؛ یا به صورت فعال از او حمایت می‌کنید یا اینکه از نظر او دشمنش هستید و از آنجایی که روزنامه‌نگاران معمولاً تلاش می‌کنند نقش بی‌طرف داشته باشند از دید او در دسته دوم قرار می‌گیرند. رینهارت می‌گوید: «همه روزنامه‌نگاران کمونیست هستند.» و به نظرش تمام مالکان نشریات ضعیف‌اند.

در فیلم «شیطان پرادا می‌پوشد» کارمندان مجله ران‌وی هر روز وقتی که می‌شنوند سردبیرشان، میراندا پرایستلی (با بازی مریل استریپ) در حال ورود به ساختمان است، دستپاچه و عصبی شروع به دوییدن می‌کنند. یکی از کارمندان سابق رینهارت می‌گوید که این صحنه آن‌قدر به نظرش آشنا بود که نمی‌توانست به آن بخندد: «تلفن زنگ می‌خورد و این جمله را می‌شنیدید: دارد می‌آید! و همه وحشت‌زده می‌شدند. راستش خیلی شگفت‌انگیز است که کسی می‌تواند چنین تأثیری روی آدم‌ها داشته باشد.»

رینهارت از آن رئیس‌هایی است که برای برخی الهام‌بخش هستند و برخی دیگر را آشفته می‌کنند. یکی از کارمندان که به خاطر جو سنگین محیط کار سرانجام شرکت را ترک کرد می‌گوید: «او با کارمندان به خوبی رفتار می‌کند اما هرگز نباید از حد خودتان خارج شوید. پاسخ همیشه باید این باشد: بله خانم رینهارت! نه خانم رینهارت!» کارمند دیگری که اصرار داشته او را با نام کوچکش صدا کند چون به قول خودش «او کوچک‌تر از من بود» و حالا در شرکت دیگری مشغول به کار است می‌گوید که شیوه مدیریتی رینهارت برای برخی از کارمندان ارشد شرکت مناسب نبود: «به عنوان یک مدیر اجرایی دلتان می‌خواهد که میزانی از خودمختاری داشته باشید و بدانید که در چه حوزه‌هایی می‌توانید تصمیم بگیرید اما رینهارت عادت داشت که تمامی تصمیم‌های عمده را شخصاً بگیرد و البته اگر به سرتان می‌زد که با او مخالفت کنید سریع می‌گفت: برو بیرون!» او با خنده اضافه می‌کند: «زیاد از نه شنیدن خوشش نمی‌آید.»

در دفتر مرکزی شرکت هنگام پراسپکتینگ در پرت غربی، یک سیستم امنیتی تشخیص اثرانگشت وجود دارد و شیشه‌ای در جلوی بخش پذیرش کشیده شده که می‌گویند ضدگلوله است. یکی از کارمندان سابق آنجا می‌گوید فرهنگ این شرکت آن‌قدر مرموز و امنیتی بود که گاهی فکر می‌کردند فقط خود رینهارت می‌داند که در آنجا چه خبر است. فرد مدن، یکی از مدیران اجرایی که ۹ ماه در شغلش باقی ماند و بعد شرکت را ترک کرد (و برخلاف اغلب کارمندان که شرکت را ترک می‌کنند حاضر نشد توافق‌نامه رازداری را امضا کند) می‌گوید که طرف شدن با رینهارت بسیار دشوار است: «شما هیچ‌وقت نمی‌فهمید که با او چند چند هستید. نمی‌دانید از کجا می‌آید و به کجا می‌رود.»

چرا خیلی‌ها از رینهارت متنفرند؟

موضوع شخصیت متفاوت و البته افکار بسیار متفاوت تر رینهارت با وجود تمامی مراقبت‌هایی که می‌کند و وسواسی که در حفظ حریم شخصی‌اش دارد، همیشه سر از رسانه‌ها درمی‌آورد. حرف‌هایی که می‌زند و فکری که در سر دارد حتی اگر در قالب یکی، دو جمله هم بیان شوند می‌توانند به دنبال خود بحث‌های جنجال‌برانگیزی به پا کنند. در اغلب موارد دست کم از دید رسانه‌ها، این بخش از شخصیت ثروتمندترین استرالیایی تاریخ مورد نفرت افکار عمومی قرار می‌گیرد. نشریه بیزینس اینسایدر بارها درباره مواضع و افکار او مطلب نوشته



چهار مهارت روحی برای رهبری کسب و کار

به حساب خودتان برسید

مهارت در تصور و تجسم، پیشرفت شما را سریع تر می کند

۲

اگر هنوز تاثیر عمیقی را که تصور و تجسم می تواند بر روی کارایی کسب و کار شما داشته باشد تجربه نکرده اید خیلی از بازی عقب هستید. تصور کردن و مجسم کردن فقط این نیست که چشم هایتان را ببندید و موفقیت را مجسم کنید. تصویر کردن و تجسم موثر باید برنامه ریزی شده باشد و با ثبات و توالی مشخص پیش برود. ساختار شبکه ای مغز شما اطلاعات را فیلتر و شما را برای دستیابی به آنچه بر رویش تمرکز دارید کمک می کند. برای همین است که باید مراقب باشید چه موضوعاتی چشم مغز شما را به سمت خودش می کشاند. سه گام کلیدی برای شروع مسیر درست را در این بخش می خوانید.

خلق سکانس های یک فیلم را تمرین کنید: رویاهایی را به یاد بیاورید که حسی از واقعیت داشتند. این رویاها فقط تصاویر زودگذر نیستند. هدف شما این است که تصور و تجسمتان از نتیجه را با دستاوردهایی که می خواهید هماهنگ کنید. چشم هایتان را ببندید و فکر کنید که می خواهید انیمیشن بسازید. این تصاویر را پشت سر هم قرار دهید تا مانند یک سکانس از یک فیلم پشت سر هم قرار بگیرید، همان کاری را بکنید که در خواب های واضحی که به یاد می آورید انجام می شود.

همه حواستان را به همکاری بگیرید: تصورتان را تا جایی که ممکن است به واقعیت نزدیک کنید. تصورتان را با بو، مزه، حس لامسه و جزئیات صدهایی که می شنوید روشن تر کنید. با انجام این کار سیستم عصبی تان را فعال و تربیتش می کنید تا افکار و رفتار و توجهتان را در مسیر رسیدن به هدف کسب و کارتان هدایت کند.

تمرین منظم و ترجیحاً روزانه داشته باشید: دکتر سرنی پیلا، روان شناسی در دانشکده پزشکی دانشگاه هاروارد در مورد مزایای اساسی تشکیل آگاهانه جلساتی برای رویاپردازی روزانه صحبت کرده است. پردازش حافظه کاری در مغزتان توانایی بهتری برای حل مشکلاتتان دارد و ایده هایی را به شما می دهد که ممکن است به صورت معمول و در شرایط فشار به ذهن شما نرسند.

خودنگری و درون نگری را برای رسیدن به انعطاف پذیری بهتر تمرین کنید

۳

به عنوان یک رهبر کسب و کار بسیاری از ما مواجه شدن با استرس را بیشتر از زیردستانمان تحمل می کنیم. پیاده کردن استراتژی هایی که به صورت مدام توانایی ما را به لحاظ احساسی و قدرت بازیابی تقویت می کنند یک امر لازم است. دو روش برای انجام این کار را می خوانید:

توقف به صورت منظم: برای رسیدن به بهترین نحوه عملکرد این امر ثابت شده است که باید گاهی برای سرعت گرفتن، کمی مهار سرعت را کشید. متوقف کردن جریان افکار سبب افزایش نیروی توجه

رهبری کردن فقط نشستن پشت میز و دستور دادن نیست. مدیران پیش از اینکه توانایی رهبری کردن یک تیم را داشته باشند باید از پس خودشان، فکرهايشان و آنچه احساس می کنند بر آیند. برای همین است که نشریه entrepreneur مقاله ای را به این اختصاص داده است تا رهبران کسب و کار را با مهارت های روحی آشنا کند که برای دوام آوردن در دنیای تجارت ضروری است. تمامی این مهارت ها قرار است کنترل احساس و عواطف و فکرهايشان را در دست بگیرند چون گفت وگوهای پنهانی که در ناخود آگاه شما شکل می گیرند ممکن است بزرگ ترین دوست یا دشمن شما باشند و تعیین اینکه قرار است این فکرها به نفع یا ضرر شما فعال شوند تنها در دست خود شماست. این دیگر نبردی نیست که مدیران برای به پایان رساندن آن بتوانند از مشاوران و مدیران و همکارانشان کمک بگیرند. برای مدیریت خودتان فقط خودتان هستید و خودتان. ترجمه این مقاله را در این بخش می خوانید.

پیش از ورود به هزاره سوم، استراتژی های روحی که در ورزش های قهرمانی استفاده می شدند به جهان کسب و کار منتقل شدند تا کارایی را در این حوزه بالاتر ببرند. ورزشکاران نخبه همگی به خوبی می دانستند که پیش از اینکه توسط هر کس دیگری دچار بی تمرکزگی شوند باید خودشان کنترل وضعیت روحی و احساساتشان را در دست بگیرند. همین موضوع برای رهبران کسب و کار برای رسیدن به موفقیت مصداق پیدا می کند. مدیران به خوبی می دانند که اگر به صورت مداوم اصولشان را به کار گیرند سرانجام به عنوان سرمایه و به نفع آنها بهشان باز می گردد.

انگیزه، تمرکز، شفافیت هدف، انعطاف پذیری و مدیریت استرس همگی نیازهای روحی هستند که درون هر کسی که تلاش می کند در حوزه خودش بهترین باشد وجود دارد. در اینجا چهار مهارت اصلی روحی را مرور می کنیم، مهارت های مختص قهرمانان که اگر تبدیل شدن به یک رهبر موفق در صدر لیست آرزوهای شما قرار دارد باید در آنها استاد شوید.

وقتی ماه را هدف گرفته اید به ستاره ها می رسید

۱

تصور کنید به شما ماموریت داده شده تا یک تخته چوب به قطر دو سانتی متر را که جلوی رویتان قرار دارد خرد کنید. فقط یک بار می توانید با کناره دست خود به آن ضربه بزنید. اگر با اصول کاراته آشنا نباشید حتما تعجب می کنید وقتی دریابید که بهترین نقطه برای متمرکز کردن ضربه وسط تخته چوبی نیست. برای دو تکه کردن چوب هدفتان باید این باشد که بر روی حالت بازویتان تمرکز کنید تا پس از ضربه زدن به چوب کاملاً در حالت کشیده و صاف قرار داشته باشد. این گونه وقتی ضربه را فرود می آورید در همان حالت نیمه کشیده دست چوب را شکسته اید و بعد از آن قرار است به هدف اصلی یعنی صاف و کشیده فرود آمدن دست برسید.

برای فروشستان هدف ۲۵۰ هزار دلار را تعیین کرده اید یا فقط به سراغ برنامه ریزی برای این هدف می روید که به شما و تیمتان ۲۵۰ هزار دلار برسد؟ یا چشم انداز آنها را برای رسیدن به ۳۰۰ هزار دلار تنظیم می کنید؟ هدف اصلی تان را همیشه فراتر از چیزی بگذارید که به شما گفته شده است و این نکته اهمیت دارد. با این طرز تفکر آنچه به عنوان هدف به شما گفته می شود یکی از زیرمجموعه های هدف گذاری شما می شود که به هر صورت در راه رسیدن به هدفی که تعیین کرده اید به آن دست پیدا می کنید.

هدف اصلی تان را همیشه فراتر از چیزی بگذارید که به شما گفته شده است و این نکته اهمیت دارد. با این طرز تفکر آنچه به عنوان هدف به شما گفته می شود یکی از زیرمجموعه های هدف گذاری شما می شود که به هر صورت به آن دست پیدا می کنید

وقتی احساس درماندگی می کنید عصبانی می شوید یا آسیب پذیر؟ به الگوی معمول رفتاری تان اعتراف کنید. به محض اینکه چنین حالاتی را تجربه کردید مکث کنید و تبدیل به ناظر خودتان شوید و ببینید درونتان چه گفت و گویی شکل گرفته است. از چه کلماتی دارید استفاده می کنید؟ آیا واکنش فیزیکی هم به این حالات دارید؟ در این مدت از هرگونه قضاوت و تصمیم گیری حذر کنید.

چشم‌هایتان را
ببندید و فکر کنید
که می‌خواهید
انیمیشن بسازید.
این تصاویر را
پشت سر هم قرار
دهید تا مانند یک
سکانس از یک
فیلم پشت سر هم
قرار بگیرند، همان
کاری را بکنید که
در خواب‌های
واضحی که به یاد
می‌آورید انجام
می‌شود

ما و تیممان را شکست می‌دهند. احساس گناه، انکار و شرم از جمله عوارض جانبی رهبری کردن یک کسب‌وکار است. به محض اینکه به خودتان اجازه می‌دهید تا به یک شکست یا اشتباه اقرار کنید، بلافاصله نقطه پایانی بر آشفتگی‌های بلندمدتان می‌گذارید. از آن لحظه‌ای که اعتراف کنید: «تقصیر من بود، زیاده‌روی کردم و نتیجه فاجعه‌بار شد.» درست از همین لحظه دیگر چاره‌ای ندارید جز اینکه بلند شوید و به جلو بروید.

خوش‌بینی را تمرین کنید تا هم خودتان و هم تیمتان را به جلو هدایت کنید. شاید پرسیدن این سوال‌ها کمک خوبی برایتان باشد:

- چه درس‌هایی می‌توانم از این موقعیت بگیرم؟
- چه تغییراتی باید اعمال کنیم تا از رسیدن به چنین نتایجی جلوگیری شود؟
- از این پایان ناخوشایند چه چشم‌اندازها، ایده‌ها و موقعیت‌هایی می‌توان به دست آورد؟ ■

شما و رهایی از حس اضطراب می‌شود. با این وقفه انداختن در واقع دارید یک پیچ شناختی سالم در خودتان کار می‌گذارید که می‌تواند گفت‌وگوهای منفی درونی را متوقف کند و میزان احساسات منفی را در حداقل ممکن نگه دارد.

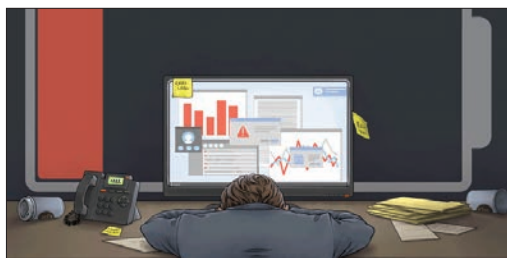
در نحوه زمان‌بندی این وقفه‌ها بهتر شوید و ناظر واکنش‌های خود باشید: عواقب معمول پس از درگیر شدن با یک حالت بی‌ثبات روحی و روانی را در نظر بگیرید. وقتی احساس درماندگی می‌کنید عصبانی می‌شوید یا آسیب‌پذیر؟ به الگوی معمول رفتاری تان اعتراف کنید. به محض اینکه چنین حالاتی را تجربه کردید مکث کنید و تبدیل به ناظر خودتان شوید و ببینید درونتان چه گفت‌وگویی شکل گرفته است. از چه کلماتی دارید استفاده می‌کنید؟ آیا واکنش فیزیکی هم به این حالات دارید؟ در این مدت از هرگونه قضاوت و تصمیم‌گیری حذر کنید. در چنین موقعیتی مأموریت شما فقط این است که ناظر خودتان باشید و اطلاعات جمع‌آوری کنید. وقتی در مرحله خودنگری قرار می‌گیرید بلافاصله از نیمکره چپ مغزتان استفاده می‌کنید که مهارت‌های تحلیلی را در خود دارد. در چنین حالتی نیمکره راست که محل بیان احساسات است جای خودش را به نیمه دیگر مغز می‌دهد. در این حالت مغز آزادی بیشتری دارد تا با منطق و شفافیت بیشتری فکر کند. زمانی که به استادی در خودنگری برسید درمی‌یابید که محرک‌های استرسی دیگر مثل قبل بر روی شما تأثیرات مخرب ندارند. این استرس‌ها دیگر شما را کنترل نمی‌کنند چون شما توانسته‌اید مدیریت و کنترل آنها را در دست بگیرید.

نقاط منفی را آگاهانه ببینید اما با باز تعریف، خوش‌بینی را تمرین کنید

۴

رهبران کسب‌وکار معمولاً شیوهایی از تفکر را در پیش می‌گیرند که تیمشان در نظر ندارد. وظیفه ما این است که جایی برای رسیدن به رشد و پیشرفت و موفقیت اقتصادی وارد عمل شویم که دیگران از ورود به آن هراس دارند. حتی ریسک‌های کوچک هم می‌توانند تبدیل به شکست‌های بزرگی شوند که آشفتگی حسی و روحی را به دنبال می‌آورند و

سعی کنید نقشتان را با مشاوره دادن به سایرین و رهبر فکری دوباره تعریف کنید و یاد بگیرید چگونه کنترل زمانتان در محل کار را به دست بگیرید، کاری که با واگذاری کار به دیگران می‌توانید انجام دهید و البته اینکه به سایرین نه بگویید.



برای کنار آمدن با استرس چه کار می‌کنید؟

از پانیفتید

حجم بسیار زیاد کار، محیط مسموم کار و اضافه باری که شبکه‌های اجتماعی به ما تحمیل می‌کنند سبب شده تا فرسودگی و فروپاشی روانی بیشتر از هر زمان دیگری باشد. نشریه entrepreneur در مطلبی نوشته است که مدیران و کارمندان بلندپایه در شرکت‌های مختلف چگونه با این استرس‌های روزانه و فشار کاری کنار می‌آیند یا چگونه برنامه‌ریزی می‌کنند تا خستگی‌های هرروزه تبدیل به حجمی از فشار و درهم‌ریختگی روانی نشود. حالت‌هایی که این مدیران تجربه می‌کنند در میان بسیاری از کسانی که در رده‌های مختلف کاری مشغول هستند مشترک است، شاید راهکارهایی هم که ارائه می‌دهند به نظر تان روشن و واضح بیاید اما این مدیران آموخته‌اند که همین راهکارها را جدی بگیرند و آن را تبدیل به بخشی از برنامه روزانه خود کنند. شاید شما هم با آنها همذات‌پنداری کنید. ترجمه بخش‌هایی از این مقاله را در زیر می‌خوانید.



گ.ع.ت.خ

پیتر هراندز، موسس و رئیس شرکت تلس پراپرٹیز (شرکت مشاوره املاک): من آدم بسیار بالانضباطی هستم و ریتم و روتین‌هایی دارم که به دقت انجامشان می‌دهم. با وجود این، من هم گاهی فرسودگی کاری را حس می‌کنم. برای همین است که قانون گ.ع.ت.خ را رعایت می‌کنم یعنی هروقت زیادی گرسنه، عصبانی، تنها یا خسته می‌شوم مکث می‌کنم و دست از کار می‌کشم. من از شخصیت‌های تیپ A هستم (از جمله شاخصه‌های شخصیت تیپ A: پراپرٹی بودن، پرخاشگری، تهاجم، جاه‌طلبی، سختکوشی، فعالیت زیاد، کم‌حوصلگی، تمایل به شرکت در فعالیت‌های رقابت‌آمیز، عهده‌دار بودن مشاغلی که فشار زیاد به آنان می‌آورد تا بیشتر تولید کنند و مسئولیت‌های فراوان‌تری را متحمل شوند) و برای همین به خودم فشار زیادی وارد می‌آورم. برای همین است که این قانون را گذاشته‌ام و حفظ آن برای کسی مثل من اهمیت زیادی دارد. هروقت زیادی احساس استرس و فرسودگی می‌کنم دست از کار می‌کشم و از خودم می‌پرسم: گرسنه‌ام؟ عصبانی‌ام؟ تنها شده‌ام؟ یا خسته‌ام؟ اگر جواب مثبت باشد به خودم استراحت می‌دهم. ■



استراحت کنید، ورزش کنید و یاد بگیرید بگویید: نه!

گریل کورد فیشر، معاون اجرایی شرکت فیشر اند کمپانی (شرکت بزرگ حوزه مشاوره املاک): اگر دائم در حال سخت کار کردن هستید، طبیعی است که احساس خستگی بیش از حد کنید. اما هیچ چیز نیست که یک آخر هفته پر از استراحت و ریلکس کردن نتواند از پس آن برآید. من عاشق رمان خواندن هستم و وقت گذراندن با دوستانم و کوه‌نوردی. اگر با همه این کارها همچنان نگران کار هستید یا درگیر ناامیدی شده‌اید، احتمالاً دچار فرسودگی شغلی بیشتری شده‌اید. در این حالت رفتن به تعطیلات کمک می‌کند اما راه‌حلی موقت است. در این حالت باید به صورت کاملاً آگاهانه به کاری که انجام می‌دهید فکر کنید. به خودتان نگاه کنید و کشف کنید که هدفتان چیست. به این فکر کنید که آیا در راه رسیدن به هدفتان هستید و اگر نه باید چه چیزی را تغییر دهید. سعی کنید نقشتان را با مشاوره دادن به سایرین و رهبر فکری دوباره تعریف کنید و یاد بگیرید چگونه کنترل زمانتان در محل کار را به دست بگیرید، کاری که با واگذاری کار به دیگران می‌توانید انجام دهید و البته اینکه به سایرین نه بگویید.



واگذار کردن

ملاتی پرکینز، موسس و مدیرعامل شرکت کانوا (وب‌سایت طراحی گرافیک): کار من از زمانی که تیممان یک تیم کوچک بود تا زمانی که تبدیل به شرکتی با ۲۵۰ آدم شد به طریقی باورنکردنی تغییر شکل داده است و انتظار دارم که این تغییر همچنان ادامه پیدا کند.

مولی گراهام یکی از مدیرانی بود که سبب شد فیس‌بوک رشد پیدا کند و شاهد بود که در عرض ۹ ماه چگونه تیمشان از ۲۵ نفر به ۱۲۵ نفر تبدیل شد. او کار کردن در سازمانی را که به سرعت تغییر می‌کند دوست دارد.

البته آموختن اینکه چگونه کارها را باید به آدم‌های دیگر واگذار کرد در ابتدا سخت است. باید به این کار عادت کرد و فهمید که تنها راه ساختن یک مجموعه بزرگ داشتن آدم‌های فوق‌العاده‌ای است که در هدفی که شما می‌خواهید به آن برسید با شما شریک هستند. من و شریکم اغلب پیاده‌روی می‌کنیم. من عاشق یوگا هستم و مسافرت. سعی می‌کنم حتماً سالی یک بار سفر بروم تا هم استراحت کنم و هم انرژی دوباره‌ای به دست آورم.

..... آینده‌پژوهی

جهان در سال ۲۰۱۹

به روایت مجلات
بلومبرگ-بیزینس ویک و وایرد



TYFE

[آینده محیط زیست. ۱]

دره سیلیکون دریاها

استارت‌آپ‌های آبزی پروری نروژ در سال جدید میلادی مسیر خود را ادامه خواهند داد

اقلیمی بر اکوسیستم‌مان هستیم. می‌بینیم که گونه‌های جدیدی به اکوسیستم ما وارد می‌شوند و آب‌های گرم‌تر ماهی‌های سالمون ما را به چالش می‌کشند. اما در نروژ ما خیلی خوش شانس هستیم چون خط ساحلی خیلی خیلی طولانی‌ای داریم و بنابراین این امکان را داریم که محصولات خودمان را بالاتر به سمت شمال ببریم. چند سال پیش، شاید ۱۰ سال پیش، هیچ‌کس فکر نمی‌کرد که ما قادر باشیم سالمون را در مناطقی خیلی شمالی پرورش دهیم اما حالا در عمل ما به همان اندازه می‌توانیم در شمال نیز سالمون پرورش بدهیم.»

صنعت آبزی پروری نروژ قدم‌های بزرگی را برای اطمینان از تامین غذای ماهیان پرورشی بر خواهد داشت. این صنعت حتی کشتی‌هایی را به انتهای دیگر زمین خواهد فرستاد تا کریل (سخت‌پوستی باریک که پنگوئن‌ها و وال‌ها می‌خورند) را از آب‌های قطب جنوب با دستگاه‌های مکش صید کنند. اما چون تغییر اقلیمی اطمینان سابق به الگوهای زندگی در اقیانوس را از بین برده، این صنعت در جست‌وجوی روش‌های جدید تامین غذای ماهیان سالمون بدون استفاده از ماهیان حیات وحش است. این کار آسان نیست. سالمون و دیگر ماهی‌های گوشت‌خوار می‌توانند خیلی مشکل‌پسند باشند. آن‌ها نه تنها برای رشد صحیح نیاز به تعادل درست آمینو اسیدها، اسیدهای چرب، ویتامین‌ها و مواد معدنی دارند بلکه نیازمند رژیم غذایی‌ای هستند به‌شکلی که بتوانند آن را هضم کنند. محققان می‌خواهند این مشکل را با یادگیری از ظرفیت بی‌پایان طبیعت برای استفاده مجدد و بازیافت، حل کنند.

غذاهای خارج از طبیعت

چه می‌شود اگر گازهای گلخانه‌ای بتوانند مهار شوند تا یک روش سازگارتر با محیط‌زیست را در پرورش ماهی به کار اندازند؟ استارت‌آپ نروژی «CO2Bio» دقیقاً قصد دارد همین کار را انجام دهد و یک سلسله آزمایش‌ها را در یک گلخانه آینده‌گرایانه انجام داده که وابسته است به بزرگ‌ترین پالایشگاه نفت این کشور در منطقه صنعتی مونگستاد. طی دو سالی که آن‌ها آزمایش‌های خود را شروع کردند، دانشمندان دانشگاه برگن و نوره (یک موسسه تحقیقاتی جدید) ثابت کرده‌اند که دی‌اکسید کربن حاصل از پالایش می‌تواند برای رشد جلبک‌هایی به کار رود که می‌توانند برای تامین غذای ماهی کشت و برداشت شوند.

وقتی نفت پالایش می‌شود، دی‌اکسید کربن به دست می‌آید که از طریق لوله‌های شفاف به گلخانه‌ای می‌رود که جلبک‌ها در آن پرورش داده می‌شوند. این ارگانیزم‌های به‌رنگ سبز روشن مانند روند فتوسنتز در دیگر گیاهان، گاز را به غذای ماهی‌ها تبدیل می‌کنند.

سوپن نوردویک، مدیر شرکت CO2Bio شرط می‌بندد که جلبک رشد یافته در گلخانه‌ای شبیه به گلخانه‌های شرکت او می‌تواند انقلابی در پرورش ماهی به وجود بیاورد. او می‌گوید: «روش فعلی که غذای ماهی‌ها از دریا تامین می‌شود از نظر محیط‌زیستی پایدار نیست. اما

نروژ بزرگ‌ترین مزرعه صنعت پرورش ماهی سالمون را درست کرده است. اما این صنعت می‌خواهد بزرگ‌تر شود. در شرایطی که منابع حوزه‌های پرسود نفتی اکنون کاهش پیدا کرده‌اند، نروژی‌ها برنامه‌های بلندپروازانه‌ای برای آبزی پروری خود دارند تا اقتصاد خود را در آینده بسیار بیشتر از اکنون به کار اندازند.

تغییر اقلیمی می‌تواند تعبیر این رویاها را سخت‌تر کند. همان‌طور که آب‌ها گرم می‌شود، پرورش دهندگان سالمون بیشتری ممکن است برای پرورش این گونه‌های حساس به دما، به نواحی‌ای در این کشور منطقه قطب شمالی تغییر مکان دهند. غذای سالمون بر پایه غذایی از جنس ماهیان است که از آسیاب کردن ماهی‌هایی که در حیات وحش گرفته شده به دست می‌آید. هم‌زمان با این که تغییر اقلیمی اکوسیستم‌های زیر آب را به اوج بحران رسانده، شرکت «بیگ اکواکالچر» (در انگلیسی به معنی آبزی پروری بزرگ) در جست‌وجوی راه‌هایی برای غذا دادن به این ماهی‌هاست تا آن‌ها اسیر اقیانوس‌های بیش‌ازپیش غیرقابل پیش‌بینی نباشند.

شهرهای برگن و نیز استاوانگر در نروژ تبدیل به «دره سیلیکون دریاها» شده‌اند چرا که کارآفرینان و دانشمندان به دنبال جواب این مسائل می‌گردند. افراد نوآور در این زمینه امیدوارند که منابعی از نظر زیست‌محیطی پایدار برای تهیه غذای سالمون‌ها پیدا کنند، میزان آلودگی حاصل از مزارع پرورش ماهی را به کمترین میزان برسانند و ایده‌های جدید را متناسب با هم به کار بگیرند.

تانیا هوئل، مدیر «گروه نوآوری سی‌فود» که شرکت‌ها، محققان و دانشمندان را برای جست‌وجوی راه‌های جدید پرورش ماهی به هم ارتباط می‌دهد، می‌گوید: «ما همین حالا در نروژ شاهد تاثیر تغییر

متیو گرین / ماریانه موری

گزارشگران اقتصادی

ترجمه: ساعد یزدانجو

دبیر بخش کتاب‌ضمیمه

منبع: رویترز

چرا باید خواند:

استفاده جدید از

دریاها برای تامین مواد

غذایی و صدمه‌زدن به

این دریاها به همراه این

تلاش‌ها در همه جای

جهان از جمله در

ایران نیز رخ می‌دهد.

بنابراین گزارش‌های

عمقی درباره تجربیات

این حوزه برای فعالان

اقتصادی داخلی نیز

خواندنی است.



پروژه «آکوآکلا» در موسسه تحقیقات دریایی در برگن در حال نشان دادن این است که چربی‌ها و پروتئین‌هایی که از حشرات تولید می‌شوند می‌توانند منبع غذایی کاملی برای ماهیان پرورشی‌ای باشند که مقدار شده‌اند در بشقاب‌های شام باشند.

نروژ تبدیل شده است به دره سیلیکون دریاها که در آن، شرکت‌های فناوری تلاش می‌کنند برای پرورش آبزیان از فناوری‌های پیشرفته استفاده کنند. جالب این‌جاست که آن‌ها می‌خواهند این کار را با سازگارترین روش‌ها با طبیعت انجام دهند و پروژه‌هایشان که در سال میلادی جدید نیز ادامه دارد از نظر محیط‌زیستی پایدار باشد.



مشکل زباله‌هایی که پرورش ماهی در نروژ تولید می‌کند همچنان مشکل بزرگی است. زباله‌های ناشی از پرورش ماهی این کشور پنج میلیون نفری که سالانه به دریا ریخته می‌شود، به اندازه زباله‌های یک کشور ۱۷ میلیون نفری است. کرینا ایلثا، با الهام‌گرفتن از پروژه سفر به مریخ آژانس فضایی اروپا معتقد است که می‌تواند راه‌حل برای مشکل زباله آبزی‌پروری نروژ پیدا کند.

چیده شده‌اند و آن جریان آب در تانکرها وضعیتی را پدید می‌آورد که ماهی‌های هالیبوت ساکن کف تانکرها عاشق آن‌اند. پرورش‌دهندگان به‌جای این که زباله‌هایی را که ماهی‌ها تولید می‌کنند به آب‌دره بریزند، آن‌ها را جمع می‌کنند و تبدیل به کمپوست می‌کنند. هالیبوت نشان‌دهنده صرفاً بخش کوچکی از صنعت آبزی‌پروری نروژ است که در آن اغلب سالمون پرورش داده می‌شود. اما سازندگان برند «گلیتنه» امیدوارند که این برند دیگر پرورش‌دهندگان ماهی را ترغیب کند روش‌هایی را برای مزارع ماهی پیدا کنند که کمتر روی محیط‌زیست و اکوسیستم اثر می‌گذارند.

به این ترتیب، آب تمیز دریا مانند بلور از عمق آب‌دره سوگونه به تانکرهایی می‌رود که همان وضعیت دریا را برای ماهی‌ها درست می‌کنند اما جمع‌آوری و بازیافت زباله‌های حاصل از ماهی‌ها در آن‌ها راحت‌تر است. اوله - کریستیان هسه- از گا، مدیر کیفیت و توسعه برند «گلیتنه»، می‌گوید: «ما مزارع پرورش ماهی خودمان را با طبیعت و هماهنگ با طبیعت ایجاد کرده‌ایم. این کار همچنین با زباله‌هایی که از ماهی‌ها تولید می‌شود نیز انجام شده است: «ما آن‌ها را جمع‌آوری می‌کنیم و در محل به مواد مغذی‌ای تبدیل می‌کنیم و از این مواد مغذی خیلی بهتر از این که فقط آن‌ها را در محل‌های انباشت زباله بریزیم استفاده می‌کنیم.»

مشکل زباله‌هایی که پرورش ماهی در نروژ تولید می‌کند همچنان مشکل بزرگی است. زباله‌های ناشی از پرورش ماهی این کشور پنج میلیون نفری که سالانه به دریا ریخته می‌شود، به اندازه زباله‌های یک کشور ۱۷ میلیون نفری است. کرینا ایلثا، با الهام‌گرفتن از پروژه سفر به مریخ آژانس فضایی اروپا معتقد است که می‌تواند راه‌حل برای مشکلی زباله آبزی‌پروری نروژ پیدا کند. او توانسته با استفاده از سیستم بازیافت فضایی‌ها، به ایده مزارع پرورش ماهی‌ای برسد که در آن تولید زباله به صفر می‌رسد. سیستم پیشنهادی او قرار است انرژی مورد نیاز در مزارع ماهی را از انرژی‌های آبی و بادی تامین کند و با زباله‌هایی که از پرورش ماهی حاصل می‌شود، برق تولید کند.

در هر حال، نروژ تبدیل شده است به دره سیلیکون دریاها که در آن، شرکت‌های فناوری تلاش می‌کنند برای پرورش آبزیان از فناوری‌های پیشرفته استفاده کنند. جالب این‌جاست که آن‌ها می‌خواهند این کار را با سازگارترین روش‌ها با طبیعت انجام دهند و پروژه‌هایشان که در سال میلادی جدید نیز ادامه دارد از نظر محیط‌زیستی پایدار باشد. ■

اگر بتوان این غذا را از سیستمی روی زمین به دست آورد، مثلاً در یک گلخانه این کار خیلی خیلی بهتر است.» مشکل این خواهد بود که جلبک کافی برای این که بتوان از آن استفاده تجاری کرد تولید شود. از ماه ژانویه تا سپتامبر ۲۰۱۸، شرکت CO2Bio با استفاده از دی‌اکسید کربن پالایشگاه بیش از ۳۶۰ کیلوگرم جلبک پرورش داده است. این شرکت می‌خواهد تسهیلات خود را به‌طور تصاعدی گسترش دهد تا سالانه ۱۰۰ هزار تن تولید داشته باشد.

چه در میان کود احشام باشد، چه امعا و احشای حیوانات و چه غذاهای گندیده، کرم‌های خوراکی هرگز خوشحال‌تر از زمانی نخواهند بود که راه خود را با بلعیدن باز می‌کنند و تبدیل می‌شوند به غذاهای همیشه آماده خوردنی که اکثر مردم از آن‌ها حالت تهوع می‌گیرند. پروژه «آکوافلای» در موسسه تحقیقات دریایی در برگن در حال نشان‌دادن این است که چربی‌ها و پروتئین‌هایی که از حشرات تولید می‌شوند می‌توانند منبع غذایی کاملی برای ماهیان پرورشی‌ای باشند که مقدر شده‌اند در بشقاب‌های شام باشند.

هدف این است که با استفاده از حشرات پرورشی به‌جای ماهی‌هایی که در حیات وحش صید می‌شود، میزان این ماهی‌ها را در تامین غذای ماهی‌های پرورشی کاهش داد. کرم‌های خوراکی یا مگس‌های سرباز سیاه می‌توانند در اندازه‌های زیاد از منابعی تولید شوند که به چشم نمی‌آیند، مخصوصاً گیاهان دریایی‌ای که به اندازه زیاد در سواحل نروژ جمع می‌شود یا زباله‌های غذایی مثل توده‌های پیتزاهای مانده. به این ترتیب، یک چرخه پایدار به وجود می‌آید: زباله‌های غذایی تبدیل به حشرات می‌شوند و حشرات به غذای برای ماهیان سالمون بدل می‌شوند. نینا لیلند، دانشمند مرکز تحقیقات دریایی، می‌گوید: «حشرات خیلی عالی هستند چون چیزهایی را می‌خورند که ما نمی‌توانیم بخوریم. بنابراین شما می‌توانید از جریان جنبی از گانیک صنایع غذایی استفاده کنید، برای مثال، چیزهایی که مستقیماً نمی‌توانند تبدیل به غذای حیوانات شوند یا نمی‌توانند به مصرف انسانی برسند. شما می‌توانید آن‌ها را به غذای حشرات تبدیل کنید. آن‌ها آن را می‌خورند و تبدیلی می‌کنند به پروتئین و چربی؛ محصولاتی با کیفیت واقعاً بالا.»

مشکل زباله

ماهی هزاران سال است که پرورش داده می‌شود اما تنها در چند دهه اخیر است که آبزی‌پروری مقیاسی صنعتی پیدا کرده است. وقتی که مزارع ماهی بزرگ می‌شوند، میزان روبه‌افزایشی از زباله‌های ماهی، مواد غذایی زیادی، آنتی‌بیوتیک و مواد شیمیایی تولید می‌کنند که عمدتاً به‌طور آلوده به درون دریا ریخته می‌شوند. افراد و شرکت‌های نوآور می‌خواهند این امر را تغییر دهند. آن‌ها با الهام‌گرفتن از طبیعت و فناوری‌های آینده‌نگرانه کشف فضا، امیدوارند که مزارع ماهی آینده به تامین غذای جمعیت سریع‌تر در حال رشد جهان کمک کنند بدون این که سیستم‌های حمایت از حیات کره زمین را که آن را پایدار نگه می‌دارند، تضعیف کنند.

در ساگنه‌فیورد (آب‌دره ساگنه) در غرب نروژ، پرورش‌دهندگان ماهی پیش‌از روشی سازگارتر با محیط‌زیست هستند برای پرورش هالیبوت (نوعی ماهی بزرگ خوراکی). ماهی هالیبوت برای بافت نرمش وقتی که خام است، عطر دارتر بودن وقتی که به آرامی گرم می‌شود و طعم متفاوتش مورد علاقه مردم است. آن‌ها این ماهی‌ها را نه در قفس‌هایی در دریا بلکه در تانکرهایی در خشکی می‌کنند. در این مزارع، پمپ‌هایی هست که آب را از ارتفاع وارد تانکرهایی می‌کند که به‌ردیف کنار هم

وقتی نفت
پالایش می‌شود،
دی‌اکسید کربن
به دست می‌آید که
از طریق لوله‌های
شفافی به
گلخانه‌ای می‌رود
که جلبک‌ها در
آن پرورش داده
می‌شوند. این
ارگانیزم‌های
به‌رنگ سبز
روشن مانند روند
فتوسنتز در دیگر
گیاهان، گاز را به
غذای ماهی‌ها
تبدیل می‌کنند

[آینده محیط زیست. ۲]

۲۰۱۹: سال مخالفت با معدن کاری در کف اقیانوس ها

نیاز به خودروهای الکتریکی به استخراج ثروت آب های عمیق سرعت بخشیده است

عمیق که تقریباً نیمی از سطح کره زمین را پوشانده اند، نیکل، کبالت و احتمالاً فلزات نادر بیشتری را از ذخایر روی زمین در خود دارند. معدن کاری در آب های یک کشور ساحلی می تواند قانونی باشد اما در حال حاضر، در آب های بین المللی قانونی نیست.

افزایش تقاضا برای منبع مناسب فلزات در زمانی که دشواری استخراج از معادن روی زمین افزایش یافته، تقاضا برای اکتشاف در ذخایر بالقوه کف دریاها را قوت بخشیده است. این امر می تواند با به پایان رساندن عمر قوانینی که به وسیله سازمان بستر آب های بین المللی وضع شده، به واقعیت تبدیل شود. این سازمان یک نهاد وابسته به سازمان ملل است که در سال ۱۹۸۲ پایه گذاری شد و ۱۶۸ کشور عضو آن تصمیم گرفتند که مدیریت مجوزهای معدن کاری در آب های عمیق را به آن بسپارند.

هر حرکتی به وسیله سازمان بستر آب های بین المللی برای برداشتن این محدودیت ها می تواند دکه شروع یک مسابقه برای معدن کاری در آب های عمیق را فشار دهد. طیف گسترده ای از شرکت ها، از شرکت دولتی چینی «مین متالز» گرفته تا پیمانکار آمریکایی صنایع دفاعی «لاکهد مار تینز»، در حال آمادگی برای بهره برداری از هزاران کیلومتر مربع از کف اقیانوس ها هستند. دسته بزرگی از استارت آپ های کوچک تر مثل «دپ گرین» هم پشت سر آن ها می آیند.

شرکت های معدنی استدلال می کنند که معدن کاری در آب های عمیق به متنوع کردن تامین مواد اولیه کمک می کند - به خصوص در مورد کبالت که یک فلز اساسی برای باتری خودروهای الکتریکی است و تقریباً به طور کامل وابسته به جمهوری خلق کنگو است، جایی که کار کودکان در آن رواج دارد. سازمان نقشه برداری زمین شناختی آمریکا انتظار دارد که میزان معدن کاری فلزات اساسی در آب های عمیق تا سال ۲۰۳۰ به حدود ۵ درصد تامین مواد اولیه در سطح جهان و تا سال ۲۰۵۰ به ۱۵ درصد برسد.

جیمز هین، دانشمند ارشد در سازمان نقشه برداری زمین شناختی آمریکا، می گوید: «ما به فلزات نیاز داریم. غیر از این، ناچار خواهیم شد تمام کارهایی را که انجام می دهیم عملاً متوقف کنیم. ما باید فناوری های سبز را متوقف کنیم، باید داشتن تلفن های همراه و خودروهای الکتریکی را متوقف کنیم.» او می گوید: «ما همین الان فرصتی برای انجام یک کار داریم. بگذارید مطمئن باشیم که وقتی این کار انجام شود، و انجام خواهد شد، به روشی تماماً محیط زیستی که امکان داشته باشد انجام می شود.»

اما دانشمندان و گروه های غیردولتی هشدار داده اند که معدن کاری در بستر دریاها می تواند مسابقه ای را شروع کند که نه تنها ساکنان حیات دریایی را برای ده ها نابود خواهند کرد بلکه این امکان وجود خواهد داشت که اقیانوس های عمیق را به طوری بازگشتناپذیر تخریب کند. آن ها پیشنهاد می کنند که تلفن های هوشمند و دیگر زباله های الکترونیکی باید به جای این که دور ریخته شوند باز یافت

جرارد بارون یک سنگ سیاه کوچک را در دست می چرخاند - سنگی به اندازه کف دستش - و می گوید آینده در این سنگ است: «همین الان این جاست، همه فلزاتی که می خواهیم.» این کارآفرین استرالیایی معتقد است که این سنگ ها که طی میلیون ها سال در کف اقیانوس درست شده اند، می توانند به تقاضای روبه رشد سنگ هایی کمک کنند که در باتری ها و فناوری های انرژی های سبز استفاده می شوند و بنابراین برای گذار از سوخت های فسیلی حیاتی هستند. این به اصطلاح گره کوچک با کمتر از ۲۰ سانتی متر پهنا حاوی نیکل، منگنز، مس و کبالت است که برای تمام این مجموعه پیش بینی می شود تقاضا طی دهه آینده افزایش پیدا کند. استارت آپ بارون به نام «دپ گرین» (در انگلیسی به معنای «سبز عمیق») که به وسیله گروه کشتی رانی «ماترسک» و شرکت معدنی سوئیسی «گلنکور» پشتیبانی می شود، برنامه دارد تا با وسایل مخصوص برداشت، هزاران تن از گره های کوچک سنگی را از کف دریا بیرون بکشد و آن ها را با لوله به کشتی منتقل کند تا انبار شوند. او می گوید که استخراج مواد معدنی در آب های عمیق (طبق تعریف، در عمق پایین تر از ۲۰۰ متر) می تواند از مشکلات معدن کاری در روی زمین مثل جنگل زدایی، آلودگی و کار کودکان جلوگیری کند اما با وجود این، منتقدان می گویند که این کار باعث ایجاد یک عالم مشکلات جدید خواهد شد. او می گوید: «بی فایده است فکر کردن به این که شما کره زمین را به جایی مطلوب برای رانندگی وسایل نقلیه الکتریکی تبدیل کنید، اگر این مواد به دست کودکان استخراج شوند یا مجبور باشید که داشته های جنگل های بارانی مهم خود را تخریب کنید.»

پیشرفت یا تخریب

سازمان نقشه برداری زمین شناختی آمریکا می گوید که آب های



هنری سندر سون

تحلیل گر اقتصادی

منبع فایننشال تایمز

چرا باید خواند:

پا پیشرفت فناوری،

صنایع سنگین تلاش

می کنند در اعماق

اقیانوس ها به کاوش

برای رسیدن به مواد

و پدیده های گران بها

دست بزنند. برای

فعالان اقتصادی ایران

که در شمال و جنوب به

دریادسترسی دارند،

پیشرفت های آینده

جالب توجه است.



سازمان نقشه برداری زمین شناختی آمریکا انتظار دارد که میزان معدن کاری فلزات اساسی در آب های عمیق تا سال ۲۰۳۰ به حدود ۵ درصد تامین مواد اولیه در سطح جهان و تا سال ۲۰۵۰ به ۱۵ درصد برسد.

هر حرکتی به وسیله سازمان بستر آب‌های بین‌المللی برای برداشتن این محدودیت‌ها می‌تواند دکمه شروع یک مسابقه برای معدن‌کاری در آب‌های عمیق را فشار دهد. طیف گسترده‌ای از شرکت‌ها، از شرکت دولتی چینی «مین‌متالز» گرفته تا پیمانکار آمریکایی صنایع دفاعی «لاک‌هید مارتینز»، در حال آمادگی برای بهره‌برداری از هزاران کیلومتر مربع از کف اقیانوس‌ها هستند. دسته بزرگی از استارت‌آپ‌های کوچک‌تر مثل «دپ‌گرین» هم پشت سر آنها می‌آیند.



در دریاهای عمیق مقابله می‌کند، می‌گوید: «این کار هنوز در مراحل آزمایشی خود است. ابتدا شرکت‌های کوچک‌تر روی این کار شانس خود را امتحان می‌کنند.» شرکت «ناتیلوس» پیشنهاد داده که سه ماشین ۳۱۰ تنی را بر بستر دریا به حرکت درآورد تا بتواند استخراج را شروع کند اما فعالان محیط‌زیستی با این کار مخالفت کرده‌اند و حتی در گینه نو توانسته‌اند از نظر قانونی نیز ممنوعیت‌هایی برای این کار قرار دهند. در سال جدید میلادی و سال‌های پیش رو، این مخالفت‌ها شدت بیشتری خواهند گرفت. ■

شوند و شکل‌های اشتراکی از حمل‌ونقل مثل رانندگی اشتراکی بیشتر استفاده شود. سال گذشته، شرکت «اپل» قول داد که آی‌فون‌ها و دیگر وسایل خود را تماماً از مواد بازیافتی بسازد که یک قدم به جلو به سمت مدل «چرخه بسته» است که می‌تواند تقاضای شدید برای منابع طبیعی را کاهش دهد.

آن دام، معاون موسسه «دریاها در خطر» که یک نهاد غیردولتی در بروکسل است، می‌گوید: «میلیون‌ها و میلیون‌ها تلفن همراه از دور خارج می‌شوند بدون این که حتی به یک سیستم بازیافت برسند، بنابراین من می‌پرسم که آیا لازم است به جست‌وجوی معدن در دریاها ادامه بدهیم؟ هیچ مطالعه‌ای نیست که نشان دهد معدن‌کاری در آب‌های عمیق مثل معادن کنگو خواهد بود. این اتفاق نمی‌افتد.»

ماشین‌های غول‌پیکر کف دریا

نعمت بالقوه در کف دریا اولین بار در سال ۱۸۷۳ فهمیده شد، وقتی که یک کشتی بریتانیایی به نام «آچام‌اس چلنجر» چندین صخره بیضی‌شکل سیاه را هنگام راندن یک قایق در جزایر قناری در اقیانوس اطلس شمالی از کف دریا به دست آورد که تشکیل شده بود از اکسید منگنز تقریباً خالص. در آن زمان، منگنز برای سفید کردن پنبه به کار می‌رفت که مورد استفاده نساجی بود، یعنی یکی از بزرگ‌ترین صنایع انگلستان. شیمی‌دان این کشتی به‌طرز پیشگویانه‌ای نوشت: «با این که کف دریا در حال حاضر هرگز نمی‌تواند منبعی برای تامین مواد اولیه ما باشد، پیداشدن منگنز در آن جاشاید به یک حقیقت مهم در زمین‌شناسی تبدیل شود.»

با وجود این، چون تقاضای منگنز به‌سادگی از منابع روی زمین تامین می‌شد، تقریباً ۱۰۰ سال طول کشید تا توجه جدی به این منابع زیر آب جلب شود. در دهه ۱۹۷۰، چندین کنسرسیوم از جمله شرکت‌های بزرگ دریانوردی مثل «اینکسو» و «لاک‌هید مارتینز»، جست‌وجو برای یافتن مناطق معدن‌کاری را در منطقه «کلاریون-کلیپرتون» در شرق اقیانوس آرام شروع کردند، منطقه‌ای به وسعت ۴٫۵ میلیون کیلومتر مربع و به اندازه نیمی از مساحت ایالات متحده. کنسرسیومی به رهبری لاک‌هید موفق شد معدن‌کاری منگنز را با استفاده از یک وسیله در بستر دریا که از طریق یک لوله فولادی ۵ هزار متری به کشتی متصل بود، امتحان کند. اما نبود نظارت‌های بین‌المللی جلوی این تلاش‌های اولیه را گرفت.

درحالی‌که استخراج مواد معدنی در آب‌های کم‌عمق از آن موقع انجام شده و شرکت «دی‌پیرز» مرتباً از کشتی‌های مخصوص برای بیرون کشیدن الماس از کف اقیانوس در ساحل نامیبیا استفاده کرده، هیچ‌کس نتوانسته به‌طور موفقیت‌آمیزی استخراج تجاری مواد معدنی در آب‌های عمیق را شروع کند.

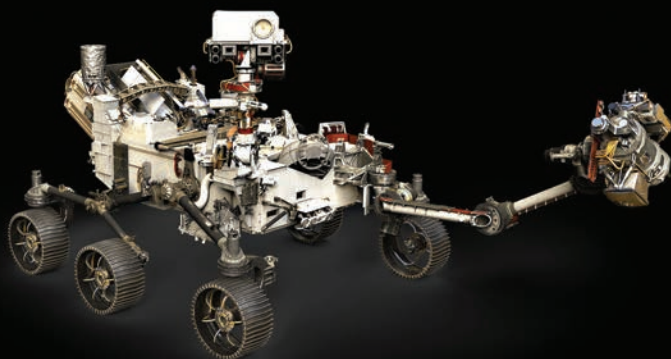
استخراج مواد معدنی از بستر دریا روی سه زمینه متمایز انجام می‌شود که هر کدام منابع و ویژگی‌های متفاوتی دارد. اولین نوع استخراج مربوط به گره‌های کوچک چندفلزی است که در عمق ۶ هزار متری کف اقیانوس‌ها قرار دارند. دومین نوع، به اصطلاح سولفیدهای عظیم است که در کنار مجراهای گرمابی قرار دارند و این مجراها سنگ‌های داغ آتش‌فشانی دارند که آب‌های گرم از آن‌ها خارج می‌شوند. نوع سوم نیز پوسته‌های پر از کبالت هستند که در دامنه‌های آتش‌فشانی قدیمی قرار گرفته‌اند. هر یک از این نوع مناطق معدنی را باید به روش‌های متفاوتی معدن‌کاری کرد.

اندی ویتنمور از «کمپین معدن‌کاری آب‌های عمیق» که با فعالیت

[آینده محیط زیست. ۳]

ایستگاه بعدی مریخ ۲۰۲۰

جدال جدی برای کاوش حضور و معدن کاری در یک سیاره دیگر



نام مدرک دکتری، دانشجوین ۱۸ ساله سال اول دانشگاه و حسابداران بازنشسته ۸۰ ساله - تارزیابی کنند کدام نقشه برای کاوش بهترین است. طی روزهایی که آن‌ها بحث می‌کردند، که پر شده بود با کنجکاوی و قهقهه‌های رقیق، آگاهی از این که حاصل ملاقات آن‌ها می‌تواند روی ناسا تاثیر بگذارد و تاریخ را شکل بدهد، عمیقاً نشان‌دهنده این بود که آن‌ها هنوز چه چیزهایی را نمی‌دانند.

چیزهای خیلی زیادی درباره مریخ هنوز به‌صورت راز باقی مانده است. بسیاری از نکته‌های مربوط به حیات بیگانگان به‌ندرت بیشتر از یک حدس علمی است که پشتش امید شدید قرار دارد. به هر حال، آن‌ها امیدوارند.

کاوش در یک سیاره ناکام

روی زمین، حیات میکروسکوپی را نمی‌توان انکار کرد. فرایندهای زیستی این‌جا تقریباً ۴ میلیون سال قبل شروع شدند، زمانی که سیاره زمین هنوز با بقایای به‌جامانده از شکل‌گیری منظومه شمسی بمباران می‌شد. امروزه، ارگانیسم‌های ریز و مقاوم در مناطق داغ پارک ملی «یوواستون» پخش هستند، درون ابرها پرواز می‌کنند، در قطب شمال منجمد شده‌اند و در دو کیلومتر و نیمه زیر زمین پنهان شده‌اند. اگر چنین چیزی می‌تواند این‌جا اتفاق بیفتد، چرا آن‌جا نیفتد؟

مریخ که به‌وسیله ده‌ها ماهواره و کاوشگر تحت مشاهده قرار گرفته، نشان داده که همیشه این دنیای بیابانی‌ای نبوده که ما امروز می‌بینیم. آتش‌فشان‌های غیرفعال و سیل‌های مواد مذاب یخ‌کرده نشان می‌دهند که این سیاره زمانی یک درون فعال داشته که موجب فعالیت‌های زمین‌ساختی می‌شده است. آبراهه‌ها، آب‌کندها و دریاچه‌های خالی نشان می‌دهند که آب مایع زمانی در سطح آن شلپ‌شلپ جریان داشته و ممکن است به این معنی باشد که اتمسفر ضخیم‌تری وجود داشته که آب را وقتی از سطح بخار می‌شده در خود نگه می‌داشته است.

اما پس از آن، قاعه رخ داد. بیشتر کارشناسان می‌گویند که این سیاره با تاریخی کمتر از یک میلیارد سال، به زیر و رو شدن هسته ذوب‌شده‌اش پایان داد. این اتفاق موجب شد آتش‌فشان‌هایی بیرون‌دادن کربن از درون خود را کاهش دهند و زمینه مغناطیسی محافظ مریخ از بین برود. تشعشعات کیهانی و ذرات دارای انرژی از طرف خورشید به اتمسفر این سیاره تابیدند و باعث شدند که تمام آب سطح آن بخار شود. خداحافظ

ظرف سه سال، یک کاوشگر جدید سطح سیاره سرخ را لمس خواهد کرد. چرخ‌ها بالا و پایین می‌شوند، ماشین‌آلات ویژ صدا خواهند کرد، کاوشگر سلاته‌سلانه روی زمین زنگار گرفته در جست‌وجوی سنگ‌هایی که به زمین می‌فرستد راه خواهد رفت، سنگ‌هایی که می‌تواند ثابت کند زمانی حیات روی مریخ وجود داشته است.

این اولین بار در تاریخ است که دانشمندان گامی واقعی برمی‌دارند برای پرداختن به یکی از عمیق‌ترین سوالات بشر: آیا ما تنها هستیم؟ اما باید اول تصمیم بگیرند که به کجا نگاه بیندازند.

سه گزینه هست: چشمه داغی که ناسا قبلاً یک‌بار آن را دیده بود، دلتای یک رود خشک‌شده که به یک دریاچه در دهانه یک آتش‌فشان می‌ریخته و شبکه‌ای از تپه‌های باستانی که شاید لایه‌هایی از آب‌های زیرزمینی را مخفی کرده باشند. در هفته‌های قبل، بعد از دهه‌ها رویاروایی، سال‌ها تحقیق و یک بحث سه‌روزه داغ در یک کارگاه در لس‌آنجلس در ماه اکتبر، مقامات علمی رده‌بالای ناسا انتخاب کردند که کدام نقطه از این سه گزینه را کاوش کنند. محلی که آن‌ها انتخاب کردند، صحنه‌ای را می‌سازد که در آن نسل‌هایی از دانشمندان در پی رازهای وجود ما خواهند بود.

این کاوشگر طبق برنامه زمانی سال ۲۰۲۰ به مریخ فرستاده خواهد شد و فقط اولین مرحله از یک فرایند چهار مرحله‌ای و چندین میلیارد دلاری برگرداندن نمونه‌های برداشته‌شده از مریخ است. برای این که نمونه‌هایی از سطح مریخ در دست دانشمندان قرار بگیرد، نیاز به این خواهد بود که یک دستگاه روی سطح مریخ بنشیند و نمونه‌ها را برداشت کند، یک فضاپیما پی‌ژوهشی بی‌سرنشین آن را به زمین بیاورد و سپس یک تسهیلات ذخیره بسیار ایمن لازم است که زندگی زمینی سنگ‌های مریخی را آلوده نکند و برعکس. با این حال، کشف فسیل در این نمونه‌ها می‌تواند ریشه‌های حیات را در این‌جا روی زمین مشخص کند. این کار می‌تواند مشخص کند که آیا کسی دیگر هنوز آن بیرون وجود دارد که منتظر باشد پیدا شود یا نه.

مت گلوبیک، دانشمندی از ناسا که تحقیقات برای تعیین جای فرود بر مریخ را هدایت می‌کند، می‌گوید: «من می‌خواهم بدانم؛ شما نمی‌خواهید؟ من می‌خواهم بدانم آن‌جا چیست. می‌خواهم بدانم آن تصادف که ما هستیم چقدر بزرگ است.»

این عطش برای دانستن آن چیزی است که صدها نفر را به کارگاهی که اخیراً برگزار شد جلب کرده - شامل کاشفان کهنه‌کار فضا، دارندگان جوانی



سارا کاپلان

گزارشگر حوزه علم و فناوری

منبع: واشنگتن پست

چرا باید خواند:

چرا باید خواند:

حضور در سیاره‌ای

دیگر و کاوش در

آن، به خصوص وقتی

که بحث زندگی یا

استخراج آینده در

آن مدنظر باشد، برای

همه ساکنان زمین

و مخصوصاً فعالان

کسب و کار مهم است.

گلوبیک می گوید: «ما باید به این نمونه‌ها دست پیدا کنیم و آن نمونه‌ها باید نمونه‌های درستی باشند». در بازگشت از سالن کنفرانس اصلی کارگاه، یکی از محققان به کسی که کنار اوست رو می‌کند و با خنده می‌گوید: «آیا شما برای رویارویی نهایی آماده‌اید؟»

فرود در این نقطه
صدها روز مریخی
- معادل چندین
سال زمینی - طول
می‌کشد اما در این
صورت، کاوشگر
می‌تواند به نحو
مطلوبی راه خود را
از یک نقطه کاوش
به نقطه دیگر
طی کند و بهترین
نمونه‌ها را از هر
دو منطقه به دست
بیاورد

حتی با معیارهای مریخ هم نقطه‌ای که برای فرود تعیین شده مملو از ناشناخته‌هاست. دانشمندان قادر نبوده‌اند تحلیل‌های همراه با جزئیات سنگ‌های این منطقه را انجام دهند و پیشنهاد کرده‌اند که حدود ۲۵ کیلومتر از جایی که کاوشگر فرود می‌آید تا جایی که باید برسد فاصله است و این راه را با حرکت کندی طی کند.

سال آینده میلادی نیز روی این مأموریت کار می‌شود و علاوه بر آن، کاوشگرهای دیگری نیز به مریخ فرستاده خواهد شد. همین چند هفته پیش، کاوشگر «پنسایت» به مریخ ارسال شد. این کاوشگر ناسا پس از هفت ماه سفر و پیمودن مسیری طولانی، در نهایت با موفقیت روی سطح سیاره مریخ فرود آمد. فرود این کاوشگر طی برنامه‌ای دقیق و گام‌به‌گام صورت گرفت که در بازه ۷ دقیقه‌ای انجام شد و از آن با عنوان «۷ دقیقه هراس» یاد کردند. کاوشگر پس از فرود موفق، دو سیگنال را برای تایید عملیات به زمین ارسال کرد و پس از آن هم نخستین تصویرش از سطح سیاره سرخ را برای کارشناسان ناسا فرستاد که به‌خاطر قرار داشتن ذرات غبار روی پوشش لنز چندان واضح نبود اما تصویر دوم با استفاده دوربین روی بازوی رباتیک گرفته شد و وضوح مطلوبی داشت. بنابراین در سال آینده ما با پیشرفت‌هایی برای رسیدن به مریخ و حفاری اکتشافی در آن مواجه خواهیم بود و به‌تدریج زرمه این خواهد پیچید که حفاری‌های صنعتی نیز در مریخ انجام شود.

یکی از دانشمندانی که در تیم کاوشگر ۲۰۲۰ فعالیت می‌کند می‌گوید که اصلاً دوست ندارد شکست بخورد.

گروه ناسا تا به حال، بر بیش از ۱۰۰ مأموریت با هدف درک منظومه شمسی و فراتر از آن نظارت کرده اما با همه این تلاش‌ها، اعضای تیم می‌گویند که پروژه کاوشگر ۲۰۲۰ چیزی است که در آن ناسا می‌تواند تاریخ بشریت را روشن‌تر کند و برای کل انسان‌ها تاریخ جدیدی بسازد. ■



گروه ناسا تا به حال، بر بیش از ۱۰۰ مأموریت با هدف درک منظومه شمسی و فراتر از آن نظارت کرده اما با همه این تلاش‌ها، اعضای تیم می‌گویند که پروژه کاوشگر ۲۰۲۰ چیزی است که در آن ناسا می‌تواند تاریخ بشریت را روشن‌تر کند و برای کل انسان‌ها تاریخ جدیدی بسازد.

اقیانوس‌ها، به همین ترتیب خداحافظ دریاچه‌ها، و نیز خداحافظ خاک مرطوب و دهانه‌های آتش‌فشانی‌ای که حباب هوا از آن‌ها بیرون می‌آمد؛ یعنی خداحافظ همه اشکال جاهایی که حیات دوست دارد آن‌جاها باشد و حفظ شود. حالا مریخ مثل یک «سیاره ناکام» به نظر می‌رسد، یک نسخه ترسناک واقعیت جایگزین از دنیایی که ما در آن اقامت داریم. بتانی المان، دانشمند سیاره‌شناس در کل‌تک، در کارگاهی که درباره مریخ برگزار شده بود، می‌گفت: «این‌جا زمینی است که محیط‌زیست زمین آن را ترک کرده باشد. بنابراین سوال این است که چرا؟ و کی؟» و سوال سرنوشت‌سازتر از همه این‌که «آیا حیات شانس داشته برای این‌که قبل از آن زمان به آن‌جا برسد؟»

بیشتر دانشمندان می‌گویند که به این سوالات فقط وقتی می‌توان پاسخ داد که سنگ‌های مریخ به زمین آورده شود. یک انسان در یک آزمایشگاه پیشرفته چندجانبه‌ای قادر خواهد بود این نمونه‌ها را اتم به اتم تحلیل کند و ساختارهای ذره‌ای آن را کشف کند، چیزهایی که یک ربات نمی‌تواند ببیند. پیدا کردن حتی چند اثر از مولکول‌هایی که از یک میکروب روی سنگ‌های مریخ باقی مانده باشند می‌تواند تاریخ باشد. آگاهی یافتن از این‌که فرایندهای زیستی در دو سیاره همسایه ظاهر شده، نشان می‌دهد که حیات در سرتاسر گیتی امری رایج است. محیطی که در آن مریخی‌ها یافت می‌شوند - خواه در منطقه داغ آن باشد خواه در دلتای یک رود خواه در زیر زمین - ممکن است سرنخی از این‌که حیات چطور روی زمین پیدا شده به دست دهد.

و دانستن این‌که یک جهان می‌تواند منشأ حیات باشد و سپس حیات از بین برود، پیش‌بینی این‌را که آینده خود ما بدون شک خوب خواهد بود زیر سوال می‌برد. وضعیتی که در آن زمینی‌ها بتوانند به حیات خود ادامه دهند ممکن است همیشگی نباشد. گلوبیک می‌گوید: «ما باید به این نمونه‌ها دست پیدا کنیم و آن نمونه‌ها باید نمونه‌های درستی باشند.» در بازگشت از سالن کنفرانس اصلی کارگاه، یکی از محققان به کسی که کنار اوست رو می‌کند و با خنده می‌گوید: «آیا شما برای رویارویی نهایی آماده‌اید؟»

تاریخ ساز

در صبح آخرین روزی که کارگاه ناسا در لس‌آنجلس برگزار شده بود تا تصمیم درباره محل فرود کاوشگر ۲۰۲۰ گرفته شود، اجماع نظری بر سر این‌که چه نقطه‌ای باید کاوشگر فرود بیاید وجود نداشت. برخی از دانشمندان می‌گفتند که نظرشان با ارائه هر سخنرانی تغییر کرده و عقیده‌شان مثل توپ پینگ‌پونگ به این سو و آن سو می‌رفته چراکه آن‌ها شواهد متناقضی را می‌شنیدند که از یک نقطه فرود حمایت می‌کرده است. برخی دیگر هم در پایان عقیده خود را محکم‌تر یافته بودند.

اما چه می‌شود اگر آن‌ها مجبور نباشند بین چند نقطه فرود کاوشگر مریخ دست به انتخاب بزنند؟ مأموریتی که تیم علمی پروژه متقاعد شدند انجامش دهند یک مأموریت بلندپروازانه گسترش یافته بود که محل جدیدی را برای فرود پیشنهاد می‌کرد و به نقطه فرود پیشنهادی قبلی نزدیک بود.

فرود در این نقطه صدها روز مریخی - معادل چندین سال زمینی - طول می‌کشد اما در این صورت، کاوشگر می‌تواند به‌نحو مطلوبی راه خود را از یک نقطه کاوش به نقطه دیگر طی کند و بهترین نمونه‌ها را از هر دو منطقه به دست بیاورد. حرکت مارپیچی می‌تواند کاوشگر را از دامنه‌های کوه‌ها با شیب تند بالا ببرد، سنگ‌های ناحیه را بکند و سطح سخت سیاره را حفاری کند. کن ویلیفورد، معاون رئیس گروه محققان این مأموریت، می‌گوید: «این مأموریت بی‌شک یک اکتشاف بزرگ است.»

[روندهای ۲۰۱۹]

کشاورزی ۲۰۱۹:
مدرن، خورشیدی

جهان تکنولوژی و صنعت در سال پیش رو



روش باعث افزایش ۶۰ درصدی در کارایی زمین تحت کشت شده است. این یعنی به کمک این تکنولوژی برای تولید محصول مشابه، در مقایسه با کشاورزی سنتی، به زمین بسیار کمتری نیاز داریم. تاکنون صدها پروژه آگری ولتائیکس در کشورهای آمریکا، آلمان، فرانسه، چین و ژاپن آغاز شده است. فقط در ژاپن در طول سال‌های اخیر بیش از هزار مرکز کشاورزی به این شیوه آغاز به کار کرده است تا با بحران کمبود زمین کشاورزی در این کشور مقابله شود.

مکس ترامسفرو، از مرکز سیستم‌های خورشیدی فراونهوفر آلمان می‌گوید: «هشت سال پیش تقریباً هیچ نمونه‌ای از این شکل کشاورزی در هیچ‌جای دنیا نداشتیم. حالا برون داد الکتریسیته این مراکز حدود ۲ گیگاوات است. یعنی با آن می‌توانیم ۱۵ میلیون خانه را روشن کنیم.»

با استقبال دولت‌ها از این تکنولوژی، این رقم افزایش خواهد یافت. دولت فرانسه گفته کمک‌هزینه برای پروژه‌های آگری ولتائیکس را در سال ۲۰۱۹ دو برابر می‌کند. این بخشی از طرح بزرگ حرکت به سمت انرژی‌های تجدیدپذیر در فرانسه است.

وزارت انرژی آمریکا یک پروژه تحقیقاتی با نام InSPIRE به راه انداخته که آمار و اطلاعات مربوط به زمین‌های تحت این شکل کشاورزی را در این کشور جمع‌آوری و میزان تولید انرژی، ذخیره آب و تولید محصول آن‌ها را ثبت می‌کند. در حال حاضر ۱۸ پروژه تحت پوشش این شبکه اطلاعاتی است و انتظار می‌رود اطلاعات از پورتوریکو، اندونزی و چند کشور دیگر روانه آن شود.

جوردن مکینک، از لابراتوار ملی انرژی‌های تجدیدپذیر آمریکا که در این پروژه دخیل است می‌گوید: «ما در سال ۲۰۱۹ تعداد پروژه‌های تحقیقاتی‌مان را در این زمینه افزایش می‌دهیم. امیدواریم که این پروژه اطلاعاتی بتواند به بقیه محققان در دنیا کمک کند. به اعتقاد من مرتبط کردن کشاورزی و مسئله انرژی خورشیدی کلید بخشی از مشکلات زمین است و احتمالاً با استقبال همه روبه‌رو می‌شود.»

مکینک ادامه می‌دهد: «اگر شما بتوانید کاری کنید که آب ذخیره شود توجه افراد را جلب می‌کند. اگر بتوانید به این پروژه یک منبع درآمدی بدون ریسک اضافه کنید - مثل تولید انرژی تجدیدپذیر - آن وقت کشاورزان از طرح شما خوششان خواهد آمد. در اوضاع کنونی که گرم‌شدن زمین باعث شده اوضاع جوی به مسئله‌ای استرس‌آور تبدیل شود، چنین راه‌حل‌های مبتکرانه‌ای واقعاً مسحور کننده‌اند.»

در قلب بیابان سونورای آریزونا، بوته‌های پرپشتی از گوجه، فلفل، هویج، چغندر و نخود در حال رشد هستند: زیر سایه پنل‌های خورشیدی از آفتاب سوزان در امان‌اند و همین پنل‌ها وظیفه مرطوب نگه داشتن خاک را هم برعهده دارند. اینجا یکی از چند منطقه‌ای است که در آن سیستم تازه agrivoltaics آزمایش می‌شود: این یعنی کشاورزی زیر پنل‌های خورشیدی و هم‌زمان تولید مستقیم الکتریسیته از تابش خورشید به شیوه فتوولتائیک. راهی نو برای تولید غذا و انرژی پاک که صنعت کشاورزی را در سال ۲۰۱۹ و سال‌های پس از آن متحول خواهد کرد. این تکنولوژی نسبتاً ساده برای دو چالش بزرگ عصر ما راه‌حل پیدا می‌کند: اول تولید مواد غذایی را بالا خواهد برد تا بتوانیم تا سال ۲۰۵۰ حدود ۹۸ میلیارد نفر را سیر کنیم و دوم حرکت از سوخت فسیلی به انرژی‌های سبز را سرعت خواهد بخشید. با افزایش جمعیت، فضای قابل استفاده زمین برای کشاورزی روز به روز کوچک‌تر می‌شود. کشاورزی زیر پنل‌های فتوولتائیک به علاوه باعث ذخیره آب می‌شود و به کشاورزان اجازه می‌دهد که در مناطق خشک و گرم دست به تولید بزنند. این شکل از کشاورزی چون الکتریسیته هم تولید می‌کند باعث افزایش درآمد کشاورزان می‌شود.

طبق برآورد بلومبرگ، انتظار می‌رود در سال ۲۰۱۹ قیمت سلول‌های خورشیدی فتوولتائیک ۱۵ درصد کاهش یابد و این باعث می‌شود آگری ولتائیکس به انتخابی اقتصادی در کشاورزی تبدیل شود. ترکیب پنل خورشیدی و کشاورزی به جز تولید محصول در مناطق دشوار مزیت دیگری هم دارد: این روش می‌تواند تولید انرژی‌های تجدیدپذیر را در دمای بالا افزایش دهد. اصولاً وقتی دمای پنل‌های خورشیدی به ۲۵ درجه سانتی‌گراد می‌رسد کارایی آنها پایین می‌آید. اما کشف غیرمنتظره در پروژه بیابان سونورا این بوده که عرق کردن گیاهان زیر پنل‌ها باعث می‌شود که «تاثیر خنک‌کننده تبخیری» روی آنها داشته باشد یعنی زیر پنل‌های خورشیدی خنک می‌شود و با بالا رفتن دمای بیرون، کارایی آنها پایین نمی‌آید.

پروژه آگری ولتائیکس محدود به بیابان سونورا نیست. این پروژه در چند نقطه دیگر دنیا در حال انجام است و در هر نقطه بخش متفاوتی از آن محک می‌خورد. مثلاً در آلمان که کشاورزان با مشکل کمبود فضا روبه‌رو هستند پروژه نشان داده که در صرفه‌جویی در زمین تحت کشت بسیار خوب عمل می‌کند. بر اساس بررسی‌ها استفاده از این

ترجمه: کاوه شجاعی

دبیر بخش آینده‌پژوهی

چرا باید خواند:

مجله وایردر

ویژه‌نامه‌ای به

روندهایی پرداخته

که جهان تکنولوژی

و صنعت را در سال

۲۰۱۹ و پس از آن

شکل می‌دهند.

خلاصه‌ای از این

ویژه‌نامه را بخوانید.

پروژه

آگری ولتائیکس در

چند نقطه دیگر

دنیا در حال انجام

است و در هر نقطه

بخش متفاوتی از

آن محک می‌خورد.

مثلاً در آلمان که

کشاورزان با مشکل

کمبود فضا روبه‌رو

هستند پروژه

نشان داده که در

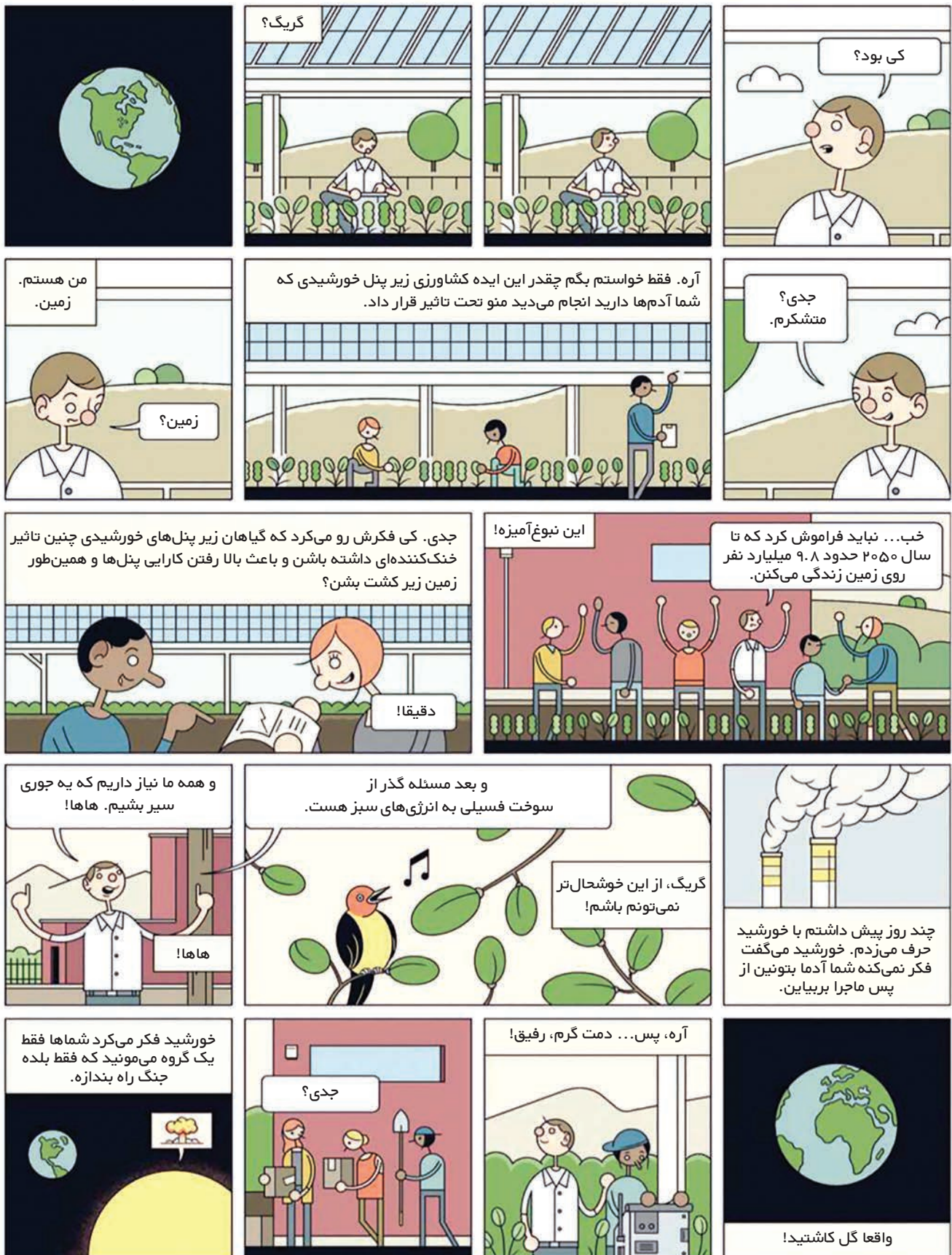
صرفه‌جویی در

زمین تحت کشت

بسیار خوب عمل

می‌کند

این تکنولوژی نسبتاً ساده برای دو چالش بزرگ عصر ما راه حل پیدا می‌کند: اول تولید مواد غذایی را بالا خواهد برد تا بتوانیم تا سال ۲۰۵۰ حدود ۹.۸ میلیارد نفر را سیر کنیم و دوم حرکت از سوخت فسیلی به انرژی‌های سبز را سرعت خواهد بخشید.



[روندهای ۲۰۱۹]

حمل و نقل ۲۰۱۹: جهان هایپرلوپ

انقلاب در صنعت حمل و نقل، سفرهای بین شهری را فوق سریع می کند

انسانی از یک ایده انتزاعی به یک ضرورت عملی تبدیل شده است. با این اوصاف در یک دهه آینده، هایپرلوپ به عنوان یک تکنولوژی حمل و نقلی که از همه جهت جهان را تغییر خواهد داد، مطرح می شود.

آخرین انقلاب بزرگ صنعتی ای را که در جهان رخ داد می توان انقلاب اینترنت و دیجیتال شدن دانست. این انقلاب توانست تکنولوژی هایی را به ارمغان بیاورد که بنیان های اقتصاد را تکان دادند و افزایش جابه جایی و هجوم سرمایه به مراکز تکنولوژیک و شهرهای هوشمند نیز همراه با آن اتفاق افتاد. بهبود تکنولوژی های حسگر هم توانست در عرصه تحویل کالا انقلاب به پا کند و هر سفری را در همان روز به دست خواهانش برساند. اما وقتی تکنولوژی هایپرلوپ توسعه پیدا کند، این زمان حتی می تواند تنها نیم ساعت باشد.

مراکز تکنولوژیک و شهرهای هوشمند جهان دارند به نوعی پایتخت جدید منطقه ای و کشوری تبدیل می شوند. در مناطقی مانند اسپانیا، هند، خاورمیانه و آمریکای شمالی که در حال توسعه سیستم های هایپرلوپ هستند، رهبران کشورها به درک پیچیده تری از ضروریات جهان آینده نیز رسیده اند و به خصوص می دانند که سیستم حمل و نقل شهری پیشرفته چقدر اهمیت دارد. هایپرلوپ هم دقیقاً به همین نیاز پاسخ می دهد. تصور کنید که سفر سریع تر و آسان تر چقدر می تواند زندگی و کسب و کار شما را آسان تر کند. مثلاً یک سفر با قطار که در حال حاضر سه ساعت طول می کشد، با هایپرلوپ نیم ساعته می شود؛ آن هم در شرایطی که قیمت آن به اندازه یک سفر درون شهری معمولی خواهد بود. این شرایط، زندگی همه ما را دگرگون خواهد کرد.

نکته دیگر نیز این است که هم از دیدگاه بازاریابی و هم از دیدگاه مهندسی، هایپرلوپ می تواند تغییراتی پایدار را در زندگی بشر ایجاد کند. در توافق پاریس در مورد تغییرات اقلیمی (به سال ۲۰۱۵) این طور آمده که ایجاد چارچوب تکنولوژیک جدید که بتواند به چالش های پیش روی بشر در زمینه تغییرات اقلیمی پاسخ بدهد، یک نیاز جدی است. حالا می توان گفت هایپرلوپ تنها سیستم حمل و نقلی است که عملاً دارد به این خواسته و چالش جهانی پاسخ سریع و آسان می دهد. اگر هر سفر هوایی انسان امروزی (بین ۵۰۰ کیلومتر تا ۱۵۰۰ کیلومتر) توسط هایپرلوپ انجام بگیرد، قادر خواهیم بود آزاد شدن گازهای گلخانه ای را سالانه به میزان ۵۸ درصد کاهش بدهیم. این دستاورد بسیار بزرگی برای آینده بشر است.

ایده هایپرلوپ از سال ۲۰۱۳ تاکنون راه درازی را طی کرده و تکنولوژی هایی که امروزه در آن به کار گرفته شده اند بسیار پیشرفته اند. هدف هایپرلوپ تغییر آینده بشر و تداوم حیات آن روی زمین است و قرار نیست این تکنولوژی صرفاً به خراب کردن پیشرفت های قبلی در عرصه حمل و نقل بپردازد. نکته فقط این است که با توسعه هرچه بیشتر آن، جهانی صنعتی تر، پاکیزه تر و توسعه یافته تر را در آینده نزدیک تجربه خواهیم کرد. ■

آیا هایپرلوپ را می شناسید؟ هایپرلوپ نوعی کپسول کوچک مسافرتی است که با قدرت مغناطیسی و القایی فوق پیشرفته حرکت می کند و توانایی اش در جابه جایی انسان با سرعت و راحتی زیادی همراه است. در پنجاه سال آینده، تکنولوژی هایپرلوپ به طرز شگفت انگیزی در صنعت حمل و نقل انقلاب به پا خواهد کرد و فضای شهرها و کشورها را تغییر خواهد داد. مراکز تکنولوژیک و رقابتی جدیدی در دنیا بر اثر همین تکنولوژی - که در بلند زمان و فاصله نیست - به وجود خواهد آمد و همه چیز را تحت تاثیر خود قرار خواهد داد. حمل و نقل قادر خواهد بود بیش از هر تکنولوژی دیگری روی زندگی ما تاثیر بگذارد، آینده تمرکز سرمایه انسانی را تعیین کند و از همین طریق، توسعه جهانی آموزش، ثروت و سرمایه گذاری را سرعت ببخشد. به همین جهت است که هایپرلوپ اهمیت زیادی دارد.

آنچه که در این حوزه در سال ۲۰۱۹ باید به انتظارش باشیم، تکمیل پژوهش هایی کلیدی در خصوص تجاری سازی این تکنولوژی در آینده نزدیک - نه در دهه های آینده، بلکه در سال های آینده - خواهد بود. هایپرلوپ عملاً می تواند پاسخی به چالش پیش روی بشر در زمینه حفاظت از محیط زیست نیز باشد. از آنجا که حرکت و جابه جایی، قلب زندگی شهری و زندگی امروزی بشر به شمار می رود، باید به مفیدترین و کم هزینه ترین و کم دردسرسازترین شکل ممکن هم انجام بگیرد و با تحولات اقتصادی دوران خود نیز منطبق باشد.

این همان کاری است که تکنولوژی هایپرلوپ به دنبالش بوده. در دهه های اخیر، شرکت ویرجین روی تکنولوژی ریلی تمرکز زیادی داشته است و هایپرلوپ نیز در همین راستا توسعه یافت. تأثیری که هایپرلوپ می تواند روی حمل و نقل امروز و آینده بگذارد، مشابه تأثیری است که قطارها صد سال پیش روی صنعت حمل و نقل و زندگی بشر گذاشتند. در این فضای رو به تغییر زندگی بشری است که مسئله تداوم ارتباط



ریچارد برانسون

میلیارد انگلیسی و مؤسس شرکت ویرجین

چرا باید خواند:

یکی از میلیاردرهای

آینده محور جهان در

این یادداشت توضیح

می دهد که چطور

قرار است در آینده

نزدیک، یک انقلاب

بزرگ را در صنعت

حمل و نقل تجربه

کنیم.

هایپرلوپ تنها سیستم حمل و نقل آینده است که به چالش های مختلف از جمله سفر سریع، آسان و کم خطر برای محیط زیست بهترین پاسخ را می دهد



قرار نیست یک سیستم هویتی برای مردم داشته باشیم و یک سیستم برای وسایل و بوت‌های آنلاین. این سیستم باید تمام افراد و وسایل دنیای اینترنت اشیا را شامل شود. گاراژ خانه من باید بتواند خودش هویت ماشین برادرم را تایید و در را برایش باز کند

[روندهای ۲۰۱۹]

امنیت ۲۰۱۹: ظهور کارت شناسایی دیجیتال

به زودی شما، ماشین و یخچال خانه‌تان تحت پوشش یک سیستم تشخیص هویتی واحد قرار خواهید گرفت



در دهه ۶۰ میلادی، مدت‌ها قبل از ابداع وب، مارشال مک‌لوهان تئورسین نابغه رسانه پیش‌بینی کرد که در دنیای آینده (که همه به هم مرتبطاند) «کارت‌های شناسایی کنونی، ابزارهای کهنه فهم اینکه من چه کسی‌ام، کاربردی ندارند»

او مطلقاً درست می‌گفت، و به همین خاطر است که تلاش‌های جهان برای ساختن هویت آنلاین با استفاده از تعریف سنتی هویت به شکست منجر شده است. به همین خاطر است که به طور روزانه با بحران‌های هویتی آنلاین طرفیم؛ از هک‌شدن‌های متناوب اطلاعات سایت‌های مهم، تا هک شدن و گم‌شدن پسوندها. ما هنوز نتوانسته‌ایم در حوزه هویت دیجیتال پیشرفت مناسبی داشته باشیم و همین باعث شده روند تکامل جهان آنلاین با مانع روبه‌رو شود.

مشکل اینجاست که به زودی بعد از اینترنت افراد، به دنیای اینترنت اشیا وارد می‌شویم. بیست و پنج سال پیش در اینترنت فقط آدم‌ها به هم متصل بودند. حالا شما می‌توانید به گربه‌تان سنسور وصل کنید و گربه‌تان هم به سیستم هوشمند خانگی‌تان متصل شود. مشکل اینجاست که ممکن است این سیستم هک شود و یخچال هوشمند شما وانمود کند که گربه است. خیلی زود ممکن است یک بوت از کره شمالی خانه شما را هک کند و وانمود کند که یخچال ژاپنی شماست. یخچالی که خودش در اینترنت وانمود می‌کرده گربه آمریکایی شماست! ممکن است به نظر تان مسخره برسد اما در دنیای اینترنت اشیا - خانه‌ها و شهرهای کاملاً آنلاین و هوشمند - تک‌تک وسایل و چیزهای شما هویت دیجیتال خواهند داشت و مشکلاتی مشابه کاملاً طبیعی خواهد بود.

در سال ۲۰۱۹ ما بالاخره متوجه خواهیم شد که تلاش برای دیجیتالیزه کردن هویت جواب نداده است و بالاخره خواهیم پذیرفت که هویت دیجیتال را باید بر اساس هویتی که روی روابط بنا شده شکل داد. این یعنی چه؟ یعنی به مرور زمان اطلاعاتی که حول روابط آنلاین شما انباشته می‌شود، برای شما نوعی وجهه (شهرت) به وجود می‌آورد - که روی زندگی آنلاین شما متمرکز است و پایه‌ای است برای تعامل میان هویت‌های دیجیتال. این هویت‌های دیجیتال هرکدام به نسبت روابطشان با دیگران رتبه‌بندی خواهند شد. برای مثال در دنیای آینده من در فید توئیترم فقط می‌خواهم پست‌های افراد واقعی با شهرت بالای نمره مثلاً ۱۰۰ را ببینم. در خانم، سیستم امنیتی‌ام فقط افراد خانواده‌ام و ماشین‌هایشان را راه خواهد داد. در جهان آنلاین من اطلاعاتم را فقط با سازمان‌هایی که با آنها رابطه مشخص دارم تقسیم خواهم کرد. من به بوت هوشمند مدیریت امور مالی و سرمایه‌گذاری‌ام اجازه می‌دهم که از طرف من فقط با نهادهای مالی ثبت‌شده‌ای طرف شود که مورد اعتماد دوستانم هستند.

این هویت دیجیتال قرار است سراسری باشد. قرار نیست یک سیستم هویتی برای مردم داشته باشیم و یک سیستم برای وسایل و بوت‌های

آنلاین. این سیستم باید تمام افراد و وسایل دنیای اینترنت اشیا را شامل شود. گاراژ خانه من باید بتواند خودش هویت ماشین برادرم را تایید و در را برایش باز کند.

این چطور کار می‌کند؟ در دنیای واقعی ما از مدار کی مثل پاسپورت استفاده می‌کنیم تا هویت افراد را تشخیص دهیم. چنین روندی می‌تواند در دنیای دیجیتال هم رخ دهد. وقتی یک ربات به بخش «کنترل مرزی» خانه من می‌رسد باید چیزی شبیه گذرنامه - کاملاً دیجیتال - ارائه کند؛ همان‌طور که راننده تحویل‌دهنده وسایل موقع ورود به پارکینگ خانم ملزم به ارائه همین گذرنامه دیجیتال است: گذرنامه‌ای که توسط شرکت ارسال‌کننده آن وسیله به صورت رمزگذاری شده صادر شده است. نام این راننده برای ما مهم نیست. مهم این است که او گذرنامه خاص ورود به پارکینگ خانه من را دارد. (جعل چنین مدرک رمزگذاری شده دیجیتالی بسیار سخت‌تر از جعل یک گواهی‌نامه رانندگی است.) هویت دیجیتال هم امن‌تر است هم به حریم خصوصی فرد - راننده و من - احترام می‌گذارد. نیاز نیست به دیگران بگویید که هستید تا مشخص شود شغل و وظیفه‌تان چیست: بدون اینکه نام شما مهم باشد در جای مورد نیاز معلوم خواهد شد کارمند مجله وایرد هستید (IS_WIRED). در جایی دیگر به ضرورت معلوم خواهد شد ستنان بالای ۱۸ سال است یا پایین‌تر (IS_OVER_18). در جایی دیگر معلوم می‌شود که گواهی‌نامه رانندگی این ماشین را دارید یا نه (HAS_VALID_LICENCE). هر تکه از هویت شما به وقت نیاز چک خواهد شد. نه بیشتر، نه کمتر.

پس ربات‌ها هم مثل بقیه صاحب گذرنامه می‌شوند چون آنها هم هویت خواهند داشت. گذرنامه آنها البته این تکه مهم از گذرنامه شما را ندارد: IS_A_PERSON. این انسان بودن در دنیای آینده - احتمالاً - نقطه قوت شماست: با همین بخش گذرنامه می‌توانید رأی بدهید، خانه بخرید یا ازدواج کنید. آینده فعلاً از آن شماست! ■

در سال ۲۰۱۹ ما
بالاخره متوجه
خواهیم شد
که تلاش برای
دیجیتالیزه کردن
هویت جواب نداده
است و بالاخره
خواهیم پذیرفت
که هویت دیجیتال
را باید بر اساس
هویتی که روی
روابط بنا شده
شکل داد



سرنوشت رهبران جهان زیر میکروسکوپ

پیش‌بینی‌هایی درباره عمر سیاسی رهبران جهان

با توجه به این تحولات، جالب است که نگاهی به آینده احتمالی عمر سیاسی رهبران امروز جهان بیندازیم. برای این منظور، عواملی مثل افکار عمومی، عملکرد اقتصادی و شرایط سیاسی داخلی در کشور متبوع هر یک از رهبران را مورد بررسی قرار داده‌ایم تا ببینیم آنها چقدر می‌توانند بر سر قدرت دوام بیاورند. البته این تصویرها می‌توانند خیلی سریع دوباره عوض شوند.

کیم جونگ اون، کره شمالی

کیم جونگ اون در سال ۲۰۱۱ و پس از مرگ کیم جونگ ایل قدرت را به دست گرفت. او امسال دیدار و مذاکراتی با مون جائه-این، رئیس‌جمهور کره جنوبی و دونالد ترامپ رئیس‌جمهور آمریکا داشت که نشان می‌داد احتمال تغییر رویه کره شمالی در دوران زمامداری او وجود دارد. پیش‌بینی می‌شود عواملی مثل کودتا، سوءقصد یا جنگ تنها تهدیدات جدی علیه تداوم حضور کیم جونگ اون بر سر قدرت در کره شمالی باشند. در غیاب چنین تحولاتی، کیم جونگ اون می‌تواند مثل پدر و پدربزرگش دهه‌ها بر کره شمالی حکومت کند.



رجب طیب اردوغان، ترکیه

رجب طیب اردوغان در فاصله سال‌های ۲۰۰۳ تا ۲۰۱۴ نخست‌وزیر ترکیه بود و در سال ۲۰۱۴ اولین رئیس‌جمهور ترکیه شد که به صورت مستقیم رأی مردم را به دست آورد. در سال ۲۰۱۶ او از کودتا جان به در برد و دو سال بعد هم با گسترش اختیاراتش دوباره رئیس‌جمهور شد. در ماه‌های اخیر، اقتصاد ترکیه دچار بحران شده و ارزش لیر ترکیه سقوط کرده است؛ با وجود این، اکثریت مردم در این کشور هنوز حامی اردوغان هستند. در عین حال، حزب عدالت و توسعه و اردوغان این‌طور استدلال می‌کنند که اختیارات جدید ریاست‌جمهوری که به او تعلق گرفته به این معنی است که اردوغان می‌تواند تا سال ۲۰۲۸ هم بر سر قدرت باقی بماند. با این اوصاف اگر اعتماد مردم به او ادامه داشته باشد، به نظر می‌رسد که فعلاً اردوغان قادر باشد در افق سیاسی آینده ترکیه جای خودش را حفظ کند.



در ماه‌های اخیر، اخباری منتشر شد که نشان می‌داد آینده سیاسی رهبران جهان با سرعتی بیش از انتظار در حال تغییر است. ماجرای قتل جمال خاشقجی روزنامه‌نگار اهل عربستان سعودی در کنسولگری این کشور در استانبول و مربوط شدن آن به محمد بن سلمان ولیعهد ۳۳ ساله عربستان سعودی مهم‌ترین خبر در خصوص آینده رهبران بود. از وقتی که بن سلمان به قدرت رسید، رسانه‌های دنیا در حال پیش‌بینی دوران دراز حکومت او در رأس قدرت در عربستان سعودی بودند و خود او نیز از راه‌های مختلف مثل اعمال فشار بر صاحبان کسب و کارهای بزرگ و نیز دور زدن شاهزادگان سعودی در تلاش بود هر رقیب احتمالی آینده را خنثی و

بی‌قدرت کند. با این اوصاف به نظر می‌رسید او سالیان متوالی بر قدرت باقی خواهد ماند. اما جهان ناظر بود که ماجرای قتل خاشقجی چطور آینده او را متزلزل کرد و باعث شد صاحب‌نظران نسبت به توانایی حکومت‌داری او شک کنند. ممکن است او همچنان چند سال دیگر بر سر قدرت باشد اما آنچه که از تداوم چنددهه‌ای قدرت او حکایت می‌کرد دیگر نمی‌تواند وجود داشته باشد. سیاست‌های تندروانه محمد بن سلمان علیه ایران، قطر، کانادا و نیز بحران انسانی که در یمن بر اثر حملات عربستان به وجود آمد، همگی در افکار عمومی جهان با واکنش اندکی مواجه شدند اما پس از ماجرای خاشقجی، هر اشتباه دیگر بن سلمان برایش بسیار سنگین‌تر از گذشته تمام خواهد شد و او را یک گام دیگر به خروج از قدرت نزدیک خواهد کرد.

خبر اخیر دیگر در مورد آینده رهبران جهان هم به انگلا مرکل مربوط می‌شود که اعلام کرده در انتخابات آینده برای رهبری حزب دموکرات مسیحی کاندیدا نخواهد شد. یعنی او تا سال ۲۰۲۱ میلادی صدراعظم آلمان باقی می‌ماند اما آینده درازمدتی در حزب متبوعش و در رأس قدرت در آلمان نخواهد داشت. این تحول در آینده آلمان و اقتصادش و نیز اتحادیه اروپا تأثیر زیادی خواهد گذاشت. درست است که مرکل مهم‌ترین و موثرترین رهبر اروپایی در سال‌های اخیر بوده اما ظاهراً افق برخی از رهبران اروپایی دیگر هم در آینده به اندازه‌ای که تصور می‌شد درخشان نیست. مثلاً امانوئل ماکرون که با اقبال عمومی ناگهانی در انتخابات ریاست‌جمهوری فرانسه در سال ۲۰۱۷ به قدرت رسید، در ماه‌های اخیر شاهد کاهش محبوبیتش بوده و اخیراً هم اعتراضات و ناآرامی‌های گسترده در شهرهای فرانسه، موقعیت او را متزلزل‌تر از گذشته کرده است.

منبع: بلومبرگ

چرا باید خواند:

سرنوشت رهبران

سیاسی جهان ممکن

است هر آن از این رویه

ان روشود. این گزارش

به بررسی آینده

احتمالی برخی از این

رهبران می‌پردازد.



دونالد ترامپ و محمد بن سلمان

شانس ترامپ برای انتخاب مجدد به ریاست جمهوری امریکا بالاست چون وقتی اقتصاد به هر دلیلی خوب عمل کند، گروه زیادی از مردم احساس رضایت پیدا می کنند.

شی جینپینگ، چین



شی جینپینگ در سال ۲۰۱۲ در چین به قدرت رسید و در سال ۲۰۱۷ توانست موضع خود را در کنگره حزب کمونیست تقویت کند. یک سال بعد، قوانین چین در خصوص محدودیت دوران ریاست جمهوری تغییر پیدا کرد و این در حالی بود که پیش تر طبق قانون، امکان نداشت که رئیس جمهور بیش تر از دو دوره بر سر کار بماند. اما حالا این مانع از سر راه شی جینپینگ ۶۵ ساله برداشته شده است. صاحب نظران می گویند معنی اش این است که او می تواند حداقل در دهه بعدی (سال ۲۰۲۳) هم در چین بر سر قدرت بماند و برنامه های جاه طلبانه برای گسترش نفوذ چین در دنیا را اجرایی کند.

نیکلاس مادورو، ونزوئلا



نیکلاس مادورو در سال ۲۰۱۳ و پس از مرگ هوگو چاوز قدرت را در ونزوئلا به دست گرفت. او در سال ۲۰۱۸ برای یک دوره شش ساله دیگر در انتخابات پیروز شد و بنابراین می تواند تا سال ۲۰۲۴ بر سر قدرت بماند. این در حالی است که ونزوئلا در سال های اخیر با سوءمدیریت شدید اقتصادی و بروز بحران بر سر تامین معاش روزانه مردم مواجه بوده است. با وجود این، به نظر می رسد که مادورو توانسته کاری کند که حزب سوسیالیستش همچنان قدرت را در ونزوئلا در دست داشته باشد.

محمود بوهاری، نیجریه



محمود بوهاری که پیش تر یک فرمانده نظامی در نیجریه بود در سال ۲۰۱۵ در انتخابات این کشور (که حالا یکی از مهم ترین اقتصادهای آفریقا است) پیروز شد. احتمالش هست که بوهاری قادر باشد در انتخابات سال ۲۰۱۹ نیز دوباره پیروز شود؛ هر چند که تردیدهایی درباره سلامت جسمانی او وجود دارد. در سال ۲۰۲۳ او هشتادساله خواهد بود و بنابراین کسی فکر نمی کند که او بخواهد در دور سوم هم رئیس جمهور شود.

دونالد ترامپ، امریکا



دونالد ترامپ در سال ۲۰۱۶ و طی انتخاباتی بحث برانگیز در امریکا به قدرت رسید. دوره اول ریاست جمهوری دونالد ترامپ پر از جنجال و رسوایی بوده اما اقتصاد امریکا در این دوران وضعیت خوبی داشته و به نظر می رسد که این مسئله در کنار وجود طرفداران پر و پاقرص برای ترامپ در داخل امریکا بتواند اوضاع خوبی را برای او حتی در انتخابات ریاست جمهوری سال ۲۰۲۰ رقم بزند.

میزان محبوبیت دونالد ترامپ ۷۲ ساله در امریکا پایین و حدود ۴۰ درصد است، اما تاریخ روسای جمهور در امریکا نشان می دهد که از زمان جنگ جهانی دوم تاکنون، تنها دو رئیس جمهور نتوانسته اند در دور دوم انتخابات ریاست جمهوری پیروز شوند. دونالد ترامپ از لحاظ سیاست داخلی در وضعیت بدی قرار دارد و تحقیقات مختلفی در خصوص عملکرد او در عرصه امنیت ملی در حال انجام است و این مسئله سایه سنگینی بر ریاست جمهوری او افکنده است. با وجود این، دموکرات ها نیز در وضعیت خوبی قرار ندارند. آنها برای به استیضاح کشاندن ترامپ به داشتن دوسوم اکثریت در



ولادیمیر پوتین و شی جینپینگ

ولادیمیر پوتین، روسیه



ولادیمیر پوتین برای اولین بار در سال ۲۰۰۰ در انتخابات پیروز شد و تا سال ۲۰۰۸ رئیس جمهور بود و بعد ناگزیر کنار رفت و چند سال به پست نخست وزیری رضایت داد. البته بعدا دوباره در انتخابات با رأی ۷۷ درصدی پیروز شد و به ریاست جمهوری بازگشت. پوتین در طول دوران زمامداری اش موفق شده هر تهدیدی علیه قدرتش - از الیگارشی های روس گرفته تا جنگجویان چین و یا تحریم های غرب - را خنثی کند. پوتین ۶۶ ساله که پس از یوزف استالین طولانی ترین زمان را در رأس قدرت در روسیه گذرانده، در ماه مارس گذشته برای شش سال دیگر هم حضورش را در قدرت تثبیت کرد. اما در ماه های اخیر مشکلات اقتصادی روسیه و اجبار دولت به افزایش سن بازنشستگی باعث شده که محبوبیت او کاهش پیدا کند. پوتین بر اساس قانون می تواند تا سال ۲۰۲۴ بر سر قدرت باشد و بعد از آن باید کنار برود. او قبلا با نشان دادن دیمیتری مدودوف بر کرسی ریاست جمهوری توانست قدرت را برای بازگشت خودش حفظ کند اما ظاهرا قصد ندارد در سال ۲۰۲۴ دوباره همین رویه را در پیش بگیرد. چالشی که حالا پیش روی او وجود دارد این است که بتواند سیستم مورد حمایت و حلقه یاران خودش را در رأس قدرت در روسیه حفظ کند. در چنین شرایطی رژیم پوتینی می تواند بر سر قدرت باقی بماند، حتی اگر خود پوتین بر سر قدرت نباشد.

نارندرا مودی، هند



نارندرا مودی در سال ۲۰۱۴ به نخست وزیری هند رسید و حزب متبوع او بی جی پی توانسته در این مدت فشار لازم را روی افکار عمومی هند وارد کند. بر اساس شرایط موجود پیش بینی می شود که مودی قادر باشد در انتخابات آینده در سال ۲۰۱۹ نیز دوباره نخست وزیر شود. مودی ۶۸ ساله البته اخیرا دچار کاهش محبوبیت هم شده اما به نظر نمی رسد که رقیب قدری برای او و حزب بی جی پی در آینده نزدیک وجود داشته باشد. از آنجا که دوره های نخست وزیری در هند پنج ساله هستند، نارندرا مودی در صورت پیروزی در انتخابات سال ۲۰۱۹ قادر خواهد بود که تا سال ۲۰۲۴ بر سر قدرت بماند و بر ۱.۳ میلیارد شهروند هندی حکمرانی کند. ناهماهنگی و اختلافات شدید بین احزاب مخالف مودی این را نشان می دهد که آینده او فعلا با خطری جدی مواجه نیست. خطرناک ترین رقیب حزب هندوی افراطی بی جی پی، حزب کنگره هند به رهبری راتول گاندی است که هنوز نتوانسته ائتلاف موثری را با سایر احزاب مخالف نارندرا مودی شکل بدهد.

سیریل رامافوزا، آفریقای جنوبی



سیریل رامافوزا در سال ۲۰۱۴ و به عنوان معاون جیکوب زوما رئیس‌جمهور پیشین آفریقای جنوبی وارد عرصه قدرت شد و چهار سال بعد به دنبال استعفای زوما به ریاست جمهوری این کشور رسید. بازارهای آفریقای جنوبی از حضور او در رأس قدرت استقبال کردند اما از آنجا که اقتصاد آفریقای جنوبی دچار رکود شده، آن فضای مثبت نیز رخت بر بسته است. رئیس‌جمهور ۶۵ ساله آفریقای جنوبی حالا کمتر از یک سال وقت دارد برای آنکه خود و حزب کنگره ملی آفریقای جنوبی را برای انتخابات آگوست سال آینده میلادی آماده کند. این در حالی است که نظرسنجی‌ها حاکی از آسیب‌پذیری و نامطمئن بودن موقعیت او دارد. در ماه دسامبر گذشته که انتخابات داخلی حزب کنگره ملی آفریقای جنوبی برگزار شد، رامافوزا با فاصله‌ای اندک توانست رأی بیاورد و به همین خاطر زمه‌هایی در خصوص جانشینی او در آینده شنیده شده است. به نظر می‌رسد که عملکرد حزب کنگره ملی آفریقای جنوبی در انتخابات آینده بتواند وضعیت آینده رامافوزا را نیز روشن کند.

مائوریسیو ماکری، آرژانتین



انتخاب مائوریسیو ماکری به ریاست جمهوری آرژانتین در سال ۲۰۱۵ نویدبخش دورانی جدید برای آرژانتین بود. آن هم پس از یک دهه حکمرانی پوپولیستی کریستینا ونسور کرچر. ماکری ۵۹ ساله در دوران ریاست جمهوری‌اش تلاش کرد اصلاحاتی را برای گسترش تجارت و سرمایه‌گذاری در کشور انجام دهد و جلوی تورم شدید را بگیرد. اوضاع به گونه‌ای پیش رفت که تصور می‌شد او قادر به پیروزی در انتخابات سال ۲۰۱۹ نیز باشد. اما از آغاز سال ۲۰۱۸ تاکنون، سقوط ارزش پزو واحد پول آرژانتین به شدت اقتصاد این کشور را دچار مشکل کرده است و صاحبان کسب و کار و مردم عادی را تحت فشار قرار داده است. به همین دلیل، اعتماد نسبت به ماکری نیز پایین آمده است. تداوم این شرایط احتمالا باعث خواهد شد که پوپولیست‌ها دوباره در انتخابات سال آینده آرژانتین خودی نشان بدهند و پیروز شوند.

ترزا می، انگلیس



ترزا می در سال ۲۰۱۶ و بعد از استعفای دیوید کامرون (که از رأی مثبت مردم در فراندوم در مورد خروج انگلیس از اتحادیه اروپا ناشی شده بود) قدرت را به دست گرفت اما در این مدت مواضعی داشته که تنها حاکی از اصرار بر اجرای برگزیت به رغم استدلال‌های متعدد مخالفان بوده است. موقعیت او به حدی متزلزل است که ممکن است هر آن تحولی رخ بدهد و او کناره‌گیری کند. اما این احتمال کم‌رنگ هم هست که دولت او سرانجام بتواند در مذاکرات دشوار برگزیت با اتحادیه اروپا به نتیجه‌ای برسد. برگزیت عملاً در انگلیس به دردمرزی بدل شده که هم دولت و حزب محافظه‌کار انگلیس را فلج کرده و هم مذاکره‌کنندگان با اتحادیه اروپا را دچار سختی‌های شدید کرده است. شایعات در مورد کناره‌گیری ترزا می از قدرت شاید هر روز در رسانه‌های انگلیس و جهان مطرح می‌شود. اما یک حقیقت بزرگ وجود دارد و آن هم این است که در برهه حساس برگزیت، حزب او هیچ گزینه بهتری برای نخست‌وزیری ندارد. تا سال ۲۰۲۲ انتخاباتی در راه نیست اما حتی تا همان موقع هم ترزا می باید سکان کشتی لرزان برگزیت را در دست داشته باشد و خیلی‌ها اعتمادشان را به او در هدایت این کشتی از دست داده‌اند. در صورت ناکامی در روند برگزیت، احتمالش هست که ترزا می یک‌شبه کناره‌گذاشته شود. ■



امانوئل مکرون و آنگلا مِرکل

سنا نیاز دارند و این هدفی بود که محقق نشد. امیلی سیندور استاد علوم سیاسی در دانشگاه ساوت‌وسترن در جورج‌تاون تگزاس معتقد است که شانس ترامپ در انتخاب مجدد برای ریاست جمهوری آمریکا بالاست چون وقتی اقتصاد به هر دلیلی خوب عمل کند، گروه زیادی از مردم احساس رضایت پیدا می‌کنند. با وجود این، او تأکید دارد که ممکن است ورق ناگهان به ضرر دولت ترامپ برگردد و همه چیز تغییر کند.

بنیامین نتانیاهو، رژیم اسرائیل



بنیامین نتانیاهو در سال‌های ۱۹۹۶ تا ۱۹۹۹ نخست‌وزیر اسرائیل بود و در سال ۲۰۰۹ بعد از وقفه‌ای ده‌ساله مجدداً به قدرت رسید و در سال ۲۰۱۵ هم دوباره رأی آورد. او موضع ناسیونالیستی تندرو دارد و از این راه توجه گروهی از رأی‌دهندگان را جلب کرده است. اما مدتی است که نتانیاهو و اطرافیان‌اش از جمله همسرش به دلیل فساد و رشوه‌خواری تحت تحقیق از سوی پلیس قرار دارند. اگر نتانیاهو ۶۸ ساله از این تحقیق‌ها جان سالم به در ببرد ممکن است سال آینده در انتخابات رأی بیاورد اما اگر پلیس او را مجرم بشناسد وضع تغییر خواهد کرد. حتی در برخی محافل صحبت از این است که برخی چهره‌های سیاسی اسرائیل دارند برای دوران پس از نتانیاهو آماده می‌شوند.

شینزو آبه، ژاپن



شینزو آبه در ماه سپتامبر باز هم رهبری حزب حاکم ژاپن یعنی حزب لیبرال دموکرات را به دست آورد و با این اوصاف می‌تواند به نخست‌وزیری تبدیل شود که بیشترین زمان را در ژاپن بر سر قدرت مانده است. آبه که ۶۴ ساله است تا سال ۲۰۲۱ و پایان دوره سوم نخست‌وزیری‌اش راه درازی در پیش دارد اما ظاهراً او اهداف دیگری را نیز دنبال می‌کند که افکار عمومی ژاپن کاملاً با آنها همراه نیست. یکی از آنها ایجاد اصلاحاتی در قانون اساسی ژاپن است که اگر تا قبل از انتخابات مجلس علیای ژاپن در سال آینده انجام بگیرد ممکن است به دردمرزی برای حزب او منجر شود. آبه اعلام کرده که قصد ندارد بیشتر از دوره فعلی نخست‌وزیری‌اش بر سر قدرت بماند، اما به هر حال این طور به نظر می‌رسد که جست‌وجو برای چهره‌های آلترناتیو که بتوانند جانشین او باشند هم شروع شده است.

خودروی الکتریک بساز، امتیاز بگیر

فشار چین بر خودروسازان شروع می‌شود

چرا باید خواند:

این گزارش، برنامه چین را برای مجبور کردن خودروسازان به رعایت معیارهای سبز جدید بررسی می‌کند که از سال جدید میلادی آغاز خواهند شد.

تأمین معیارهای مورد نظر دولت چین از لحاظ تکنیکی و تجاری از همه خودروسازان برنمی‌آید و بنابراین برخی از آنها وارد شراکت با خودروسازان چینی شده‌اند تا از این چالش موفق بیرون بیایند

در داخل چین معرفی کند.

هدف دولت چین این است که با اجرای برنامه تخصیص امتیاز به خودروهای سبزتر، به تدریج این درصد را بالاتر هم ببرد و شرکت‌هایی مثل فولکس‌واگن و بی‌ام‌دابلو ای‌جی به شدت خواهان حضور در بازار چین با همین شرایط هستند.

بی‌ام‌دابلو که در چین بیشتر از هر کشور دیگری خودرو می‌فروشد، موفق شده که ساخت مدل‌های جدیدی منطبق با اهداف دولت چین را در برنامه خود قرار دهد اما این کار از همه خودروسازان برنمی‌آید و برخی از آنها از لحاظ تکنیکی و تجاری برای چنین چالشی آماده نیستند و احتمالاً قادر به تأمین هدف دولت چین و کسب امتیاز برای خودشان نخواهند بود. به همین جهت، بعضی از خودروسازان دنبال راه‌های دیگری هستند. مثلاً شرکت فورد موتور که در سه‌ماهه سوم سال ۲۰۱۸، ۳۷۸ میلیون دلار ضرر را در چین متحمل شد، با شرکت خودروسازی زوتیه اتومبیل که یک خودروساز چینی است وارد شراکت شده تا بتواند خودروهای محلی و منطبق با معیارهای دولت چین بسازد و به بازار بفرستد. بر این اساس، فورد موتور قادر خواهد بود تا سال ۲۰۲۵ حداقل ۱۵ خودروی هیبریدی و الکتریکی به بازار چین معرفی کند. خودروهایی که از دل شراکت فورد موتور و زوتیه اتومبیل تولید می‌شوند، با اسم یک برند جدید به بازار عرضه خواهند شد.

شرکت‌های خودروسازی دیگر مثل تویوتا، فیات کرایسلر، هوندا موتور و میتسوبیshi موتورز هم همگی قرار است خودروهای شاسی‌بلند برقی را با همکاری شرکت خودروسازی گوانگجوا اتومبیل به بازار چین بفرستند. این وضعیتی ایده‌آل برای بازار رقابتی نیست اما ظاهراً تنها راه برای تأمین هدف تولید خودروهای سبزتر در چین است؛ هدفی که از سال جدید میلادی به شکلی کاملاً جدی دنبال خواهد شد. ■

چین، بزرگ‌ترین بازار خودروهای الکتریک در جهان، در سالی که پیش رو داریم حتی بزرگ‌تر هم خواهد شد. اما قرار نیست اوضاع به منوال سابق باشد. این بازار بزرگ در سال جدید یک اولتیماتوم جدی برای خودروسازان دارد. از آغاز سال ۲۰۱۹، تمام خودروسازان بزرگ که در چین فعالیت می‌کنند - از غول‌هایی مثل تویوتا موتور و جنرال موتورز گرفته تا بازیگران محلی مثل بی‌وای‌دی و بایک موتور - همه باید به معیارهای تعیین‌شده توسط دولت چین عمل کنند. اینجا مسئله تولید خودروهای متکی بر انرژی‌های جدید یا ان‌ای‌وی (مثل خودروهای برقی کاملاً وابسته به باتری) مطرح است. یک برنامه پیچیده که از سوی دولت چین تعیین شده، خودروسازان را تحت فشار گذاشته که بخش قابل توجهی از تولیدات یا واردات خود را در سال ۲۰۱۹ مجهز به انرژی سبز کنند. آنها از این بابت امتیاز ذخیره خواهند کرد. و البته این تازه اول راه است.

این برنامه چین شبیه همان برنامه‌ای است که در مورد محدودیت آزادسازی کربن در نقاط مختلف دنیا در حال اجرا است. خودروسازانی که خودشان نتوانند این معیار را برآورده کنند، مجبورند که سهم لازم را از رقبای خودروساز دیگر بخرند تا امتیازشان پایین نیاید. اگر خودروسازی نتواند امتیاز لازم را تأمین کند از سوی دولت چین جریمه می‌شود و حتی ممکن است در بدترین شرایط، جلوی تولید آن گرفته شود.

مقامات چینی می‌گویند این افزایش فشار بر خودروسازان می‌تواند به الگویی برای سایر کشورها تبدیل شود و وضعیت خودروسازی را در جهان تغییر دهد. این در حالی است که چین خودش بزرگ‌ترین آزادکننده گازهای گلخانه‌ای در جهان است؛ اما برنامه‌های جدی برای تغییر آن دارد. پیمای که چین در این راستا دارد می‌فرستد این است: برخلاف دونالد ترامپ که جلوی حمایت دولت آمریکا از سوخت‌های جایگزین را گرفته و آمریکا را از معاهده تغییرات اقلیمی پاریس خارج کرده، چین قصد دارد آینده‌ای سبز برای خودش بسازد. در این آینده، تلاش برای کاهش وابستگی به نفت وارداتی و تلاش برای ایجاد شهرهای سبز مورد توجه قرار دارد. این در عین حال به خودروسازان چینی کمک می‌کند که در حوزه خودروهای سبزتر (که قبلاً تجربه‌اش را نداشته‌اند) بیشتر پیش بروند و تجربه پیدا کنند.

با توجه به بزرگ‌بودن بازار خودروی چین - چه خودروهای متعارف و چه خودروهای الکتریک - شرکت‌های خودروسازی فعال در چین چاره‌ای ندارند جز اینکه از سال جدید میلادی به شدت برنامه‌های توسعه و تولید خود را متمرکز بر تأمین نظر دولت چین و نیازهای بازار این کشور کنند. برنامه دولت چین این است که تا سال ۲۰۲۵، سالانه ۷ میلیون خودرو فروخته شود و ۲۰ درصد از آنها با برق یا باتری کار کند. این برنامه یکی از متمرکزترین برنامه‌های دولتی جهان در عرصه خودروهای جدید است. بزرگ‌ترین خودروساز جهان - یعنی فولکس‌واگن ای‌جی - کاملاً نظر دولت چین را در این خصوص جدی گرفته است. فولکس‌واگن در سال گذشته میلادی ۴۰ درصد از خودروهایش را در چین فروخت و برنامه‌اش این است که ظرف یک دهه آینده، ۴۰ مدل خودروی ان‌ای‌وی برای تولید



[ویژه ۲۰۱۹]

دور اقتصاد دنیا در ۳۶۵ روز

چند گمانه زنی درباره دورنمای رشد اقتصادی کشورها در سال جدید میلادی

که کالاها و خدمات را برای فروش در آمریکا ارائه می دهند. درواقع در شرایطی که برخی اقتصادهای دیگر بزرگ دنیا حرکتی رو به پایین داشته اند، اقتصاد آمریکا نفوذ خودش را در جهان حفظ کرده است. اما این عملکرد اقتصاد آمریکا بدی هایی هم دارد.

واقعیت این است که اقتصادهای آسیب پذیری مثل آرژانتین و ترکیه که به شدت به جریان سرمایه از خارج وابسته بوده اند، اخیرا ضربات سنگینی خورده اند. سرمایه گذاران جهانی معمولاً پولشان را جایی می گذارند که فکر می کنند بیشترین بازگشت سرمایه را برایشان به ارمغان خواهد آورد. اوضاع خوب اقتصاد آمریکا و اوضاع بی ثبات برخی اقتصادهای دیگر به این معنی است که این سرمایه گذاران ترجیح می دهند آمریکا را به عنوان محل سرمایه گذاری خود انتخاب کنند. در این میان، اقتصادهای آسیب پذیر که برای جذب سرمایه خارجی با هم در رقابت هستند، مسئله کسری تجاری را هم دارند و مجبورند نرخ بهره را بالا ببرند و این جلوی رشد اقتصادشان را می گیرد. مثلاً بنا بر پیش بینی ها اقتصاد ترکیه در سال ۲۰۱۹ تنها ۰.۸ درصد رشد خواهد کرد.

در همین میان، کسری تجاری آمریکا دارد افزایش پیدا می کند چون اشتباهی این کشور برای واردات دارد بیشتر از اشتباهی کشورهای دیگر برای کالاها و خدمات آمریکایی بالا می رود. در این میان، دونالد ترامپ می خواهد کسری تجاری آمریکا را نشانه مداخله خارجی تلقی کند. او دارد تعرفه های بیشتری اعمال می کند؛ که هم به شرکای تجاری آمریکا ضربه می زند و هم به ضرر مصرف کنندگان آمریکایی است. این همان وضعیتی است که صندوق بین المللی پول از آن به عنوان رویکرد بی ثبات تجاری یاد می کند و آن را ضربه زننده می داند. در جریان یک مجمع اقتصادی در سنگاپور در همین ماه نوامبر که با شرکت نمایندگان و چهره های تجاری مختلف از سراسر دنیا برگزار شد، ۶۸ درصد از شرکت کنندگان همین جنگ تجاری را مهم ترین مسئله ای دانستند که باید در سال ۲۰۱۹ هم دنبالش کرد. هنری پائولسون وزیر سابق خزانه داری آمریکا نیز هشدار داده که اگر آمریکا و چین در مورد مسئله تجارت صلح نکنند، پرده آهنگین اقتصادی به سیاق دوران جنگ سرد به وجود خواهد آمد.

اینکه دموکرات ها در جریان انتخابات میان دوره ای ماه نوامبر توانستند کنترل مجلس نمایندگان آمریکا را به دست بگیرند، به دو دلیل نمی تواند جلوی سستیزه جویی آمریکا را در عرصه تجارت بگیرد. اول اینکه ترامپ می تواند بدون کسب رضایت کنگره به کار خودش ادامه بدهد و حتی برخی از نمایندگان دموکرات کنگره هم در این مورد خاص با او هم نظرند. مسئله بعدی این است که کنگره در ماه ژانویه باید معاهده تجاری بین آمریکا و مکزیک و کانادا را تصویب کند که جایگزین معاهده نفتا شده و درواقع تامین کننده نظر ترامپ است.

اما از نظر بسیاری از اقتصاددان ها، مهم ترین اتفاقی که در سال

اگر بخواهیم از روی تیتتر رسانه ها در مورد اقتصاد جهان دست به پیش بینی بزنیم، این طور به نظر می آید که اوضاع رو به زوال است. از یک طرف برگزیت و از طرف دیگر جنگ تجاری آمریکا و چین را داریم. ایتالیا و اتحادیه اروپا با هم دست به یقه اند. ایران دوباره تحریم شده. اوضاع بازارهای سهام خیلی باثبات نیست. سرمایه زیادی دارد از کشورهای در حال توسعه خارج می شود. و بسیاری موارد دیگر.

اما آمار و ارقام لزوماً با تیتتر رسانه ها همخوانی ندارند و در این مورد هم آمار و ارقام دارند تصویری دیگر را به نمایش می گذارند. بر اساس آمار صندوق بین المللی پول، اقتصاد جهان در سال ۲۰۱۸ میلادی حدود ۳.۷ درصد رشد کرده. یعنی به همان اندازه سال ۲۰۱۷. حتی پیش بینی صندوق بین المللی پول برای سال ۲۰۱۹ هم همان قدر است.

این تناقض بین فضای منفی رسانه ای با اوضاع نسبتاً خوب اقتصاد را بیشتر از همه می توان در آمریکا مشاهده کرد. در این کشور نرخ رشد سالانه در دو چهارماهه میانی سال ۲۰۱۸ به ترتیب ۴.۲ درصد و ۳.۵ درصد بوده و در ماه اکتبر، این اقتصاد توانسته ۲۵۰ هزار فرصت شغلی ایجاد کند. این نوع رشد در کشوری ثروتمند که نیروی کارش رشد آهسته ای دارد و رشد تولید در آن کند شده، نمی تواند به شکل باثباتی ادامه داشته باشد. با وجود این، اگر آمریکا بتواند بدون رکود تا ماه ژوئن آینده دوام بیاورد، به این معنی خواهد بود که به مدت ۱۲۰ ماه متوالی توانسته روند بزرگ شدن اقتصاد خود را حفظ کند. در چنین شرایطی، اقتصاد آمریکا قادر خواهد بود رکورد سال های ۱۹۹۱ تا ۲۰۰۱ خود را هم پشت سر بگذارد.

بنابراین، چشم انداز سال ۲۰۱۹ برای اقتصاد آمریکا از آن چیزی که گفته می شد بهتر است. رشد خوب اقتصاد آمریکا می تواند به برخی بازیگران دیگر هم فایده برساند؛ مثلاً به کارگران کشورهایی

ترجمه فرزانه سالمی

روزنامه نگار

منبع: بلومبرگ

چرا باید خواند:

اگر می خواهید یک

تصویر کلی از اقتصاد

جهان در سال ۲۰۱۹

دستتان بیاید این

گزارش را بخوانید.



مخالفان برگزیت

وزیر بهداشت انگلیس به داروسازان دستور داد که داروهای بیشتری را ذخیره کنند چون اگر توافق با اتحادیه اروپا صورت نگیرد و واردات دارو به تعویق بیفتد، این کشور در زمینه تامین دارو با مشکل مواجه خواهد شد



بورس شانگهای

که اقتصاد ایتالیا در سال ۲۰۱۹ یک درصد رشد کند و در واقع رشد ضعیف خود را ادامه بدهد. همچنین پیش‌بینی می‌شود که رشد اقتصاد آلمان ۱,۷ درصد در سال ۲۰۱۹ باشد.

در مقابل، اقتصاد چین در سال ۲۰۱۹ وضعیت خوبی خواهد داشت و پیش‌بینی می‌شود که تولید ناخالص داخلی این کشور رشد ۶,۴ درصدی داشته باشد. با وجود این، این رقم در مقایسه با کارنامه رشد اقتصادی چین در دهه‌های اخیر درخشان نیست. مهم‌ترین عاملی که رشد اقتصادی چین را دچار در دسر خواهد کرد، تعرفه‌های دولت دونالد ترامپ است که بیش از نیمی از صادرات چین به آمریکا را هدف قرار می‌دهد. نکته بعدی هم تلاش دولت برای کاهش حجم بدهی‌هایی است که خانواده‌ها، کسب و کارها و دولت‌های محلی در چین بالا آورده‌اند. بدهی غیرمالی در چین به شدت بالا رفته و به ۲۰۰ درصد از تولید ناخالص داخلی می‌رسد. دولت چین در این راه، کار سختی را در پیش خواهد داشت.

یک مسئله دیگر که می‌تواند روی اقتصاد چین تاثیر بگذارد این است که دولت اجازه بدهد ارزش یوان کاهش بیابد. این باعث می‌شود کالاهای چینی در مقابل رقاباتی مثل ژاپن و کره جنوبی رقابتی‌تر شوند. یک دلار آمریکا در ماه نوامبر امسال برابر با ۶,۹ یوان بود؛ در حالی که در ماه آوریل یک دلار آمریکا ۶,۹ یوان معامله می‌شد.

اما همین استراتژی هم در دسرهای خودش را برای دولت چین در سال ۲۰۱۹ خواهد داشت. اگر ارزش یوان در این سال از مرز یک دلار در ازای ۷ یوان عبور کند، ممکن است بازار واکنش نشان دهد و یوان زیادی فروخته شود و ارزش آن حتی پایین‌تر بیاید و این چیزی است که دولتمردان چین نمی‌خواهند شاهدش باشند. یوانی که ارزشش پایین آمده باشد، آرزوهای چین را برای تبدیل یوان به واحد پول در معاملات جهانی (در سطح یورو و دلار) نابود خواهد کرد.

در آن سوی جهان در برزیل، همه چیز به این بستگی دارد که ژائیر بولسوناروی راست‌گرا که تازه رئیس‌جمهور شده چگونه اقتصاد را در سال ۲۰۱۹ پیش خواهد برد. در اندونزی در آسیا هم جوکو ویدودو رئیس‌جمهور پوپولیست در سال ۲۰۱۹ برای دومین دوره در انتخابات شرکت خواهد کرد و سرنوشت اقتصاد این کشور نیز به او وابسته خواهد بود. و به همین ترتیب، سرنوشت کشورها تحت تاثیر نیروهای جهانی و محلی در سال ۲۰۱۹ تعیین خواهد شد. ■

۲۰۱۹ خواهد افتاد، در روز ۲۹ مارس رخ خواهد داد و آن هم خروج انگلیس از اتحادیه اروپا (برگزیت) بعد از ۴۶ سال همراهی با اروپا است. تاثیر برگزیت روی اقتصاد انگلیس به صورت کامل بستگی به تصمیماتی دارد که پیش از این تاریخ بین اتحادیه اروپا و انگلیس گرفته می‌شود. اما این وضع بسیار پیچیده شده و دولت ترزا می را در گرداب انداخته است. بدترین نتیجه‌ای که ممکن است ایجاد شود، این است که اتحادیه اروپا و انگلیس نتوانند به توافق برسند و برگزیت بدون توافق انجام شود. حتی برخی دولتمردان انگلیسی پیش‌بینی برای این وضعیت را هم مورد توجه قرار داده‌اند. مثلاً در ماه آگوست وزیر بهداشت انگلیس به داروسازان دستور داد که داروهای بیشتری را ذخیره کنند چون اگر توافق با اتحادیه اروپا صورت نگیرد و واردات دارو به تعویق بیفتد، این کشور در زمینه تامین دارو با مشکل مواجه خواهد شد.

البته احتمالش زیاد است که اتحادیه اروپا و انگلیس با هم به توافق برسند. امسال رشد اقتصادی انگلیس حدود ۱,۳ درصد بوده و پیش‌بینی می‌شود که سال آینده هم رشد اقتصادی این کشور ۱,۶ درصد باشد. با تمام اینها، شکی نیست که برگزیت کار بسیار سختی خواهد بود. از سوی دیگر، اروپا دغدغه‌های دیگری غیر از برگزیت هم دارد. ماریو دراگی رئیس بانک مرکزی اروپا که در سال ۲۰۱۲ توانست وضعیت یورو را بایستاد کند، در ماه اکتبر ۲۰۱۹ دوران ریاستش را به پایان خواهد رساند و رقابت برای جانشینی او شدید است.

در ایتالیا نیز دولت ائتلافی پوپولیستی روی کار آمده که در مقابل خواسته اتحادیه اروپا برای کاهش کسری بودجه سال ۲۰۱۹ این کشور مقاومت می‌کند. موارد دیگری در اتحادیه اروپا بوده که نقض قوانین اروپایی را در خصوص کسری به دنبال داشته، اما حالا اتحادیه اروپا به صورت مشخص با ایتالیا شاخ به شاخ شده است. رهبران دو حزب پوپولیست ایتالیا یعنی لیگ و حزب پنج ستاره هم ظاهراً قصد ندارند در مقابل اتحادیه اروپا کوتاه بیایند. اگر این وضعیت ادامه پیدا کند، احتمالش هست که مواجهه ناجوری بین طرفین رخ دهد و ایتالیا هم تصمیم بگیرد که مثل انگلیس از اتحادیه اروپا خارج شود. اما احتمال وقوع آن بسیار کم است و به خصوص نمی‌توان انتظار داشت که چنین اتفاقی در سال ۲۰۱۹ بیفتد. پیش‌بینی می‌شود

دونالد ترامپ
دارد تعرفه‌های
بیشتری اعمال
می‌کند، که
هم به شرکای
تجاری آمریکا
ضربه می‌زند
و هم به ضرر
مصرف‌کنندگان
آمریکایی است

اگر دموکرات‌ها بخواهند به سرعت به سمت استیضاح ترامپ پیش بروند، وعده برخی کاندیداهای دموکرات مبنی بر اینکه «قرار بر انتقام‌گیری از ترامپ نیست» نقش برآب خواهد شد.

[ویژه ۲۰۱۹]

عملیات ضد ترامپ

دموکرات‌ها چطور برای استیضاح رئیس‌جمهور آمریکا آماده می‌شوند؟

منبع: نیوساینستیس

چرا باید خواند:

دموکرات‌ها با

چالش بزرگی به نام

انتقام‌گیری از ترامپ

مواجه‌اند. بخوانید تا

ببینید در سال جدید

میلادی آنها در این راه

چه خواهند کرد.

در سال ۲۰۱۹، عرصه سیاسی آمریکا یک فرق اساسی را تجربه خواهد کرد: دموکرات‌ها که از زمان آغاز ریاست جمهوری دونالد ترامپ از دسترسی به هر قدرتی محروم شده بودند، دوباره قدرت خواهند داشت. علتش این است که آنها در انتخابات میان‌دوره‌ای سال ۲۰۱۸ رأی آوردند و کنترل مجلس نمایندگان را به دست گرفتند. آنها حالا قدرت آن را دارند که وارد عرصه تحقیق و تفحص از رئیس‌جمهور شوند. و این معنی‌اش این است که با یک دوراهی بزرگ مواجه خواهند بود که حزب دموکرات را دچار دودستگی خواهد کرد: آنها چه سطحی از این قدرت را باید صرف تحقیق از ترامپ کنند؟

اگر دموکرات‌ها بخواهند به سرعت به سمت استیضاح ترامپ پیش بروند، وعده برخی کاندیداهای دموکرات مبنی بر اینکه «قرار بر انتقام‌گیری از ترامپ نیست» نقش برآب خواهد شد. آنها به بخشی از رأی‌دهندگان وعده داده‌اند که وقتی به قدرت برسند در جهت اصلاح اموری که ترامپ خرابشان کرده وارد عمل خواهند شد و هدفشان انتقام‌گیری نیست. اما از طرف دیگر، اگر آنها قادر نباشند ترامپ را به درستی به چالش بکشند، این خطر به وجود خواهد آمد که طرفداران حزب دموکرات و رأی‌اولی‌ها که خواهان اقدام رادیکال علیه ترامپ هستند، اعتماد خود را به کاندیداهای دموکرات از دست بدهند. اینکه دموکرات‌ها چطور این وضعیت دشوار را در سال ۲۰۱۹ مدیریت کنند، نشانه‌ای از این خواهد بود که آنها در انتخابات سال ۲۰۲۰ کنگره چطور ظاهر خواهند شد. این انتخابات خیلی مهم است چون نشان خواهد داد

تبلیغ برای امضای درخواست استیضاح ترامپ. تام استیویر اسپانسر این تبلیغ تاکنون سده میلیون دلار در این راه خرج کرده.



۶۱ درصد از دموکرات‌ها خواهان این هستند که در سال ۲۰۱۹ روند استیضاح دونالد ترامپ را شروع کنند

که دموکرات‌ها در نهایت قادر به کنار زدن ترامپ از قدرت هستند یا نه. در واقع در سال ۲۰۱۹، کمپین دموکرات‌ها برای انتخابات کنگره شکل خواهد گرفت. نامزدهای احتمالی مثل تام استیویر (فعال لیبرال ثروتمند) و مایکل اوناتی (وکیل یک بازیگر زن که از دونالد ترامپ شکایت کرده) مدتی است که تلاش خود را برای سوق دادن بحث حزب دموکرات به سمت اتخاذ موضع شدید علیه ترامپ افزایش داده‌اند. این وضع باعث هراس و نگرانی رهبران حزب دموکرات و از همه مهم‌تر، نانسی پلوسی سیاستمدار دموکرات کالیفرنیا و رئیس احتمالی مجلس نمایندگان شده است. استیویر تاحالا صد میلیون دلار برای جلب حمایت از استیضاح دونالد ترامپ خرج کرده و از موضع چهره‌هایی مثل پلوسی به شدت انتقاد می‌کند. در مقابل، پلوسی می‌داند که برای پیش‌بردن کارش در مجلس نمایندگان به حمایت چهره‌های میانه‌رو حتی از حزب جمهوری خواه نیاز دارد و این، وضعیت را پیچیده می‌کند. جان لارنس رئیس سابق دفتر نانسی پلوسی در این خصوص می‌گوید: «کسی جلودار نامزدهای حزب دموکرات نیست. آنها را نمی‌توان کنترل کرد چون هنوز مسئولیتی بر گردنشان نیفتاده. به همین خاطر ممکن است آنها باعث رادیکال شدن فضا بشوند.»

در این میان، موضع‌گیری رادیکال علیه ترامپ در میان بسیاری از دموکرات‌ها طرفدار دارد. یک نظرسنجی که به صورت مشترک توسط پولیتیکو و مورینگ در ماه نوامبر انجام شد نشان می‌دهد که ۶۱ درصد از دموکرات‌ها خواهان این هستند که در سال ۲۰۱۹ روند استیضاح دونالد ترامپ را شروع کنند و تنها ۲۲ درصد با استیضاح به صورت کامل مخالف‌اند.

این شکاف بین دموکرات‌های کنگره و آنهايي که به کاخ سفید چشم دوخته‌اند، باعث می‌شود که روند قانون‌گذاری مشترک بین دموکرات‌ها و جمهوری خواهان سخت‌تر از همیشه باشد. در گزارشی که گروه گلدمن ساکس در تحلیل اوضاع آمریکا در این خصوص منتشر کرده، آمده: در شرایطی که بسیاری از نقش‌آفرینان اصلی در جبهه دموکرات به صورت جدی به دنبال استیضاح ترامپ هستند، جمهوری خواهان و دموکرات‌ها در هیچ موردی قادر به همکاری نخواهند بود و این مانعی بزرگ در راه قانون‌گذاری و رسیدگی به مسائل مختلف درست می‌کند. خطر دیگر هم در سال ۲۰۱۹ این است که حزب دموکرات به خاطر اختلاف نظر درباره استیضاح ترامپ دچار شکاف عمیقی شود و جنگ‌های درون‌حزبی چنان حزب دموکرات را تضعیف کند که حتی بحث انتخابات کنگره در سال ۲۰۲۰ هم تحت تأثیر این شرایط قرار بگیرد.

تمایل به استیضاح ترامپ ممکن است در سال ۲۰۱۹ به دلایل مختلفی تشدید شود. جدا از سیاست‌های ترامپ که به خودی خود باعث آزردگی اکثر سیاستمداران در آمریکاست، احتمال این هم می‌رود که چهره‌های جدیدی به عنوان نامزد حزب دموکرات وارد صحنه شوند که تمایل رادیکال بیشتری به کنار زدن سریع ترامپ از قدرت داشته باشند تا نظر رأی‌دهندگان را تأمین کنند.

واقعیت این است که چنین وضعیتی برای سیاستمداران و رهبران حزب دموکرات بسیار دشوار است. آنها در زمان ریاست جمهوری باراک اوباما با چنین مشکلی مواجه نبودند. در واقع دشمن آنها خیلی واضح و روشن بود و نیازی به جدال بر سر این قضیه وجود نداشت. اما در شرایط فعلی، همه‌چیز به سمت رویارویی شدید در داخل و خارج از حزب دموکرات پیش رفته و به نظر می‌رسد که در سال ۲۰۱۹ نیز همین شرایط برقرار باشد. ■

[ویژه ۲۰۱۹]

جدایی یک ایتالیایی از اروپا

تغییر رئیس بانک مرکزی اروپا چه تبعاتی دارد؟

چرا باید خواند:

ماریو دراگی رئیس
موفق بانک مرکزی
اروپا امسال می‌رود.
این گزارش توضیح
می‌دهد که اروپا باید
در سال جدید و با
رفتن دراگی، منتظر
چه تبعاتی باشد.

مهم‌تر هم بود. انتظار می‌رود در سال ۲۰۱۹ باز هم رئیسی برای بانک مرکزی اروپا تعیین شود که مثل دراگی قابلیت جلب حمایت کشورهای عضو را داشته باشد و از ابزارهای خاصی در زمان مناسب استفاده کند.»

اینکه دراگی پیش از رفتنش نرخ بهره را بالا ببرد یا نه، به مسائل مختلفی بستگی دارد؛ مثلاً اینکه پروتکشنیسم در سطح جهانی تا چه حد در دسترس قرار گرفته باشد، یا اینکه تکلیف خروج انگلیس از اتحادیه اروپا چه شده باشد. حتی اگر او هم این کار را انجام ندهد، موضع جانشین او در این خصوص بسیار اهمیت دارد.

در نوامبر سال ۲۰۱۱ که ماریو دراگی تازه به ریاست رسیده بود، جلسه شورای رهبری بانک مرکزی اروپا با شوکی همراه بود که نشان از جسارت و اطمینان دراگی به سیاست‌های خودش داشت. در آن زمان، بازارها انتظار داشتند که بانک مرکزی اروپا نرخ بهره را تغییر ندهد. پیش از دراگی، ژان کلود تریشه رئیس قبلی بانک مرکزی اروپا دو بار در یک سال این نرخ را بالا برده بود. اما دراگی در این جلسه حتی نرخ بهره را اندکی کاهش هم داد.

به صورت کلی، دوران ریاست دراگی بر بانک مرکزی اروپا موفقیت‌آمیز بود؛ هرچند که در ماه‌های اول سال ۲۰۱۹ او با شرایط سختی مواجه خواهد بود. در کشور خودش ایتالیا دولت پوپولیستی بر سر کار آمده که در حال حاضر بر سر مسئله بدهی‌ها و کسری بودجه با اروپا شاخ به شاخ است. تداوم این جدال، دراگی را در وضعیت دشواری قرار خواهد داد و ممکن است برنامه‌های او برای افزایش نرخ بهره را تحت تاثیر قرار بدهد. آنچه که مسلم است در سال ۲۰۱۹ درباره دراگی، رفتنش از بانک مرکزی اروپا و آخرین سیاست احتمالی‌اش در مورد نرخ بهره حتماً زیاد خواهیم شنید. ■

یک روز در پاییز سال ۲۰۱۹، ماریو دراگی رئیس بانک مرکزی اروپا شاید کاری کند که در هفت سال ریاستش بر این بانک انجام نداده: اینکه نرخ بهره را بالا ببرد.

این مدیر کارکنان ۷۱ ساله ایتالیایی در سال‌های ریاستش بر بانک مرکزی اروپا به عنوان جنگجوی موفق عمل کرده که اتحادیه اروپا را به موقع از بحران بیرون کشیده است. دراگی و دیگر چهره‌های نسل بانک‌دارانی که در آمریکا تحصیل کرده‌اند اصولاً آموخته بودند که باید بیش از هر چیز دیگری از تورم منفی اجتناب کرد. علتش هم تجربه دوران رکود بزرگ در آمریکا بود. به رغم مشکلاتی که گاهی پیش آمده، بانک مرکزی اروپا معتقد است که در حال حاضر رشد اقتصادی در میان ۱۹ کشور حوزه یورو شرایط خوبی دارد. نرخ تورم نیز به سمت هدف تعیین شده بانک مرکزی اروپا - یعنی ۲ درصد - در حال حرکت است و بسیاری از مقامات اروپایی حالا آماده این هستند که سیاست‌های پولی انقباضی را که توسط فدرال رزرو آمریکا در پیش گرفته شده دنبال کنند.

اما زمانی که افزایش نرخ بهره در اروپا بخواهد صورت بگیرد، تعداد زیادی از چهره‌های کارکنان که توانسته‌اند اروپا را از بحران بیرون نگه دارند، دیگر بر سر کار نخواهند بود. ظاهراً تغییرات مدیریتی زیادی در سال ۲۰۱۹ قرار است در بانک مرکزی اروپا و نهادهای دیگر صورت بگیرد. این در شرایطی است که یورو در این سال بیست‌ساله می‌شود. از جمله تحولات مدیریتی می‌توان به کنار رفتن دانیل نویی از بخش نظارتی بانک مرکزی اروپا اشاره کرد. مدتی بعد، وزرای دارایی حوزه یورو یک اقتصاددان جدید را به عنوان جانشین پیترو پراث تعیین خواهند کرد. پراث سال‌ها به عنوان متحد ماریو دراگی عمل می‌کرد. بعد هم در ماه ژوئن - یعنی درست بعد از انتخابات پارلمان اروپایی و در دسره‌های سیاسی آن - دولت‌های اروپایی جانشینی برای ماریو دراگی در پست ریاست بانک مرکزی اروپا تعیین خواهند کرد. این پست یکی از مهم‌ترین پست‌ها در اروپا است، بنابراین در ماه‌های منتهی به ژوئن، شاهد فعالیت و کمپین‌های زیادی خواهیم بود.

در حال حاضر، نام کاندیداهایی مطرح است که رئیس فعلی یا سابق بانک‌های مرکزی در کشورهای اروپایی هستند. از جمله آنها می‌توان به ینس ویدمان از آلمان، ارکی لیکانن از فنلاند و فرانسوا ویلروی دو گالپو از فرانسه اشاره کرد.

دورانی که دراگی در رأس قدرت گذرانده، شامل مذاکره دائمی با ۲۴ مقام اروپایی بوده است. دراگی در این دوران موفق شد گاهی با مانورهای سیاسی و اعلام تصمیمات به صورت عمومی، سیاست‌های مورد نظر خود را به کرسی بنشاند. در زمان اوج بحران بدهی‌ها در سال ۲۰۱۲، دراگی توانست با برنامه مورد نظر خودش، کاری کند که بحران سه‌ساله اروپا در مورد بدهی‌ها به نقطه پایان برسد.

لاس هالبل نیلسن اقتصاددان گلدمن ساکس در مورد دراگی می‌گوید: «رئیس بانک مرکزی اروپا آدم مهمی است، دراگی حتی





[ویژه ۲۰۱۹]

مکزیک پیش رو

آیا ضربات به سرمایه‌گذاران در مکزیک ادامه می‌یابد؟

چرا باید خواند:

سال ۲۰۱۹ سالی

است که رئیس‌جمهور

جدید مکزیک

می‌تواند خودی در

عرصه اقتصاد نشان

پدهد. اما این رویکرد

تا کی می‌تواند ادامه

پیدا کند؟

آندرس مانوئل لوپز اوبرادور حالا رئیس‌جمهور مکزیک است و سال ۲۰۱۹ میلادی سال پرماجرایی برای دولت و کشور او خواهد بود. حتی پیش از آن که دوره ریاست جمهوری اوبرادور به صورت رسمی آغاز شود، جنجال‌ها شروع شد. او اعلام کرد که دولتش پروژه ۱۳ میلیارد دلاری ساخت فرودگاه در نزدیکی پایتخت مکزیک را که یک‌سومش هم انجام شده بود لغو خواهد کرد. این تصمیم بر اساس یک فراندوم نصفه‌نیمه و جنجالی گرفته شد و به عنوان نظر مردم روی آن مانور داده شد. درواقع پیش از آن که سرمایه‌گذاران در مکزیک بتوانند کار خاصی انجام دهند، همه چیز به نقطه پایان رسید.

این در حالی بود که اوبرادور در ماه جولای گذشته و در زمان کمپین ریاست جمهوری با صاحبان کسب و کارهای محلی دیدار و گفت‌وگو کرده بود و به نظر می‌رسید که به رغم دیدگاه‌های چپ‌گرایانه‌اش قصد دارد با مسئله سرمایه‌گذاری کنار بیاید. اما اعلام تصمیم او در مورد پروژه ساخت فرودگاه همه چیز را خراب کرد: همه به فروش واحد پول مکزیک و سهام و اوراقشان روی آوردند. آیا در سال ۲۰۱۹ این وضع تداوم خواهد داشت؟

واقعیت این است که متوقف کردن پروژه‌های مثل ساخت فرودگاه، پیامی بسیار منفی به سرمایه‌گذاران می‌فرستد: اینکه قراردادهای قبلی ممکن است هر لحظه لغو شوند. امروز بحث فرودگاه است، فردا شاید قراردادهای نفتی مطرح باشند و روز بعدش شاید قراردادهای استخراج معادن لغو شوند. تحلیل‌گران ایکس‌بی‌ای‌نوستمنتوس در تحلیل این اتفاق نوشتند: «ماجرای لغو پروژه فرودگاه ناگهان باعث شد موفقیت مکزیک

در عرصه مالی بین‌المللی به طرز وحشتناکی سقوط کند.» موسسه اعتبارسنجی فیچ موقعیت مکزیک را از بایئات به منفی تغییر داد و جی‌بی‌مورگان چیس هم پیش‌بینی‌اش را در مورد رشد اقتصادی مکزیک در سال ۲۰۱۹ به همین جهت کاهش داد و رقم ۱,۹ درصد را به عنوان پیش‌بینی جدید اعلام کرد.

اوبرادور گفته که تصمیم در مورد لغو پروژه فرودگاه را مردم گرفته‌اند. اما در این فراندوم فقط ۱,۰۷ میلیون نفر شرکت کردند و حتی در میان همان رأی‌دهندگان هم موارد تقلب و چندیاب رأی‌دادن دیده شد.

اما مسئله فرودگاه، آخرین پروژه از پروژه‌هایی که قرار است احتمالاً در سال ۲۰۱۹ در مکزیک قربانی شوند نیست. اوبرادور دنبال گزینه‌هایی در حکومت‌داری است که جلوه دیگری از قدرت‌طلبی او را به نمایش می‌گذارند. احزابی که در جریان انتخابات از کاندیداتوری او حمایت کردند، اکثریت کرسی‌های کنگره را به دست دارند با وجود این، رئیس‌جمهور مکزیک اصرار دارد که قانون اساسی تغییر یابد و در مورد مسائل مختلف از مردم همه‌پرسی شود. یکی از پروژه‌های دیگری که در همین راستا احتمالاً در سال ۲۰۱۹ قربانی خواهد شد، پروژه ساخت راه‌آهن در یوکاتان است. مجموعه این وضعیت باعث شده که مخالفان اوبرادور حس کنند که

او دارد در مسیری شبیه به هوگو چاوز رئیس‌جمهور در گذشته ونزوئلا قدم برمی‌دارد. مسائلی از گذشته در عرصه سیاسی مکزیک وجود دارند که از زمان انقلاب مکزیک دیگر به آنها پرداخته نشده و حالت تابو پیدا کرده‌اند.

یکی از آنها تغییر قانون اساسی برای طولانی کردن دوران ریاست جمهوری است؛ یعنی همان چیزی که احتمالاً اوبرادور در سال جدید میلادی مقدماتش را فراهم خواهد کرد. این در حالی است که خود او تمایلش را به حضور مجدد در قدرت پس از پایان دوره ریاست جمهوری‌اش رد کرده. در همین میان، هراس‌های سرمایه‌گذاران از آینده سرمایه‌شان در مکزیک دارد بیشتر و بیشتر می‌شود. در همین ماه نوامبر، اوبرادور و نمایندگان احزاب حامی او در کنگره اعلام کردند که برخی هزینه‌ها و کمیسیون‌هایی را که در معاملات مختلف به بانک‌ها تعلق می‌گیرد حذف خواهند کرد. این موضع هم یک بار دیگر بازار مکزیک را به شدت متشنج کرد؛ در حدی که اوبرادور مجبور شد طی یک مصاحبه مطبوعاتی اعلام کند که حداقل تا سه سال آینده قصد تغییر قوانین بانکی را ندارد.

کارلوس براوو استاد علوم سیاسی در مرکز تحقیقات اقتصادی مکزیکوسیتی در مورد سیاست‌های اوبرادور می‌گوید: «او می‌خواهد مطمئن شود که همه چیز تغییر خواهد کرد. درواقع با این کار، خودمختاری سیاسی و قدرت اقتصادی در کنار هم به او تعلق خواهد گرفت.»

البته اوبرادور موافقتش را با مذاکرات تجاری جدید با همسایه شمالی مکزیک - یعنی آمریکا - اعلام کرد و از این بابت، دل برخی صاحبان کسب و کار را به دست آورد. اما همچنان می‌توان گفت که مکزیک چیزی حدود یک سال (یعنی دقیقاً سال ۲۰۱۹) را برای نفع‌بردن از مناسبات اقتصادی با آمریکا در اختیار دارد و تنها در همین زمان ممکن است بتواند وعده‌اش را برای بیرون آوردن جمعیت زیادی از مکزیک‌ها از فقر محقق کند؛ چون صاحب‌نظران می‌گویند احتمالش هست که اوضاع اقتصاد آمریکا در سال ۲۰۲۰ تغییر کند؛ مسئله‌ای که به صورت مستقیم روی اقتصاد مکزیک نیز تاثیر دارد.

نکته دیگری که در وعده‌های اوبرادور بوده، دو برابر کردن مقرری‌های تامین اجتماعی و پرداخت حقوق به جمعیت بیکار است. دولت او برای این کار پول کافی در اختیار ندارد و بنابراین باید به روش‌های درآمدزایی دیگری متوسل شود. این هم نکته دیگری است که سرمایه‌گذاران در سال ۲۰۱۹ باید منتظر تصمیم‌گیری در موردش باشند. ■

[ویژه ۲۰۱۹]

مرات‌های به دست آوردن دل یک میلیارد نفر

آمار دستکاری شده اقتصادی و خشونت اجتماعی چه تاثیری روی انتخابات هند می‌گذارند؟

منبع نیویورک تایمز
چرا باید خواند:
نارندرا مودی پنج
سال بر سر قدرت بود.
بخوانید تا ببینید او
می‌تواند پنج سال
دیگر هم آنجا بماند
یا نه.

مذهب، به بهبود زندگی شهروندان هندی فکر می‌کند، در عین حال، هرگاه خشونت علیه مسلمانان رخ بدهد یا یکی از اعضای حزب بی‌جی‌پی موضعی افراطی به نفع هندوها و به ضرر مسلمانان بگیرد، مودی واکنشی نشان نمی‌دهد. وضعیت به گونه‌ای است که حتی کمیسیون انتخابات و دادگاه عالی هند هم در خصوص خشونت‌های احتمالی ناسیونالیستی و مذهبی قبل از انتخابات سال ۲۰۱۹ هشدار داده‌اند.

تداوم خشونت‌ها و خطر تاثیرگذاری آنها بر آینده باعث شده که راثول گاندی رهبر حزب اصلی مخالف بی‌جی‌پی یعنی حزب کنگره هند، بتواند با برخی احزاب مخالف دیگر علیه مودی متحد شود. در همین میان، حزب حاکم بی‌جی‌پی هرگونه توسل به خشونت را رد کرده اما آمار خشونت در چهار سالی که این حزب و مودی بر سر کار بوده‌اند، نشان از توجه‌پذیری نگرانی‌ها در خصوص خشونت‌های احتمالی سال ۲۰۱۹ دارد. این خشونت‌ها در دوران نخست‌وزیری مودی به صورت متوسط ۲۸ درصد افزایش داشته و به خصوص در سال ۲۰۱۷ بسیار بالا بوده است.

البته نظرسنجی‌های ماه‌های اخیر نشان می‌دهند که مودی و حزب حاکم بی‌جی‌پی شانس خوبی برای پیروزی مجدد در انتخابات سال ۲۰۱۹ و تجدید دوران پنج‌ساله حضورشان بر سر قدرت دارند. در عین حال این حزب در برخی از انتخابات محلی ناکامی‌هایی نیز به خود دیده که موضع احزاب مخالف را تحکیم کرده است. اگر حزب بی‌جی‌پی و نارندرا مودی در انتخابات عمومی سال ۲۰۱۹ پیروزی خوبی به دست بیاورند، مودی مثل برخی رهبران پیشین هند از جمله جواهر لعل نهرو و مان‌موهان سینگ دو دوره پنج‌ساله را بر سر قدرت باقی خواهد ماند. البته این در صورتی است که انتخابات عمومی هند در سال ۲۰۱۹ بدون حادثه بزرگ و بدون انتقام‌گیری از گروه‌های مذهبی برگزار شود. ■

این روزها قهرمان رشد اقتصادی در آسیا هند است و البته در سال ۲۰۱۹ میلادی انتخابات عمومی این کشور هم در راه است که سرنوشت نارندرا مودی نخست‌وزیر کنونی هند و حزب حاکم بی‌جی‌پی (حزب هندوی ناسیونالیست افراطی) را تعیین می‌کند.

مودی موفق شده که در سطح بین‌المللی خود را شخصیت آرامی نشان دهد، اما حزب بی‌جی‌پی در داخل هند از افراط‌گرایی علیه اقلیت‌های دینی و به خصوص مسلمانان هیچ عقب ننشسته و حتی این مسئله در چهار سالی که مودی بر سر قدرت بوده، به تدریج افزایش هم یافته است. انتخابات عمومی هند باز هم فرصتی برای حزب حاکم است تا از حساسیت‌های جمعیت عظیم هندوی این کشور استفاده سیاسی کند.

نارندرا مودی در ماه آگوست گفته بود که می‌تواند در انتخابات سال ۲۰۱۹ حتی اکثریت بزرگ‌تری را در پارلمان به دست بیاورد. این در حالی است که منتقدان او از ماه‌ها پیش می‌گفتند او نتوانسته وعده‌هایش را برای توسعه اقتصادی در هند و ایجاد فرصت‌های شغلی بیشتر برای جوانان عملی کند. مسئله دیگر هم این است که افزایش قیمت نفت و کاهش ارزش روپیه واحد پول هند به دردهای بیشتری در راه توسعه اقتصادی هند انجامیده و تحقق وعده‌های مودی را به خصوص در مورد بیکاری سخت‌تر کرده است. نارندرا مودی نیاز دارد که سال ۲۰۱۹ در عین پیروزی در دور دوم نخست‌وزیری، اقتصاد هند را به راه بهتری هدایت کند. او برای راضی کردن رأی‌دهندگان هر کاری می‌کند. مودی حتی بانک مرکزی هند را تحت فشار گذاشته که روی مسئله رشد متمرکز باشند و نه تورم. این شبیه همان رویکردی است که دونالد ترامپ دارد.

اما اقتصاد هند با چه سرعتی در حال رشد است و آینده آن در سال‌های نزدیک چه خواهد بود؟ این پرسشی است که برخی صاحب‌نظران در خصوص یافتن پاسخ درست در موردش دچار تردید شده‌اند. تردیدها در این خصوص اخیراً و در زمانی شدت گرفت که اداره دولتی آمار هند ارقام بازبینی‌شده‌ای را در خصوص رشد تولید ناخالص داخلی هند منتشر کرد و اعلام کرد که از روش محاسبه جدیدی استفاده کرده است. این ارقام جدید حاکی از آن هستند که اقتصاد هند در چهار سالی که مودی بر سر قدرت بوده، سریع‌تر از پنج سالی که دولت قبلی (از حزب کنگره) قدرت را در دست داشته، رشد کرده است. این در حالی است که آمار قبلی چنین چیزی را نشان نمی‌داد. آمار جدید، رشد تولید ناخالص داخلی هند در فاصله سال‌های ۲۰۰۹ تا ۲۰۱۴ (یعنی زمانی که حزب کنگره هند قدرت را در دست داشت) را ۶٫۷ درصد اعلام می‌کند. این در حالی است که قبلاً این آمار حاکی از رشد ۷٫۷ درصدی بود. بر اساس آمار جدید، دولت مودی با رشد متوسط سالانه ۷٫۳۵ درصد در مقایسه بالاتر از دولت قبلی می‌ایستد.

اما جدا از دردهای اقتصاد، هند در سال ۲۰۱۹ با خطر خشونت‌های اجتماعی نیز مواجه است. مودی مدعی است که بدون توجه به دین و



ماسک نارندرا مودی در دستان طرفداران حزب بی‌جی‌پی

سوئد، اسپانیا و فنلاند هم جنبش‌هایی شکل گرفته‌اند که وعده جدا کردن راه کشور از راه اتحادیه اروپا را به مردم داده‌اند. امانوئل مکرون رئیس‌جمهور فرانسه در سخنان خود که پیش از درگیری‌های خشونت‌بار اخیر در فرانسه اظهار شد، اعلام کرد که «جهان دارد دچار شکاف می‌شود. بی‌نظمی‌های جدیدی دارند خود را به نمایش می‌گذارند و تقریباً در همه نقاط اروپا اوضاع دارد به سمت افراط‌گرایی و ناسیونالیسم کشیده می‌شود. آنهایی که این وضع را نبینند، مثل کسانی هستند که دارند در خواب راه می‌روند.» انتخابات سال ۲۰۱۹ در اتحادیه اروپا در واقع حکمی است که درباره کل تجربه ۶۰ ساله اروپایی صادر خواهد شد.

کاری که پارلمان اروپایی انجام می‌دهد این است که به عنوان ناظر بر کمیسیون اروپایی (بخش اجرایی و غیرمنتخب بلوک اتحادیه اروپا) عمل می‌کند. این مسئله شامل رأی‌دادن به قوانینی که کمیسیون اروپایی مطرح می‌کند نیز می‌شود. هر کشور عضو، کرسی‌هایی را با توجه به جمعیتش در اختیار دارد. مثلاً آلمان ۹۶ کرسی دارد و کشورهای کوچک قبرس، لوکزامبورگ و مالتا ۶ کرسی دارند. انتخابات از ۲۳ تا ۲۶ ماه می برگزار می‌شود و هر کشور عضو، اختیاراتی در خصوص نحوه برنامه‌ریزی انتخابات دارد.

کاندیدها معمولاً نماینده احزاب ملی هستند، احزابی که در کنار هم می‌توانند احزاب حامی اتحادیه اروپا به شمار آیند. از سال ۱۹۷۹ که انتخابات مستقیم اروپایی برگزار شده، ستون‌های دو اتحاد غالب عملاً حزب مردم اروپا (راست میانه) و حزب سوسیالیست (چپ میانه) بوده‌اند و اکثریت را در اختیار خود نگه داشته‌اند. اکثریت حزب مردم اروپا را هم اتحاد دموکرات مسیحی آنگلا مرکل تشکیل می‌دهد است. اما آنگلا مرکل که حزبش در انتخابات ایالتی اخیر در آلمان دچار ناکامی‌هایی شده است، اعلام کرده که برای دور بعدی نامزد صدراعظمی آلمان نخواهد شد و تنها تا سال ۲۰۲۱ بر سر قدرت باقی خواهد ماند. این تصمیم به این معنی است که حضور رهبری قدرتمند در لحظه‌ای حساس از دست می‌رود و این مسئله به دردهای جدی برای احزاب میانه‌رو می‌انجامد. این در شرایطی است که بسیاری از رأی‌دهندگان سنتی حزب دموکرات مسیحی حالا یا جذب حزب سبزهای آلمان (چپ) شده‌اند و یا به احزاب ناسیونالیست راست‌گرا پیوسته‌اند.

پیش‌بینی نتیجه انتخابات پارلمان اروپایی بسیار سخت است اما موفقیتی که پوپولیست‌ها در سراسر قاره اروپا به دست آورده‌اند معنی‌اش این است که این احزاب در انتخابات اروپایی نیز خوب عمل خواهند کرد. یک نظرسنجی که در نقاط مختلف اروپا توسط موسسه ایستیتوتو کاتانوی ایتالیا انجام شده، نشان داده که دو اتحاد غالب اصلی ذکر شده احتمالاً ناکامی‌های بزرگی را در انتخابات سال ۲۰۱۹ تجربه خواهند کرد. حتی حزب چپ میانه سوسیالیست‌ها احتمالاً کمتر از ۲۰ درصد آرا را به دست خواهد آورد. در مقابل، وضع احزاب ناسیونالیست خوب خواهد بود.

آگاتا گاستیسکا یاکوبوفسکایا پژوهشگر مرکز اصلاحات اروپایی در بروکسل در این خصوص می‌گوید: «حتمالاًش زیاد است که پوپولیست‌ها از اتحادیه اروپا به عنوان سپر بلا برای تمام مشکلات سیاسی که در داخل کشورهاشان دارند استفاده کنند. این درست همان شرایطی است که در جریان فراندوم برای خروج انگلیس از اتحادیه اروپا شاهدش بودیم.» به اعتقاد او، کل کمپین انتخابات اروپایی در سال ۲۰۱۹ مبتنی بر این خواهد بود که امروزه ارزش‌های



مارین لوپن در پارلمان اروپا

[ویژه ۲۰۱۹]

اگر اروپا به راست پیچد

نتیجه انتخابات پارلمان اروپا و برگزیت چطور آینده اروپا را تغییر خواهد داد؟

سال ۲۰۱۹ در تاریخ اروپا اهمیت زیادی دارد. بافت سیاسی اروپا در روز ۲۹ مارس این سال و با خروج انگلیس از اتحادیه اروپا برای همیشه تغییر خواهد کرد. اما این سال از جهات دیگری نیز برای اتحادیه اروپا اهمیت دارد. دو ماه قبل از تاریخ برگزیت، رأی‌دهندگان در ۲۷ کشوری که در اتحادیه اروپا باقی مانده‌اند با رأی خود، اعضای پارلمان اروپایی را انتخاب می‌کنند.

انتخابات در اتحادیه اروپا همواره بیش از هر چیز دیگری نمایش‌دهنده سمت و سوی سیاست داخلی در کشورهای عضو این اتحادیه بوده است. در بسیاری از کشورهای اروپایی، این انتخابات که هر پنج سال یک بار انجام می‌گیرد به نوعی به اعتراض رأی‌دهندگان به دولت کشور متبوع خودشان بدل می‌شود و مسئله نحوه مدیریت بلوک اتحادیه اروپا همواره در درجه پایین‌تر اهمیت قرار می‌گیرد. اما به نظر می‌رسد که سال ۲۰۱۹ سالی متفاوت از گذشته باشد. علتش این است که در بسیاری از کشورهای اروپایی، نقش اتحادیه اروپا اکنون در عرصه سیاست داخلی نیز زیاد است و این مسئله از شرایط مختلف سال‌های اخیر ناشی شده است. از جمله آنها می‌توان به نقش اتحادیه اروپا در مدیریت بحران آوارگان، کنترل هزینه‌های دولتی در کشورهای عضو اتحادیه اروپا و اعمال فشار سیاسی بر دولت‌ها اشاره کرد.

گروه‌های ناسیونالیست افراطی در کشوری مثل آلمان در حال گسترش هستند و در کشورهایی مثل ایتالیا و اتریش به پیروزی‌های سیاسی دست یافته‌اند و در کشورهایی مثل مجارستان و لهستان حتی در رأس قدرت قرار دارند. در کشورهای دیگر از جمله فرانسه،

چرا باید خواند:

انتخابات پارلمان

روپایی قیلا شاید

چندان با اهمیت

جلوه نمی‌کرد اما

وضع امروز اروپا

که به خصوص تحت

تأثیر برگزیت قرار

گرفته، انتخابات سال

۲۰۱۹ را خاص کرده.

این گزارش توضیح

می‌دهد که چه

سرنوشتی احتمالاً در

انتظار اروپاست.

اگر احزاب ضد اتحادیه اروپا بتوانند در انتخابات سال ۲۰۱۹ عملکرد خوبی را به نمایش بگذارند، معنی اش این خواهد بود که پارلمان اروپایی دیگر قادر نخواهد بود در مقابل اقدامات ناسیونالیستی و افراطی کشورهای عضو اتحادیه اروپا بایستد.



دوباره رو به افزایش گذاشته است. در واقع ماجرای مثل برگزیت می توانست به سناریوی وحشتناکی علیه اتحاد کشورهای اروپایی بدل شود، عملاً در جهت عکس عمل کرد.

در این میان، برخی هواداران اتحادیه اروپا اصرار دارند بگویند که اوضاع آشفته داخلی امروز انگلیس نشان دهنده هزینه دست کم گرفتن ارزش های اتحاد اروپایی است. اما همین افراد هم باز نمی توانند ادعا کنند که تجربه برگزیت باعث خواهد شد احزاب ضد اتحادیه اروپا در انتخابات اروپایی شکست بخورند. در واقع اگر احزاب ضد اتحادیه اروپا بتوانند در انتخابات سال ۲۰۱۹ عملکرد خوبی را به نمایش بگذارند، معنی اش این خواهد بود که پارلمان اروپایی دیگر قادر نخواهد بود در مقابل اقدامات ناسیونالیستی و افراطی کشورهای عضو اتحادیه اروپا بایستد و آنها را سرچایشان بنشانند. بنابراین در چنین شرایطی، اتحاد اروپا ضرباتی را متحمل خواهد شد و آینده خود را تغییر یافته خواهد دید. از آن مهم تر اینکه موفقیت احتمالی احزاب راست گرای افراطی در انتخابات پارلمان اروپایی باعث شوک شدید در فضای سیاسی غالب کشورهای عضو اتحادیه اروپا خواهد شد. حتی سیاستمدارانی که معمولاً با حرف ها و مواضع مارین لوپن مشکل دارند، احتمالاً با این حرف او که «انتخابات پارلمان اروپایی در ماه سپتامبر سال ۲۰۱۹ می تواند همه چیز را تغییر دهد» کاملاً موافق اند. ■



یک طرفدار باقی ماندن انگلیس در اتحادیه اروپا

اروپایی و پروژه اتحادیه اروپا کجا قرار دارد و چطور عمل می کند. بررسی اینکه اروپا چطور به این نقطه رسیده، اصلاً دشوار نیست. یک دهه بحران های مختلف، تاثیر خود را روی سیاست در اروپا گذاشته و بنیان های مطمئن گذشته را لرزان کرده است. اول بحران بدهی ها بود که یونان را در مقابل آلمان قرار داد و در کل حوزه یورو در دست کرد. بعد که این بحران فرو نشست، قاره اروپا خودش را با بزرگ ترین حجم آوارگان از زمان خاتمه جنگ جهانی دوم مواجه دید. همه پرسی سال ۲۰۱۶ برای خروج انگلیس از اتحادیه اروپا (برگزیت) هم برگه دیگری در این دفتر بود. ناگهان رویای رهایی از قوانین اتحادیه اروپا برای برخی کشورهای عضو این اتحادیه به شدت بزرگ شد و اوج گرفت.

حالا که دو سال از همه پرسی برگزیت می گذرد، برخی جنبش های ناسیونالیست از موضع گیری علنی برای نابود کردن اتحادیه اروپا فاصله گرفته اند. احزاب پوپولیست از جمله حزب جبهه ملی مارین لوپن در فرانسه حالا دارند راجع به کارهای اشتباه اتحادیه اروپا حرف می زنند. آنها می گویند اتحادیه اروپا باعث نابودی حس خودمختاری ملی و هویت کشورهای مختلف اروپایی شده، باعث اتحاد موضعی نرم در مورد هجوم مهاجران به این قاره شده و حتی باعث شده که این اتحادیه در مقابل کسب و کارهای بزرگ و بازارهای آزاد مثل غلام حلقه به گوش عمل کند. حزب دیگری که همین موضع را دارد، حزب آزادی هلند است که سال گذشته در انتخابات نتوانست رأی بیاورد اما روی همان ایده مشابه برگزیت - یعنی خروج هلند از اتحادیه اروپا - متمرکز بوده است. حزب مردم دانمارک که دومین حزب بزرگ این کشور است هم می خواهد در مورد مناسباتش با اتحادیه اروپا مذاکرات دوباره ای را برگزار کند اما حرفی درباره خروج از اتحادیه اروپا نزده است.

مایکل لی که پیش تر رئیس کمیسیون اروپایی بوده در این خصوص می گوید: «جناح راست افراطی حالا دارد خودش را حامی دولت رفاه جا می زند و درباره مزایایی که باید نصیب مردم طبقه پایین شود حرف می زند. درست مثل برگزیت، این مسئله نیز ناشی از ترکیب مسائل اقتصادی و هویتی است. این شرایط از یک سو نشانه فرصت طلبی جناح راست است اما در عین حال، ناکامی احزاب چپ میانه را در تحقق این اهداف به نمایش می گذارد.»

اما در جریان انتخابات عمومی که در سال های اخیر در اروپا برگزار شده، هنوز هم اوضاع کاملاً به سود احزاب راست افراطی نیست. مثلاً انتخاب مجدد مارک روت به نخست وزیری هلند که همراه با شکست چهره اسلام هراس و اروپا هراس خیرت ویلدرز بود، نشان داد که هنوز امیدی برای حفظ سنگر وجود دارد. حتی امانوئل مکران هم سعی کرده خود را رهبر سیاستمداران پیشرو که به دنبال دمیدن انرژی جدید به اتحادیه اروپا هستند نشان بدهد؛ هر چند که او خودش اخیراً در داخل فرانسه با معضلات زیادی مواجه شده است.

واکنش اتحادیه اروپا به برگزیت هم کورسوی امیدی برای وفاداران به این اتحادیه بوده است. اقتصاد کشورهای بلوک اتحادیه اروپا به خاطر همه پرسی برگزیت دچار شوک ناچوری نشد و رشد اقتصادی اروپا نیز از این بابت کاهش پیدا نکرد. همچنین مانورهای سیاسی ترزا می نخست وزیر انگلیس برای آنکه متحدانی در میان رهبران اتحادیه اروپا برای خودش پیدا کند و از این طریق در موضع اتحادیه اروپا شکاف ایجاد کند، به نتیجه ای نرسید. حتی نظرسنجی ها حاکی از آن است که حمایت از اتحادیه اروپا در میان کشورهای عضو این اتحادیه

[ویژه ۲۰۱۹]

درهایی که دویی بست

شیخ‌نشین ثروتمند چطور آینده خودش را به خطر انداخت؟



در دویی ادامه دارد و جرثقیل‌ها در کارند، اما هیچ‌کس نمی‌داند که این آپارتمان‌ها مشتری پیدا می‌کنند یا نه. حتی در مراکز خرید دویی هم تعداد فروشگاه‌ها و رستوران‌هایی که سرشان شلوغ باشد کم شده. بسیاری از خارجی‌ها که در دویی کار می‌کردند و تأثیر زیادی روی اقتصاد آن داشتند، دارند وسایلشان را جمع می‌کنند و به کشور خودشان برمی‌گردند؛ چون هزینه زندگی در دویی بالا رفته اما درآمد‌ها و کسب و کارها در وضع خوبی به سر نمی‌برند. حتی سود شرکت‌های بزرگ مثل خطوط هوایی امارات و املاک عمار هم پایین آمده، بازار بورس نیز از سال ۲۰۰۸ تاکنون بدترین سالش را تجربه کرده.

از همه بدتر اینکه این وضع قرار است در سال ۲۰۱۹ تداوم داشته باشد. حتی آنها که در یکی، دو سال اخیر نمی‌خواستند زوال اوضاع دویی را قبول کنند، پیش‌بینی منفی برای دویی در سال ۲۰۱۹ را می‌پذیرند.

ناهنجاری اوضاع دویی از ماه آوریل گذشته مشخص شد؛ زمانی که شیخ محمد بن رشید آل مکتوم جلسه‌ای را با بیش از ۱۰۰ چهره مهم در عرصه بیزینس در امارات در قصر خود تشکیل داد. دو گله مهم صاحبان کسب و کار این بود: دولت دارد هزینه‌ها و مالیات‌های بیش از اندازه‌ای را از کسب و کارها دریافت می‌کند و در عین حال، قوانین سختگیرانه‌تری را در مورد ویزای کار اتباع خارجی به کار گرفته و هردوی اینها دارد شرایط را سخت می‌کند. اما از آن موقع به بعد، گشایش خاصی در کار آنها ایجاد نشده و قرار نیست که در سال ۲۰۱۹ نیز این مشکلات حل شوند.

مسئله سیاست هم به شدت به تجارت در دویی لطمه زده و نشانه‌ای از حل و فصل این موضوع نیز دیده نمی‌شود. یکی از شوک‌های بزرگی که در حوزه خلیج فارس رخ داد این بود که دولت امارات متحده عربی بعد از ماجرای تحریم کردن قطر به اتباع این کشور دستور داد که خاک امارات را ترک کنند. این شرایط به خودی خود بد بود، اما بدتر هم شد چون کشورهای دیگر هم مجبور بودند در این مورد از یک طرف جانب‌داری کنند و این مسئله به اعتماد و تجارت در منطقه به شدت ضربه زد.

همراهی گسترده امارات با عربستان سعودی فقط محدود به اعمال فشار بر کشورهای مثل ایران یا قطر نبود؛ بلکه اموال اتباع عربستان سعودی در امارات را هم هدف گرفت. زمانی که محمد بن سلمان ولیعهد عربستان فشار بر ثروتمندان عربستانی را به بهانه مبارزه با فساد شروع کرد، بانک مرکزی امارات متحده عربی از تمام موسسات مالی کشور خواست که اطلاعات کامل در مورد اموال این افراد را ارائه بدهند و در نهایت هم حکومت بن سلمان از همین اطلاعات برای توقیف اموال ثروتمندان عربستانی استفاده کرد. فشارهای سیاسی عربستان بر امارات در سال ۲۰۱۹ نیز به همین سیاق ادامه خواهد داشت.

یک مسئله دیگر در مورد شرایط دویی در سال آینده میلادی هم به مسئله افزایش هزینه زندگی مربوط می‌شود که هم باعث خروج نیروی کار متخصص خارجی از دویی شده و هم اشتغال را دچار مشکل کرده. شرکت‌ها در تلاش‌اند که هزینه‌های خود را کاهش بدهند و بنابراین نیروی جدید نمی‌گیرند و حتی نیروهای قبلی را تعدیل می‌کنند. بعید است که این وضعیت نیز در سال ۲۰۱۹ تغییر کند. تنها امید دویی به دو سال بعد و اکسپوی جهانی سال ۲۰۲۰ است که تا آن زمان هم هنوز راه باقی مانده است. ■

چرا باید خواند:

دویی به خاطر مسائل

سیاسی، راه‌های

تجارت و آینده را برای

خودش محدود کرد.

این گزارش توضیح

می‌دهد که تغییر این

وضع چرا بعید است.

در دویی سال‌های اخیر اتفاقات زیادی افتاده. همراهی امارات متحده عربی با حکومت عربستان سعودی باعث شده اموال برخی ثروتمندان سعودی در دویی به دست دولت عربستان بیفتد. تجارت با ایران تحت فشار دولت دونالد ترامپ به شدت کم شده و قطر هم که توسط امارات متحده عربی و عربستان سعودی تحریم شده، حتی اعراب کشورهای همسایه که به دویی می‌آمدند و به شدت پول خرج می‌کردند دیگر مثل سابق نمی‌آیند و مثل سابق خرج نمی‌کنند. جای آنها را گردشگران چینی و هندی گرفته‌اند که اصلاً به اندازه اعراب خرید نمی‌کنند. موقعیت دویی به خاطر جدال جهانی که آمریکا بر سر تعرفه‌های تجاری راه انداخته، بیشتر هم به خطر افتاده.

اما یک موضوع مهم دیگر هم در کار است. دویی در گذشته به عنوان سوئیس منطقه خلیج فارس عمل می‌کرد؛ جایی که به دور از مناقشات منطقه‌ای، می‌شد در آن سرمایه‌گذاری و تجارت کرد. اما دولت امارات متحده عربی با حضور فعال در مناقشات مثل یمن و لیبی و تحریم قطر در کنار عربستان، این موقعیت خود را از دست داد. جیم کرین نویسنده کتاب «شهر طلا: دویی و رویای سرمایه‌داری» در این خصوص می‌گوید: «نمی‌شود که با همسایه‌هایت در جنگ باشی و بخواهی با آنها تجارت هم بکنی. انجام هم‌زمان هردوی اینها سخت است.»

نتیجه این وضع چه بوده؟ ساخت و ساز پروژه‌های عمرانی هنوز

..... اکونومیست

از صعود تا سقوط

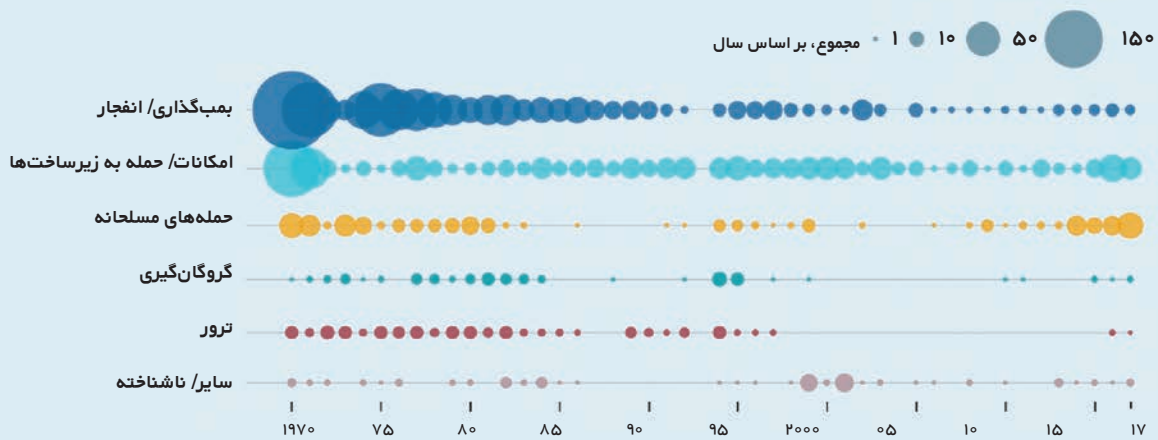
اقتصاد آمریکا به لحاظ سلامت در وضعیت بسیار خوبی به سر می برد اما دو فاکتور سرمایه گذاری و تجارت چیزهای دیگری را نشان می دهد. بررسی دقیق این دو عامل مهم در رشد اقتصادی نشان می دهد باید به وضعیت اقتصاد آمریکا بدبین بود و ویرانی بسیار محتمل است.



حمله به آمریکا

حمله‌های تروریستی در داخل یک کشور همیشه می‌تواند نوعی شوک روحی و روانی به مردم آن کشور وارد کند و در برخی موارد نیز مردم را نسبت به توانایی دولت برای حفظ ثبات ناامید کند. آمریکا یکی از کشورهایی است که در آن حمله‌های تروریستی افزایش پیدا کرده و اکنون شاید دونالد ترامپ به عنوان رئیس‌جمهوری این کشور به طور مستقیم مسئول این اتفاقات نباشد اما حتماً می‌تواند با زبانی مردم را آرام کند و باید این کار را انجام بدهد؛ کاری که ظاهراً از آن امتناع می‌کند.

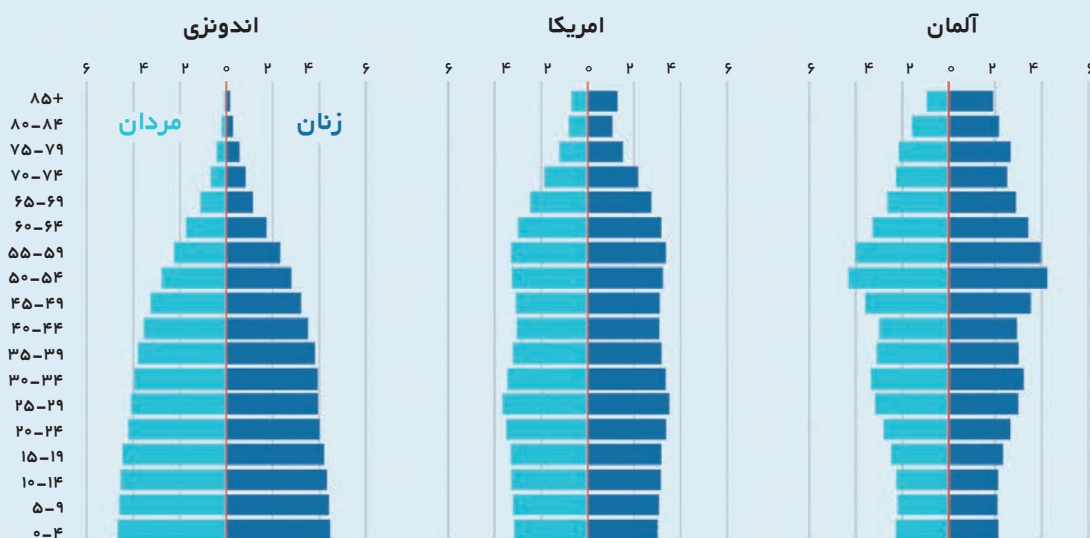
این‌ها روزهای خوب ماست؛ آمریکا، حمله‌های تروریستی، براساس نوع



هرم سنی در سه کشور

وضعیت سنی در کشورهای مختلف جزو مواردی است که در اوضاع و احوال یک کشور بیشترین تأثیر را دارد. از اقتصاد گرفته تا سیاست، همه این موارد به وضعیت سن و سال افراد در یک جامعه بستگی دارد. اکونومیست سه کشور را در این زمینه مقایسه کرده: اندونزی، آمریکا و آلمان. کشورهایی که افراد جوان‌تری به عنوان نیروی کار دارند قطعاً بهتر می‌توانند در مسیر رشد و تکامل اقتصادی گام بردارند.

خط جوانی؛ جمعیت براساس سن و جنس، درصد از کل، ۲۰۱۸

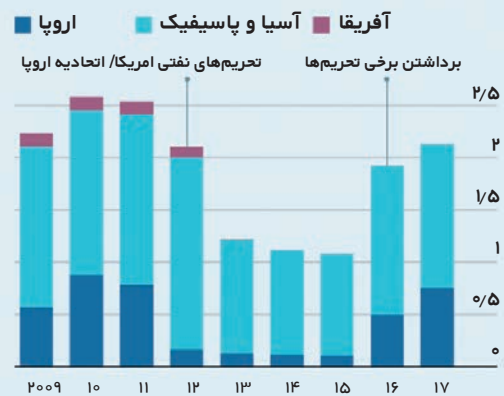


آماده نبرد

تحریم‌هایی که مدت‌ها بود آمریکا با آن ایران را تهدید می‌کرد بالاخره از راه رسید. در این بین صنعت نفت مهم‌ترین مسئله است. در دعوای سیاسی میان ایران و آمریکا، چه بر سر نفت می‌آید؟ دنیای نفت چطور کمبود نفت ایران را جبران می‌کند؟ آیا اروپا می‌تواند ایران را به نوعی از این مخمصه نجات بدهد؟ تجربه ثابت کرده که ایران بالاخره راهی برای حفظ مشتریان خود پیدا خواهد کرد و بالاخره این مشتریان را برای خود نگه خواهد داشت. حال باید دید این بار چه می‌کند.

اقداماتی برای نفت خام

ایران؛ صادرات نفت خام براساس مقصد/ بشکه در روز، میلیون

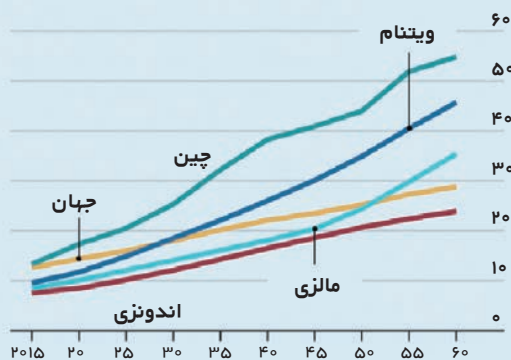


جهان خاکستری می‌شود

جمعیت جهان به مرور در حال پیر شدن است اما آهنگ پیر شدن در برخی از کشورها تندتر از سایر نقاط جهان است. همین امر نیز می‌تواند معضلات و مشکلاتی برای مردم آن کشور ایجاد کند. برای مثال آهنگ افزایش سن در ویتنام بسیار بالاست و به همین خاطر اکونومیست آن را به طور ویژه مورد بررسی قرار داده‌است. این کهولت سن نسبت به سایر نقاط و نسبت به میانگین جهانی بسیار بالاست و می‌تواند مشکلاتی را ایجاد کند.

پیری زودتر از موعد

نرخ وابستگی سن پیری، پیش‌بینی
افراد بالای ۶۴ سال در ازای هر ۱۰۰ نفر بین ۱۵ تا ۶۴ ساله

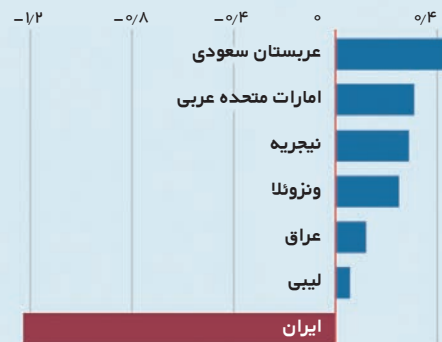


ماجرای نفت خام

عربستان سعودی این روزها در معرض بزرگ‌ترین آزمون قرار دارد. حالا که نفت ایران تحریم شده، این کشور سعی دارد بازارهای جهانی را با نفت خود سیر کند. در واقع این کشور می‌خواهد تمام تلاش خود را به کار بگیرد تا با تولید اضافی نفت، جای خالی نفت ایران را بگیرد و صاحب بازار بادآورده نفت ایران شود. اما آیا در این بازی موفق خواهد شد؟ فعلا که نفت خام به معضلی بزرگ تبدیل شده و همه سعی دارند به نوعی جای نفت ایران را بگیرند.

برای یک بشکه بیشتر

تغییر در صادرات نفت خام، آوریل تا سپتامبر ۲۰۱۸
میلیون بشکه در روز

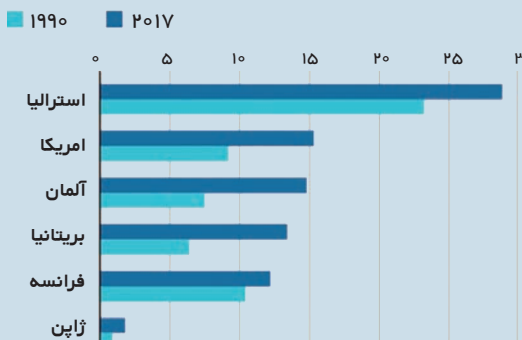


کدام کشورها مهاجرپذیرند؟

اروپایی‌ها از هجوم بی‌امان مهاجران بسیار تألیده‌اند. آن‌ها به‌ویژه از زمان جنگ سوریه و هجوم مهاجران سوری بارها کمیته‌هایی برای حل بحران مهاجرپذیری قاره سبز تشکیل داده‌اند. اما بررسی‌ها نشان می‌دهد اروپا آن قدر هم مهاجرپذیر نیست. برخی کشورها نظیر استرالیا و آمریکا نسبت به سایر کشورها و به طور ویژه نسبت به اروپایی‌ها همیشه مهاجران بیشتری را به دل خود راه داده‌اند. این مهاجران نیز توانسته‌اند به عنوان نیروی کار در خدمت آن‌ها باشند.

سرزمین موعود

مهاجران بین‌المللی، درصد از کل جمعیت



[کسب و کار و دنیای دیجیتال]

بازی تلفن‌ها

شبکه HBO خودش را برای به چالش کشیدن نتفلیکس در زمینه ویدئو مهیا می‌کند

نتفلیکس انجام داده سرمایه‌گذاری در بخش تکنولوژی است؛ امری که در آن از نتفلیکس عقب بوده و هنوز هم عقب است. اکنون این HBO جدیدی که در راه است، چیزهای زیادی برای نمایش دادن دارد. رشد آن لاک‌پشت‌وار بوده اما به هر حال رشد لاک‌پشت‌وار بوده اما به هر حال رشد کرده‌است. برگ برنده HBO را که همان سریال «بازی تاج‌و تخت» است هم نباید نادیده گرفت.

تولد دوباره

مهم‌ترین نکته این است که به هر حال HBO تلاشی ندارد نتفلیکس بشود، چیزی که مدیر نتفلیکس هدف خود قرار داده بود: «تبدیل شدن به یک HBO اما از نوع سریع‌تر و تیزتر از آن» نتفلیکس این توان را پیدا کرده که محصولات خود را در حجم بالایی به فروش برساند. یکی از روش‌هایش نیز شخصی‌سازی بوده، این هم کاری است که HBO روی آن تمرکز نمی‌کند، در هر صورت HBO چاره‌ای جز به چالش کشیدن نتفلیکس ندارد تا بتواند حیات خودش را حفظ کند. در واقع این شرکت باید خودش را در معرض این چالش قرار بدهد. مسئله این است که آیا HBO خودش هیچ تلاشی

برای این امر نشان می‌دهد. قطعاً سرمایه‌گذاری در بخش تکنولوژی می‌تواند مفید و موثر باشد؛ اما آیا برای به چالش کشیدن غول نتفلیکس کافی است؟ کاری که HBO باید انجام بدهد به ظاهر یعنی در گفتن، ساده به نظر می‌رسد اما در عمل کاری بسیار دشوار است. برخی از تحلیل‌گران می‌گویند این کار مانند تولد یک بچه است؛ گویی HBO دوباره بخواند متولد بشود؛ باید همه‌چیز را بازسازی کند. به هر حال این تغییر و تحولی است که اکنون انتظار انجام آن می‌رود چرا که اگر انجام نشود در نهایت منجر به شکست HBO در برابر نتفلیکس خواهد شد. ■



اواخر سال ۲۰۱۲ موقع پخش «خانه پوشالی» تد ساراندوس مدیر بخش محتوایی نتفلیکس گفت: «هدف ما این است که HBO باشیم اما سریع‌تر از خود HBO». در آن زمان تعداد بسیار کمی حرف او را جدی گرفتند. به هر حال HBO یک برند شناخته‌شده جهانی بود و بزرگ‌ترین برنامه‌های تلویزیونی را در اختیار داشت از جمله «بازی تاج و تخت». با این همه نتفلیکس از HBO پیشی گرفت. این شبکه پول زیادی صرف برنامه‌ها کرد؛ برنامه‌هایی که جایزه امی را دریافت کرده بودند و موفق هم شد. با این همه HBO هیچ‌وقت تلاش نکرد نتفلیکس باشد. این شرکت همیشه به دنبال منافع از طریق رشد بود و در نهایت مسئولان این شرکت به گزینه فروش آن رسیدند. ناگفته نماند که HBO به سودهای حاشیه‌ای کلانی دست می‌یافت که حسرت‌برانگیز بود. اما باز هم در بسیاری از زمینه‌ها ریسک نمی‌کرد و با نتفلیکس درگیر نمی‌شد. حالا

بعد از گذشت چند سال HBO به فکر پاتک زدن به تک نتفلیکس افتاده‌است؛ این شرکت می‌خواهد با غول تلفنی مبارزه کند. شبکه‌هایی هستند که ماهانه ۲ میلیارد کاربر دارند و HBO می‌خواهد با آن‌ها نیز رقابت کند. آمار نشان می‌دهد نتفلیکس روزانه ۲ ساعت از بازدید

را به خودش اختصاص داده‌است. این شرکت از تکنولوژی‌های روز نیز بهره می‌گیرد تا کار خود را بهتر ارائه کند. شرکت‌های تلفنی به دنبال این هستند که کاربران همه‌چیز را یعنی فیلم‌ها را هم از طریق گوشی‌های تلفن همراه خود ببینند. البته HBO خیلی هم از نتفلیکس عقب نیست. ۱۰۰ میلیون نفر در سراسر جهان از این شبکه استفاده می‌کنند که ۴۰ میلیون نفر از آن‌ها در آمریکا هستند. نتفلیکس ۶۰ میلیون کاربر در آمریکا و ۱۳۷ میلیون کاربر در جهان دارد. البته مشتریان هر دو شبکه تفاوت‌های اندکی نیز با یکدیگر دارند. یکی از مهم‌ترین کارهایی که HBO برای به چالش کشیدن

چرا باید خواند:

نتفلیکس یک شرکت

جهانی فعال در حوزه

رسانه است که با

بزرگ‌ترین پخش‌کننده

شبکه‌های تلویزیونی

کابلی یعنی HBO رقابت

می‌کند. حالا HBO

تصمیم گرفته با یک

سرمایه‌گذاری کلان در

حوزه فناوری خودش را

به پای رقیبش برساند،

اما آیا موفق خواهد شد؟

[کسب و کار و معلولیت]

بهبود با طراحی

شرکت‌ها می‌توانند کاری کنند که کارکنان معلول آن‌ها شرایط بهتری داشته باشند

افراد معلول نیز بتوانند از آن‌ها بهره بگیرند. به همین خاطر است که اکنون این مقوله یعنی مقوله معلولیت وارد مبحث طراحی شده و در طراحی هر ساختمانی به‌ویژه ساختمان‌های اداری و کاری، این مسئله را در نظر می‌گیرند. در آمریکا حتی یکی از خطوط هواپیمایی فضایی را فراهم کرده تا دو خلبان معلول بتوانند در این محیط کار کنند. شاید در ابتدا همه انتظار تصادف‌ها و مشکلات بزرگ را داشتند اما به مرور به این افراد اطمینان کردند و فضا را طوری برای آن‌ها طراحی کردند که بتوانند از آن بهره بگیرند. اکنون طراحی محیط کار را بهبود می‌بخشند تا افراد معلول هم بتوانند از فضا نهایت بهره را ببرند و به کار خود مشغول شوند.

تا قبل از سال ۲۰۱۶ هیروکی تاکوشی به سختی‌های یک نفر با ویلچر فکر نکرده بود. اما وقتی خودش تصادف کرد و فلج شد تازه متوجه سختی‌های این ماجرا شد و به فکر فرو رفت. او سه ماه در بیمارستان بود اما بقیه عمرش را باید به عنوان فردی با معلولیت در جامعه کار و فعالیت می‌کرد. محیط کارش بزرگ‌ترین چالش برای او شده بود. در نهایت او به فکر دفتری افتاد که بتواند با ویلچرش وارد آن بشود، وسیله‌اش را جایی پارک کند، پشت میزش مستقر و مشغول به کار شود. تنها ۲۵ درصد از افراد معلول در آمریکا شرایط کار کردن در یک شرکت را دارند؛ بقیه صرفاً به خاطر معلولیت نمی‌توانند مشغول به کار بشوند. این یعنی محیط‌های کاری نیاز به طراحی‌های جدیدی دارد که

برخی اقتصاددانان‌ها نگران اقتصاد آمریکا هستند و می‌گویند این وضعیت ادامه پیدا نخواهد کرد. از نگاه آن‌ها اقتصاد به صورت موقتی تکان خورده‌است. دونالد ترامپ رئیس‌جمهوری آمریکا با کاهش مالیات موفق شده به صورت موقتی این وضعیت را در آمریکا ایجاد کند. هرچند اکنون وضعیت خوب به نظر می‌رسد اما تداومی نخواهد داشت و تأثیر آن بر رشد اقتصادی، همیشگی نخواهد بود. رشدی که برای اقتصاد آمریکا تا پایان سال ۲۰۱۸ انتظار می‌رود، ۰٫۶ تا ۰٫۸ درصد است.

[اقتصاد آمریکا]

آنچه در صعود است

داده‌های قوی از رشد اقتصادی می‌تواند کاهش احتمالی را پنهان کند



بر درآمدهای شخصی تأثیر گذاشت و باعث شد میزان آن از سهم تولید ناخالص داخلی بیشتر شود. این میزان نیست به مدت زمان مشابه در سال ۲۰۱۷ نیز بسیار بیشتر بود. در نهایت همه این عوامل دست به دست هم داد و رشد اقتصادی آمریکا را به ۳٫۵ درصد رساند. دولت در این ماجرا هزینه بسیاری کرده و بررسی‌ها نشان می‌دهد از سال ۲۰۱۰ تاکنون سابقه نداشته دولت تا این اندازه برای افزایش تولید ناخالص داخلی حقیقی تلاش کند.

دلایل قانع‌کننده برای بدبینی

با همه این احوالات، اگر کمی دقیق‌تر به اقتصاد آمریکا نگاه کنیم دلایل قانع‌کننده‌ای برای بدبینی پیدا خواهیم کرد. دو عنصر اصلی رشد را در نظر بگیرید: سرمایه‌گذاری و تجارت. بررسی‌ها نشان می‌دهد سرمایه‌گذاری‌هایی که مربوط به خود آمریکا نبوده کاهش بسیار شدیدی داشته و با ضعف بسیاری همراه بوده‌است. در حالی که اگر این نوع از سرمایه‌گذاری وجود داشت می‌توانست برای اقتصاد بسیار مفید باشد. تنها ۱۲ درصد از ۱۱۶ کسب‌وکار مورد بررسی اعلام کرده‌اند در واکنش به کاهش مالیات، سرمایه‌گذاری‌های خود را افزایش داده‌اند. این ضعف بسیار شدیدی است که می‌تواند ضربه‌های محکمی به اقتصاد وارد کند. سرمایه‌گذاری به زمان برای برنامه‌ریزی نیاز دارد. کاهش مالیات ترامپ این فرصت را به وجود نمی‌آورد. و اگر کمی دقیق‌تر به این ماجرا نگاه کنیم متوجه خواهیم شد که علایم بسیار کمی از بهبود نیز وجود دارد؛ یعنی شرایط احتمالا نه‌تنها بهتر نخواهد شد بلکه بدتر نیز خواهد شد.

مشکلات احتمالی در بخش مسکن نیز وجود دارد. سرمایه‌گذاری‌های شخصی در بخش مسکن کاهش بسیار شدیدی داشته‌است. زمین‌ها گران‌تر شده و سرمایه‌گذاری‌ها در این بخش سخت‌تر. کاهش نیروی کار مهاجر نیز باعث شده ساخت‌وساز کمتر شود؛ به‌علاوه هزینه ساخت‌وساز نیز بالا رفته‌است. همه این‌ها علایم و نشانه‌های منفی در دنیای اقتصاد آمریکا به شمار می‌آید. در این بین بحث جنگ تجاری آقای ترامپ با چین نیز به میان آمده‌است. یکی از مهم‌ترین شاخصه‌ها که تجارت است، به خاطر لجبازی‌های ترامپ تحت تأثیر منفی قرار گرفته‌است. فروش بسیاری از محصولات نظیر سویا روند معکوس گرفته‌است. کسب‌وکارها متوقف شده‌اند و تجارت آن‌طور که باید جان ندارد. تعرفه‌های کالاهای چینی خودش داستانی برای اقتصاد آمریکا ساخته‌است. نگرانی‌ها هم از بابت تجارت و هم از بابت سرمایه‌گذاری کاملاً درست و به‌جاست.

اگر وضعیت به همین شکل ادامه پیدا کند، تنها تکیه اقتصاد آمریکا بر مصرف‌گرایی خواهد بود که خودش می‌تواند به نقطه‌ای آسیب‌زننده تبدیل شود. وضعیت اشتغال هم هرچند در حال حاضر خوب به نظر می‌رسد اما به صورت کلی نامناسب است. به هر حال اقتصاد آمریکا روی هوا پیش می‌رود و امکان اینکه سقوط کند بسیار زیاد است. این امری است که سیاست‌گذاران اقتصادی باید به آن توجه داشته‌باشند. ■

بازارهای مالی در هفته‌های اخیر وضعیت پرنوسانی داشته‌اند و در اکثر موارد نیز سقوط کرده‌اند، مثل شاخص S&P500 که در ماه اکتبر کاهش ۷٫۳ درصدی را تجربه کرد. با این‌همه خود اقتصاد آمریکا به نظر سالم و تندرست می‌آید. داده‌هایی که در روز ۲۶ اکتبر منتشر شد رشد اقتصادی ۳٫۵ درصدی را نشان می‌داد که با نرخ سالانه در سه‌ماهه سوم سال ۲۰۱۸ به نظر معقول و خوب می‌آید. از آنجا که ماه‌های پیش وضعیت به این خوبی نبود اکثر اقتصاددانان‌ها انتظار کاهش رشد اقتصادی داشتند و به همین خاطر این داده‌ها بیشتر آن‌ها را غافلگیر کرد. از بحران بزرگ مالی به بعد آمریکا فقط دو بار موفق شده در سال ۲۰۱۴ به طور متناوب رشد اقتصادی را تجربه کند. اکنون که دوباره این اتفاق افتاده، این پرسش مطرح شده که آیا این وضعیت تداوم خواهد داشت؟

برخی اقتصاددانان‌ها نگران اقتصاد آمریکا هستند و می‌گویند این وضعیت ادامه پیدا نخواهد کرد. از نگاه آن‌ها اقتصاد به صورت موقتی تکان خورده‌است. دونالد ترامپ رئیس‌جمهوری آمریکا با کاهش مالیات موفق شده به صورت موقتی این وضعیت را در آمریکا ایجاد کند. هرچند اکنون وضعیت خوب به نظر می‌رسد اما تداومی نخواهد داشت و تأثیر آن بر رشد اقتصادی، همیشگی نخواهد بود. رشدی که برای اقتصاد آمریکا تا پایان سال ۲۰۱۸ انتظار می‌رود، ۰٫۶ تا ۰٫۸ درصد است. اما تأثیر کاری که ترامپ کرده تا پایان سال ۲۰۱۹ از میان می‌رود و در نهایت این رشد به ۰٫۳ درصد خواهد رسید. این‌ها همه برآوردهایی است که از اقتصاد آمریکا در این روزها می‌شود. اکثر کسانی که رشد اقتصادی را پیش‌بینی می‌کنند انتظار دارند آمریکا خیلی زود به رشد اقتصادی ۲ درصد بازگردد. در آن زمان تأثیر کاهش مالیات نیز تضعیف شده‌است.

البته برخی افراد خوش‌بین بر این باورند که کاهش مالیات همین‌طور تأثیر مثبت خواهد داشت و تأثیر آن نیز پایدار خواهد بود. در نتیجه باید انتظار رشد اقتصادی و سرمایه‌گذاری‌های بیشتر در آمریکا داشته‌باشیم. البته جمعیتی که پیر می‌شود خودش می‌تواند یک نقطه‌ضعف برای اقتصاد ایجاد کند. به‌ویژه در شرایطی که اقتصاد پویاست و به نیروی کار نیاز دارد، جمعیت پیر به ضرر اقتصاد تمام خواهد شد. همین امر باعث می‌شود تمامی خوبی‌ها نیز ناگهان به بدی تبدیل شود.

در نگاه نخست داده‌هایی که از رشد اقتصادی منتشر می‌شود هیچ ارتباطی به این بحث ندارد و نمی‌تواند به ماجرا کمک کند. در نیمه نخست سال ۲۰۱۸ کاهش مالیات

چرا باید خواند:

اقتصاد آمریکا به

نحاظ سلامت در

وضعیت بسیار خوبی

به سر می‌برد اما دو

فاکتور سرمایه‌گذاری

و تجارت چیزهای

دیگری را نشان

می‌دهد. بررسی دقیق

این دو عامل مهم

در رشد اقتصادی

نشان می‌دهد باید

به وضعیت اقتصاد

آمریکا بدبین بود و

ویرانی بسیار محتمل

است.

جنگ شعله

بانک مرکزی هند در معرض آزمون بزرگی برای استقلال قرار دارد

روز ۲۶ اکتبر امسال بود که ویرال آکاریا به عنوان رئیس کل بانک مرکزی هند از دعوایی میان این بانک با دولت هند سخن به میان آورد. سخنانی که جرعه آتشی بزرگ را زد. صحبت اصلی آقای آکاریا این بود که اگر دولتی به استقلال بانک مرکزی احترام نگذارد و به عبارتی به این نهاد استقلال کافی ندهد، دیر یا زود مشکلات مالی در بازار ایجاد خواهد کرد.

چرا باید خواند:

رشد اقتصادی هند

خوب است اما این

رشد نشان دهنده

حال خوش اقتصادی

این کشور نیست، در

حالی که طبق آمار رشد

اقتصادی سالانه این

کشور ۸٫۲ درصد است

روپیه از ابتدای سال

۲۰۵ درصد در برابر دلار

کاهش ارزش داشته؛ در

این بین بانک مرکزی

برای استقلال خود در

زمینه سیاست‌های پولی

مبارزه می‌کند. چقدر

حق با بانک مرکزی

است؟

بسیاری از شاخص‌های اقتصادی در مسیری اشتباهی پیش می‌روند و می‌توانند مشکلات و بحران‌هایی را ایجاد کنند. کسی بودجه دولت مرکزی نیز اخیراً بسیار بالا رفته‌است. همه این‌ها باعث شده دولت تمایل به مداخله پیدا کند. در این بین کاهش ارزش روپیه مهم‌ترین مشکلی است که دولت با آن دست‌وپنجه نرم می‌کند.

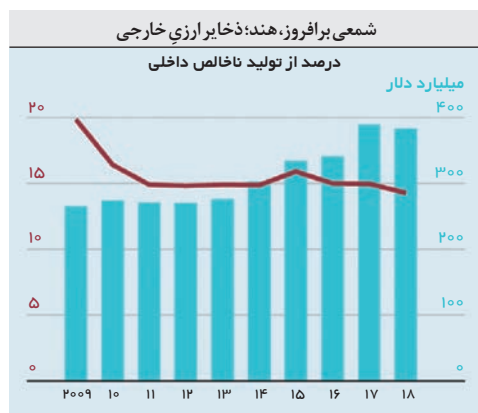
مشکلی است که دولت با آن دست‌وپنجه نرم می‌کند. روپیه یکی از بدترین ارزهای جهانی در سال جاری بوده‌است. طبق آمار از ژانویه یعنی از ابتدای سال ۲۰۱۸ تا اکتبر ارزش روپیه در برابر دلار ۱۲٫۵ درصد کاهش یافته‌است. این در حالی است که انتظار می‌رفت روپیه روند بهبودی را طی کند اما حالا روند نزول ارزش را در پیش گرفته‌است.

در جست‌وجوی استقلال

وضعیت اعتبارها هم چندان مساعد نیست. دلیل اصلی هم به قوانین بانکی مربوط می‌شود. یعنی مسئله‌ای است که به صورت مستقیم به خود بانک‌ها ارتباط دارد. در این زمینه وضعیت بانک‌های دولتی با بانک‌های خصوصی هم متفاوت است. همه این شواهد نشان می‌دهد که باید اقداماتی سریع در دستور کار قرار بگیرد. بانک‌ها دیگر نمی‌توانند برای مواردی نظیر زیرساخت‌ها به درستی وام بدهند و در نتیجه اعتبارات با مشکلات جدی مواجه شده‌است. دولت و بسیاری از اهالی کسب‌وکار انتظار دارند بانک مرکزی همه این نقایص را جبران کند. بانک مرکزی هم در مقابل استقلالش را می‌خواهد تا بتواند مطابق با خواست و میل خود نسبت به این مسائل واکنش نشان بدهد. برخی می‌گویند بانک مرکزی باید نرخ بهره را کاهش بدهد. برخی هم می‌گویند شیوه دادن تسهیلات باید تغییر کند. با وجود همه این مشکلات رشد اقتصادی هند سالانه ۸٫۲ درصد است. این رشد فراتر از حد انتظار برای یک کشور است. مواردی نیز رخ داده که این رشد را تحت تأثیر خود قرار داده‌است. به هر حال اکنون چون بحث ارزش پول، نرخ بهره و نرخ تورم در میان است و همه این‌ها به سیاست‌های پولی مربوط می‌شود همه از بانک مرکزی توقع دارند اوضاع را سامان ببخشند اما دولت در عین حال تمایل به مداخله دارد. بانک مرکزی هند می‌خواهد در وهله نخست دست دولت را از این بازی‌ها قیچی کند و بعد خودش برای سیاست‌های پولی این کشور تصمیم بگیرد. امری که بعید به نظر می‌رسد دولت مداخله‌گر هند به این راحتی با آن کنار بیاید. ■

اهالی بانک مرکزی معمولاً آتشین مزاج و مهیج نیستند. اما در هند چنین اتفاقی افتاد؛ روز ۲۶ اکتبر امسال بود که ویرال آکاریا به عنوان رئیس کل بانک مرکزی هند از دعوایی میان این بانک با دولت هند سخن به میان آورد. سخنانی که جرعه آتشی بزرگ را زد. صحبت اصلی آقای آکاریا این بود که اگر دولتی به استقلال بانک مرکزی احترام نگذارد و به عبارتی به این نهاد استقلال کافی ندهد، دیر یا زود مشکلات مالی در بازار ایجاد خواهد کرد. او از آتشی سخن گفت که دولت با این کار در دنیای مالی یک کشور شعله‌ور خواهد کرد. در نتیجه درخواست کرد که دولت به استقلال این نهاد احترام بگذارد. سخنان او به وضوح نشان می‌داد که جنگی برای استقلال میان این بانک و دولت وجود دارد. آرون جتلی وزیر اقتصاد و دارایی هند این سخنان را سرآغاز یک نبرد تن‌به‌تن با دولت دانسته‌است. او این حرف‌ها را فراخوانی برای یک جنگ تمام‌عیار اعلام کرده و گفته‌است: «مفهوم ملت هند بالاتر از هر نهادی است.» او این سخنان را یک روز پس از صحبت‌های آکاریا کرده‌است. آن‌ها همچنین از قوانینی بهره گرفتند که به آن‌ها اجازه می‌دهد به رئیس این بانک دستور بدهند و از این طریق تلاش کرده‌اند قدرت خود را در برابر بانک مرکزی به نمایش بگذارند. البته برخی گفته‌اند که مقامات هندی قدری کوتاه آمده‌اند. اما به صورت کلی این دعوا به وجود آمده‌است.

ظاهر این دعوا مدت‌هاست به صورت خصوصی مطرح بوده و مقامات نیز پشت پرده با یکدیگر درگیری‌هایی داشته‌اند اما حالا این دعوا شکلی عمومی به خودش گرفته‌است. سه سال پیش نیز وقتی تورم دورقمی شده بود مشابه این دعوای میان دولت و بانک مرکزی در گرفت. بحث اصلی نیز همیشه بر سر سیاست پولی و نرخ بهره است. تورم نیز در این میان یک هدف در نظر گرفته می‌شود. اکنون ظاهراً دولت واقعا تمایل به مداخله دارد. بسیاری از شاخص‌های اقتصادی در مسیری اشتباهی پیش می‌روند و می‌توانند مشکلات و بحران‌هایی را ایجاد کنند. کسری بودجه دولت مرکزی نیز اخیراً بسیار بالا رفته‌است. همه این‌ها باعث شده دولت تمایل به مداخله پیدا کند. در این بین کاهش ارزش روپیه مهم‌ترین



۱۲٫۵ درصد کاهش ارزش روپیه در برابر دلار از ابتدای سال ۲۰۱۸

دولت از ماه مارس دخالت‌هایی داشته که در کار تن سنت خلل ایجاد کرده اما قول داده به زودی دست از این مداخله‌گری‌ها بردارد؛ اگر این اتفاق رخ بدهد می‌توان انتظار داشت که وضعیت برای این شرکت نیز بهبود پیدا کند. برخی از تحلیل‌گران می‌گویند تن سنت تا نیمه سال ۲۰۱۹ با مشکلاتی مواجه خواهد بود. البته دولت در آینده باز هم دخالت‌هایی خواهد داشت. مثلاً از حالا اعلام کرده در زمینه بازی‌ها به زودی محدودیت‌هایی را اعمال خواهد کرد.



[غول‌های چینی]

زلزله در راه است

غول اینترنتی چینی با کسب‌وکاری پس از یک سال سخت، همه‌چیز را تغییر می‌دهد

«چه کسی در حال کشتن تن سنت است؟» این عنوان یک مقاله چینی در مجله‌ای درباره کسب‌وکار بود. کسانی که در وی‌چت، شبکه‌های اجتماعی و سایر بخش‌های خدمات پرداخت فعالیت دارند به خوبی می‌دانند که این غول فناوری چینی، قصه دیگری دارد: «این عنوان برای مقاله، حاوی اطلاعات اشتباه و گمراه‌کننده است.» ظاهراً شرکت تن سنت به عنوان غول فناوری چینی از ماه آوریل تاکنون تغییراتی داشته‌است. خدمات آن به خاطر دستکاری‌های دولتی دچار مشکلاتی شده‌است. به همین خاطر است که عنوان این مقاله را نمی‌توان آن قدر هم جدی گرفت.

به نظر می‌رسد تن سنت با نزدیک شدن به بیستمین سالگرد حساس شده‌بود. سهام آن که از سال ۲۰۰۴ در هنگ‌کنگ معامله می‌شد، در سال ۲۰۱۸ سقوط ۲۸ درصدی داشته‌است. امسال این شرکت نخستین شرکت آسیایی شناخته شده که ارزش نیم‌تریلیون دلار داشته و از ژانویه رکورد ۵۲۷ میلیارد دلار را پشت سر گذاشته‌است. از آن زمان به بعد ارزش سهام آن ۲۱۸ میلیارد دلار ریزش کرده‌است. این میزان برابر با ضرر بوئینگ یا اپل است. سهم دیگر شرکت‌های چینی فعال در حوزه اینترنت بدتر از تن سنت بوده‌است. برای مثال شرکت‌های فعال در حوزه بازی سقوطی شدیدتر را تجربه کرده‌اند.

نخستین باری که این شرکت چنین ضرری را تجربه کرد، حدود ۱۳ سال پیش بود. در آن زمان سه ماه پشت سر هم سهامش سقوط کرد. در آن زمان برخی قوانین دست این شرکت را از بازی‌های ویدئویی کوتاه می‌کرد. حالا هم سروکله شرکت‌های اینترنتی بزرگی پیدا شده که می‌توانند رقبای تن سنت باشند. به هر حال این شرکت بیش از دویستم درآمد خود را از راه بازی‌های ویدئویی به دست می‌آورد. در آخرین فعالیت خود نیز به بازی‌های ویدئویی موبایلی پناه آورده‌است. حالا عرصه بازی‌های رایانه‌ای به جایی برای رقابت تبدیل شده‌است. البته شرکت تن سنت مشکلات مالی و پولی هم دارد که مانع فعالیت‌هایش می‌شود.

اختلالات دولتی

دولت از ماه مارس دخالت‌هایی داشته که در کار تن سنت خلل ایجاد کرده اما قول داده به زودی دست از این مداخله‌گری‌ها بردارد؛ اگر این اتفاق رخ بدهد می‌توان انتظار داشت که وضعیت برای این شرکت نیز بهبود پیدا کند. برخی از تحلیل‌گران می‌گویند تن سنت تا نیمه سال ۲۰۱۹ با مشکلاتی مواجه خواهد بود. البته دولت در آینده باز هم دخالت‌هایی خواهد داشت. مثلاً از حالا اعلام کرده در زمینه بازی‌ها به زودی محدودیت‌هایی را اعمال خواهد کرد. این‌ها به مسائل اصلی حزب کمونیست چین تبدیل شده؛ تا در هر چیزی اعمال محدودیت کند. آن‌ها حتی ساعت بازی کردن جوان‌ها را هم در نظر

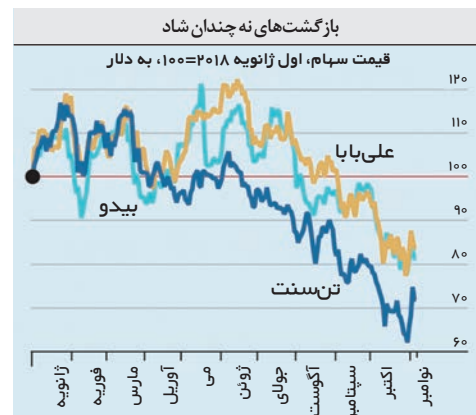
گرفته‌اند و سعی دارند محدودیت‌هایی را برای آن در نظر بگیرند. تن سنت هم ناگزیر به این کار است. این شرکت برای گیرم‌ها یا همان کسانی که سرگرم بازی‌های ویدئویی و رایانه‌ای می‌شوند، محدودیت زمانی قرار داده‌است. در نتیجه باید سیستمی را برای این مسئله در نظر بگیرد.

بازی‌های آنلاین در چین کمی سقوط را تجربه کرده‌است. در این زمینه فقط قانون‌گذاران هستند که آماج سرزنش‌ها قرار می‌گیرند. در این شرایط احتمالاً کاربران از برخی شرکت‌ها که قوانین را دنبال می‌کنند نظیر تن سنت دوری می‌کنند اما به جای آن سراغ شرکت‌هایی می‌روند که قوانین را به درستی دنبال نمی‌کنند. مثلاً کسانی که این روزها سرگرم بازی «افتخار پادشاهان» هستند، از کانال‌های دیگری به این بازی دسترسی پیدا کرده‌اند و بازی می‌کنند. آن‌ها حتی نیازی نیست پول زیادی هم بابت این بازی پرداخت کنند. به راحتی سرگرم بازی می‌شوند بدون اینکه پول زیادی پرداخت کنند. همه مسائلی که یک شرکت را درگیر می‌کند بیش از همه سرمایه‌گذاران را مشغول خود می‌کند. آن دسته از سرمایه‌گذاران که بدبین نیز هستند، قطعاً وقتی شاهد مشکلات باشند، تصمیم می‌گیرند در جای دیگری سرمایه‌گذاری کنند. به هر حال بازی‌ها جزو اساسی‌ترین بخش‌های یک شرکت هستند. سرمایه‌گذاران در غول‌هایی نظیر تن سنت نیز این مسئله را در نظر می‌گیرند و نسبت به آن تصمیم‌گیری می‌کنند. به هر حال سرمایه‌گذاران حق دارند نسبت به برخی مسائل نگرانی داشته باشند. به صورت کلی تن سنت احتمالاً تا پایان امسال و تا نیمه سال بعد همین وضعیت را ادامه خواهد داد. بعد هم باید دید چه اتفاقی برای این شرکت رخ خواهد داد. ■

نخستین باری که تن سنت ضرری بزرگ را تجربه کرد، حدود ۱۳ سال پیش بود. در آن زمان سه ماه پشت سر هم سهامش سقوط کرد. در آن زمان برخی قوانین دست این شرکت را از بازی‌های ویدئویی کوتاه می‌کرد. حالا هم سروکله شرکت‌های اینترنتی بزرگی پیدا شده که می‌توانند رقبای تن سنت باشند. به هر حال این شرکت بیش از دویستم درآمد خود را از راه بازی‌های ویدئویی به دست می‌آورد. در آخرین فعالیت خود نیز به بازی‌های ویدئویی موبایلی پناه آورده‌است

چرا باید خواند:

تن سنت یکی از مهم‌ترین غول‌های عرصه فناوری در چین و در دنیا به شمار می‌آید. اخیراً سهام این شرکت ریزش کرده و سرمایه‌گذاران با تردید در این شرکت سرمایه‌گذاری می‌کنند. در این گزارش ببینید قوانین دولتی چگونه می‌تواند عاملی زیان‌ده برای یک شرکت باشد.



یکی از نظرسنجی‌ها به نام ایپسوس نشان می‌دهد ۳۸ درصد از مردم کنیا حتی نمی‌دانند نام رئیس‌جمهوری آمریکا چیست در نتیجه آن‌ها از روی غفلت و نادانی او را محبوب می‌دانند. به هر حال خیلی سخت است دشمن کسی باشید که تا به حال اسم او را هم نشنیده‌اید و نمی‌دانید چه می‌کند.

[ترامپ در آفریقا]

«مرد اول» آمریکا!

چرا دونالد ترامپ در آفریقا محبوبیت دارد؟



آفریقایی‌ها به این خاطر تا این اندازه شیفته ترامپ هستند که عاشق آمریکا هستند. در واقع چون آمریکا را دوست دارند و دلشان می‌خواهد در چنین کشوری زندگی کنند، رئیس‌جمهوری آن را هم دوست دارند. مردم در نیجریه، کنیا و آفریقای جنوبی دو برابر بیش از متوسط آلمانی‌ها طرفدار آمریکا هستند. فرهنگ آمریکایی هم برای آن‌ها یک فرهنگ خاص و ویژه است. داشتن یک شریک سیاه‌پوست همیشه جزو فرهنگ‌های اصیل مردم آفریقا بوده‌است. حالا هیپ‌هاپ و فست‌فودهای آمریکایی به فرهنگ برتر تبدیل شده و در این قاره محبوبیت پیدا کرده‌است.

آفریقا بسیار زیباست!

حالا باید دلایل را به شکلی دقیق‌تر مورد بررسی قرار داد. برخی از آفریقایی‌ها وقتی در این زمینه مورد پرسش قرار می‌گیرند، چنین پاسخ می‌دهند که ترامپ همیشه از رفاه و هوش و قدرت سخن گفته و این برای آن‌ها جذابیت خاصی دارد. برخی دیگر هم سبک زندگی و سبک حرف زدن او را دوست دارند (بگذریم که اصلاً نمی‌دانند او چه می‌گوید). برخی از مردم سومالی حتی دوست دارند نام فرزندشان را دونالد بگذارند تا مانند او به فردی بزرگ تبدیل شود. البته مشکل بزرگشان این است که ترامپ مسلمان نیست و این را بزرگ‌ترین ایراد در او می‌دانند.

این اواخر به نظر می‌رسد ترامپ بیش از هر زمانی به محبوبیت رسیده‌است. برخی می‌گویند او در برابر همسرش ملانیا گفته: «آفریقا بسیار زیباست». این جمله به گوش هریک از آفریقایی‌ها که می‌خورد عاشق و شیفته ترامپ می‌شود. آن‌طور که به نظر می‌رسد اظهارات ناگهانی و خشن ترامپ نیز جزو مواردی است که باعث شده او در میان برخی از آفریقایی‌ها به محبوبیت برسد. شاید او به نوعی خشم فروخورده آفریقایی‌ها را نشان می‌دهد و به همین خاطر در میان مردم این منطقه محبوبیت دارد. به هر حال همه مردم آفریقا صادقانه درباره او نظر می‌دهند و همه نیز بر این باورند که او فردی قدرتمند است؛ قدرتی که آفریقایی‌ها شیفته آن هستند و در ضمن آن را ندارند. ■

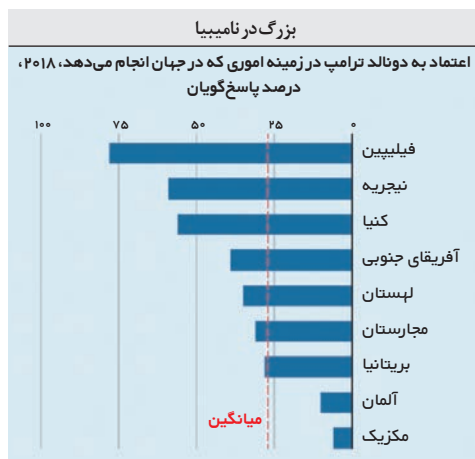
چرا باید خواند:

بسیاری از مردم در آفریقا حتی نام دونالد ترامپ را هم نمی‌دانند یعنی فقط می‌دانند که آمریکا یک رئیس‌جمهوری دارد. اما نکته اینجاست که اکثر آن‌ها شیفته این رئیس‌جمهوری هستند. به هر حال سخت هم هست از کسی متنفر باشید که چیزی از او نمی‌دانید، حتی نامش!

دونالد ترامپ تا به حال پایش هم به آفریقا نرسیده، یعنی حتی به عنوان رئیس‌جمهوری آمریکا قدم به خاک این منطقه هم نگذاشته‌است. علاوه بر آن خیلی کم پیش آمده که ترامپ نسبت به مردم سایر قاره‌ها مودبانه و محترمانه صحبت کند. او اغلب افرادی مانند مردم نیجریه در آفریقا را نادیده می‌گیرد و از قضا این کار را تعمداً انجام می‌دهد. او حتی گاهی از الفاظ بی‌ادبانه هم در قبال این افراد استفاده می‌کند. با این‌همه او در آفریقا بیش از هر جای دیگری در دنیا محبوبیت دارد. بررسی‌ها نشان می‌دهد که او محبوبیت عجیبی در آفریقا دارد. حدود ۵۹ درصد از مردم نیجریه و ۵۶ درصد از مردم کنیا معتقدند او سیاست‌های مثبتی داشته و نسبت به این مرد آمریکایی خوش‌بین هستند. البته مردم در آفریقای جنوبی اشتیاق کمتری به این مرد نشان می‌دهند. تنها ۳۹ درصد در این منطقه به ترامپ اعتماد دارند. اما این رقم باز هم ۱۲ درصد بیشتر از متوسط جهانی است و به همین خاطر باید مورد توجه و موشکافی قرار بگیرد.

واضح است که دونالد ترامپ به عنوان رئیس‌جمهوری آمریکا نسبت به باراک اوباما محبوبیت کمتری دارد. ناگفته نماند که پدر باراک اوباما اهل کنیا بود. اما اوباما در آلمان هم آن‌قدر طرفدار نداشت و تنها ۱۰ درصد بیشتر از نفر بعدی یعنی ترامپ محبوبیت داشت. آیا آفریقایی‌ها واقعا به مردی مانند ترامپ دل بسته‌اند و شیفته او شده‌اند؟ یکی از نظرسنجی‌ها به نام ایپسوس نشان می‌دهد ۳۸ درصد از مردم کنیا حتی نمی‌دانند نام رئیس‌جمهوری آمریکا چیست در نتیجه آن‌ها از روی غفلت و نادانی او را محبوب می‌دانند. به هر حال خیلی سخت است دشمن کسی باشید که تا به حال اسم او را هم نشنیده‌اید و نمی‌دانید چه می‌کند.

ریچارد وایک یکی از پژوهشگران بر این باور است که احتمالاً



۵۹

درصد

از مردم نیجریه
ترامپ را قبول
دارند

آمازون پیش از آن که بتواند به غول‌های صنعت آگهی‌های دیجیتالی نزدیک شود باید راه درازی را برود. در حال حاضر ۴ درصد از بازار امریکایی به ارزش ۱۱۱ میلیارد دلار در اختیار آمازون است. این در حالی است که گوگل سهم ۳۸ درصدی و فیس‌بوک سهم ۲۱ درصدی از این بازار دارد. آمازون کار خود را با آگهی‌ها تنها شش سال است که شروع کرده؛ توسعه در چنین صنعتی به این جوانی بسیار سخت است.

[تبلیغات دیجیتالی]

آگهی‌های آمازونی

راه‌اندازی کسب‌وکار در حوزه دیجیتال به غول‌های آگهی دیجیتالی کمک می‌کند توسعه پیدا کنند

چرا باید خواند:

آمازون یکی از غول‌های بزرگ در دنیای فناوری است که اکنون شش سال است در حوزه آگهی‌های دیجیتالی فعالیت می‌کند. هر چند هنوز شکاف بزرگی میان این شرکت و غول‌هایی مثل گوگل و فیس‌بوک وجود دارد. اما آمازون هم راه‌های خودش را برای پیشرفت دارد.

۵۶

درصد

از امریکایی‌ها جست‌وجوی اینترنتی برای یک کالا را از آمازون در اینترنت شروع می‌کنند

را ببرد. در نتیجه آمازون می‌تواند حتی رفتار مشتری را پیش‌بینی کند. یکی از مزیت‌های آمازون این است که مشتریانش وقتی از سایت استفاده می‌کنند سعی دارند در همان لحظه خرید کنند. حدود ۵۶ درصد از امریکایی‌ها جست‌وجوی اینترنتی برای یک کالا را از آمازون در اینترنت شروع می‌کنند.

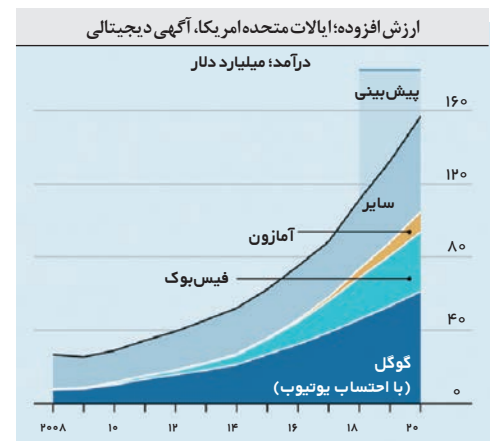
مزیت‌های یک خرده‌فروش

آمازون مزیت‌هایی دارد که می‌تواند به کمک آن‌ها از یک خرده‌فروش معمولی به یک فروشگاه بزرگ و خاص تبدیل شود. آمازون برای آن دسته مشتریانی که به دنبال سازندگان کالاهای بسته‌بندی هستند نیز بسیار مناسب است. بهترین کالاهای بسته‌بندی‌شده مربوط به آمازون است. وفاداری به برند بسیار ضعیف است. خریداران اغلب با کمک تبلیغات و آگهی‌ها از موارد مختلف آگاه می‌شوند و این موردی است که باید در نظر داشت.

آگهی‌های آمازون برای تمامی کسب‌وکارها جذابیت ندارد. شرکت‌هایی که کالاهای خود را از طریق وبسایت‌ها نمی‌فروشند مثل شرکت‌های مد و فشن، شرکت‌های خودروسازی و شرکت‌های مسافرتی، هیچ‌گاه در آمازون تبلیغ نخواهند کرد. اما ویدئوهای آنلاین فرصت بسیار خوبی برای آمازون است و می‌تواند با آگهی‌های آمازون مشتریان بسیاری را برای خود جذب کند. آمازون علاوه بر ویدئوها، بازی‌های ویدئویی را هم به عنوان یک برگ برنده در اختیار دارد. به هر حال همه این‌ها جزو مواردی هستند که آمازون می‌تواند به عنوان برگ برنده از آن‌ها بهره بگیرد. البته آمازون با موانعی روبه‌رو است که باید آن‌ها را از میان بردارد تا به موفقیت برسد. نخستین مانع می‌تواند خود مشتری باشد که شاید در ابتدای امر قدری مقاومت کند اما به هر حال آمازون باید مشتری را شکست بدهد. دومین مورد هم تعادلی است که باید آمازون بین فروشنده و منافع خود برقرار کند. این امر نیز می‌تواند گاهی به یک مانع تبدیل شود. مهم‌ترین نکته این است که آمازون به اطلاعات دسترسی دارد؛ تا زمانی که بتواند اطلاعات را جمع‌آوری کند باید بداند که برگ برنده اصلی را در اختیار دارد و می‌تواند به مسیر خود ادامه بدهد. ■

سریال پربیننده «خانم میسل شگفت‌انگیز» قصه زنی در دهه ۵۰ میلادی است که تحولاتی بزرگ را پشت سر می‌گذارد و از یک زن خانه‌دار به یک استندآپ کمدین بزرگ تبدیل می‌شود. آمازون آن را تولید کرده و یک شرکت بزرگ تبلیغات دیجیتالی آن را روی پرایم‌ویدئو نمایش می‌دهد. آمازون از زمان تولد خود یعنی در سال ۱۹۹۴ تاکنون دچار تحولات و دگردیسی‌های بسیاری شده‌است که اغلب نیز درونی بوده‌است. فعالیت آمازون بیش از خرده‌فروشی کتاب بوده‌است. فقط خودش را به کتاب‌های دیجیتالی محدود نکرده‌است. پای ویدئوهای آنلاین هم به میان آمده‌است. حالا هم قدم به دنیای آگهی‌های دیجیتالی گذاشته‌است. آمازون پیش از آن که بتواند به غول‌های این صنعت نزدیک شود باید راه درازی را برود. در حال حاضر ۴ درصد از بازار امریکایی به ارزش ۱۱۱ میلیارد دلار در اختیار آمازون است. این در حالی است که گوگل سهم ۳۸ درصدی و فیس‌بوک سهم ۲۱ درصدی از این بازار دارد. آمازون کار خود را با آگهی‌ها تنها شش سال است که شروع کرده؛ توسعه در چنین صنعتی به این جوانی بسیار سخت است. این شرکت تا پایان امسال روی دست مایکروسافت خواهد زد. مایکروسافت خودش غول نرم‌افزارهاست. آمازون از شرکت مخابراتی بسیار بزرگی به اسم وریزون نیز پیشی خواهد گرفت. حالا آگهی‌های دیجیتالی آمازون اثرات بیرونی دارد که برای خود شرکت بسیار مهم است. درآمد این شرکت از فروش روزانه در سال ۲۰۱۸ حدود ۸ میلیارد دلار بوده‌است. سود خالص آن کمتر است. آمازون گاهی در حوزه تبلیغات دیجیتالی پولی را هم از دست داده‌است. اما سود خالصی را به سرعت به دست آورده که توانسته از آن نهایت بهره را ببرد.

پر کردن شکافی که این شرکت در زمینه‌های مختلف با شرکت‌های فیس‌بوک و گوگل دارد قدری دشوار است. اما چنین امری ناممکن نیست. آمازون هم مانند آن دو شرکت دیگر به داده‌ها دسترسی دارد. این شرکت می‌تواند از این داده‌ها به نفع خود در جهت تبلیغات بهره بگیرد. در واقع می‌تواند هدف خود را از این طریق پیش ببرد. برای مثال می‌تواند اطلاعات خریدهای قبلی را به راحتی به دست بیاورد و از آن‌ها در کار خود نهایت بهره



[تبلیغات محیطی]

نشانه‌های زمان

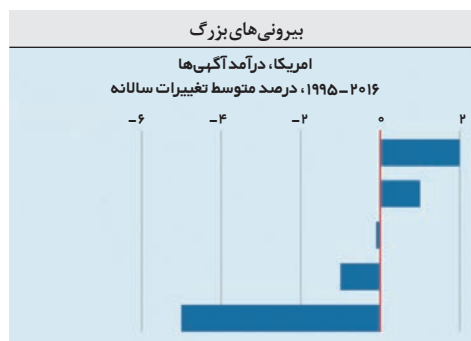
ابتکارات آگهی‌های آنلاین در بیلبوردها به کار گرفته می‌شود

چرا باید خواند:

- تبلیغات محیطی تنها نوع از تبلیغات سنتی است که همچنان زنده است و همچنان به عنوان ابزاری برای تبلیغات و آگهی مورد استفاده قرار می‌گیرد. اکنون تبلیغات آنلاین به تبلیغات محیطی ورود پیدا کرده و هر روز بیش از گذشته مورد استفاده قرار می‌گیرد.

عابرائی که در خیابان هشتم منتهن قدم می‌زنند احتمالاً اگر سرشان را بالا بگیرند و نگاهی به ساختمان مجله هرست بیندازند حتماً خیره می‌مانند. ویلیام رادولف هرست در سال ۱۹۲۶ این ساختمان را راهاندازی کرد. ساختمان قدی بلند دارد. ستون‌ها و مجسمه‌هایی از بیرون آن به چشم می‌آید. اکنون اما یک ویژگی جدید دارد که زیاد مورد توجه قرار می‌گیرد: یک اسکرین دیجیتالی بزرگ برای آگهی‌های بازرگانی و تجاری. آگهی‌ها از بازفید گرفته تا ESPN و مشابه این‌ها هستند. جالب اینجاست که تاریخ با دنیای دیجیتالی امروز تلفیق شده یعنی در این ساختمان مردم به نوعی شاهد تلفیق تاریخ و مدرنیته هستند. البته این آگهی‌ها به صورت محیطی نمایش داده می‌شود. این تکنولوژی به کمک شرکت‌ها آمده تا شکل جدیدی از تبلیغات را داشته‌باشند.

سال‌هاست که اشکال سنتی و قراردادی آگهی‌ها نظیر چاپی، رادیویی و تلویزیونی جای خود را به آگهی‌ها آنلاین داده‌اند. در واقع آن‌ها بازی را باخته‌اند و آگهی‌های آنلاین برنده میدان شده‌اند. تنها چیزی که در این بین باقی مانده بیلبوردها هستند که در محیط یک شهر به چشم می‌خورند. این بیلبوردها سابقه‌ای طولانی دارند. انتظار می‌رود این شیوه از آگهی‌ها در سال ۲۰۱۸ رشد ۳۴ درصدی را تجربه کند. رفته‌رفته اسکرین‌ها سر



عابرائی که در خیابان هشتم منتهن قدم می‌زنند احتمالاً اگر سرشان را بالا بگیرند و نگاهی به ساختمان مجله هرست بیندازند حتماً خیره می‌مانند. ویلیام رادولف هرست در سال ۱۹۲۶ این ساختمان را راهاندازی کرد. ساختمان قدی بلند دارد. ستون‌ها و مجسمه‌هایی از بیرون آن به چشم می‌آید. اکنون اما یک ویژگی جدید دارد که زیاد مورد توجه قرار می‌گیرد: یک اسکرین دیجیتالی بزرگ برای آگهی‌های بازرگانی و تجاری.

کسانی که مالک بیلبوردها هستند بر اساس داده‌هایی که از مکان یک بیلبورد به دست می‌آورند، موفق شده‌اند به سود خوبی در این زمینه دست پیدا کنند. آن‌ها همچنین سر از گوشی‌های تلفن همراه درآورده‌اند. فروشندگان که می‌بینند آگهی‌های محیطی چه سودی دارند، با خوش‌بینی به این قبیل آگهی‌ها روی آورده‌اند. آن‌ها داده‌هایی را به دست آورده‌اند که به آن‌ها قدرت می‌بخشد.

از مراکز خرید و حتی صندلی هواپیماها درآورد. این تبلیغات به اندازه آگهی‌های روی تلفن‌های همراه توجه مخاطبان را به خود جلب می‌کند. به‌علاوه یک نکته خاص نیز دارد، آن هم این است که مخاطب نمی‌تواند از آن فرار کند، یعنی چاره‌ای جز تماشای آن ندارد. به همین خاطر است که این آگهی‌های آنلاین خیلی موفق بوده‌است.

کسانی که مالک بیلبوردها هستند بر اساس داده‌هایی که از مکان یک بیلبورد به دست می‌آورند، موفق شده‌اند به سود خوبی در این زمینه دست پیدا کنند. آن‌ها همچنین سر از گوشی‌های تلفن همراه درآورده‌اند. فروشندگان که می‌بینند آگهی‌های محیطی چه سودی دارند، با خوش‌بینی به این قبیل آگهی‌ها روی آورده‌اند. آن‌ها داده‌هایی را به دست آورده‌اند که به آن‌ها قدرت می‌بخشد. سپس از این داده‌ها برای فعالیت‌ها و کسب‌وکار خود استفاده می‌کنند. بیلبوردها می‌توانند برنامه‌های مشخصی داشته‌باشند و به صورت خاصی نمایش داده شوند.

بهره‌برداری‌های هدفمند

چنین کارهایی هدفمند است. متدها و روش‌های مختلفی برای آگهی‌ها وجود دارد. به کمک متدها می‌توان شیوه استفاده از داده‌ها برای استفاده بهینه از بیلبوردها بیرون آورد و به بهترین شکل از آن بهره گرفت. برندهای مختلف باید یاد بگیرند چطور از آگهی‌ها به شیوه‌ای هدفمند بهره بگیرند. به هر حال ظاهراً تبلیغات محیطی به صورت روزافزون مورد استفاده قرار می‌گیرد و موارد آنلاین نیز به آن داخل شده‌است. مخاطبان هم با توجه به نقطه‌ای که این بیلبوردها در آن واقع شده‌اند از این آگهی‌ها استفاده می‌کنند.

صاحبان بیلبوردها می‌توانند اقدامات خاصی داشته باشند. آن‌ها می‌توانند با توجه به کلیک‌هایی که روی آگهی‌های آنلاین صورت می‌گیرد از این‌ها برای آگهی‌های روی بیلبوردها بهره بگیرند. برخی شرکت‌ها به صورت ویژه در این زمینه فعالیت دارند. یعنی آن‌ها داده‌های مربوط به آگهی‌ها را جمع‌آوری می‌کنند و در اختیار صاحبان آگهی قرار می‌دهند تا بتوانند آگهی‌های مورد نظر خود را به شیوه‌ای مناسب در معرض دید مخاطبان قرار بدهند.

صنعت تبلیغات محیطی هر روز بیش از پیش مورد استقبال واقع می‌شود. این شیوه کاملاً بر داده‌ها و اطلاعات استوار است. غول‌های فناوری نیز هر روز بیش از گذشته به بیلبوردها روی می‌آورند. غول‌هایی مانند نتفلیکس اخیراً بیلبوردهایی به خود اختصاص داده‌اند و سعی دارند از آن‌ها نهایت بهره را ببرند. اپل و گوگل نیز به این جمع پیوسته‌اند و سعی دارند به همین شیوه از تبلیغات محیطی بهره بگیرند. به هر حال انقلابی در این زمینه در حال رخ دادن است. در این انقلاب، دنیای دیجیتال و آنلاین به دنیای واقعی ورود پیدا کرده‌است. تبلیغات محیطی هر روز بیش از گذشته از تبلیغات آنلاین بهره می‌گیرد. انتظار می‌رود این رویه به همین شکل ادامه پیدا کند. اگر این رویه ادامه پیدا کند بدون تردید تبلیغات محیطی آنلاین یعنی همین اسکرین‌ها به یکی از مناظر طبیعی و خیره‌کننده در سطح شهرها تبدیل خواهد شد. ■

شاید بالاخره یک روز اقتصاد دوباره مسیرش را کج کند و از حال بهبودی که دارد خارج شود. این مسئله به‌ویژه در مورد اقتصاد امریکا بسیار محتمل است و امکان بروز بحران برای آن به صورت کاملاً جدی مطرح می‌شود. یعنی بحران مالی برای این کشور هر لحظه در کمین است. اما آیا جهان برای بروز چنین بحرانی آمادگی دارد؟ قدری بعید به نظر می‌رسد. اگر واقعاً چنین بحران بزرگی دوباره رخ بدهد، نظر دادن درباره وضعیت قدری سخت خواهد بود.

[مشکلات مالی جهان]

بحران در کمین است

سقوط دوباره اقتصاد به زمان بستگی دارد؛ مبارزه کردن نسبت به گذشته سخت‌تر شده است

چرا باید خواند:

بحران‌های بزرگ مالی
و اقتصادی می‌توانند
کل اقتصاد جهان را
فلج کنند، وقوع آن‌ها
نیز تقریباً ناگزیر است
یعنی هر چند وقت یک
بار حتماً آن‌ها به نوعی
رخ می‌دهند؛ اما اینکه
شدت آن‌ها چقدر باشد
و در چه بازه زمانی‌ای
رخ بدهند، همه جزو
معمایایی است که تا
همان لحظه وقوع، حل
نخواهد شد.

هیچ‌گاه نمی‌توان به صورت دقیق گفت چه زمانی بحران اقتصادی رخ می‌دهد. اما معمولاً وقتی رشد تولید ناخالص داخلی یا همان رشد اقتصادی به پایین‌ترین حد ممکن برسد یعنی اقتصاد دچار بحران شده است. از دهه ۸۰ میلادی تاکنون چهار بار بحران اقتصادی رخ داده است. یکی مربوط به اوایل دهه ۸۰، یکی مربوط به اوایل دهه ۹۰، یکی در سال ۲۰۰۱ و دیگری هم در فاصله سال‌های ۲۰۰۷ و ۲۰۰۸ رخ داده است.

پیدا کرده است. بررسی‌های دانشگاه هاروارد نشان می‌دهد به صورت متوسط چهار کشور در سال در فاصله سال‌های ۱۸۰۰ تا ۲۰۱۶ دچار بحران مالی شده‌اند. اما در سال‌های ۱۹۴۵ تا ۱۹۷۵ که سیاست‌های دقیق و مشخصی برای نظام مالی جهان در نظر گرفته شد و همه چیز بر مبنای آن پیش رفت، بحران‌های بانکی کمتری نیز اتفاق افتاد. اما از سال ۱۹۷۵ به بعد تقریباً ۱۳ کشور هر کدام در یک سال دچار بحران بانکی شدند. قوانین و نظام قانون‌گذاری یکی از مهم‌ترین مسائل در این زمینه بوده است.

بررسی‌های جهانی نشان می‌دهد سیاست‌گذاری‌ها به صورت آهسته حمایت خود را به سمت رونق اقتصادی پیش می‌برند اما اینکه تا چه اندازه در این زمینه موفقیت‌آمیز باشند بستگی به چندین و چند عامل دارد. هر کشوری سیاست‌های خودش را برای پیشگیری از بحران مالی دارد. در دنیای نوظهورها نیز این رویه به همین شکل در حال طی شدن است. دولت چین یکی از نمونه‌هایی است که سعی کرده افسار اقتصاد را به دست بگیرد تا با مشکل مواجه نشود.

در بین همه قضایا، بانک‌های مرکزی وضعیت پیچیده‌ای دارند و باید به آن‌ها نگاه ویژه‌ای داشت. آن‌ها می‌توانند در کانون بحران قرار بگیرند. سیاست‌های پولی و مالی را اغلب همین بانک‌های مرکزی تعیین می‌کنند و همین سیاست‌هاست که گاهی منجر به بروز بحران‌های بزرگ اقتصادی می‌شود. آن‌ها نرخ بهره را بالا و پایین می‌کنند و این خودش می‌تواند عاملی مؤثر در زمینه بروز یا عدم بروز بحران اقتصادی باشد.

به هر حال بازارها در سال ۲۰۰۷ کاملاً آماده وقوع بحران بودند و به دنبال آن هم بحران بزرگ اقتصادی رخ داد. اما نمی‌توان گفت این بازارها چه زمانی واقعاً آماده بروز بحران می‌شوند. یعنی نمی‌توان با بررسی چند شاخص در شرایط فعلی بازار، پیش‌بینی کرد که در آینده وقوع یک بحران مالی محتمل است یا خیر. همه چیز در مورد بحران بعدی به زمان بستگی دارد. ■

جنوب ایندیانا شهری قرار دارد که تنها ۵۰ هزار نفر در آن زندگی می‌کنند. کارخانه‌ها در کنار ردیف درختان در این شهر قرار دارد. کمی آن‌سوتر لوکس‌ترین قایق‌ها که داخل آن‌ها تلویزیون و گاز و یخچال قرار داده شده، روی آب شناورند و آب‌های قاره آمریکا را می‌پیمایند. اینجا خانه‌ها و ماشین‌ها کرایه داده می‌شوند و کسب‌وکار بر همین پایه می‌چرخد. اما وقتی اوضاع اقتصادی به هم می‌ریزد، کسب‌وکار افراد در این منطقه نیز به هم می‌ریزد.

سال‌های ۲۰۰۷ تا ۲۰۰۸ زمانی که اقتصاد سقوط کرد، مردم در این منطقه با بدترین شرایط اقتصادی بعد از دهه ۳۰ میلادی مواجه شدند. اشتغال در کارخانه‌ها تقریباً نصف شد. نرخ بیکاری نیز به حدود ۲۰ درصد رسید. جمعیت مدام کاهش پیدا کرد. اما باراک اوباما در سال ۲۰۰۹ از این منطقه بازدید کرد و تلاش کرد آن را بازسازی کند. به هر حال این شهر در وضعیت مرزی قرار دارد. هنوز هم وضعیت بیکاری در این منطقه پیچیده است. البته حالا که وضع اقتصاد خوب شده، نرخ بیکاری هم در این منطقه به کمتر از ۲ درصد رسیده که از استاندارد کل امریکا بسیار بهتر است. اما این وضعیت تا چه زمانی دوام خواهد آورد؟ این پرسشی است که باید مدام مطرح شود.

شاید بالاخره یک روز اقتصاد دوباره مسیرش را کج کند و از حال بهبودی که دارد خارج شود. این مسئله به‌ویژه در مورد اقتصاد امریکا بسیار محتمل است و امکان بروز بحران برای آن به صورت کاملاً جدی مطرح می‌شود. یعنی بحران مالی هر لحظه در کمین این کشور است. اما آیا جهان برای بروز چنین بحرانی آمادگی دارد؟ قدری بعید به نظر می‌رسد. اگر واقعاً چنین بحران بزرگی دوباره رخ بدهد، نظر دادن درباره وضعیت قدری سخت خواهد بود. حتی نمی‌توان گفت چه زمانی امکان دارد این بحران دوباره رخ بدهد. برخی مطالعات امریکا نشان می‌دهد که بعد از یک دوره رونق اقتصادی باید انتظار رکود و بحران اقتصادی را هم داشت. بررسی‌ها نشان می‌دهد امریکا معمولاً هر ده سال یک بار در تله بحران اقتصادی می‌افتد. در واقع هیچ دوره شکوه و رونق اقتصادی برای این کشور بیش از یک دهه دوام نیاورده است. استرالیا، کانادا و هلند وضعیت بهتری داشته‌اند، به گواه تاریخ اقتصاد این کشورها معمولاً هر ۲۰ سال یک بار وارد مخصصه می‌شود یعنی دوباره امریکا طول می‌کشد و در نتیجه پایداری اقتصادی بیشتری دارند. به هر حال یک نکته را نباید فراموش کرد، هر چیز خوبی یک روز پایان می‌یابد.

چطور می‌توان مانع بحران شد؟

هیچ‌گاه نمی‌توان به صورت دقیق گفت چه زمانی بحران اقتصادی رخ می‌دهد. اما معمولاً وقتی رشد تولید ناخالص داخلی یا همان رشد اقتصادی به پایین‌ترین حد ممکن برسد یعنی اقتصاد دچار بحران شده است. از دهه ۸۰ میلادی تاکنون چهار بار بحران اقتصادی رخ داده است. یکی مربوط به اوایل دهه ۸۰، یکی مربوط به اوایل دهه ۹۰، یکی در سال ۲۰۰۱ و دیگری هم در فاصله سال‌های ۲۰۰۷ و ۲۰۰۸ رخ داده است. در همه این‌ها رشد اقتصادی به صورت ناگهانی کاهش



[اقتصاد پاکستان]

عمران خان این کاره نیست!

نخست‌وزیر مسیر را عوض می‌کند و به سمت صندوق بین‌المللی پول می‌پیچد



ته‌کشیده!

پاکستان، میلیارد دلار



سرمایه‌گذاری کنند؛ طرحی که ۶۰ میلیارد دلار سرمایه‌گذاری برای زیرساخت‌هایش نیاز دارد. به نظر می‌رسد آن برادرایی که پاکستان از کشورها انتظار داشت به سرانجام نرسید. البته به صورت جسته‌گریخته پیشنهادهایی بوده که گویا از این سمت چندان باب طبع پاکستان نبوده‌است.

حالا سرمایه‌گذاران در پاکستان خاطری آشفته دارند. آن‌ها نمی‌دانند فرجام این کشور چه خواهد شد. بازار سهام این کشور مدام سقوط می‌کند و هر روز رکورد بدتری را به ثبت می‌رساند. اراقامی که تاکنون در بازار سهام این کشور به ثبت رسیده در یک دهه گذشته کم‌سابقه بوده‌است. این‌ها یعنی دولت کف‌گیرش به ته دیگ خورده و مردم کاملاً ناامید شده‌اند. اما نکته اینجاست که عمران خان بعد از آن‌همه جنجال درباره عدم نیاز به دریافت کمک‌های غربی، چطور می‌خواهد با صندوق بین‌المللی پول وارد مذاکره شود. برخی می‌گویند او این کاره نیست و نمی‌تواند چنین کار بزرگی را انجام بدهد. به هر حال او نخستین چراغ‌های سبز را برای دریافت وام و کمک از صندوق بین‌المللی پول نشان داده، شاید باید دید صندوق بین‌المللی پول به عنوان یک نهاد مسئول چه واکنشی نشان می‌دهد. بعید است عمران خان بتواند مشکلات اقتصادی پاکستان را به این زودی‌ها حل کند. ■

چرا باید خواند:

- پاکستان یکی از پیچیده‌ترین همسایه‌های ایران بوده، این کشور به قدرت‌سازگاری نشان داده‌است.
- مدتی است که سیاست‌گذاران داخلی این کشور می‌خواهند بدون دریافت وام‌های غربی مشکلات اقتصادی‌شان را حل کنند اما آیا چنین چیزی امکان‌پذیر است؟

عمران خان نیازی، نخست‌وزیر پاکستان در ستاد تبلیغاتی‌اش خودش را فردی معرفی کرده‌بود که اعتیاد کشور به دست‌های بیگانه را از بین خواهد برد و کاری خواهد کرد که پاکستان دیگر نیازی به کمک‌های بیگانگان نداشته‌باشد. اصلی‌ترین شعار او هم جدا شدن از کمک‌های غرب بود. در حالی که دولت پیشین به صورت مرتب دست نیاز به سوی صندوق بین‌المللی پول دراز می‌کرد تا بودجه مورد نیاز خود را تأمین کند، عمران جنبشی جدید به راه انداخت که تمرکز آن روی میلیاردها دلاری بود که در قالب مالیات در جیب افراد ثروتمند مخفی شده‌بود. هنوز دو ماه از حضور او در دفتر کارش به عنوان نخست‌وزیر نگذشته بود که نظراتش تغییر کرد. نخستین بار نیز این تغییر عقیده در هشتم اکتبر رخ داد. وزیر امور مالی او اعلام کرد کشورش به زودی درخواست یک وام بزرگ از صندوق بین‌المللی پول خواهد کرد.

مشکلات اقتصادی‌ای که پاکستان با آن‌ها دست‌وپنجه نرم می‌کند ناشی از عمران خان نیست. شخصی که پیش از عمران نخست‌وزیر بود موفق شد رشد اقتصادی را به بالاترین میزان خود در ده سال گذشته برساند. اما این کار به پشتوانه یک عمل انجام شد: واردات سوخت و ماشین‌آلات. کار به جایی رسید که روپیه دچار مشکل شد و در نتیجه صادرکنندگان در صنایع مختلف به‌ویژه در بخش نساجی به مشکل برخوردند. از اوایل سال ۲۰۱۶ تاکنون، نتایج رشد اقتصادی کاملاً پیچیده بوده‌است. دولت به صورت مدام با کسری بودجه مواجه شده‌است. ذخایر ارزی خارجی به سرعت کاهش پیدا کرده و در حال حاضر به ۸ میلیارد دلار رسیده‌است. این رقم حتی نمی‌تواند صورت‌حساب واردات و پرداختی بدهی‌های خارجی را پوشش بدهد. دولت پاکستان دست‌کم به ۱۰ میلیارد دلار نیاز دارد تا بتواند چراغ اقتصاد این کشور را روشن نگه دارد.

حالا حتی عمران خان هم متوجه شده که پاکستان به وام نیاز دارد. البته در چند مدت اخیر برای راه‌های جایگزین دست‌وپا زده ولی به جایی نرسیده‌است. او حتی در یک مورد دسته‌به دامن پاکستانی‌های خارج از کشور هم شد اما عملیاتش موفقیت‌آمیز نبود. او مردم را به سمت ریاضت اقتصادی مایل کرده‌است. ۶۱ خودروی لوکس و هشت بوفالو که به نظر می‌آمد خرج‌های اضافی هستند در بخش نخست‌وزیری به فروش رفتند اما باز هم کاری از پیش نبردند.

هیچ آمیدی نیست

آخرین امید عمران خان هم کشورهای دوست و همسایه بودند که همگی آب پاکی را روی دستش ریختند چرا که آن‌ها هم وضعیت بهتری نداشتند. در نتیجه جایی به جز همان غرب منقرض باقی نماند. حالا عمران به صندوق بین‌المللی پول برای وام روی آورده و این چیزی جز شرمندگی برایش به همراه نداشته‌است. او در نخستین سفر کاری‌اش به عربستان سعودی رفت به این خیال که سعودی‌ها موقع نیاز به او کمک خواهند کرد غافل از اینکه آن‌ها کوچک‌ترین کمکی به این کشور نکردند. تنها پیشنهاد سعودی‌ها این بود که در کوریدور چین-پاکستان



میلیارد دلار

ذخایر ارزی خارجی پاکستان در حال حاضر که ناکافی است

ژورنال

[این صفحه‌ها به شرح پژوهش‌های بومی اقتصادی و اجتماعی به زبانی ساده می‌پردازد.]



بی‌تاثیری قیمت پیش‌فروش سکه بر قیمت نقدی

یکی از مهم‌ترین عوامل تعیین قیمت سکه ریسک سیستماتیک کل بازار ایران است

پژوهش: تاثیر قراردادهای آتی سکه بر نوسانات بازار نقدی این دارایی در ایران
پژوهشگران: احمد محمدی، زینب سواری

ساعد یزدانجو

دبیر بخش ژورنال

در سال ۱۳۸۷ بازار معاملات قراردادهای آتی سکه بهار آزادی در کشور راه‌اندازی شد. قرارداد آتی قراردادی است که فروشنده براساس آن متعهد می‌شود در سررسید معین، مقدار معینی از کالای مشخص (سکه طلا) را به قیمتی که الان تعیین می‌کنند بفروشد و در مقابل طرف دیگر قرارداد متعهد می‌شود آن کالا را با آن مشخصات خریداری کند. به عبارت دیگر، در بازار آتی، خرید و فروش دارایی پایه قرارداد (سکه طلا) براساس توافق‌نامه‌ای که به قرارداد استاندارد تبدیل شده، صورت می‌گیرد که در آن به دارایی با مشخصات خاصی اشاره می‌شود. در معاملات آتی برای هر روز قیمت پایه تعیین می‌شود که قیمت تسویه روز قبل است.

قراردادهای آتی با فراهم آوردن امکان مدیریت ریسک نوسانات قیمت و کمک به کشف قیمت بهتر دارایی‌ها نقش مهمی در سازماندهی فعالیت‌های اقتصادی ایفا می‌کنند. مطالعات نشان می‌دهند که راه‌اندازی قراردادهای آتی در کشورهای در حال توسعه تاثیر مثبتی بر افزایش حجم تجارت در بازار نقدی دارایی‌های پایه این قراردادها داشته است.

اما در کنار کارکردهای مهمی که برای قراردادهای آتی تعریف شده، نقدهای جدی‌ای نیز به آن وارد است. یکی از موضوع‌هایی که همواره محل بحث و جدل بین محققان و سیاست‌گذاران بوده، تاثیر معاملات قراردادهای آتی بر نوسانات قیمت دارایی پایه است. دیدگاه‌های موجود در این زمینه را می‌توان به دو دسته کلی طبقه‌بندی کرد؛ در دیدگاه

بازار نقدی سکه طلا در سال‌های ۱۳۹۰ و ۱۳۹۱ نوسانات بی‌سابقه‌ای را تجربه کرد و فعالان این بازار شاهد ثبت رکوردهای جدیدی برای این دارایی طی سال‌های یادشده بودند. نوسانات بی‌سابقه قیمت سکه در این مدت پرسش‌های متعددی را در ذهن سیاست‌گذاران، فعالان بازار و محققان دانشگاهی در زمینه دلایل شکل‌گیری و تشدید این بحران ایجاد کرده است. یکی از این مسائل تاثیر معاملات قراردادهای آتی سکه بر نوسانات قیمت نقدی آن طی دوره یادشده بوده است. در نیمه اول امسال نیز دوباره چنین اتفاقی رخ داد و نشان داد که تحقیقات روی قیمت سکه و بازار آتی آن مهم است. احمد محمدی و زینب سواری دو پژوهشگری هستند که اخیراً در این حوزه مطالعاتی انجام داده‌اند و نتایج تحقیق خود را در مقاله‌ای با عنوان «تاثیر قراردادهای آتی سکه بر نوسانات بازار نقدی این دارایی در ایران» در آخرین شماره فصلنامه «پژوهش‌های اقتصادی ایران» در دانشگاه علامه طباطبائی منتشر کرده‌اند. آن‌ها در پژوهش خود دو رویکرد متفاوت اما مکمل را برای بررسی ارتباط بین بازار نقدی و آتی سکه طلا در ایران به کار برده‌اند: رویکرد سرریز نوسانات و رویکرد متغیرهای مجازی. در رویکرد نخست، ارتباط بین بازار نقدی و آتی سکه از منظر سرریز نوسانات بین دو بازار بررسی می‌شود. در این بخش، پرسش این است که کدام یک از بازارهای نقدی یا آتی بر بازار دیگر تاثیرگذار است و در واقع، نوسان از کدام بازار به بازار دیگر سرایت می‌کند. در رویکرد دوم، تاثیر راه‌اندازی قراردادهای آتی بر نوسانات بازار نقدی با استفاده از متغیرهای مجازی بررسی می‌شود که از مدل‌سازی علمی خاص این کار و گنجاندن متغیرهای مجازی در معادلات آن مدل، تاثیر قراردادهای آتی بر نوسانات بازار نقدی مورد ارزیابی قرار می‌گیرد.

نتایج به دست آمده از پژوهش نشان می‌دهد که راه‌اندازی قراردادهای آتی تأثیری بر نوسانات نقدی سکه ندارد و سرریز نوسانات از بازار نقدی به سمت بازار آتی است. به عبارت بهتر، شوک‌های بازار نقدی به افزایش نوسانات بازار آتی دامن زده است، درحالی‌که عکس آن صادق نیست.

نخست، برخی منتقدان این حوزه معتقدند قراردادهای آتی به دلیل جذب معامله‌گران بی‌اطلاع، بر خورداری از خاصیت اهرمی در معاملات و بهره‌برداری معامله‌گران بی‌اطلاع از آن و فراهم کردن زمینه لازم برای سفته‌بازی، در عمل به افزایش نوسانات قیمت در بازار نقدی دامن می‌زنند. از نظر این محققان، سفته‌بازان با تخریب محتوای اطلاعات بازار یک انحراف اساسی در سیگنال‌دهی بازار ایجاد می‌کنند به طوری که قیمت‌های بازار نه انعکاسی از عوامل بنیادین عرضه و تقاضای بازار بلکه بازگوکننده مقاصد سفته‌بازان است. بنابراین سفته‌بازان با اخلاص در فرایند کشف قیمت و مدیریت ریسک قراردادهای آتی، به افزایش نوسانات در بازار دامن می‌زنند. همان‌طور که مشاهده می‌شود، به‌طور کلی از نظر این محققان دلیل اصلی آن که قراردادهای آتی نوسانات بازار نقدی را افزایش می‌دهد، به وجود سفته‌بازان مربوط می‌شود.

مسئله
قراردادهای آتی با فراهم آوردن امکان مدیریت ریسک نوسانات قیمت و کمک به کشف قیمت بهتر بازاری‌ها نقش مهمی در سازماندهی فعالیت‌های اقتصادی ایفا می‌کنند. ما باید دید آیا در ایران قیمت‌های آتی تأثیری بر قیمت‌های نقدی سکه دارد.

برعکس، از نظر محققان دیدگاه دوم، قراردادهای یادشده نوسانات قیمت‌ها را کاهش می‌دهند. از نظر این افراد، معاملات قراردادهای آتی با فراهم آوردن امکان کشف قیمت شفاف و رقابتی و در عین حال، کمک به مدیریت ریسک نوسانات قیمت، زمینه لازم را برای کاهش نوسانات در بازار نقدی فراهم می‌کنند. کشف قیمت شفاف و رقابتی به افزایش عمق بازار و ارتقای کارایی آن منجر می‌شود. مدیریت ریسک نوسانات قیمت نیز ریسک کلی بازار را کاهش می‌دهد. بدین ترتیب، ترکیب این دو کارکرد مانع بروز افزایش فشارهای تورمی و نوسانات ناخواسته و پیش‌بینی نشده قیمت در بازار خواهد شد. بنابراین در این دیدگاه مطرح می‌شود که حضور سفته‌بازان در بازار قراردادهای آتی علاوه بر این که یک سازوکار انتقال ریسک ایجاد می‌کند، به افزایش نقدشوندگی بازار کمک می‌کند. در واقع، سفته‌بازان در بازار ریسک، سمت تقاضای بازار را تشکیل می‌دهند و با قبول ریسک عرضه‌شده از طرف فعالان بازار، به آن‌ها این امکان را می‌دهند که با هزینه‌های ناچیزی ریسک خود را به دیگران انتقال دهند. به همین دلیل، سفته‌بازی می‌تواند باعث جذب موثر ریسک در بازار شود. علاوه بر این، سفته‌بازان با کمک در به جریان افتادن اطلاعات در بازار و تسریع فرایند انعکاس اطلاعات در قیمت‌ها، به فرایند کشف قیمت کمک می‌کنند. با توجه به این که در نظام بازار آزاد سازوکار قیمت‌ها وظیفه هماهنگی فعالیت‌های اقتصادی میلیون‌ها مصرف‌کننده و تولیدکننده را بر عهده دارد، بنابراین کشف قیمت بهتر در نهایت، به کارایی در تخصیص منابع منجر می‌شود. در کنار چگونگی تأثیر قراردادهای آتی بر نوسانات بازار نقدی، برخی محققان از پدیده مالی‌سازی کالاها به عنوان عامل تأثیرگذار بر نوسانات بازار نقدی یاد کرده‌اند. افزایش قابل توجه و هم‌زمان قیمت بسیاری از کالاها در دهه ۲۰۰۰ میلادی و کاهش متعاقب آن، یک بار دیگر نقش سفته‌بازی مفرط را در بازار قراردادهای آتی در این زمینه مورد توجه محققان و سیاست‌گذاران قرار داد. برخی محققان معتقدند فرایند مالی‌سازی کالاها که طی آن میلیاردها دلار به بازار مشتقات کالایی تزریق شده، به انحراف قیمت‌ها در بازار نقدی و نوسانات مربوط به آن منجر شده است؛ بنابراین به‌طور کلی علت اصلی افزایش قیمت‌ها را در

سال‌های ۲۰۰۸ به بعد، به این پدیده نسبت می‌دهند. تغییرات شدید قیمت بسیاری از کالاها مانند نفت، بحث‌های زیادی درباره علل این تغییرات و همچنین راه‌حل‌های آن به وجود آورده است. تقاضای روبه‌رشد اقتصادهای بزرگ در حال توسعه مانند چین و شوک‌های مکرر عرضه مانند تغییرات آب‌وهوایی و ممنوعیت صادرات، به‌طور گسترده به عنوان عوامل محسوس نوسانات قیمت در نظر گرفته می‌شود. به‌رغم تأثیر بازارهای مالی بر بی‌ثباتی قیمت‌ها، کماکان عدم تعادل‌های اقتصادی (شوکی‌های طرف عرضه و تقاضا) دلیل اصلی بی‌ثباتی قیمت‌ها تلقی می‌شود و تأثیرگذاری تقاضای سرمایه‌گذاران مالی بر نوسانات قیمت‌ها هنوز مورد تردید است.

از طرفی دیگر، حجم مشتقات مبادله‌شده در بازار کالاها در حال حاضر ۲۰ تا ۳۰ برابر بزرگ‌تر از تولید فیزیکی بوده است که این، نشان‌دهنده تأثیر بازارهای مالی بر مبادله کالاها است. البته شوک‌های عرضه و تقاضا هنوز هم باعث تغییر قیمت‌های کالا می‌شوند اما میزان تأثیرگذاری شوک‌ها در طول زمان متفاوت بوده است به طوری که در گذشته، شوک‌های مختص به کالاها نقشی کلیدی در بخش عرضه و در بازار نفت ایفا می‌کردند اما در حال حاضر، این عامل قدرت تأثیرگذاری کمتری دارد.

در کل، یک واقعیت انکارناپذیر در چند سال اخیر حضور گسترده سرمایه‌گذاران مالی در بازار کالاها است. در طول دهه گذشته، معاملات آتی کالا به یک نوع دارایی رایج برای بخش‌های پرتفوی سرمایه‌گذاران تبدیل شده است، درست مانند سهام و اوراق قرضه که از این فرایند به عنوان مالی‌سازی بازار کالا یاد می‌شود. با توجه به افزایش مشارکت بازیگران مالی در بازارهای آتی، ماهیت اطلاعاتی که زمینه‌ساز شکل‌گیری قیمت است تغییر کرده است. برخلاف فرضیات بازار کارآمد، بیشتر مشارکت‌کنندگان در بازار تصمیم‌های تجاری خود را صرفاً و به‌طور مستقل بر اساس اصول عرضه و تقاضا نمی‌گیرند بلکه آن‌ها جنبه‌های مربوط به بازارهای دیگر یا متنوع‌سازی پرتفویی را که مهم هستند نیز در نظر می‌گیرند. این اقدام سبب شکل‌گیری قیمت‌های غیرواقعی در بازار می‌شود. علاوه بر این، در یک فضای گروهی فراگیر در بازار مالی، با فرض وجود یک بازار متشکل از عوامل غیرمرتبط به همدیگر که در آن شرکت‌کنندگان به صورت جداگانه و مستقل از یکدیگر بر اساس تفسیر خود از مبانی بازار معامله می‌کنند، سازوکار کشف قیمت به شدت تحریف شده است. با توجه به این تحریف‌ها، قیمت کالاها در بازارهای مالی‌سازی شده سیگنال‌های درست در مورد کمیابی نسبی کالاها ارائه نمی‌دهند. این موضوع باعث اختلال در تخصیص منابع می‌شود و اثرات منفی بر اقتصاد دارد.

در این تحقیق، ابتدا تعاملات پویای بین بازار نقدی و آتی سکه از طریق رویکرد سرریز نوسانات بین دو بازار مورد بررسی قرار گرفت و سپس از رویکرد متغیرهای مجازی استفاده شد. در رویکرد قبلی سیرات تلاطم بین دو بازار نقدی و آتی مورد بررسی قرار گرفت اما در رویکرد دوم، نه تنها تأثیر راه‌اندازی قراردادهای آتی بر نوسانات بازار نقدی مورد ارزیابی قرار گرفت بلکه دلیل اصلی نوسانات این بازار نیز که همان تحریم‌های وضع‌شده بر کشور است شناسایی شد. در نهایت اما این‌طور باید نتیجه گرفت که عامل افزایش نوسانات بازار نقدی، نه بازار آتی بلکه شرایط خاص اقتصاد ایران در دوره مورد بررسی بوده که کل کشور را تحت تأثیر قرار داده است، شرایطی که به نظر می‌رسد به نوعی تداعی‌کننده ریسک سیستماتیک کل بازار است که در آن راه فراری وجود ندارد. ■

دستاوردهای تحقیق: تأثیر نقدی بر آتی و نه بر عکس

نقدی که از گستره‌ای به وسعت مرزهای جغرافیایی کشور برخوردار است، در مراحل اولیه رشد و توسعه خود قرار دارد و بازار به مراتب کوچک‌تر است. بنابراین مشاهده انتقال نوسانات از بازار نقدی به بازار آتی قابل قبول و پذیرفتنی است. خلاصه این که تحقیق نشان می‌دهد سیاست‌گذاران اقتصادی در حوزه بازار سکه باید توجه داشته باشند احتمال این که نوسانات بازار آتی سکه به نوسانات بازار نقدی دامن بزند ضعیف است اما نوسانات بازار نقدی می‌تواند به خوبی نوسانات بازار آتی را تحت تأثیر قرار دهد.

نتایج به دست آمده از پژوهش نشان می‌دهد که راه‌اندازی قراردادهای آتی تأثیری بر نوسانات نقدی سکه ندارد و سرریز نوسانات از بازار نقدی به سمت بازار آتی است. به عبارت بهتر، شوک‌های بازار نقدی به افزایش نوسانات بازار آتی دامن زده است، درحالی‌که عکس آن صادق نیست. علاوه بر این، نتایج نشان می‌دهد که تحریم‌های وضع‌شده علیه ایران تأثیر مثبتی بر نوسانات بازار سکه داشته است. نتایج به دست آمده با ویژگی‌های بازار آتی و نقدی سکه در ایران سازگاری دارد. بازار آتی سکه برخلاف بازار

در سال‌های اخیر شاهد رشد بیش‌ازپیش ساخت و راه‌اندازی مجتمع‌های تجاری در سراسر کشور بوده‌ایم. اما علاوه بر رشد روزافزون تعداد این مجتمع‌ها، فقط برخی از آن‌ها موفق شده و تعداد زیادی بازدیدکننده در خود جای داده‌اند و سایر مجتمع‌ها دائماً در حال تغییر و تحول واحدهای تجاری خود هستند و ادامه این روند می‌تواند به شکست و تغییر کاربری مجتمع‌های تجاری ختم شود که این امر عواقب مالی جبران‌ناپذیری خواهد داشت.

نقش سلبریتی‌ها در موفقیت برند مجتمع‌های تجاری

استفاده از شخصیت‌های مشهور برای موفق شدن نیاز به مطالعه دارد



پژوهش: مطالعه تاثیر شخصیت‌های مشهور حامی بر موفقیت مجتمع‌های تجاری به‌واسطه اعتبار برند
پژوهشگران: علیرضا بخشی‌زاده، اسدالله کردناجی، سید حمید خداداد حسینی، پرویز احمدی

در عصر اطلاعات، مجتمع‌های تجاری باید بتوانند روزآمد حرکت کنند و از همه ظرفیت‌های تبلیغاتی موجود برای خود استفاده کنند. تردیدی وجود ندارد که دو گروه هنرمندان و ورزشکاران گروه‌های مرجع مورد توجه مخاطبان و شرکت‌های تبلیغاتی هستند. با استفاده از شخصیت‌های مشهور در تبلیغات می‌توان علاوه بر افزایش آگاهی به تصویرسازی و جایگاه‌یابی در ذهن مشتریان مبادرت ورزید و با سرمایه‌گذاری بر جایگاه‌سازی در ذهن مخاطبان به موفقیت مجتمع‌های تجاری کمک کرد. براساس یک برآورد، تا هنگام مرگ حدود یک سال و نیم از عمر ما صرف دیدن تبلیغات می‌شود و بر اساس تجربه اثبات شده که موارد شکست تبلیغات بیش از موارد موفقیت آن‌ها است. یکی از دلایل مهم شکست یا موفقیت به‌واژه تاثیرگذاری برمی‌گردد. بنابراین استفاده از مفاهیم نوین بازاریابی در تبلیغات برای تقویت و تاثیرگذاری بر ادراکات مخاطبان از نام تجاری به‌طور روزافزونی در حال گسترش است.

بهره‌گیری از افراد مشهور که از جنبه‌های مختلف مورد توجه عموم قرار گرفته‌اند، نماد بصری بسیار موفقی است که مستقیم یا غیرمستقیم بر عقاید و باورهای رفتاری تاثیر می‌گذارد. در واقع، یک‌چهارم تبلیغات جهان از تایید شخصیت‌های مشهور استفاده می‌کند. تایید شخصیت مشهور بر اثربخشی تبلیغات، بازشناسی برند، به‌یادآوری برند، قصد خرید و حتی رفتار خرید اثر می‌گذارد. مطالعات همچنین نشان داده‌اند که تایید شخصیت مشهور منجر به نگرش مساعد و مثبت نسبت به برند می‌شود و موفقیت آن را به دنبال دارد.

یکی از صنایعی که شخصیت‌های مشهور می‌توانند نقش موثری در ارتقای سطح اعتبار برند و موفقیت آن‌ها داشته باشند، صنعت مجتمع‌های تجاری است. در این پژوهش به بررسی رابطه بین شخصیت مشهور حامی یعنی علی دایی، فوتبالیست مطرح و آقای گل جهان، بر اعتبار برند و موفقیت مجتمع تجاری الماس در تهران تمرکز شده است و با این مطالعه، تاثیر سلبریتی‌ها بر برندهای مجتمع‌های تجاری مورد پژوهش قرار گرفته است. این امر می‌تواند مزایای بسیار زیادی برای مجتمع‌های تجاری، آژانس‌های تبلیغاتی، مشتریان و افراد مشهور به دنبال داشته باشد. در این تحقیق، چارچوب نظری از مدل «حافظه شبکه پیوندی» از علم روان‌شناسی ادراکی و نظریه «علامت‌دهی برند» از علم اقتصاد اطلاعات نشئت گرفته است. حافظه شبکه پیوندی برای

احداث بنای یک مجتمع تجاری با وجود همه هزینه‌ها، سختی‌ها و مشکلات مرحله ابتدایی در ایجاد یک مجتمع چندمنظوره به حساب می‌آید. آنچه یک مجتمع را از دیگر مجتمع‌ها متمایز می‌سازد، نه زیبایی و شکوه بنا و تعدد امکانات مختلف بلکه میزان موفقیت آن در ذهن مصرف‌کنندگان و مخاطبان عام و خاص است. در کنار این عوامل، اصطلاحاتی نظیر «بوس» بودن، «آدرس» بودن، «شناخته‌شده» بودن و «پاخور» بودن و غیره از جمله مهم‌ترین شاخصه‌های موفقیت یک مجتمع تجاری محسوب می‌شود. در سال‌های اخیر شاهد رشد بیش‌ازپیش ساخت و راه‌اندازی مجتمع‌های تجاری در سراسر کشور بوده‌ایم. اما علاوه بر رشد روزافزون تعداد این مجتمع‌ها، فقط برخی از آن‌ها موفق شده و تعداد زیادی بازدیدکننده در خود جای داده‌اند و سایر مجتمع‌ها دائماً در حال تغییر و تحول واحدهای تجاری خود هستند و ادامه این روند می‌تواند به شکست و تغییر کاربری مجتمع‌های تجاری ختم شود که این امر عواقب مالی جبران‌ناپذیری خواهد داشت. نمونه این امر را در کشورهای اروپایی و آسیایی تجربه کرده‌ایم. برای مثال، در ترکیه رقابت مجتمع‌های تجاری به‌حدی بود که برخی از آن‌ها محکوم به شکست و مجبور شده‌اند کاربری‌شان را تغییر بدهند و به بیمارستان یا مدرسه تبدیل شوند. یکی از راه‌های برون‌رفت از این معضل، استفاده از ابزارهای ترفیعی موثر نظیر به‌کارگیری شخصیت‌های مشهور حامی در تبلیغات مجتمع‌های تجاری به‌منظور ایجاد و تقویت باورهای ذهنی مثبت و جلب اعتماد مخاطبان و مشتريان است. علیرضا بخشی‌زاده، اسدالله کردناجی، سید حمید خداداد حسینی و پرویز احمدی در تحقیق خود تلاش کرده‌اند که اثر سلبریتی‌های حامی مجتمع را بر موفقیت این اماکن بررسی کنند و نتایج پژوهش خود را در آخرین شماره فصلنامه «پژوهشنامه بازرگانی» در موسسه مطالعات و پژوهش‌های بازرگانی منتشر کرده‌اند.

توضیح رابطه بین شخصیت مشهور حامی و موفقیت مجتمع‌های تجاری و نظریه علامت‌دهی برند برای توضیح نقش میانجی گرانهای استفاده شده است که اعتبار برند در این رابطه بازی می‌کند. درباره مدل حافظه شبکه پیوندی می‌توان گفت که حافظه انسان شبکه‌ای متشکل از غده‌های مختلف است که توسط حلقه‌های پیوندی به هم متصل شده‌اند. این غده‌ها تکه‌هایی از

به مدیران و گردانندگان مجتمع‌های تجاری پیشنهاد می‌شود که فعالیت‌های تبلیغاتی خود را بر استفاده از شخصیت‌های مشهور و معتبر معطوف سازند تا از این طریق، اعتبار برند خود را بهبود بخشند و جایگاه خود را در اذهان مشتریان تقویت کنند. در واقع، گردانندگان مجتمع‌های تجاری می‌توانند با به‌کارگیری شخصیت‌های مشهور در تبلیغات خود، علاوه بر افزایش آگاهی، به تصویرسازی و جایگاه‌یابی در ذهن مخاطبان مبادرت ورزند.

شخصیت‌ها از یک برند خاص حمایت می‌کنند، سطح اعتبار این برندها در ذهن مخاطبان ارتقا می‌یابد و به‌طور مثبتی تحت تأثیر قرار می‌گیرد. در مجموع، اعتبار بالای شخصیت‌های مشهور حامی به اعتبار بالاتر برند منجر خواهد شد.

با این فرض‌ها، انتظار می‌رود که به‌کارگیری شخصیت مشهور، یادآوری و تشخیص برند مجتمع‌های تجاری را تسهیل کند. موفقیت مجتمع‌های تجاری عمدتاً شامل کنترل مفاهیم مرتبط با برند در ذهن مشتریان می‌شود. محققان از اهرم کردن عوامل پیونددهنده ثانویه نظیر شخصیت‌های مشهور برای تقویت برند در ذهن بازدیدکنندگان طرفداری کرده‌اند. به‌علاوه، وقتی یک شخصیت مشهور از یک برند حمایت و آن را تأیید می‌کند، ممکن است مشتریان بسیاری از ویژگی‌ها و مشخصه‌های برجسته شخصیت مشهور را به برند تحت حمایتشان نسبت دهند. تأیید و حمایت شخصیت‌های مشهور همچنین می‌تواند به‌عنوان راهنماهای خارجی و مورداستناد مشتریان عمل کند و اطلاعات مربوط به ویژگی‌های محصول و کیفیت آن‌ها را به مشتریان اطلاع دهد و در نتیجه عدم اطمینان مشتریان را کاهش دهد و ترجیح محصول را در آن‌ها تشویق کند.

محققان پیمایشی در میان جامعه آماری مشتریان واحد تجاری مورد تحقیق انجام دادند و برای این کار از پرسش‌نامه استفاده کردند. ■

مسئله
بهره‌گیری از افراد مشهور
که از جنبه‌های مختلف
مورد توجه عموم قرار
گرفته‌اند، نماد بصری
بسیار موفقی است که
مستقیم یا غیرمستقیم
بر عقاید و باورهای
رفتاری تأثیر می‌گذارد.
یکی از صنایعی که
شخصیت‌های مشهور
می‌توانند نقش موثری
در ارتقای سطح اعتبار
برند و موفقیت آن‌ها
داشته باشند، صنعت
مجتمع‌های تجاری
است.

اطلاعات هستند که با حلقه‌های پیوندی به هم متصل می‌شوند. در نتیجه، هر یک از این غده‌ها منبعی بالقوه برای فعال‌سازی سایر غدد محسوب می‌شوند و هر غده فعال شده به‌واسطه حلقه‌های پیوندی، غده یا غده‌های مرتبط با خود را فعال می‌کند. این مدل به‌طور مکرر در بازاریابی برای توضیح ساختار حافظه و در نتیجه تداعی‌های برند در ذهن مشتریان استفاده شده است. یک شخصیت مشهور و یک برند پس از پیوند خوردن با هم، غده‌هایی را در ذهن افراد فعال می‌کنند که به تداعی‌های یکسانی در ذهن آن‌ها ختم می‌شود. در نتیجه، وقتی یک مصرف‌کننده به شخصیت مشهور حامی فکر می‌کند، ممکن است خودبه‌خود و غیرارادی برند نیز در ذهنش تداعی شود و برعکس، زمانی که به برند فکر می‌کند، شخصیت مشهور در ذهنش تداعی شود. این ارتباط می‌تواند یک پیوند مطلوب ایجاد کند که به موفقیت مجتمع‌های تجاری ختم می‌شود. از سوی دیگر، در نظریه علامت‌دهی برند، شرکت‌ها می‌توانند از برندها به‌عنوان علامت‌هایی برای انتقال اطلاعات در یک بازار مملو از اطلاعات ناقص و غیرمتمم، استفاده کنند. علامت‌های برند تمام استراتژی‌های آمیخته بازاریابی گذشته و فعلی درباره یک برند را نشان می‌دهد. مفهوم علامت برند را می‌توان به‌وسیله دو مفهوم وضوح و اعتبار بررسی کرد. وضوح به کم بودن ابهام علامت برند اشاره دارد، در حالی که اعتبار به این که چطور اطلاعات به‌طور موثر و البته صحیح و قابل اعتماد توسط علامت برند منتقل می‌شود، اشاره می‌کند. به‌عبارت دیگر، بر مبنای نظریه علامت‌دهی برند، مشتریان برندها را براساس علامت‌هایی که در طول زمان از خود ساطع می‌کنند می‌شناسند و با دیدن یا درک این علامت‌ها در ذهن خود به برندها اعتبار می‌بخشند و به آن‌ها اعتماد می‌کنند.

درباره رابطه بین اعتبار شخصیت مشهور حامی و اعتبار برند می‌توان گفت که یک شرکت می‌تواند به‌واسطه بهبود کیفیت اطلاعاتی منتج از استراتژی‌های بازاریابی، اعتبار برند خود را بهبود بخشد که این امر می‌تواند از طریق حمایت یا تأیید برند تحت حمایت توسط شخصیت‌های مشهور دنبال شود. وقتی این

دو گروه هنرمندان و ورزشکاران به‌عنوان گروه‌های مرجع مورد توجه مخاطبان و شرکت‌های تبلیغاتی هستند. با استفاده از شخصیت‌های مشهور در تبلیغات می‌توان علاوه بر افزایش آگاهی به تصویرسازی و جایگاه‌یابی در ذهن مشتریان مبادرت ورزید و با سرمایه‌گذاری بر جایگاه‌سازی در ذهن مخاطبان به موفقیت مجتمع‌های تجاری کمک کرد

دست‌آورد تحقیق: شخصیت‌های مشهور در موفقیت تجاری تأثیر گذارند

مخاطبان با انگیزه‌های متفاوت و برای تأمین نیازهای مختلفی (اعم از خرید یا پرسه‌زنی) در مجتمع‌های تجاری حضور می‌یابند، به مدیران پیشنهاد می‌شود قبل از انتخاب شخصیت مشهور، ویژگی‌های جامعه هدف و مشتریان خود را مشخص کنند و به بررسی سطح شناختی، سطح احساسی، نگرش، انگیزش، عادات و نیازهای مشتریان هدف و مخاطبان خود بپردازند و بر طبق آن، برنامه‌ریزی برای تبلیغات و استفاده از شخصیت مشهور را انجام دهند تا میزان اثربخشی تبلیغات افزایش یابد. در همین خصوص، تحقیقات مختلفی نشان داده‌اند که استفاده از شخصیت‌های مشهور در تبلیغات در ذهن مخاطبان ۱۸ تا ۲۴ ساله تأثیر بیشتری دارد یا در تحقیقات دیگر نشان داده شده که مردان بیشتر به میزان اعتبار شخصیت‌های مشهور توجه دارند، در حالی که زنان بیشتر به ظاهر و جذابیت شخصیت مشهور توجه می‌کنند. همچنین شایان ذکر است که برند شدن یا چهره تبلیغاتی شدن تبعاتی دارد که فرد مشهور باید آموزش ببیند تا بتواند به‌خوبی به وظایفش عمل کند.

نتایج تحقیق مشخص کرد که فرضیه تأثیرگذاری معنادار به‌کارگیری شخصیت‌های مشهور بر اعتبار برند مجتمع‌های تجاری درست است. بنابراین به مدیران و گردانندگان مجتمع‌های تجاری پیشنهاد می‌شود که فعالیت‌های تبلیغاتی خود را بر استفاده از شخصیت‌های مشهور و معتبر معطوف سازند تا از این طریق، اعتبار برند خود را بهبود بخشند و جایگاه خود را در اذهان مشتریان تقویت کنند. در واقع، گردانندگان مجتمع‌های تجاری می‌توانند با به‌کارگیری شخصیت‌های مشهور در تبلیغات خود، علاوه بر افزایش آگاهی، به تصویرسازی و جایگاه‌یابی در ذهن مخاطبان مبادرت ورزند. یکی از پیشنهادها کاربردی در این حوزه، بررسی تناسب شخصیت مشهور حامی و برند تبلیغ شده است. اگر شخصیت مشهور و نوع محصول یا خدمت تبلیغ شده تناسب نداشته باشند، توجه بیننده به‌جای آن که بر ایده مرکزی متمرکز شود، سرگردان خواهد شد. حتی به‌کارگیری شخصیت نامرتبط می‌تواند بر موفقیت مجتمع تجاری تأثیر منفی نیز داشته باشد. همچنین با توجه به این که

نتایج مطالعه حاضر نشان داد که متغیرهای رضایت از زندگی قوی‌ترین متغیر پیش‌بینی‌کننده ارزش درک‌شده زندگی در روستا است. به دیگر سخن، افرادی که از زندگی خود شامل شرایط زندگی، وضعیت تحصیلی، دوستان و شرایط خانواده خود راضی بودند، ارزشمندی زندگی روستایی را بالاتر می‌دانستند.

اهمیت بالای کیفیت خدمات و تصویر مثبت از روستا

چه عواملی باعث می‌شود جوانان از روستاها به شهرها مهاجرت نکنند؟



نام پژوهش: عوامل موثر بر رضایتمندی دانشجویان روستایی از زندگی در روستا
پژوهشگران: مسعود یزدان‌پناه، طاهره زبیدی، مریم تاجری مقدم

روستاییان به‌عنوان فقیرترین اقشار جامعه، به‌دلیل شرایط سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و همچنین وجود نابرابری‌های فضایی حاکم بر عرصه‌های سکونت‌گاهی، با فقر و مشکلات متعدد زیست-معیشتی روبه‌رو بوده‌اند. امروزه، رشد فزاینده ارتباطات، حمل‌ونقل و مناسبات روستایی-شهری باعث نزدیک‌شدن شکاف بین استانداردهای زندگی مردم شهری و روستایی شده است. اما با وجود این تحولات، باز هم تفاوت‌های ملموس و عینی در درآمد و محیط زیست آن‌ها وجود دارد. روستاییان با مقایسه وضعیت زندگی خود با دیگر افراد جامعه (به‌ویژه گروه‌های شهری) در تلاش به‌منظور تغییر این وضعیت ناخوشایند و همچنین کسب رفاه بیشتر، به شهرها و دیگر مراکز جمعیتی مهاجرت می‌کنند. در واقع، مهاجرت به این دلیل اتفاق می‌افتد که منافع تغییر مکان مهم‌تر از هزینه‌های ناشی از آن تشخیص داده می‌شود. یکی از شاخص‌های اجتماعی کیفیت زندگی، میزان رضایتمندی از زندگی در روستاها است. کیفیت زندگی در قالب اصطلاحی کلی، مفهومی برای نشان‌دادن چگونگی برآورده‌شدن نیازهای انسانی و نیز معیاری برای ادراک رضایت یا نارضایتی افراد و گروه‌ها از ابعاد مختلف زندگی در سکونت‌گاه‌ها است. مسعود یزدان‌پناه، طاهره زبیدی و مریم تاجری مقدم روی این موضوع متمرکز شده‌اند و در پژوهشی که جمع‌بندی‌اش را با عنوان «عوامل موثر بر رضایتمندی دانشجویان روستایی از زندگی در روستا» در آخرین شماره فصلنامه «روستا و توسعه» در موسسه پژوهش‌های برنامه‌ریزی، اقتصاد کشاورزی و توسعه روستایی در وزارت جهاد کشاورزی منتشر کرده‌اند، به این نتیجه رسیده‌اند که متغیرهای هنجار اخلاقی، تصویر روستا، کیفیت درک‌شده، رضایت از زندگی به‌طور کلی، تعهد و هویت مکانی تأثیر مثبتی بر ارزش‌های درک‌شده دارند و دو متغیر هنجار اخلاقی و ارزش‌های درک‌شده تأثیر مثبت و معنی‌داری بر رضایت از محل سکونت دارند.

می‌دهد و بر تصمیم آن‌ها برای تغییر مکان از آن جامعه تأثیر می‌گذارد. همچنین رضایت از جامعه اغلب به‌عنوان شاخص کیفیت زندگی در یک جامعه محلی در نظر گرفته می‌شود. رضایت از جامعه عبارت است از ارزیابی کلی از شرایط زندگی در یک جامعه به‌وسیله ساکنان آن. این تعریف به‌ویژگی‌های مختلف جامعه از جمله عوامل اجتماعی مانند کیفیت

مهاجران روستایی از مناطقی با شرایط نامناسب به مناطقی با شرایط بهینه مهاجرت می‌کنند. از این منظر، ایجاد احساس نارضایتی در روستاییان منجر به مهاجرت می‌شود. بنابراین رضایتمندی از جامعه را می‌توان در ابعاد مختلف سیاسی، اقتصادی و اجتماعی بررسی کرد. برای نمونه، رضایتمندی از جامعه و زندگی در جوامع روستایی برای جوان روستایی می‌تواند شامل مواردی مانند میزان دسترسی به برنامه‌ها و امکانات تفریحی، خدمات بهداشتی و پزشکی، ایجاد محیط امن برای به‌دست‌آوردن درآمد کافی یا امکانات برای خرید باشد. از این رو، رضایت از محل سکونت و رضایت از جامعه می‌تواند مولفه‌ای کلیدی برای مهاجرت یا عدم مهاجرت روستاییان باشد. در واقع، رضایت از محل سکونت زمانی اتفاق می‌افتد که آرمان‌ها و نیازهای خانواده در تعادل با محل سکونت فعلی باشد.

رضایت از محل سکونت به درجه یا میزان مطابقت جامعه با نیازها و خواسته‌های فرد گفته می‌شود. میزان این تطابق با ارزیابی فرد از عناصر فیزیکی، اجتماعی و شخصی‌ای که آن جامعه تأمین می‌کند، مانند محیط فیزیکی با کیفیت بالا، در دسترس بودن خدمات اجتماعی، کیفیت مسکن، شبکه‌های تعاملی، احساس تعلق و پذیرش، هنجارها و نظام‌های ارزشی بستگی دارد. رضایت از محل سکونت از این رو مهم است که نارضایتی از جامعه در افراد سلامت روانی و کیفیت زندگی آن‌ها را کاهش

نارضایتی از جامعه ممکن است بر میل به نقل مکان به جامعهای دیگر تاثیر بگذارد. اغلب برای افرادی که از جامعه فعلی خود ناراضی‌اند، سطح رضایت از جامعه و ویژگی‌های آن بر تصمیم افراد برای جست‌وجوی مکان دیگری برای سکونت و رفتن به جامعهای دیگر تاثیر می‌گذارد. در واقع، مردم اغلب در صورت رضایت از محل سکونت فعلی خود، دوست دارند در آنجا بمانند.

به جذابیت‌های مسکونی و در نتیجه، رضایت از جامعه است.

در پژوهش حاضر، رضایت‌مندی به علت تأثیری که بر پیش‌بینی مهاجرت و عدم مهاجرت دارد مورد توجه قرار گرفته است. کیفیت خدمات محلی در میان اولین عوامل زمینه‌ای رضایت از جامعه بررسی شده است و می‌توان گفت که به طور قطع در همه نوشته‌های مربوط به رضایت‌مندی، از کیفیت خدمات به مثابه عاملی مهم و موثر بر رضایت‌مندی یاد شده است. «کیفیت» کلمتی از ویژگی‌ها و ارزش‌های موجود در محصولات است که می‌تواند نیازها و خواسته‌های

مشتری را برآورده سازد. کیفیت در گذشته خدمات را ارزیابی فرد از برتری‌ها یا امتیازات کلی خدمات تعریف می‌کنند. کیفیت خدمات همچنین پدیده‌ای چندبعدی است و نه تک‌بعدی.

از سوی دیگر، تصویر محل به طور مستقیم بر رضایت افراد تاثیر می‌گذارد. بنابر تعریف، تصویر محل عبارت است از ادراک کلی فرد از یک مکان خاص و نیز تصویر محل از عوامل تعیین‌کننده مهم برای انتخاب مکان و پیش‌بینی‌کننده نیت رفتاری است. همچنین بر پایه تحقیقات، تصویر بر ارزش در گذشته افراد تاثیر می‌گذارد و ارزش در گذشته تعیین‌کننده رضایت است. بر این اساس، در مطالعه حاضر، فرض شده که تصویر افراد از جامعه خود روی ارزش در گذشته آن‌ها از روستا تاثیر گذار است. ارزش در گذشته می‌تواند عبارت از تفاوت در مناسب بودن یک خدمت و هزینه‌ای باشد که فرد برای رسیدن به آن متحمل می‌شود. از این رو، ارزش در گذشته تا اندازه‌ای به جنبه‌های مادی هزینه‌های صرف‌شده و به عبارتی، اقتصادی (سود و هزینه) اشاره دارد.

در هر حال، فرضیه‌های این پژوهش را می‌توان به این گونه بیان کرد که رضایت از زندگی، هویت مکانی، هنجار اخلاقی، تصویری که فرد از روستا دارد، کیفیت خدمات در گذشته، شبکه‌های اجتماعی و تعهد بر ارزش در گذشته و رضایت از زندگی در جامعه روستایی تاثیر می‌گذارند و همچنین ارزش در گذشته می‌تواند بر رضایت‌مندی از جامعه روستایی تاثیر گذار باشد. آزمون این فرضیه‌ها با پیمایش بین ۲۰۰ نفر از جوانان روستایی دانشگاه کشاورزی خوزستان انجام شد. ■

مسئله

**مروزه، رشد فزاینده
رتباطات، حمل و نقل
و مناسبات روستایی-
شهری باعث نزدیک
شدن شکاف بین
استانداردهای زندگی
مردم شهری و روستایی
شده است، اما با وجود
این تحولات، باز هم
تفاوت‌های ملموس و
عینی در درآمد و محیط
زیست آن‌ها وجود دارد.**

روابط بین فردی، کیفیت خدمات محلی، محیط‌زیست طبیعی و ظاهر زیبا اشاره دارد.

بر پایه نتایج تحقیقات گذشته، نارضایتی از جامعه ممکن است بر میل به نقل مکان به جامعهای دیگر تاثیر بگذارد. اغلب برای افرادی که از جامعه فعلی خود ناراضی‌اند، سطح رضایت از جامعه و ویژگی‌های آن بر تصمیم افراد برای جست‌وجوی مکان دیگری برای سکونت و رفتن به جامعهای دیگر تاثیر می‌گذارد. در واقع، مردم اغلب در صورت رضایت از محل سکونت فعلی خود، دوست دارند در آنجا بمانند.

همچنین تحقیقات در کشورهای توسعه یافته روشن ساخته است که رابطه قابل توجهی بین رضایت و نیت مهاجرت در آینده وجود دارد؛ کسانی که از زندگی فعلی خود راضی نبودند، بیشتر احتمال داشت که میل و آرزوی جابه‌جا شدن داشته باشند و در آینده نزدیک، واقعا دست به مهاجرت بزنند. افزون بر این، کاهش جمعیت مناطق روستایی اغلب به مهاجرت جوانان و به ویژه افراد دارای تحصیلات و آلمان‌های شغلی بالا نسبت داده شده است، به گونه‌ای که گفته شده بالاترین میزان تحرکات در میان افراد ۱۶ تا ۲۹ سال اتفاق می‌افتد و احتمال ترک خانه در این گروه سنی، هم‌زمان با افزایش سن، بیشتر می‌شود.

بنابراین با توجه به رابطه آشکار بین «رضایت از جامعه» و تصمیم‌گیری در مورد محل سکونت، مهم است بدانیم چه عواملی بر رضایت از جامعه تاثیر می‌گذارند. این مهم به خصوص در بسیاری از مناطق روستایی که در آنجا به خاطر جمعیت روبه کاهش یا دارای رشد راکد نگرانی زیادی وجود دارد، صدق می‌کند. به علاوه، روستاییان در مقایسه با شهری‌ها شرایط زندگی سخت‌تری دارند که روی ارزیابی ذهنی آن‌ها درباره رضایت تاثیر گذار است. همچنین با توجه به هجوم روستاییان به شهرستان‌ها و مناطق حومه شهرها، میزان فقر و مهاجرت جوامع روستایی بالاتر از حد متوسط است که خود منجر به کاهش سطح رضایت از جامعه می‌شود. از این رو، پیش‌بینی‌کننده‌های رضایت از جامعه را می‌توان در جوامع روستایی برای افزایش رضایت ساکنان به کار بست. همچنین به نظر می‌رسد عواملی وجود دارند که می‌توانند باعث ترغیب افراد برای کار و زندگی در محیط‌های روستایی شوند که دولت می‌تواند با حفظ نیروهای روستایی ساکن و ارتقای سطح بهرهوری و کارایی آن‌ها و افزایش امکانات موجود و در نتیجه، رضایت از زندگی روستایی، موجب ترغیب افراد به زندگی در روستاها و مانع از مهاجرت آن‌ها به شهرها شود. از این رو، رضایت از جامعه به خصوص برای جوامع روستایی اهمیت دارد چرا که عملکرد اقتصادی جامعه غالباً به وسیله عملکرد اقامتی آن ارزش گذاری می‌شود. در نتیجه، اولویت‌های توسعه و رضایت افراد به طور عمده مربوط

در پژوهش حاضر، رضایت‌مندی به علت تأثیری که بر پیش‌بینی مهاجرت و عدم مهاجرت دارد مورد توجه قرار گرفته است. کیفیت خدمات محلی در میان اولین عوامل زمینه‌ای رضایت از جامعه بررسی شده است و می‌توان گفت که به طور قطع در همه نوشته‌های مربوط به رضایت‌مندی، از کیفیت خدمات به مثابه عاملی مهم و موثر بر رضایت‌مندی یاد شده است

دستاوردهای تحقیق: کیفیت خدمات تاثیر مستقیم بر رضایت ندارد

درست‌تری می‌دانستند، ارزش در گذشته بالاتری داشتند. نتایج تحقیق نشان داد که کیفیت خدمات در گذشته تاثیر معنی‌دار و مستقیمی بر رضایت از جامعه و محل سکونت ندارد. تصویر روستا از عواملی بود که تاثیر منفی بر ارزش در گذشته داشت. به دیگر سخن، پاسخ‌گویانی که معتقد بودند در جامعه نسبت به روستاییان دید مناسبی وجود ندارد و وجهه ظاهری زندگی در روستا پایین است، ارزش در گذشته بالایی داشتند. با این حال، بر پایه نتایج به دست آمده، تاثیر غیرمستقیم آن از طریق متغیر تعدیل‌کننده ارزش در گذشته، بر رضایت افراد مشاهده شده است. همچنین تصویر روستا تأثیری بر رضایت نداشته است.

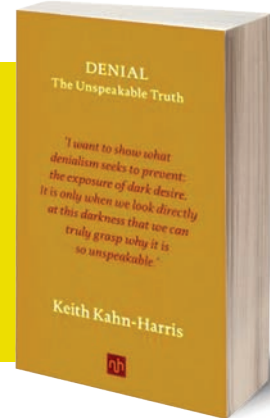
نتایج مطالعه حاضر نشان داد که متغیرهای رضایت از زندگی قوی‌ترین متغیر پیش‌بینی‌کننده ارزش در گذشته زندگی در روستا است. به دیگر سخن، افرادی که از زندگی خود شامل شرایط زندگی، وضعیت تحصیلی، دوستان و شرایط خانواده خود راضی بودند، ارزشمندی زندگی روستایی را بالاتر می‌دانستند. همچنین متغیرهای هویت مکان و اخلاقی از عواملی بودند که تاثیر مثبت بر ارزش در گذشته داشتند. به عبارت دیگر، افرادی که خود را روستایی و روستای محل زندگی خود را بیاتر هویت خود می‌دانستند یا افرادی که از ماندن در روستا احساس بهتر و آرامش درونی بیشتری داشتند و ماندن در کنار خانواده خود و درون روستای خود را کار بهتر و

..... کتاب ضمیمه

پسانکار گرایي

چرا کساني پيدامي شوند
که هولوکاست، ايدز، واکسن يا تغيير اقليمي را انکار مي کنند؟





انکار:

حقیقت به زبان نیاوردنی

کیت کان - هریس
ناشر: نوتینگ هیل ادیشن

۲۰۱۸



درباره نویسنده

کیت کان - هریس جامعه‌شناسی است که روی جوامع غربی مطالعه کرده و پیش از کتاب اخیر خود کتاب دیگری نیز درباره درگیری‌ها و اختلافات در جامعه اروپایی منتشر کرده است. او به‌طور مرتب یادداشت‌های تحلیلی در روزنامه گاردین می‌نویسد.

انکارگرایی یک فوران و یک افزایش غلظت انکار است. انکار و انکارگرایی از اساس صرفاً زیرمجموعه‌ای از راه‌های زیادی است که انسان‌ها به کار می‌گیرند تا از زبان استفاده کنند برای فریب دیگران و خودشان. انکار می‌تواند به سادگی در قالب امتناع از پذیرش چیزی باشد که کسی دیگر به‌درستی می‌گوید. انکار می‌تواند به‌اندازه راه‌های مختلفی که ما از تایید ضعف و هوس‌های پنهانمان اجتناب می‌کنیم، ناپیدا و نامکشوف باشد

انکارکنندگان بدیهیات

چرا کسانی پیدا می‌شوند که هولوکاست، ایدز، واکسن یا تغییر اقلیمی را انکار می‌کنند؟

ترجمه: سعید ارکان زاده یزدی

نامکشوف باشد.

انکارگرایی چیزی بیش از یک تجلی دیگر از پیچیدگی کسل‌کننده فریب دیگران و فریب خود است. انکارگرایی دگرگونی فعالیت‌های روزمره انکار را نشان می‌دهد که طریقه‌ای کاملاً جدید از دیدن جهان و - مهم‌تر از آن - یک فضل و کمال اشتراکی است. انکار پدیده‌ای مخفی و مداوم است؛ انکارگرایی ستیزه‌جویانه و غیرعادی است. انکار حقیقت را پنهان می‌سازد اما انکارگرایی حقیقتی جدید و بهتر می‌سازد.

در سال‌های اخیر، این اصطلاح برای توصیف تعدادی از حوزه‌های «مطالعاتی» استفاده شده است که محققانش درگیر این هستند که جلوی پروژه‌های متهورانه‌ای را بگیرند، مخالف عجایی هستند که ظاهر نمی‌توان از آن‌ها به‌راحتی عبور کرد و با یافته‌هایی مخالفت می‌کنند که قبلاً ثابت شده‌اند. آن‌ها استدلال می‌کنند که هولوکاست (و دیگر نسل‌کشی‌ها) هرگز اتفاق نیفتاده‌اند، این که تغییرات اقلیمی وابسته به انسان (با علت و منشأ انسانی) یک افسانه است، این که ویروس ایدز اصلاً وجود ندارد یا این که به اچ‌آی‌وی بی‌ارتباط است، این که تکامل امری ناممکن از نظر علمی است و این که تمام روندهای دیگر راست‌آیینی‌های علمی و تاریخی باید رد شوند.

از برخی جهات، انکارگرایی یک اصطلاح وحشتناک است. هیچ‌کس خودش را «انکارگرا» نمی‌نامد و هیچ‌کس این اصطلاح را برای هیچ شکلی از انکارگرایی به خدمت نمی‌گیرد. بعد از فروید (یا دست‌کم بعد از محبوبیت فروید) هیچ‌کس نمی‌خواهد که به «انکار کردن» متهم شود و برجسب انکارگرا به افراد زدن به نظر می‌رسد نوعی توهین باشد که به این معنی است که آن‌ها کسانی در نظر گرفته می‌شوند که دارای بیماری انکار هستند و به سمت اصول جزمی عمومی گرایش دارند.

همه ما در حال انکار هستیم، دست‌کم برخی از اوقات هستیم. جنبه‌هایی از بشر و زندگی کردن در یک جامعه با دیگر انسان‌ها، مربوط به پیدا کردن راه‌های زیرکانه برای ابراز کردن - و پنهان کردن - احساسات ما است. انسان‌ها از پیچیده‌ترین زبان‌های دیپلماتیک تا عربان‌ترین دروغ‌ها، روش‌هایی را پیدا می‌کنند برای این که دیگران را فریب بدهند. فریبکاری لزوماً کار خبیثانه‌ای نیست؛ در برخی سطوح، اگر انسان‌ها با نوعی مدنیت بخواهند با هم زندگی کنند، این کار (یعنی نوعی فریبکاری) بسیار حیاتی است. همان‌طور که ریچارد سنت استدلال کرده است، «در تمرین مدنیت اجتماعی، شما درباره چیزهایی ساکت می‌مانید که آن را آشکارا می‌دانید اما این‌ها چیزهایی هستند که نباید بدانید و درباره آن صحبت کنید».

همان‌طور که ما می‌توانیم جنبه‌هایی از خودمان را در خودابرازی به دیگران سرکوب کنیم، به همان ترتیب می‌توانیم همان کار را هم با خودمان در تایید یا عدم تایید آنچه شور دستیابی‌اش را داریم بکنیم. در بیشتر موارد، ما خودمان را معاف می‌کنیم از شکنجه دادن به‌وسیله تشخیص حسرت‌های پایه‌ای‌تر خودمان. اما چه وقتی این الزام به خوداظهاری تبدیل به امری مضر می‌شود؟ وقتی که تبدیل شود به اصول جزمی عمومی. به عبارت دیگر: وقتی که تبدیل شود به انکارگرایی.

انکارگرایی یک فوران و یک افزایش غلظت انکار است. انکار و انکارگرایی از اساس صرفاً زیرمجموعه‌ای از راه‌های زیادی است که انسان‌ها به کار می‌گیرند تا از زبان استفاده کنند برای فریب دیگران و خودشان. انکار می‌تواند به سادگی در قالب امتناع از پذیرش چیزی باشد که کسی دیگر به‌درستی می‌گوید. انکار می‌تواند به‌اندازه راه‌های مختلفی که ما از تایید ضعف و هوس‌های پنهانمان اجتناب می‌کنیم، ناپیدا و

ترکیه نپذیرد نسل کشی ارمنه در سال ۱۹۱۵ رخ داده، حمله‌ای نیز به ارمنی‌های امروز و هر اقلیت دیگری است که جرئت می‌کند سوالات دشواری را درباره وضعیت اقلیت‌های در ترکیه مطرح کند. به‌طور مشابه، کسانی که هولوکاست را انکار می‌کنند تلاش نمی‌کنند که مغرضانه امور ثبت‌شده تاریخی را «اصلاح» کنند؛ آن‌ها با سطوح گوناگونی از تلاش‌های نامحسوس، تلاش می‌کنند نشان دهند که یهودیان دروغ‌گویانی بیمارگونه و از اساس خطرناک هستند، همان‌طور که تلاش می‌کنند حسن شهرت نازی‌ها را اعاده کنند.

خطراتی که شکل‌های دیگر انکارگرایی درست می‌کنند شاید کمتر شدید باشد اما کمتر جدی نیست. برای مثال، انکار تکامل بلافاصله تلافی همراه با نفرت را در پی نخواهد داشت؛ در عوض، این کارها نوعی بی‌اعتمادی به علم و تحقیقات را به‌تدریج ایجاد می‌کند که دیگر انکارگرایی‌ها را تشدید و سیاست‌گذاری بر پایه شواهد را تضعیف می‌کند. حتی انکارگرایان بسیار متعصب و افراطی مثل حامیان نظریه‌های زمین مسطح، در حالی که کمتر جدی گرفته می‌شوند، کمک می‌کنند به ایجاد محیطی که در آن تحقیقات و پژوهش‌های واقعی و تلاش‌های سیاسی برای درگیر شدن با واقعیت، به حاشیه می‌روند و تردیدهایی جایشان را بگیرند که همیشه می‌گویند هیچ چیز آن‌طور که به نظر می‌رسد نیست.

انکارگرایی از حاشیه‌های افراطی و متعصب به سمت مرکز گفتن عمومی حرکت کرده است و فناوری جدید به این امر نسبتاً کمک کرده است. به‌دلیل این که اطلاعات در دسترسی آنلاین آزادتر شده است، به‌دلیل این که «تحقیق و پژوهش» برای هر کسی که یک مرورگر وب دارد باز است و به‌دلیل این که صداهای قبلاً حاشیه‌ای به مرکز فضاهای آنلاین رسیده، فرصت‌ها برای چیزهایی که به‌عنوان حقیقت پذیرفته شوند چندین برابر شده است. هیچ‌کس نمی‌تواند به‌عنوان یک فرد کوتاه‌بین تماماً طرد شود، به حاشیه رانده و نادیده گرفته شود.

فراوانی شدید صداها، کثرت عقاید و صدای گوش‌خراش کشمکش‌ها کافی است برای این که هر کسی شک کند به آنچه باید باور داشته باشد.

شک به همه چیز

با این وصف، شما چطور با انکارگرایی مقابله می‌کنید؟ انکارگرایی زاویه دیدی به ضدآرمان‌شهری را ارائه می‌کند که لنگرش رها شده و در آن، هیچ چیز نمی‌تواند این‌طور فرض شود که همیشه سر جای فعلی‌اش بوده و هیچ‌کس نمی‌تواند مورد اعتماد باشد. اگر معتقد باشید که پیوسته به شما دروغ گفته می‌شود، به‌طور متناقضی ممکن است در خطر پذیرفتن دیگر چیزهایی باشید که حقیقت ندارند. انکارگرایی ترکیبی از تردیدهای فرساینده و زودباوری‌های فرساینده است.

کاملاً قابل‌درک است که انکارگرایی

اما انکار و انکارگرایی ارتباط نزدیکی با هم دارند؛ آنچه انسان‌ها در مقیاس بزرگ انجام می‌دهند از چیزی نشئت می‌گیرد که در مقیاس کوچک انجام می‌دهیم. درحالی که انکار روزمره می‌تواند مضر باشد، از سوی دیگر نیز می‌تواند راهی پیش‌پاافتاده برای انسان‌ها باشد برای واکنش نشان دادن به چالش‌های قطعا دشوار زندگی در دنیای اجتماعی که مردم در آن دروغ می‌گویند، مشکل درست می‌کنند و هوس‌هایی دارند که نمی‌توانند آشکارا تاییدش کنند. انکارگرایی ریشه در تمایلاتی انسانی دارد که نه غیرعادی هستند و نه بیمارگونه.

با همه حرف‌هایی که زده شد، شکی در این نیست که انکارگرایی خطرناک است. در برخی موارد، ما می‌توانیم به این اشاره کنیم که نمونه‌های صلب و غیرمنعطف انکارگرایی باعث آسیب قطعی می‌شود. در آفریقای جنوبی، تابو امبیکی، رئیس‌جمهور بین سال‌های ۱۹۹۹ تا ۲۰۰۸، دستیاران انکارگرایی داشت مثل پیتر دیوسبرگ که ارتباط بین ایدز و اچ‌آی‌وی (یا حتی وجود اچ‌آی‌وی) را انکار می‌کرد و به موثر بودن داروهای ضد ویروس‌های پس‌گرد (ویروس‌های عامل بیماری‌هایی مثل ایدز یا بیماری‌های خونی) شک داشت. تخمین زده شده است که بی‌اعتنایی امبیکی به پیاده‌سازی برنامه‌های درمانی ملی که از داروهای ضد ویروس‌های پس‌گرد استفاده می‌کرد به قیمت جان ۳۳۰ هزار انسان تمام شد. در مقیاس کوچک‌تر، در اوایل سال ۲۰۱۷، جامعه سومالیایی - آمریکایی در مینه‌سوتا درگیر شیوع سرخچه کودکان شد، چراکه این اتفاق نتیجه مستقیم هواداری از نظریه‌های انکارگرایانه‌ای بود که می‌گفت واکنش‌های سه‌گانه باعث بیماری‌های اوتیسم می‌شود و والدین را ترغیب می‌کردند که از زدن این واکسن به بچه‌هایشان اجتناب کنند.

برخلاف عقیده رایج، انکارگرایی کمتر مستقیم بلکه بیشتر ناآشکار است. انکارکنندگان تغییرات اقلیمی تلاش نکرده‌اند که اجماع نظر کلی علمی را که می‌گوید این تغییرات اتفاق می‌افتد و به‌وسیله فعالیت‌های انسانی درست شده، انکار کنند. آنچه آن‌ها تلاش کرده‌اند انکار کنند این بوده که حمایت نامحسوس یا نه‌چندان نامحسوس

بکنند از کسانی که مخالف عکس‌العمل فوری و شدید علیه این مسئله هستند. رسیدن به یک توافق جهانی که بتواند گذار به اقتصاد پساکربن را تقویت کند، و این که قادر باشد از سرعت افزایش درجه حرارت زمین بکاهد، همواره یک چالش عظیم بوده است. انکارگرایی درباره تغییرات اقلیمی کمک کرده است که این چالش به چالشی سخت‌تر از همیشه تبدیل شود.

انکارگرایی محیطی از نفرت و شک نیز ایجاد می‌کند. شکل‌هایی از انکارگرایی درباره کشتار نسلی صرفاً تلاش‌هایی برای وارونه کردن واقعیت‌های انکارناپذیر تاریخی نیست؛ آن‌ها به کسانی که در نسل‌کشی‌ها باقی مانده‌اند و به بازماندگان آن‌ها حمله می‌کنند. انکارگرایی سازش‌ناپذیری که باعث می‌شود دولت



انکارگرایی از حاشیه‌های افراطی و متعصب به سمت مرکز گفتن عمومی حرکت کرده است و فناوری جدید به این امر نسبتاً کمک کرده است. به‌دلیل این که اطلاعات در دسترسی آنلاین آزادتر شده است، به‌دلیل این که «تحقیق و پژوهش» برای هرکسی که یک مرورگر وب دارد باز است و به‌دلیل این که صداهای قبلاً حاشیه‌ای به مرکز فضاهای آنلاین رسیده، فرصت‌ها برای چیزهایی که به‌عنوان حقیقت پذیرفته شوند چندین برابر شده است. هیچ‌کس نمی‌تواند به‌عنوان یک فرد کوتاه‌بین تماماً طرد شود، به حاشیه رانده و نادیده گرفته شود. / دیوید ایروینگ، انکارکننده هولوکاست

جرقه‌های عصبانیت و خشم را خواهد زد، به‌خصوص در کسانی که مستقیماً با آن درگیری دارند. اگر شما یک بازمانده از واقعه هولو کاست، یک مورخ، یک دانشمند اقلیم‌شناس، یک ساکن مناطق سیل‌خیز، یک زمین‌شناس، یک محقق بیماری ایدز یا کسی باشید که فرزندش مبتلا به بیماری‌ای شده که قابل پیشگیری بوده اما واکسن آن بیماری را نزنده، انکارگرایی می‌تواند مثل یک ضربه و حمله به زندگی، عقاید اصلی یا حتی خود زندگی‌تان عمل کند. چنین مردمی در مسیر رو به عقب می‌جنگند. این امر می‌تواند در برخی از کشورها موجب حمایت از قوانین علیه انکارگرایی شود، مثل اتفاقی که در فرانسه رخ داد و انکار هولو کاست ممنوع شد. تلاش و جنگیدن برای تدریس «علم خلق زمین» آن‌طور که در انجیل گفته شده در کنار علم تکامل در مدارس ایالات متحده، در میان خیلی از مردم سفت‌وسخت دنبال می‌شود. انکارکنندگان به‌طور معمول و پیوسته از ژورنال‌های پژوهشی و کنفرانس‌های دانشگاهی کنار گذاشته می‌شوند.

با وجود این، متداول‌ترین واکنش به انکارگرایی رو کردن آن‌ها است. وقتی که انکارکنندگان کتاب‌ها، مقالات، وب‌سایت‌ها، سخنرانی‌ها و ویدئوهای را در جهت افکار خود نشر می‌دهند، کسانی که می‌خواهند آن‌ها را تضعیف کنند و مخالفانشان با ادبیاتی از خود آن‌ها به این افراد پاسخ می‌دهند. انکارکننده مدعی است که نکته به نکته نظرات را استدلال می‌کند، در زمینه‌ای پیچاپیچ و گیج‌کننده که هر استدلالی - با این‌که مضحک است - برای همیشه بدون تغییر باقی می‌ماند. برخی از لو دادن‌ها و پرده‌گشایی کردن‌ها درباره انکارکنندگان همراه با صبر و مدنیت است و با افراد و ادعاهای آن‌ها جدی و حتی محترمانه برخورد می‌کند اما دیگر افشاگری‌ها هم عصبی و تحقیرآمیز است.

هنوز هیچ‌یک از این استراتژی‌ها در مقابل انکارگرایی جواب نمی‌دهد، یا دست‌کم به‌طور کامل جواب نمی‌دهد. این پرونده افترا را در نظر بگیرید که دیوید ایروینگ، انکارکننده هولو کاست، علیه دبورا لیپستاد در سال ۱۹۹۶ تشکیل داد. ادعای ایروینگ مبنی بر این که به‌وسیله ریچارد ایوانز و دیگر مورخان برجسته به او اتهام زده شده که یک انکارکننده هولو کاست است و درباره تاریخ دروغ‌پردازی کرده، باعث شده است که در قالب دعوت کردن او به مناظره و جهاش تخریب شود. قاضی پرونده در

حال خراب کردن حسن شهرت ایروینگ بود و آشکارا و بدون پرده‌پوشی ادعای او را درباره این‌که یک مورخ معتبر است رد کرد. قاضی او را از نظر مالی ورشکسته کرد و اعتبار گفته‌های ایروینگ از سوی معبود مورخان جریان غالب حوزه تاریخ که از او حمایت می‌کردند از بین رفت و در سال ۲۰۰۶، او به‌دلیل انکار هولو کاست در اتریش زندانی شد.

اما ایروینگ امروز کجاست؟ او هنوز دارد می‌نویسد و تدریس می‌کند، هرچند با وضعیتی پوشیده‌تر و پنهان‌تر. او هنوز هم ادعاهای مشابهی را تکرار می‌کند و مدافعاتش به او در مقام شخصیت قهرمانی

می‌نگرند که با وجود تلاش‌های دموستگاه یهودی برای ساکت کردن او، در عرصه باقی مانده است. هیچ چیزی واقعا تغییر نکرده است. انکارکنندگان هولو کاست هنوز این دور و بر هستند و مدافعان آن پیروان جدیدی پیدا می‌کنند. از نظر حقوقی و دانشگاهی لیپستاد به یک پیروزی قطعی دست پیدا کرد اما او نتوانست انکار هولو کاست یا حتی ایروینگ را در بلندمدت شکست دهد.

یک درس در این میان می‌توان گرفت که حال آدم را خوب می‌کند: دست‌کم در جوامع دموکراتیک، به انکارگرایی نمی‌توان از نظر قانونی ضربه زد یا با افشاگری با از طریق تلاش در کاستن از اعتبار مدافعاتش، آن را از میدان به در برد. دلیل این امر این است که برای انکارکنندگان، نفس حضور انکارگرایی خود یک پیروزی است. نقطه قانونی انکارگرایی این استدلال است که «حقیقت» به دست دشمنانش سرکوب شده است. بنابراین ادامه وجود این انکارگرایی یک عمل قهرمانانه و یک پیروزی برای نیروهای طرف حقیقت است.

البته که انکارکنندگان ممکن است در حسرت یک پیروزی کامل‌تر باشند - یعنی در حسرت وقتی که نظریه‌های تغییرات اقلیمی با منشأ انسانی در عرصه‌های دانشگاهی و سیاسی به حاشیه رانده شوند، وقتی که مجرای این‌که چطور یهودیان جهان را فریب دادند در هر کتاب تاریخی بیاید - اما آنچه که به زمان حال مربوط است این است که هر روزی که انکارگرایی حفظ شود یک روز خوب است. در واقع، انکارگرایی می‌تواند حتی بدون یک پیروزی کامل، پیروزی‌های کوچک‌تری را نیز به دست آورد. برای یک فرد انکارکننده، هر روزی که استخراج نفت ادامه پیدا کند و بشکه‌های نفت به فروش برسند و سوزانده شوند یک روز خوب است، هر روزی که یک پدر یا مادر فرزندش را واکسن نزند یک روز خوب است و هر روزی که یک نوجوان هولو کاست را در گوگل جست‌وجو کند و افرادی را پیدا کند که فکر می‌کنند هولو کاست هرگز رخ نداده یک روز خوب است.

برعکس، مخالفان انکارگرایی به‌ندرت زمان در اختیار دارند تا عقاید سمت خودشان را بازگو کنند. به‌دلیل این‌که تغییرات اقلیمی به نقطه‌ای رسیده که برگشت ندارد، به‌دلیل این‌که بازماندگان هولو کاست مرده‌اند و نمی‌توانند دیگر در این باره شهادت دهند، به‌دلیل این‌که یک بیماری که واگیردار است و کودک را تهدید

می‌کند یک بار او را مبتلا می‌کند و به‌دلیل این نکته که شک به وقایعی که از نظر علمی پذیرفته شده کاری پیش‌افتاده است، پرده‌گشایی و لو دادن این‌که انکارکنندگان چطور فکر می‌کنند و چه می‌گویند تبدیل به کاری اضطراری‌تر و البته سخت‌تر شده است. از این نظر، قابل‌درک است که کسانی که علیه انکارگرایی مبارزه می‌کنند دچار ترس شوند و حس خشم بر آن‌ها غلبه کند. یک راه بهتر برای روبه‌رو شدن با انکارگرایی، شکلی از خودانتقادی است. نقطه شروع یک سوال صریح و بی‌پرده است: چرا ما در مقابل این پدیده شکست خوردیم؟ چرا آن دسته از ما که از



در سال ۲۰۱۲، حرف ترامپ در مورد تغییر اقلیمی فقط به چشم یک نمونه دیگر از جریان غالب انکارگرایی در قبال تغییر اقلیمی در جناح راست آمریکا دیده شد. از همه این‌ها گذشته، کابینه دوم بوش کمترین کار را برای مقابله با تغییر اقلیمی انجام داده بود و بسیاری از جمهوری‌خواهان پیشرو مبارزان برجسته‌ای علیه علم اقلیم‌شناسی جریان غالب هستند. با این حال، یک چیز دیگر نیز آن‌جا در حال اتفاق افتادن بود: آن تونیت پیام‌آور نوع جدیدی از گفتمان پس‌انکارگرایی بود.

است. این هوس - که برای بعضی چیزها واقعیت ندارد - پیشران انکارگرایی است.

آسیب پذیری انکار

هم دردی با انکارکنندگان آسان نیست اما کاری ضروری است. انکارگرایی یک حماقت یا بی‌اعتنایی یا دروغ‌گویی یا بیماری روان‌شناختی نیست. این امر اصلاً مشابه دروغ گفتن نیست. البته که انکارکننده می‌تواند احمق یا یک دروغ‌گوی بی‌اعتنا باشد اما هر یک از ما می‌توانیم این چنین باشیم. ولی انکارکنندگان افرادی هستند که در یک مخصصه مأیوس‌کننده گیر افتاده‌اند.

این مخصصه یک مخصصه خیلی جدید است. انکارگرایی یک پدیده پساوشنگری، یک واکنش به بسیاری از یافته‌های «ناراحت‌کننده» یافته‌های مکتب مدرنیسم است. برای مثال، کشف تکامل

برای کسانی که به خلقت آن‌طوری که در کتاب‌های مقدس تورات و انجیل آمده اعتقاد دارند، ناراحت‌کننده است. انکارگرایی همچنین واکنشی است به ناراحتی اجماع اخلاقی‌ای که در جهان پساوشنگری ظاهر شد. در جهان باستان، شما می‌توانستید بنای یادبودی را بالا ببرید که با افتخار اعلام می‌کرد شما دست به نسل‌کشی‌ای در جهان زده‌اید. در جهان مدرن، کشتار جمعی، گرسنگی دادن جمعی و فاجعه زیست‌محیطی جمعی می‌تواند دیگر در میان مردم کاری مشروع نباشد.

با وجود این، هنوز بسیاری از انسان‌ها می‌خواهند که همان کارهایی را انجام دهند که بشر همیشه انجام می‌داده است. ما هنوز موجوداتی با هوا و هوس هستیم. ما می‌خواهیم دست به قتل بزنیم، دزدی کنیم، تخریب کنیم و چپاول کنیم. ما می‌خواهیم بی‌اعتنایی خودمان و وفاداری خودمان را حفظ کنیم بدون این که مورد تشکیک قرار بگیرد. بنابراین وقتی هوس‌های ما تبدیل به کارهایی در جهان مدرن می‌شود که نمی‌توان درباره آن‌ها صحبت کرد، ناچار می‌شویم تظاهر کنیم در حسرت چیزهایی نیستیم که هوشان را در سر می‌پرورانیم.

در این‌جا انکار کافی نیست. چون تلاش برای رسیدن به آگاهی و توجه کردن از مسائل تلخ و ناگوار جلو می‌زند، همواره برای به چالش کشیده شدن آسیب‌پذیر هستند. انکار نوعی طناب بندبازی است که می‌تواند با تلاش‌های اجباری برای جلب توجه به چیزی که انکار می‌شود، نامتعادل و لرزان شود.

انکارگرایی نسبتاً پاسخی به آسیب‌پذیری انکار است. چیزی که انکار می‌شود تا سطوحی شناخته نیز خواهد شد. اما انکارکننده بودن به این معنی است که اصلاً اجباری نیست این فرد شناخته شود. انکارگرایی یک تلاش سیستماتیک برای جلوگیری از به چالش کشیده شدن و تایید شدن است. انکارگرایی می‌گوید که چیزی برای تایید وجود ندارد. با این که انکار دست کم موضوع فلسفه روبه‌رو شدن با واقعیت است، انکارگرایی به‌ندرت می‌تواند با درخواست روبه‌رو شدن با واقعیت تضعیف شود.



متداول‌ترین واکنش به انکارگرایی رو کردن آن‌ها است. وقتی که انکارکنندگان کتاب‌ها، مقالات، وبسایت‌ها، سخنرانی‌ها و ویدئوهای را در جهت افکار خود نشر می‌دهند، کسانی که می‌خواهند آن‌ها را تضعیف کنند و مخالفان‌شان با ادبیاتی از خود آن‌ها به این افراد پاسخ می‌دهند. انکارکننده مدعی است که نکته به نکته نظرات را استدلال می‌کند، در زمینه‌ای پیچیده و گیج‌کننده که هر استدلالی - با این‌که مضحک است - برای همیشه بدون تغییر باقی می‌ماند

انکارگرایی متنفر بودیم موفق نشدیم که آن را از رفتن به جلو بازداریم؟ و چرا ما با گونه‌ای از انسان‌ها مواجهیم که تلاش می‌کنند توان هرروزه خود را به مصرف انکار کردن برسانند و تلاش‌هایی را سازمان می‌دهند که توانایی جمعی ما را در فهم جهان و تغییر دادن آن به جایی بهتر، زیر سوال ببرند و تضعیف کنند؟

این سوالات در برخی حلقه‌ها و گروه‌ها دارد شروع می‌شود. آن‌ها اغلب نتیجه یک نوع سرخوردگی و یأس هستند. تبلیغ‌کنندگانی که علیه منشأ انسانی گرمایش زمین و تغییرات اقلیمی فعالیت می‌کنند و می‌خواهند این نوع تغییر اقلیمی را از کار ببندازند، اغلب گریه و لابه می‌کنند گویی که وظیفه آن‌ها از هر وقت دیگری ضروری‌تر است اما با وجود این، انکارگرایی به

گسترده‌تر شدن ادامه می‌دهد و در کنار آن، همراهی «شکل‌های نرم‌تری» از انکارگرایی هم انجام می‌شود. چنین به نظر می‌رسد که هیچ کاری در تبلیغ برای ایجاد آگاهی انسانی از خطراتی که انسان‌ها باید با آن مواجه شوند، به نتیجه نمی‌رسد.

لجاجتی که در افرادی که پدیده‌هایی را که دوست ندارند انکار می‌کنند، در پژوهش‌های علوم انسانی و حوزه عصب‌شناختی تصدیق شده است. انسان‌ها فقط موجودات خردمندی نیستند که بدون نشان دادن علاقه به چیزی، فقط برای شواهد و استدلال‌ها ارزش قائل شوند. اما تفاوتی است بین جست‌وجوی پیش‌آگاهانه برای تایید دیدگاه‌های موجود - که همه ما تا حدودی در گیر آن هستیم - و تلاش‌های آشکار برای این که مثل یک انکارکننده، تحقیقاتمان را طوری نشان بدهیم که گویی در طلب حقیقت بوده‌ایم اما نتیجه خودمان را بگیریم. انکارگرایی لایه‌هایی مضاعف از محکم کردن و دفاع کردن از پدیده‌ها را اضافه می‌کند به دور فعالیت‌هایی که به‌طور گسترده دارای ویژگی‌های روان‌شناختی مشترکی هستند. البته این فعالیت‌ها به قصد جلوگیری از آشکار شدن این ویژگی‌های مشترک انجام می‌شود. این امر مطمئناً افکار انکارکنندگان را نیز تغییر می‌دهد، حتی با وجود این که از تغییر افکار بقیه انسان‌های یک‌دنده سخت‌تر باشد.

انواع مختلفی از انکارکنندگان وجود دارد: از کسانی که به همه دانش‌های ریشه‌دار مشکوک هستند تا آن‌هایی که یک نوع از دانش را به چالش می‌کشند؛ از کسانی که فعلاً به ایجاد مکتب انکارگرایی همکاری می‌کنند تا آن‌هایی که به‌سرعت آن را مصرف می‌کنند؛ از کسانی که با نوعی اطمینان به دنیا می‌آیند تا آن‌هایی که به‌طور خصوصی نسبت به تردیدهای خود تردید دارند. چیزی که در همه این افراد مشترک است، می‌توانم استدلال کنم که یک نوع ویژه از هوس

جنبه غم‌انگیز برای انکارکنندگان این است که آن‌ها از قبل استدلالی را که علیه آن قیام کرده‌اند تایید می‌کنند. تلاش‌های انکارکنندگان هولوکاست برای کذب‌خواندن این که هولوکاست اتفاق افتاده، مستلزم این است که اگر هولوکاست اتفاق افتاده باشد چیز خوبی نبوده است. انکارگرایی در مورد تغییرات اقلیمی به‌طور مشابه حاکی است از این تایید پنهان که اگر تغییرات اقلیمی با منشأ انسانی واقعا اتفاق افتاده باشد، ما باید کاری در قبال آن انجام بدهیم.

بنابراین انکارگرایی نه تنها یک کار

سخت نیست - پیدا کردن روش‌هایی برای بی‌اعتبار کردن کوهی از شواهد هولناک است - بلکه در گیر سرکوب اظهار تمایلات و هوس‌های یک نفر هم هست. انکارکنندگان در «تله» روش‌های بیزانسی استدلال گیر می‌افتند زیرا آن‌ها گزینه‌های معدود دیگری برای ترغیب کردن افراد و پیش بردن اهدافشان دارند.

انکارگرایی و پدیده‌های مربوط به آن، اغلب در قالب یک «جنگ با علم» تصویر شده است. این اتفاق یک سوء تفاهم قابل درک اما اساسی است. مطمئناً انکارگرایی و دیگر شکل‌های شبه تحقیقات، از روش‌های علمی جریان غالب پیروی نمی‌کنند. انکارگرایی مسلماً گمراهی در روش‌های دانشگاهی و علمی را بازتاب می‌دهد و علمی که تولید می‌کند باعث می‌شود که فرضیات غلط به‌طور اساسی باقی بگذارد اما انکارگرایی همه این کارها را به اسم علم و تحقیقات انجام می‌دهد.

در شرایطی که انکارگرایی گاه‌به‌گاه به چشم بخشی از جنایت پست‌مدرن به حقیقت دیده شده، انکارکنندگان روی مفاهیمی از عینیت‌های علمی حساب باز می‌کنند که ارجح‌ترین شکل پوزیتیویسم هستند. پوزیتیویسم یا اثبات‌گرایی هرگونه فلسفه علم براساس این دیدگاه است که در علوم طبیعی و اجتماعی، داده‌های برگرفته‌شده از تجربه حسی و تلقی منطقی و ریاضی از این داده‌ها تنها منبع همه شناخت‌های معتبر است، داده‌هایی را که می‌توان از راه حس‌ها به دست آورد شواهد تجربی می‌گویند. این اصطلاح در قرن هجدهم توسط فیلسوف و جامعه‌شناس فرانسوی، آگوست کنت ساخته شد و به کار رفت. کنت بر این باور بود که جبری تاریخی بشریت را به سمتی خواهد برد که نگرش دینی و فلسفی از بین می‌رود و تنها شکل از اندیشه که باقی می‌ماند متعلق به اندیشه قطعی (پوزیتیو) و تجربی علم است.

حتی آن‌هایی که واقعا جایگزین‌هایی را برای خرد و علم غربی درست کردند می‌توانند از ادبیات و لحن انکارگرایان بهره‌مند باشند تا آن نوع علم‌گرایی را که از آن نفرت دارند از پا درآورند. برای مثال، کسانی که مخالف واکسن‌زدن هستند گاهی به نظر می‌رسد که می‌خواهند از این خوانی که گسترده شده توشه خود را بردارند: آن‌ها برای معتبر ساختن نقدی که به پزشکی غربی دارند، از پزشکی غربی استفاده می‌کنند. ادبیات و لحن انکارگرایی و منتقدان آن می‌تواند شبیه به یکدیگر باشد، از این لحاظ که آن نوع جنگی که آن‌ها با هم دارند جنگ بر سر این است که کدام‌یک از طرفین ردای علم را بر تن دارد. اصطلاح «شبه علم» هم برای انکار تغییر اقلیمی به کار برده



البته که انکارکنندگان ممکن است در حسرت یک پیروزی کامل‌تر باشند - یعنی در حسرت وقتی که نظریه‌های تغییرات اقلیمی با منشأ انسانی در عرصه‌های دانشگاهی و سیاسی به حاشیه رانده شوند، وقتی که ماجرای این‌که چطور یهودیان جهان را فریب دادند در هر کتاب تاریخی بیاید - اما آنچه که به زمان حال مربوط است این است که هر روزی که انکارگرایی حفظ شود یک روز خوب است.

شده است و هم برای دفاع از آن. علم جریان غالب نیز می‌تواند دگم باشد و چشم‌هایش را بر محدودیت‌هایی که دارد ببندد. اگر این اتهام که گرمایش جهانی یک نمونه از ایدئولوژی سیاسی شده است که با لفاف علم پوشانده شده درست باشد و مورد پافشاری خشمناک عینیت مطلق علم «واقعی» قرار بگیرد، این خطر وجود دارد که افراد چشم خود را ببندند در برابر سوالات ناراحت‌کننده درباره روش‌های پنهان و آشکاری که در آن ایده حقیقت خالص به وسیله منافع انسانی زیر پا گذاشته می‌شود و می‌بینند که این ایده چیز توهم‌آلودی بوده

است. منافع انسانی به‌ندرت می‌توانند از روش‌هایی که ما جهان را با آن‌ها مشاهده می‌کنیم متمایز شوند. به‌طور حتم، جامعه‌شناسان علم نشان داده‌اند که چطور ایده‌های دانش علمی‌ای که خیلی هم به آن علاقه‌ای وجود ندارد، رابطه غیرملموس بین دانش و منافع انسانی را مشخص می‌کند.

من اعتقاد ندارم که اگر کسی بخواهد کاری کند که انکارکنندگان وادار شوند چیزی را بفهمند، باید آن‌ها را مجبور کند مثل او فکر کنند. ما نباید فکر کنیم که یک وظیفه اخلاقی داریم که آن‌ها را مثل خودمان بکنیم و اگر خیلی به آن‌ها فشار بیاوریم ممکن است که آن‌ها دیگر در ظاهر چیزی را انکار نکنند اما همچنان این اعتقاد را درون خود خواهند داشت.

پسانکارگرایی

در ۶ نوامبر سال ۲۰۱۲، وقتی که ترامپ تازه داشت زمینه را برای رسیدن به مقام ریاست‌جمهوری طی می‌کرد، توثی دربار تغییر اقلیمی منتشر کرد. او گفت: «مفهوم گرمایش جهانی به‌وسیله چینی‌ها و به‌نفع آن‌ها درست شده تا تولید آمریکا را غیرقابلیت کنند»

در آن زمان، این حرف فقط به چشم یک نمونه دیگر از جریان غالب انکارگرایی در قبال تغییر اقلیمی در جناح راست آمریکا دیده شد. از همه این‌ها گذشته، کابینه دوم بوش کمترین کار را برای مقابله با تغییر اقلیمی انجام داده بود و بسیاری از جمهوری‌خواهان پیشرو مبارزان برجسته‌ای علیه علم اقلیم‌شناسی جریان غالب هستند. با این حال، یک چیز دیگر نیز آن‌جا در حال اتفاق افتادن بود: آن توثیت پیام‌آور نوع جدیدی از گفتمان پسانکارگرایی بود.

ادعای ترامپ از آن ادعاهایی نیست که مرتباً به‌وسیله انکارکنندگان «جریان غالب» گرمایش جهانی مطرح می‌شود. این ادعا شاید نسخه‌ای مخدوش از این استدلال رایج از جانب جناح راست آمریکا باشد که توافق‌نامه‌های اقلیمی جهانی به‌طور غیرمنصفانه‌ای اقتصاد آمریکار را تضعیف خواهد کرد تا چین از آن نفع ببرد. مثل بسیاری از گفتمان‌های ترامپ، این توثیت صرفاً به‌سوی جهان پرتاب شده بود بدون این که خیلی درباره‌اش فکر شده باشد. این کار همان کاری نیست که معمولاً انکارکنندگان انجام می‌دهند. انکارکنندگان اغلب از تولیداتی بهره می‌گیرند که

طراحی و اجرا شده است یا این که یهودیان / اسرائیل / مسکو پشت سر آن بوده است یا این که نیروهایی در سایه که مربوط به «نظم جهانی جدید» هستند پشت آن قرار دارند. آن‌ها می‌توانند اعتقاد داشته باشند که برج‌ها با مواد تخریب‌کننده کنترل‌شده از راه دور تخریب شده‌اند یا این که طبقاتی در برج‌ها وجود نداشته یا این که مسافری در هواپیما نبوده است.

پسانکارگرایی نشان‌دهنده جریانی از هوس‌های سرکوب‌شده است که به انکارگرایی وارد می‌شود و آن را هدایت می‌کند. در عین این که این نوع انکارگرایی هنوز برپایه انکار حقایق تثبیت‌شده است، روش‌های به‌کاررفته در آن یک نوع عمیق‌تر از هوس‌ها و امیال را آشکار می‌کند: دوباره ساختن خود حقیقت را، دوباره ساختن جهان را، رهاکردن قدرت برای دوباره نظم‌دادن به خود واقعیت و حک کردن نشان کسی روی سیاره زمین. آنچه در پسانکارگرایی اهمیت دارد تثبیت یک پدیده جایگزین با اعتبار علمی نیست بلکه بیشتر دادن اجازه بی‌حدوحصر به خود برای دیدن جهان است به هر ترتیبی که خودمان بخواهیم.

در شرایطی که پسانکارگرایی هنوز به جای پیش‌بینیان خود ننشسته است، انکارگرایی به سبک قدیمی شروع کرده است به زیر سوال رفتن از سوی متخصصان خود چرا که آن‌ها گام‌های محتاطانه‌ای به سمت یک دوران جدید برمی‌دارند. شواهد این امر به‌خصوص در گروه راست‌گرایان افراطی نژادپرست مشاهده شده است، جایی که غلبه انکارکنندگان هولوکاست شروع کرده است به از بین رفتن.

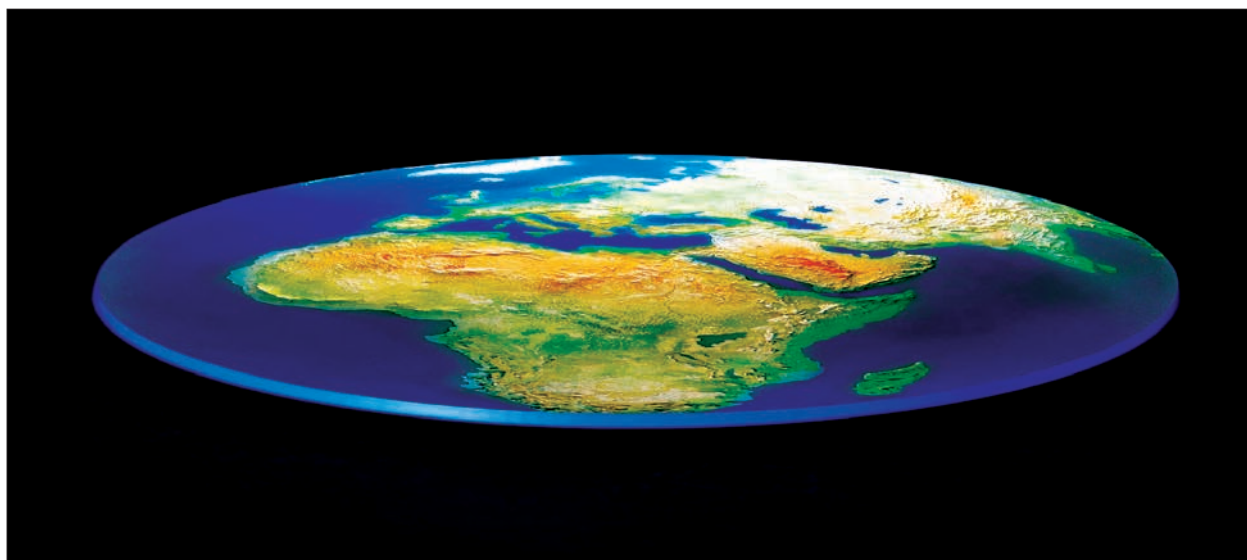
مارک وبر، مدیر موسسه بازبینی هولوکاست که یک موسسه انکارکننده این واقعه تاریخی است، در مقاله‌ای که در سال ۲۰۰۹ منتشر کرد با لحنی ناراحت نتیجه گرفت که انکار هولوکاست تبدیل شده است به چیز بی‌ربطی در جهان که با هم این نسل‌کشی را به یاد می‌آورد. حتی برخی از انکارکنندگان اظهار ندامت کرده‌اند و یأس خود را از جنبش انکار هولوکاست نشان داده‌اند و تأیید کرده‌اند که بسیاری از دعوای آن‌ها خیلی ساده می‌تواند رد شود؛ مثل اریک هانت تهیه‌کننده فیلم‌های مستند که قبلاً ویدئوهای آنالینی در انکار هولوکاست ساخته بود و تولیداتش در سطحی وسیع هم دیده شده بودند اما در سال ۲۰۱۶ معلوم شد که ادعایش بی‌اساس بوده است. ■

دهه‌ها آن را ایجاد کرده‌اند، تولیداتی عمدتاً علیه مسائل بزرگ که به‌دقت طوری درست شده‌اند که حاصل کارهای علمی و تحقیقات به نظر برسند و دست‌کم از نظر افراد غیرمتخصص این‌طور باشند و فرق بین ادعاهای آنان با واقعیت روشن و متمایز نباشد. آن‌ها تکنیک‌های علمی جایگزینی را به کار می‌گیرند که بتوان حداقل زمین سفت‌ترین واقعیت‌ها را با آن‌ها خراش داد.

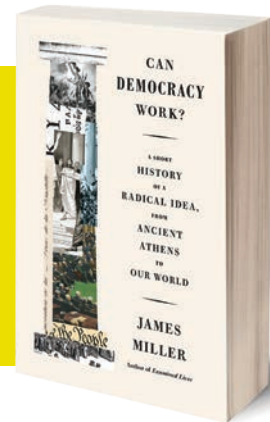
ترامپ و انکارکنندگان «تبل» در دوران پساحقیقت، از این مطمئن هستند که نسل‌های پست سر هم انکارکنندگان باعث شده‌اند که حالا شک به اندازه کافی ایجاد شود؛ و بنابراین همه افراد مثل ترامپ نیاز به این دارند که دست به کارهایی بزنند که در آن‌ها نشانه‌هایی باشد که به‌طور دوپهلویی سمت انکارگرایی را نشان دهد. درحالی که انکارگرایی مسائل را توضیح می‌دهد - به خوبی و حساب‌شده - پسانکارگرایی فقط آن‌ها را نشان می‌دهد. درحالی که انکارگرایی موشکافانه به مسائل فکر می‌کند، پسانکارگرایی غریزی عمل می‌کند. درحالی که انکارگرایی با نظم و دقیق است، پسانکارگرایی آنارشستی و بی‌نظم است.

اینترنت مولفه‌ای مهم در تضعیف این خودنظم‌بخشی به انکارگرایی است. اهمیت جهان آنالین در حال هل‌دادن انکارگرایی به نقطه‌ای است تاحدی که شروع به متلاشی‌شدن کرده است. نسل جدید انکارکنندگان چیزهای جدیدی درست نکرده‌اند و چیزهایی جایگزین انکارگرایی سنتی درست کرده‌اند تاجایی که بسیاری از افکار انکارگرایی سنتی در حال محو‌شدن است. کار اشتراکی و نهادی ساختن حصار مستحکمی برای اجماع نظری که انکارکنندگان به آن دست پیدا کرده‌اند، در حال رفتن به سمتی است که این حصار شکسته شود و هر کسی بتواند وارد آن شود.

یک مثال از این اتفاق جنبش حقیقت ۱۱ سپتامبر است. چون حملاتی که در این روز اتفاق افتاد جهان را با وحشت مواجه کرده بود، انکارگرایی هرگز سعی نکرد یک سنتی را بنیان‌گذار به‌طرقی که انکارگرایی پیش از دوران اینترنت انجام می‌داد. آن‌هایی که معتقد بودند «داستان رسمی» حملات ۱۱ سپتامبر یک دروغ است می‌توانند اعتقاد داشته باشند که عناصری در دولت آمریکا از قبل، از حملات اطلاع داشته‌اند اما اجازه داده‌اند که آن اتفاق بیفتد یا این که حملات عامدانه به‌وسیله دولت



پسانکارگرایی نشان‌دهنده جریانی از هوس‌های سرکوب‌شده است که به انکارگرایی وارد می‌شود و آن را هدایت می‌کند. در عین این که این نوع انکارگرایی هنوز بر پایه انکار حقایق تثبیت‌شده است، روش‌های به‌کاررفته در آن یک نوع عمیق‌تر از هوس‌ها و امیال را آشکار می‌کند: دوباره ساختن خود حقیقت را، دوباره ساختن جهان را، رهاکردن قدرت برای دوباره نظم‌دادن به خود واقعیت و حک کردن نشان کسی روی سیاره زمین. زمینی که برخی انکارکنندگان آن را مسطح می‌پندارند.



آیا دموکراسی می‌تواند کار کند؛ تاریخچه مختصر یک ایده رادیکال
جیمز میلر
انتشارات: فارار، اشتراوس و جیرو
۲۰۱۸



درباره نویسنده
جیمز میلر استاد مطالعات و سیاست لیبرال و مدیر دانشکده نشر خلاقه و روزنامه‌نگاری انتقادی در دانشکده «نیو اسکول» در نیویورک است. او نویسنده یک کتاب دیگر هم است به نام «زندگی‌های آزمایش‌شده» که در سال ۲۰۱۲ منتشر شده است.

اتفاقات جاری جهان شاید مایوس‌کننده به نظر برسد اما ترس از آینده دموکراسی امر تازه‌ای نیست. در اوج دموکراسی مستقیم در آتن باستان در قرن پنجم پیش از میلاد، منتقدان دموکراسی را یک «بیپودگی آشکار» می‌دانستند و همین‌طور هم بود برای بسیاری از متخصصان علوم سیاسی، از ارسطو گرفته تا آدموند بورک که دموکراسی را «شرم‌آورترین امر در جهان» می‌دانست. همان‌طور که یکی از بنیان‌گذاران آمریکا، جان آدامز، هشدار داده، «هرگز دموکراسی‌ای وجود نداشته است که خودش را نکشته باشد».

رابطه عشق و نفرت پوپولیسم و دموکراسی

موج عوام‌گرایی در غرب چطور ریشه گرفته است؟

ترجمه: سعید ارکان‌زاده یزدی

این‌حال، وقتی اکثریت بزرگی از مردم یک کشور با شور و حرارت از سیاست حمایت می‌کنند که منتقدان آن را نفرت‌انگیز می‌بایند، بسیاری از آزادی‌خواهان حتی آن‌هایی که به‌روشنی دموکرات هستند نیز در ترس و واهمه پس می‌نشینند.

بنابراین احتمال یک پارادوکس دردناک افزایش می‌یابد: این‌که «دموکراسی‌ها وقتی بسیاری دموکراتیک می‌شوند به پایان می‌رسند». این همان نتیجه‌ای است که اندرو سالیوان، کارشناس ناظر سیاست آمریکا، در یادداشتی که در سال ۲۰۱۶ نوشته گرفته و استدلالی را دوباره احیا کرده که دو نسل قبل‌تر به‌وسیله ساموئل هانتینگتون ارائه شده بود. هانتینگتون در سال ۱۹۷۵ در گزارشی تحت عنوان «بحران دموکراسی»، روی طغیان بین‌المللی دانشجویان در دهه ۱۹۶۰ مطالعه کرده بود.

حتی محقق چپ‌گرا، شانتال موفه، که مدت‌های مدید درگیری‌های پوپولیستی ساده را اساس یک «دموکراسی رادیکال» اعلام می‌کرد، به‌نظر می‌رسد از اتفاقات اخیر حیرت‌زده شده است. موفه اخیراً در یک مصاحبه گفته است: «دموکراسی‌ای که با نظم خوبی کار می‌کند - گونه‌ای که درگیری در آن وجود دارد اما مردم وجود مخالفان خود را پذیرفته‌اند - خیلی ساده نمی‌تواند دوباره ایجاد شود.» او با این حرف به‌طور ضمنی به تساهل و رواداری اشاره می‌کند که یکی از هنجارهای آزادی‌خواهی است که با پیش‌زمینه‌های دوران فعلی، بیشتر از بقیه هنجارها به خطر افتاده. او می‌گوید: «من آن قدر خوش‌بین نیستم».

اتفاقات جاری جهان شاید مایوس‌کننده به نظر برسد اما ترس از آینده دموکراسی امر تازه‌ای نیست. در اوج دموکراسی مستقیم در آتن باستان در قرن پنجم پیش از

طغیان‌های پوپولیستی باعث شده است که بسیاری افراد ایمان خود را به ذکاوت و قدرت مردم از دست بدهند. اما چنین طغیان‌هایی برای حیات سیاست مدرن ضروری است.

به نظر می‌رسد هر کسی قبول دارد دموکراسی تحت حمله قرار گرفته است. آنچه تعجب‌آور است این است که چه تعداد از دوستان معمول دموکراسی شروع کرده‌اند به ترسیدن از خود دموکراسی - یا شاید ترسیدن از مردم یک کشور که به دلیل کم شدن تحملشان بسیار به خشم آمده‌اند، ریسک تبدیل‌شدن سیاست به یک بازی خونین نابودکننده را افزایش داده‌اند و همچنین همان‌طور که در عنوان یکی از کتاب‌هایی که اخیراً منتشر شده آمده، «مردم را در مقابل دموکراسی» قرار داده‌اند. ناظران به‌درستی این شک و تردید را در دل دارند که برنامه‌های سیاسی با این‌که به‌وضوح دموکراتیک هستند، به گونه‌ای هشداردهنده برنامه‌هایی غیرآزادی‌خواهانه شده‌اند و در بسیاری از موارد این برنامه‌ها مورد حمایت شهروندان است. در لهستان و مجارستان، احزاب حاکمی که به‌طور دموکراتیک انتخاب شده‌اند، به مهاجران مسلمان به‌اتهام تضعیف هویت مسیحی حمله می‌کنند. در فیلیپین رودریگو دوترته، رئیس‌جمهور، با مشت آهنین حکومت می‌کند و قسم خورده است که توزیع کنندگان مواد مخدر را به زندان نفرستد بلکه آن‌ها را به مرده‌شوی خانه ببرد. همه دموکراسی‌های مدرن بر این ادعا باقی مانده‌اند که دارای حاکمیت مطلق مردمی هستند، شرطی که همه دولت‌های مشروع به آن استناد می‌کنند، می‌گویند برآمده از قدرت مردم هستند و از جهاتی هم، اراده آن‌ها را عملی می‌کنند. با

میلاد، منتقدان دموکراسی را یک «بیهودگی آشکار» می‌دانستند و همین‌طور هم بود برای بسیاری از متخصصان علوم سیاسی، از ارسطو گرفته تا آدموند بورک که دموکراسی را «شرم‌آورترین امر در جهان» می‌دانست. همان‌طور که یکی از بنیان‌گذاران آمریکا، جان آدامز، هشدار داده، «هرگز دموکراسی‌ای وجود نداشته است که خودش را نکشته باشد».

نظریه‌پردازان سیاست در غرب طی حدود ۲ هزار سال با این عقیده ارسطو، بورک و آدامز موافق بودند: هیچ‌کس نمی‌توانست به‌طور جدی تصور کند که از دموکراسی به‌عنوان یک شکل ایده‌آل از حکومت دفاع می‌شود. فقط در اواخر قرن ۱۸ میلادی در دوران انقلاب فرانسه بود که دموکراسی در قالب یک ایده‌آل سیاسی مدرن دوباره ظاهر شد.

از آن موقع تاکنون، تردید و دودلی و طغیان به اسم دموکراسی برطرف‌دار شده و دموکراسی تبدیل شده است به یک ویژگی تکرارشونده در سیاست جهان. لازم است که دوباره تأکید شود: این طغیان‌ها و آشوب‌ها عیب و نقص‌هایی نامطبوع بر چهره بی‌عیب جوامع ما نبودند. بلکه آن‌ها کانون و روح دموکراسی مدرن را به‌عنوان واقعیت زندگی‌های ما شکل می‌دادند.

این یک داستان آشنا است: به نظر می‌رسد ناگهان از آسمان یک جماعت از مردم فرود می‌آیند به میدان یک شهر یا در رقابتی پرشور دور یک ناطق خوش‌صحن جمع می‌شوند تا علیه نهادهایی که از آن‌ها نفرت دارند اعتراض کنند و خشم خود را به خیانت‌های طبقه حاکم ابراز کنند و فضاهای عمومی را به کنترل خود درآورند. با برچسب «پوپولیست» زدن به این لحظات دائمی

نگران‌کننده آزادی جمعی که معنایی منفی دارد، خصلت بنیادین پروژه دموکراتیک دوران مدرن با سوء تفاهم مواجه می‌شود.

با وجود این، چنین خوداظهاری‌های جمعی‌ای همیشه گذرا هستند و اغلب در عوض آن، عکس‌العملی سیاسی را به وجود می‌آورند. بی‌نظمی سیاسی‌ای که آن‌ها ایجاد می‌کنند بر تنش استوار شده که به شکل باثبات‌تر و صلح‌آمیزتری از مشارکت جمعی نیاز دارد. این یکی از دلایل این است که چرا بسیاری از دموکراسی‌های مدرن تلاش کرده‌اند نهادهای نمایندگی را ایجاد کنند تا بتوانند - از طریق حفاظت آزادی مذاهب و رسانه‌ها و حقوق شهروندی اقلیت‌ها - اراده حاکمیت مطلق مردم بر خود را نشان دهند و آن را در عمل نیز حفظ کنند.

با همه این احوال، مارکی دو کندورسه، فیلسوف فرانسوی، در سال ۱۹۷۳ پیشنهاد کرد که یک شکل جدید و غیرمستقیم از حکومت مردم بر خود ایجاد کنند که مجامع محلی را به هم متصل می‌کند تا به‌صورت یک دولت ملی دربیاید. همان‌طور که درباره دولت کندورسه، تام پین، می‌گوید مردم می‌توانند قدرت خود را هم به‌صورت مستقیم به‌شکل مجمع‌های محلی تمرین کنند و هم به‌صورت غیرمستقیم با واگذار کردن موقت بخشی از قدرت خود به نمایندگان انتخابی.

یک دموکراسی‌خواه فرانسوی پرشور و حرارت دیگر یعنی روبسپیر آن قدر پیش رفت و حتی از یک جنگ داخلی حمایت کرد که به دیکتاتوری موقت منجر شد.

...

منتقدان این ادعا را مطرح کردند که با این کار، با قدرت - گرفتن توده عوام که قبلاً ضعیف بودند مجتمع شهروندان عادی و خطیبان دموکراتیک در واقع نوع جدیدی از استبداد را ایجاد کردند - یک استبداد اشتراکی اکثریت، یک دولت رفاه دوفاکتو می‌سازد که پول و مزیت‌های اجتماعی و سیاسی را برای شهروندان عادی‌ای به ارمغان می‌آورد که برای فعالیت‌های امپراتوری و خدمات در دادگاه‌ها و ادارات دولتی منتصب می‌شدند.

خیلی خلاصه باید گفت که او برای حفظ امکان این که شکل پایدارتری از دموکراسی ساخته شود و با این هدف که دشمنان این دموکراسی شکست بخورند و قانون و نظم بتواند احیا شود، دست به چنین دیکتاتوری خشن زد.

ولی در اصل، مشکلی بر سر راه این تلاش‌ها در ایجاد دموکراسی مدرن وجود دارد. به‌خصوص در کشورهای بزرگی مثل فرانسه یا ایالات متحده، نهادهای نمایندگی - و حتی بدتر از آن‌ها، رژیم‌های دیکتاتوری که مدعی‌اند راه و روش آن‌ها برطرف‌دار است - به‌طور اجتناب‌ناپذیری هرکسی را که امید دارد می‌تواند نقشی مستقیم‌تر در تصمیم‌گیری‌های سیاسی بازی کند ناامید می‌کنند.

این امر بدین معناست که پروژه‌های سیاسی دموکراتیک، چه پروژه‌های دوران باستان و چه پروژه‌های دوران مدرن، ناگزیر بی‌ثبات هستند. تعهد دوران مدرن به حفاظت از حاکمیت مطلق مردم بر مردم که دائماً با شکست و ناامیدی مواجه شده، باعث شده که تلاش‌های زیادی انجام شود برای این که قدرت تجمعی مردم عملی شود. اگر ناظران نتایج ظاهری چنین تلاش‌هایی را دوست داشته باشند، ممکن است که آن را به‌عنوان ظنین روح دموکراتیک در نظر بگیرند و از آن خشنود شوند. اما اگر آن‌ها چنین نتایج ظاهری را دوست نداشته باشند، این قطعات تاریخی از اعمال کنترل مردم بر زندگی خود آن‌ها را خرسند نمی‌کند و چنین رویدادهایی را واقعی پوپولیستی در نظر می‌گیرند که حاکمیت دموکراتیک و اراده مردم بر زندگی خود را از بین می‌برد.

اهمیتی ندارد. با این که اجماع نظر در دوران پس از جنگ جهانی دوم بر سر معنی و ارزش نهادهای لیبرال دموکراتیک شکننده‌تر از هر وقت دیگری به نظر می‌رسد - نظرسنجی‌ها نشان می‌دهد اعتماد به نماینده‌های انتخابی به‌ندرت کمتر از این بوده است - دموکراسی به‌عنوان یک مخالفت بی‌امان از طریق فوران آشکار و تند و تیز خشم بر سر نخبگان منزوی و عزلت‌نشین و دشمنان موهوم و شیخ‌وار، رونق گرفته است.

لیبرالیسم در برابر دموکراسی

لازم است که خیلی روشن فرق بین دموکراسی و لیبرالیسم مشخص شود، یعنی دو کلمه پر از ارزشی که در سال‌های اخیر تقریباً نامیدانه با هم خلط شده‌اند، به‌خصوص در مطالعات دانشمندان علوم اجتماعی و استادان غربی علوم سیاسی که نگران‌اند از این که لیبرال دموکراسی غربی که زمانی «سرزمین موعود» بود، در جاهایی مثل مجارستان تبدیل به «دشمن» شده است.

«لیبرالیسم» برخلاف دموکراسی نسبتاً دیر به گنجینه لغات سیاسی ما اضافه شد. در اروپا، این لغت اول به‌صورت گسترده در قرن نوزدهم به‌وسیله نظریه‌پردازان مختلف سیاسی و سیاستمداران مختلف در فرانسه، آلمان و ایتالیا استفاده شد که نشان می‌داد ترس از پیامدهای خونین انقلاب فرانسه آن‌ها را با هم متحد کرده و البته

هر کدام سطوح مختلفی از نگرش مثبت به این پدیده را دارند.

دموکراسی مدرن نباید لزوماً ارتباطی هم با لیبرالیسم داشته باشد. قهرمانان پروتستان در قرن ۱۶ میلادی که حامی حاکمیت مطلق مردم بودند، آن را تکرار می‌کردند برای اعلام هدف به زیر کشیدن حاکمانی که دیدگاه مذهبی‌شان با آن‌ها موافق نبود: ادموند مورگان، مورخ، در سال ۱۹۸۸ نوشته است: «آزادی مذهبی نبود که آن‌ها دنبالش بودند بلکه نابودی مذهبی بود که نادرست می‌دانستند».

آنچه امروز روشن است این است که با این که دموکراسی شاید به‌طور گسترده مورد احترام باشد، اما در قالب لیبرال خود یک ایدئولوژی است که با مشکلات زیادی روبه‌رو است. همان‌طور که ویلیام گالستون، دانشمند علوم اجتماعی، به روشنی بیان می‌کند: «رهبران و جنبش‌های خیلی کمی در غرب جرئت دارند که خود فکر دموکراسی را به چالش بکشند. اما لیبرالیسم اصلاً این‌طور نیست و زیر حملات شدید قرار دارد.» یکی از نتایج این وضعیت ظهور جنبش‌های پُرطرفداری است که در آن، اکثریتی از شهروندان معمولی به استقبال یک مفهوم باریک از اتحاد رفته‌اند و دور یک رهبر سیاسی جمع شده‌اند که مدعی است به امیال و خواسته‌های چنین جامعه بسته‌ای جامعه عمل پوشانده است.

نتیجه دیگر این وضعیت بازگشت مجدد اضطراب‌های سنتی در باره دموکراسی و خطرات آشکار آن به خصوص در بریتانیا و ایالات متحده بوده است. گذشته از همه این‌ها، چرا ما باید روی زمینی بازی کنیم که متعلق به تعداد زیادی شهروندان معمولی است که به اندازه کافی ابله هستند که از سیاست‌های خودتخریب‌کننده و رهبرانی حمایت کنند که به‌وضوح برای این کار مناسب نیستند؟

بخشی از مقامات دوران باستان در آتن به دموکراسی دشنام می‌دادند. افلاطون، نویسنده‌ای در عهد باستان بود که شاید بیشترین احترام را برایش قائل هستند و کسی بود که در قرن چهارم پیش از میلاد تحت حکومت دموکراتیک زندگی می‌کرد. او عقاید اشتباهی را نقد می‌کرد که در یک شهر که به جای دانش صحیح به‌وسیله افکار مردم اداره می‌شد رایج بود. او دموکراسی را یک عقیده نادرست می‌دانست و آن را با عباراتی چون «بی‌معنا»، «آناشیسیم»، «اتلاف وقت» و «شرم‌آور» زیر سوال می‌برد. توکیدیدس که یک شهروند دیگر در آتن دموکراتیک بود، جنگ پلوپونزی با اسپارته‌ها را که در نهایت به شکست آتن در سال ۴۰۴ پیش از میلاد انجامید به تصویر کشیده است. او اساساً مقصر این اتفاق را قدرت مردم معمولی آتن می‌داند و آسیب‌پذیری آن‌ها را در مقابل خطیبانی که حرف‌های نادرست می‌زدند دلیل این پیامد آشوب‌ناک ابراز می‌کند.

به لطف چنین منتقدانی – و همچنین پیشرفت‌های سیاسی چشمگیر، از امپراتوری مقدونی‌ها با اسکندر کبیر تا پادشاهی‌های اروپای مدرن که مدعی حق حکمرانی هستند – طی مدت‌های طولانی هیچ‌کس به نظام سیاسی آتنی‌ها یا همان

دموکراسی در قالب شکلی از حکومت، توجهی نمی‌کرد.

دموکراسی آتنی مطمئناً دارای معیارهای منطبق با استانداردهای لیبرالی نبود: مثل نقطه اوج این دموکراسی کهن در قرون چهارم و پنجم پیش از میلاد، نه بخش بزرگ‌تری از دولت با انتخابات تعیین می‌شد و نه از حقوق بیشتر در میان شهروندان حمایت می‌کرد چرا که هیچ توجهی به این حقوق نداشت. و نه قدرت بنیادین آتنی‌ها در اسناد مکتوب جامع و کامل ثبت شده بود.

آنچه کار آتنی‌ها در بر داشت این بود که آن‌ها جامعه‌ای بودند که در آن، از هر شهروندی انتظار می‌رفت در زندگی سیاسی شهر مشارکت داشته باشد – و خیلی بیشتر از هر دموکراسی دیگری در دوران مدرن فعال باشد. در نقطه اوج دموکراسی در آتن، یک مجمع از شهروندان که ورود به آن برای همه آزاد بود، سالانه دست کم ۴۰ بار با هم جلسه می‌گذاشتند. تمام دفاتر سیاسی به‌وسیله شهروندان عادی اداره می‌شد که به‌صورت تصادفی انتخاب می‌شدند و تمام دادگاه‌های قضایی نیز به‌وسیله هیئت‌های منصفه بزرگی از شهروندان عادی رأی می‌دادند که آن‌ها نیز به‌صورت مشابه تصادفی انتخاب می‌شدند. و تمام این اتفاقات در یک شهر تجاری نسبتاً بزرگ رخ می‌داد که طی تقریباً دو قرن بر منطقه مدیترانه شرقی تسلط داشت.

تمام این نهادها پیامد خیزش مردمی در سال ۵۰۸ پیش از میلاد بود علیه سپاهیان اسپارته که آکروپولیس را اشغال کرده بودند. شهروندان عادی آتنی به‌جای تزدادن به اشغال بیگانه در همان زمان در آکروپولیس متحد شدند و ارتش اسپارته را محاصره کردند. فقط سه روز طول کشید تا آن‌ها اسپارته‌ها را از شهر بیرون کنند، اسپارته‌هایی که تخمین زده می‌شود خیزش مردمی تعداد و توانش بیشتر از آن‌ها بوده است.

پیامد این اتفاق دگرگونی اساسی‌ای شد در نهادهای آتنی و بعداً برای اولین بار در تاریخ، پدیدار شدن «دموکراسی» به‌عنوان کلمه‌ای که رژیم سیاسی‌ای را توصیف می‌کند که قدرت (کراتوس) در دستان مردم عادی (دموس) است. از آن به بعد، اعتبار تمام قوانین و فعالیت‌های قانونی در آتن باید در مجمعی تأیید می‌شد که حالا روی تمام شهروندان بدون توجه به این که چقدر فقیرند باز بود. حتی مهم‌تر از این، استفاده از یک نوع قرعه‌کشی برای تعیین کارمندان بیشتر ادارات شهری و هیئت‌های منصفه بود که امکان وقوع فساد در انتخابات‌ها از سوی ثروتمندان و افراد دارای ارتباطات خانوادگی را از بین می‌برد. منتقدان این ادعا را مطرح کردند که با این کار، با قدرت‌گرفتن توده عوام که قبلاً ضعیف بودند مجمع شهروندان عادی و خطیبان دموکراتیک در واقع نوع جدیدی از استبداد را ایجاد کردند – یک استبداد اشتراکی اکثریت، یک دولت رفاه دوفاکتو می‌سازد که پول و مزیت‌های اجتماعی و سیاسی را برای شهروندان عادی‌ای به ارمغان می‌آورد که برای فعالیت‌های امپراتوری و خدمات در دادگاه‌ها و ادارات



نتیجه‌گیری لیپمن بی‌برده در عبارت «توهم عمومی» آمده است: «یک فرد عقیده‌ای درباره امور عمومی ندارد. او نمی‌داند چطور امور عمومی را پیش ببرد. نمی‌داند چه اتفاقی دارد می‌افتد، چرا این اتفاق می‌افتد و چه باید اتفاق بیفتد. می‌توانم تصور کنم که او چطور می‌تواند این‌ها را بداند و کوچک‌ترین دلیلی وجود ندارد برای این که – آن‌طور که دموکرات‌ها ادعا می‌کنند – او باید این مسائل را بداند. دموکرات‌ها مدعی هستند توده‌های مردم می‌توانند به اجماع نظری برسند که امور عمومی چطور اداره شوند.» پوتین در روسیه از این امر استفاده می‌کند.

مقام نگهبان و ناظر و نیز سرباز. به دلیل این که آن‌ها در قبال آزادی خود در برابر دیگران احساس حسادت می‌کردند، می‌توانستند مراقب مدیران و افراد طبقه بالاتر باشند و علیه تخلفات احتمالی‌ای که رخ می‌داد موضع بگیرند و کارهای خلاف را افشا کنند. شوق و اشتیاق مردم می‌توانست نیرویی را به وجود بیاورد که باعث قوت ارتش جمهوری می‌شد. ماکیاول که رویای احیای قدرت ایتالیا در دوران رنسانس را می‌دید، مشتاق بود که از شور و شوق به نفع حکومت استفاده کند: «بهترین ارتش‌ها آن‌هایی هستند که مردم را مسلح می‌کنند، نه ارتش‌هایی که افراد حرفه‌ای مسلح را با دستمزد معین به



در پاییز سال ۱۷۹۳، یک جمهوری جدید که از پاریس دستور می‌گرفت و اداره می‌شد، دوران قتل‌عامی را به وجود آورد که حدود ۲۵۰ هزار نفر از مردم را کشت که بیشتر آن‌ها مردان، زنان و کودکان بی‌گناه بودند. انقلاب فرانسه فکر دموکراسی را دوباره زنده کرد و قربانی دسته‌جمعی در مقیاسی وسیع به وجود آورد.

استخدام خود درمی‌آورند».

در همان زمان، نویسندگان جمهوری‌خواه تمایل داشتند موافقت خود را با خطرات زیاد نهاد ترکیبی حکومت که در آن عناصر دموکراتیک وجود داشت ابراز کنند چون این عناصر ظرفیت داشتند که به بازتولید خشونت و بی‌نظمی منجر شوند. ماکیاول هشدار می‌داد که مردمی که ابزارهای خود را رها کرده‌اند، «مبلغان نظام سیاسی هستند». آلگرنون سیدنی، یک جمهوری‌خواه انگلیسی که توانسته بود وضعیت نظام‌های سیاسی را در سال ۱۶۸۳ مشاهده کند، نمی‌پذیرفت که هوادار دموکراسی خالص باشد. مونتسکیو، فیلسوف عصر روشنگری، نیز این‌طور بود. او نسبت به «روح برابری شدید» هشدار داده بود و وقتی این حرف را می‌زد منظورش دموکراسی‌های معمول بود. حتی در آمریکا، در پی جنگی علیه حکمرانی استعماری به‌وسیله یک پادشاهی از فاصله دور و با پرداخت اعمال پرهزینه قدرت مردم، نظریه‌پردازان سیاسی با احتیاط به سمت فکر دموکراسی رفتند، تازه اگر اصلاً آن را به رسمیت می‌شناختند.

با این پیش‌زمینه، نوشته‌های سیاسی ژان ژاک روسو یک شوک بود. نکته اصلی روش جسورانه‌ای بود که او با آن، حاکمیت تام را در قالب دموکراسی دوباره زنده کرد. قبل از روسو، «حاکمیت تام» مستلزم نیرویی بی‌رحم، امپراتوری و توانایی فرمان‌راندن بود. بعد از او، حاکمیت تام دیگر در دستان یک پادشاهی نبود بلکه با قدرت مردم مشروعیت می‌یافت. بعد از انقلاب فرانسه، روسو با اقبال زیادی مواجه شد و به دیده یک پیامبر به او نگاه می‌کردند. یکی از نمونه‌های اقبال زیاد به ژان ژاک روسو، نوشته‌ای از امیل است که در سال ۱۷۶۳ می‌نویسد: «بزرگ تبدیل به کوچک می‌شود، پولدار تبدیل به فقیر می‌شود، پادشاه تبدیل به یک فرد عادی می‌شود. آیا بادهای سرنوشت به‌ندرت می‌تواند شما را از این وضعیتی که همه در آن گرفتارند مستثنا سازد؟ ما به وضعیت بحران و قرن انقلاب‌ها نزدیک می‌شویم» تا تابستان سال ۱۷۹۲، مبارزان به‌وسیله روسو ترغیب می‌شدند این‌طور استدلال کنند که قدرت سیاسی، اگر درست فهم شود، نه متعلق به یک پادشاه است و نه متعلق به یک نهاد دوردست شامل نمایندگان انتخابی، بلکه بیشتر متعلق به مردمی

دولتی منتصب می‌شدند.

برای افلاطون مشکل اصلی پدیدارشناسانه بود: بیشتر مردم - «خیلی‌ها» - دانشی درباره حقیقت نداشتند و الگویی آشکار از عدالت نیز در اذهانشان نبود. دموکراسی حتی به‌وسیله شهروندان باهوش نیز به فساد کشیده می‌شد چون آن‌ها باید خودشان را به نادانی می‌زدند تا بتوانند نیازهای جمعیت نادان را برآورده کنند. وقتی آن‌ها در مجامع، دادگاه‌ها، تئاترها، خوابگاه‌های ارتش یا هر جای گردهمایی دیگری برای توده مردم جمع می‌شدند، افلاطون گزارش می‌دهد که «مردم آتن هم‌دیگر را بابت حرف‌هایی که زده بودند یا اعمالی که انجام داده بودند متهم

می‌کردند و دیگران را به‌شدت با فریاد کشیدن یا کف‌زدن مورد تمجید و ستایش قرار می‌دادند. در کنار این‌ها، کوه‌های اطراف گردهمایی و خیلی از جاهایی که دور آن‌ها بود، پر می‌شد از داد و فریاد و عربده‌کشی و تمجید کردن و متهم کردن دیگران».

خشونت‌های وحشیانه

بعد از افول حکمرانی مستقیم اشخاص در دنیای باستان، فکر دموکراسی به‌زحمت باقی ماند. در مغرب‌زمین، این فکر بیشتر از جنبه‌های هنری باقی مصرف می‌شد و به‌وسیله جمعیت زیادی از محققان مورد استفاده قرار می‌گرفت که به‌طور کلی دو مورد استفاده متضاد داشت. از یک سو، دموکراسی عملاً تبدیل شد به یک مترادف برای پادشاهی وحشت: پولیبیوس، مورخ رومی، می‌گوید که «مجوزها و بی‌قانونی» دموکراسی به‌طور غیرقابل اجتنابی یک حکم چماق را درست کرد برای کامل کردن چرخه‌ای که در آن، تمام دولت‌ها باید آن را برای بهترین حکومت‌ها که پادشاهی بود تا بدترین حکومت‌ها که دموکراسی یا حکم چماق برای استبداد بود، طی می‌کردند.

از سوی دیگر، پولیبیوس استدلال نیز می‌کند که دموکراسی بالقوه نقشی مخرب بازی می‌کرد. او می‌گوید که بادوام‌ترین رژیم‌های سیاسی یک جمهوری هستند که سه شکل خالص دولت (مونارشی یا حکومت فردی، آریستوکراسی یا حکومت یک گروه محدود و دموکراسی) را با هم ترکیب می‌کنند و به‌صورت شعباتی متداخل درمی‌آورند که یکدیگر را متعادل می‌کنند و جمهوری‌های به‌خوبی سازمان‌دهی شده را به وجود می‌آورند تا بادهای موافق را ردیابی کند و بتواند قایق نظام سیاسی را به خوبی هدایت کند.

در قرن‌های پس از آن، سنتی از افسراد جمهوری‌خواه ظهور کردند که بر پایه الگوهایی از روم باستان نظام‌های سیاسی را تشکیل می‌دادند. طی دوران رنسانس، نظریه‌پردازانی که در سنت جمهوری‌خواهی فعالیت می‌کردند آگاهانه پیشنهاد کردند که مردم عادی شاید بتوانند نقشی مفید در جامعه بازی کنند، مخصوصاً در

است که در محله‌های خود جمع می‌شوند، جایی که می‌توانند درباره سرنوشت مشترک خود رودرو بحث کنند. با اتفاقاتی که در ۱۰ اوت ۱۹۷۲ به اوج خود رسید، وقتی که اکثریتی از این جمع‌های بومی و محلی به هم پیوستند تا علیه ارتش شورش کنند، دوباره این اطمینان حاصل شد که مردم فرانسه واقعا حاکمیت تام خود را در دست دارند. در نیمه‌های شب، آن‌ها سالن شهر را اشغال کردند. در صبح روز بعد، آن‌ها در کاخ تولری بستگان پادشاه را اعدام کردند، درحالی‌که تا آن موقع خود پادشاه و خانواده‌اش از ترس جان‌شان فرار کرده بودند.

همان‌طور که یکی از شاهدان خشونت‌های آن روز بعدتر به خاطر می‌آورد: «من ماندم... تا ساعت ۴ بعدازظهر، جلوی چشمانم صحنه‌ای از تمام این خشونت‌هاست که اتفاق افتاد. بعضی از مردان هنوز به قصابی ادامه می‌دادند. دیگران در حال قطع کردن سر کسانی بودند که همان موقع هم به قتل رسیده بودند؛ زنان که تمام حس خجالت خود را از دست داده بودند، به اجساد حمله می‌کردند و اعضا و جوارح آن‌ها را تکه‌تکه می‌کردند و تکه‌های گوشت و پوست آدم‌ها را پاره می‌کردند و به نشانه پیروزی بالای سر می‌بردند... تا شب من به جاده ورسای رسیدم... و پا به کاخ پون لویی‌سه گذاشتم که با اجساد زیادی که شرحه‌شده شده بودند پر شده بود و جسد‌های برهنه و اعضای بدن افراد بر اثر دمای هوا در حال متعفن و فاسد شدن بودند».

بنابراین دموکراتیک‌ترین مرحله انقلاب فرانسه با کارناوال شقاوت و بی‌رحمی شروع شد. اما خشونت‌ها به حدی فرارفت که جهان جدیدی از امکان‌های سیاسی را به وجود آورد. برای اولین بار از دوران آتن باستان، دموکراسی مستقیم تبدیل به کنسرتی شد که دارای یک هدف مشترک بود - دست‌کم در ذهن‌های کمونرهای چریک که با کلاه‌خودها و اسلحه‌هایشان به خیابان‌ها ریخته بودند.

شورش و طغیان به انحلال مجمع ملی فرانسه منجر شد و یک مجمع قانون اساسی درست شد و به اعدام پادشاه بعد از یک محاکمه نمایشی انجامید. مجمع قانون اساسی کندورسه را مامور نوشتن پیش‌نویس اولین قانون اساسی دموکراتیک جهان کرد. اما این نهاد هیچ‌وقت برپا نشد چون کودتای ژاکوبین‌ها باعث شد که کندورسه پنهان شود و دوره ترور بعد از آن آمد که رهبر ژاکوبین‌ها، روبسپیر، استدلال کرد در حال حاضر زمان آن رسیده که از دموکراسی در مقابل دشمنان آن، چه دشمنان خارجی و چه دشمنان فرانسوی، حفاظت کرد و بنابراین خشونت‌های خیلی حادی به وجود آمد.

در پاییز سال ۱۷۹۳، یک جمهوری جدید که از پاریس دستور می‌گرفت و اداره می‌شد، دوران قتل‌عامی را به وجود آورد که حدود ۲۵۰ هزار نفر از مردم را کشت که بیشتر آن‌ها مردان، زنان و کودکان بی‌گناه بودند. انقلاب فرانسه فکر دموکراسی را دوباره زنده کرد - و قربانی دسته‌جمعی در مقیاسی وسیع به وجود آورد.



مسائل جدی‌ای در بازگشت ویلسون به عقاید مردمی وجود داشت. دیدگاه‌ها و عقاید مردم می‌توانست سریعاً تغییر کند و حتی ناطق سخنور و ترغیب‌کننده‌ای مثل ویلسون نمی‌توانست مطمئن باشد که می‌تواند یک بار برای همیشه پیروان خود را برای انجام کاری متقاعد کند.

بسورک اظهار می‌کند: «از آنچه رخ داده من به این اطمینان رسیده‌ام که در یک دموکراسی، اکثریت مردم این قابلیت را دارد که بیشترین ظلم وحشیانه را به اقلیت اعمال کند.» در دوران پس از انقلاب فرانسه، ترس او از این قضیه به‌شدت با محافظه‌کاران و کسانی که خود را «لیبرال» می‌خواندند مشترک بود.

اولین دموکراسی‌ها

قانون اساسی آمریکا نگران از جمعیت مسلح و امکان حکمرانی بی‌نظم و آشفته، آشکارا طوری طراحی شد تا به شهروندان معمولی قدرت ندهد، بلکه قدرت را در

دستان یک «آریستوکراسی (اشراف‌سالاری) طبیعی» قرار می‌دهد. همان‌طور که بنجامین راش، یکی از امضاکنندگان اعلامیه استقلال آمریکا، توضیح می‌دهد: «تمام قدرت از مردم برمی‌آید» اما این قدرت در اختیار مردم نیست: «آن‌ها قدرت را فقط در روزهای انتخاباتشان در دست دارند. بعد از آن، این پدیده‌ای است تحت تملک حکمرانانشان که آن‌ها نه می‌توانند تجربه‌اش کنند و نه بازپس بگیرندش، مگر این که این قدرت مورد سوء استفاده قرار بگیرد».

تا امروز، آمریکا یک دموکراسی عمیقاً معیوب باقی مانده است. این کشور هنوز یک کالاج الکترال دارد که به نفع اکثریت طراحی شده است. این نظام سیاسی هنوز مجلس سنایی دارد که نابرابری در نمایندگی سیاسی را تضمین می‌کند. این کشور هنوز صحنه نبرد شدید بر سر حق رأی است.

با این حال، این تبعیض آغازین علیه دموکراسی با شور و شوقی که خواهان برابری آمریکایی‌ها برای رسیدن به دموکراسی است، از انقلاب فرانسه به این سو، تقریباً دائماً متحول شده است. در میان کسانی که برای رسیدن به دموکراسی شوق زیادی داشتند، از جمله توماس جفرسون بود که در سال ۱۸۰۰ حزب جمهوری‌خواه - دموکراتیک را به قدرت رساند و به این طریق، دموکراسی را نیز - دست‌کم روی کاغذ - به فرهنگ لغات آمریکایی اضافه کرد.

یک نسل بعدتر، اندرو جکسون، اولین رهبر دموکراتیک آمریکایی - با اگر بخواهیم با اصطلاحات هنری دوران یونان باستان در مورد رهبران سیاسی بگوییم، دماغوژ - بود که تبدیل شد به اولین رئیس‌جمهوری که با مراجعه به آرای عمومی در آمریکا برگزیده شد و جلوی چشمان پرشورترین هواداران خود از حق قانونی امپراتوری برای حکمرانی برخوردار شد. از همه این‌ها گذشته، او تنها نماینده‌ای بود که ظاهراً به‌وسیله تمام مردم کشور انتخاب شده بود. (البته به‌جز آن‌هایی که زن، برده یا بومی آمریکا بودند - دموکراسی در آمریکای دوران جکسون تنها مربوط به مردان سفیدپوست بود.)

جکسون تلاش کرد که سیستم انتخاباتی کالاج الکترال را لغو کند اما موفق نشد. چنین محدودیت‌های دیرپایی برای دموکراسی در آمریکا به‌طور متناقضی یکی از دلایلی بود برای این که چطور این کشور اولین کشوری در جهان بود که پوپولیسم را

- همان‌طور که والتر لیپمن در مطالعه مشهور خود تحت عنوان «افکار عمومی» در سال ۱۹۴۲ اشاره می‌کند - در محیط پیچیده سیاسی، جایی که فقط اطلاعات بی‌ربط و بی‌ضرر برای شهروندان معمولی در دسترس است، تقریباً غیرممکن است که در هر مسئله‌ای افکار عمومی یکدستی و قاطعیت کافی را برای تصمیم‌گیری درست داشته باشند.

لیپمن برای فکر اصلی خود، از تصویر معروف افلاطون برای ساکنان یک غار استفاده کرد که بین سایه خود روی دیوار غار و دنیای بیرون قرار گرفته بودند. لیپمن استدلال می‌کند که اکثریت مردان دوران مدرن زندانیان مفروضات سایه‌وار و تشریح‌نشده‌ای هستند که در زندگی‌های خصوصی خود درگیر با منافع شخصی هستند و زمان محدودی دارند که درگیر امور عمومی شوند.

نتیجه‌گیری لیپمن بی‌پرده در عبارت «توهم عمومی» آمده است: «یک فرد عقیده‌ای درباره امور عمومی ندارد. او نمی‌داند چطور امور عمومی را پیش ببرد. نمی‌داند چه اتفاقی دارد می‌افتد، چرا این اتفاق می‌افتد و چه باید اتفاق بیفتد. می‌توانم تصور کنم که او چطور می‌تواند این‌ها را بداند و کوچک‌ترین دلیلی وجود ندارد برای این‌که - آن‌طور که دموکرات‌ها ادعا می‌کنند - او باید این مسائل را بداند. دموکرات‌ها مدعی هستند توده‌های مردم می‌توانند به اجماع نظری برسند که امور عمومی چطور اداره شوند.»

این روزها دوباره آن نوع پوپولیسمی که دموکراسی‌های ابتدایی با خود آورده بودند، به چشم می‌خورد. این نگرانی به‌جا است که مردم در تلاش برای حق حاکمیت تام بر امور عمومی خود، به کسانی رأی بدهند که اصلاً رجحیت ندارند. باید گفت ریشه‌های این نوع پوپولیسم از دل همین دموکراسی درآمده است. ■

به دنیا آورد، چه از نظر لغوی و چه از جنبه یک پدیده. از سال ۱۸۹۲ تا ۱۸۹۶، یک حزب به نام حزب مردم نقش سیاسی مهمی در برخی از بخش‌های آمریکا بازی کرد. تقریباً در همان زمان، وودرو ویلسون، به‌طور حتم پرشورترین قهرمان دموکراسی در ایالات متحده، جنبش پوپولیستی را نقد کرد و در عوض، نسخه‌ای جدید از نظام دموکراتیک را ارائه کرد. ویلسون در مقام یک دانشمند پیشروی علوم سیاسی که بیست‌وهشتمین رئیس‌جمهور ایالات متحده شد، عمیقاً روی معنی دموکراسی، نه تنها در تاریخ آمریکا بلکه در تاریخ کل جهان تأمل کرد. از نظر او، در آن مقطع تاریخی بشریت در بالاترین مرحله از تکامل خود قرار داشت. ویلسون در یادداشت‌های شخصی‌اش بعد از رد مفاهیم اروپایی از دموکراسی به دلیل ابتدایی بودن آن‌ها و این‌که به علت درگیری طبقات فسادآور هستند، دموکراسی مدرن را به‌طور خیلی خلاصه به شکل «حکومت به‌وسیله عقاید پرطرفدار و مردمی» تعریف کرد.

همان‌طور که ویلسون تقریباً در این نوشته‌ها مطرح می‌کند، دموکراسی در عمل همواره درگیر «تعداد زیادی از مردم که به‌وسیله تعداد کمی حکومت می‌شوند» خواهد بود: «ذهن‌های تعداد کمی از افراد سعی در متقاعد کردن دارند و توده‌های بشری با متقاعد شدن آموزش می‌بینند و هدایت می‌شوند.» به عبارت دیگر، ذهنیت ویلسون بیشتر نزدیک به مفهوم «آریستوکراسی طبیعی» آدامز بود تا حاکمیت تام مردمی‌ای که انقلابی‌های فرانسه و پوپولیست‌های آمریکایی برایش می‌جنگیدند.

با وجود این، مسائل جدی‌ای در بازگشت ویلسون به عقاید مردمی وجود داشت. دیدگاه‌ها و عقاید مردم می‌توانست سریعاً تغییر کند و حتی ناطق سخنور و ترغیب‌کننده‌ای مثل ویلسون نمی‌توانست مطمئن باشد که می‌تواند یک بار برای همیشه پیروان خود را برای انجام کاری متقاعد کند. حتی بدتر این بود که



همان‌طور که ویلسون تقریباً در نوشته‌هایش مطرح می‌کند، دموکراسی در عمل همواره درگیر «تعداد زیادی از مردم که به‌وسیله تعداد کمی حکومت می‌شوند» خواهد بود: «ذهن‌های تعداد کمی از افراد سعی در متقاعد کردن دارند و توده‌های بشری با متقاعد شدن آموزش می‌بینند و هدایت می‌شوند.» به عبارت دیگر، ذهنیت ویلسون بیشتر نزدیک به مفهوم «آریستوکراسی طبیعی» آدامز بود تا حاکمیت تام مردمی‌ای که انقلابی‌های فرانسه و پوپولیست‌های آمریکایی برایش می‌جنگیدند.



مطالعه و مهارت اندیشیدن

چطور کتاب خوب انتخاب کنیم؟

پروانه شفاعی

خبرنگار

اگر از آن دسته آدم‌هایی هستید که مدام کتاب نمی‌خوانید اما دلتان می‌خواهد کتاب جدیدی به دست بگیرید و دوباره شروع به کتاب خواندن کنید، شاید ندانید باید از کجا شروع کنید یا الان چه کتابی مناسب است که بخريد؟ شاید هم سری به کتابخانه بزنید تا کتاب را به امانت بردارید ولی حجم انبوه کتاب‌ها شما را به فکر وامی‌دارد که از کجا شروع کنید و چه جور کتابی بردارید؟ نکاتی هست که شما را برای انتخاب کتاب کمک می‌کند که چه جور کتاب‌هایی دوست دارید؟ داستانی، غیرداستانی، خاطرات، علمی تخیلی، ماجراجویانه یا پررمز و راز. یا از کدام نویسنده‌ها خوشتان می‌آید؟ سایر کتاب‌های نویسنده‌هایی را که قبلاً کتاب‌هایشان را خوانده‌اید و لذت برده‌اید جست‌وجو کنید. احتمال خیلی زیادی هست که همان‌ها کتاب‌های دیگری داشته باشند که از آنها هم خوشتان بیاید. آیا نوع خاصی از کتاب‌ها یا کتاب خاصی هست که تا به حال نخوانده باشید اما بخواهید آن را امتحان کنید؟ این دسته از کتاب‌ها را نیز بخوانید. علایق شما در زندگی چیست؟ علاقه‌مندی‌هایتان را در جست‌وجوی کتاب‌ها و از آنها به صورت کلیدواژه استفاده کنید. در خانه خودتان دنبال کتاب خوب بگردید. گاهی کتاب‌های خوب در خانه خودتان خاک می‌خورند. از کسی بخواهید تا کتاب خوبی را به شما معرفی کند. می‌توانید از افراد خانواده یا دوستان صمیمی‌تان یا حتی از معلم و استاد ادبیات‌تان و فرهیختگان دور و برتان بپرسید. معرفی کتاب‌ها را در روزنامه‌ها و مجلات و وبسایت‌ها نیز بخوانید.

خاستگاه

دن براون

مترجم: حسین شهبازی

انتشارات: کتابسرای تندیس



اقتصاد فقیر

بازاندیشی بنیادین در شیوه مبارزه

با فقر جهانی

آبهیجیت بنرجی، استر دوفلو

مترجمان: جعفر خیرخواهان، مهدی

فیضی

انتشارات: دنیای اقتصاد



دلیل پیدایش بشر

دن براون نویسنده آمریکایی ژانر پرهیجان در سال ۲۰۰۳ برای کتاب جنجالی و پرفروش خود «رمز داوینچی» به شهرتی جهانی رسید. براون از آن دسته نویسندگانی است که با دیدگاهی نوین و ادبیات پلیسی به خلق آثاری مبتنی بر روان‌شناسی تاریخ می‌پردازد. «خاستگاه» آخرین اثر براون که در سال ۲۰۱۷ منتشر شد نیز همانند دیگر آثار او به ادبیات پلیسی با نگاهی به تاریخ فلسفه و روان‌شناسی تعلق دارد که این رمان را از دیگر رمان‌های ایرانی متمایز می‌کند. نظم ذهنی لانگدون قهرمان و شخصیت اصلی رمان یا به عبارتی روشن‌تر خود نویسنده، دن براون است. براون لانگدون را در پایگاه استاد دانشگاه نشانده است و به همین روی هر آموزش حکمی که از زبان او بیرون می‌تراود منطقی و بر دل نشسته است و به سخن دیگر از این استاد فرهیخته دانشگاه جذب حکمت سخن گفتن و درست اندیشیدن و یافتن نایافته‌هایی که از چشم انسان‌های متعارف و متوسط ناپیداست دور از ذهن می‌نماید. در جایی می‌گوید عظمت هر انسان به اندازه مسئولیتی است که می‌پذیرد و این کلام حکمت‌آموز چه خوش در ذهن خواننده نکته‌اندوز می‌نشیند و در جای دیگر مخاطبش را به پرهیز از عصبیت و تعصب کورکورانه دعوت می‌کند و می‌گوید حقیقت متعلق به همگان است و هیچ‌کس حقیقت مطلق نیست. چه‌بسا کسی را که غلط مطلق می‌خوانی وقتی جای خود را با او عوض می‌کنی درمی‌یابی درست مطلق است. داستان «خاستگاه» بر خوانندگان دانش‌پژوه پوشیده نیست، همان یافته‌های لامارک و داروین است با افزوده‌هایی چند و نوآوردهایی جذاب‌تر و علمی‌تر و شاید بتوان گفت از آن‌دو، گام‌هایی چند به دورتر و دورتر رفته تا به سرآغاز برسد. آغازی که ابتدا جز هیچ، هیچ نیست و سرانجام از همان هیچ است که همه‌چیز سر برمی‌آورد.

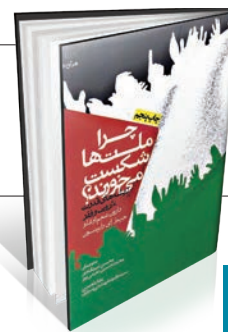
تحلیل شیوه اندیشیدن و تصمیم‌گیری فقرا

اقتصاد فقیر ما چگونه هنوز نتوانسته است راه‌حل‌هایی عملی برای از بین بردن فقر ارائه دهد؟ مگر فرد فقیر از نظر علم اقتصاد با سایر افراد متفاوت است؟ چطور می‌توان با کمک علم اقتصاد فقر را نابود کرد؟ کتاب «اقتصاد فقیر» به مسئله فقر و راه‌حل‌هایی عملی و ساده برای حل معضلات فقر و شتاب دادن به برنامه ریشه‌کنی فقر می‌پردازد. نویسندگان کتاب «اقتصاد فقیر» بر این باورند که یک راه‌حل کلان برای حل مسئله فقر وجود ندارد. بلکه می‌توان با درک درست فقر و کمک گرفتن از این درک با ارائه راه‌حل‌هایی ساده برای مشکلات فقر، راه را به سوی آزادی از فقر هموار کرد. آبهیجیت بنرجی و استر دوفلو، نویسندگان کتاب هر دو استاد موسسه فناوری ماساچوست و دو تن از برجسته‌ترین اقتصاددانان جهان هستند. آنها سالیان سال در روستاها و شهرهای هند و آفریقا در زمینه فقر و راه‌های مبارزه با آن تحقیقات میدانی وسیعی انجام داده‌اند و با بررسی دقیق این تحقیقات و تحقیقات همکاران دیگرشان در سراسر جهان به بسیاری از سوالات ما درباره زندگی فقرا پاسخ می‌دهند. آنها معتقدند برای مبارزه با فقر باید درک درستی از مسئله فقر به معنای واقعی داشت. این کار جز با درک کامل فقر امکان‌پذیر نیست. به همین دلیل با کمک گرفتن از روان‌شناسی اجتماعی و اقتصاد رفتاری به بررسی نحوه تصمیم‌گیری‌های فقرا و نحوه اندیشیدن آنها درباره مسائل مختلف اجتماعی می‌پردازند. سپس با توجه به درک درستی که از رفتار اقتصادی فقرا و دلایل آن به دست می‌آورند، راه‌کارهایی ساده برای حل حداکثری مشکلات پیچیده فقرا ارائه می‌دهند. این کتاب می‌تواند برای هر کسی جذاب باشد. برای سیاست‌گذاران، مدیران و مسئولان اجتماعی، دانشجویان و دانشمندان حوزه اقتصاد، علوم سیاسی، علوم اجتماعی و حتی روان‌شناسی و برای کسانی که می‌خواهند فعالیتی خیرخواهانه برای کاهش فشار فقر بر خانواده‌های مستمند انجام دهند.

سه دختر هوا
الیف شافاک
مترجم: مریم طباطبائیبا
انتشارات: نشر نون



چرا ملت‌ها شکست می‌خورند؟
دارون عجم‌اوغلو، جیمز ای رابینسون
مترجمان: محسن میردامادی، محمدحسین نعیمی‌پور
انتشارات: روزنه



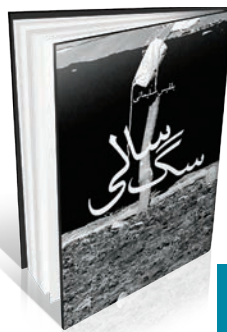
سرزمین و ایمان

کتاب «سه دختر هوا» درباره زندگی سه شخصیت زن با نام‌های پری، مونا و شیرین است که شخصیت آنها به دلیل تفاوت سطح زندگی اجتماعی و خانوادگی‌شان با هم متفاوت است. این اثر برخلاف بسیاری از کارهای شافاک به زندگی زن امروز می‌پردازد. او در گفت‌وگویی درباره چرایی نگارش این اثر گفته است: من سال‌ها پیش از آنکه این کتاب را بنویسم به این موضوع فکر کرده بودم. جهانی که ما در آن زندگی می‌کنیم دنیای سیالی است. هرگاه این دنیا به سمت استبداد یا انزوا پیش رود، زنان بیشترین آسیب را می‌بینند. زنان در کشورهای اسلامی به ویژه ترکیه که من در آن بزرگ شدم با مشکلات متعددی مواجه هستند و گاه صدای آنها در فضای عمومی شنیده نمی‌شود. الیف شافاک نویسنده ۴۴ ساله متولد فرانسه با اصالتی ترکیه‌ای است. او برنده جایزه «رومی» که به بهترین اثر ادبیات عرفانی ترکیه تعلق می‌گیرد، شده و نشان شوالیه را که از مدال‌های فرهنگی کشور فرانسه است نیز دریافت کرده و بارها به فهرست اولیه و نهایی جوایز جهانی از جمله جایزه ادبیات داستانی از زنان «ورنچ»، جایزه دستاوردهای زنان آسیایی «ایمپک دوبلین»، ادبیات داستانی مستقل بریتانیا، جایزه بین‌المللی روزنامه‌نگاری و غیره راه پیدا کرده است. شافاک درباره این رمان می‌گوید: نوشتن سفری شگفت‌انگیز و چالش‌برانگیز است. وقتی ایده‌ای به ذهنم می‌رسد تا درباره‌اش بنویسم، تحقیقات زیادی برایش می‌کنم.

تاریخ اقتصادی

در ابتدای کتاب این سوال مطرح می‌شود که چرا شرایط اقتصادی و استانداردهای زندگی در کشورهای جهان این‌چنین با هم متفاوت است؟ و چرا میزان توسعه‌یافتگی در بخش‌های مختلف جهان این‌قدر از هم دور است؟ نظر نویسندگان کتاب این است که نهادهای بسیار متفاوتی که در کشورهای مختلف رواج دارند باعث ایجاد انگیزه‌هایی گوناگون برای اهالی کشورهای مختلف می‌شوند و انگیزه‌های متفاوت به معنای کار متفاوت، درآمد سرانه متفاوت، توزیع ثروت متفاوت و در نتیجه به کلی شرایطی متفاوت است. نهادهای اقتصادی به انگیزه ما شکل می‌دهد. ولی این فرآیندهای سیاسی هستند که انواع نهادهای اقتصادی مسلط بر زندگی ما را موجودیت می‌بخشند. پس این که فرآیندهای سیاسی چگونه شکل می‌گیرند، اینکه سیاستمداران مجبور به پاسخ‌گویی در مقابل مردم هستند و قدرت‌شان محدود می‌شود یا نه و اینکه حاکمیت قانون چقدر در یک کشور مهم است، همه و همه بر نهادهای اقتصادی و چگونگی کار کردنشان تاثیر می‌گذارند. «چرا ملت‌ها شکست می‌خورند؟» توجه زیادی جلب کرده است. نقدهای مثبت بسیاری به سمتش سرازیر شده و مجلات معتبر و اندیشمندان مهم زیادی ستایشش کرده‌اند. پیترو دیاموند برنده جایزه نوبل اقتصاد، کتاب را تحلیل مهمی که نباید آن را از دست داد قلمداد می‌کند.

سگ سالی
بلقیس سلیمانی
انتشارات: چشمه



ما ایرانیان
مقصود فراستخواه
انتشارات: نی



۲۴ سال در خواب و بیداری

«سگ‌سالی» داستان زندگی پردرد روستایی‌زاده‌ای است که برای ادامه تحصیل، پایش را به دانشگاه تهران باز می‌کند. داستان اگرچه از خرداد ۶۰ آغاز می‌شود اما نویسنده به خوبی در خلال زمان به پس و پیش حرکت می‌کند تا نشان دهد قلندر، شخصیت اصلی داستان از کجا به تهران آمده و چه شده که برگشته بازگشت قلندر به منزل پدری در شمس‌آباد آن هم در نیمه‌های شب و پس از دو شبانه‌روزی بی‌راهه را گز کردن، سردرگمی و انزوای قلندر را کلید می‌زند. قلندر که در حقیقت از تهران گریخته جز خانه پدری جایی را برای پنهان شدن سراغ ندارد. قلندر گریخته چون سه روز پیش وسط راه‌پیمایی ۳۰ خرداد اعضا و هواداران سازمان مجاهدین خلق ایران و آغاز مقابله مسلحانه آنها با نظام بوده است. قلندر حتی وقت نکرده اتاقک استیجاری‌اش را به صاحب‌خانه تحویل بدهد. از فردوسی تا آزادی را یک نفس دویده و یکراست از خیابان هاشمی به ترمینال جنوب رفته و سوار اتوبوس شده است. بدتر اینکه فرصتی نداشت تا از نزدیک‌ترین دوستش که نشریه سازمان را برای توزیع به دستش می‌رساند خبری بگیرد. سراسر رمان به روایت زندگی قلندر در طوبله می‌پردازد و داستان در کنار آن تمام اتفاقات مهم سال‌های گذشته را مرور می‌کند. به بیان دیگر حبس قلندر در زندان خودخواسته‌اش بهانه‌ای است برای مروری کوتاه از تاریخ کشور تا زمان معاصر.

انسان‌شناسی

آیا خلیقات ما ایرانیان ضعف‌هایی دارد؟ ۹۶ درصد از جامعه آماری متشکل از اعضای هیئت علمی و گروهی از نخبه‌های کشور به این پرسش پاسخ مثبت داده‌اند. آنها مشکل را در ضعف فرهنگ کار جمعی، انتقادپذیری، رودربایستی، عدم شفافیت، خودمحوری، غلبه احساسات بر خردورزی، رواج دروغ و رفتارهای غیرقابل پیش‌بینی برشمرده‌اند. آنها عوامل معرفتی، کاهش سرمایه‌های اجتماعی، ساختار دولت، مناسبات دین و دولت، نوع آموزه‌های دینی، پرحادثه بودن تاریخ، مناسبات تولید و ساختار اقتصادی و کشمکش و نخبگان را بر خلیقات ایرانی موثر دانسته‌اند و برای حل مشکل آموزش مداوم برنامه‌های توسعه فرهنگی و اجتماعی وضع قوانین خوب، تقویت اجتماعات محلی و نهادهای عمومی، ایجاد رفاه و فقرزدایی توسعه سیاسی و اصلاح نهاد دولت را پیشنهاد داده‌اند. در این کتاب خلیقات ایرانیان و ضعف‌ها و راه‌حل‌های رفع آن با نگاهی علمی مورد واکاوی و مطالعه قرار گرفته است. «ما ایرانیان» مقصود فراستخواه یکی از مهم‌ترین کتاب‌هایی است که برای فهم همه‌جانبه موضوع توسعه و عقب‌ماندگی باید خوانده شود. کتابی است که برای درک توسعه حتما باید چند بار خوانده شود یا پیش از چندین بار و خط به خط و موضوع به موضوع واکاوی شود. ما ایرانیان بر یک مسئله مهم استوار است. «مسئله‌محور» است. عمدتاً کشنده‌ترین مشکل در هر سیستمی این است که راهکار، مسئله را پیش ببرد.

هنر ذات صنعت است

کارخانم آنلاین

www.karkhaneonline.ir

با وبسایت تحلیلی کارخانه آنلاین آگاه باشید

آن سوی دیوار

اقتصاد چین: آن چه هرکس باید بداند

نویسنده: آر تور آر. کروبر

مترجمان: سعید ارکان زاده یزدی، آزاده اکبری

انتشارات دانشگاه آکسفورد



آینده نگر

آن بزرگانی منابع سازمان کشاورزی تهران
TEHRAN CHAMBER OF COMMERCE,
INDUSTRIES, MINES AND AGRICULTURE

